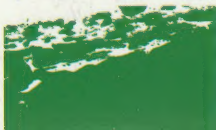


بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام

یدالله مقدّسی

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع)



بسم الله الرحمن الرحيم



بازپژوهی تاریخ

ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام

یدالله مقدسی







بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام

یدالله مقدسی

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
  وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع)
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: علیرضا سالوند
- چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۵
- شمارگان: ۵۰۰
- قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان
- عنوان: ۲۳۴؛ مسلسل: ۵۸۴

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳-۰۲۵؛ ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸، کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱
مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴-۰۲۵
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده
طبقهٔ همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴
وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir ؛ رایانامه: nashr@isca.ac.ir
فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir؛ فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajoohaan.ir

سرشناسه:	مقدسی، یدالله، ۱۳۳۳ ـ
عنوان‌ونام‌پدیدآور:	بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام / یدالله مقدسی؛ تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع)
مشخصات نشر:	قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری:	۶۸۰ ص.: جدول.
شابک:	۴۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-195-103-9
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
یادداشت:	کتابنامه: ص.[۶۱۱]-۶۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت:	نمایه
چاپ دوم:	۱۳۹۵
موضوع:	چهارده معصوم ـ میلاد ـ تحقیق
موضوع:	چهارده معصوم ـ شهادت ـ تحقیق
موضوع:	چهارده معصوم ـ وفات ـ تحقیق
موضوع:	چهارده معصوم ـ میلاد ـ مآخذ
موضوع:	چهارده معصوم ـ شهادت ـ مآخذ
موضوع:	چهارده معصوم ـ وفات ـ مآخذ
شناسه افزوده:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع)
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۲ب۷۲م/۳۶ BP
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی ملی:	۳۰۴۸۲۴۳



فهرست

فصل اول: پیامبر صلی الله علیه و آله

فصل دوم: حضرت فاطمه علیها السلام

فصل سوم: امیر مؤمنان علیه السلام

فصل چهارم: امام حسن مجتبی علیه‌السلام

فصل پنجم: امام حسین علیه السلام

فصل ششم: امام سجّاد علیه السلام

فصل هفتم: امام باقر علیه السلام

فصل هشتم: امام صادق علیه السلام

فصل نهم: امام کاظم علیه‌السلام

فصل دهم: امام رضا علیه السلام

فصل یازدهم: امام جوادؑ

فصل دوازدهم: امام هادی علیه السلام

فصل سیزدهم: امام حسن عسکری علیه السلام

فصل چهاردهم: امام مهدی موعود منتظر علیه السلام

نمایه

سخنی با خواننده

بزرگداشت و نکوداشت روزهای بزرگ و به یادماندنی هر ملت مانند زادروز و مرگ‌روز قهرمانان و بزرگان آن و بیان اندیشه‌ها، افکار، رشادت‌ها، فداکاری‌ها و رفتار آنان در این نکوداشت‌ها یکی از مؤلفه‌ها و معیارهای هویت‌ساز ـ فرهنگ‌ساز هر قوم و ملتی است. این نکوداشت‌ها سبب جاودانگی و تعمیق خاطره‌های بزرگ در حافظه تاریخی یک ملت و انتقال آن به نسل‌های بعد و موجب مصونیت تاریخ و فرهنگ از آسیب‌های درونی و بیرونی است.

یکی از بزرگ‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی ـ تاریخی مسلمانان و به ویژه شیعیان، سیره، روش، منش و زندگی بزرگان اسلام، به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام است. نکوداشت یاد بزرگان اسلام و بیان سیره و سخن و روش آنان در این نکوداشت‌ها، خود یکی از مهم‌ترین شعائر دینی ـ مذهبی است که ضمن جاودانه کردن نام و یاد آنان موجب وحدت و همدلی و همفکری و الگوپذیری پیروان آنان نیز می‌شود. البته نکوداشت یاد بزرگان، منوط به دانستن زمان دقیق وقایع مربوط به آنان است؛ چراکه بدون آگاهی دقیق از آنها انگیزه کافی برای برگزاری بزرگداشت، وجود نخواهد داشت.

بدیهی است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دوازده امام معصوم علیهم السلام، همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما شیعیان الگوهای همیشه جاوید هستند و بزرگداشت یاد و نام آنان و عمل به روش و سیره و سنت آنان بر همه ما لازم است. شیعیان از گذشته دور تاکنون ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام را گرامی داشته‌اند و از آنجا که اقوال و گزارش‌های متعددی در باره

ولادت و شهادت هر یک از معصومان وجود دارد، همواره در زمان برگزاری بزرگداشت، اختلاف نظر وجود داشته، از این رو معمولاً انگیزه کافی برای برگزاری پرشور نکوداشت‌ها وجود نداشته است. در عصر حاضر که نظام جمهوری اسلامی برخی از این ایام را تعطیل رسمی اعلام کرده، ضرورت شناخت دقیق آنها ملموس‌تر شده است. بنابر این، شناخت زمان دقیق ولادت و شهادت آن بزرگواران برای ما امری حیاتی و ضروری است.

سوگمندانه به هر دلیلی، تاریخ دقیق ولادت و شهادت معصومانﷺ به صورت دقیق و روشن ثبت نشده است و معمولاً برای ولادت و شهادت هر یک از آن بزرگواران چند گزارش و خبر مختلف در منابع وجود دارد. تعیین زمان دقیق هر یک از این حوادث و انتخاب قول و خبر درست از میان چندین گزارش، کار آسانی نیست و مهارت، تخصص، فرصت و دقتی را می‌طلبد که از هر کسی ساخته نیست. بنابر این، باید کسی وارد این میدان شود که با علوم دینی، مانند حدیث، رجال، فقه، اصول فقه و تاریخ و سیره معصومانﷺ آشنایی کامل داشته باشد.

در نوشتار حاضر، پژوهشگر محترم کوشیده است تا نخست، شیوه کار خود و نیز معیارهای علمی و مبانی انتخاب قول مرجح را تعیین و تبیین کرده، سپس بر آن اساس، نقل‌ها و گزارش‌های متعدد و گوناگونی را که در باره ولادت و شهادت هر یک از معصومانﷺ در منابع حدیثی، تاریخی و... وجود دارد، بررسی، تحلیل و نقد کند و در نهایت، قول مرجح را با ذکر دلایل و مستندات آن تعیین نماید. ایشان در باره هر حادثه، تمام اقوال موجود در منابع شیعه و سنی را به تفکیک آورده و دلایل و قراین لازم را برای ضعف و قوت هر یک از گزارش‌ها یادآور شده و در نهایت، قول مرجح را با ذکر دلایل و مستندات، تعیین کرده است.

به نظر می‌رسد این پژوهش در نوع خود بی‌همتا یا کم‌نظیر بوده و بسیار کاربردی است. امید که در نظر اهل تحقیق مقبول افتد. از محققان و پژوهشگران محترم تقاضا داریم

نظرات تکمیلی و انتقادی خود را در باره این اثر و دیگر آثار این پژوهشکده از ما دریغ نفرمایند.

در اینجا شایسته است از تلاش‌های بی‌شائبه نویسنده ارجمند حجت‌الاسلام جناب آقای یدالله مقدسی، ارزیابان گرامی، اعضای محترم شورای علمی پژوهشکده آقایان محمدجواد صاحبی، دکتر نعمت‌اله صفری، دکتر سیدحسین فلاح‌زاده، مدیر محترم سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام حجت‌الاسلام دکتر حمیدرضا مطهری، مدیر محترم دفتر پژوهش حجت‌الاسلام آقای علیرضا شالباف و دیگر سرورانی که در فراهم کردن زمینه این پژوهش همکاری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر نموده و از خداوند متعال توفیق یکایک آنان را تمنا دارم.

دکتر محمد الله‌اکبری
مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام

درآمد

دربارهٔ تاریخ تولد و شهادت چهارده معصوم، مورخان به‌ویژه تاریخ‌نگاران و عالمان شیعی، مطالبی ارزشمند به صورت‌های گوناگون نگاشته‌اند که همه آنها را ارج می‌نهیم. نوشتهٔ پیش رو که «بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان» نامیده شده است نیز اندک تلاشی در این خصوص، در سه محور: سال، ماه و روز آن است. هدف آن نیز دستیابی به پاسخ پرسش‌هایی است که در مقدمه خواهد آمد تا شاید کمکی ناچیز در ابهام‌زدایی این بخش از تاریخ معصومان به شمار آید.

هر چند به لحاظ اخلاقی و واقعی نباید گفت این نگاشته در مقایسه با نوشته‌های همسان برجستگی دارد، ولی به‌جد می‌توان گفت از دیگر نوشته‌ها، با وجود کاستی‌هایش، متفاوت است؛ بلکه به لحاظ گزینه‌های پیش رو، نخستین نگاشته و بی‌رقیب در نوع خود به شمار می‌آید و این تفاوت و گزینه‌ها، عبارت‌اند از: نوع نگاه، گستردگی و فراگیر بودن آن نسبت به تمامی چهارده معصوم، تتبع و تفحص در منابع کهن و مآخذ و مصادر، ارزیابی منابع و مستندات، تحلیل و نتیجه گیری که در توضیحات بعدی بیشتر روشن خواهد شد.

پژوهش حاضر در پانزده قسمت تنظیم شده است که قسمت یکم آن مقدمه و چهارده قسمت دیگر در چهارده فصل دربارهٔ تاریخ یادشده معصومان است. و در هر فصل نیز تاریخ یک معصوم در دو گفتار تولد و شهادت او و نیز از امام دوم به بعد، سبب شهادت وی هم بررسی شده است.

در چینش فصل‌ها، فصل مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام به دو علت، پیش از فصلِ مربوط به امیرمؤمنان علیه السلام، جای گرفت:

۱. چون آن گرامی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است مطالبِ مربوط به وی، در کنارِ مطالبِ مربوط به پدر قرار گرفته است.

۲. برای اینکه فصل‌های مربوط به دوازده امام علیهم السلام، در یک ردیف باشند، فصلِ مربوط به امیرمؤمنان علیه السلام پس از فصلِ مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام جای گرفته است.

در اینجا بایسته است از دانشورانی به سپاس یاد کنم که در بسامان‌شدن این کار توانفرسا یاری‌ام کردند؛ از مدیران محترم سابق و کنونی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت علیهم السلام، آقایان دکتر سیدعلیرضا واسعی و دکتر محمد الله‌اکبری در تدبیر و گره‌گشایی، از فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حمیدرضا مطهری مدیر محترم گروه سیره اهل‌بیت علیهم السلام و فاضل فرزانه آقای مصطفی صادقی در ارزیابی‌های دقیق این نگاشته، از مدیر محترم دفتر پژوهش جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای علیرضا شالباف در پی‌جویی روند کار، از شورای محترم علمی پژوهشکده در ارزیابی نهایی تحقیق. از همکاری همه اینان قدردانی می‌کنم و از خدای بزرگ و ارواح پاک معصومان علیهم السلام برای یکایک کسانی که به گونه‌ای در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشتند، آرزوی توفیق و سربلندی دارم.

یدالله مقدّسی

مقدمه

این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ها است:

تاریخ درست تولد و شهادت معصومان﷩ کدام است؟ عوامل و منشأ پراکندگی منابع تاریخی در این خصوص چیست؟ به چه گزارش‌ها و منابعی می‌توان اعتماد کرد؟ راه‌های دستیابی به سخن درست در این موضوع کدام‌اند؟

این پرسش‌ها و نیز پرسش‌هایی از این دست، بخشی از دغدغه‌های هر پژوهنده در این خصوص و تمامی دلدادگان به این گرامیان به شمار می‌آید؛ زیرا آنچه از تاریخ اسلام به متن دین ارتباط دارد، دوره‌هایی است که این راهبران بزرگ اسلام در آن می‌زیسته‌اند و بدین جهت پاره‌ای از تاریخ جاهلیت که مقارن با ظهور اسلام است و دوران زندگانی پیامبر گرامیﷺ در مکه و مدینه و پس از آن، عصر زندگی امامان اهل بیت﷩ تا پایان غیبت صغری، تکیه‌گاه پژوهش اسلام‌پژوهان خواهد بود. اگر کسی بخواهد به خطوط فکری و عملی اسلام در شرایط گوناگون دست یابد. باید در ژرفای سخن و سیره معصومان﷩ پژوهش کند و در این کندوکاو، اوضاع سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فکری و اجتماعی آن دوران را خردمندانه بررسی کند و چگونگی واکنش آن بزرگواران در برابر این اوضاع و حوادث را بجوید تا بتواند به علت رفتارها و بازخوردهای فردی و اجتماعی این راهبران دینی راه یابد و از این طریق به خطوط فکری و عملی اسلام و راهکارهای آن در شرایط همسان و ناهمسان پی ببرد. بخشی از این مطالب در صورتی دست‌یافتنی است که پژوهنده از تاریخ دقیق تولد و به صحنه آمدن هر یک از معصومان﷩ و نیز از تاریخ

شهادت و کوچ کردن آنان آگاهی لازم را داشته باشد تا بتواند دوران آنان، شرایط آن دوران، معیارهای ثابت و متغیر برخورد آن گرامیان با آن شرایط را واقعی‌تر بازشناسی کند. به همین سبب این نگاشته به تحقیق تاریخ تولد و شهادت ایشان برآمده که قسمت نخست آن را مقدمه‌ای تشکیل می‌دهد که در این مقدمه به محورهایی همانند: واژگان مربوط به موضوع، ضرورت و اهمیت، پیشینه و امتیاز این تحقیق، شیوه پژوهش، معرفی منابع و علل اختلاف گزارش‌های تاریخی، نگاهی گذرا شده است.

واژه‌شناسی

دو واژه «تولد» و «وفات» از واژگان عربی هستند[۱] که در زبان فارسی به کار می‌روند و معنای آن دو، به ترتیب «زاییده‌شدن» و «در گذشتن» است.

گفتنی است در این تحقیق، به جای واژه «وفات» واژه «شهادت» به کار برده می‌شود و سبب آن، به قتل رسیدن یا مسموم شدن این عزیزان در راه یاری دین الهی بوده است و در این خصوص، روایاتی با تعبیر: «ما منّا الّا مقتول أو مسموم»[۲] یا «إنّ الأمر يملكه إثنی‌عشر من ولد فاطمة مامنّا إلّا مسموم أو مقتول»،[۳] از امام مجتبی علیه السلام، تعبیر: «ما منّا إلّا مقتول شهيد»[۴] از امام صادق علیه السلام، تعبیر: «مامنّا إلّا مقتول شهيد»[۵] یا «ما منّا إلّا مقتول و إنّي و الله لمقتول بالسّم و اغتيال من يغتالني، أعرف ذلك بعهد معهود إليّ من رسول‌الله صلی الله علیه و آله...»[۶] از امام رضا علیه السلام، در منابع روایی آمده که سند برخی معتبر و برخی قابل اعتماد است[۷] و وجود

---

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ج۱۵، ذیل ماده «ولد» و «وفی».

۲. ابن‌خزاز، کفاية الأثر، ص۲۵۷، باب ماروی عن الحسن‌بن‌علی علیه السلام، ح۱.

۳. همان، ص۳۳۱، باب ماجاء عن الحسن ما يوافق هذه الأخبار، ح۵.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۲.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۵۵.

۶. همان، ص۲۰۳، باب فی وجه دلائل الأئمة.

۷. ر.ک به: قسمت شهادت امام صادق علیه السلام، عنوان «سبب شهادت»، پاورقی‌های آخر و قسمت روز شهادت امام مجتبی علیه السلام، عنوان «بررسی تاریخی گزارش» منسوب به قاسم رسی، پاورقی سوم.

گزارش‌های تاریخی دربارهٔ قتل یا مسمومیت هر یک از معصومانﷺ نیز گواه تاریخی در این خصوص به شمار می‌آید.

مقصود از واژه «معصومان»، پیامبر، حضرت فاطمه زهرا و دوازده امامﷺ هستند.

ضرورت و اهمیت

در خصوص اهمیت پژوهش درباره تاریخ میلاد و شهادت معصومانﷺ به چند نکته بسنده می‌شود:

الف) نقش بررسی نقل‌های پراکنده در این خصوص چیست؟ در توضیح این مطلب باید گفت: در دوران گذشته تاریخ تولد و درگذشت برخی از انسان‌ها به‌ویژه شخصیت‌های بزرگ به صورت پراکنده به ثبت می‌رسید؛ گاهی در کتیبه‌ها، گاهی بر پوست حیوان، دیگر بار بر کاغذ پاره یا پشت کتاب و در دوره‌های اخیر به صورت شناسنامه یا کارت ملی و... برای همگان ثبت می‌گردد. گاهی این تاریخ به علل و عواملی، یا ثبت نمی‌شد، یا جا به جا درج می‌شد، که در صورت نیاز به آن، نیازمند پژوهش هستیم؛ چون تعیین دقیق این تاریخ، ممکن است در شناسایی افراد، نسب، قبیله، مدت عمر، موقعیت‌های علمی و اجتماعی آنان، شناخت شرایط سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و... نقش ارزنده‌ای داشته باشد و در عرصه پژوهش نیز دستیابی به بخشی از اطلاعات تاریخی، جامعه‌شناسی تاریخی، تراجم و رجال‌شناسی، سیاست و اجتماع و حتی فرهنگ‌شناسی و شناختن معارف اخلاقی و اعتقادی، وابسته به آن است که تاریخ تولد و وفات افراد، به‌ویژه شخصیت‌های تأثیرگذار در گزینه‌های پیش‌گفته، مشخص باشد؛ چرا که نیاز به اطلاعات دقیق و فراگیر یکی از ضرورت‌های اساسی یک تحقیق بلکه زندگی اجتماعی بشر است؛ برای مثال: اگر یک مورّخ یا جامعه‌شناس بخواهد دربارهٔ درستی یا نادرستی یک حادثه، عوامل تأثیرگذار بر آن و نیز آثار و پی‌آمدهای آن، پژوهش کند، اگر اطلاعات پیش‌گفته را در اختیار داشته باشد، می‌تواند قضاوت دقیق‌تری بکند.

پژوهش درباره سیره و سنت معصومانﷺ نیز از این قاعده به دور نیست؛ برای مثال اگر یک راوی که دوران چند امامﷺ را در یافته، گفتار یا رفتار معصومی را گزارش کند، ولی پژوهنده آن، تردید کند که این روایت از کدام امام است یا در اصل گزارشگری این راوی از آن معصوم تردید داشته باشد، در این موارد و جاهای مشابه آن، مشخص بودن تاریخ ولادت و شهادت معصوم مورد نظر و راوی او، سبب می‌شود که دقیق‌تر و آسان‌تر بتوان به درستی و مشخصات روایت یا سیره و سنت آن معصوم یا راوی دست یافت. اکنون نیز یکی از مشکلات تحقیقی که درباره گستره زندگی معصومانﷺ وجود دارد، پراکندگی نقل‌ها درباره ولادت و شهادت آنان و انجام نشدن تحقیقی مناسب درباره آن است که تحقیق در خور را، مهم و ضروری می‌نماید.

ب) عوامل پراکندگی نقل‌های مربوط به ولادت و شهادت معصومانﷺ چیست؟ توضیح اینکه آن گرامیان از یک سو شخصیت‌های برجسته علمی و اجتماعی بودند و شناسنامه افراد متشخص هم به اقتضای شرایط طبیعی برای غالب مردم روشن است؛ از سوی دیگر ایشان شاگردان فراوانی را تربیت کردند که بسیاری از آنان آثاری علمی برجای گذارده‌اند و از این شاگردان چنین انتظار می‌رود که درباره تاریخ زندگی معصومانﷺ گزارش‌های دقیقی ثبت کرده باشند و پیروان معصومانﷺ که به زندگی آنان اهمیت می‌دادند به لحاظ قُرب زمانی، اطلاعات صحیحی دربارهٔ زندگی این بزرگواران ارائه دهند؛ اما آنچه از گزارش‌های حدیثی و تاریخی بر می‌آید پراکنده‌گویی‌هایی است که بررسی عوامل آنها، این پژوهش را ضروری می‌نماید.

افزون بر این، مشخص بودن تاریخ تولد و شهادت معصومانﷺ، پاسخگوی بخشی از نیازهای روحی، فکری و اجتماعی جامعه اسلامی است؛ چرا که سیره معصومﷺ برنامه ایده‌آل زندگی انسان کاملی است که الگو و اسوه دیگر مسلمانان بلکه انسان‌های دیگر خواهد بود و از این رو، راهبرد اخلاقی خواهد داشت. گفتنی است این سیره متناسب با شرایط زمانی بوده است؛ بدین جهت دانستن آغاز و انجام تحقّق این سیره بسی با اهمیت

است و بخش عمده این آگاهی به مشخص بودن تاریخ تولد و شهادت این بزرگواران بستگی دارد. همچنین بازپژوهی در این باره، آثار جانبی دیگری دارد که می‌توان به صورت گذرا به بخشی از آنها چنین اشاره کرد:

۱. انجام‌دادن بخشی از عبادت‌ها در زمان‌های ویژه مانند: غسل‌های مستحبی، نمازهای مستحبی، دعا، زیارت، نذر و... که در احادیث برای روز ولادت یا شهادت معصومان ﷺ به ثبت رسیده است.

۲. تاریخ میلاد و شهادت معصومان ﷺ یکی از مصادیق «ایام الله» به شمار می‌رود که در قرآن کریم بر بزرگداشتن آن تأکید فراوان شده و در سیره و سنت معصومان ﷺ نیز این تعظیم عملی می‌شده است؛ قرآن کریم به صورت کلی می‌فرماید: «وَ ذَكِّرْهُم بِأَيَّـٰمِ ٱللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ روزهای خدا را به یاد آنان آور که این یادآوری برای هر شخص صبور و شکرگزار دلایل و نشانه‌های روشنی خواهد بود».[۱] و در چند آیهٔ دیگر، از مصادیق این «ایام الله» به صورت زمان و مکان نام برده است،[۲] مرحوم علامه طباطبایی با بهره‌گیری از این آیات، در تفسیر جمله «ایام الله» چنین می‌گوید: مقصود این آیه، روزهایی است که نشانه‌های یکتایی و قدرت پروردگار در دو سوی نقمت و نعمت در آن نمود دارد، مانند روزهای نابودی مردم دوران نوح و... در پی مخالفت با سفیران آسمانی و نیز مانند روزهای پیروزی پیامبران الهی در پی مددها و نعمت‌های خدا به آنان است. سپس چنین می‌افزایند: انتساب این روزهای ویژه به خدا، با اینکه تمامی روزها [و چیزها] از خدا است، بدین جهت بوده که امر و فرمان الهی در آن روزها به گونه‌ای نمود و ظهور دارد که برای دیگر روزها چنین نمودی نیست.[۳]

گفتنی است موارد یادشده در این آیات و تفسیر، نمونه‌ای از نعمت و قدرت پروردگار

---

۱. ابراهیم: ۵.

۲. بقره: ۱۹۱ و ۲۰۳؛ مائده: ۲۰؛ انفال: ۲؛ ابراهیم: ۶؛ نور: ۳۶؛ احزاب: ۴۱.

۳. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۱۴ (ذیل تفسیر آیهٔ شش سوره ابراهیم).

بوده که بزرگداشتن یاد آن، مورد تأکید آیه پنجم سوره ابراهیم است واین یادآوری می‌تواند در جهت رشد و آگاهی آدمی تأثیرگذار باشد؛ چنان که در همین آیه بدان اشاره شد و این یادآوری تنها به نعمت برجسته بسنده نمی‌شود، بلکه هر نعمت ممتاز راکه سبب هدایت و آگاهی آدمی باشد، در بر می‌گیرد و یکی از این نعمت‌ها و نقمت‌های زمان‌دار، روزهای ولادت و شهادت معصومان است که تولد آنان نعمت هدایت بشری را در پی دارد و شهادت آنان نقمت گمراهی را برای برخی سبب می‌شود؛ چنان‌که نشانه‌های این نعمت به هنگام تولد پیامبر اسلام به صورت در هم کوبیده شدن طبقات کاخ کسرا و... نمودار شده و تاریخ‌نگاران در این مورد مطلب‌ها نگاشته‌اند.[1] همچنین روزهای از دست رفتن این انوار هدایت، نقمت‌ها، رنج‌ها و انحراف‌ها را برای برخی از گروه‌های بشری در پی داشته است؛ تشکیل سقیفه بنی‌ساعده در روز رحلت پیامبر اسلام و کنارگذاشتن اهل بیت او از گردونه رهبری جامعه اسلامی آن روز، پیدایش گروه واقفه پس از شهادت امام کاظم[2] نمونه‌هایی از این دست هستند. باید توجه داشت که این بزرگداشتن، به مشخص‌بودن دقیق و درست این تاریخ و روزها بستگی دارد.

۳. پاسداری از فرهنگ اسلامی از راه انطباق مجالس شادی و غم با این تاریخ و بزرگداشتن آن، که مورد تأکید اهل‌بیت بوده و پیروان خود را نیز به همراهی فراخوانده‌اند؛ چنان‌که امیرمؤمنان فرمود: شیعیان ما در شادی ما شادند و در غم ما غمناک‌اند[3] و امام رضا به ریّان‌بن‌شبیب در خصوص زنده نگه داشتن یاد عاشورای حسینی فرمود: «... فاحزن لحُزنِنا و افرَح لفَرحِنا»[4] و در روایت معتبری[5] امام باقر به بازماندگانش فرمان داد تا پس از وی بودجه‌ای تعیین کنند و با آن در روزهای حج در منی

---

۱. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص۸.
۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۴۶۸ و قهپائی، مجمع الرجال، ج ۶، ص۱۴۵.
۳. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص۶۳۵.
۴. همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۲۹۹ ـ ۳۰۰.
۵. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص۷۵.

به مدت ده سال برای وی عزاداری کنند[1] ـ که شهادت وی نیز در همین روزها بوده است. این گزینه‌ها توصیه‌های مناسبی برای زنده نگه داشتن یاد آنان در روزهای میلاد و شهادت به شمار می‌آیند که در تعبیر امیرمؤمنان﷣ به صورت کلی بیان شده و در فرمان امام باقر﷣ و نیز در سفارش امام رضا﷣ به ریّان‌بن شبیب به صورت جزیی ومشخص مطرح شده است. البته این نمونه‌ها در سیره معصومان﷩، فراوان است که در اینجا به همین اندازه بسنده می‌شود.

۴. تأثیر داشتن در بررسی صحت یا نادرستی یک روایت به لحاظ صدور؛ برای مثال اگر راوی، مطلبی را از معصوم﷣ نقل و تاریخ آن را ثبت کند، زمانی می‌توان درستی آن را بررسی کرد که تاریخ دقیق تولد و شهادت آن معصوم روشن باشد.

۵. نقش داشتن و معیار قرار گرفتن در نقد ادعاهای منتسب به معصومان و زمان آنان. چه بسا یک رویداد تاریخی به یکی از معصومان یا زمان وی انتساب یابد که با مشخص‌بودن تاریخ دقیق تولد و شهادت او و مقایسه آن دو معلوم شود که چنین نبوده است؛ برای مثال مورخان، جاری شدن «سیل جحاف» را که به تخریب کعبه و مرگ گروهی از حاجیان انجامید، متعلق به سال هشتاد هجری نقل کرده‌اند[2] و برخی از منابع، همین سال را زمان تولد امام صادق﷣ دانسته‌اند.[3] این در حالی است که بر اساس مستندات معتبر[4] تولد امام صادق﷣ در سال ۸۳ هجری بوده که تفصیل آن ذیل عنوان سال تولد آن گرامی خواهد آمد.

۶. بِهْشناسی رفتار معصومان﷩ از راه آگاهی مناسب به شرایط زمان آنان؛ اگر ثبت تاریخ میلاد وشهادت این گرامیان دقیق مشخص باشد، محقق می‌تواند با آگاهی به شرایط

---

۱. کلینی، الکافی، ج۵، ص۱۱۷. گفتنی است شهادت امام باقر﷣ در هفتم ذی‌الحجه بوده است. در این خصوص، به عنوان روز شهادت امام باقر﷣ رجوع کنید.

۲. طبری، تاریخ، ج۳، ص۶۱۶ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۴، ص۴۵۳.

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج۲، ص۱۹۸ ـ ۱۹۹.

۴. اعتبار این مستندات، در بخش سال تولد امام صادق﷣ بررسی شده است، به آنجا رجوع شود.

سیاسی ـ اجتماعی آن زمان، موضع‌گیری آن بزرگان در برابر شرایط و حوادث آن دوران را به درستی بفهمد و سرانجام به فرهنگ و سیره آن عزیزان به صورت صحیح‌تر و معقول‌تر دست یابد.

پیشینه

تاریخ‌نگاران، از دوران کهن تاکنون، درباره تولد و شهادت معصومان علیهم السلام نگاشته‌هایی به زبان‌های مختلف و به صورت کتاب مجموعی یا تک‌نگاری تألیف کرده‌اند. این مورخان در همان حال که درباره تاریخ رویدادهای اسلام، حاکمان، تراجم پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران، عالمان، مبارزان و... مطالبی می‌نوشتند، درباره دیگر معصومان علیهم السلام نیز به صورت پراکنده نگاشته‌اند و در این نگاشته‌ها به تاریخ ولادت و شهادت آنان نیز پرداخته‌اند؛ لیکن نه به صورت تخصصی و پژوهشی، بلکه به صورت گزارشی، و گاهی نقلی را معتبر دانسته و آن را برگزیده‌اند و به گویه‌های دیگر توجه نکرده‌اند. بار دیگر با تکیه بر نقل برگزیدهٔ خود به برخی از گزارش‌های دیگر با تعبیر «گفته می‌شود» اشاره کرده‌اند و گاهی با ثبت چند گزارش، با تردید از آن گذشته‌اند که عمده آنها از منابع این تحقیق به شمار می‌آیند.

در این میان به تعدادی از نگارندگان متأخر که کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این موضوع به نگارش در آورده‌اند اشاره می‌شود:

۱. مرآة الکمال، اثر عبدالله مامقانی (۱۳۵۱ق)، تحقیق محی‌الدین مامقانی. این کتاب که در باره آداب و اخلاق است، در دوازده فصل و یک خاتمه و در سه جلد تنظیم شده است. مؤلف در جلد سوم آن، فصل یازدهم را به آداب قرائت قرآن، ذکر، دعا، توسلات، زیارت و سفر اختصاص داده و زیارت معصومان علیهم السلام را در سیزده جهت بحث کرده که جهت دوازدهم را به حجم پنجاه صفحه، ویژه ایام ولادت و وفات چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده است. وی عمدتاً به نقل فهرست‌وارِ اقوالِ منابع شیعی و بعضاً اهل‌سنت بسنده کرده

است و البته از بررسی اجمالی گزارش‌های مربوط به تاریخ ولادت و شهادت حضرت فاطمه ؏ دریغ نورزیده است.

این اثر ضمن آنکه جنبه گزارشی دارد نه تحلیلی، جامعِ تمامیِ گزارش‌های مورد دسترس شیعیان و سنیان نیست، افزون بر آنکه نگاشته مستقلی هم نیست.

۲. نورالأبصار فی موالید الأئمة الأطهار که به نگارش چهار نفر از علمای نجف است، گزارش کوتاهی از زندگی، فضائل و چگونگی ولادت و شهادت هر یک از امامان ؏ را همراه با اشعاری درباره فضائل آنان در خود جای داده است؛ ولی نگارندگان آن درباره تاریخ ولادت و شهادت ایشان به صورت تحلیلی و تحقیقی وارد نشده‌اند، بلکه تنها به برخی از نقل‌ها به صورت «قیل... قیل...» اشاره کرده‌اند. نگارندگان این کتاب ابو العلاء حسن‌بن‌احمد بن‌یحیی ازدی، حسین‌بن‌عصفوری درازی بحرانی، سیدمحمدحسین طالقانی، شیخ محمد ابوعزیز خطی هستند که حسن‌بن‌احمد بن‌یحیی ازدی درباره ولادت امیرمؤمنان ؏ در ۲۱ صفحه، شیخ حسین‌بن‌عصفوری درازی بحرانی درباره ولادت امام حسن ؏ در ۳۷ صفحه و درباره ولادت امام حسین ؏ در ۴۵ صفحه، سیدمحمدحسین طالقانی درباره ولادت هشت امام ؏، به ترتیب، امام سجاد ؏ در بیست صفحه، امام باقر ؏ در ۲۵ صفحه، امام صادق ؏ در هشت صفحه، امام کاظم ؏ در یازده صفحه، امام رضا ؏ در هفده صفحه، امام جواد ؏ در یازده صفحه، امام هادی ؏ در شش صفحه و امام عسکری ؏ در ۲۱ صفحه و شیخ محمد ابوعزیز خطی هم درباره تولد امام عصر ؏ در ۵۲ صفحه نگاشته است. این اثر به همت مؤسسه اعلمی در بیروت در سال ۱۴۱۴ق (۱۹۹۴م) به چاپ رسیده است.

تک‌نگاری‌های دیگری هم از نگارندگان نورالأبصار و برخی دیگر درباره ولادت و شهادت هر یک از معصومان ؏ نوشته شده که اولاً گزارشی هستند نه تحلیلی و تخصصی؛ ثانیاً به برخی از نقل‌ها پرداخته‌اند؛ ثالثاً علاوه بر ثبت گزارش‌های ولادت و شهادت، درباره ابعاد دیگرِ زندگی آن گرامیان نیز مطالبی در خود جای داده‌اند و رابعاً نگاشته‌ای

متمرکز نیستند، بلکه به صورت جزوه‌های پراکنده منتشر شده‌اند که می‌توان از عنوان‌های زیر نام برد:

۱. مولد السبط الحسن الزکی علیه السلام، اثر محمدحسن نائینی، قم [بی‌تا].

۲. ولادة الإمام حسن المجتبی علیه السلام، اثر سیدمحمدحسین طالقانی، نجف: دارالمعارف، ۱۳۸۷ق، در ۳۶ صفحه.

۳. وفاة الإمام حسن بن علی علیه السلام، نوشته شیخ علی آل‌سیف قطیفی، نجف: مکتبة الحیدریة، ۱۳۷۰ق.

۴. وفاة الإمام السجّاد علیه السلام، اثر شیخ حسین‌بن‌علی عصفوری بحرانی (۱۳۸۷ق)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، افست، در ۵۶ صفحه.

۵. وفاة الإمام محمد الباقر علیه السلام، اثر شیخ حسین‌بن‌شیخ عصفوری درازی بحرانی (۱۲۱۶ق)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، در ۵۶ صفحه.

۶. وفاة الإمام محمد الباقر علیه السلام، نوشته شیخ‌حسین‌بن‌علی قدیحی بحرانی، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۱ق، در شصت صفحه.

۷. وفاة الإمام جعفر الصادق علیه السلام، اثر شیخ‌حسین‌بن‌محمد عصفوری درازی بحرانی (۱۲۱۶ق)، نجف: مکتبة الحیدریه، ۱۳۶۵ق، در چهل صفحه.

۸. وفاة الإمام الکاظم علیه السلام، اثر شیخ عبدالمحسن‌بن‌محمد بن‌مبارک احسایی (۱۲۴۵ق)، ر.ک به: مجلة الموسم، ج۳، ش۹ و ۱۰، ص۴۲۴.

۹. وفاة الإمام الرضا علیه السلام، نوشته شیخ احمدبن‌صالح بن‌طعان قطیفی (۱۲۵۱ ـ ۱۳۱۵ق)، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۲ق، در ۸۸ صفحه.

۱۰. وفاة الإمام الرضا علیه السلام، اثر سیدعبدالرزاق موسوی مقرم (۱۳۱۶ ـ ۱۳۹۱ق)، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ق، در هشتاد صفحه که به فارسی هم ترجمه شده است.

۱۱. وفاة الإمام الجواد علیه السلام، نوشته سیدعبدالرزاق موسوی مقرم (۱۳۱۶ ـ ۱۳۹۱ق)، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۱ق، در ۱۰۴ صفحه.

۱۲. وفاة الإمام الهادیؑ، اثر شیخ حسین‌بن‌محمد عصفوری درازی بحرانی (۱۳۸۷ق)، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، افست، در ۵۶ صفحه.

۱۳. وفاة الإمام الحسین العسکریؑ، اثر شیخ حسین‌بن‌محمد عصفوری درازی بحرینی (۱۳۸۷ق)، چاپ دوم، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۲ق، در ۵۶ صفحه.

۱۴. رسالة فی تواریخ النّبی و الآل، اثر محمدتقی شوشتری (۱۳۲۰ـ۱۴۱۵ق). مؤلف مطالب خود را در نه فصل درباره معصومانؑ تحت عناوین: موالید، وفیات، مکان تولد و دفن، مادران، همسران، فرزندان، فرزندان مدح‌شده، فرزندان مذمت‌شده و مکارم اخلاق آن گرامیان ارائه کرده است. وی در فصل موالید و وفیات با نقل چند گزارش درباره تاریخ ولادت و شهادت، پژوهشمندانه آنها را ارزیابی کرده و یکی را برگزیده است. او این اثر را در قسمت پایانی کتاب قاموس الرجال جای داده و مرکز نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، این قسمت را پس از تحقیق به صورت جداگانه و با نام یادشده، در سال ۱۴۲۳قمری چاپ کرده است. گفتنی است این اثر افزون بر مختصربودن، عمدتاً به منابع شیعی بسنده کرده و به منابع سنیان، توجه چندانی نکرده است. وانگهی بخشی از امتیازات این پژوهش را ـ که در پی خواهد آمد ـ ندارد.

۱۵. موسوعة شهادة المعصومینؑ، اثر گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلومؑ وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی. این اثر به انگیزه تهیه مقتلی درباره معصومانؑ که همخوان با معتقدات شیعه باشد سامان یافته و بر مستندات حدیثی و تاریخی تکیه دارد. مؤلفان این اثر که محمود لطیفی، محمود شریفی، سیدعلیرضا جعفری و محمود احمدیان نام دارند، مطلب خود را درباره هر معصوم در نه فصل تحت عناوینی چون: معرفی کوتاه، ستم‌های پیش‌آمده، پیشگویی‌های مربوط به شهادت، وصیت‌ها، حوادث در حال احتضار، چگونگی شهادت، تجهیز و تدفین، حوادث پس از شهادت و مرائی سروده درباره آن گرامی، تنظیم کرده‌اند. ایشان در پردازش فصل اول، مطلب را به عناوینی چون: شخصیت معصوم مورد نظر، تاریخ ولادت، تاریخ شهادت، مدت عمر و امامت، لقب‌ها، کنیه‌ها، نام

پدر و مادر، تعداد فرزندان، اختصاص داده‌اند و ذیل دو عنوان: تاریخ ولادت و تاریخ شهادت، بسیاری از نقل‌های موجود در این عرصه را آورده‌اند و در نهایت بدون آنکه به تحلیل مستندات آنها بپردازند و برای آن استدلال کنند با تعبیرهایی چون: الصحیح عندنا، الصحیح المشهور، و لکن المشهور و المختار، المشهور عند الشیعة، المشهور عند الإمامیة، درباره آن اظهار نظر کرده‌اند.

این کتاب در سه جلد، که جلد اول آن درباره پیامبر(ص) تا امام مجتبی(ع) و جلد دوم آن ویژه امام حسین(ع) و جلد سوم آن درباره امام سجّاد تا امام عصر(ع) است، به کوشش سازمان تبلیغات اسلامی، در سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ شمسی به چاپ رسیده است. گفتنی است این اثر هرچند نسبت به آثار دیگر، در نقل گزارش‌های مربوط به تاریخ ولادت و شهادت، جامع‌تر است، لیکن عمده ویژگی‌های مربوط به پژوهش حاضر را ندارد.

۱۶. مقاله «تحقیقی در روز وفات پیامبر(ص)»، نگارش سیدمحمدجواد شبیری. وی در این اثر با نقل گزارش‌های شیعیان و سنیان در این خصوص، مستندات نقل‌های ۲۸ صفر، یکم ربیع‌الأول، دوم ربیع‌الأول، دوازدهم ربیع‌الأول درباره روز رحلت پیامبر(ص) را با ترسیم جدولی ارزیابی کرده، روز دوم ربیع‌الأول را نظر صحیح برشمرده است. او همچنین نقل‌های دیگر را که در این خصوص وجود دارد، آورده است. این مقاله در فصلنامه تحقیقات اسلامی، نشر بنیاد دائرة المعارف اسلامی (سال چهارم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۸ش) به چاپ رسیده است. این اثر هرچند پژوهشی هماهنگ با اهداف این تحقیق است، لیک تنها درباره تاریخ رحلت پیامبر(ص) نگاشته شده است.

۱۷. مقاله «تأملی در تاریخ وفات پیامبر(ص)» نگاشته جلیل تاری. او در این اثر با روشی همانند روش محمدجواد شبیری در مقاله «تحقیقی در روز و وفات پیامبر(ص)»، به بررسی نقل‌های شیعیان و سنیان در این خصوص پرداخته و با ترسیم جدولی درباره نشانه‌های موجود در این عرصه،[1] روز دوم ربیع‌الأول را روز وفات پیامبر(ص) برگزیده

---

۱. در بخش بررسی روز وفات پیامبر(ص) به این نشانه‌ها اشاره شده است (ر.ک: همین کتاب، ص ۱۳۱ ـ ۱۳۲.

است. این مقاله در فصلنامه تاریخ اسلام، (شماره مربوط به «ویژه پیامبر اسلام»، سال هفتم، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۱) چاپ شده است. این مقاله نیز، پژوهشی و هماهنگ با اهداف این تحقیق است، لیکن تنها درباره تاریخ وفات پیامبرﷺ است.

۱۸. مقاله «دیدگاه کلینی و مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرمﷺ» اثر رسول جعفریان. این مقاله، پژوهشی است که با هدف کاوش در دیدگاه کلینی و شیخ مفید، سامان یافته است و درباره مستندات این دو دیدگاه بررسی ارزشمندی انجام داده است و در ضمن این بررسی، برخی از نقل‌های دیگر را نیز آورده است. این مقاله در فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث (شماره ۵۲، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۸۸ش) به چاپ رسیده است. این بررسی هرچند تحقیقی است، لیکن تنها درباره ولادت یک معصوم است.

امتیاز این پژوهش

چنان‌که گفته شد نگاشته‌های یادشده، ویژگی‌ها و امتیازهای مورد نظر این پژوهش را ندارند؛ چراکه پژوهش حاضر دارای چند ویژگی زیر است:

۱. این تحقیق، فقط به تاریخ (سال، ماه و روز) تولد و شهادت چهارده معصومﷺ پرداخته و از بررسی دیگر بخش‌های زندگی ایشان چشم پوشیده است. افزوده می‌شود که این پژوهش در بخش تولد، درباره مکان تولد این بزرگان و در بخش شهادت درباره سبب شهادت و مرقد آنان نیز به صورت کوتاه مطالبی را بیان می‌کند.

۲. این جستار با تتبع گسترده در منابع کهن شیعیان و سنیان و بررسی تطبیقی مطالب در میان منابع فریقین، درباره گویهٔ برگزیده در خصوص سال، ماه و روز تولد و شهادت آن گرامیان، استدلال اجتهادی کرده و نظر خود را به صورت تخصصی و شفاف بیان کرده که در مواردی مخالف قول مشهور است. این ویژگی در بسیاری از نگاشته‌های مشابه کم‌رنگ بوده یا دیده نمی‌شود.

۳. در این پژوهش پس از بررسی دیدگاه‌ها و انتخاب یکی از آنها، تمامی گزارش‌های دیگر، برای اطلاع رسانی، به ثبت رسیده است.

۴. این نقل‌ها در این تحقیق به لحاظ استناد و گاهی به لحاظ اعتبار سند، ارزیابی گسترده شده‌اند که در نگاشته‌های دیگران جز در موارد اندک و گذرا بدان اقدام نشده است.

۵. نسبت به شواهد و قرینه‌های همسو که می‌توان در دستیابی به نتیجه، بدان‌ها توجه کرد، تتبعی گسترده در منابع شیعیان و سنیان انجام گرفته که این گستردگی، ویژه این پژوهش است.

۶. ثبت تاریخ (سال، ماه و روز) تولد و شهادت معصومان(ع) در منابع کهن شیعیان و سنیان بر بنیان تاریخ هجری قمری بوده که در این تحقیق با تاریخ شمسی و میلادی هماهنگ و منطبق گردیده است. این کار با بهره‌گیری از تحقیق نجومی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی زمانی قمشه‌ای با عنوان «هیئت و نجوم اسلامی» انجام گرفته است.

۷. این پژوهش تنها یک اثر وقایع‌نگاری نیست، بلکه با رویکرد تحلیلی و با تحقیق و تتبع گسترده در منابع کهن، درباره موضوع خود استدلال کرده و چنان‌که بدان اشاره شد، این اثر با این ویژگی‌ها در نوع خود بی‌رقیب و نخستین است. این در حالی است که بسیاری از نگاشته‌های مشابه جنبه وقایع‌نگاری دارند.

شیوه پژوهش

پژوهش‌های تاریخی می‌توانند از منابع گوناگون بهره بگیرند؛ کتاب‌ها، اسناد و مدارک، دست‌نوشته‌ها، حفاری‌ها، کندو کاری‌های روی ظروف و سنگ‌ها، کتیبه‌ها، نقاشی‌ها، تصویرهای کهن و نقشه‌های جغرافیایی، همه اینها به تناسب موضوع، کمک و پشتیبانی در خور برای پژوهشگر به شمار می‌آیند تا وی بتواند به پاسخ پرسش خود دست یابد. این پژوهش تنها از کتاب‌های موجود در کتاب‌خانه‌های سنتی و دیجیتالی و گاه از دست

نوشته‌های خطی بهره گرفته و به دیگر منابع یاد شده دست نیافته است. در مراجعه به منابع پیش‌گفته این مراحل مورد توجه بوده است:

۱. مبنا و شیوه این پژوهش در پذیرش و نقد گزارش‌ها، میان رشته‌ای است؛ یعنی چون موضوع این اثر، تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام است و در این خصوص هم دو گونه گزارش ـ منتسب به معصومان علیهم‌السلام و منتسب به دیگران ـ وجود دارد، می‌طلبد که این نقل‌ها از منظرهای رجالی ـ فقهی و تاریخی به تناسب بررسی شوند؛ به همین جهت در گزارش‌های منتسب به معصومان علیهم‌السلام سند یا مستند آنها در حد امکان، بررسی رجالی ـ فقهی شده و مستند قوی‌تر ترجیح داده شده است، ضمن اینکه از قراین و مرجحاتی که در بررسی متون نقش دارند هم به تناسب استفاده شده است و در مواردی که گزارش‌ها به غیر معصوم انتساب داشت، به تناسب، از رویه‌های رجالی ـ فقهی و تاریخی بهره گرفته شده و در رویه تاریخی هم، منبع و مأخذ متقدم ترجیح یافته است، مگر در جایی که منبع متأخر به لحاظ پژوهشی‌بودن یا مرجحات دیگر مانند قرینه و مؤید داشتن و ... ترجیح یابد، و در تعارض میان روش رجالی و تاریخی در بررسی نقل‌های غیر معصومان نیز، هر کدام که قرینه و مرجح داشت، مقدم داشته‌شد.

اما انتخاب این مبنا و روش بین‌رشته‌ای بدین جهت است که در بررسی گزارش‌های مربوط به معصومان علیهم‌السلام نمی‌توان به هر روایت و نقلی بسنده کرد و هر سخنی را به آنان نسبت داد، بلکه در حد امکان باید سخن را سنجید و با مستندات قوی، آن را پذیرفت؛ حتی اگر نقل‌های تاریخی را بتوان در حد امکان، چنین بررسی کرد، خطاهای معلومات برگرفته از آنها نیز کمتر خواهد بود.

۲. مؤلف پس از شناسایی و مطالعه مآخذ، منابع و مصادر گوناگون شیعیان و سنیان، به مقایسه نقل‌های مصادر (کتاب‌های متأخر) با منابع کهن پرداخته، از بسیاری از مصادری که به منابع کهن استناد کرده‌اند، صرف نظر کرده، منابع آنها را مورد توجه قرار داده است که می‌توان برای مثال از کتاب بحارالأنوار و عوالم العلوم یاد کرد. گفتنی است آن دسته از

مصادری که منابع آنها نایاب بوده یا در دسترس نبوده و یا این مصادر دارای تحلیل و بررسی بوده‌اند، در این اثر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و دوباره می‌توان از کتاب بحارالأنوار در این خصوص نام برد.

۳. بررسی مستند بودن یا نبودن نقل‌ها، تعارض گزارش‌ها و حل آن از راه بررسی اعتبار نگارندگان یا راویان، توجه به خطای نسخه‌برداران، توجه به حوادث هم‌زمان و نیز توجه به برخی از قاعده‌های علم اصول مانند قانون اطلاق و تقیید در بهره‌گیری از این گزارش‌ها و منابع، یکی از شیوه‌های این پژوهش بوده که درباره گزارش‌های مربوط به امامان متأخر علیهم السلام بیشتر به کار گرفته شد.

۴. در بررسی گزارش‌ها و گویه‌های مختلف، برای گزارش درست، استدلال شده است. در این استدلال، مستندات دیدگاه‌های مخالف گاهی به صورت مستقل و گاهی ضمنی، ارزیابی و نقد شده است؛ بدین جهت مستندات این دیدگاه‌ها، دوباره وجداگانه ارزیابی نشده‌اند و تنها از آن گزاش‌ها، اطلاع‌رسانی شده است.

۵. درباره اعتبار یا عدم اعتبار روایات یا راوی در مواردی که در کتاب‌های رجالی یا دیگر کتاب‌های تخصصی، از آن بحث شده باشد به این کتاب‌ها ارجاع داده شده است. در برخی موارد که چنین نبوده، مستندات آن، بررسی شده است.

۶. اگر گزارشی از منابع شیعیان و سنیان و حتی از معصومان علیهم السلام نقل شده و راوی آن، فاصله زمانی با اصل حادثه داشته، در تأیید یا رد آن، مستندات آنها لحاظ شده و این ملاحظه گاهی در بررسی منابع آمده است، مانند منابع تاریخ طبری، ارشاد مفید و ... و دیگر بار در متن نوشته به آن توجه شده است.

۷. توجه به روایت‌های معصومان علیهم السلام در هر موردی که به آنها دسترسی بود، در محور اصلی این بررسی جای دارد.

۸. این پژوهش در خصوص امام عصر(عج) یک ویژگی دارد و آن، محور قرار گرفتن اطلاع‌رسانی و روایت‌های منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و گفته‌های یاران ویژه آن

بزرگ است. سبب این کار این است که تولد حضرت مهدیؑ از چشم قابله‌ها و نزدیکان آن بزرگ پنهان بود؛ چنان‌که زندگی آن بزرگوار در میان مردم چنین است.[۱]

این اطلاع‌رسانی امام عسکریؑ با نشانه‌ها وتعبیرهایی همراه بوده که به درستی می‌توان با توجه به آنها تاریخ تولد فرزند گرامی‌اش را به دست آورد. گفتنی است منابع کهن و گفته‌های نگارندگان و گزارشگران معاصر و نزدیک به عصر آن بزرگوار، در نتیجه‌گیری این تحقیق در خصوص تاریخ این تولد، نقش داشته و مورد استفاده بوده‌اند.

۹. سبب شهادت امامانؑ، شهادت امیرمؤمنان، حضرت فاطمه و امام حسینؑ به وضوحش واگذار شده، ولی سبب شهادت امام مجتبیؑ و امام سجادؑ و امامان پس از او، بررسی شده است.

۱۰. تلاش شده مستندات و منابع هر مطلبی به ترتیب تاریخ وفات مؤلف ثبت شود، هرچند این عمل مصون از خطا نیست.

نگاهی به مستندات و منابع

هرچند هدف ما در این قسمت این نیست که تمامی مستندات و منابعی که در این پژوهش مورد استنادند، بررسی شوند، لیکن نگاه گذرا و کلی به آنها با لحاظ قدمت و اصالت، شرط لازم این پژوهش است؛ چراکه هر پژوهش بسامانی مبتنی بر مستندشناسی و منبع‌شناسی بسامان است. هرچند این مستندات و منابع خود بسامان نباشند و حتی از حقیقت دور باشند و مورد استناد قرار نگیرند، ولی شناسایی آنها لازم است؛ بنابراین هر پژوهنده‌ای را بایسته است که به مستندات و منابع موضوع پژوهش خود بنگرد و به ارزیابی آنها ـ هرچند به صورت کلی ـ بپردازد و این پژوهش نیز از این قانون به دور نیست.

به همین جهت در این قسمت، نگاه به مستندات و منابع به دو عنوان کلی تقسیم‌بندی

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، صص۲۳۰ و ۲۳۶ ـ ۲۳۸، (یا عمّة واکتمی خبر المولود علینا، و لا تخبری به أحداً حتی یبلغ الکتاب أجله).

می‌شود، نخست دسته‌بندی مستندات و منابع بر اساس انتساب آنها به معصومان علیهم‌السلام و نگارندگان شیعه و اهل سنت و در مرحله بعد، معرفی منابع بر مبنا و روش پژوهشگران که در مقدمه کتاب انجام می‌دهند:

اول: دسته‌بندی مستندات و منابع

این پژوهش در استناد به مستندات و منابع پیش‌گفته، آنها را به سه گروه: گفتار و رفتار معتبر معصومان علیهم‌السلام، منابع کهن شیعیان و منابع کهن سنیان سامان داده و در رتبه بندی به لحاظ اعتبار، منابع سنیان را در رتبه سوم جای داده است. در اعتماد به هر یک از این گروه‌های سه‌گانه، به سندهای آنها توجه و در مواردی ارزیابی شده‌اند و به گزارش‌های معتبر و قابل استناد، اعتماد شده است.

سخن معصومان علیهم‌السلام

در این ارزیابی، روایت‌های معتبر معصومان علیهم‌السلام در رتبه نخست جای دارند و این بدان جهت است که این روایت‌ها در خصوص معیارهای پذیرفته‌شده در گزارشگری درست، سرآمدند. امانتداری، درست کرداری، واقع گرایی، جامع‌نگری از ویژگی‌های گزارشگری درست است که در نقل‌های معصومان علیهم‌السلام در رتبه ممتاز می‌درخشند و این بی نظرداشت به مقام عصمت و علوم ماورایی آنان است که سیره و سنت آنان را برهانی نقدناپذیر می‌کند.

منابع شیعیان

منابع کهن شیعیان که در رتبه دوم جای دارند، با همین معیارهای پیش‌گفته سنجیده شده و به هر گزارشی که به دور از این معیارها بوده و در محتوا نیز با نقل‌های درست همسو نبوده، توجه نشده است. در میان این منابع برخی از آنها برجستگی ویژه‌ای دارند که می‌توان از آثار کلینی (۳۲۹ق)، شیخ صدوق (۳۸۱ق)، شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) و شیخ

طوسی (۴۶۰ق) به جهت دسترسی ایشان به منابع دست نخست، نام برد. درباره این منابع، ذیل عنوان «نگاهی به منابع» به چند نمونه اشاره خواهد شد.

منابع سنیان

در این نگارش، منابع سنیان در رتبه سوم جای دارند و بدان دسته از گزارش‌های آنها که با معیارهای پیش‌گفته در گزارشگریِ درست، در ستیز نبوده، استناد شده و هر جا که نشانه‌ای از این ستیز مشاهده شده، به آنها اعتماد نشده است و این نیز بدین دلیل منطقی و قرآنی است: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ».[۱] ما نیز بر مبنای این آیه، به گزارش‌هایی که بدان اعتمادی نیست، تکیه نکردیم.

هرچند منابع سنیان با منابع تاریخی و حدیثی شیعیان در برخی اشکالات و نواقص، مانند بریدگی اسناد برخی از نقل‌ها، ضعیف‌بودن برخی از راویان و وجود احادیث مجعول درباره معصومان ﷺ در میان آنها، مشترک هستند، لیکن دست‌کم بخشی از منابع اهل‌سنت با اشکال‌هایی تنیده است که ویژه آنها است؛ برای مثال به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. در این منابع به کسانی اعتماد شده که نسبت به اهل‌بیت پیامبر ﷺ کینه داشتند، از جمله: الف) سیف بن‌عمر تمیمی (متوفای عصرهارون) که به زندقه و نژاد پرستی متهم است[۲] و در نقل رخدادها و مطالب مربوط به اسلام، دست برده و دروغ‌ها و تصرف‌های اسلام برانداز را بر آن افزوده است.[۳] او راوی ۷۰۱ گزارش در کتاب تاریخ طبری است[۴] بی‌آنکه طبری درباره روایت‌ها یا راویان او مطلبی بنگارد. پس از طبری، این تصرفاتِ او در کتاب‌های تاریخ ابن‌اثیر، ابن‌کثیر، ابن‌خلدون و ... نیز به ثبت رسیده است.[۵]

---

۱. اسراء: ۳۶.

۲. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن‌سبا و اساطیر اُخری، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۹۷ ـ ۱۰۰.

۴. علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۳۲۷.

۵. پیشین.

ب) حریز بن‌عثمان (۸۰ ـ ۱۶۲ق) که همواره در سخنان خود بـه امـیرمؤمنان علیه السلام نـاسزا می‌گفت و بر او دروغ می‌بست و بغض خود را نسبت به آن حضرت اظهار می‌کرد.[۱] او مورد اعتماد احمد حنبل، بخاری، ابن‌حبان و چهار کتاب صحیح سنیان است و اینان او را معتبر می‌دانسته‌اند. علی‌بن‌مداینی (۱۳۵ ـ ۲۲۸ق) استاد بخاری می‌گوید: تمامی عالمان ما که با آنان دیدار داشتم، حریز بن‌عثمان را موثق دانسته‌اند؛ این در حالی است که به گفته مزی، معیار گزارشگری اینان از حریز، بغض و کینه‌توزی او به علی بن‌أبی طالب علیه السلام بود.[۲]

۲. پنهان کاری و حذف بخش‌هایی از رویدادهای دوره‌های نخست تـاریخ اسـلام، اشکال دیگرِ منابع سنیان است که برخی از این منابع از بازگو کردن آن، دریغ نکرده‌اند، این پنهان کاری بدان جهت بود که بیان فرازهای حذف شده تاریخی سبب می‌شد که آیندگان بر بزرگان مورد قبول آنان (مانند خلفا) خرده بگیرند و یا در نقل این رویدادها، فضیلت و تعریفی از امویان درج نشده بود و چه بسا ثبت این قطعه‌ها تضعیف امویان را در پی داشت و سبب خرده‌گیری بر آنان می‌شد. در اینجا مناسب است به چند نمونه توجه شود:

الف) زبیربن‌بکّار(۲۵۶ق) می‌گوید: ابان بن‌عثمان ـ یکی از تاریخ‌نگاران مسـلمان ـ درباره حوادث تاریخ اسلام، به‌ویژه درباره سیره و مغازی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نگاشته‌هایی را تهیه و تنظیم کرده بود و در اختیار داشت و مورد استفاده وی و دیگران بـود. سـلیمان بن‌عبدالملک که در سال ۸۲ هجری در سفر حج، به مدینه رفته بود به این نگاشته‌ها پی برد و ده نفر را مأمور کرد تا از آنها نسخه‌ای بردارند. پس از نسخه‌برداری، سـلیمان آنـها را مطالعه کرد و درباره حضور «انصار» در جنگ بدر و در «دوعقبه» در کنار پـیامبر صلی الله علیه و آله و فداکاری آنان مطالبی در این نسخه‌ها مشاهده کرد. این مطالب برای او ناخوشایند آمد و دستور داد آن نسخه‌ها را در آتش بیفکنند و بسوزانند. سپس درباره این کـار از پـدرش عبدالملک، نظر خواست و او نیز با تأیید رفتار او گفت: نوشتاری که از فضیلت‌های مـا

---

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۸، ص۲۶۷ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۴، ص۶۹ ـ ۷۰.
۲. مزی، تهذیب الکمال، ج۵، صص۵۷۲، ۵۷۹، ۵۸۶.

(امویان) چیزی در خود ندارد نیازی به آن نیست و نباید مردم شام از آن آگاه شوند.[۱]

ب) غزالی می‌گوید: آن دسته حوادثی که به درگیری و خصومت میان یاران پیامبر ﷺ انجامیده، نباید برای مردم بازگو شود. نیز این مردم نباید از حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری و قتل حسین‌بن‌علی ؈ آگاه شوند و بیان آن بر واعظان و دیگران حرام است.[۲]

ج) ذهبی می‌گوید: این قانون ما است که بسیاری از اختلاف‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های میان یاران پیامبر ﷺ را پنهان کنیم ... و این گونه مطالب که در اختیار ما و دانشمندان ما قرار دارد، سزاوار است که پرونده آن جمع و پنهان شود، بلکه نابود گردد و کتمان آن بر تک‌تک دانشمندان و همه مردم فرض و لازم است تا دل‌ها نسبت به یاران پیامبر ﷺ صفا گیرد و محبت به آنان فزونی یابد.[۳] این گفته‌ها و مطالب از این دست،[۴] اعتراف شفاف نگارندگان بزرگ اهل‌سنت است که بیان می‌دارد بخشی از حقایق تاریخی اسلام به دست اینان از میان رفته است.

۳. عدم تدوین گفتار و رفتار پیامبر اسلام ﷺ به مدت طولانی[۵] یکی دیگر از کاستی‌های این منابع به شمار می‌آید. اگر آیندگان بخواهند از گفتار، رفتار، آداب و رسوم پیشینیان آگاهی یابند باید از راه‌هایی مانند نقل شفاهی، ثبت و نگارش، حکاکی و... بدان دست یابند و اگر در دوره‌ای از تاریخ، این کار به تعطیلی و نابسامی بینجامد، ارتباط آیندگان با رویدادهای پیشینان، به‌ویژه در دوره تاریخی ثبت‌نشده، جدا می‌شود و اطلاعات دست‌یافتنی به هر مقدار که باشد ناقص و نابسامان خواهد بود؛ چرا که

---

۱. زبیر بن‌بکّار، الأخبار الموفقیّات، ص۲۳۲ ـ ۲۳۳.

۲. هیتمی، الصواعق المحرقة، ص۲۲۳ و تطهیر الجنان، ص۳۱.

۳. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۱۰، ص۹۲ (... کما تقرّر عن الکف عن کثیر ممّا شجر بین الصحابة وقتالهم... وهذا فیما بأیدینا و بین علمائنا، فینبغی طیّه و اخفاؤه، بل اعدامه لِتَصفُوَ القلوب وتتوفّر علی حبّ الصّحابة و الترضّی عنهم و کتمان ذلک متعیّن عن العامة و احاد العلماء...).

۴. او در کتاب الهجوم صفحه ۴۷۹، می‌گوید: هفده نفر از مفتیان بزرگ اهل سنت فتوا داده‌اند که مطالعه کردن مطالب و داستان دو جنگ جمل و صفین حرام است.

۵. امینی، الغدیر، ج۶، ص۲۹۳ ـ ۲۹۷.

گزارشگران با تکیه بر حافظه خود، نمی‌توانند همه رویدادهای خـرد و کـلان را جـز در موارد اندکی به‌درستی گزارش کنند. با تأسف، این نابسامانی پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، در زمان ابوبکر و عمر رخ داده است و در این دوره ثبت و نقل سیره و سـنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی انجام نگرفت و این کار تا سال‌ها ادامه داشت و در دورهٔ حاکـمیت عمر بن‌عبدالعزیز کار تدوین أحادیث نبوی آغاز شد.[۱] این نابسامانی سـبب گـردید تـا مطالب بسیاری از آن گنجینه عظیم معارف الهی از دست برود و نیز بـخشی از حـوادث سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام پنهان بماند؛ هرچند مورخان پس از آن سال‌ها، تلاش کرده‌اند مطالب آن دوران را بنگارند، ولی با تکیه بر چه منبع درستی؟

بنابر این با توجه به آنچه گفته شد، چگونه می‌توان به مطالب بر جای مـانده در ایـن منابع، بی آنکه پشتیبان و گواه معتبری داشته باشند، اعتماد کرد و نقل و داوری صاحبان این منابع در خصوص اهل‌بیت علیهم‌السلام را بیطرفانه دانست.

دوم: معرفی منابع

در این معرفی و ارزیابی پیش از هر چیز باید به چند مطلب توجه کرد:

۱. بی‌تردید اصلی‌ترین مطلب در خصوص یک موضوع، درستی سـخن و قـضاوت صحیح درباره آن است؛ مسائل پیرامونی، فرعی به شمار می‌آیند. زیبایی سخن، ادیـبانه بودن آن، حماسی‌بودن مطلب، جالب‌بودن واژگان آن و... همه لازم‌اند، لیکن اصل بنیادین در یک نگاشته یا سخن ـ که نمی‌توان از آن چشم پوشید ـ صحت، اصالت، منطقی‌بودن و واقع بینانه بودن آن است. این ویژگی‌ها از راه پژوهش و با استناد بـه مـنابع اصـیل هـر موضوع و نشانه‌های کمکی آن به دست می‌آید. در همان حال باید از عواطف جانبی به دور بود و این بدان معنا نیست که اگر مطلبی در منابع و نشانه‌های کمکی آن، با باورهای یقینی در خصوص آن موضوع، همسان نباشد، باید از باورها دست برداشت، بلکه باید با

۱. ابن‌أبی‌شیبة، المصنف فی الأحادیث و الآثار، ج ۱، ص ۶ و امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۷.

پاسداشت و حفاظت از باورهای متقن، مطالب ارائه‌شده در منابع واشکافی و ارزیابی گردد تا تعارض‌ها برطرف شده و به نتیجه واقعی دست یافت.

۲. با گستردگی و گوناگونی منابع در تاریخ اسلام، جای دریغ است که بیشتر آنها با دوران آغازین اسلام و عصر حادثه‌های مورد نظر فاصله داشته و بی‌تردید از جرح و تعدیل‌ها نیز به‌دور نمانده‌اند. تنها قرآن کریم است که با ویژگی برترین و اصیل‌ترین منبع تاریخ و معارف اسلام، همچنان دست نخورده بر تارک فکر بشر می‌درخشد و از روزهای تولد اسلام، سخنی تازه دارد.

۳. از دست رفتن بسیاری از مآخذ و منابع قرن‌های نخست تاریخ اسلام بر اثر حوادث طبیعی، سیاسی و... سبب از دست رفتن برخی از مطالب معارفی و تاریخی است.

۴. برخی از منابعی که اکنون دست‌یافتنی است، به سبب‌های گوناگون سیاسی ـ مذهبی، دستخوش تأثیر و تأثرهای سیاسی ـ حکومتی دوره‌های تاریخ ـ به‌ویژه دوره سلطه امویان و عباسیان ـ گردیده و گزارش‌های این منابع با رویکرد مصلحت‌های سیاسی حاکمان حق گریز، گزینش و در برخی موارد تحریف شده است؛ حتی در منابع معتبر پاره‌ای از روایت‌ها درباره تاریخ معصومان علیهم‌السلام به ثبت رسیده که بی‌تردید ساختگی است.[1] در همان حال قرن‌هاست که تاریخ با مراجعه به آنها، نوشته و تحلیل می‌شود و چه بسا نتیجه‌ای از آنها به دست می‌آید که واقعیت ندارد؛ بدین جهت بایسته است همان ارزیابی و دقتی که در علم فقه، درباره احادیث و منابع انجام می‌گیرد و متن و سند آنها با بهره‌گیری از علم رجال، بررسی و جرح و تعدیل می‌گردد، در تاریخ نیز، دست‌کم در خصوص معصومان علیهم‌السلام انجام گیرد و گزارش‌های سره از ناسره تفکیک گردد.

اگر اندیشه‌وران و پژوهشگران مسلمان تنها به گزارش متن‌های تاریخی بسنده نکنند و به نقل‌های در اختیار و با عنوان «گفته می‌شود» و یا «مشهور است» به دیده تردید نگاه کنند و به متن‌فهمی این نقل‌ها و رجال‌شناسی ناقلان آنها بپردازند، تاریخ‌نگاریِ

---

۱. ر.ک به: محمدتقی شوشتری، الأخبار الدخیلة.

زندگی معصومان علیهم السلام چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد و بسیاری از نقطه‌های کور گشوده می‌شود.

هرچند در هر یک از این منابع، به حوادث زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در دوران ۲۳ ساله نبوت و حوادث پس از آن، پرداخته شده، لیکن برای دستیابی درست به رویدادها و شرایط دوران سرنوشت‌ساز نخست اسلام، نمی‌توان تنها به منابع تاریخی بسنده کرد، بلکه دیگر منابع کمکی در این خصوص را نباید از نظر دور داشت؛ منابعی از قبیل جغرافیا، رجال، شرح حال (تراجم)، سیره، نسب‌شناسی، وقایع نگاری، حدیث، تفسیر، حتی فقه ـ که نکته‌های تاریخی در بیشتر موضوع‌های فقهی به ضرورت دانستن احکام آن، به ثبت رسیده و نزدیک‌ترین آن به تاریخ، «کتاب الجهاد» و «کتاب السِّیَر» است ـ باید در ردیف ابزار تاریخ و علوم مرتبط با تاریخ جای گیرند و پس از ارزیابی، از آنها بهره گرفت.

اینک معرفی و ارزیابی بخشی از منابعی که برای شکل‌گیری این نوشتار از آنها استفاده شده است. این منابع را می‌توان در چند دسته جای داد:

الف) کتاب‌های حدیثی

۱. قرب الإسناد، اثر عبدالله‌بن‌جعفر حمیری مکنّی به ابوالعباس (زنده در ۲۹۷ق). وی از عالمان بزرگ شیعه در قرن سوم و از اصحاب مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود که او را شیخ القمیین نامیده‌اند. از او آثار فراوانی برجای مانده که قرب الإسناد یکی از آنها به شمار می‌آید.[۱] این کتاب در سه جزء سامان یافته و روایاتی، درباره موضوع‌های مختلف، در خود جای داده است. احادیث جزء اول از امام صادق علیه السلام و احادیث جزء دوم از امام کاظم علیه السلام و احادیث جزء سوم از امام رضا علیه السلام است[۲] و چون تعداد راویان، در فاصله نقل

---

۱. نجاشی، رجال، شماره: ۵۷۳.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص۱۲ ـ ۱۴ (مقدمه).

حمیری از امامان معصوم(ع)، اندک هستند، نام این کتاب را قرب الإسناد نهاده است.[۱]

این کتاب در ردیف مآخذ اصلی شیعه که «الأصول» نامیده می‌شوند جای دارد[۲] و از مصادر بحارالأنوار است. این اثر، به تحقیق مؤسّسه آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث در یک جلد چاپ شده است.

۲. الکافی، اثر شیخ کلینی (۳۲۹ق). او در نگارش این کتاب بیست سال تلاش کرد و درباره معارف گوناگون دینی از اصول و فروع، روایت‌هایی گرد آورد. به باور عالمان شیعه، این کتاب، برترین اثر است. یکی از بخش‌های این کتاب را زندگانی چهارده معصوم و تولد و شهادت آنان، تشکیل می‌دهد. وی بدان جهت که نزدیک به دوران نگارندگان «اصول أربعماة» می‌زیست و به وکیلان ویژه امام عصر(ع) دسترسی داشت، راهی برای تحقیق مستندات مطالب کتابش، در اختیار داشت و به نقل و اعتبار سند روایت‌ها نیز التزام داشت. این بدان معنا نیست که هیچ روایت ضعیفی در این کتاب نیست.

مرحوم کلینی روایت‌های کافی را به ترتیب صحیح و روشن‌بودن یا ابهام‌داشتن چینش کرده و در هر باب، نخست؛ روایت‌هایی راکه صحیح و روشن می‌دانسته، به ثبت رسانده، سپس به نقل روایت‌های مبهم پرداخته است؛ بدین جهت برخی از روایت‌هایی که در آخر باب‌ها ثبت شده‌اند، به دور از ابهام نیستند.[۳]

۳. من لا یحضره الفقیه، اثر محمدبن‌علی بن‌حسین معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق). این کتاب که ساختار فقهی دارد و مجموعه فتاوای شیخ صدوق در احکام شرعی به شمار می‌آید، به جهت ابتناء آن بر متن روایات و احادیث معصومان(ع)، در ردیف کتاب‌های حدیثی جای می‌گیرد. صدوق در آغاز این کتاب ضمن آنکه روایات آن را حجت شرعی می‌داند، به مستندات و مآخذ خود که حدود ۲۴۵ اصل و کتاب است، اشاره

---

۱. همان، ص۱۱.

۲. همان، ص۱۹.

۳. ر.ک به: کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۶ ـ ۲۹، مقدمه علی‌اکبر غفاری.

کرده، از برخی چون کتاب حریز بن عبدالله (شهید عصر امام صادق علیه السلام)، کتاب علی‌بن‌مهزیار، کتاب حسین بن‌سعید اهوازی و ... نام می‌برد.[۱]

با این همه وی در آخر کتاب در قسمت مشیخه از برخی راویان، نام برده است که نزد رجالیان جای تأمل دارند؛ برای مثال عمروبن‌خالد از راویان وی به شمار می‌آید که عامی و بتری‌مذهب[۲] است و رجالیان شیعه او را ثقه ندانسته‌اند. همچنین نام منصور بن‌یونس بزرج که واقفی‌مذهب است و وثاقتش نزد رجال‌شناسان شیعه ثابت نشده، در میان راویان او دیده می‌شود.[۳] استناد به روایاتِ این دسته از راویان دقت بیشتری می‌طلبد.

استاد علی‌اکبر غفاری به تحقیق و تصحیح این کتاب پرداخته است که مؤسسة النشر الإسلامی آن‌را در چهار جلد به چاپ رسانده است. این اثر یکی از چهار منبع مهم و معتبر شیعه است که مورد استناد محققان در موضوعات مختلف اسلامی قرار می‌گیرد.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، اثر دیگر شیخ صدوق (۳۸۱ق). وی این کتاب را در خصوص امام عصر علیه السلام (تولد، زندگانی، غیبت و نمایندگان وی) به نگارش در آورده و بر مآخذ اصلی شیعه (الأصول) که پیش از سال ۲۶۰ هجرت نوشته شده‌اند تکیه دارد.[۴] بدین جهت این کتاب، خواننده را با نگارندگان نخستین چون حسن‌بن‌محبوب(۲۲۴ق)، حسن‌بن‌سماعه، فضل‌بن‌شاذان(۲۶۰ق) و... آشنا می‌کند. صدوق به این اعتبار که پدرش از وکیلان معتبر امام عصر علیه السلام در قم و از فقیهان عالیقدر بود، توانست اطلاعات موثقی از بخش‌هایی از زندگی امام عصر علیه السلام ارائه دهد؛ با این حال مطالعه سلسله راویان برخی از

---

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ ـ ۴ (مقدمه مؤلف).

۲. بتریه، گروهی از زیدیه هستند که در میان خلفا، خلافت ابوبکر و عمر را پذیرفتند و می‌گویند: هر چند مردم در پذیرش آن دو، خطا کار بوده‌اند، لیکن این خطا موجب فسق آنان نیست و در میان اهل‌بیت علیهم السلام هم امامت امیرمؤمنان علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را قبول دارند و براین عقیده‌اند که پس از آنان هر کسی از اهل‌بیت علیهم السلام که قیام به سیف داشته باشد، امام است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۴).

۳. همان، ص ۴۸۵.

۴. صدوق، کمال الدین، صص ۲۷، ۱۳۳، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۷۴ و ۳۸۱.

روایت‌های وی درباره تولد امام دوازدهم‌﷣ این نکته را به دست می‌دهد که صدوق پاره‌ای از اطلاعات خود را از غالیانی چون محمدبن‌بحر دریافته است و از این جهت در به‌کارگیری این دسته از گزارش‌ها باید دقت کافی و دغدغه داشت.[۱]

۵. الصحیح، اثر محمدبن‌اسماعیل بخاری(۱۹۴ ـ ۲۵۶ق). این کتاب معتبرترین منبع سنیان به شمار می‌آید. به‌گفته بن‌باز: بخاری با معیارهایی که برای احادیث صحیح داشت ـ که یکی از آنها داشتن اعتقادات درست است ـ مطالب کتاب خود را گردآورده است؛[۲] در حالی که او در این کتاب از برخی راویانی گزارش و به آنان اعتماد کرده که به گفته رجال‌شناسان به حضرت علی‌﷣ کینه می‌ورزیدند؛ برای نمونه می‌توان از چند نفر نام برد:

الف) عمران‌بن‌حطّان (۸۴ق). او یکی از راویان مورد اعتماد بخاری است که ابن‌ملجم مرادی را از پارسایان دانسته و گفته ضربه شمشیر او بر تارک علی‌﷣ رضای الهی را در پی داشت و در این‌باره سروده‌ای دارد و این سروده را اندوخته‌ای برای روز رستاخیزش به شمار می‌آورد.[۳] این در حالی است که به اتفاق شیعیان و سنیان، پیامبر اسلام‌ﷺ شهادت این چنینی امیرمؤمنان‌﷣ را پیشگویی کرد و در خطاب به او فرمود: قاتل تو بدبخت‌ترین و تبهکارترین خلق خدا روی زمین است.[۴]

ب) حریز بن‌عثمان (۸۰ ـ ۱۶۲ق). او یکی از راویان برجسته کتاب صحیح به شمار می‌آید که بخاری با نقل روایت‌های فراوان از وی او را برترین راوی شامی شمرده است.

---

۱. ر.ک به: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌﷣، ترجمه آیت‌اللهی، ص۲۵ ـ ۲۶.

۲. صحیح بخاری، تحقیق بن‌باز، ج۱، مقدمه.

۳. ر.ک به: علامه امینی، الغدیر، ج۱، ص۳۷۸ و ج۵، ص۳۵۷، وی سروده عمران بن حطّان شاعر را چنین آورده است:

یا ضربة من تقی ما أراد بها   الّا لیبلغ من ذی العرش رضواناً

انّی لأ ذکره حیناً فأحسبه   أوفی البریّة عندالله میزاناً

۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، ص۳۵، و ابن‌قتیبه دینوری، الإمامة و السیاسة، ج۱، ص۱۸۲ و شیخ صدوق، الأمالی، ص۱۵۵ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۳۵ و قندوزی، ینابیع المودة، ص۱۶۷ و... .

علی‌بن‌مداینی[۱] (۱۳۵ـ۲۲۸ق) استاد بخاری می‌گوید: تمامی عالمان ما که با آنان دیدار داشتم حریز بن عثمان را موثق دانسته‌اند، احمد حنبل با تعبیر «ثقة، ثقة» از او یاد کرده و ابن‌حبان نیز او را معتبر دانسته است.[۲] معیار گزارشگری اینان از حریز، به گفته مزی بغض و کینه‌توزی وی به علی بن‌أبی‌طالب بود.[۳]

این حریز به گفته اینان بر امیرمؤمنان دروغ می‌بست و همواره در سخنرانی‌های خود به آن بزرگوار ناسزا و دشنام می‌گفت و بر او نفرین می‌فرستاد و می‌گفت: علی را دوست ندارم؛ چون نیاکان [کافر] مرا به قتل رسانید.[۴] این در حالی است که به گواهی منابع سنیان و شیعیان، پیامبر اسلام درباره حضرت علی فرمود: «هر که به او ناسزا گوید به من ناسزا گفته است،[۵] دشمنی با علی دشمنی با من است،[۶] علی را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن نمی‌دارد»[۷] و او کسی است که پیامبر به فرمان الهی برای همگان، سدّ ابواب مسجد کرده و تنها برای او در را باز گذاشته است.[۸]

---

۱. علی‌بن‌محمد مداینی مکنّی به ابوالحسن در بصره به دنیا آمد و از موالیان سمرة‌بن‌جندب به شمار می‌آید. وی سپس به مداین رفت و سرانجام در بغداد در ۹۳ سالگی درگذشت. همو روایات مسند محدودی دارد، لیکن آثار فراوانی برای وی گزارش کرده‌اند که ابن‌ندیم ۲۳۹ اثر را از او دانسته است. او بدان جهت که بصری بود نباید از گرایش‌های عثمانی که در آن زمان در بصره رایج بود بی‌بهره باشد و به همین جهت وی راوی اخبار «عوانة بن‌حکم» است که به گفته یاقوت «عثمانیّ الهوی» بود. مداینی از اندک مورخانی است که مورد اعتماد سنیان به شمار آمده و این امر تردید ویژه‌ای را درباره او موجب گشت. بخاری، بلاذری، طبری، خطیب بغدادی و... از او فراوان گزارش آورده‌اند. (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص۹۲ ـ ۹۴).

۲. ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۰ و مزی، تهذیب الکمال، ج۵، ص۵۷۲ ـ ۵۸۶.

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج۵، ص۵۷۹.

۴. خطیب، تاریخ بغداد، ج۸، ص۲۶۷ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۴، ص۶۹ ـ ۷۰.

۵. فرات کوفی، تفسیر الفرات، ص۴۲۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق: ترجمة الإمام علی‌بن أبی‌طالب، ج ۲، ص۱۸۴، تحقیق محمودی.

۶. صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص۲۹۷، خطبه شعبانیه و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص۱۱۰۱.

۷. لایحبّه الّا مؤمن ولا یبغضه الّا منافق (مسلم، صحیح، ج ۱، باب الدلیل علی ان حبّ الأنصار و علیّ من الایمان و شیخ مفید، الارشاد مصنفات، ج$\frac{11}{1}$، ص ۴۰ و ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص۶۰۷ و شوکانی، نیل الأوتار، ج۷، ص۱۱۳).

۸. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص۲۷۵ ـ ۳۰۳ و قندوزی، ینابیع المودة، ص۸۷، باب ۱۷.

حریز در کینه ورزی به امیرمؤمنان علیه السلام به همین اندازه بسنده نکرده حدیث منزلت را که نزد شیعیان و سنیان متواتر و بی‌تردید است،[۱] تحریف کرده است؛ اسماعیل بن‌عیّاش حِمصی (۱۰۵ ـ ۱۸۲ق) ـ که یحیی‌بن‌معین وی را معتبر می‌داند ـ[۲] می‌گوید: از حریز بن‌عثمان شنیدم می‌گفت: این سخنی که مردم از پیامبر روایت می‌کنند که درباره علی گفت: «أنت منی بمنزلة هارون من موسی؛ جایگاه تو نزد من همانند جایگاه هارون (برادر موسی) نزد موسی است»، سخن حقی است، لیکن شنونده در نقل آن خطا کرده و سخن پیامبر این‌گونه نیست، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او چنین گفت: أنت منی مکان قارون من موسی؛ جایگاه تو نزد من جایگاه قارون (دشمن موسی) به موسی است. اسماعیل‌بن‌عیاش گفت: از او پرسیدم این سخن را از چه کسی گزارش می‌کنید؟ گفت: این سخن را از ولیدبن‌عبدالملک، در سخنرانی‌اش شنیدم.[۳]

به راستی آیا این گزارش حریز بن‌عثمان را می‌توان پذیرفت؟! علی علیه السلام که به گواهی آیه مباهله پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله بود[۴] و به اعتراف منابع شیعیان و سنیان، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را از کودکی پرورانده[۵] و او نخستین فردی بود که پس از حضرت خدیجه به پیامبر ایمان آورد[۶] و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله یک ضربت شمشیر علی علیه السلام یا مبارزه او در جنگ خندق، بر عبادت جن و اِنس یا عبادت امت وی تا قیامت برتری دارد.[۷] واگر مقاومت‌های علی علیه السلام در کنار

---

۱. برای نمونه: مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{1}$، ص۱۵۵) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۳، ص۱۰۹۷.
۲. مزی، تهذیب الکمال، ج۲، ص۲۱۳.
۳. خطیب، تاریخ بغداد، ج۸، ص۲۶۸؛ همان، ج۵، ص۵۷۷.
۴. «فقل تعالوا نَدعُ أبنائنا وَ أبنائکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (آل عمران: ۶۱).
۵. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲ (قاصعة) و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۱۳، ص۲۰۰.
۶. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۳، ص۱۰۹۱ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱، ص۴۱ ـ ۱۰۵.
۷. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۳۴ (حاکم می‌گوید این حدیث به معیار حدیث‌شناسی دو کتاب صحیح بخاری و مسلم، حدیث صحیح است، لیکن اینان آن را ثبت نکردند) و قاضی ایجی شافعی، المواقف، ص۴۱۲ و ابن‌طاووس، بناء المقالة الفاطمیة، ص۱۳۶.

پیامبر در جنگ‌ها نبود، درخت ایمان به بار نمی‌نشست.[۱] آیا می‌توان گفت این علی با این سوابق درخشان، با پیامبر دشمنی می‌کرد چنان‌که قارون با موسی دشمنی کرد؟ از حریز و ولید می‌پرسیم در چه زمان و مکانی علی با پیامبر دشمنی کرد و در چه منبعی از آن نام برده شد؟

این حریز با این پیشینه چگونه می‌تواند راوی معتبر، بلکه برترین راوی شامی به شمار آید؟ آیا می‌توان گفت کسی که در برابر سخن پیامبر اسلام موضع می‌گیرد و در آن، دست می‌برد، در نقل‌هایش خیانت نمی‌کند و امانتدار خواهد بود؟ آیا می‌توان درباره او تعبیر «ثقة، ثقة» به کار برد؟ آیا می‌توان وی را در ردیف راویان احادیث فراوان جای داد؟ که به گفته مزی: صحاح چهارگانه از جمله صحیح بخاری چنین کرده‌اند.[۲]

برخی از پژوهشگران درباره صحیح بخاری چنین نگاشته‌اند:[۳] گروهی از محدثان وحافظان حدیث اهل سنت با آزادگی این کتاب را به نقد کشیده‌اند، با اینکه سراسر مطالب آن، نزد عموم سنیان پذیرفته به شمار می‌آید و نقد کننده آن، بدعت گذار و منحرف از راه مؤمنان خوانده می‌شود.[۴] اینان می‌گویند بخاری در نقل حدیث، آن را تقطیع می‌کرد و بخشی از آن را در یک قسمت و بخش دیگر را در عنوان دیگر جای می‌داد، برخی از حدیث‌ها را با سند پیوسته آورده و سند برخی دیگر را انداخته است.[۵] [این روش سبب می‌گردد تا کسی نتواند روایتی را نقد کند، افزون بر آنکه مطالب روایت نیز به درستی انتقال نمی‌یابد]. ذهبی درباره احادیث این کتاب می‌گوید: اگر هیبت و مقبولیت صحیح بخاری نبود، حدیث شناسان، او را منکر الحدیث می‌دانسته‌اند[۶] و ابن‌حزم برخی

---

۱. نهج البلاغة، خطبه ۵۶ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج۳، ص۱۰۹۶ ـ ۱۰۹۷.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج۵، ص۵۷۹.

۳. اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الأربعة، ج۱، ص۷۸.

۴. قاسمی، قواعد التحدیث، ص۴۰۶.

۵. اسد حیدر، پیشین: (به نقل از: احمد امین مصری، ضحی الاسلام، ج۲، ص۱۱۶).

۶. ذهبی، میزان الإعتدال، ج۱، ص۶۲۵، ذیل خالدبن‌مخلد و سیرأعلام النبلاء، ج۱۶، ص۶، متن و پاورقی. تعبیر ذهبی چنین است: لولا هیبة الجامع الصحیح لعدّوه منکر الحدیث.

گزارش‌های این کتاب را دروغ دانسته است.[۱] قاسمی می‌گوید برخی از راویان این کتاب که شمار آنان به هشتاد نفر می‌رسد افراد غیر معتبرند.[۲]

علامه عسکری در این خصوص می‌گوید: روش بخاری در نقل روایت این بوده هر راوی که طرفدار امویان بود از او تعریف کرده و هر راوی که به امیرمؤمنان ﷺ گرایش داشت از او به بدی نام برده است.[۳]

به هر روی نقد و ارزیابی کتاب صحیح بخاری در اینجا بدین جهت است که بسیاری از گزارش‌های منابع سنیان به بخاری می‌انجامد و این نوشتار نیز از آن منابع در تثبیت یا نقد مطلبی بهره جسته است.

۶. کتاب الغیبة، اثر شیخ طوسی(۳۸۵ ـ ۴۶۰ق). این اثر از مهم‌ترین کتاب‌های شیخ است که با استفاده از منابع دست نخست مانند کتاب الدلائل حمیری، اخبار الوکلاء الأربعة، اثر احمدبن‌نوح بصری و ...، اطلاعات تاریخی موثقی درباره امام عصر ﷺ آورده است.[۴] وی با تکیه بر این منابع روایت‌هایی را در خصوص تاریخ تولد امام عصر ﷺ ثبت کرده و با روایت‌هایی که آنها را معتبر می‌داند، سال تولد امام زمان ﷺ را ۲۵۶ هجری به ثبت رسانده است.[۵] این کتاب منبع اصلی بسیاری از نگارندگان امامیه پس از او به شمار می‌آید که درخصوص امام عصر ﷺ نگاشته‌اند و در این ردیف می‌توان از علامه مجلسی نام برد.

۷. عیون المعجزات، اثر حسین‌بن‌عبدالوهاب (زنده در ۴۴۸ق). نگارنده از فقیهان حدیث‌شناس و مورد توجه شیعه و همشاگردی سیدمرتضی و سیدرضی نزد برخی از استادان است. او آثار متعددی دارد که یکی از آنها همین کتاب عیون المعجزات است؛ وی

---

۱. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۸، ص۱۴۶.
۲. اسد حیدر، الإمام الصادق، ج۱، ص۷۸ (به نقل از: قاسمی، قواعد التحدیث، ص۲۵۰).
۳. سیدمرتضی عسکری، «نقد متد طبری در تاریخنگاری»، کیهان اندیشه، ش۲۵، ۱۳۶۸ش.
۴. ر.ک به: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص۲۷.
۵. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، صص۲۲۹ و ۴۱۹.

این اثر را به انگیزه جمع‌آوری احادیث مربوط به فضائل و دلائل امامت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام نوشت و در ضمن آن از تاریخ ولادت و شهادت ایشان نیز گزارش‌هایی آورده است. این کتاب از مصادر کتاب بحارالأنوار به شمار می‌آید.[1]

این کتاب هرچند مطالب ارزشمندی در بردارد، لیکن به گفته اردوبادی، غفلت‌هایی هم در آن مشاهده می‌شود؛ برای نمونه در این اثر از ابوعلی محمد بن‌همام، بدون واسطه، روایت نقل شده است؛ در حالی که مؤلف نمی‌تواند بدون واسطه از او، روایت نقل کند؛ چون وفات محمد بن‌همام در سال ۳۳۶ق است و فاصله این سال تا زمان حیات مؤلف، زیاد است. مؤید این حرف این است که مؤلف از معاصر ابن‌همام، ابومحمد ادیب (۳۵۲ق) با سه واسطه نقل می‌کند.[2] پس چطور از ابن‌همام بی‌واسطه نقل می‌کند؟! بنابراین در نقل از ابن‌همام غفلت صورت گرفته است.

علامه مجلسی می‌گوید: نسخه‌ای از این کتاب نزد من بود که به سید مرتضی نسبت داشت؛ ولی این انتساب، ثابت نشد.[3] آقابزرگ تهرانی می‌گوید: این کتاب از حسین‌بن‌عبدالوهاب است و چون او معاصر سید مرتضی بود، به سید مرتضی نسبت داده شد و این انتساب درست نیست.[4] چنان که پیش از او، استادِ علّامه امینی محمدعلی اردوبادی هم همین سخن را اظهار کرده است.[5]

گفتنی است در این پژوهش از منابع حدیثی دیگری نیز استفاده شده است که هر یک بر اساس مستندات خود نقل‌های خوبی را درباره معصومان علیهم‌السلام ثبت کرده‌اند و این نقل‌ها در روشن شدن قسمت‌هایی از زندگی آنان نقش دارند، گرچه در مواردی گزارش‌های آنها نقد پذیرند و در این پژوهش هم نقد شده‌اند. اسامی برخی از این کتاب‌ها چنین است: از

---

۱. ابن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۳ ـ ۶ (مقدمه محقق).

۲. همان.

۳. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۱.

۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۵. ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۳ ـ ۶(مقدمه محقق).

کتاب‌های حدیثی شیعه مانند بصائر الدرجات اثر صفار قمی، عیون اخبار الرضا و معانی الأخبارِ شیخ صدوق، وسائل الشیعة اثر شیخ حرّعاملی و ... و از کتاب‌های حدیثی اهل‌سنت مانند المصنّف اثر ابن أبی‌شیبة، المُسند اثر ابن حنبل، صحیح اثر مسلم، المستدرک علی الصحیحین اثر حاکم نیشابوری، کتاب المصنّف اثر عبدالرزاق و ... .

ب) منابع تاریخی

۱. تاریخ اهل‌البیت علیهم‌السلام، تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی(معاصر). مؤلف این کتاب ناشناخته است و میان افرادی چون حضرت امام رضا علیه‌السلام، نصربن‌علی جهضمی، احمد فاریابی، ابن‌أبی‌الثلج و ابن‌خشاب، مردد است.[۱] محقق با دقتی که در تحقیق این اثر به‌کار گرفته و نسخه‌های متعدد آن را مقایسه کرده، به نتیجه مشخصی نرسیده است، لیکن بر دو مطلب تأکید دارد: ۱. مؤلف این کتاب شیعه امامی و از نگارندگان در موضوع تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده که پس از تاریخ ۳۲۹ق (یعنی پس از غیبت صغری) درگذشته است.[۲] ۲. متن این اثر نزد محدثان و مورخان بزرگ ـ که در این موضوع نیز اثری دارند ـ مورد توجه بوده، لذا از آن نقل می‌کرده‌اند.[۳]

به هر روی این اثر از منابع مهم تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌آید. در همان حال ابن‌طاووس ابهاماتی را درباره نصربن‌علی جهضمی ـ که از راویان در این اثر است ـ مطرح کرده[۴] که موجب دقت بیشتر درباره نقل‌های او است.

۲. المعارف، اثر ابومحمد عبدالله‌بن‌مسلم معروف به ابن‌قتیبه دینوری(۲۱۳ ـ ۲۷۶ق). وی از ادیبان و مورخان اهل‌سنت در قرن سوم هجری است که آثار متعددی در موضوعات

---

۱. تاریخ اهل‌البیت، تحقیق حسینی جلالی، ص ۵۸ (مقدمه محقق).

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۱.

مختلف دارد[۱] و مهم‌ترین اثر تاریخی وی کتاب المعارف است. این اثر به صورت دائرةالمعارفی کوتاه، درباره بخشی از مطالب و حوادث تاریخ اسلام سامان یافته که شرح حال خلفا، تابعان، اهل حدیث، قاریان، راویان و... را در برمی‌گیرد و اشاره‌ای به تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان علیهم‌السلام نیز دارد. مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه خود در گوناگون بودن مطالب کتاب و موجزنوشتن را تهیه اطلاعات عمومی برای همگان یاد کرده است. وی به اخبار مشهور و مستند در آن زمان تکیه کرده[۲] بی‌آنکه سند آن را ثبت کند. این کتاب از منابع مورد توجه تاریخ‌نگاران و پژوهندگان به شمار می‌آید.[۳]

۳. تاریخ الیعقوبی، نگاشته احمد بن‌أبی‌یعقوب بن‌واضح (۲۹۲ق). این کتاب قدیمی‌ترین تاریخ عمومی است که مطالب آن از ابتدای آفرینش تا اسلام و در اسلام هم تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و حوادث تاریخی عصر امامان علیهم‌السلام تا سال ۲۵۹قمری سال به سال و به اجمال به نگارش در آمده است. یعقوبی در این اثر از وفات معصومان علیهم‌السلام، به جز امام حسن عسکری علیه‌السلام، نام برده است؛ ضمن آنکه در خصوص تولد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش‌هایی را ثبت کرده است. روش یعقوبی در نقل حوادث روش تاریخی ـ ترکیبی است؛ یعنی با استفاده از مآخذ مختلف ـ که نام بخشی از آنها را در مقدمه ذکر کرده است ـ گزارش‌های مربوط به یک موضوع را به دست آورده و با ترکیب آنها، متن خود را سامان داده است.

مذهب یعقوبی تشیع است و این مطلب از نقل چگونگی حوادث سقیفه، آوردن نام امامان معصوم علیهم‌السلام و ثبت تاریخ شهادت آنان همراه با کلمات قصاری از آن گرامیان روشن می‌شود. به هر روی این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ اسلام به شمار می‌آید؛ در همان حال از کاستی‌ها نیز به دور نیست؛ برای مثال در مورد روز ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منابعی توجه کرده که آن را دوشنبه دانسته‌اند،[۴] در حالی که روایت معتبری از امام کاظم علیه‌السلام نقل

---

۱. ر.ک به: ابن‌قتیبه، المعارف، ص۴۱ ـ ۶۲ (مقدمه محقق).
۲. همان، مقدمه مؤلف، ص۱ ـ ۷.
۳. همان، مقدمه محقق، ص۷۱.
۴. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۷.

شده که با تکذیب دوشنبه‌بودن این روز، آن را جمعه دانسته است.[۱] در این پژوهش به این مطلب و مطالب مشابه، توجه شده است.

۴. تاریخ الرسل و الأمم و الملوک، اثر ابن‌جریر طبری (۲۲۴ ـ ۳۱۰ق)؛ اثری که به گفته ابن‌خلکان معتبرترین کتاب تاریخی سنیان به شمار می‌آید.[۲] طبری در این کتاب با اینکه از منابع و راویان معتبری مانند نگاشته‌های ابومخنف، هشام‌بن‌محمد بن‌سائب کلبی گزارش‌هایی را ثبت کرده است، از گزارشگرانی نیز روایت کرده که هیچ‌یک از رجال‌شناسان حتی رجالیان اهل سنت نیز، آنها را برنمی‌تابند، مانند کعب الأحبار، سیف‌بن‌عمر و... . وی در این کتاب از سیف بن‌عمر تمیمی، ۷۰۱ گزارش ثبت کرده است.[۳] این در حالی است که سیف‌بن‌عمر (متوفای عصر هارون) متهم به زندقه و نژادپرستی است[۴] و به گفته ابن‌حبان (۳۵۴ق) و دیگر رجالیان، وی حدیث‌ها و مطالب ساختگی را به افراد معتبر نسبت می‌داد و نقل می‌کرد و بدین جهت همین رجال‌شناسان به گزارش‌های او اعتنایی ندارند.[۵] سیف‌بن‌عمر بدان جهت که به قبیله تمیم انتساب دارد و بیشتر سران خوارج از این قبیله بوده‌اند و نیز مراعات موضع سلطه حاکم را در نظر داشت، از گزارشگران طرفدار امویان به شمار می‌آید که به اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان کینه می‌ورزید و خبرهای نادرست را درباره آنان می‌ساخت و نقل می‌کرد.[۶]

درخصوص سقیفه و بیعت با ابوبکر، با اینکه امیرمؤمنان علیه‌السلام بدان اعتراض داشت و اعتراضش را به همگان اعلان کرد،[۷] سیف‌بن‌عمر می‌گوید: در این موضوع (سقیفه)

---

۱. حمیری، قرب الإسناد، ص۲۹۹، ح۱۱۷۷ و شیخ صدوق، الخصال، ص۳۸۵، باب ماجاء فی یوم الاثنین، ح۶۷.
۲. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، شماره: ۵۷۰.
۳. علامه امینی، الغدیر، ج۸، ص۳۲۷.
۴. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و أساطیر أخری، ج۲، ص۳۱۶، (این کتاب نقد روایت‌های سیف بن‌عمر در کتاب تاریخ طبری به شمار می‌آید).
۵. ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۲، ص۴۷۰.
۶. پیشین و صادق آیینه‌وند، «مکتب تاریخ نگاری طبری» (یادنامه طبری)، ص۳۴۳.
۷. نهج البلاغة، خطبه ۳ (شقشقیه).

هیچ‌کس جز افرادی که مرتد شدند، اعتراض نکرد و تمامی مهاجران آن را پذیرفتند، حتی علی بن أبی‌طالب علیه السلام وقتی شنید که مردم در حال بیعت با ابوبکر هستند سراسیمه بی آنکه جامه خویش را بر تن کند به سقیفه رفت و با ابوبکر بیعت کرد تا مبادا در این کار کندی و سستی کرده باشد. آن گاه شخصی را فرستاد تا لباسش را از خانه برای وی آورد و آن را بر تن کرد و ملازم مجلس ابوبکر شد.[۱] این گزارش و نمونه‌های از این دست ـ که حکایت از واقعیت زدایی دارد ـ در تاریخ طبری نقل شده، بی آنکه طبری درباره این خبرها یا راویان آنها، سخنی بگوید.

علامه عسکری در پژوهش خود در این باره می‌گوید: سیف‌بن‌عمر در رخدادها و مطالب مربوط به اسلام دست برده و دروغ‌ها و تصرف‌های اسلام برانداز را بر آن افزوده و این تصرف‌ها در بخشی از منابع تاریخی مانند تاریخ طبری، تاریخ ابن‌اثیر، تاریخ ابن‌کثیر و تاریخ ابن‌خلدون و... ثبت شده است.[۲] این نااستواری‌ها سبب تردید در این منابع تاریخی گشته و تا گواه معتبری برای نقل‌های اینها به دست نیاید نمی‌توان بر آنها اعتماد کرد.

۵. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، اثر محمدبن‌محمد بن‌نعمان معروف به شیخ مفید(۳۳۶ ـ ۴۱۳ق). این اثر از کتاب‌های مهم تاریخی شیعی به شمار می‌آید که در خصوص زندگانی دوازده امام علیهم السلام نگاشته شده است. شیخ مفید با تبحری که در گستره کلام، فقه، رجال، تراجم و تاریخ داشت، به نگارش این کتاب پرداخت و پژوهشمندانه به منابع و سندهای گزارش‌ها توجه ویژه داشت و در جای جای کتاب، سند یا استناد نقل‌های خود را ثبت کرد. شیخ مفید آن‌گاه که درباره امیرمؤمنان علیه السلام می‌نویسد، چه در گزارش خبری یا در نقل سیره، به دو گروه از راویان و نگارندگان شیعه و اهل سنت استناد کرده است و نام ابومخنف(۹۰ ـ ۱۵۷ق)، اسماعیل‌بن‌راشد، ابوهشام رفاعی(۲۱۴ق)،

---

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص۴۴۷، حوادث سال یازدهم.
۲. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن‌سبا و أساطیر اخری، ج ۱، ص۷۸ و ج ۲، ص۹۷ ـ ۱۰۰.

ابوعمرو ثقفی، هشام‌بن‌محمد کلبی(۲۰۴یا۲۰۶ق)، واقدی(۱۳۰ ـ ۲۰۷ق)، مدائنی(۱۳۵ ـ ۲۲۸ق)، ابن‌اسحاق(۸۱ ـ ۱۵۰ق) و ابوالفرج اصفهانی(۲۸۴تا۳۵۶ق) که از نگارندگان دست نخست تاریخ و سیره هستند، در مستنداتش به چشم می‌آید؛[1] چنان‌که در مواردی نیز به صورت کلی و با تعبیر «أهل السیر»، یا «اهل الأثار» یا «عالمان اخبار و سیره» یا «ناقلان آثار خاصه و عامه» چنین گفتند یا چنین اجماع کردند،[2] به گزارش مطالب پرداخته است؛ ولی در خصوص دیگر امامان شیعه رویکرد گزارشی وی با استناد به منابع دست نخست شیعی بوده که در آن دوران بدان‌ها دسترسی داشت؛ به ویژه از ابومنذر هشام‌بن‌محمد بن‌سائب کلبی ـ یکی از تاریخنگاران بزرگ و معتبر شیعه[3] ـ مطالب فراوانی گزارش کرده است.[4]

اربلی با نقل مطالبی در این خصوص از این کتاب، رویکرد پژوهشی و روشمندانه مفید را می‌ستاید و دیدگاه‌های او را در خصوص تاریخ معصومان در مقایسه با دیگر مورخان ترجیح می‌دهد و می‌گوید: او همان کسی است که در این موضوع بر او اعتماد می‌شود؛ چرا که وی برای دستیابی به اطلاعات این موضوع، بیش از همه توجهی عمیق، موشکافانه و واقع‌گرایانه دارد.[5]

---

۱. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۱، صص۱۷، ۱۰۰، ۱۰۴ و ۱۰۷).

۲. همان، صص۶۱، ۱۲۸، ۲۱۰، ۲۳۴.

۳. هشام‌بن‌محمد کلبی، الأصنام، ص۳۱ ـ ۳۳. هشام‌بن‌محمد بن سائب‌بن‌بشر بن‌عمرو کلبی در شمار مورخان برجسته دوره اسلامی است. پدر وی محمدبن‌سائب (۱۴۶ق) نیز از عالمان بنام زمان خویش بود و در علوم تفسیر، اخبار و ایّام الناس تخصص داشت و آثاری در این خصوص نگاشت. جد وی بشربن‌عمرو و فرزندانش سائب، عُبید و عبدالرحمان در جنگ جمل در کنار علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام می‌جنگیدند (محمدبن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۶، ص۳۵۹ و ابن‌ندیم، الفهرست، ص۱۰۷). هشام فرزند محمد از برجستگی بیشتری برخوردار بود و در علوم مختلف مانند تاریخ، تفسیر، شعر، انساب و ... تبحر داشت و بسیاری از تاریخ‌نویسان آن دوره، از شاگردان وی به شمار می‌روند. تخصص ویژه وی در دانش نسب بوده است. او تک‌نگاری‌ها و آثار فراوانی از خود برجای گذاشته که بیشتر آنها بعدها از میان رفت و امروزه تنها فقراتی از آنها در دیگر مآخذ به دست می‌آید (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج۱، ص۸۸ ـ ۹۱).

۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج۱، ص۱۴۵ ـ ۱۴۶.

۵. اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۸۱.

۶. مسار الشیعة، اثر دیگر شیخ مفید است که آن را درباره مناسبت‌های شرعی و حوادث مربوط به معصومان(ع)، به صورت کوتاه نوشته است؛ ضمن آنکه از ثبت برخی رخدادهای روزهای دوران معصومان(ع) نیز دریغ نورزیده است. وی این اثر را در پی درخواست برخی از شیعیان در سال ۳۸۹ق تدوین و در آن به روایات معصومان(ع) و منابع پیشین استناد کرده است؛ چنان‌که در مقدمه کتاب به آن اشاره دارد.[۱] تعبیرهایی مانند «یُستحب فیه...»، «تطابقت الآثار عن ائمّة الهدی(ع)...»[۲] و ... که در متن کتاب آمده نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد.

۷. مروج الذهب، التنبیه و الاشراف، و اثبات الوصیه، اثر علی‌بن‌حسین مسعودی (متوفای ۳۴۶ق) هستند. این در حالی است که درباره مذهب وی دیدگاه‌های پراکنده‌ای بیان شده است؛ از محققان پیشین، سُبکی (۷۲۷ ـ ۷۷۱ق) نامش را در ردیف عالمان شافعی ثبت کرده[۳] و ابن‌حجر عسقلانی (۸۵۲ق) وی را شیعی معتزلی دانسته است؛[۴] چنان که گروهی از عالمان و رجالیان شیعه چون نجاشی، علامه حلی، شهید ثانی، صاحب منهج المقال، شیخ حرّعاملی، مجلسی، صاحب منتهی المقال، افندی اصفهانی[۵] از او به نام عالم شیعی یاد کرده‌اند[۶] و با تحقیقی که در پاورقی آمده بر آن شدیم که وی شیعی عراقی است، بلکه به شیعهٔ در حال تقیه نزدیک‌تر است.

---

۱. شیخ مفید مسار الشیعة، ج۷، ص۱۷.

۲. همان، ص۳۰.

۳. سُبکی، الطبقات الشافعیة الکبری، ج۳، ص۴۵۶ ـ ۴۵۷.

۴. ابن‌حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج۴، ص۲۲۵.

۵. نجاشی، رجال، شماره ۶۶۵ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ج۱، ص۱۸۶ و میرزا محمد استرآبادی، منهج المقال، ص۳۹۹ و حرعاملی، أمل الأمل، ج۲، ص۱۸۰، و شیخ بهایی الوجیزة، ص۱۲۲، و ابوعلی حایری مازندرانی، منتهی المقال، ج۴، ص۳۹۰ ـ ۳۹۵ وافندی اصفهانی؛ ریاض العلماء، ج۳، ص۴۲۸.

۶. نجاشی با نام بردن از او و آثار او، کتاب اثبات الوصیة را از آثارش دانسته است.

از پژوهندگان کنونی، فقیه و رجالی آیت‌الله آقا موسی شبیری زنجانی می‌گوید: علی‌بن‌حسین مسعودی نام دو عالمی است که در یک عصر می‌زیستند؛ یکی مؤلف کتاب اثبات الوصیة و دیگری نگارنده کتاب مروج الذهب.

←

....

→ هر یک از این دو نفر کتابش را در سال ۳۳۲ق منتشر کرده؛ ولی مؤلف مروج الذهب در سال‌های بعد نیز مطالبی بر آن افزوده است. او آثار دیگری هم داشته که یکی از آنها التنبیه و الإشراف نام دارد و آن را در سال ۳۴۵ به نگارش در آورده است. او در همان سال یا سال ۳۴۶ درگذشت. سپس درباره مذهب این دو افزوده است: مؤلف کتاب اثبات الوصیة امامی اثنی‌عشری بوده چون مطالب این کتاب با اعتقادات امامیه مطابق است؛ ولی مسعودی مؤلف مروج الذهب امامی اثنی‌عشری نیست؛ چراکه اولاً همه مطالب نقلی این کتاب در خصوص پیامبران علیهم‌السلام و مطالب مشابه آن با مذاق سنیان هماهنگ است؛ ثانیاً نام وی در ردیف راویان و مؤلفان شافعیان جای دارد و ثالثاً وی در کتاب التنبیه و الإشراف برای امامت دوازده امام علیهم‌السلام تنها یک روایت نقل می‌کند که آن را أبان بن‌أبی‌عیاش از سلیم بن‌قیس هلالی نقل کرده و می‌گوید: برای امامت آنان جز این روایت مدرک دیگری در دست نیست (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص۱۹۸ ـ ۱۹۹). در حالی که شیعه دوازده امامی با روایات فراوانی که درباره امامت ائمة اثنی‌عشر دارد، این گونه سخن نمی‌گوید. وی اگر اظهاراتی درباره امیرمؤمنان علیه‌السلام دارد، این نشانه تشیع وی نیست؛ چراکه بسیاری از سنی‌ها به افضلیت آن گرامی گرایش‌هایی دارند؛ بنابراین نجاشی که وی را از امامیه شمرده اشتباه کرده و درباره او اطلاعاتی نداشته است (درس فقه آیت‌الله زنجانی، کتاب نکاح، شماره ۹۸۴، ص۱۱۰۵).

تاریخ‌نگار معاصر رسول جعفریان، با بیان این احتمال که ممکن است علی بن‌حسین مسعودی نام دو عالم هم‌عصر باشد، افزوده است نشانه‌هایی در کتاب‌های مسعودی وجود دارد و نشان می‌دهد که وی شیعه عراقی بلکه بیش از آن بود؛ به‌ویژه نام برخی از کتاب‌های او مانند الاستبصار فی الإمامة، الصفوة فی الإمامة، الإنتصار فی الإمامة، حدائق الأذهان فی أخبار آل محمد علیه الصلاة و السلام و ظرائف الآثار للصفوة النوریة و الذریة الزکیة، از این نشانه‌ها است (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ج۱، ص۱۳۵ ـ ۱۴۰). و شیعه عراقی به کسانی گفته می‌شد که در مقام مقایسه میان خلفای چهارگانه اعتنای بیشتری به امیرمؤمنان علیه‌السلام داشتند و او را بر عثمان ترجیح می‌دادند و طرفداران این اعتقاد در قرون نخستین اسلام در میان مردم عراق جز بصره کم نبود؛ هرچند در میان آنان به‌ویژه در کوفه کسانی بودند که به امامت آن گرامی و فرزندانش باور داشتند (رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، فصل «گونه‌های تشیع» (باتصرف).

به هر روی تعیین مذهب وی با استناد بر مدرکی استوار و یقینی بسی دشوار است، لیکن باتوجه به مطالب زیر می‌توان گفت: مسعودی افزون برگرایشی که به امیرمؤمنان علیه‌السلام داشت به امامان از نسل او نیز تمایل و حتی باور داشت:

۱. وی در آغاز کتاب مروج الذهب روایتی را از امیرمؤمنان علیه‌السلام درباره پیامبر و اهل‌بیت او چنین نقل کرده است: «خدای بزرگ اینان را از خزینه علمش به گونه‌ای بهره‌مند کرده که می‌توانند برمطالب ریز آگاهی یابند و بدین جهت آنان را بر خلقش حجت قرار داده و برای هدایت آنان منصوبشان داشت». در ادامه چنین افزوده است: «خدا با انتخاب محمد و آل او به بندگان نشان داد که نورانیت و راه یافتگی در پیمودن راه او است و امامت و پیشوایی در آل او جای گرفت و این نیز به انگیزه عدالت محوری و پیشگیری از انحراف است».

←

....

→ و افزوده: امیرمؤمنان کلامش را بدین گونه پایان می‌برد: «آن نور پیامبر صلی الله علیه و آله به صُلب و وجود ما انتقال یافته و در امامان ما درخشیده، پس انوار آسمان و زمین و راه نجات، ما هستیم و گنجینه‌های دانش از راه ما دست‌یافتنی است و بازگشت امور به ما است و به مهدی ما حجّت‌ها پایان می‌یابد و او پایان بخش امامت و امامان، نجات‌دهنده امت، نور نهایی و مصدر امور است. پس ما برترین آفریده‌ها و با شرافت‌ترین یکتاپرستان و حجت‌های ربّ العالمین هستیم و هر کس به ولایت ما در آید و برآن چنگ زند پس این نعمت بر او گوارا باد».
مسعودی افزوده است: ابوعبدالله جعفربن‌محمد نیز همین روایت را نقل کرده و سندها و راه‌های فراوان دیگری نیز برای این گونه نقل‌ها در دست هست که به جهت اختصار بدان نپرداخته‌ایم (مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۷ ـ ۳۹).

مسعودی در جای دیگر همین کتاب با اشاره به نزاع نصبیان و انتخابیان در خصوص وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: نصبیان، علی علیه السلام و فرزندان طاهرین او را جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، لیکن انتخابیان می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین جانشین را به مردم واگذاشته است (همان، ص ۴۴). مسعودی در این قسمت حتی از خلفای سه‌گانه به نام منتخب گروهی از مردم نام نبرده است.
گزارش این چنین مسعودی درباره آفرینش و فضیلت پیامبر و امامان علیهم السلام و نیز یاد کردن از نزاع نصبیان و انتخابیان و نام‌بردن از امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان پاک او در طرف نصبیان بی‌آنکه در سمت انتخابیان از کسی به نام منتخب گروهی از مردم یاد کند، نشانه آن است که وی نسبت به امامان اثنی‌عشر علیهم السلام گرایش داشته، لیکن در اینجا، گرایش خود را ابراز نکرده و به صورت یک نگارنده بی‌طرف بدان پرداخته است.
۲. هرچند برخی از مطالبی که مسعودی در کتاب مروج الذهب (ج ۲، ص ۴۳۳) یا دیگر کتاب‌ها در خصوص جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده با اعتقاد سنیان هماهنگ است، لیکن نگاه جامع و تحلیلی به مجموع آثار او، این نتیجه را به دست می‌دهد که ثبت مطالب گروه دوم در کتاب‌های مسعودی جنبه استراتژیک داشته است؛ یعنی وی با به کارگیری تقیه در روش خود می‌خواست خدمتی بزرگ به عالم اسلام و همه مذاهب آن داشته باشد و این مطلب به دو جهت پذیرفتنی است: اول به جهت بررسی شرایط زمانی او. دوم به لحاظ تأکید و گواهی بخشی از محققان تاریخی و رجالی در این خصوص. در اینجا با بررسی این دو جهت، می‌توان با درستی یا نادرستی این ادعا کمی آشنا شد.
نخست بررسی کوتاه شرایط زمانی مسعودی: دورانی که مسعودی در آن می‌زیست از دو جهت ویژه بود:
الف) به لحاظ سیاسی ـ اجتماعی، شرایطی داشت که آن را از دیگر زمان‌ها ممتاز می‌ساخت؛ از یک سو، نفوذ ترکان در دستگاه حکومت عباسی، پریشانی و ناآرامی‌های سیاسی فراوانی را در دولت اسلامی به بار آورده بود و از دیگر سو، خود این ترکان دچار پراکندگی (ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۰۷) و کینه‌ورزی علیه یکدیگر شده بودند و با فرمانبری هر دسته از فرماندهی شخص خاص، آزمندانه به اموال دیگران یورش می‌بردند. در پی این شرایط، در درون امپراتوری بزرگ اسلامی، دولت‌های کوچک منطقه‌ای سر برآوردند؛ خاندان «بویه» فارس، اصفهان، ری و غرب ایران را اداره می‌کردند، «حمدانیان» بر موصل، ربیعه، بکر و شمال بین‌النهرین
←

....

→ حکمرانی می‌کردند. «اخشیدیان» مصر و شام را در حکومت خود داشتند. «فاطمیان» تونس را مدیریت می‌کردند. «عبدالرحمان اموی» در اندلس و «ابو طاهر قرمطی» در یمامه و بحرین، «دیلمیان» در طبرستان و گرگان حکومت داشتند و تنها بغداد و حومه آن در اداره حکومت مرکزی جای داشت (آدام‌متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص۱۳، به نقل از: ابن مسکویه در تجارب الأمم، ج۵). این پراکندگی سیاسی به گونه‌ای بود که مسعودی با نقل اشعاری از شعرای مختلف، از وصف این دوره چنین سخن می‌گوید: «رومیان بر مسلمانان دست یافتند، راه‌ها بسته و ناامن است. حج مختل گشته و مسلمانان بادست برداشتن از جهاد ضعیف شده و شکوه آنان از میان رفته و هر کارگزاری در قلمرو حکومت خود بانگ استقلال سر داده و اسلامی که تاکنون بالنده بود، بنیانش سست گشته و پایه‌هایش فرو ریخته است. در چنین شرایطی تنها از خدا باید یاری جست». (مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص۳۱۶ ـ ۳۲۱).

ب) به لحاظ فکری و فرهنگی، سیمای این دوران به رغم نابسامانی شرایط سیاسی آن، در اوج شکوفایی بود، در آداب، علوم و فنون، فلسفه، کلام و گفتمان کلامی، تاریخ، جغرافیا و هنر، بالندگی خوبی داشت. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ص۵۰۸)؛ بدین سبب سفرهای علمی برای دستیابی به فنون و دستاوردهای ملیت‌های دیگر، مورد اهتمام دانشمندان بود (هادی حمود، منهج المسعودی فی بحث العقاید و الفرق الدینیة، ص ۲۲ ـ ۲۷).

مسعودی یکی از این دانشمندان بنامی است که با سفرهای علمی خود، اطلاعات فراوانی در زمینه‌های مختلف مانند فلسفه، هیئت، جغرافیا، تاریخ و ... گرد آورده و در موضوعات گوناگون کتاب‌ها نوشته است که جز چند کتاب، همه از میان رفته‌اند. کتاب مروج الذهب به جهت تنوع موضوعی، دائرة المعارف نام گرفته است؛ این کتاب افزون بر تاریخی‌بودن، در زمینه‌های ادیان و مذاهب، جغرافیا، نجوم، حالات اقوام شرق و غرب، مطالبی را در خود جای داده و سرآمد دیگر نگاشته‌ها در این خصوص به شمار می‌آید و این مطلب با نگاهی کوتاه به این کتاب، مشاهده می‌شود.

این دو دسته ویژگی ایجاب می‌کرد که مسعودی در کتاب‌های خود از ثبت مطالبی که به صراحت اعتقادات او را بیان می‌کند خودداری کند و برای آنکه بتواند در همه گروه‌ها مؤثر افتد، باید در محوری گام برمی‌داشت که وحدت‌بخش گروه‌های مختلف اسلامی در آن شرایط پراکندگی سیاسی باشد و مطالبی بنگارد که این نگاشته او بی‌آنکه به جانبداری از ایده‌ای خاص متهم گردد، به اعتقادات همه گروه‌ها توجه داشته و برای همگان مفید باشد؛ چنان‌که وی در مروج الذهب به این مطلب اشاره دارد و می‌گوید:

ما در این کتاب، دیدگاه‌های همه گروه‌ها از معتقدان شریعت و غیر آن را ثبت کرده‌ایم و این بدان جهت است که هر نویسنده وقتی درباره نحله‌ها و گروه‌ها می‌نگارد باید عقاید آنان را همان‌گونه بنگارد که آنها باور دارند و ما نیز چنین کرده‌ایم (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص۱۳۸ ـ ۱۳۹).

و در پایان همین کتاب نیز چنین افزود:

من در ثبت مطالب این کتاب به نصرت و حمایت از هیچ مذهبی برنیامده‌ام و از هیچ دیدگاهی جانبداری نکرده‌ام، تنها به نقل و حکایت خبرهایی که [در آن دوره‌ها] در میان مردم رایج بود بسنده کرده‌ام (مسعودی، ←

→ مروج الذهب، ج۴، ص۴۰۶. تعبیر او چنین است: ولیعلم من نظر فیه أنّی لم انتصرفیه لمذهبٍ، و لاتحیّزت إلی قولٍ، ولاحکیت عن الناس الاّ مجالس أخبار هم، و لم أعرض فیه لغیر ذلك).

در مرحله دوم گذری به نگاشته‌های برخی از محققان در این خصوص، این مطلب را روشن می‌کند که مسعودی در نوشته‌های خود از روش تقیه بهره گرفته است؛ خوانساری در روضات الجنات با تصریح بر این مطلب به بررسی شرح حال کسانی که نام آنان مسعودی بوده پرداخته و با مشخص کردن مذهب هر یک از آنان نتیجه می‌گیرد که این مسعودی مورد بحث، شیعه بوده و از روش تقیه بهره می‌جسته است. خوانساری می‌افزاید: به گفته افندی اصفهانی (ریاض العلماء، ج۳، ص۴۲۸ ـ ۴۳۳) واژه «مسعودی» نام سه شخصیت بود که دو تن از آنان شیعه و فرد سوم، سنی مذهب به شمار می‌آیند و این سومی که شافعی بوده نامش به گفته ابن‌خلکان (وفیات الأعیان، ج۴، ص۳۹۰) ابو سعید محمد بن‌أبی‌السعادات، عبدالرحمن بن‌محمد بن‌مسعود بن‌احمد بن‌حسین بن‌محمد مسعودی است که به تاج الدین خراسانی مرورودی بندهی صوفی، لقب یافت؛ وی فقیه و ادیب فاضلی بود که به مقامات عرفانی توجه داشت و بر کتاب مقامات حریری شرحی نگاشته و در سال ۵۸۴ هجری درگذشته است (خوانساری، روضات الجنات، ج۴، ص۲۸۲ ـ ۲۸۳).

دو تن دیگری که افندی اصفهانی آنان را شیعه مذهب دانسته، فرد نخست، محمد بن‌حامد بن‌محمد مسعودی نام دارد و به گفته افندی او نزدیک به عصر امامان یا در عصر آنان می‌زیست و مؤلف کتاب التهاب نیران الأحزان و مثیر إکتئاب الأشجان از او روایت کرده است (افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج۳، ص۴۲۸ ـ ۴۳۳ و خوانساری، روضات الجنات، ج۴، ص۲۸۲ ـ ۲۸۳). در اینکه مؤلف التهاب نیران در چه عصری می‌زیست حاج آقابزرگ تهرانی می‌گوید: میرزا عبدالله افندی اصفهانی باور داشت که مؤلف این کتاب از متقدمان بود و دلیلش این است که این مؤلف در کتابش از ابو محمد حامدبن‌محمد مسعودی با تعبیر «حدثنا الشیخ الفقیه ابومحمد حامدبن‌محمد المسعودی» نقل روایت کرده است، لیکن به دلیل زیر می‌توان گفت: وی میان قرن هفتم و نهم زندگی می‌کرد؛ چون از یک سو در آخر این کتاب، شعری از محمدبن‌ایوب (۶۱۵ق) و مطلبی از محمدبن‌طلحة شافعی (۶۵۲ق) ثبت شده که نشانه تألیف این کتاب بعد از قرن هفتم است. از سوی دیگر فیض کاشانی کتاب التهاب نیران را به صورت مختصر در کتاب علم الیقین خود آورده و این، نشانه تألیف آن، پیش از فیض است. با این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که مؤلف این کتاب میان قرن هفتم تا نهم می‌زیسته است. در این باره رجوع کنید به: آقابزرگ تهرانی الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج۲، ص۲۸۷ ـ ۲۸۹).

دومین فرد اینان همین صاحب کتاب مروج الذهب بود که سید داماد در حاشیه خود بر کتاب «اختیار معرفة الرجال» (رجال کشی) وی را «ثقه» دانسته و ابن‌طاووس هم در فرج المهموم (ص۱۲۶). او را شیعه مذهب می‌داند، چنان که علامه حلی در کتاب خلاصة الرجال و شهید ثانی در حاشیه خود برکتاب خلاصة الرجال، از او یاد کرده و تشیّع او را رد نکرده‌اند. (ر.ک به: خلاصة الرجال، ص۱۰۰ و افندی، همان و خوانساری، همان، ص۲۸۱ ـ ۲۹۱).

آری با این رویکرد می‌توان گفت مسعودی به امامان اثنی‌عشر گرایش داشت، لیکن به لحاظ مطالب یاد شده، در پی خدمات بزرگ در محور وحدت امت اسلامی بود و آن انگیزه و شرایط به او اجازه نمی‌داد که عقاید خود را به صراحت ابراز کند.

در این پژوهش باتوجه به مطالب و نشانه‌هایی که در پاورقی، درباره مسعودی بیان شد، نام کتاب‌های او در ردیف منابع شیعیان جای گرفته است و کتاب اثبات الوصیة به دلیل آنکه تألیف آن در سال ۳۳۲قمری به پایان رسیده و در این تاریخ از وجود شخص دیگری به نام علی‌بن‌حسین مسعودی، مدرک و نشانی در دست نیست، در ردیف کتاب‌های همین مسعودی صاحب مروج الذهب قرار گرفته است.

۸. روضة الواعظین و بصیرة المتعلمین، اثر محمدبن‌فتال نیشابوری (۵۰۸ق). وی که فقیه، مفسر و متکلم بود از سید مرتضی، شیخ طوسی و پدرش حسن‌بن‌علی بهره علمی برد و از آنان روایت نقل می‌کرد.[۱] او این کتاب را در پی درخواست برخی از شیعیان در موضوع اعتقادات، آداب و اخلاق نوشت[۲] و نظم منطقی کتاب را با عنوان مجلس اول، مجلس دوم و ... پیش برد و در مجموع این کتاب را در ۹۶ مجلس به پایان رساند. مجلس اول تا ششم را درباره ماهیت عقل و فضل آن، توحید الهی و نبوت پیامبرﷺ سامان داده و از مجالس هفتم تا ۳۱ درباره سایر معصومان‌علیهم‌السلام و از مجلس ۳۲ به بعد در خصوص فروع دین و امور اخلاقی سخن گفته است. در مجالس مربوط به معصومان‌علیهم‌السلام به تاریخ ولادت و شهادت آنان نیز اشاره کرده است. فتال در مقدمه کتاب می‌گوید: در این اثر از احادیث نبوی و روایات امامان‌علیهم‌السلام بهره برده‌ام و سند روایات را به جهت شهرت متن آنها حذف کرده‌ام. این کتاب به لحاظ نقل مطالب تاریخی درباره معصومان‌علیهم‌السلام، از منابع مهم و مورد توجه مورخان به شمار می‌آید. این به معنای نقدناپذیری برخی مطالب آن نیست که در جای خود قابل بررسی است.

۹. إعلام الوری بأعلام الهدی، اثر امین‌الإسلام فضل‌بن‌حسن طبرسی (۵۴۸ق). وی که از عالمان بزرگ امامی در قرن ششم و صاحب آثار زیادی بود، این کتاب را درباره زندگی معصومان‌علیهم‌السلام تألیف کرد. او با بهره‌گیری از منابع فریقین، احادیث و اخباری را که

---

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، مقدمه محقق.

۲. همان و مقدمه مؤلف.

درباره زندگی، امامت، فضایل و ... معصومان وجود داشت، بررسی کرد و ضمن استدلال بر امامت آنان، آن دسته را که با مبانی و اعتقادات شیعه هماهنگ بوده، برگزید و با سامان‌دهی آنها این کتاب را به نثر درآورد[1] که یکی از گزینه‌های آن ثبت تاریخ ولادت و شهادت و مدت عمر معصومان است. طبرسی هرچند در برخی موارد مستندات خود را نشان نمی‌دهد، لیکن از شیوه نقل‌های او در غالب موارد برمی‌آید که به اخباری توجه می‌کرده که به مستندات قابل توجهی تکیه داشتند؛ چنان‌که تعبیرهایی مانند «ذکر الثقات من اصحاب السیر...»، «الأظهر فی روایات اصحابنا...»، «و فی مسند الرضا...»، «اخرجه البخاری فی الصحیح...»، «قال اصحاب السیر و المفسرون...»، «وفی کتاب دلائل النبوة...»، «و ذکر محمدبن‌اسحاق بن‌یسار...»، «و قال علی‌بن‌ابراهیم بن‌هاشم...» «و فی کتاب ابان بن‌عثمان...»، «و روی زراره عن أبی‌جعفر...»، «و منه ما رواه محمدبن‌یعقوب...»، «و رواه الثقات من اصحابه...»، «و ممّا ذکره الشیخ المفید فی کتابه...» و ... که در جای‌جای کتاب دیده می‌شود، مطلب یاد شده را تأیید می‌کند. به هر روی، این اثر یکی از منابع مهم شیعه در خصوص زندگی چهارده معصوم به شمار می‌آید که مورد توجه محققان و مورخان است.

۱۰. تاج الموالید، اثر دیگر امین‌الاسلام طبرسی است که با نگاهی کوتاه به زندگی معصومان و به هدف آگاهی سریع و کوتاه شیعیان از آن، نگاشته شده است.[2] وی این کتاب را در چهارده باب تدوین کرده و هر باب را برای یک معصوم و برای هر یک از باب‌ها، فصل‌های متعددی در نظر گرفته است. این فصل‌ها موضوعات زیر را شامل می‌شوند: مشخصات، ولادت و مکان آن، شهادت، سبب شهادت و مکان آن، فرزندان، همسران و اشاره‌ای به زندگی ایشان.

مؤلف در پایان کتاب به این نکته اشاره کرده است که از ذکر مستندات مطالب این اثر به

---

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، (مقدمه محقق).

۲. امین‌الاسلام‌طبرسی، تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، مقدمه مؤلف).

دو علتِ اختصار و اشتهار نزد عالمان شیعه، چشم پوشیده است. این کتاب به لحاظ خبره بودن نگارندهٔ آن در این خصوص، یکی از منابع مورد توجه شیعه به شمار می‌آید. این اثر با تحقیق و همت مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی در ضمن کتابی به نام مجموعة نفیسة چاپ شده است.

۱۱. مناقب آل‌أبی‌طالب، اثر محمدبن‌علی بن‌شهرآشوب سروی (۵۸۸ق). وی حدیث‌شناس، تاریخ‌دان، ادیب، فقیه و عالم بزرگ شیعه در دوران خود بود و جایگاه علمی او در میان شیعیان همانند خطیب بغدادی نزد سنیان است.[۱] ابن‌شهرآشوب در تدوین این اثر از منابع شیعه و اهل‌سنت استفاده کرده، عمدتاً نقل‌های مورد اتفاق آنها در خصوص معصومان علیهم‌السلام را استخراج کرده است. وی در مقدمه کتاب ضمن بیان شیوه تدوین خود و نام‌بردن از این منابع و مستندات، یادآوری کرده که دستیابی وی به آنها از طریق کتاب، نقلِ شفاهی روایت با سلسله سند، مکاتبه، قرائت، و گزارشِ علم‌آور برای همگان بوده و گفته است: «این اخبار در مواردی که با آیات قرآن، هم‌جهت بوده آنها را بر این آیات عرضه کرده‌ام و در مواردی که اشعاری مؤید آنها بوده از آن اشعار هم بهره جسته‌ام». سپس افزوده است که در نقل روایات، اسناد روایات را به جهت شهرت آنها حذف، ولی نامِ راوی نهایی یا طریق به آن و یا کتاب‌های مورد استناد را ذکر کرده است تا این نقل‌ها در ردیف گزارش‌های با سند جای گیرند.[۲] پس می‌توان گفت استناد ابن‌شهرآشوب به آن همه منابع و مستندات، این اثر را در ردیف منابع مهم شیعه در خصوص زندگی معصومان علیهم‌السلام جای داده است.

مؤلف پس از آنکه زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در یک باب و ۳۴ فصل سامان داده، بابی را به امامت عامه اختصاص داده است، آن‌گاه امامت امامان دوازده‌گانه را با استفاده از آیات و روایات فریقین در یک باب مورد بحث قرار داده است. سپس درباره هر یک از امامان علیهم‌السلام

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، (مقدمه محقق).

۲. همان (مقدمه مؤلف).

یک باب و چند فصل مطلب نگاشته و در ضمن این مباحث از تاریخ ولادت و شهادت آنان نام برده است.

۱۲. تذکرة الخواص فی خصائص الأئمة، اثر یوسف‌بن‌فرغلی، معروف به سبط بن الجوزی حنفی (۵۸۱ ـ ۶۵۴ق). اثری است که درباره زندگی چهارده معصوم علیهم السلام جز پیامبر صلی الله علیه و آله سامان یافته است. ابن‌جوزی در این اثر بر منابع متقدم مانند کتاب فضایل و مسند احمدبن‌حنبل، الطبقات الکبری اثر ابن‌سعد، تاریخ طبری، آثار واقدی، مثالب هشام‌بن‌محمد کلبی، الأوراق اثر صولی، آثار بخاری، آثار مسعودی، حلیة الأولیاء اثر ابونعیم اصفهانی و ... تکیه دارد و در مواردی هم با تعبیر «قال علماء السیر... ، قال اهل السیر...» به نقل مطالب می‌پردازد؛ البته گاهی بی‌ذکر مستند یا سلسله سند به نقل مستقیم از اشخاصی مانند عکْرِمه مولی‌بن‌عباس، محمدبن‌اسحاق، حسن بصری، شعبی، سُدّی و ... می‌پردازد؛ بنابراین این تعبیرها نشانهٔ دسترسی وی به آثار آنان است.

ابن‌جوزی کتابش را با نام باب و فصل، سامان داده و بیش از نیمی از حجم کتاب را به خمسه طیّبه و عمدتاً امیرمؤمنان علیه السلام اختصاص داده و در قسمت مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام از مادر ایشان، حضرت خدیجه علیها السلام نیز مطلب آورده است. او در بخش دیگر کتاب درباره زندگیِ نه امام دیگر گزارش آورده، مطالب خود درباره امامان متأخر علیهم السلام را به‌اجمال و کوتاه بیان داشته است. وی در این کتاب با اشاره به وجود اختلاف درباره ولادت و وفات امامان علیهم السلام، گزارش‌هایی را درباره تاریخ ولادت و وفات آنان ذکر کرده است. این اثر یکی از منابع قابل توجه اهل‌سنت درباره معصومان علیهم السلام است که پژوهشگران در این موضوع، به آن عنایت دارند.[1]

۱۳. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اثر علی‌بن‌عیسی اربلی (۶۹۳ق). وی که از عالمان بزرگ و حدیث‌شناس شیعه و مورد اعتماد فریقین در نیمه دوم قرن هفتم به شمار می‌آید،[2]

---

۱. سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، صص۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۶ و... .

۲. اربلی، کشف الغمة، ج۱ (مقدمه محقق).

این کتاب را درباره زندگی معصومان ﷺ نگاشته است. وی ضمن بهره‌گیری از منابع شیعی، در غالب از روایات و اخبار مربوط به معصومان ﷺ که در منابع اهل‌سنت آمده و مورد وفاق فریقین بوده، استفاده کرده و بخشی از این روایات را که در منابع سنیان نیامده، از منابع شیعی آورده است. به گفته اربلی هدف او در این روش، مقبولیت بهتر و قوی‌ترِ نوشته و اثر او نزد همگان (موافق و مخالف) است.[۱] او مطالب کتابش درباره هر یک از معصومان ﷺ را به قسمت‌هایی چون: نام، ولادت، امامت، فضایل، عبادات، فعالیت‌ها، روایات، فرزندان، مدت عمر و وفات تقسیم کرده است؛ از این‌رو این کتاب یکی از منابع خوب و مورد توجه محققان در خصوص زندگی معصومان ﷺ به شمار می‌آید.

گفتنی است کتاب‌های تاریخی دیگری، از شیعیان و سنیان وجود دارد که با روش‌های روایی، نقلی، ترکیبی و تحلیلی به نگارش در آمده‌اند و حوادث تاریخ اسلام از جمله زندگی معصومان ﷺ را آورده‌اند. گزارش‌های اینها در خصوص معصومان ﷺ در مواردی قابل نقد هستند و حتی برخی از مؤلفان آنها مانند ذهبی، ابن‌کثیر، ابن‌خلدون جانبدارانه کتابشان را نوشته‌اند و دل‌مشغولی‌های خود به معصومان ﷺ را نشان داده‌اند؛ لیکن در مواردی دیگر، این کتاب‌ها در ابهام‌زدایی از برخی شرایط و حوادث مربوط به معصومان ﷺ، از جمله تاریخ ولادت و شهادت آنان نقش اساسی دارند که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: المغازی واقدی، تاریخ خلیفه بن‌خیاط، تاریخ المدینة ابن‌شبة، الإمامة و السیاسة ابن‌قتیبة، تجارب الامم ابن‌مسکویه، تاریخ مدینة دمشق ابن‌عساکر، المنتظم ابن‌جوزی، الکامل فی التاریخ ابن‌اثیر، تاریخ الإسلام ذهبی، البدایة و النهایة ابن‌کثیر، تاریخِ ابن‌خلدون، إمتاع الأسماع مقریزی، تاریخ الخلفاءِ سیوطی.

یادآوری می‌شود برخی از این منابع، ویژه معصومان ﷺ است که امالی شیخ صدوق، امالی شیخ طوسی، مطالب السؤولِ ابن‌طلحه شافعی، کفایة الطالب گنجی شافعی و الفصول المهمة ابن‌صباغ مالکی در این ردیف جای دارند.

---

۱. همان (مقدمه مؤلف).

ج) کتاب‌های طبقات و تراجم

۱. الطبقات الکبری، اثر محمدبن‌سعد بن‌منیع زهری معروف به کاتب الواقدی (۱۶۸ ـ ۲۳۰ق). او سنی متعصبی است که یحیی‌بن‌معین و احمد حنبل وی را تکذیب کرده‌اند، لیکن ابوحاتم، ابن‌ندیم، خطیب، ذهبی و ابن‌حجر او را صدوق دانسته‌اند.[۱] او از عالمان برجسته سه دهه نخست قرن سوم هجری به شمار می‌آید. کتاب الطبقات الکبری درباره صحابیان، تابعان و عالمانِ تا زمان او مطلب دارد که به تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان علیهم السلام نیز اشاره‌ای دارد. سبک وی سبک حدیثی است و به همین جهت نوع گزارش‌هایش با سند هستند. به گفته ابن‌ندیم آثار وی برگرفته از آثار واقدی است،[۲] لیکن با نگاهی کوتاه به کتاب الطبقات روشن می‌شود، وی از راویان و صاحبان آثار دیگری چون موسی‌بن‌عقبه (۱۴۱ق)، محمدبن‌اسحاق (۱۵۱ق)، ابومعشر عبدالرحمن‌بن‌نُجیح (۱۷۰ق)، وکیع‌بن‌جراح (۱۹۳ق)، ولیدبن‌مسلم اموی (۱۹۵ق) و فضل‌بن‌دُکَیْن (۲۱۹ق) و... نیز بهره گرفته است.[۳]

این کتاب از نظر اطلاعات اجتماعی و فردی به قدری اهمیت دارد که بدون آن نمی‌توان قرن اول و دوم هجری را شناخت؛[۴] بنابراین این اثر از منابع مهم تاریخی سنیان به شمار می‌آید. گفتنی است شرح حال امام حسن و امام حسین علیهما السلام از این کتاب به صورت جداگانه با تحقیق سیدعبدالعزیز طباطبایی در مجله تراثنا(شماره ۱۰ و ۱۱) منتشر شده است.

۲. مقاتل الطالبیین، اثر علی‌بن‌حسین بن‌هیثم قرشی اموی معروف به ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ ـ ۳۵۶ق). وی که از نوادگان هشام‌بن‌عبدالملک است، گرایش شیعی از نوع عراقی

---

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۶۱.

۲. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۱۲۸.

۳. برای مثال، ر.ک به: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، صص ۲۷۷، ۲۹۹، و ج ۴، ص ۱۳۰.

۴. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۶۲.

و شبه‌معتزلی (نه امامی) داشت [۱] و این کتاب را در شرح حال آن دسته از فرزندان و نوادگان ابوطالب نوشت که از زمان پیامبر ﷺ تا سال ۳۱۳ قمری (زمان تألیف این کتاب) به صورت‌های مختلف (شمشیر، زهر، شکنجه در زندان و مرگِ در حال متواری بودن از خوف حاکمان جور) به قتل رسیدند. وی محور چینش مطالب کتاب را ترتیب زمانی قتل افراد قرار داده است، نه فضیلت علمی و شخصیت معنوی آنان؛ به همین جهت نام جعفر بن‌أبی‌طالب را در صدر کتاب آورده که نخستین شهید این خاندان در اسلام است.

مؤلف معیار ثبت کشته‌شدگان در این کتاب را پایبندی افراد به مذهب و راه و رسم نیاکان آنان می‌داند و نام مقتولانی را که چنین نبوده‌اند، نیاورده است. [۲] در میان شهیدان این خاندان، از نام و تاریخ امامان معصوم علیهم السلام، به ترتیب زمان شهادت ایشان یاد شده است. مؤلف در نقل مطالب خود، به شیوه حدیثی و ثبت اسناد، پایبند بوده، بدین جهت زمینه ارزیابی و تحقیق مناسبی را برای نقل‌ها فراهم آورده است. این کتاب از منابع ارزشمند تاریخی به شمار می‌آید.

یادآوری می‌شود کتاب‌های شرح حال اهل‌سنت که برخی از آنها نگاهی تاریخی هم دارند و درباره صحابه، تابعان و راویان، گزارش دارند، شرح حال معصومان علیهم السلام از جمله تاریخ ولادت و شهادت را نیز ثبت کرده‌اند. این نقل‌ها هرچند در برخی موارد نقدپذیرند، در روشن‌شدن برخی از ابهامات زندگی آن گرامیان تأثیر دارند؛ چنان‌که گزارش‌های این منابع درباره برخی از راویان، همین نقش را دارند. اسامی این کتاب‌ها چنین است: تاریخ کبیر بخاری، حلیة الأولیاء اثر ابونعیم اصفهانی، معجم الکبیر طبرانی، الثقات ابن‌حبّان، تاریخ بغدادِ خطیب بغدادی، الإستیعاب نوشته ابن‌عبدالبر، صفة الصفوة اثر ابن‌جوزی، اسدالغابة اثر ابن‌اثیر، وفیات الأعیانِ ابن‌خلکان، سیر اعلام النبلاء و میزان الإعتدالِ اثر ذهبی، تهذیب الکمالِ مِزّی، لسان المیزان و تهذیب التهذیب و الإصابة ابن‌حجر و ... .

---

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴ ـ ۷.

د) کتب رجالی

علم رجال که در تشخیص راویان معتبر از غیر معتبر، نقش اساسی دارد، در بازشناسی احادیث معصومان علیهم السلام و حتی در شناخت نقل‌های تاریخی نیز نقش محوری دارد؛ از این رو بهره‌گیری از کتاب‌های رجالی در پژوهش، یک ضرورت است و در این تحقیق نیز از این منابع بهره گرفته شده است. پیش از معرفی برخی از آنها بیان این نکته لازم است که در میان این دسته از منابع، رجال عیاشی، رجال ابن‌داود، رجال نجاشی، رجال شیخ طوسی و رجال علامه حلّی از مهم‌ترین و سودمندترین کتاب‌های رجالی شیعه محسوب می‌شوند؛ به‌ویژه رجال نجاشی که در شناسایی راویان و آثار علمی آنان، نقش عمده را دارد.[1] اینک معرفی برخی از این آثار:

۱. معجم رجال الحدیث، اثر سیدابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق). این کتاب اعتبار و عدم اعتبار راویان کتب اربعه (کافی، فقیه، تهذیب، استبصار) شیعه را به ترتیب حروف الفبا، بررسی کرده و در شناخت دقیق آنان از راه‌های مختلف بهره گرفته و آمار روایت‌های نقل‌شده از ایشان در کتب اربعه را نیز به دست آورده است. مؤلف در این کتاب در ثبت نام معروف راویان، روش نجاشی را پی گرفته است و اگر یک نام تکراری بوده، در یک مورد شرح حال او را بیان کرده و در موارد دیگر، به آن مورد ارجاع داده است.[2] این کتاب ۲۳ جلد است که به جهت تخصّص مؤلف آن، از سودمندترین منابع رجالی شیعه در شرایط کنونی به شمار می‌آید.

۲. قاموس الرجال، اثر شیخ محمدتقی تستری(۱۴۱۵ق). مؤلف با محور قرار دادن کتاب تنقیح المقال مامقانی (۱۳۵۱ق) به بررسی راویان حدیث این کتاب پرداخته است. محدوده آن، ویژه کتب اربعه نیست، بلکه راویان دیگر کتاب‌های حدیثی شیعه را که نام

---

۱. نجاشی، رجال، مقدمه، ص۲.

۲. سیدابوالقاسم‌خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱ (مقدمه مؤلف).

آنان در تنقیح المقال آمده است، فرا می‌گیرد؛ مؤلف در این کتاب به بازشناسی و روشن‌کردن ابعاد وجودی راویان حتی تولد و وفات آنان پرداخته و گاهی از منابع رجالی سنیان نیز بهره گرفته است که نگاهی کوتاه به این کتاب، به این مطلب گواهی می‌دهد. این اثر به جهت تخصّص مؤلف آن، در شرایط حاضر از منابع مهم رجالی شیعه شمرده می‌شود.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، اثر علی نمازی شاهرودی(۱۳۶۴ش). این کتاب کندوکاوی است درباره راویان حدیثی شیعه که عمدتاً نام آنان در معجم رجال الحدیث نیامده است. مؤلف با بهره‌گیری از منابع متعدد حدیثی، رجالی و گاهی تاریخی در بازشناسی راویان کتب شیعی تلاشی گسترده انجام داده، شرح حال افراد فراوانی را که در برخی منابع رجالی، نامی از آنان نیست، گردآورده است و بدین جهت از منابع پژوهشی قابل توجه در این محور، به شمار می‌آید.

هـ) منابع انساب

۱. انساب الأشراف، تألیف احمدبن‌یحیی بلاذُری بغدادی (۲۷۹ق). وی در دوران تحصیل خود با بهره‌گیری از عالمانی در عراق و شام چون علی‌بن‌مدینی، علی‌بن‌محمد مدائنی، مصعب‌بن‌عبدالله زبیری، محمدبن‌سعد کاتب الواقدی، عباس‌بن‌هشام بن‌محمد کلبی، قاسم‌بن‌سلام، محمدبن‌مصفی حُمّصی، احمدبن‌ولید بن‌برد و ... به بار علمی مناسبی دست یافت و با نگارش در موضوع‌های مختلف از مورخان و نسب‌شناسان مهم قرن سوم به شمار می‌آید. او در شعر به‌ویژه در هجویات هم دستی داشت.[۱] بلاذری به سبب داشتن گرایش به عباسیان، از ندیمان متوکل عباسی شمرده می‌شد.[۲] او آثار متعددی نوشته است که انساب الأشراف یکی از آنهاست. وی در این اثر در قالب نسب‌شناسی، تاریخ دوران اسلامی و شرح حال افراد برجسته از جمله معصومان علیهم‌السلام را تدوین کرده است و به همین

---

۱. انساب الأشراف، ج ۱، ص ج ـ ح (مقدمه محقق).

۲. همان.

جهت، اثر او در حوزه‌های تاریخ، تراجم و تبارشناسی از منابع مهم به شمار می‌آید. او در ثبت مستندات مطالب کتاب گاهی با تعبیرهای کلی چون قالوا، قال بعض الرواة، قال جماعة من اهل‌العلم بالکتب و ... سخن می‌گوید و گاهی با تعبیر صریح به آنها پرداخته است؛ عبارت‌هایی چون قال محمدبن‌اسحاق، قال الواقدی، قال محمدبن‌سعد، حدثنا عباس‌بن‌هشام بن‌محمد الکلبی و ... .[1] به هر روی این کتاب از منابع کهن و مهم سنیان در موضوع‌های یادشده شمرده می‌شود که محققان و تاریخ‌نگاران، فراوان بـه آن استناد می‌کنند.

۲. الأنساب، اثر عبدالکریم سمعانی مروزی (۵۰۶ ـ ۵۶۲ق). این اثر از منابع مهم تبارشناسی است که در پژوهش تاریخی هم نقش تأثیرگذاری دارد. سمعانی که در خانواده‌ایی علمی در مرو رشد یافت، علوم مقدماتی را در همان جا آموخت و سپس به سفرهای علمی پرداخت و از سرزمین‌های اسلامی، از ماوراءالنهر تا بیت‌المقدس و حجاز، دیدن کرد و با عالمان فراوانی دیدار داشت.[2] او در این دیدارها به دانش‌های مختلفی چون ادبیات، حدیث، فقه، تاریخ و تبارشناسی دست یافت و محصول تلاش‌های خود را در آثار متعددی به نشر درآورد که از جملهٔ آنها همین کتاب الأنساب است.[3]

وی در این اثر شرح حال علما را بر اساس نسبتِ تبار و مکان دسته‌بندی کرده و به معرفی آنان پرداخته است. او در ضمن گزارش‌های خود تاریخ شهادت برخی از معصومان علیهم‌السلام را نیز ثبت کرده، در همان حال از اظهار کردن دل‌مشغولی خود به روایات آنان دریغ نورزیده است؛ برای مثال وی در ضمن نقل تاریخ شهادت امام رضا علیه‌السلام گوید: «هر راوی ثقه که از او روایت کرده متروک است».[4] در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که

---

۱. برای نمونه ر.ک به: بلاذری‌بغدادی، انساب الأشراف، ج۱، صص۱۲۹، ۱۹۸ ـ ۱۹۹ و ۲۱۵ و ج۷، صص۱۰۲، ۲۴۷ و ۳۶۴.

۲. سمعانی مروزی، الأنساب، ج۱، ص ۱۰ ـ ۱۲ (مقدمه محقق).

۳. همان.

۴. همان، ج۳، ص۷۴.

اگر راوی، ثقه است، چرا متروک باشد؟ وانگهی این امکان وجود دارد که درباره یک راوی، بتوان چنین سخنی مطرح کرد؛ آن هم با دلایل مربوط به او؛ ولی درباره هر راوی ثقه نمی‌توان گفت: «ما روی عنه ثقةٌ الّا متروک». پس این عبارت نشانه دل‌مشغولی گوینده آن دربارهٔ اصل روایات نقل‌شده از امام رضا‌علیه‌السلام است.

گفتنی است در دوران جاهلیت، تبارشناسی یکی از رشته‌های تاریخ‌نگاری به شمار می‌آمد و پس از اسلام هم جایگاه خود را نزد مسلمانان از دست نداد و آیه شریفه «وَ جَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ»[1] و حدیث نبوی «اعرفوا انسابکم تصلوا أرحامکم»[2] گواه این مدعاست؛ چنان که وجود نام عالمان نسب‌شناس مانند هشام‌بن‌محمد بن‌سائب کلبی، ابوالحسن نسابه و ... در میان عالمان مسلمان و بقای کتاب‌های انساب در میان آثار اسلامی، گواه دیگری بر این مطلب است.[3]

در این گستره، علویان هم به دلایل خاص خود، بر این دانش تأکید داشتند و درباره اخبار و انساب آنان نیز کتاب‌هایی به نگارش درآمده که می‌توان از تهذیب الأنساب و نهایة الأعقاب، اثر ابوالحسن محمد عبیدلی نسابه (۴۳۵ق)، المجدی اثر نجم‌الدین علی العمری نسابه (قرن پنجم)، لباب الأنساب اثر بیهقی(قرن ششم)، الأصیلی اثر صفی‌الدین محمدبن‌طقطقی (۷۰۹ق)، عمدة الطالب اثر ابن‌عنبه (قرن نهم) و... نام برد. در این کتاب‌ها بعضاً به تاریخ ولادت یا شهادت امامان معصوم‌علیهم‌السلام هم اشاره‌ای شده است و این کتاب‌ها از منابع تحقیق در مورد علویان و از جمله امامان‌علیهم‌السلام به شمار می‌آیند.

و) ملل، فرق و منابع کلامی

منظور از این واژگان، کتاب‌هایی است که به معرفی ادیان و مذاهب می‌پردازند. هرچند

---

۱. حجرات: ۱۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص۱۶۵ ـ ۱۶۶ (یعنی نسب خود را بشناسید و صله رحم کنید).

۳. سمعانی مروزی، الأنساب، ج ۱، ص۵ ـ ۷ (مقدمه محقق).

معروف‌ترین آن، کتاب ملل و نحل عبدالکریم شهرستانی در قرن ششم هجری است، لیکن پیش از او کتاب‌هایی درباره فرقه‌ها به نگارش در آمده که مـی‌توان از الفَرقُ بین الفِرَق عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ق)، المقالات والفِرَق سعدبن‌عبدالله اشعری (حـدود ۳۰۰ق) و فِرَقُ الشیعه حسن‌بن‌موسی نوبختی (حـدود ۳۲۰ق) نـام بـرد. المقالات والفِرَق و فِرَقُ الشیعة که درباره فرقه‌های شیعیْ به نگارش در آمده‌اند، به مناسبت نام‌بردن از اعتقاد هر یک از فرقه‌ها و امام مورد نظر آنان، از تاریخ ولادت و شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام و عمدتاً از شهادت آنان یاد کرده‌اند.

سعدبن‌عبدالله اشعری از متکلمان برجسته شیعه در عصر غیبت صغری است کـه بـه جهت دستیابی به مآخذ دست نخست شیعه و قُرب زمانی با امام عسکـری علیه‌السلام و اعـتبار روایی او، کتابش از منابع معتبر و کهن شیعه در موضوع فِرَق و کلام به شمار می‌آید؛[1] چنان که اثر نوبختی نیز به جهت برجستگی علمی، زنـدگی در دوران غـیبت صـغری، امکـان دستیابی به مآخذ کهن شیعه و وثاقت روایی او، از منابع برجسته خوانده می‌شود.[2]

از جمله کتاب‌های کلامی و حدیثی مورد استفاده در این پژوهش، کتاب کفایة الأثر از علی‌بن‌محمد بن‌علی خزّاز معروف به ابن‌خزّاز (نیمه قرن چهارم هجری) است. وی که از فقیهان برجسته شیعی در عصرش به شمار می‌آمد و در قم می‌زیست، آثار متعددی در فقه و کلام داشت که یکی از آنها کفایة الأثر نام دارد.[3] او درباره این اثر می‌گوید: این کتاب را درباره امامت امامان دوازده‌گانه شیعه نوشتم و در آن از برخی آیات و روایات مربوط به امامت بهره گرفته‌ام و در بخش روایات، به روایاتی استناد کرده‌ام که با سندهای صحیح به یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (از زنان و مردان آنان) می‌انجامد.[4] وی در ضمن اثبات هدف خود در این کتاب، به تاریخ شهادت برخی از معصومان علیهم‌السلام نیز پرداخته است.

---

۱. اشعری المقالات و الفرق، ص ز ـ یه (مقدمه).

۲. نوبختی، فرق الشیعة، مقدمة، ص ب ـ حی.

۳. نجاشی، رجال، شماره: ۷۰۰ و ابن‌خزّاز، کفایة الأثر، ص۸ (مقدمه محقق).

۴. ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص۳۳ ـ ۳۴ (مقدمه محقق).

ز) کُتُب دعا

۱. مصباح المتهجد. این اثر مهم‌ترین اثر دعایی است که شیخ طوسی (۳۸۳ ـ ۴۶۰ق) آن را در پی درخواست برخی از مؤمنان تدوین کرده است.[۱] وی در این کتاب پس از تقسیم عبادات، به نقل برخی از دعاها و اعمال مستحب به مناسبت ایام و همچنین بیان حوادث رخ داده در آنها پرداخته است که ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام هم از جمله این حوادث به شمار می‌آید. او در این نقل‌ها، گاهی به مستندات آنها به صورت مُسند یا مُرسل اشاره کرده که نشانه درخور اعتماد بودن آنها است؛ چنان‌که تعبیر «أخبرنا جماعة عن أبی‌محمد هارون‌بن‌موسی... ، اخبرنا ابوالحسین بن‌أبی‌جید القمی عن... ، روی محمدبن‌مسلم ثقفی ... ، روی عبدالله‌بن‌سنان ... ، روی ابوالبختری وهب‌بن‌وهب عن... و ...»[۲] گواه بر این مطلب است. هرچند شیخ، در برخی موارد، از راویانی چون ابن‌عیاش روایت کرده که نیاز به رجال‌شناسی دارند، لیکن این نقل‌ها از اعتبار این اثر نمی‌کاهند. به هر روی این اثر از منابع مهم و مورد استناد شیعیان در این خصوص به شمار می‌آید و در این پژوهش نیز فراوان از آن، بهره گرفته شد.

۲. اقبال الأعمال. این اثر نیز از مهم‌ترین آثار دعایی است که علی‌بن‌موسی بن جعفربن‌طاووس (۶۶۴ق) آن را تألیف کرده و برگزیده‌ای از دعاها و اعمال روزها و ماه‌های سال را با ساماندهی ویژه گردآورده است. این کتاب مفصل‌ترین و برجسته‌ترین اثر ابن‌طاووس به شمار می‌آید. او در ضمن مطالب کتاب، تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان علیهم‌السلام را از جمله مناسب‌های ایام سال ذکر کرده است. این کتاب از دو جهت اهمیت دارد: ۱. دسترسی ابن‌طاووس به منابع فراوان متقدم که آنها را در کتابخانه‌ای بزرگ گردآورده بود و به هنگام تألیف این اثر بیش از ۱۵۰۰ کتاب و منبع در اختیار

---

۱. شیخ‌طوسی، مصباح المتهجد (مقدمه مؤلف).

۲. همان، صص۲۳۳، ۳۶۶، ۵۲۳ و ۵۴۳.

داشت؛[۱] ۲. توجه وی به حوادث و اعمال مربوط به روزهای سال که برخی از این اعمال هم به ولادت و شهادت معصومانﷺ ارتباط می‌یابد. این کتاب از منابع مورد توجه شیعیان به شمار می‌آید.

۳. المصباح، اثر ابراهیم‌بن‌علی عاملی کفعمی (۸۹۵ق). وی که از عالمان مورد اعتمادِ امامی مذهب بود، در علم ادب و اخلاق تخصص داشت و در تاریخ معصومانﷺ نیز دستی داشت. آثار قلمی او در موضوعات مختلف یادگارهای علمی به شمار می‌آیند؛ کتاب جُنَّةُ الأمان الواقیة وجُنَّةُ الأیمان الباقیة معروف به المصباح یکی از آنها است.[۲]

مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید: «مطالب این اثر را از منابع مورد اعتماد گرد آورده‌ام». متن کتاب، خود گواه بر این مدعا است. از جمله این منابع می‌توان به الکافی اثر کلینی، الدعا و الذکر اثر حسین‌بن‌سعید اهوازی، تفسیر علی‌بن‌ابراهیم، کتاب الصفین اثر عبدالعزیز جلودی، نهج البلاغة اثر شریف رضی، تفسیر جوامع الجامع اثر شیخ طبرسی، کتاب الشهاب و کتاب دستور معالم الحکم اثر قضاعی، مهج الدعوات اثر ابن‌طاووس، الدروس و القواعد اثر شهید اول[۳] و... اشاره کرد.

کفعمی این کتاب را در پنجاه فصل سامان داده و در این فصل‌ها درباره دعاها، زیارت‌ها، اعمال مستحب و ... مطالب فراوانی آورده است، ضمن آنکه در فصل ۴۱ از تاریخ شرعی ماه‌های قمری و همچنین تاریخ ولادت و شهادت معصومانﷺ هم یاد کرده است؛ چنان‌که در پایان همان فصل، جدولی در این خصوص تنظیم کرده است. این کتاب از منابع مورد توجه شیعیان به شمار می‌آید. این، بدین معنا نیست که تمام مطالب آن غیر قابل نقد است، بلکه با توجه به اعتبار منابع این اثر، باید گفت نقل‌های نقدپذیر هم در این اثر وجود دارد که در جای خود قابل بررسی است و در این پژوهش نیز

۱. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص۱۷ (مقدمه محقق).

۲. کفعمی، المصباح، (مقدمه ناشر).

۳. همان، صص۱۶۱، ۲۲۱، ۳۰۱ ـ ۳۰۲ و ۳۰۷.

در مواردی، نقد شده‌اند؛ و از جمله آنها نقل هفتم صفر به‌عنوان تاریخ شهادت امام مجتبی علیه السلام است.

ح) کتاب‌های فقهی

۱. المقنعة، اثر شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق). مؤلف در این کتاب پس از بیانی کوتاه درباره اصول دین به بیان فتاوای خود در موضوع‌های فقهی از طهارت تا حدود پرداخته است، که به جهت فقهی‌بودن، به احادیث معتبر استناد دارد. وی در سیر بحث، پس از بیان احکام و مناسک حج، با توجه به تناسب آن با زیارت معصومان علیهم السلام، کتاب الأنساب و الزیارات را مطرح کرده و پیش از بیان استحباب زیارت هر یک از معصومان علیهم السلام، گزارشی کوتاه درباره نسب و تاریخ تولد و شهادت ایشان آورده است؛ این کتاب به لحاظ اعتبار علمی مؤلف و اهمیت موضوع از منابع مهم شیعه به شمار می‌آید.

۲. تهذیب الأحکام، اثر شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق). این اثر، شرح روایی کتاب المقنعة شیخ مفید است که احادیث فقهی معصومان علیهم السلام را از کتاب طهارت تا دیات گرد آورده و موارد تعارض آنها را مشخص کرده و با استناد به روایاتی که می‌توانسته وجه جمعی میان آنها باشد، به حل تعارض آنها پرداخته است. مؤلف در پایان این کتاب به ذکر طرق و راویانی پرداخته که این روایات را از طریق آنان از مآخذ و اصول پیشین نقل کرده است.[۱]

این کتاب به کوشش و تصحیح استاد علی‌اکبر غفاری در ده جلد به چاپ رسیده است. شیخ طوسی در جلد ششم آن، در کتاب المزار، روایات مربوط به زیارت معصومان علیهم السلام را گرد آورده، درباره نسب و تاریخ تولد و شهادت ایشان گزارش‌هایی ثبت کرده است. این کتاب یکی از چهار کتاب معتبر شیعه است که در موضوع‌های مختلف به آن استناد می‌شود.

---

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۳. السرائر، اثر محمدبن‌منصور بن احمدبن‌ادریس حلی(۵۹۸ق). این کتاب که در موضوع فقه امامیه از طهارت تا حدود است، با تحقیق مؤسسة النشر الإسلامی، در قم، در سه جلد به چاپ رسیده است و در پایان جلد سوم آن، حدود یکصد صفحه به المستطرفات السرائر اختصاص یافته که روایاتی از مآخذ و اصول در آن گرد آمده است. ابن‌ادریس در پایان کتاب الحج، فصلی را برای استحباب زیارت معصومان آورده و در ضمن بیان ثواب زیارت قبور معصومان، در خصوص بزرگ‌تر بودن یا نبودن امام سجاد از برادر شهیدش حضرت علی‌اکبر، با استفاده از منابع کهن تاریخی و حدیثی مطالبی بیان فرموده است. این کتاب به لحاظ اعتبار علمی مؤلف و تحقیقی و علمی‌بودن مطالب آن، در شمار منابع مهم فقهی شیعه جای دارد.

۴. الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، اثر شمس‌الدین محمدبن‌مکی عاملی معروف به شهید اول (۷۸۶ق). وی که از عالمان برجسته امامیه در قرن هشتم بود، علاوه بر فقه و اصول در رشته‌های دیگر علوم اسلامی نیز دستی داشت.[۱] او آثار متعددی از خود به یادگار گذاشت که کتاب الدروس الشرعیة یکی از آنها و در موضوع فقه است. مؤلف در این کتاب در قسمت کتاب المزار، ضمن بیان فضائل زیارت معصومان از تاریخ ولادت و شهادت ایشان سخن گفته، گاهی از مستندات خود، مانند شیخ‌مفید نام برده است.[۲]

این کتاب در دوره معاصر دوبار تحقیق شده و به چاپ رسیده است: بار اول، مؤسسة النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آن را تحقیق و چاپ کرده است. بار دوم واحد احیاء آثار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با همکاری کنگره بین‌المللی شهیدین آن را تحقیق کرده و در موسوعه شهیدین به چاپ رسانده است. این کتاب نیز از منابع مهم فقهی شیعه امامیة به شمار می‌آید.

---

۱. شهیداول، الدّروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰ (مقدمه).
۲. همان، ج ۲، ص ۵ ـ ۱۵.

ط) منابع تفسیری

کتاب‌های تفسیری به‌ویژه تفاسیری که از احادیث معصومان علیهم‌السلام بهره گرفته‌اند و توضیحی درباره برخی از واژگان آیات دارند یا در بیان برخی از شأن نزول‌های آیات، روایاتی را نقل کرده‌اند، در رفع ابهام از برخی شرایط، سخنان و حالات منسوب به معصومان علیهم‌السلام نقش مؤثری دارند و در این تحقیق هم مورد توجه بوده‌اند. اسامی این تفاسیر چنین است: تفسیر قمی اثر علی‌بن‌ابراهیم قمی(۳۰۷ق)، تفسیر عیاشی (۳۲۰ق)، تفسیر الفرات، اثر فرات کوفی (۳۵۰ق)، مجمع البیان اثر شیخ طبرسی (۵۴۸ق)، تفسیر نمونه اثر مکارم شیرازی (معاصر).

ی) مصادر کتاب‌شناسی

مجموعه مصادر کتاب‌شناسی منابعی هستند که برخی کتب مفقوده و یا نُسخ خطی را که در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شوند و همگان را امکان دسترس به آنها نیست، معرفی می‌کنند و خدمات ارزنده‌ای به پژوهندگان برای شناخت آثار علمی و تألیفی پیشینیان ارائه می‌کنند. در این باره می‌توان از کتاب‌های الفهرست اثر ابن‌ندیم، الفهرست اثر شیخ طوسی، کشف الظنون اثر حاج خلیفه، الذریعة اثر حاج آقا بزرگ، تاریخ التراث العربی اثر فؤاد سزگین نام برد که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

ک) منابع جغرافیایی

غالب منابع جغرافیایی کشورهای اسلامی، مربوط به سده‌های سوم و چهارم هجری است که در این راستا می‌توان از مسالک الممالک اصطخری (۲۷۲یا ۳۰۰ق)، البلدان اثر یعقوبی (۲۹۲ق)، الأزمنة و الأمکنه اثر مرزوقی اصفهانی (۴۲۱ق) نام برد. و اما آثار سده‌های بعدی در این خصوص، از آثار پیشینیان تأثیر دارند که می‌توان از معجم البلدان

یاقوت حموی (۶۲۴ق) نام برد که از الأنساب سمعانی (۵۶۲ق) تأثیر فراوان پذیرفته است. این کتاب‌ها در سامان‌یابی این پژوهش نقش داشته‌اند.

علل اختلاف گزارش‌های تاریخی

درباره علل اختلاف گزارش‌های تاریخی به بیان چند نکته بسنده می‌کنیم:

نکته اول، اینکه اختلاف نظر درباره رویدادهای دینی همواره وجود داشته و دارد و به نظر می‌رسد با نگاهی به روش مورخان درباره تعیین این تاریخ، دست کم بخشی از این علت‌ها روشن می‌شود؛ با گذری در منابع اسلامی این نتیجه به دست می‌آید که تعیین تاریخ دینی از سه منظر حدیثی، تاریخی و نجومی انجام می‌گرفته است؛ در منظر حدیثی، محدثان با سلسله سندی که داشتند تاریخ حادثه‌ای را روایت می‌کردند و این رشته و تاریخ اگر به معصوم یا شخصیت مورد توجهی می‌انجامید به آن اعتماد می‌کردند؛ در منظر تاریخی، مورخان بی‌آنکه برای گزارش خود سندی نقل کرده باشند، تاریخ یا مطلبی را بر مبنای منابعی که داشتند ثبت می‌کردند و گاهی نیز به برخی از منابع یا راوی حادثه، اشاره‌ای داشتند. شمار این دسته از منابع فراوان است؛ در منظر نجومی، منجمان ضمن بهره‌گیری از گزارش‌های مورخان و گاهی محدثان، از محاسبات نجومی برای یافتن طالع حوادث مهم، سود می‌جستند؛ برای مثال این‌گونه محاسبه می‌کردند که آیا برای ظهور شخصیتی در حد پیامبر الهی در فلان تاریخ، طالعی وجود دارد یا نه؟ و می‌توان در این خصوص از محمدبن‌ایوب طبری و ابوریحان بیرونی نام برد.[۱]

نکته دوم، این است که شیوه نگارش منابع کهن اسلامی چگونه بوده که این همه اختلاف گزارش‌ها را در پی داشته است؟ منابع کهن بر جای مانده در خصوص رویدادهای دوران نخست اسلام گستره‌ای به نسبت در خور توجه دارند و این منابع به ویژه در دو قرن دوم و سوم به دو شیوه نگاشته شده‌اند:

---

۱. ر.ک به: ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة.

الف) منابعی که نگارندگان آنها به حوادث صدر اسلام نزدیک‌ترند، مانند نگاشته‌های ابان‌بن‌تغلب، جابر جعفی، ابومخنف و... . این نگارندگان یکایک گزارش‌های خود را از منابع متفرقه فراهم آوردند که صاحبان این منابع، بیشتر در پی نگارش اثر تاریخی نبودند، لیکن به گونه‌ای از آن حادثه آگاهی داشتند. بیشتر منابع این افراد کسانی هستند که خود یا پدرانشان در آن حادثه حضور داشتند یا رهبران قبیله آنان در آن حادثه بودند و این گزارش‌ها در میان قبیله آنان بر جای مانده و اینان بدان دست پیدا کرده‌اند. این نگارندگان اثرهای کم‌حجم‌تری در مقایسه با نگاشته‌های بعدی دارند.

ب) منابعی که نگارندگان آنها، از رویدادهای دوران نخست اسلام به دور بودند. این منابع، اگرچه منظم‌ترند، با استناد به نگاشته‌های نخست پدید آمده‌اند.[۱] در این ردیف می‌توان از کتاب وقعة الصفین اثر نصربن‌مزاحم (۲۱۲ق)، تاریخ اثر احمدبن‌واضح یعقوبی (۲۹۲ق)، تاریخ الأمم و الملوک اثر ابن‌جریر طبری (۳۱۰ق) و... نام برد.

هرچند این منابع بر مآخذ و نگاشته‌های دسته نخست تکیه داشته‌اند، لیکن نقل‌های سینه‌به‌سینه و شفاهی ثبت‌شده در آنها مصون از خطا نبودند، چنان‌که ثبت زمان وقوع رخدادها بر اساس ماه‌های قمری ـ با توجه به تغییری که در آن ماه‌ها میان ۲۹ روز و ۳۰ روز پدید می‌آید ـ و با تعبیرهایی مانند إثنین بقین من شهر ...، خمس لیال بقین من ...، ثلاث عشرة بقیت من ...، فی ثمانی عشرة مضت من ... فی اثنی عشرة لیلة مضت من و ... موجب اشتباه در محاسبه روزهای ماه و سال و فاصله آنها شده است. وانگهی اشتباه نسخه‌برداران در ثبت واژه‌ها و اعداد به جهت نقطه‌نداشتن حروف، عاملی دیگر به شمار می‌آید، چنان‌که در مورد شهادت حضرت زهراؑ، واژه «خمسة و سبعین» به اشتباه به جای «خمسه و تسعین» ثبت شده است و همچنین عدد ۱۸۴ به جای ۱۴۸، دربارهٔ سال شهادت امام صادقؑ به ثبت رسیده است.

نکته سوم، اینکه در برخی منابع دستبردها و تصرف‌های انجام‌یافته از سوی نحله‌ها و

---

۱. رسول جعفریان، «منابع کتاب وقعه صفین»، ص ۶۷ ـ ۶۸.

عوامل حاکمان اموی و عباسی سبب اختلاف‌ها در گزارش‌های معارفی و تاریخی اسلام شده است.[۱]

نکته چهارم، اینکه با دریغ و تأسف باید گفت شمار فراوانی از منابع و آثار اسلامی دست اول، به‌ویژه کتاب‌هایی که از قرن یکم تا قرن پنجم و ششم درباره معصومان علیهم السلام نگاشته شده، از میان رفته و اینک هیچ اثری از آنها در دست نیست، از جمله:

۱. آثار ابومخنف (۹۰ ـ ۱۵۷ ه‍). لوط‌بن‌یحیی بن سعیدبن‌مخنف بن‌سُلیم أزدی که از مورخان بنام قرن دوم هجری و با گرایش شیعی بوده، نگاشته‌های تاریخی و غیر تاریخی گوناگونی داشته که هیچ‌یک آنها اکنون در دست نیست. یکی از این نگاشته‌ها کتاب مقتل الحسین علیه السلام است که طبری در تاریخ خود ۵۸۵ روایت از او نقل کرده است. همچنین ابن‌أبی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغة از کتاب الجمل او، پاره‌ای روایت آورده است و «سِزگین» آثار او را فهرست کرده است.[۲]

۲. جامع کتاب المسائل و اجوبتها من الأئمة علیهم السلام. این کتاب مجموعه‌ای پرسش و پاسخ از امامان علیهم السلام بوده که درباره موضوع‌های پراکنده است. یکی از آنها مکاتبه ابراهیم‌بن‌محمد همدانی با امام هادی علیه السلام درباره خانه فاطمه علیها السلام و قبر آن گرامی است که آیا در بقیع است یا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله که امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمودند: «هی مع جدّی صلوات الله علیه؛ او در کنار جدم صلی الله علیه و آله آرمیده است».[۳]

۳. الولادات الطیّبة الطّاهرة، المزار و الفرائض از ابوالمفضل محمدبن‌عبدالله شیبانی. هرچند شیخ طوسی به کتاب‌های شیبانی طریق صحیح داشته و بسیاری از مطالب آنها را ثبت کرده، لیکن اصل این کتاب از دست رفته است.[۴]

---

۱. ر.ک به: محمدتقی تستری، الأخبار الدخیله.

۲. ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص۸۵ ـ ۸۷.

۳. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص ۱۶۱ (این ابراهیم‌بن‌محمد همدانی را صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام، ج ۲۷، ص۲۰۸) و مرحوم سیدمحسن‌حکیم در کتاب مستمسک العروة الوثقی ج ۱۲، ص ۳۴ معتبر دانسته‌اند).

۴. سیدابوالقاسم‌خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۲۴۵.

۴. اثبات الرجعة یا کتاب الغیبة از فضل‌بن‌شاذان نیشابوری (۲۶۰ ه). گرچه شیخ طوسی بخشی از این اثر را در کتاب غیبت خود آورده و بهاءالدین قیلی (۷۹۰ق) کتابی به نام الغیبة با تلخیص اثر فضل‌بن‌شاذان تنظیم کرده، لیکن اصل آن نیست و این احتمال نیز می‌رود که کفایة المهتدی فی معرفة المهدی از میرلوحی (قرن ۱۲) و کشف الأستار میرزاحسین نوری رونویسی این کتاب فضل‌بن‌شاذان [یا بخشی از آن] باشد؛ ولی نمی‌توان به آنها اعتماد کرد؛ چون واسطه انتقال معلوم نیست.[۱]

در مجله تراثنا نسخه‌ای از این اثر با نام «مختصر اثبات الرجعة» و به تحقیق سیدباسم موسوی چاپ شده که اصل آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. کتابت این نسخه در سال ۱۳۵۰هجری از شخصی به نام ابن‌زین‌العابدین محمدحسین ارموی است که از نسخه شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ ق) آن را نقل کرده است، لیکن محقق محترم در انتساب این مختصر، به کتاب اثبات الرجعة فضل‌بن‌شاذان تردید دارد. گفتنی این نسخه تنها بیست حدیث از آن کتاب را در خصوص رجعت آورده است.[۲]

۵. الغیبة والحیرة، اثر عبدالله بن‌جعفرحمیری (۲۹۳ق) وی از دستیاران امام هادی و عسکری علیهما السلام و پس از آن، کارگزارِ نایب اول و دوم امام عصر علیه السلام بود.[۳]

۶. التعریف للمولد الشریف از سیدبن‌طاووس. این اثر درباره معصومان علیهم السلام بوده است که سید منابع و راویان خود را در این کتاب به ثبت آورده بود. دریغا که از دست رفته است.[۴]

۷. الأوصیاء، اثر علی‌بن‌محمد بن‌زیاد صیمری (۲۸۰ق) که درباره دوازده امام علیهم السلام نگاشته شده و نسخه‌ای از آن نزد ابن‌طاووس بوده است.[۵]

---

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیت اللهی، ص۲۳ ـ ۲۴.

۲. ر.ک به: سیدباسم موسوی، «مختصر اثبات الرجعة للفضل بن شاذان»، ص۱۹۳ ـ ۲۲۲.

۳. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیت‌اللهی، ص۲۳ ـ ۲۴.

۴. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۶۰.

۵. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۲۷.

این دست از کتاب‌ها بدان جهت که در عصر معصومان علیهم السلام یا نزدیک بـه آن نگـاشته شده‌اند، بسی با اهمیت هستند و به جد می‌توان گفت برخی از ابهام‌ها، اخـتلاف نـقل‌ها، اضطراب‌ها و گره‌های کور تاریخی که در گزارش‌های مربوط به تاریخ معصومان علیهم السلام بـه چشم می‌آید، برخاسته از فقدان و نایاب‌بودن این گونه منابع است. بی‌تردید اگر این گروه از کتاب‌ها در دسترس بود و عوامل یادشده نیز پیش نیامده بـود، تـاریخ مـعصومان علیهم السلام شفاف‌تر و رساتر به دست ما می‌رسید.

فصل اول

پیامبر صلی الله علیه و آله

در این فصل، تاریخ تولد و رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با نگاه به منابع کهن شیعیان و سنیان و با توجه به حوادث مهم تاریخی هم‌زمان و با مقایسه و داوری میان آنان، بررسی می‌گردد. پیش از این ارزیابی، ادب‌دارانه نیم‌نگاهی به زندگی آن حضرت بسی زیبا و شایسته است.

مروری بر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نامش «محمّد» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» و لقبش «مصطفی، حبیب‌الله، صفّی‌الله، نعمة‌الله، خیرة خلق‌الله، سیّد المرسلین، خاتم النّبیین، رحمة‌للعالمین و نبی امّی» است،[1] فرزند عبدالله بن‌عبدالمطّلب (شیبة الحمد ـ عامر) بوده و نسب او به «عدنان» می‌رسد،[2] و این عدنان با چهار واسطه به حضرت ابراهیم می‌انجامد.

به گفته علامه مجلسی به اعتقاد شیعه امامی، اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام و

---

۱. کنیه دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ابوابراهیم است (طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۳). ابن‌شهرآشوب بیش از چهارصد اسم برای آن گرامی که در قرآن آمده نقل می‌کند و این افزون بر نام و القابی است که در کتب آسمانی دیگر برای وی ثبت شده است (ر.ک به: ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۱۹۵ ـ ۲۰۱).

۲. ترتیب آن چنین است: عبدالمطّلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصیّ (زهرة) بن کلاب (حکیم) بن مُرّة بن‌کعب بن لُؤَیّ بن غالب بن فهر (قریش) بن مالک‌بن نَضْر بن کنانة‌بن‌خُزیمة بن مُدرکة بن الیَأس بن مُضر بن نِزار بن معدّ بن عدنان.

همچنین ابوطالب عموی پیامبر ﷺ و آمنه[۱] مادر پیامبر ﷺ همگی به خدا ایمان داشتند.[۲] کلینی نیز در این خصوص روایت‌هایی را از معصومان ﷺ نقل کرده است.[۳] باید گفت این اعتقاد شیعیان، به این روایات مستند است و در یکی از این روایت‌ها که از امام صادق ﷺ با سند معتبر و صحیح[۴] نقل شده و در خصوص طهارت اجداد پیامبر ﷺ است، چنین تعبیر شده است: «وَيَدْفَعُهُ كُلُّ أَبٍ إلى أَبٍ مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ، لَمْ يَخْلُطْهُ في عُنْصُرِهِ سِفَاحٌ وَلَمْ يُنَجِّسْهُ فِي وِلادَته نِكَاحٌ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَبِيهِ عَبْدِاللهِ».[۵] همین مضمون از شخص

---

۱. آمنه و عبدالله پدر پیامبر ﷺ از یک تبار بودند و آمنه عموزادهٔ با واسطه او بود، که ترتیب آن چنین است: آمنه دختر وهب‌بن‌عبدمناف بن زهرةبن‌کلاب بن مرّةبن‌کعب بن لُؤَی‌بن‌غالب... (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹).

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۳۳.

۳. پیشین، ص ۴۴۴، ح ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۲ و ۳۳.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۱۶.

۵. کلینی، پیشین، ح ۱۷. امام صادق ﷺ در نگاهی به شخصیت آن گرامی در همین روایت معتبر چنین فرمود:
خدای مهربان، محبوب‌ترین پیامبران و گرامی‌ترین آنان یعنی محمدبن‌عبدالله را برای مردمی برگزید که جرم‌های سنگین و رفتار زشت داشتند؛ محمدی که در حریم عزت تولد یافت و از خاندان کرم برخاست، حسبش آمیخته نبود و نسبش آلوده نگشته بود، صفاتش بر دانشمندان نا آشنا نبود، پیامبران در کتاب‌هایشان به آمدنش بشارت داده و وصفش را بیان کرده و حکیمان در این اوصاف تأمل کرده بودند. او پاکیزه‌ای بی‌نظیر، هاشمی تباری بی‌مانند، مکی وطنی بی‌همطراز بود.
حیا، صفت او، و سخاوت، طبیعت او بود. بر متانت‌ها و اخلاق نبوت سرشته شده بود و اوصاف رسالت و خویشتن‌داری‌های آن بر او مهر شده بود تا آن‌گاه که تقدیر الهی و ابزارهای آن او را به پایان کارش رسانید و حکم حتمی الهی او را به سرانجامش برد. هر امتی وجودش را به امت بعدی مژده داد و نسل به نسل هر پدری او را به دیگری تحویل داد. اصل و ریشه او از زمان آدم تا پدرش عبدالله به زنا آمیخته نشد و ولادت او با نزدیکی نامشروع پلید نگشت. تولدش در بهترین خاندان و گرامی‌ترین نواده (بنی‌هاشم) و شریف‌ترین قبیله، یعنی فاطمه مخزومیه، مادر عبداللهبن‌عبدالمطّلب (پدر پیامبر) بود (ر.ک به: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۲). و محفوظ‌ترین شکم باردار (آمنه‌بنت‌وهب) و امانتدارترین دامن بود.
خدا او را پسندید و برگزید و کلیدهای دانش و سرچشمه‌های حکمت بدو داد. او را برانگیخت تا رحمت بندگان و بهار جهان باشد و کتابی بر او فرو فرستاد که درباره همه چیز بیانی دارد و نام او قرآن و به زبان عربی و بی‌انحراف است، تا شاید [بندگان او] تقوا پیشه کنند. این کتاب را عالمانه توضیح و تفصیل داد. [در این کتاب] دین را آشکار ساخت، واجباتی را لازم نمود، حدودی را برای مردم تعیین و بیان کرد و اموری را برای خلقش کشف و اعلان داشت که در آن امور رهنمایی به سوی نجات است و آنها نشانه‌هایی هستند که به هدایت الهی فرامی‌خوانند.

←

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در برخی از منابع سنیان، از طریق عایشه، ابن‌عباس و امام سجاد علیه‌السلام هم نقل شده است.[۱]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۶۳ سال عمر کرد. او پدر را در دو ماهگی[۲] و مادر را در شش سالگی[۳] یا چهارسالگی،[۴] از دست داد. وی تا هشت سالگی در کنار مهر جدش عبدالمطّلب پرورش یافت و با از دست دادن او[۵] در حمایت عمویش ابوطالب در آمد.[۶] با گذشتن چهل سال[۷] از بهار عمرش، رسالت الهی برعهده وی نهاده شد که مدت آن ۲۳ سال بود و از این مدت سیزده سال آن را در مکه[۸] و ده سال دیگر را در مدینه به سر برد. در دوران سیزده ساله مکه، مهم‌ترین کارهایی که در زندگی او رخ داد چنین بود: دعوت علنی قریش به اسلام پس از سه سال دعوت پنهانیِ برخی از آنان به توحید و بندگی، مخالفت سران قریش با او و حمایت ابوطالب از وی، رهبری پیروانش در برابر شکنجه‌های قریش، ترغیب به هجرت برخی از مسلمانان به حبشه در دو نوبت، معراج آن گرامی، تولد حضرت فاطمه علیهاالسلام، محاصره همه‌جانبه پیامبر و یاران در شعب، درگذشت

← رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسالتش را تبلیغ و مأموریتش را آشکار کرد و بارهای سنگین نبوت را که برعهده گرفته بود به مقصد رسانید و صبورانه در راه خدا تلاش و جهاد کرد. برای امتش خیرخواهی کرد و آنان را به نجات فراخواند و به یاد خدا ترغیب نمود و به هدایتشان رهنمون شد و این هدایتگری از راه برنامه‌ها و انگیزه‌هایی انجام یافته که پایه‌های آنها را برای بندگان [خدا] پی‌ریزی کرد و به مناره‌هایی (امامان دوازده‌گانه) مرتبط ساخت که نشانه‌های آنها را برافراشت تا مردم پس از او گمراه نگردند. [آری آن گرامی] با مردم دلسوز و مهربان بود.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۰ ـ ۶۱.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۳۹. عبدالله، پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ۲۵ سالگی در بازگشت از سفر تجاری از شام در مدینه درگذشت (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص۱۹۶).

۳. یعقوبی، تاریخ؛ ج ۲، ص ۱۰ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص۴۵۸.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۳۹.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۳۹ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص۴۵۸.

۶. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص۱۹۷.

۷. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، صص۵۲۶، ۵۷۲ ـ ۵۷۳ و مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص۱۹۸.

۸. همان.

حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب و افزوده‌شدن دشواری‌ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله، مقاومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سفرش به طائف، دعوت از قبائل عرب، فراهم‌شدن زمینه‌های هجرت به مدینه از قبیل مسلمان‌شدن گروهی از مردم مدینه در سفری به مکه، پیمان انصار با پیامبر صلی الله علیه و آله در عقبه، هجرت برخی از مسلمانان به مدینه و ... و در نتیجه هجرت آن گرامی به مدینه.[1]

و اهم امور پیش‌آمده در مدتی که آن گرامی در مدینه به سر می‌برد چنین است: واجب‌شدن روزه ماه رمضان، تغییر قبله از بیت‌المقدس به سمت کعبه، جنگ‌هایی چون بدر، احد، بنی‌نضیر، خندق ـ که همان جنگ احزاب است ـ، بنی‌قریظه، بنی‌مصطلق، حدیبیه، وقعه خیبر، بازگشت جعفر بن‌أبی‌طالب و همراهیانش از حبشه به مدینه (در سال هفتم)، فتح مکه در سال هشتم، وقعه حنین، جنگ موته و شهادت جعفر بن أبی طالب، فرستاده‌های تبلیغی و دفاعی به سوی قبایل و افراد، اعلام برائت از مشرکان در سال نهم، مکاتبه با پادشاهان و سران قبایل برای دعوت به اسلام، پذیرفتن دیدار هیئت‌های نمایندگی عربی و ... .[2] این امور در پی تشکیل حکومت آن گرامی در مدینه بود که موفقیت‌های فراوانی را در پی داشت.

بر آن گرامی در آخرین حج در سال دهم هجرت در حالی که در سرزمین عرفات[3] یا در داخل کعبه[4] به سر می‌برد، آیه اکمال دین به ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شد و در روز هجدهم ذی‌الحجه در سرزمین غدیر[5] آن را به مردم ابلاغ کرد.[6]

در این قسمت به همین اندازه بسنده می‌شود. برای آشنایی بیشتر با زندگانی آن

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴ ـ ۳۹.
۲. ر.ک به: همان، ص ۴۲ ـ ۸۰.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰.
۴. پیشین، ص ۱۱۲.
۵. همان.
۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰.

گرامی، به نوشته‌های مفصل در این موضوع رجوع شود.

گفتار یکم: تولد

سال

درباره سال تولد پیامبر اسلام، دیدگاه‌های فراوانی گزارش شده است. از پژوهشی که در منابع این نقل‌ها صورت گرفته چنین برمی‌آید: سال تولد آن گرامی عام الفیل [۱] بود که برابر با چهل و دومین سال پادشاهی انوشیروان در ایران (هفت سال مانده به مرگ او)، [۲] ۸۸۲ سال پس از پیروزی اسکندر مقدونی بر دارا [۳] (داریوش سوم) و ۱۳۱۷ سال پس از آغاز پادشاهی بخت النصر، [۴] یعنی سال ۵۶۹ میلادی [۵] بود.

تولد آن گرامی در عام‌الفیل افزون بر شهرتی که در میان تاریخ‌نگاران دارد، [۶] از پشتیبانی منابع مورد توجه شیعیان و سنیان برخوردار است. «سیره ابن‌اسحاق» ـ که به صورت تهذیب‌شده در سیرة النبویة ابن‌هشام آمده و به‌عنوان یک متن تاریخی از قوت قابل توجهی برخوردار است ـ [۷] آن را نقل کرده است. ابن‌سعد [۸] (۱۶۸ ـ ۲۳۰ق)، ابن‌قتیبه [۹]

---

۱. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۶۷ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ابن‌قتیبة، المعارف، ص ۶۵ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱ و أبونعیم، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۴۳ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۵ و ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۶.

۴. همان.

۵. به گواهی تاریخ، پیامبرﷺ در سال ۶۳۲ میلادی در ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت و با کسر ۶۳ سال از ۶۳۲ این نتیجه بدست می‌آید که تولد وی در سال ۵۶۹ میلادی بود که مطابق با عام الفیل است.

۶. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۹ (قال ابواسحاق ابراهیم‌بن‌المنذر (۲۳۶ق) والذی لایشک فیه احد من علمائنا ان رسول اللهﷺ ولد عام الفیل).

۷. رسول جعفریان، سیره رسول خداﷺ، ج ۱، ص ۵۰.

۸. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.

۹. ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۶۵.

(۲۷۶ق)، طبری[۱] (۳۱۰ق) ابونعیم اصفهانی[۲] (۴۳۰ق)، بیهقی[۳] (۳۸۴ ـ ۴۵۸ق) و ابن‌عبدالبر[۴] (۴۶۳ق) از مورخان متقدم اهل سنت نیز بر این دیدگاه تأکید دارند. در میان عالمان شیعه، کلینی[۵] (۳۲۹ق) مسعودی[۶] (۳۴۶ق)، مفید[۷] (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) و شیخ طوسی[۸] (۴۶۰ق) نیز سال تولد پیامبر ﷺ را عام الفیل دانسته‌اند. افزون بر آنکه هجرت آن بزرگوار از مکه به مدینه و درگذشت وی، به ترتیب در سال‌های ۵۴ و ۶۴ پس از عام الفیل[۹] بوده و با توجه به اینکه آن گرامی در سن ۶۳ سالگی درگذشت، این نتیجه به دست می‌آید که سال تولد وی عام الفیل است.

از دیگر سو، دیدگاه‌های دیگر با بی‌اعتنایی و با تعبیرهایی چون «گفته شده» یا «گفته می‌شود،» گزارش شده‌اند و این خود نشان از ضعف و نااستواری آنها است؛ چرا که نگارندگان تنها به نقل این گویه‌ها بسنده کرده و سندی را ثبت نکرده‌اند و خود نیز بدان‌ها باور ندارند. در این میان بیهقی تولد آن حضرت را در فاصله ده سال با عام الفیل، از ابن‌أبزی گزارش کرده است[۱۰] که افزون بر متفرد بودن در این گزارش، مشخص نکرده که

---

۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲. ابونعیم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. بیهقی، دلائل النبوة، ص ۷۵.

۴. ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۹۷.

۶. همان.

۷. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰) و المقنعة، ص ۴۵۶ و حدائق الریاض (به نقل ابن‌طاووس در اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲).

۸. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳ و مصباح المتهجد، ص ۵۵۰. تولد پیامبر ﷺ در سال فیل در منابع دیگر شیعه و اهل سنت نیز آمده است که بر گرفته از همان منابع متقدم است، همانند طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲ و ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴ و الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۸ و ابن‌سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۹ و ذهبی، السیرة النبویة، ص ۵ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۱ و سیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱ و شهید اول، الدروس، ج ۲ ص ۳ و دیگر منابع متأخر.

۹. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲.

۱۰. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۹، (عن ابن‌أبزی، قال: کان بین الفیل و بین مولد رسول الله عشر سنین).

تولد، ده سال پیش از عام الفیل یا پس از آن بوده است. دیدگاه‌های دیگر عبارت‌اند از:

ـ چهل سال پیش از عام الفیل،[۱]

ـ پانزده سال پیش از عام الفیل،[۲]

ـ ده سال بعد از عام الفیل،[۳]

ـ ۲۳ سال بعد از عام الفیل،[۴]

ـ سی سال بعد از عام الفیل،[۵]

ـ چهل سال بعد از عام الفیل،[۶]

ـ هفتاد سال بعد از عام الفیل،[۷]

ـ سی و چهارمین سال پادشاهی انوشیروان،[۸]

ـ چهلمین سال پادشاهی انوشیروان،[۹]

ـ ۹۰۸ سال پس از پیروزی اسکندر بر دارا[۱۰] (داریوش سوم)،

ـ دوران پادشاهی هرمز انوشیروان.[۱۱]

ماه

درباره ماه تولد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شش قول گزارش شده که از بررسی منابع آنها

---

۱. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۶ ـ ۷.

۲. ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴.

۳. پیشین.

۴. همان.

۵. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۸.

۶. همان.

۷. همان.

۸. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲.

۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹ و ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴.

۱۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۰ ـ ۲۵۱.

۱۱. همان.

برمی‌آید این تولد در ماه ربیع‌الأول رخ داده است؛ چراکه از یک سو منابع کهن شیعیان[1] و سنیان[2] بر این دیدگاه اتفاق دارند[3] و از دیگر سو، دیدگاه‌های دیگر، در مصادر متأخر گزارش شده‌اند؛[4] البته یعقوبی (۲۹۲ق) از متقدمان شیعه، تولد آن حضرت را در ماه رمضان به صورت یک نقل، ثبت کرده،[5] ولی بر آن تکیه نکرده است؛ چنان‌که ابوریحان بیرونی (۴۴۰ق) هم پس از نقل و پذیرش خبر تولد آن عزیز در ماه ربیع‌الأول، گزارش این تولد در ماه رمضان را از کتاب التاریخ سلامی ثبت کرده و آن را نپذیرفته است.[6] اسماعیل بن کثیر (۷۷۴ق) نیز سند گزارش تولد پیامبر در ماه رمضان را از طریق ابن‌عبدالبر به زبیربن‌بکّار (۱۷۲ ـ ۲۵۶ق) رسانیده و آن را برنتابیده؛ چنان‌که تولد حضرت در همین ماه را از ابن‌عساکر نیز نقل کرده است. وی در استدلالش بر رد این سخن می‌گوید: زبیربن‌بکّار بر این باور بود که «چون رسالت پیامبر در چهل سالگی در ماه رمضان رخ داد پس باید تولد او نیز در ماه رمضان باشد تا چهل ساله بودن آن گرامی به هنگام نزول وحی، استوار آید»؛ ولی این سخن زبیر تنها گمانه‌زنی و بی‌مدرک

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۷ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۳۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۹۷ و مروج الذهب، ج ۲، ص۲۸۹؛ مفید، المقنعة، ص۴۵۶ و مسار الشیعة، (مصنفات، ج۷، ۵۰) و حدائق الریاض (به نقل ابن‌طاووس در اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۲۲) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۳ و مصباح المتهجد، ص۵۵۰ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۴۲ و فتال، روضة الواعظین، ص۷۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص۱۷۲ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۲۲ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص۳ و کفعمی، المصباح، ص۵۱۱ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة)، ص۵۲۱.

۲. ابن‌هشام، سیرة النبویة، ج ۱، ص۱۶۷ و ابن‌سعد، الطبقات، ج ۱، ص۱۰۱؛ ابن‌جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص۵۷۱ و ابونعیم، دلائل النبوة، ج ۱، ص۷۹، ص۱۵۴ و ابن‌اثیر، اسد الغابة ج ۱، ص۱۴ و الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص۴۵۸ و ابن‌سیدالناس یعمری، عیون الأثر، ج ۱، ص۳۹ و ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۱، ص۳۹۱.

۳. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص۳۲۱ (ثم الجمهور علی ان ذلک «ولادة رسول الله» کان فی شهر ربیع‌الأول) و مجلسی، بحار، ج۱۵، ص۲۴۸ (اتفقت الإمامیة علی انّ ولادته ربیع‌الأول).

۴. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص۶ ـ ۷. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص۲۵ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص۵۷.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۷.

۶. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه دانا سرشت، ص۵۲۹.

است.[۱] حلبی (۱۰۴۴ق) نیز به این گمانه‌زنی زبیربن‌بکّار اشاره کرده است.[۲] از این استدلال ابن‌کثیر و حلبی برمی‌آید که منشأ خبر تولد در ماه رمضان همین گمانه‌زنی است. خطیب قسطلانی (۹۲۳ق) نیز گزارش تولد پیامبر ﷺ در ماه رمضان را با تعبیر «گفته می‌شود» از ابن‌عمر گزارش کرده و آن را نادرست دانسته است.[۳]

سهیلی (۵۸۱ ق)[۴] روز تولد آن گرامی را در بیستم نیسان رومی (روزهای آخر آوریل یا روزهای نخست ماه مه میلادی) دانسته که در آن سال با ماه ربیع‌الأول، مطابق است؛ البته این تطابق پیش از لغو قانون «نسئی» بود ـ عرب‌ها به این انگیزه که مراسم حج در فصل تابستان و هوای گرم نباشد تا آنان از قربانی‌های آن مراسم بهتر بهره بگیرند، در ماه‌های قمری دست می‌بردند و ذی‌الحجه هر سال را یک ماه به تأخیر می‌انداختند و نام ماه بعدی را ذی‌الحجه می‌نهادند و در نتیجه در ماه‌های دیگر قمری نیز این تغییر انجام می‌گرفت و در پی این تغییر و تأخیر، ماه‌های قمری تغییر یافته را با سال شمسی منطبق می‌کردند و بدین جهت هم‌زمانی ماه ربیع‌الأول با ماه آوریل در آن سال را ثبت کرده‌اند.

به هر روی چهار ویژگیِ اتفاق منابع کهن بر ماه ربیع‌الأول، بی‌مهری منابع متقدم به گزارش‌های دیگر، ثبت این گزارش‌ها در مصادر متأخر و هم‌زمانی دو ماه آوریل و ربیع‌الأول، گویای ضعف گزارش‌های تولد پیامبر ﷺ در ماه‌های زیر است:

ـ محرم،[۵]

ـ صفر،[۶]

---

۱. ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۳. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ (و قیل فی شهر رمضان و روی عن ابن عمر باسناد لایصح).

۴. سهیلی، روض الأنف، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷ (با تعبیر قیل).

۶. همان (با تعبیر قیل).

ـ ربیع‌الآخر،[۱]

ـ ماه رجب،[۲]

ـ ماه رمضان.[۳]

زادروز

درباره روز ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز میان دو گروه شیعه و اهل سنت موازنه برقرار نیست. در اینجا به بررسی دیدگاه این دو گروه پرداخته می‌شود.

دیدگاه سنیان

منابع اهل سنت درباره روز تولد آن گرامی، سیزده قول را گزارش کرده‌اند که مشهور آن، روز دوازده ربیع‌الأول است[۴] که ابن‌هشام (۲۱۳ یا ۲۱۸ق)، طبری (۳۱۰ق) و بیهقی (۴۵۸ق) آن را از ابن‌اسحاق (۸۵ ـ ۱۵۰ق) نقل کرده‌اند.[۵] لیکن دیگر منابع، این قول را بدون سند و به صورت «گفته می‌شود»[۶] و یا به نقل مستقیم و با تعبیر در «دوازده ربیع‌الأول متولد شد»[۷] ثبت کرده‌اند.

دیگر قول‌ها نیز بدون سند گزارش شده‌اند. تنها ابن‌سعد (۲۰۷ ق) گزارش تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دهم ربیع‌الأول را به امام باقر علیه السلام مستند کرده[۸] و این استناد نیز در خور

---

۱. همان.

۲. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۳. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ و ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة ج ۱، ص ۱۶۷ و ابن‌جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۴ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۶. ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۰ و السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱ و خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۷. ابن‌سیدالناس یعمری، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۹ و ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۳۹۱ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۸. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.

اعتماد نیست؛ چرا که در شمار راویان وی ابن‌أبی‌سبره حضور دارد که حتی عالمان علم رجال اهل سنت هم نقل روایت وی را ضعیف دانسته‌اند.[۱]

اما گزارش ابن‌اسحاق که مستند نقل ابن‌هشام و طبری است، هرچند گزارش‌های وی در وقایع تاریخی مورد توجه مورخان است،[۲] لیکن این نقل در دو نکته جای تأمل دارد: ۱. مستند این نقل، ثبت نشده، گرچه اکثر نقل‌های او چنین است؛ ۲. در انتقال گزارش‌های وی، به‌ویژه در خصوص معصومان علیهم‌السلام، تصرفات و حذف‌هایی در زمان او و پس از او، از سوی منصور دوانیقی(۱۵۸ق)، ابن‌هشام حمیری (ـ ۲۱۳ق) و دیگران صورت گرفته است.[۳] پس در مواردی که نقل وی درباره معصومان علیهم‌السلام بی‌سند باشد و در برابر آن نیز روایت‌های مستند و در خور توجهی در میان باشد، از اعتبار نقل او کاسته می‌شود. نقل وی در خصوص روز تولد پیامبر ﷺ این‌گونه است.

دیدگاه شیعیان

منابع کهن شیعی در این خصوص، پنج گزارش آورده‌اند که می‌توان گفت این گزارش‌ها بر اساس نگاه‌ها و مستندات متفاوت حدیثی، تاریخی و نجومیِ نگارندگان آنها ثبت شده‌اند. در این گزارش‌ها از روزهای دوم و هشتم ربیع‌الأول و نیز دوازدهم رمضان، دوازدهم ربیع‌الأول و هفدهم ربیع‌الأول، یاد شده که در اینجا در سه محور بررسی می‌شوند:

الف) سه گزارش نخست

یعقوبی (۲۹۲ق) که از قدیمی‌ترین آنان به شمار می‌آید، سه گزارش را با اضطراب، بدین صورت نقل کرده است: «تولد پیامبر ﷺ به روایت برخی از مورخان دوم ربیع‌الأول

---

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۷، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۱.

۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ج۱، ص۴۷.

۳. ر.ک به: صادق آیینه‌وند، «سیره‌نگاران نخستین و داستان سیرهٔ ابن‌اسحاق»، ص۲۷ ـ ۳۴.

و بنا به گفته‌ای هشتم این ماه بود و به نقل کسی که آن را به جعفربن‌محمد (امام صادق) نسبت داده، در دوازدهم ماه رمضان رخ داده است».[۱] یعقوبی با ثبت این سه گزارش و نقل محاسبات منجمان در این خصوص، بر هیچ‌یک تأکید نکرده است. این نقل‌ها در برخی منابع سنیان پیش از او و پس از او نیز آمده و ابن‌کثیر هم آنها را گزارش کرده است.[۲] عدم تأکید یعقوبی بر یکی از آنها ممکن است نشانه بی‌اعتمادی وی به این گزارش‌ها به حساب آید.

مسعودی (۳۴۶ق) که اندکی پس از یعقوبی می‌زیست نیز دو گزارش از سه گزارش یعقوبی را نقل کرده و در نقل‌هایش همین اضطراب یادشده را دارد. وی در یک کتابش از دوازدهم ربیع‌الأول یاد کرده[۳] و در دو کتاب دیگرش از هشتم این ماه نام برده[۴] بی‌آنکه از مستنداتش نام ببرد. در خصوص این دو گزارشِ مسعودی، نکته‌ای به نظر می‌رسد که در پایان بررسی سخن کلینی خواهد آمد.

ب) گزارش دوازدهم ربیع‌الأول

کلینی (۳۲۹ق) که معاصر مسعودی بوده تولد پیامبر را دوازدهم ربیع‌الأول دانسته و از چگونگی حمل آمنه به پیامبر و مکان تولدش نیز مطلبی آورده است.[۵] پس از او شیخ صدوق (۳۸۱ق) فقط در کتاب کمال الدین این تاریخ را ثبت کرده[۶] و محمدبن‌ایوب طبری معروف به حاسب طبری (ربع اخیر سده پنجم) هم همین تاریخ را آورده است.[۷]

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷.

۲. ر.ک به: به ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۹۷.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹ و التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۶.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۶ (خبر یوسف یهودی).

۷. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳. ابوجعفر محمدبن‌ایوب طبری معروف به حاسب طبری از دانشمندان فعال در عرصه ریاضیات و نجوم بود که در ثلث آخر سده پنجم هجری در شهر آمل می‌زیست و در آن شهر رصدخانه هم داشت. وی آثار متعددی داشت که یازده کتاب و رساله وی تاکنون شناسایی شده و عمده آنها هم در موضوع ریاضیات و نجوم است. زیج مفرد یکی از آنها است که ابواب منتخب آن، منتشر شده است. (ر.ک به: زیج مفرد، ص ۱۵ ـ ۳۰).

ابن‌طاووس پس از تأکید بر گزارش تولد پیامبر گرامی ﷺ در هفدهم ربیع‌الأول می‌گوید: برای این تولد شریف در دوازهم این ماه هم گفته‌هایی نقل شده است.[۱] این سخن وی، اشاره به گزارش کلینی و صدوق به شمار می‌آید.

بررسی گزارش منتسب به ابان

روند این گزارش‌ها در خصوص دوازدهم ربیع‌الأول نشان می‌دهد که این نقل‌ها به سخن کلینی می‌انجامد؛ چون اینان همگی پس از کلینی می‌زیستند. هرچند مرحوم صدوق این تاریخ را در ضمن مرفوعه[۲] ابان‌بن‌عثمان (حدود ۱۷۰ق) با تعبیر «فولد رسول الله ﷺ عام الفیل لإثنتی عشرة لیلة مضت من ربیع‌الأول یوم الإثنین» نقل کرده و این روایت هم درباره بارداری غیرعادی آمنه به پیامبر ﷺ و حوادث رخ داده به هنگام تولدش است، لیکن علی‌اکبر غفاریِ نسخه‌شناس و حدیث‌آشنا که کتاب کمال الدین و دیگر کتاب‌های صدوق و کلینی را تحقیق کرده، درباره جمله یادشدهٔ این روایت می‌گوید: «اولاً این تاریخ دوازدهم، جزو روایت ابان‌بن‌عثمان نیست، بلکه عبارتی از صدوق بوده [که در واقع همان سخن کلینی را در میان پرانتز یادآوری کرده] است و ثانیاً واژه "مضت" در این عبارت با کلمه "بقیت" جابه‌جا شده است».[۳] باید افزود که سخن غفاری با سه قرینه تقویت می‌گردد:

۱. علی‌بن‌ابراهیم که مستند صدوق در این روایت است، همین روایت را بی‌ذکر سند از آمنه مادر پیامبر ﷺ نقل کرده و در آن، مطلبی در مورد تولد پیامبر در دوازدهم ربیع‌الأول

---

۱. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۱۵ ـ ۱۱۶.

۲. تعبیر مرفوعه دو معنا دارد: ۱. حدیثی است که از وسط یا آخر سند آن، یک تن یا بیشتر افتاده باشد، ولی با تصریح به لفظ رفع. ۲. حدیثی است که در آن، قول یا فعل و یا تقریری به معصوم علیه السلام نسبت داده شود، اعم از اینکه سند آن مقطوع، مرسل یا غیر اینها باشد. در اینجا معنای اول مقصود است که صدوق سندش را تا ابان نقل کرده سپس گفته است: و رفعه باسناده... .

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص۱۹۶، پاورقی.

نیست؛[1] چنان‌که ابن‌شهرآشوب هم پس از صدوق همین روایت را بدون این تاریخ آورده است.[2] نبودن این تاریخ در منبع نقل صدوق و نیز در نسخهٔ نزد ابن‌شهرآشوب حکایت دارد که این تاریخ جزو نقل ابان‌بن‌عثمان نبوده، بلکه صدوق آن را به‌عنوان یک گزارش که پیش از او کلینی آن را نقل کرده بود، یادآوری کرده است.

۲. متن روایت هم گواهی می‌دهد که جمله یادشده درباره تاریخ تولد، سخن صدوق است؛ چون در ادامه آن جمله، این تعبیر آمده است: «فقالت آمنه: ...».[3] اگر جمله یاد شده جزو روایت باشد، تعبیر «فقالت آمنه: ...» در پی آن، جایگاه نخواهد داشت.

۳. با توجه به اشتباه نسخه‌برداران در ثبت واژه‌ها باید گفت یا نسخه‌برداران در ثبت نقل صدوق و کلینی، این خطا را مرتکب شده و به جای واژه «بقیت» کلمه «مضت» را نوشته‌اند و یا اینکه جمله پیش‌گفته صدوق، به نقل کلینی می‌انجامد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت گزارش تاریخ تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع‌الأول در مآخذ شیعی پیش از کلینی نیامده است. اما اینکه مأخذ کلینی چه بوده است، بحث آن خواهد آمد. بلی مجلسی در بحار بیان کرده مؤلف موالید الأئمة پس از آنکه این تولد را هفدهم ربیع‌الأول دانسته، گزارش دوازدهم این ماه را نیز با تعبیر «قیل» آورده است.[4] لیکن مجلسی در مورد مؤلف این کتاب تردید دارد؛ وی در معرفی منابع بحار، این کتاب را با نام «تاریخ الأئمة» از

---

۱. قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۵۳ ـ ۵۴.

۳. عن أبان‌بن‌عثمان رفعه باسناده قال: لمّا بلغ عبدالله بن‌عبدالمطّلب، زوّجه عبدالمطّلب، آمنةبنت‌وهب الزُّهری، فلمّا تزوّج بها حملت برسول‌الله صلی الله علیه و آله فروی عنها أنّها قالت: لمّا حملتُ به لم أشعر بالحمل و لم یصبنی ما یصیب النّساء من ثقل الحمل، فرأیت فی نومي کأنّ آتٍ أتاني فقال لي: قد حملتِ بخیر الأنام، فلمّا حان وقت الولادة خُفّ عليّ ذلك حتی وضعتُه، وهو یَتّقِي الأرض بیدیه و رکبتیه، و سمعتُ قائلاً یقول: وضعتِ خیر البشر فعوّذیه بالواحد الصّمد من شرّ کلّ باغ و حاسد «فولد رسول‌الله صلی الله علیه و آله عام الفیل لإثنتی عشرة لیلة مضت من ربیع‌الأول یوم الإثنین» فقالت آمنة: لمّا سقط إلی الأرض.... (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۶ باب خبر یوسف الیهودي...).

۴. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵۰ ـ ۲۵۱.

ابن‌خشاب (۵۶۷ق) می‌داند[1] و در متن بحار، سخنانی متفاوت با ابن‌طاووس نقل کرده و گفته است: ابن‌طاووس در یکجا، این کتاب را با نام موالید الأئمة و وفیاتهم از نصربن‌علی جهضمی (۲۵۰ق) دانسته[2] و در جای دیگر با همین نام، آن را از ابن‌خشاب، و با نام «تاریخ الأئمة» از جهضمی دانسته است.[3] به هر روی اگر این گزارش از جهضمی باشد، شاید بتوان گفت نقل تولد پیامبرﷺ در دوازدهم ربیع‌الأول در مآخذ شیعی پیش از کلینی آمده است.

ولی این احتمال هم مخدوش است؛ زیرا مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی ـ که در نسخه‌شناسی کم‌نظیر بود ـ دو رساله در این خصوص با ذکر اسنادشان در کتاب مجموعه نفیسة منتشر کرده که یکی با نام «تاریخ الأئمة» از ابن‌أبی‌الثلج بغدادی (۳۲۵ق) و دیگری با عنوان «موالید الأئمة و وفیاتهم» از ابن‌خشاب بغدادی (۵۶۷ق) است. در ردیف اسناد رساله اول، نام نصربن‌علی جهضمی آمده که در رساله دوم چنین نیست؛ ولی در متن هیچ‌یک از آن دو، اشاره‌ای به تولد پیامبرﷺ نشده است.[4]

پژوهشگر نسخه‌شناس سیدمحمدرضا حسینی جلالی نیز در خصوص این دو رساله تحقیق مبسوطی انجام داده و آن دو را در حقیقت یک رساله دانسته و با نام تاریخ اهل‌البیت علیهم‌السلام به چاپ رسانده است. وی درباره نام مؤلف آن به نتیجه‌ای نرسیده و از جهضمی، فاریابی ـ که از جهضمی روایت کرده ـ ابن‌أبی‌الثلج و ابن‌خشاب نام برده؛ اما هیچ‌یک را مؤلف آن ندانسته؛ در همان حال مؤلف را شیعهٔ امامی دانسته است. در این کتاب نیز فقط به تاریخ رحلت پیامبرﷺ بسنده شده و اشاره‌ای به تولد آن عزیز نشده است.[5]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰.
۲. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۴ (به نقل از: ابن‌طاووس، مهج الدعوات).
۳. همان، ج ۳۶، ص ۳۶۴ (به نقل از: ابن‌طاووس، الطرائف).
۴. مجموعة نفیسة، ص ۱۵۷ ـ ۱۶۴.
۵. تاریخ اهل البیت علیهم‌السلام، ص ۶۸.

اگر فرض شود که کتاب موالید الأئمة و وفیاتهم از نصربن‌علی جهضمی است و در نسخه نزد مجلسی هم، خبر تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع‌الأول ثبت بوده، باید گفت جهضمی آن را از مآخذ سنیان گرفته است؛ زیرا به گفته رجال‌شناسان، در کتاب‌های رجالی شیعه، از جهضمی نامی نیست[1] و به گفته ابن‌طاووس وی مورد اعتماد سنیان بود.[2] پس احتمال اینکه این گزارش از سنیان گرفته شده باشد، به لحاظ اینکه با تعبیر «قیل» نقل شده، احتمالی قوی است؛ اما احتمال اینکه گزارش در مآخذ شیعیِ پیش از کلینی، وجود داشته، دلیل و نشانه‌ای ندارد.

بررسی مستند گزارش کلینی

پرسش اساسی درباره مستند سخن کلینی این است که آیا این سخن به معصوم می‌انجامد یا به مورخان پیش از او؟ با اینکه شیوه کلینی در نقل مطالب و احادیث چنین بوده که اسناد آنها را نقل می‌کرده و در برخی موارد هم تاریخ معصومان علیهم السلام را با سند آورده،[3] لیکن در ابتدای باب‌های موالید و وفیات چهارده معصوم علیهم السلام این تاریخ‌ها را بدون سند ثبت کرده و به همین جهت نزد محققان متأخر با نقدهایی مواجه شده است.

مجلسی سخن او درباره تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را به جهت هماهنگی با منابع سنیان و نبودن این گزارش در مآخذ شیعیِ پیش از کلینی، حمل بر تقیه کرده است.[4] محدث نوری هم با نام بردن از کسانی که این تولد را هفدهم ربیع‌الأول دانسته‌اند، قولشان را به احادیث معصومان علیهم السلام مستند دانسته و افزوده است: شیخ کلینی اگرچه ثقةالاسلام و فخر شیعه است، لیکن در بخش تاریخ موالید و وفیات در پی تحقیق و تمییز صحیح از سقیم نبوده،

---

۱. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۸، ص۶۹.

۲. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۳۱.

۳. برای نمونه به دو مورد بسنده می‌شود: کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۷، باب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام، ح۱۰ و ص۴۶۸، باب مولد علی‌بن‌الحسین علیه السلام، ح۶.

۴. مجلسی، حیاة القلوب، ج۲، ص۴۸.

تنها به نقل عبارت بعضی از مورخان، که نزدش بوده بسنده کرده است.[۱]

فقیه و رجال‌شناس دوران معاصر آیت‌الله شبیری زنجانی در تحقیق خود این گزارش کلینی را برگرفته از مآخذ سنیان دانسته است.[۲] می‌توان گفت این تحقیق درباره گزارش یادشدۀ کلینی به واقع نزدیک‌تر است؛ چرا که کلینی با اینکه به مآخذ دست نخست، دسترسی داشته، برای این گزارش خود به سند تاریخی و پشتوانه روایی استناد نکرده است و به گفته آیت‌الله زنجانی گزارش کلینی درباره باردارشدن آمنه به پیامبر ﷺ در ایام تشریق در خانه عبدالله بن‌عبدالمطّلب نزد جمره وسطی، برگرفته از کتاب زبیربن‌بکّار و گزارش تولد پیامبر ﷺ در دوازده ربیع‌الأول برگرفته از دیگر مآخذ سنیان [مانند ابن‌اسحاق] است که این گزارش نزد آنان معروف است. پس کلینی با ترکیب آن مآخذ به چنین نتیجه‌ای دست یافته بی‌آنکه از حدیث یا مأخذ شیعی، آن را نقل کرده باشد.[۳] تا به اینجا این نتیجه به دست آمد که گزارش تولد پیامبر ﷺ در دوازدهم ربیع‌الأول در مآخذ شیعیِ پیش از کلینی ثبت نشده است.

این احتمال هم به دور از نظر نیست که تعبیر «تولد پیامبر ﷺ در دوازدهم ربیع‌الأول» حتی در عبارت کلینی هم نبوده بلکه عبارت او چنین بوده است: «لإثنتی عشر لیلة بقیت من شهر ربیع‌الأول»؛ یعنی واژه «مضت»، به اشتباه به جای واژه «بقیت» گزارش شده است؛ چنان‌که در گزارش خطیب قسطلانی واژه «بقیت» ثبت شده است.[۴] پس می‌توان گفت مقصود کلینی نیز هفده ربیع‌الأول بوده.

اضطراب گزارش مسعودی نیز می‌تواند گواه بر این نکته باشد؛ یعنی اگرچه وی در

---

۱. محدث‌نوری، میزان السماء، برگه ۳۷، ص۷۳ ـ ۷۴.

۲. سیدمحمدجواد شبیری زنجانی، «تحقیقی در روز وفات پیامبر ﷺ»، ص۴، پاورقی ۹. یادآوری می‌شود این مقاله به نام سیدمحمدجواد شبیری، منتشر شده که گفته می‌شود نظر وی با دیدگاه پدرش آیت‌الله شبیری زنجانی هماهنگ است. و آیت‌الله شبیری زنجانی، کتاب نکاح، درس شماره ۹۸۴، ص۱۱۰۵ ـ ۱۱۰۶ (۱۳۸۶/۱/۲۱ش).

۳. آیت‌الله زنجانی، کتاب نکاح، درس شماره ۹۸۴، ص۱۱۰۵ ـ ۱۱۰۶ (۱۳۸۶/۱/۲۱ش).

۴. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج۱، ص۲۵. در خور یادآوری است این‌گونه جابه‌جایی در نسخه‌برداری‌های ثبت حوادث تاریخی، کم نیست و نمونه‌هایی از آن به صورت مستند در همین کتاب ذکر شده است.

اثبات الوصیة، این تولد را دوازده روز سپری شده از ماه ربیع‌الأول ثبت کرده، در واقع دوازده روز باقی‌مانده از این ماه بوده که کلمه «مضت» با کلمه «بقیت» جا به جا شده است، و در مروج الذهب که این تاریخ را هشتم ربیع‌الأول دانسته، بدین جهت بوده که این تولد را پنجاه روز پس از ورود فیل‌سواران به مکه دانسته است. طبق این گزارش او، ورود آنان در هفدهم محرم همان سال بوده است.[۱] پس پنجاه روز پس از آن با هشتم ربیع‌الأول، هم‌زمان می‌شود. این در حالی است که تولد پیامبر صلی الله علیه و آله به گفته ابن‌شهرآشوب ۵۵ روز و به گزارش مقریزی ۵۸ روز یا شصت روز و اندی کم‌تر، پس از نابودی فیل‌سواران بود[۲] و نابودی اینان از روز ورودشان به مکه حدود پنج روز زمان برده است. در نتیجه در روز شصتم ورود آنان به مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله تولد یافت و شصت روز پس از هفده محرم، مطابق با روز هفده ربیع‌الأول، خواهد بود.

ج) گزارش هفدهم ربیع‌الأول و مستند آن

شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) ـ که هفت سال پس از کلینی و در دهه پایانی عمر مسعودی متولد شد ـ تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را هفدهم ربیع‌الأول دانسته و آن را در سه کتابش روایت کرده است.[۳] عالمان فراوانی چون کراجکی (۴۴۹ق)،[۴] شیخ طوسی (۴۶۰ق) در چهار کتابش،[۵] فتال نیشابوری (۵۰۸ق)،[۶] ابن‌المشهدی (متولد ۵۱۰ق)،[۷] علی‌بن‌محمد تمیمی

---

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۲. ابن‌کثیر این فاصله ۵۵ روز را بی‌ذکرسند، به امام باقر علیه السلام نسبت داده است (ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۱) و مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷.

۳. مفید، المقنعة، ص ۴۵۶ و مسارّالشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰) و حدائق الریاض بـه نـقل ابـن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴. کراجکی، کنز الفوائد، ص ۷۱ ـ ۷۲.

۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳ و مصباح المتهجد، ص ۵۵۰ و المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۲ و النهایة، ص ۱۶۹.

۶. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۰.

۷. ابن‌المشهدی، المزار الکبیر، ص ۲۰۵.

(زنده در ۵۳۳ق)،[۱] طبرسی (۵۴۸ق)،[۲] ابن‌شهرآشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق)[۳] ـ با منابع فراوانی که در اختیار داشت ـ، مؤلف نزهة الزاهد (زنده در ۵۹۸ق)،[۴] ابن‌طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ق)[۵] ـ با کتابخانه عظیمی که داشت ـ،[۶] شهید اول (۷۸۶)،[۷] کفعمی (حدود ۹۰۰ق)،[۸] حسین عاملی پدر شیخ بهایی (۹۱۸ ـ ۹۸۴ق)[۹] و شیخ بهایی (۱۰۳۱ق)[۱۰] و ... نیز این روایت را باور داشته و از آن پشتیبانی کرده‌اند. مجلسی نیز گوید: امامیه جز اندکی از آنان بر این روایت اتفاق دارند.[۱۱]

بررسی مستند سخن مفید

پرسش اساسی در اینجا این است که آیا این تاریخ در منابع و مآخذ پیش از مفید آمده یا نه و مستند نقل مفید و عالمان پس از او چیست؟

علامه محمدتقی تستری (۱۴۱۵ق/۱۳۷۴ش) می‌گوید: در مآخذ پیش از مفید، نصی ـ جز دو روایت ـ بر آن نیافتم. نیز شیخ طوسی این دو روایت را در تهذیب ـ از علوی عریضی ـ و مصباح المتهجد نقل کرده[۱۲] و مفید به مضمون این دو روایت استناد کرده، گفته

---

۱. تمیمی، ذخیرة الأخرة، ص۱۰۶.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۲.

۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب، ج۱، ص۱۷۲.

۴. نزهة الزاهد، ص۳۵۳.

۵. ابن‌طاووس، إقبال الأعمال، ج۳، ص۱۲۱.

۶. وی هنگام تألیف کتاب اقبال در سال ۶۵۰ هجری، در کتابخانه خود ۱۵۰۰ منبع دراختیار داشت و فهرستی برای آنها به نام الإبانة فی معرفة أسماء کتب الخزانة تهیه کرده بود. و این فهرست هم اکنون از کتاب‌های نایاب است (ابن‌طاووس، مقدمة الیقین، ص۷۹).

۷. شهید اول، الدّروس، ج۲، ص۳.

۸. کفعمی، المصباح، ص۵۱۱.

۹. حسین عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۰.

۱۰. شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۷).

۱۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج۱۵، ص۲۴۸.

۱۲ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۴، کتاب الصیام، باب صوم الأربعة الأیّام، ح۴ و مصباح المتهجد، ص۵۵۰.

است روزه‌داری در این روز به علت تولد پیامبر ﷺ در آن مستحب است؛ ولی این تفسیر مفید ـ که علت استحباب روزه در این روز، تولد پیامبر ﷺ است ـ حجّت نیست؛ چون روایت علوی عریضی در تهذیب در این مقام است که او در خصوص اهمیت روزه‌داری در روزهای سال، پرسشی را در دل داشت و امام هادی ﷺ پیش از سؤال وی به او فرمود: «شما در پی پرسش از روزه‌داری در ایام سال هستید. آن چهار روز است ـ و یکی از آن روزها، هفدهم ربیع‌الأول است» و روایت مصباح هم در مقام بیان خصوصیت و اهمیت روزه‌داری در روز هفدهم ربیع‌الأول است و سخنی در مورد اینکه علت این خصوصیت، تولد پیامبر ﷺ در آن روز است، در روایت بیان نشده و شاید علت آن چیز دیگری باشد. سخن ابن‌طاووس هم می‌تواند مؤید این حرف باشد؛ چراکه وی از ابوبکر نقاش در کتاب شفاء الصدور نقل کرده که گفته می‌شود معراج پیامبر ﷺ یک سال پیش از هجرت، در شب هفدهم ربیع‌الأول بوده است و در فرض صحیح‌بودن سخن ابوبکر نقاش تعظیم این شب و رعایت حقوق آن شایسته است.[1] تا اینجا سخن محقق تستری بود[2] و از روند عبارت او برمی‌آید که شاید علت استحباب روزه در روز هفدهم ربیع‌الأول، احتمال وقوع معراج در شب آن باشد.

ارزیابی کلام تستری

از واکاوی منابع و پژوهش‌های متقدم و متأخر این نتیجه بـه دست مـی‌آید کـه اولاً گزارش تولد پیامبر ﷺ در هفدهم ربیع‌الأول، در مآخذ پیش از مفید مطرح بوده است؛ این نقل حتی در برخی منابع سنیان هم به ثبت رسیده است؛ ابوهلال عسکری (۳۹۱ق) کـه معاصر صدوق (۳۸۱ق) بوده، با یک واسطه از ابوالحسن نسّابه (زنده در ۳۱۰ق)[3] آن را

---

۱. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۱۸.

۲. تستری، رسالة تواریخ النبی و الآل، ص۳ ـ ۵.

۳. به گفته ابن‌طاووس در الیقین (ص۴۸۴، باب ۱۹۳ و ص۵۰۲، باب ۲۰۶) ابوالحسن نسّابه کتابی داشت به نـام «رُتبة أبی‌طالب فی قریش و مراتب ولده من بنی‌هاشم» که آن را با نسخه‌برداری از یک نسخه عتیقة در سال ۳۱۰ هجری به تألیف در آورد و روایاتی را هم درباره فضایل امیرمؤمنان ﷺ نقل کرده است.

روایت کرده است؛[۱] ثانیاً نشانه‌های زیر حکایت دارد که مفید در این سخن به مستندی قابل اعتماد تکیه داشته است:

۱. وی علاوه بر اینکه از به کار بردن واژه‌های تردیدی مانند: قیل، یقال، روی و ... پرهیز کرده، برای دیدگاه خود با صراحت به روایت معصومعليه‌السلام استناد کرده است؛ او در المقنعة با بهره‌گیری از احادیث معصومانعليهم‌السلام، نوع فضیلت روزه‌داری در چهار روز از سال را بیان کرده، تصریح معصومعليه‌السلام را به اینکه علت فضیلت روزه‌داری در هفدهم ربیع‌الأول، تولد پیامبرﷺ است، چنین آورده است: «و فی الخبر عن الصادقینعليهما‌السلام ... منها یوم السابع عشر من شهر ربیع‌الأول و هو الیوم الذی ولد فیه النبیﷺ فمن صامه کتب الله له صیام سیتن سنة».[۲] در مسار الشیعة و حدائق الریاض هم همین مضمون را با تعبیر «روی عن ائمة الهدی من آل‌محمدﷺ» نقل کرده است.[۳]

۲. هرچند شیخ مفید سند روایت را در سه کتاب خود نقل نکرده، لیکن در هر سه مورد، به‌ویژه در المقنعة ـ که کتاب فقهی است ـ به فضیلت و استحباب روزه‌داری در آن روز، فتوا داده و با صراحت آورده که این مطلب در لایه‌های فرهنگی تمام شیعیان جای دارد.[۴] صدور فتوا و ثبت تأکید شیعیان در کتاب فقهی‌اش، نمی‌تواند بی‌اتکا به سند پذیرفتنی باشد؛ چون نسبت‌دادن حکم شرعی به شارع مقدس ـ اگرچه از مستحبات باشد ـ اگر همراه با اعتبار و حجیت سند نباشد، موجب تشریع خواهد بود که حرام است.[۵]

---

۱. ابوهلال عسکری، الأوائل، ص ۲۰.

۲. مفید، المقنعة، ص ۳۷۰ ـ ۳۷۱.

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص ۵۰) و حدائق الریاض (به نقل ابن‌طاووس در اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۲۲) و قد روی عن ائمة الهدی من آل محمدعليهم‌السلام انّهم قالوا: من صام یوم السابع عشر من ربیع‌الأول و هو یوم مولد سیّدنا رسول‌اللهﷺ کتب الله له صیام سنة و یستحب فیه الصدقة و الإلمام بمشاهد الأئمةعليهم‌السلام و التطوع بالخیرات...).

۴. مفید، المقنعة، ص ۳۷۱.

۵. مروّج، منتهی الدّرایة فی توضیح الکفایة، ج۵، ص۴۲۳ (واژه تشریع به معنای منسوب‌کردن امر غیرشرعی به شرع است).

این احتمال که شاید استحباب روزه‌داری در آن روز به جهت احتمال وقوع معراج در شب آن باشد، احتمال بی‌مدرکی است؛ زیرا اصل احتمال وقوع معراج در آن شب، ثابت نیست و جای تأمّل و تحقیق دارد. وانگهی تعبیر مفید و روایت یادشده، بر اینکه علت این روزه‌داری تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است، صراحت دارد.

ابن‌طاووس نیز گرچه سخن ابوبکر نقاش (معراج، در شب هفدهم بوده است) را به صورت احتمال نقل کرده،[1] لیکن علت تعظیم و تکریم هفدهم ربیع‌الأول را تولد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند.[2] افزون بر اینها فقهای شیعه در کتاب‌های فقهی خود به روایات پیش‌گفته، به استحباب روزه‌داری در این روز به مناسبت تولد پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا داده‌اند. از جمله صاحب جواهر (۱۲۶۶ق) با نقل این روایات[3] و سید یزدی (۱۳۳۷ق) با تعبیر «علی الأصح».[4]

۳. شیخ مفید در دوران حکومت شیعی آل‌بویه (۳۴۴ ـ ۴۴۷ق) می‌زیست و دسترسی او به منابع و آثار شیعی در این دوران آسان بود[5] که متأسفانه امروزه بسیاری از آنها به دلایلی از بین رفته‌اند. حتی شیخ مفید کتابی به نام «مولد النبی و الأئمة علیهم السلام» داشته که آقا بزرگ تهرانی از آن نام برده؛[6] اما هم‌اکنون در آثار منتشره مفید نامی از آن نیست. هرچند برخی از روایت‌های این آثار، در کتاب تهذیب و مصباح شیخ طوسی به صورت مسند و مرسل ثبت شده است، لیکن این روایت‌ها، فقط پاره‌ای از آن آثار ازدست‌رفته به شمار می‌آیند.

۴. مفید در کتاب مسارالشیعة پس از نقل مضمون روایات یادشده چنین افزوده است: سیره صالحان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده که این روز را به جهت تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در آن،

---

۱. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۱۸.
۲. همان، ص۱۲۲.
۳. محمدحسن‌نجفی، جواهر الکلام، ج۱۷، ص۹۸ ـ ۹۹.
۴. سیدیزدی، العروة الوثقی، کتاب الصّوم، فصل اقسام الصّوم.
۵. مفید، المقنعة، ص۱۱ ـ ۱۴ (مقدمه).
۶. آقابزرگ‌تهرانی، الذریعة، ج۲۳، ص۲۷۷، شماره ۶۹۶۷.

روز بزرگی دانسته و حق آن را شناخته و حرمت آن را نگاه داشته و در آن روز روزه می‌گرفتند و این سیره از دوران کهن، پیشنه داشته است.[۱] در حدائق الریاض هم همین مضمون را از شیعیان نقل کرده و به گفته: ابن‌طاووس پس از ثبت آن، چنین گفته است: عالمانی را دیدم که باور و رفتارشان در این روز همین‌گونه بود.[۲]

۵. شیخ مفید در ثبت گزارش‌ها، تنها به نقل آنها بسنده نمی‌کرد، بلکه وی رویکردی پژوهشی داشت و به بررسی آنها می‌پرداخت و با تشخیص صحیح از سقیم، احسن و ارجح آنها را برمی‌گزید.[۳]

نتیجه آنکه با حفظ احترام و اعتبار دیگر بزرگان، به‌ویژه عالمان بزرگ پیش از شیخ مفید، باید گفت گزارش‌های وی در تعارض با نقل دیگران، ترجیح می‌یابد.

مستند سخن کراجکی و شیخ طوسی

کراجکی که از عالمان بزرگ و منبع‌شناس شیعه دوران آل‌بویه به شمار می‌آید، پس از نقل روایت پیش‌گفتهٔ آمنه درباره چگونگی تولد پیامبر ﷺ و نقل روایتی از عبدالمطّلب درباره نخستین دیدار او و از این مولود بزرگ، چنین آورده است: «ولادت او در روز جمعه هنگام طلوع فجر در روز هفدهم ربیع‌الأول عام الفیل بوده که در شهر مکه در شعب أبوطالب رخ داده است. روز تولد پیامبر بزرگ ما، روزی عظیم‌الشرف و جلیل‌القدر است که همواره آل‌محمد ﷺ آن را بزرگ می‌شمردند و حرمتش را رعایت می‌کردند و با روزه مستحبی و صدقه مستحبی در این روز به خدا تقرب می‌جستند».[۴]

---

۱. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۰).

۲. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۱۸.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات ج۱۱/۱، ص۹ ـ ۱۰ «مقدمه»).

۴. کراجکی، کنز الفوائد، ص۷۱ ـ ۷۲ (و کانت ولادته یوم الجمعة عند طلوع الفجر فی الیوم السابع عشر من شهر ربیع‌الأول عام الفیل بمکة فی شعب أبی‌طالب و هذا الیوم الذی ولد فیه رسول الله ﷺ یوم عظیم الشرف، جلیل القدر ولم یزل آل محمد یعظّمونه و یرعون حرمته و یتطوّعون بصیامه والصدقة فیه و روی أنّ من صامه کتب الله له صیام سنة).

گرچه در عبارت کراجکی سند این سخن به وضوح بیان نشده، لیکن تعبیر «کانت ولادته یوم الجمعة» در عبارت او می‌تواند قرینه باشد بر اینکه سخن وی مضمون روایتی است که حمیری (۲۹۷ق) و صدوق آن را با سند معتبر [۱] از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند و در آن روایت نیز تعبیر «ولد رسول الله صلی الله علیه و آله یوم الجمعة» آمده است.[۲] در حقیقت نقل کراجکی صورت کامل‌تر روایت حمیری و صدوق است که در روایت آن دو، تنها به جمعه بودن و دوشنبه نبودن روز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بسنده شده؛ ولی در نقل کراجکی علاوه بر آن، از روز هفدهم ربیع‌الأول هم نام برده شده است.

شیخ طوسی از آن رو که شاگرد مفید و سید مرتضی بود و دوره نخست زندگی‌اش هم‌زمان با آل‌بویه بود، به منابع فراوان شیعی دسترس داشت؛ اما بسیاری از این منابع در کتاب‌سوزی کتابخانه بزرگ ابونصر سابور در بغداد و غارت کتابخانه وی در سال ۴۴۹ قمری در بغداد که هجرت وی به نجف را در پی داشت از میان رفت.[۳] او با این ویژگی در مزار تهذیب الأحکام، تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را هفدهم ربیع‌الأول دانسته،[۴] در کتاب صیام آن، همین مطلب را به روایتی از طریق ابواسحاق علوی عریضی به امام هادی علیه السلام مستند کرده است؛[۵] چنان‌که در کتاب مصباح همین مطلب را به صورت مُرسل آورده است[۶] و در دو کتاب المبسوط و النهایة، بر مبنای تولد پیامبر در آن روز، فتوا به استحباب روزهٔ هفدهم ربیع‌الأول داده است.[۷] هرچند در میان سند روایت عریضی، افرادی حضور دارند که رجالیان

---

۱. اعتبار این روایت در پاورقی کتاب من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۷۴ تا ۴۷۵ آمده است.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۲۹۹، ح ۱۱۷۷ و صدوق، الخصال، ص ۳۸۵، باب ما جاء فی الیوم الإثنین، ح ۶۷.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۱ ـ ۲۲ (مقدمه).

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳.

۵. همان، ج ۴، باب ۳۰، ح ۴ (... عن أبی‌الحسن علی‌بن‌محمد علیهما السلام فی حدیث أنّ الأیام التی یُصام فیها أربع، منها یوم مولد النبی صلی الله علیه و آله: یوم السابع عشر من شهر ربیع‌الأول) و وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۳۵.

۶. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۵۰.

۷. طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۲ و النهایة، ص ۱۶۹.

از آنان نام نبرده‌اند،[۱] لیکن کسان دیگری هستند که استاد صدوق و ثقه بوده‌اند و ابن‌خزّازِ ثقه هم از آنان روایت کرده است.[۲] آنچه گفته شد می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه اگرچه سند روایت ضعیف است، از ضِعاف مقبول است، نه مردود. همچنین می‌تواند قرینه صحت متن روایت باشد. این احتمال هم بعید نیست که برای سخن شیخ طوسی غیر از این روایت‌ها، مستندات دیگری نیز بوده که بنا به دلایل گفته شده، به دست ما نرسیده است.

گفتنی است عالمان پس از ایشان (شیخ مفید، طوسی و کراجکی)، همانند ایشان استدلال نکرده‌اند، لیکن برخی از آنها با این تعبیر که این نقل اصح و اظهر است بدان پرداخته‌اند که از فتال نیشابوری می‌توان نام برد.[۳] شاید بتوان گفت استناد عمده این نگارندگان به شیخ مفید و کراجکی و طوسی بوده است.

ارزیابی سخن آقا رضی قزوینی

آقای رسول جعفریان در مقاله «دیدگاه کلینی، مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرمﷺ» که در مجله علوم حدیث چاپ شده است، با بررسی سیر تاریخی نگارندگان این موضوع مطلبی را از کتاب خطی لسان الخواص آقا رضی قزوینی (متوفای ۱۰۹۷ق)، معاصر علامه مجلسی، نقل کرده، می‌گوید: آقارضی با ترجیح گزارش کلینی بر گزارش مفید این‌گونه استدلال می‌کند که دیدگاه مفید در میان شیعیان به‌ویژه در عجم‌زبانان رواج داشته و علت این رواج پیروی شیخ طوسی از مفید بوده است. سپس می‌افزاید: آنچه در

---

۱. مانند علی‌بن‌محمد تستری و محمدبن‌لیث مکی و ابواسحاق بن‌عبدالله علوی (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، ص۴۴۰ و ج۷، ص۳۰۱ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج۴، ص۳۸۱، پاورقی).

۲. احمدبن‌زیاد همدانی یا احمدبن‌زیاد بن‌جعفر همدانی که به گفته صدوق، وی راوی ثقه و فاضل و دیندار بوده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲، ص۱۲۰ ـ ۱۲۱) و احمدبن‌محمد بن عبدالله‌بن‌حسن عیاش جوهری که ثقه جلیل‌القدر ابن‌خزاز از او نقل روایت کرده است و نجاشی و شیخ از او نام برده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال‌الحدیث، ج۱، ص۴۵۴ و جلد ۸، ص۴۱۹).

۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۷۰.

مکه و مدینه به طور مستمر تاکنون مبنای انجام نوافل و ادعیه بوده تاریخ تولد پیامبر در دوازدهم ربیع‌الأول است.[۱]

پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌شود اینکه آیا مفید، کراجکی و ابن‌طاووس قدیمی‌ترند که گفته‌اند: «سیره صالحان خاندان پیامبر از گذشتهٔ دور چنین بوده» یا آقارضی که گفته در مکه و مدینه سیره، چنان بوده است؟ آیا صالحان و نیکان که مفید، کراجکی و ابن‌طاووس به آنان نظر دارند، تنها در بغداد و عراق می‌زیستند یا شامل مکه و مدینه هم می‌شود؟ آیا مقصود آقارضی که می‌گوید سیره در مکه و مدینه چنان بوده، منظور، سیره شیعیان است یا سنیان؟ اگر مقصود وی سنیان باشد که این حرف مطابق با قول معروف آنان است و اگر مقصود او شیعیان است، مدرک او بر این عمل شیعیان، کدام است که ارائه نکرده است؟ پس سخن آقارضی در این خصوص جای تأمل دارد و موجب تضعیف کلام شیخ مفید، کراجکی، طوسی و دیگران نخواهد بود.

یادآوری

نکته در خور یادآوری این است که از این پراکندگی، این مطلب به دست می‌آید که چون گزارش دقیق و اطلاع مستندی در این خصوص که دست به دست از پیشینیان به پسینیان رسیده باشد، در دست نبوده، چنان‌که ابوریحان بیرونی (۴۴۹ق) بر آن تصریح دارد،[۲] در نتیجه تاریخ‌نگاران و گزارشگران، هر یک با اعتماد بر نشانه‌هایی ـ مانند محاسبه فاصله تولد پیامبر با تاریخ ورود فیل‌سواران به مکه، آگاهی از تاریخ حوادثی از قبیل فروپاشی طبقات کاخ کسری و تغییرات هوا در شب ولادت آن حضرت،[۳] محاسبه

---

۱. ر.ک به: رسول جعفریان، «دیدگاه کلینی، مفید و ... درباره روز میلاد پیامبر اکرم» ص ۷۱ ـ ۹۸ (به نقل از: لسان الخواص، نسخه خطی، مجلس شورای اسلامی، ش۳۷۳۳، برگ ۲۱۴ ـ ۲۱۵).

۲. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه دانا سرشت، ص۵۲۹.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۸ و کراجکی، کنزالفوائد، ص ۷۱ ـ ۷۲ و... .

نجومی در خصوص فصل تولد آن عزیز، اطلاع از مقدار عمر آن گرامی در وقت بعثت، هجرت و رحلت، و محاسبه آن با روز تولد آن عزیز و دیگر نشانه‌های از این دست ـ به نتایج مختلف رسیده‌اند.

نتیجه

آنچه در این میان بیش از همهٔ مستندات می‌تواند در خور توجه باشد، گزارش‌هایی است که به خاندان آن حضرتﷺ می‌انجامد؛ چرا که ایشان در خصوص حوادث پیرامونی خود از دیگران داناترند.[۱] پس با توجه به استدلالی که درباره روایت شیخ مفید، کراجکی و طوسی انجام گرفته، گزارش تولد آن حضرت در هفدهم ربیع‌الأول ترجیح می‌یابد و اینکه آن گرامی در وقت طلوع فجر صبح جمعه دیده به جهان گشود.

در خصوص جمعه‌بودن این روز هم روایتی با سند معتبر[۲] از امام کاظم در دست است که بدان اشاره شد. امامؑ در این روایت در پاسخ به پرسشی که در این خصوص مطرح شد، دوشنبه‌بودن آن روز را سخن دروغ دانسته، فرمود: «پیامبرﷺ در روز جمعه تولد یافت و روز دوشنبه، روز درگذشت آن گرامی است»؛[۳] چنان‌که در روایتی از امام صادقؑ دوشنبه‌بودن روزِ تولد نبوی تکذیب شده و امامؑ دوشنبه را روز شهادت پیامبرﷺ دانسته‌اند.[۴]

این روز به محاسبه نجومی با بیستم نیسان رومی و سیزده اردیبهشت شمسی برابر

---

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۷۴.

۲. اعتبار این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۷۴ تا ۴۷۵، آمده است.

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص۲۹۹، ح۱۱۷۷ و صدوق، الخصال، ص۳۸۵، باب ماجاء فی یوم الإثنین، ح۶۷ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۸، باب کراهة اختیار الإثنین للسفر. (... قال: کذبوا، وُلد رسول اللهﷺ یوم الجمعة و ما من یوم اعظم شؤماً من یوم الإثنین؛ یوم مات فیه رسول اللهﷺ و انقطع فیه وحی السّماء، و ظلمنا فیه حقّنا...).

۴. برقی، المحاسن، ج۲، ص۸۳، باب الأیّام التی یکره فیها السفر، ح۱۵.

خواهد بود.[1] و نظریه‌های دیگر درباره روز تولد پیامبر این گونه گزارش شده‌اند:

ـ دهم محرم،[2]

ـ پنج روز مانده به پایان محرم،[3]

ـ اول ربیع‌الأول،[4]

ـ اولین دوشنبه ربیع‌الأول،[5]

ـ دوم ربیع‌الأول،[6]

ـ سوم ربیع‌الأول،[7]

ـ هشتم ربیع‌الأول،[8]

ـ نهم ربیع‌الأول،[9]

ـ دهم ربیع‌الأول،[10]

ـ دوازدهم ربیع‌الأول،[11]

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۱.

۲. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷ و خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ (و اغرب من قال: ولد فی عاشورا).

۳. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۴. فاکهی، اخبار مکة، ج ۴، ص ۶ ـ ۷ و ابونعیم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۵۴ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۵. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰ (و قیل انه اول اثنین من ربیع‌الأول).

۶. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷، با تعبیر «علی ماروواه بعضهم» و ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۸.

۷. مقریزی (۸۵۴ق)، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷ و خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۸. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷، (با تعبیر قیل) و ابن‌عبدالبر (۴۶۳ق)، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۰ (قال الخوارزمی (۲۸۳ق): ولد رسول... لثمان خلت من ربیع‌الأول) و ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴.

۹. مولی بک، محمد المثل الکامل، ص ۵، این گزارش در منابع متقدم مشاهده نگردید.

۱۰. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱ و مرزوقی اصفهانی، الأزمنة و الأمکنة، ج ۲، ص ۲۴۶ و ابن‌اثیر، اسد الغابة ج ۱، ص ۱۴ و الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۸ و ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴ و ابن‌سیدالناس یعمری، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۹ و ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۱. بسیاری از منابع سنیان.

ـ سیزدهم ربیع‌الأول،[۱]

ـ هیجدهم یا دوازده روز باقی مانده از ربیع‌الأول،[۲]

ـ هشت روز باقی مانده از ربیع‌الأول،[۳]

ـ هشتم ماه رمضان،[۴]

ـ دوازدهم ماه رمضان،[۵]

زادگاه

محل تولد پیامبرﷺ خانه پدری او در مکه، در شعب ابوطالب ـ که به آن، شعب بنی‌هاشم نیز گفته می‌شد ـ کنار سوق‌اللیل بود.[۶] این خانه بعدها از سوی فرزندان عقیل به «محمدبن‌یوسف ثقفی» برادر حجّاج فروخته شد و او با افزودن این خانه به خانه خود، مساحت خانه‌اش را افزایش داد و در زمان هارون عباسی، مادرش، خیزران، آن را جدا ساخت و مسجد قرار داد.[۷] این خانه یکی از مکان‌های ارزشمند و مقدس تاریخی مکه است که در دوره‌های تاریخ اسلام، مورد توجه و تبرک مسلمانان بوده است،[۸] لیکن در حکومت آل‌سعود به سرنوشت دیگر آثار اسلامی حجاز دچار شد و به سبب انگیزه‌های جاهلی و تعصبی، دستخوش تخریب گردید؛ اما در پی واکنش‌های نهادهای مذهبی و دیگر مسلمانان، دوباره به درخواست شیخ عباس قطان، شهردار وقت مکه و موافقت

---

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ص۵۲۹ ـ ۵۳۰ (به نقل از: حمزه اصفهانی، تواریخ کبار الأمم).

۲. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج۱، ص۲۵ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج۱، ص۵۷.

۳. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج۱، ص۲۵.

۴. همان.

۵. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۰ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۲، ص۳۲۰، به نقل از: الاستیعاب.

۶. فاکهی، اخبار مکة، ج۳، ص۲۶۴ ـ ۲۶۹ و ج۴، ص۵.

۷. ازرقی، اخبار مکة، ج۲، ص۱۹۸ و فاکهی، اخبار مکة، ج۴، ص۵ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۳۹ و مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۲۸۹.

۸. همان.

ملک عبدالعزیز تجدید بنا گردید.[۱] هـم اکـنون تـابلوی کـتابخانه مکـه (وزارة الحـّج و الأوقاف، مکتبة المکّة المکرمة) بر آن دیده می‌شود. این بنا در کنار میدان صفا و مروه جای دارد و تـنها بـنایی است کـه در گـوشه مـیدان در مـقابل ورودی تـونلی کـه از کـنار شعب أبی‌طالب به محبس الجن راه می‌یابد، دیده می‌شود و ساختمان دیگری در آن‌جـا وجود ندارد.

گفتار دوم: رحلت

سال

درگذشت پیامبر اسلامﷺ پس از سپری شدن ده سال از هـجرت آن گـرامـی، در سـال یازدهم هجری رخ داد. پس منابع متقدم تاریخی شیعه[۲] و اهل سنت[۳] سال یازدهم را سال رحلت آن بزرگوار دانسته‌اند. در ایـن مـیان شـیخ مـفید (۴۱۳ق)[۴] و فـتال نـیشابوری (۵۰۸ق)[۵] از عالمان شیعه، ابن‌منظور[۶] (۷۱۱ق) و ابن‌کثیر[۷] (۷۷۴ق) از عالمان اهل سنت، سال درگذشت آن گرامی را دهم هجری برشمرده‌اند که البته مفید و ابن‌منظور در گزارش دیگرشان سال یازدهم را هم یاد کرده‌اند.[۸]

---

۱. رسول جعفریان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص۹۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۰۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۱}$، ص۱۸۹) و طـبرسی، إعلام الوری، ج۱، صص۴۶ و ۵۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۱، ص۱۷۶ و إربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۱۶ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۳.

۳. ابن‌قتیبه، المعارف، ص۱۶۵ و طبری، تاریخ، ج۲، ص۴۴۱ و عبدالرحمن ابن‌جوزی، الوفا بأحـوال المـصطفی، ص۸۰۴ و ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج۲، ص۳۸۷ و ذهبی، العبر، ج۱، ص۱۱ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۷۵ ـ ۲۷۶.

۴. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۶) و المقنعة، ص۴۵۶.

۵. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۷۱.

۶. ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج۲، ص۳۸۷.

۷. ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج۴، ص۵۰۶.

۸. مفید، الإرشاد (مصنفات $\frac{۱۱}{۱}$، ص۱۸۹) و ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج۲، ص۳۸۷.

باید گفت مقصود این مورخان این است که پیامبر ﷺ پس از گذشت ده سال از آغاز هجرت،[1] درگذشته است. برآیند این سخن چنین خواهد بود که رحلت آن حضرت در سال یازدهم هجری رخ داده است؛ چراکه آغاز هجرت پیامبر ﷺ در حدود ابتدای ماه ربیع‌الأول بود[2] و گذشت ده سال از آن، آخرین روزهای ماه صفر یا نخستین روزهای ماه ربیع‌الأول سال یازدهم خواهد بود؛ زیرا سال قمری از ماه محرم شروع می‌شود[3] و ماه‌های صفر و ربیع‌الأول، پس از محرم جای دارند. پس سر آمدن ده سال از هجرت، بعد از گذشت دو ماه از سال یازدهم هجری خواهد بود، بنابراین نتیجهٔ سخن هر دو گروه، یکی است.

ماه

درباره ماه درگذشت پیامبر گرامی ﷺ دو نظریه وجود دارد: منابع تاریخی اهل سنت بر ماه ربیع‌الأول اتفاق دارند[4] و مشهور شیعه که در میان آنان نام شیخ مفید، شیخ طوسی، فتال، طبرسی، ابن‌شهرآشوب، شهید اول و ... دیده می‌شود، درگذشت آن گرامی را در ماه صفر دانسته‌اند،[5] لیکن یعقوبی (۲۹۲ق)، نوبختی (حدود ۳۲۰ق)، اشعری (حدود ۳۰۰ق)، ابن‌ابی‌ثلج بغدادی (۳۲۵ق)، کلینی (۳۲۹ق) و مسعودی (۳۴۶ق) ـ که تقریباً در یک عصر

---

۱. تعبیر «پس از ده سال از هجرت» در نقل ابن‌منظور و ابن‌کثیر تصریح شده است (توفی... واستکمل رسول الله ﷺ فی هجرته عشر سنین کوامل) و از گزارش شیخ مفید در مسار الشیعة و المقنعة و گزارش فتال نیز چنین بر می‌آید.

۲. پیامبر ﷺ در اول ماه ربیع‌الأول از مکه خارج شده (مفید، مسار الشیعة، ص۴۸) و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الأول به وقت ظهر وارد مدینه شده است (مفید، مسار الشیعة، ص۴۹ و طبری، تاریخ ج۲، صص۳۶۶ و ۳۸۱).

۳. ابن‌قتیبه، المعارف، ص۶۶ (فکان التاریخ من شهر ربیع‌الأول فَرُدَّ إلی المحرم لأنّه أوّل شهور السنة) و طبری، تاریخ، ج۲، ص۳۹۳ (و ذلک انّ اوّل السّنة المحرم و کان قدوم النبي ﷺ المدینه بعد مضی ما ذکرت من السنة و لم یؤرّخ التاریخ من وقت قدومه بل من اوّل تلک السنة).

۴. ابن‌سیدالناس یعمری، السیرة النبویة، ج۲، ص۴۳۲ (.. بعد اتّفاقهم علی انه (وفات) فی شهر ربیع‌الأول).

۵. مفید، الإرشاد، (مصنفّات، ج۱۱/۱، ص۱۸۹) و المقنعة، ص۴۵۶ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۷۹۰ و تهذیب الاحکام، ج۶، ص۳ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۷۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، صص۴۶ و ۵۳ و ۲۶۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب، ج۱، ص۱۷۶ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۳.

می‌زیستند ـ درگذشت آن حضرت را درماه ربیع‌الأول گزارش کردند.[۱]

مبانی گزارش ربیع‌الأول

با پژوهشی که در منابع کهن اهل سنت[۲] و شیعه[۳] انجام گرفت این نتیجه به دست آمد که مبنای نظریه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ربیع‌الأول این است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ده سال تمام پس از هجرتش به مدینه درگذشت و این هجرت در ماه ربیع‌الأول بود، پس باید ماه درگذشت وی نیز، ربیع‌الأول باشد تا هجرت ده ساله او به مدینه درست آید. این مطلب از تعبیرهای «استکمل ... فی هجرته عشر سنین کوامل» و «بتمام عشر سنین من مقدمه المدینة» در نقل ابن‌کثیر[۴] و عبارت «و یقال:... کان بین قدومه المدینة و وفاته عشر سنین» در گزارش ابن‌شهرآشوب،[۵] آشکارا به دست می‌آید.

لیکن این دیدگاه از سند تاریخی معتبر و متصل به زمان درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار نیست و چنین می‌نماید که تنها گمانه‌زنی است. وانگهی اگر درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب مطالب یادشده، در ماه ربیع‌الأول باشد، طرفداران این دیدگاه، در اینکه ماه ولادت او چه ماهی است و روز درگذشت وی نیز چه روزی است، نباید اختلاف نظر داشته باشند. در حالی که درباره ماه ولادت آن بزرگوار نظر پراکنده دارند؛ چنان‌که بدان اشاره شد.[۶] همچنین درباره روز ارتحال او دیدگاه‌های مختلفی دارند که در بخش بررسی نظریه‌ها درباره روز درگذشت آن گرامی خواهد آمد.

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۱۲۷ و نوبختی فرق الشیعة، ص۲ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۲ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة)، ص۴ و کلینی، الکافی ج۱، ص۴۳۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۰۶.

۲. برای مثال از دو منبع یاد می‌گردد: ابن‌قتیبه، المعارف، ص۷۲ و ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج۵، ص۲۷۶ ـ ۲۷۹.

۳. به یک نمونه بسنده می‌گردد: ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۱، ص۲۲۶ ـ ۲۲۷.

۴. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۷۶ ـ ۲۷۹.

۵. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۱، ص۲۲۶ ـ ۲۲۷.

۶. ر.ک به: عنوان ماه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۱.

مستندات ماه صفر

بنابر آنچه گفته شد تحقیق و بررسی در منابع تاریخی، قول مشخص و با مدرکی استوار را درباره ماه درگذشت رسول پروردگار، به دست نمی‌دهد؛ با این همه، دیدگاه رحلت آن حضرت در ماه صفر از چند جهت برتر می‌نماید:

۱. گزینه‌ای که نظریه درگذشت پیامبر ﷺ در ماه ربیع‌الأول بر آن تکیه دارد، «درگذشت آن گرامی پس از ده سال از هجرت و کامل‌شدن هجرت ده سالهٔ ایشان از زمان ورود به مدینه در ماه ربیع‌الأول» است؛ لیکن باید گفت قسمت پایانی این گزینه مورد نقد است؛ چرا که با این رویکرد که خروج پیامبر ﷺ از مکه روز دوشنبه بوده[۱] و ورودش به مدینه نیز روز دوشنبه دوازده ربیع‌الأول بوده[۲] است و با توجه به اینکه آن حضرت سه روز در غار ثور توقف کرده،[۳] و به لحاظ جغرافیایی مسافت میان مکه و مدینه در آن روزگار ۲۸۶ میل[۴] بوده ـ حدود ۵۷۲ کیلومتر ـ و آن گرامی نیز این مسیر را از راه‌های ناشناخته و گاهی شبانه می‌پیموده، نمی‌توان گفت تنها نتیجه این سخن این است که پیامبر ﷺ در طول دو هفته آن مسیر را پیموده است، بلکه باید یکی از سه مطلب ذیل را پذیرفت: یا باید گفت حضرت در طول دو هفته آن مسیر را پیموده است و یا باید گفت مقصود از خروج پیامبر ﷺ از مکه در روز دوشنبه، ترک غار ثور است و یا باید پذیرفت که خروج پیامبر ﷺ از مکه در روز دوشنبه، گزارش نادرستی است؛ چنان‌که شیخ مفید آن را

---

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، صص ۱۰۵ و ۴۵۵ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۵ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۰۶ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. همان.

۳. ابن‌هشام، سیرة النبویة، ج ۲ ص ۱۳۰ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۴ و شیخ مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۸) ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. ابن رُسته (۲۹۰ق) الأعلاق النفیسة، صص ۸ و ۲۰۷ و یعقوبی، البلدان، ص ۹۳ و ابن‌قدامة، کتاب الخراج، ص ۱۱ و ابن‌خرداذبه، المسالک و الممالک، ص ۱۱۴.

برنتابیده و روز پنجشنبه را روز خارج‌شدن وی از مکه ثبت کرده است.[۱]

با فرض خارج‌شدن پیامبر ﷺ از مکه در روز دوشنبه، اگر بپذیریم که آن بزرگوار، مسیر میان مکه و مدینه را به مدت دو هفته پیموده است، روز ورود وی به مدینه با روز دوشنبه دوازده ربیع‌الأول منطبق می‌گردد و در این صورت روز خروج وی از مکه هم‌زمان با روزهای آخر صفر (۲۸ صفر) خواهد بود؛ چنان‌که میرخواند بر این نظر است.[۲] و اگر فرض دیگر را پذیرفتیم؛ یعنی مقصود از هجرت پیامبر ﷺ از مکه در روز دوشنبه را، خروج وی از غار ثور بدانیم، در این صورت زمان ترک غار ثور، شب اول ربیع‌الأول و زمان ورود به مدینه در روز دوشنبه، هشتم ربیع‌الأول و مراد از مدینه، قبا خواهد بود؛ چنان که یعقوبی ورود پیامبر ﷺ به قبا را روز هشتم ربیع‌الأول دانسته است.[۳] بر این اساس منظور از ورود آن گرامی به مدینه در دوازده ربیع‌الأول، رفتن به محله بنی‌سالم است که در روز جمعه، با اقامه اولین نماز جمعه انجام گرفت.[۴] بنابر این فرض نیز، خروج پیامبر از مکه در روزهای آخر ماه صفر (۲۸ صفر) خواهد بود.

از سوی دیگر، دقت در معنای واژه «هجرت، مهاجرت»، این نقد را تقویت می‌کند؛ چراکه کتاب‌های لغت، آن را به فاصله گرفتن از مکانی و رها کردن آن، معنا کرده‌اند.[۵] و هجرت، از جهت زمانی نیز به طور معمول از آغاز خروج، محاسبه می‌گردد نه پایان آن، که آیه «وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ»[۶] نیز گواه بر این مدعی است؛ بنا براین نتیجه می‌گیریم که کامل‌شدن ده سال از هجرت آن گرامی مطابق با خروج وی از مکه بوده که طبق بیان یادشده، برابر با روزهای آخر صفر بوده است. و بر مبنای این استدلال و نتیجه

---

۱. مفید، مسار الشیعة، (مصنفات، ج۷، ص۴۸)
۲. میرخواند، تاریخ حبیب السیر، ج۱، ص۲۹۷.
۳. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۴۱.
۴. طبری، تاریخ، ج۲، ص۱۱۴.
۵. راغب، المفرادت، ذیل ماده «هجر».
۶. نساء: ۱۰۰.

آن باید گفت تلاش آن دسته از منابع برای منطبق‌کردن پایان هجرت ده ساله پیامبرﷺ با ماه ربیع‌الأول و بر روز ورود آن گرامی به مدینه، بی‌مدرک است؛ افزون بر آنکه ثبت تاریخ هجری، بر مبنای هجرت پیامبرﷺ بوده که به فرمان وی انجام گرفت[۱] و آغاز آن را به پیشنهاد امیر مؤمنانؑ از روز خروج حضرت از محیط مکه دانسته‌اند.[۲]

۲. پیامبرﷺ در بازگشت از آخرین سفر حج به سوی مدینه، اندک زمانی ادامه حیات داد و به گفته ابن‌عباس و سُدّی این مدت که از بودن در عرفات آغاز می‌گردد، ۸۱ روز بوده است[۳] که رفتن به عرفات و بودن در آن از عصر روز هشتم ذی‌الحجه آغاز و به غروب روز نهم آن می‌انجامد. از سویی پیامبرﷺ بخشی از این مدت را در بیماری به سر برده است.[۴] درباره تاریخ آغاز بیماری آن گرامی ـ که به درگذشت وی انجامید ـ و مدت بیماری، منابع کهن شیعه و اهل سنت گزارش‌هایی را به ثبت رسانده‌اند؛ منابع اهل سنت آغاز بیماری را در تاریخ‌های مختلف، از جمله پایان محرم، ۲۱ صفر، ۲۲ صفر، روزهای آخر صفر، دو روز باقی‌مانده از صفر، اول و دوم ربیع‌الأول، ثبت کرده‌اند.[۵]

منابع شیعی نیز آغاز آن را نیمه ماه صفر دانسته‌اند[۶] و درباره مدت بیماری، هر دو گروه

---

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۲ (...فقال عليٌّ ؑ: من يوم‌هاجر رسول الله ﷺ و ترک أرض الشرک..).

۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴. ابن‌شهرآشوب در مناقب می‌گوید: پیامبر ﷺ در این بیماری ـ که از روز شنبه یا یکشنبه از ماه صفر آغاز شده بود ـ دست علی ؑ را گرفت و به همراه گروهی از یارانش به بقیع رفت و در سخن با مردگان، رخدادهای ناگوار پس از مرگش را بدین روش بازگو کرد: السلام علیکم یا اهل القبور و لیهنکم ما أصبحتم فیه ممّا فیه الناس، أقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم، یتبع آخرها اوّلها، انّ جبرئیل کان یعرض علیّ القرآن کلّ سنة مرّة و قد عرضه علیّ العام مرتین ولا أراه الاّ لحضور أجلی... (همان).

۵. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۴ (حوادث سال ۱۱) و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۱۷ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲۸ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۷۵ ـ ۲۷۶.

۶. علی‌بن‌ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق)، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰۲ ـ ۲۰۳ و محمد مشهدی، کنز الدقائق، ج ۳، ص ۱۵۵، ذیل آیه ۶۷ سوره مائده. هرچند ممکن است برخی از پژوهشگران درباره اعتبار تفسیر علی‌بن‌ابراهیم دل

←

حدود سیزده روز را ثبت کرده‌اند.[۱] گفتنی است عدم تفاهم منابع سنیان درباره آغاز بیماری، موجب ضعف گزارش‌های آنان می‌شود و اتفاق منابع شیعه در این باره، موجب تقویت قول شیعه است. با توجه به این دو نقل درباره آغاز و مدت بیماری آن وجود گرامی، می‌توان فرجام زندگی آن حضرت را روزهای پایانی ماه صفر دانست.

۳. نخستین گزارشگرِ نظریهٔ مشهور شیعه (ماه صفر) شیخ مفید است.[۲] شیخ مفید هرچند از یعقوبی، ابن‌ابی‌ثلج، کلینی و مسعودی اندکی متأخر است، لیکن از منظر پژوهشی، نقل وی، برتر از گزارش ایشان است؛ چراکه افزون بر جامعیتی که وی در گستره علوم اسلامی از جمله تاریخ اسلام داشت، منظری پژوهشی داشت و تنها به نقل و گزارش بسنده نمی‌کرد.[۳] بدین سبب سرآمد روزگارش گشت. شیعیان و سنیان نیز بدان اعتراف داشتند.[۴]

وی با آنکه از ابن‌أبی‌ثلج[۵] و کلینی[۶] نقل روایت کرده است، در همان حال درباره درگذشت پیامبر ﷺ نظریه جدیدی ارائه کرده و این، گویای دستیابی وی به منبع قابل اعتمادی بوده که دیگران بدان دست نیافته بودند. دلیل این سخن این است که شیخ مفید این نقل (وفات پیامبر در ۲۸ صفر) را در ردیف کارکردها و برجستگی‌های امیرمؤمنان علیه السلام در دوران پیامبر ﷺ و هنگام وفات ایشان ـ از جمله تدفین پیامبر ﷺ به دست حضرت علی علیه السلام ـ آورده و در آغاز این نقل‌ها از تواتر و مورد اتفاق بودن آنها سخن گفته است. در

← مشغولی‌هایی داشته باشند. مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعة (ج۴، ص۳۰۲ ـ ۳۰۳) می‌گوید: علی‌بن‌ابراهیم غالب این کتاب تفسیر را، از طریق پدرش با سندهای معتبر (چون محمدبن ابی‌عمیر و صفوان‌بن‌یحیی) از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۱. ابن‌سعد، الطبقات، ج۲، ص۲۰۶ و یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۱۱۳.

۲. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص۱۸۹) و المقنعة، ص۴۵۶ و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۶ ـ ۴۷).

۳. مفید، الارشاد، همان، ص۱۰ (مقدمه).

۴. همان، ص۹ (مقدمه) و طوسی، تهذیب الاحکام، ج۱، ص۱۰ (مقدمه).

۵. ر.ک به: مفید، الإرشاد.

۶. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۵۱.

همان حال در اثنای این نقل‌ها از راویان خاص ـ که افراد معتبر هستند ـ نیز نام برده است؛ نام افرادی چون جابر انصاری، جابر جعفی، اجلح، ابوهشام رفاعی، حسن‌بن‌محبوب، ابومخنف، محمدبن‌اسحاق، ابراهیم‌بن‌هاشم و... در میان این نقل‌ها دیده می‌شود.[۱] با توجه به نقل این‌چنینی مفید، گزارش وی در این خصوص، نسبت به گزارش دیگران برجسته می‌نماید.

وانگهی مأخذ گزارش دیگران چون کلینی، یا کتابی است که مؤلف آن ضعیف‌الحدیث دانسته شده[۲] و یا گزارش‌هایی از کتاب‌های سنیان است[۳] که بی‌مدرک بودن آن نظریه‌ها در گزینه یک بررسی شد و شاید به همین جهت بوده که مفید به آنها اعتماد نکرده است.

۴. پس از شیخ مفید، شیخ طوسی که از محققان نامی روزگارش بود و برای نقل کتاب کلینی (الکافی) طریقی معتبر داشت،[۴] گزارش کلینی در این خصوص را برنتابیده و بر دیدگاه شیخ مفید اصرار ورزیده است.[۵] افزون بر آنکه پژوهشگران بعدی شیعه نیز بر این نظریه تأکید کرده‌اند.[۶]

نتیجه

برآیند مطالب یادشده این است که درگذشت پیامبر اسلام ﷺ در ماه صفر بوده است.

روز

پراکندگی گزارش‌های تاریخی درباره روز درگذشت پیامبر اسلام ﷺ افزون‌تر از

---

۱. ر.ک به: مفید، الإشاد (مصنفات، ج۱۱)، ص۴۸ تا ص۱۹۲).
۲. به گفته آیت‌الله زنجانی: کتاب «وفاة النّبی» اثر سلمةبن‌الخطاب از مصادر کافی است و نجاشی (رجال، ص۱۸۷، شماره ۴۹۸) با عبارت «کان ضعیفاً فی حدیثه» از او یاد کرده است (جرعه‌ای از دریا، ج۱، ص۱۸۸).
۳. آیت‌الله زنجانی(کتاب نکاح)، درس شماره ۹۸۴، ص۱۱۰۵ ـ ۱۱۰۶.
۴. خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج۱۸، صص۵۱ و ۵۴.
۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۳ و مصباح المتهجد، ص۷۹۰.
۶. فتال، روضة الواعظین، ص۷۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، صص۴۶ و ۵۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۱، ص۱۷۶ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۳ و کفعمی، المصباح، ص۵۱۰.

اختلاف آنها درباره ماه رحلت آن گرامی است؛ منابع شیعیان در این خصوص حدود چهار گویه و منابع سنیان نیز بیش از ده نقل را گزارش کرده‌اند. در این میان گزارش تاریخی مستندی که سلسله سند آن به دوران رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بینجامد و اعتبار این زنجیره نیز روشن باشد هم وجود ندارد که به طور دقیق این تاریخ را مشخص کند و لیکن می‌توان برای دیدگاه رحلت آن بزرگوار در روز بیست و هشتم صفر، علاوه بر استدلال یاد شده درباره ماه رحلت و علاوه بر نقل شیخ مفید در المقنعة و مسار الشیعة و نقل شیخ طوسی در تهذیب و مصباح درباره روز ۲۸ صفر، به روایت‌های معتبر معصومان علیهم السلام استناد کرد که در پی می‌آید.

مستندات ۲۸ صفر

این مستندات سه روایت امام صادق علیه السلام هستند. این سه روایت همچنین درباره مدت‌زمان زنده‌بودن حضرت فاطمه علیها السلام پس از مرگ پدر سخن گفته‌اند. دو روایت را کلینی با سند معتبر [۱] از هشام‌بن‌سالم و أبوعبیده حذّاء نقل کرده [۲] و یک روایت را ابن‌رُستم طبری با سند معتبر [۳]

---

۱. مجلسی در مرآة العقول (ج۵، ص۳۱۴ و ج۱۸، ص۲۷۵) با نقل سلسله سند این دو روایت می‌فرماید: این سندها صحیح هستند.

۲. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۸، ح۱ و ج۳، ص۲۲۸، باب زیارت القبور، ح۳ و ج۴، ص۵۶۱، باب اتیان المشاهد و قبور الشهدا، ح ۴.

۳. راویانی که در سلسله سند این حدیث جای دارند، جز نفر اول، همگی در رجال معتبر شناخته شده‌اند و اعتبار اینان در این منابع آمده است: نجاشی، رجال، شماره: ۶۲۲، ۱۰۳۲ و ۱۱۸۴ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲، صص ۲۶۰ ـ ۲۷۱ و ۲۹۶ و ج۱۷، ص۳۱۸، شماره: ۱۱۹۴۳. درباره نفر اول نیز گرچه طبری امامی در یک مورد (دلائل الإمامة، ص۷۹) نام محمدبن‌عبدالله ابوالمفضّل شیبانی (۳۸۷ق) را آورده و به گفته نجاشی وی ابتدا مورد اعتماد بود و بعدها خلط می‌کرد (نجاشی، رجال، ص۳۹۶، شماره ۱۰۵۹)، لیکن طبری در آدرس دیگرش (دلائل الإمامة، ص۱۳۴) در صدر این روایت، نام ابوالحسین محمدبن‌هارون بن‌موسی تلّعکبری را آورده که پدرش از اجلاّء است و خودش هم از معاریف است و نه تنها در کتب رجال، از او مذمت نشده بلکه نجاشی، با تعبیر «رحمه‌الله» از او یاد کرده است (رجال، شماره ۱۸۹، ذیل احمدبن‌محمد بن‌الربیع و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۷، ص۳۱۸) و این مذمت نشدن، نشانه اعتبار او است؛ چرا که به گفتهٔ فقیه رجال‌شناس آیت‌الله تبریزی

←

از ابوبصیر به ثبت رسانده است[1] هر سه روایت مدت زمان زیستن حضرت فاطمه پس از مرگ پدر را ۷۵ روز ثبت کرده‌اند، لیکن در روایت ابوبصیر آخرین روزِ حیات حضرت فاطمه علیها السلام روز سوم جمادی الثانی تعیین شده است.

در مورد این سه روایت معتبر ـ چون درباره یک موضوع هستند ـ باید قانون مطلق و مقید را ـ که در علم اصول برای حل تعارض آیات قرآن و روایت‌های معتبر معصومان علیهم السلام است ـ[2] اجرا کرد. پس ۷۵ روز پیش از سوم جمادی الثانی، با روزهای شانزده تا هجده ربیع‌الأول انطباق دارد. البته با لحاظ قانون کسر و انکسار در ماه‌های قمری، یعنی روز رحلت پیامبرﷺ باید یکی از روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ربیع‌الأول باشد. این در حالی است که از شانزده و هفده ربیع‌الأول، به نام روز رحلت پیامبرﷺ در هیچ منبع تاریخی و حدیثی نام برده نشده و در باره روز هجده ربیع‌الأول، در منابع و مصادر سنیان گزارشی به دست نیامده و در مصادر شیعیان فقط شهید اول با تعبیر «قیل» از آن نام برده است.[3] مجلسی نیز به نقل از بغوی (۳۱۷ق) آن را ثبت کرده و بر نتابیده است.[4] در واقع، سنیان و شیعیان این سخن را نپذیرفته‌اند. پس بنابر آنچه گفته شد، باید یکی از دو گزینه زیر را درباره سه روایت یادشده باور کرد:

۱. تعبیر سوم جمادی الثانی، در روایت ابوبصیر، سخن امام صادق علیه السلام نیست، بلکه

← (۱۴۲۷ق/۱۳۸۵ش)، راوی که از معاریف باشد و نزد رجالیان مذمت نشده باشد، این عدم ذم، نشانه اعتبار راوی است؛ چون اگر نقطه ضعفی در او بود، رجالیان ذکر می‌کردند (درس فقه آن مرحوم که نگارنده این سطور در آن، حضور داشت) و درباره سند دیگری که ابوالمفضّل شیبانی نود ساله در ابتدای آن جای دارد هم می‌توان گفت: به قرینه همسانی با روایت ابوالحسین محمدبن‌هارون در سلسله سند و همسانی متن دو روایت با یکدیگر، اعتبار دارد و صدور این روایت از او، پیش از دوران خلط او بوده، پس اعتبار دارند؛ چنان‌که تستری در قاموس الرجال (ج۹، ص۳۹۰) می‌گوید: روایاتی که مشایخ شیخ و نجاشی از او نقل کرده‌اند، مربوط به دوران پیش از خلط او بود و صحیح هستند.

۱. طبری، دلائل الإمامة، صص۷۹ و ۱۳۴.

۲. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج۱، صص۵۳۶ و ۵۴۲.

۳. شهید اول، الدروس، ج۲، ص۳.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج۲۲، ص۵۰۳.

از سوی ابوبصیر افزوده شده است؛ اما این احتمال به جهت معتبربودن ابوبصیر پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر راوی معتبر مطلبی را از خودش بر سخن امام معصوم ﷺ بیفزاید و به او نسبت دهد، از اعتبار می‌افتد و نمی‌توان به گزارش او با عنوان نقل معتبر اعتماد کرد.

۲. واژه «خمسة و سبعین» (۷۵ روز) در نسخه نخست این روایت‌ها، «خمسة و تسعین» بوده و بدان جهت که به خط کوفی و بی‌نقطه ثبت گردیده، نسخه‌برداران، به اشتباه آن را، «خمسة وسبعین» خوانده‌اند و به همین صورت گزارش کرده‌اند. پس در حقیقت فاصله میان رحلت پیامبر ﷺ و شهادت فاطمه ﷺ به گفته این سه روایت معتبر ۹۵ روز بوده که آخرین روز آن، سوم جمادی الثانی بوده است. حال اگر از سوم جمادی الثانی، ۹۵ روز به عقب برگردیم می‌شود ۲۸ صفر. در نتیجه دیدگاه رحلت پیامبر ﷺ در ۲۸ صفر سخن معتبر و مستندی خواهد بود.

نگاهی به دیگر گزارش‌ها

در میان کسانی که ماه صفر را ماه رحلت حضرت رسول ﷺ ذکر کرده‌اند، ابن‌شهرآشوب دوم این ماه را روز درگذشت آن عزیز، دانسته[1] که در قولش، متفرد است؛ افزون بر آن، ممکن است به جای تعبیر «دو روز باقی‌مانده از صفر» به اشتباه، «روز دوم صفر» ثبت شده باشد؛ چراکه همو آغاز بیماری پیامبر ﷺ را در ماه صفر دانسته[2] و اندازه آن را «چند روز» ثبت کرده است.[3] پس با توجه به این سخن، ممکن نیست به اعتقاد وی، دوم ماه صفر روز رحلت باشد.

گفتنی است شاید بتوان برای دستیابی به تاریخ دقیق رحلت آن عزیز، نشانه‌های زیر

---

۱. ابن شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۲۶.

را محور قرار داد و آنها را با یکدیگر مقایسه کرد و بهره گرفت:

ـ خارج‌شدن پیامبر ﷺ از مدینه برای حجة الوداع، چهار روز[۱] یا پنج روز[۲] باقی‌مانده از ذی‌القعده بوده است.

ـ نزول آیه اکمال و ابلاغ در روز عرفه[۳] یا غدیر[۴] (در روز یکشنبه، پنجشنبه یا جمعه) و محاسبه فاصله آن تا روز وفات پیامبر ﷺ.

ـ اعلان جانشینی امیرمؤمنان ﷺ از سوی پیامبر ﷺ در سرزمین غدیر (در روز یکشنبه،[۵] پنجشنبه[۶] یا جمعه).[۷]

ـ دوشنبه‌بودن روز رحلت پیامبر ﷺ.[۸]

گرچه با مقایسه این نشانه‌ها و فاصلهٔ میان آنها می‌توان روز رحلت را مشخص کرد،[۹]

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵، ح ۴ و ص ۲۴۸، ح ۶.

۲. واقدی، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۹ و مفید، الارشاد (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص ۱۷۱) و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳. بخاری، صحیح، ج ۵، کتاب التفسیر، باب الیوم اکملت لکم دینکم، ص ۱۸۶ و مسلم، صحیح، ج ۴، کتاب التفسیر، ص ۲۳۱۳، ح ۵.

۴. مفید، الارشاد (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص ۱۷۵) و امینی، الغدیر، ج ۱، عنوان الغدیر فی الکتاب العزیز (به نقل از منابع سنیان).

۵. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۲۷.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۹۵ و امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸، به نقل از: براءبن‌عازب.

۷. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۱۰.

۸. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۱ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۹. در فصلنامه تاریخ اسلام در شماره «ویژه پیامبر اعظم ﷺ» (س ۷، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱) مقاله‌ای با نام «تأملی در تاریخ وفات پیامبر ﷺ» به کوشش آقای جلیل تاری منتشر شده و در این مقاله از این نشانه‌ها بهره گرفته شده است. نگارنده محترم شش واقعه را در کنار یکدیگر قرار داده و به گفته همو، گزارش معروف شیعیان و سنیان را مورد توجه قرار داده و جدولی نیز رسم کرده و تلاش کرده از این راه بتواند روز دقیق رحلت نبی گرامی اسلام ﷺ را به دست آورد و روز دوم ربیع‌الأول را روز رحلت پیامبر ﷺ تعیین کرده است، لیکن چنان‌که در متن اشاره شد این روش با نقدهای جدی روبرو است که اینک در صدد تبیین کامل آن نیستیم و می‌توان در این خصوص به کتاب هیئت و نجوم اسلامی (ج ۲، ص ۸۳) مراجعه کرد. پس به همین اندازه بسنده می‌شود که بر

←

لیکن هر یک از این نشانه‌ها، افزون بر آنکه با نقدهای جدی روبرو هستند ـ که یکی از این نقدها ناهمگونی روزها است ـ[1] با روایت‌های معتبر پیش‌گفته نیز همگن نیستند و از سند معتبری برخوردار نیستند؛ بدین جهت نمی‌توان به این نشانه‌ها استناد کرد. هرچند بـرای گزارش دوم ربیع‌الأول که طبری آن را از طریق ابومخنف از فقهای حـجاز نـقل کـرده،[2] می‌توان به روایتی از امام رضا علیه‌السلام استناد کرد،[3] لیکن این روایت افزون بر آنکـه در مـتن اضطراب دارد، در سندش نیز مضطرب است؛ چرا که راوی آن، نصربن‌علی جهضمی است و از او در کتاب‌های رجالی نام برده نشده است.[4] وانگهی ابن‌طاووس وی را معتبر ندانسته (بلکه او را مورد اعتماد سنیان دانسته) است؛[5] بنابراین نمی‌توان بـه روایت او در بـرابـر روایت‌های معتبر، اعتماد کرد.

نتیجه

با عنایت به سه روایت معتبری که ذکر شد و مطالبی که در تعیین ماه رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشت[6] و با توجه به پراکندگی دیدگاه‌های اهل سنت در این موضوع و نیز پراکندگی قول

← اساس محاسبه این مقاله، روزهای هفتهٔ واقعه‌های مورد محاسبه با یکدیگر ناهمگون خواهند بود. وانگهی این روش با محاسبات ریاضی و نجومی‌ای که در کتاب هیئت و نجوم اسلامی (زمانی قمشه‌ای، ج ۲) در این خصوص انجام یافته ـ و از دو راه محاسبه شده است ـ منطبق نیست، بلکه این محاسبه نجومی، گویه معروف شیعه را تأیید می‌کند و این نوشتار نیز بر آن تأکید دارد. یادآوری می‌شود پیش از این مقاله، مقاله دیگری به نام «تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»، نگارش سیدمحمدجواد شبیری با همین مضمون و با اندکی تفاوت، منتشر شده است. این مقاله در فصلنامه تحقیقات اسلامی، نشریه بنیاد دائرة المعارف اسلامی (س۴، ش۱ و ۲، ۱۳۶۸ش) بـه چـاپ رسیده است. نقد این مقاله نیز همان نقدی است که درباره مقاله «تأملی در تاریخ وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» گفتیم.

۱. اسماعیل‌بن‌کثیر در البدایة و النهایة، (ج۵، ص۱۲۷ ـ ۱۲۹) به بخشی از این ناهمگونی پرداخته است.

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص۴۴۱ ـ ۴۴۲.

۳. تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۴).

۴. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۸، ص۶۹.

۵. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۳۱.

۶. به عنوان ماه رحلت (۱۲۱ ـ ۱۲۷) رجوع شود.

غیرمشهور شیعه[1] در این خصوص، باید بیست و هشتم صفر[2] را به‌عنوان روز رحلت پیامبرﷺ ترجیح داد.

در اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته درگذشت باید گفت به اتفاق منابع شیعیان[3] و سنیان[4] این روز، دوشنبه بوده و از امام صادقؑ در روایتی موثق[5] در این خصوص آمده است: «چه روزی نا مبارک‌تر از روز دوشنبه که در آن، پیامبرمان را از دست دادیم و رشته وحی از ما گسیخته شد».[6] همچنین با محاسبه نجومی و ریاضی که از دو راه محاسبه گردید، معلوم شد روز بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری دوشنبه بوده و با ششم خرداد سال یازده هجرت (۱۱/۳/۶) و بیست و هفتم ماه مه ۶۳۲ میلادی انطباق داشته است. در این محاسبه مقدار عمر پیامبرﷺ ۲۲۳۰۶ روز بوده که حضرت ۸۰۰۴ روز آن را در دوران پیامبری به سر برده است.[7]

---

۱. قول غیرمشهور شیعه، دوم و دوازدهم ربیع‌الأول است که دوم ربیع‌الأول را یعقوبی (تاریخ، ج ۱، ص۴۴۴) و ابن‌ابی‌ثلج (تاریخ الائمة «مجموعة نفیسة، ص۴») احمدبن‌خشاب (موالید الائمة و وفیاتهم «مجموعة نفیسة، ص۱۶۲») و ثعلبی (به نقل مجلسی در بحار، ۲۲، ص۵۱۴) گزارش کرده‌اند. دوازدهم ربیع‌الأول را نیز کلینی (الکافی، ج ۲، ص۳۲۳) و مسعودی (مروج الذهب، ج ۲ ص۲۹۵) ثبت کرده‌اند. هرچند مجلسی از امالی طوسی نیز دوازدهم ربیع‌الأول را گزارش کرده (بحار، ج ۲۲، ص۵۰۶)، لیکن در امالی چاپ‌شده به دست نیامد. وانگهی شیخ طوسی آن را برنتابیده و در کتاب تهذیب (ج ۶، ص۲) و مصباح المتهجد (ص۵۴۹) بر ارتحال آن عزیز در ۲۸ صفر، تأکید ورزیده؛ چنان‌که بدان اشاره (عنوان ماه تولد، گزینه شماره ۴) شد.

۲. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص۵۱۴ (و هذا هو الموافق لما ذکره اکثر الإمامیة). در برخی از منابع تعبیر «دو روز باقی مانده از صفر» آمده است (طبرسی، تاج الموالید، «مجموعة نفیسة، ص۸۳» و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۱۶) که بر اساس سی روز بودن ماه صفر در سال رحلت پیامبر، بر ۲۸ ماه صفر منطبق است، چنان‌که مرحوم مجلسی چنین گفته است (مجلسی، حیاة القلوب، ج ۲، ص۶۸۸ و بحار، ج ۲۲، ص۵۱۴، به نقل از: قصص الانبیاء).

۳. برای نمونه به یک مورد بسنده می‌شود: کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۳۹.

۴. برای نمونه به یک مورد بسنده می‌گردد: طبری، تاریخ، ج ۲، ص۴۵۵.

۵. مجلسی با نقل سلسله‌سند این روایت، آن را موثق دانسته (مرآة العقول، ج ۲۶، ص۴۱۵) و همین مضمون با سند صحیح، در من لایحضره الفقیه صدوق (ج ۲، ص۱۷۴، باب ۶۸، ح ۱۲) و کتاب الخصال وی (ج ۲، ص۳۸۵، باب السبعة، ح ۶۷) با کمی اختلاف در متن، آمده است.

۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص۳۱۴، ح ۴۹۲.

۷. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۰ ـ ۲۴.

دیگر دیدگاه‌ها که در منابع و مصادر تاریخی شیعیان و سنیان به ثبت رسیده، چنین است:

- دوم صفر،[۱]
- اول ربیع‌الأول،[۲]
- دوم ربیع‌الأول،[۳]
- سوم ربیع‌الأول،[۴]
- هشتم ربیع‌الأول،[۵]
- دهم ربیع‌الأول،[۶]
- دوازدهم ربیع‌الأول،[۷]
- سیزدهم ربیع‌الأول،[۸]

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص۲۲۶.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص۲۴۵ (به نقل از: زهری) و ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص۳۸۷ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۷۵ (به نقل از: ابن‌شهاب).

۳. ابن‌سعد، الطبقات، ج ۲، ص۲۷۲، (به نقل از: ابومعشر) و طبری، تاریخ، ج ۳، ص۲۰۰ (به نقل از: فقهای حجاز) و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۱۲۷ و ابن‌ابی‌ثلج، مجموعة نفیسة، ص۴ و ابن‌خشاب، مجموعة نفیسة، ص۱۶۲ و ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج۵، ص۲۷۵ (به نقلی).

۴. حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۳.

۵. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص۵۰۳ (و قیل لثمان خلون من ربیع‌الأول).

۶. ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۴، ص۵۰۸ (به نقل از: سیف‌بن‌عمر) و البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۷۶.

۷. اکثر منابع و مصادر سنیان بر این دیدگاه تأکید ورزیده‌اند که در اینجا پاره‌ای از آنها ذکر می‌گردد: ابن‌سعد، الطبقات، ج ۲، ص۲۷۳، (به نقل از: عایشه) و ابن‌قتیبه، المعارف، ص۷۲ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص۲۰۰ (به نقل از: واقدی)؛ ابن‌جوزی، الوفاء بأحوال المصطفی، ص۸۰۴ و ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص۳۳۳ و ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص۱۵۲ و ذهبی، العبر، ج ۱، ص۲۰ و ابن‌سیدالناس، السیرة النبویة، ج ۲، ص۴۳۲ (فذکر الواقدی و جمهور الناس انه الثانی عشر من شهر ربیع‌الأول) و ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۴، ص۵۰۷ (به نقل از محمد بن اسحاق) و مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص۵۴۸. از منابع شیعه تنها کلینی (الکافی، ج ۱، ص۴۳۹) و مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص۲۹۵) بر این نظریه هستند.

۸. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۲۰ و مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص۱۸۵ (و قیل توفی فی الثالث عشر من شهر ربیع‌الأول) و حسن‌ابراهیم حسن، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص۱۵۰.

ـ چهاردهم ربیع‌الأول،[۱]

ـ پانزدهم ربیع‌الأول،[۲]

ـ هجدهم[۳] یا دوازده روز باقی‌مانده از ربیع‌الأول،[۴]

ـ دو روز باقی‌مانده از ربیع‌الأول.[۵]

مرقد

به گزارش معتبر کلینی مکان درگذشت پیامبرﷺ، همان خانهٔ ایشان در مدینه در کنار مسجد النبیﷺ بود[۶] که هم‌اکنون بارگاه ملکوتی آن حضرت است. پس از مراسم تجهیز پیکر پاک رسول خداﷺ، درباره مکان دفن آن فرزانه، گفتگوهایی پدید آمد. برخی قبرستان بقیع و برخی حیاط مسجد پیامبرﷺ را پیشنهاد کردند، لیکن حضرت امیرمؤمنان علیؑ با استناد به سخن پیامبرﷺ مبنی بر اینکه «قبر من، همان مکان درگذشت من است»[۷] یا «هیچ پیامبری در نگذشته است جز آنکه در همان مکانِ رحلت، به خاک سپرده شد.»[۸] و این سخن که «خدا جان پیامبرش را نگرفت مگر در پاکیزه‌ترین مکان. پس سزد که او را در همان جای، به خاک سپرد»،[۹] به اختلاف پایان بخشید و آن

---

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۰ (به نقل از: ذی‌النسبین در کتاب التنویر).

۲. همان.

۳. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۳. (به نقل از: بغوی (۳۱۷ق).

۴. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۳ (وقیل لاثنی عشر لیلة بقیت من شهر ربیع‌الأول).

۵. ابن‌اثیر، الکامل ج ۲، ص ۳۲۳ (و قیل لیلتین بقیتا من ربیع‌الأول).

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، باب مولد النبیﷺ ح ۳۷.

۷. همان.

۸. مفید، الارشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۸) و عبدالرحمن ابن‌جوزی، الوفا باحوال المصطفی، ص ۸۱۳، لیکن ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۳۰ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۳ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۰۰، نقل این حدیث را به ابوبکر مستند کرده‌اند که ممکن است وی سخن حضرت علیؑ را تأیید کرده باشد و یا این انتساب به ابوبکر به انگیزه‌های دیگری بوده که این مختصر، جای بحث آن نیست.

۹. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص ۲۹۷ (إنّ اللّه لم یقبض نبیّه إلّا فی أطهر بقاع فینبغی أن یُدفن فی البقعة الّتی قُبض فیها فاتّفق الجماعة علی قوله فدُفن فی حجرته).

نازنین در نیمی از اطاقش ـ که به هنگام رحلت در آن، جای داشت ـ به خاک سپرده شد و در نیمه دیگر آن خانه، عایشه همسر پیامبر ﷺ تا سال‌ها سکونت داشت.[۱]

پس از مرگ ابوبکر و عمر، به دستور عایشه، پیکر آنان نیز در همان خانه، پشت قبر پیامبر ﷺ مساوی شانه‌های او به خاک سپرده شد و عایشه در قسمت دیگر آن، همچنان اقامت داشت؛ اما پس از چندی به فرمان عایشه میان سه قبر و قسمت مسکونی آن خانه دیواری کشیدند[۲] و سبب این کار، آن بود که در دوران عثمان، همواره مردم برای تبرک از تربت پیامبر ﷺ بدان جا می‌رفتند. پس از آنکه به فرمان عایشه دیواری کشیده شد، در این دیوار شکافی بود که مردم از آن نیز تربت می‌گرفتند و این تردد مردم، موجب دشواری‌هایی برای عایشه شده بود که باز به فرمان عایشه، این شکاف گرفته شد.[۳]

---

۱. ابن‌سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. همان.

۳. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۳ ـ ۵۴۴.

جدول تطبیقی ولادت و رحلت پیامبر اسلامﷺ

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	مصطفی / خاتم النبیین
کنیه	ابوالقاسم
نام پدر	عبدالله
نام مادر	آمنه بنت وهب

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه/۱۷	۲۰/۱۳	۳
	ماه	ربیع‌الأول	اردیبهشت / نیسان	مه
	سال	عامل الفیل	شمسی / رومی	۵۶۹
شهادت	روز	دوشنبه/۲۸	۶	۲۷
	ماه	صفر	خرداد	مه
	سال	۱۱ هجری	۱۱ هجرت	۶۳۲

فصل دوم

حضرت فاطمهؑ

این فصل، ضمن بررسی موضوع بر اساس منابع کهن شیعیان و سنیان، به احادیث معتبر معصومانؑ و نشانه‌های پشتیبان، توجه ویژه دارد. شایسته است پیش از این بررسی، نگاهی کوتاه به زندگانی آن گرامی بشود.

مروری بر زندگی حضرت فاطمهؑ

حضرت فاطمهؑ یگانه بانوی روزگاران بوده، پیامبر گرامی اسلامﷺ وی را سرور زنان عالم آفرینش خوانده است.[1] وی که مکنّی به «امّ الحسن، امّ الحسین، امّ المحسن، امّ‌الأئمة و امّ ابیها»، بوده،[2] نام‌های دیگری هم دارد؛ پیامبرﷺ او را «بتول، میمونه، طاهره، حورا و منصوره» نامیده است.[3] امام صادقؑ نام‌های فاطمه، زهرا، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه و محدثه» را برای وی برشمرده است.[4] به گفته ابن‌شهرآشوب، شیخ صدوق نام‌های دیگری برای آن گرامی یاد کرده و آنها را در کتابی به نام «مولد فاطمه» ثبت کرده که اکنون نایاب است. بخشی از آن نام‌ها

---

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص۱۰۷، ح۱.
۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۰۶.
۳. صدوق، الأمالی، مجلس ۸۷، ش۹۴۷ و معانی الأخبار، ج۲، ص۳۹۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۲۹۱ و قندوزی، ینابیع المودة، ج۲، ص۱۲۱، شماره ۳۵۴.
۴. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۲۹۰.

که هر یک، نشان فضیلتی از آن حضرت است، چنین‌اند:

حصان، حُرّه، سیّده، عذرا، حورا، مریم کبری، صدیقه کبری، نوریه، سماویه و حانیه.[۱] مجموع این نام‌ها و لقب‌ها که در اینجا آمده و نام و لقب‌هایی که ابن‌شهرآشوب به ثبت رسانده بیش از یکصد مورد است.

آن گرامی یگانه‌یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بود که پس از بعثت پدرش تولد یافت و حدود هجده سال از این دنیا بهره گرفت. وی حدود پنج‌سال داشت که مادر گرانقدرش بدرود حیات گفت و محبت بی‌دریغ پدر، جایگزین نوازش‌های مادر شد. در پی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، زهرا علیها السلام نیز که هشت سال داشت به مدینه کوچ کرد و تا پایان عمر کوتاه خود در آنجا به سر برد. در سال دوم هجرت، زندگی مشترک او و با امیرمؤمنان علیه السلام آغاز شد[۲] و از این زندگی مبارک و سراسر صفا و معنویت، فرزندانی چون حسن، حسین علیهما السلام، زینب کبری و ـ به گفته مفید ـ زینب صغری مکنی به ام‌کلثوم به یادگار گذاشت[۳] گفتنی است که آن گرامی فرزند دیگری در رحم داشت و نامش را مُحسِّن نهاده بود. این کودک بر اثر آسیب‌هایی که به فاطمه علیها السلام وارد آمد، سقط شد.[۴]

در خصوص والایی این بانو همین بس که در آیه مباهله با عنوان «نسائنا» از او یاد شده[۵] و در پی نزول آیه تطهیر[۶] پیامبر صلی الله علیه و آله برای معرفی مصادیق اهل‌بیت مدت‌ها به در خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌رفت و او و همسرش علی، و فرزندانش علیهم السلام را اهل‌بیت می‌نامید.[۷]

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۰۶ (وی در همین آدرس رازهای نامگذاری آن گرامی به این‌نام‌ها را بیان کرده و بیش از هشتاد نام دیگر نیز افزوده است).

۲. همان، ص۴۰۵.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۳۵۴) و بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۴۱۱.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج۱، ص۵۷ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۴۱۱ و صفدی، الوافی بالوفیات، ج۶، ص۱۷ و شیخ حر عاملی، حلیة الأبرار، ج۲، ص۶۵۲.

۵. آل عمران: ۶۱.

۶. احزاب: ۳۳.

۷. بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۳۵۲ ـ ۳۵۳ (الصلاة اهل البیت، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت ویطهرکم تطهیراً») و ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج۲، ص۴۶۰ و نسایی، الخصائص، ص۳۴، شماره ۱۱.

همچنین آن حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است و آنچه او را بیازارد، موجب آزار من است.[۱] و خدا به خشم او خشمگین و به خشنودی او خشنود می‌گردد.[۲]

گفتار یکم: تولد

سال

درباره سال ولادت حضرت فاطمه منابع کهن شیعیان و سنیان با پراکندگی، یازده گزارش را نقل کرده‌اند که تفصیل آن با ذکر منابع، در پایان گزینهٔ سال تولد خواهد آمد.

بررسی منابع

آنچه در میان این گزارش‌ها قابل استدلال و در خور اثبات است تولد آن گرامی در سال پنجم بعثت پیامبر است؛ یعنی سالی که خانه کعبه به دست قریشیان تجدید بنا گردید.[۳] بر این نظریه از چند جهت می‌توان استدلال کرد:

اول: بررسی منابع سنیان

بیشتر منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت، تولد حضرت فاطمه را پیش از بعثت دانسته‌اند که مشهور آن، پنج سال پیش از بعثت است،[۴] لیکن این دیدگاه‌ها به چند دلیل، مورد اعتماد نیستند:

الف) مخدوش‌بودن نقل گزارش‌ها

منابع دست نخستی که این گزارش را آورده‌اند محمدبن‌سعد، ابن‌عبدالبر و طبرانی هستند که ابن‌سعد بی‌نقل سند بدان پرداخته و ابن‌عبدالبر نیز از مدائنی بی‌آنکه سندش

---

۱. بخاری، صحیح، ج۵، ص۲۶ و مسلم، صحیح، ج۴، شماره ۹/۱۹۰۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۲۹۴.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۶۷.

۳. برای نمونه به دو مورد بسنده می‌شود: ابن‌خشاب، تاریخ موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۶۵) و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۲۰ ـ ۳۲۱.

۴. این دیدگاه‌ها و منابع آنها در پایان همین بخش خواهد آمد.

را نقل کند، آن را ثبت کرده است؛ اما گزارش این دو با توجه به فاصله زمانی بیش از دویست‌سالهٔ آنان با دوران تولد آن‌گرامی و تعارضی که با دیگر گزارش‌ها دارد و مرجّحی نیز ندارد، پذیرفتنی نیست، به‌ویژه آنکه گزارش‌های مدائنی نزد برخی از رجالیان اهل سنتِ نزدیک به عصر وی، ضعیف دانسته شده و نامش در ردیف راویان ضعیف به ثبت آمده است؛ عجلی (۲۶۱ق) در این خصوص می‌گوید: من کسی را ندیدم که به نقل از او چیزی بنویسد و بر داده‌هایش اعتماد کند.[۱] ابن‌عدی (۳۶۵ق) هم می‌گوید: وی در حدیث قوی نیست.[۲] روایت طبرانی نیز به اعتراف سنیان ضعیف است.[۳] پس این سخن که فاطمه پیش از بعثت پیامبر متولد شده است، مبنای درستی ندارد.

ب) اضطراب داخلی

اضطراب داخلی و پراکندگی اقوالی که تاریخ این حادثه را پیش از بعثت می‌دانند و ناسازگاری با گزارش راویان و نگارندگان بزرگ اهل سنت همانند ابن‌عباس ـ که راوی مورد قبول سنیان و شیعیان است ـ قتاده،[۴] زبیربن‌بکّار[۵]، و قیروانی[۶] که می‌گویند تولد آن گرامی پس از بعثت است، بر بی‌اعتباری این دیدگاه می‌افزاید.

ج) گواهی حدیث معراج

درباره چگونگی و زمینه‌های بسته شدن نطفه فاطمه، عمربن‌خطاب، عایشه،

---

۱. عجلی، معرفة الثقات، ج ۲، ص۳۹۵.
۲. عبدالله‌بن‌عدی جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج۵، ص۲۱۳.
۳. ابن‌حجر عسقلانی و سیوطی، الإسراء والمعراج، ص۶۰ ـ ۶۱.
۴. دولابی، الذرّیة الطاهرة، ص۶۶. ابن‌خلکان درباره محمدبن‌احمد بن‌حماد دولابی (۲۲۴ ـ ۳۱۰ق) می‌گوید: وی از عالمان بنام، در علم حدیث و تاریخ بود و در زمان‌شناسیِ ولادت و درگذشتِ عالمان و بزرگان، نوشته‌های ارزشمندی داشت که تاریخ‌نگاران فراوانی بر آن اعتماد کرده و از او گزارش کرده‌اند (ابن‌خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص۳۵۲)
۵. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۵، ص۳۲۹ و ۳۲۸.
۶. قیروانی (۳۸۶ق)، الجامع فی السنن و الآداب، ص۴۵۷.

حذیفة‌بن‌یمان، سعدبن‌مالک و حارث اعور حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند که در خور اهمیت است؛ اینان گفته‌اند: هر گاه فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت، مورد توجه فراوان پدر قرار می‌گرفت و حضرت وی را می‌بوسید و می‌بویید. گویی می‌خواست همانند عسل او را بمکد. این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با واکنش عایشه رو برو گشت و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ چنین فرمود: آن گاه که به معراج رفتم، از میوه‌های بهشتی بهره گرفتم. پس از بازگشت از معراج و آمیزش با خدیجه وی به زهرا باردار شد. پس فاطمه از آن میوه بهشتی است و من هر گاه آرزومند بهشت گردم، وی را می‌بوسم.[1]

بر پایه این گزارش ـ که در منابع[2] فراوان سنیان ثبت است ـ تولد حضرت فاطمه پس از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تردیدی نیست که معراج پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز پس از بعثت آن حضرت بوده؛ چنان‌که آیه یک سورهٔ اسراء و آیات پنج تا هجده سوره نجم بر آن تصریح دارند. وانگهی نمی‌توان گفت روایت یادشده به جهت ناسازگاری با گزارش‌هایی که تولد فاطمه علیها السلام را پیش از بعثت می‌دانند، مورد تردید است؛ چراکه این روایت در منابع گوناگون ـ رجالی، حدیثی، تاریخی و تفسیری ـ سنیان با سندهای متعدد نقل شده و از این تعدد راویان و طریق، علم اجمالی به دست می‌آید که سند آن معتبر است. همچنین به وسیلهٔ

---

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۱، ح ۱۰۰۰ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۶ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۸۷ و ابن‌المغازلی، مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ص ۳۵۸ و ۳۶۰ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۰۵ و محب‌الدین طبری شافعی، ذخائر العقبی، ص ۳۶ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، صص ۲۵۳، ۴۱۶ و ۵۴۱ و ج ۲، ص ۵۱۸ و عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۲۲۹ و ج ۴، ص ۳۶۵، ح ۱۰۶۸ و سیوطی، درّالمنثور، ج ۵، ص ۲۱۸ (هرچند متن این حدیث با اندک تفاوت در این منابع یاد شده است، همگی در درون‌مایه آن، اجماع دارند. در اینجا نمونه متن حدیث را از درّ المنثور، می‌آوریم: عن عایشة قالت: قلت: یا رسول الله مالک إذا جاءت فاطمة قبّلتها حتی تجعل لسانک في فیها کلّه کأنّک ترید أن تلعقها عسلا؟! قال: «نعم یا عایشة، انّي لمّا أُسری بي إلی السّماء أدخلني جبرئیل الجنة؛ فناولني تُفّاحة فأکلتُها، فصارت نطفة فی صلبی فلمّا نزلتُ واقعتُ خدیجة ففاطمة من تلک النطفة و هی حوراء إنسیة کلّما اشتقت إلی الجنّة قبّلتُها»).

۲. همان.

روایات اهل‌بیت[1] نیز پشتیبانی شده است که همین مضمون و محتوا در این احادیث نیز آمده است. این همسانی منابع سنیان با روایت‌های اهل‌بیت بر اعتبار این نظریه افزوده و گویه‌های تولد فاطمه پیش از بعثت را بی‌اعتبار کرده است.

تشکیک ابن جوزی

عبدالرحمن بن‌جوزی (۵۹۷ق) روایت یادشده را از دارقطنی نقل کرده و سندش را در خور نقد ندیده است؛ ولی درباره درون مایه آن تشکیک کرده است؛ چرا که به اعتقاد وی معراج پیامبر اکرم یک سال پیش از هجرت بود و در این سال خدیجه زنده نبود.[2]

نقد سخن ابن‌جوزی

درستی یا نادرستی این سخن ابن‌جوزی به بررسی موضوع معراج پیامبر بستگی دارد و ورود به این بحث در اینجا، دور شدن از موضوع این پژوهش است، لیکن از ذکر آن به مقدار نقد سخن ابن‌جوزی ناگزیریم. بر این اساس، سخن وی را از دو جهت می‌توان نقد کرد:

۱. به لحاظ زمان معراج. منابع سنیان در این خصوص اختلاف نظر دارند و برای آن بیش از ده نظریه گزارش کرده‌اند تنها ابن‌حجر عسقلانی و سیوطی سیزده قول را ثبت کرده‌اند. سال‌های «اوایل بعثت، دوم، سوم، پنجم، ششم، دهم بعثت، هفده ماه، هجده ماه، بیست ماه و یک سال پیش از هجرت»[3] گزارش‌هایی هستند که در منابع آمده‌اند و گزارش اخیر که ابن‌جوزی بر آن تأکید دارد تنها یکی از اینها و نخستین گزارشگر آن نیز زهری

---

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ص۱۱۶، باب ۱۱، ح۳ و کتاب التوحید، ص۱۱۸، باب ۸، ح۲۱ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۴۷ ـ ۱۴۸ و کوفی (قرن ۴)، مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۱۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص۳۸۲ و مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۴؛ و... .

۲. ابن‌جوزی، آفة اصحاب الحدیث، ص۱۰۳.

۳. سیوطی، آیة الکبری، صص ۶۰ ـ ۶۲ و ۱۱۱ و ابن‌حجر عسقلانی و سیوطی، الإسراء و المعراج، ص ۶۰ ـ ۶۱.

است. در حالی که ابن‌اسحاق و دیگران، زمان‌های دیگر را برای معراج پذیرفته‌اند.[۱] از سوی دیگر، ابن‌جوزی برای انحصار معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در همین سال، دلیلی ارائه نکرده است.

۲. به لحاظ تعداد معراج که یک بار بوده یا چند بار. در این خصوص نیز منابع تفسیری، تاریخی و حدیثی یک دست نیستند؛ گروهی از بزرگان اهل‌سنت می‌گویند: معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بارها رخ داد.[۲] در میان این بزرگان نام حافظ عمادالدین بن‌کثیر، ابوشامه عبدالرحمن بن‌اسماعیل مَقْدَسی (متوفای ۶۶۵ق) ـ که در تاریخ‌نگاری و حدیث‌نگاری اهل‌پژوهش بود[۳] و ابن‌حجر عسقلانی به چشم می‌آید. مستند سخن اینان نیز حدیث انس‌بن‌مالک بوده که حکایت از تعدد معراج دارد؛[۴] چنان‌که حلبی شافعی شمارگان این تعداد را به ترتیب سی و ۳۴ بار از حاتمی و عبدالوهاب شعرانی نقل کرده و دلیل آن را نقل احادیث فراوان در این خصوص دانسته است.[۵]

مسأله واجب‌شدن نمازهای یومیه بر مسلمانان که به اتفاق فریقین پس از معراج بود[۶] و این تشریع نیز در سال‌های نخست بعثت بود[۷] تأییدی برای تعدد معراج پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چنان‌که اختلاف عالمان اهل‌سنت درباره مکان معراج، نشانه‌ای دیگر برای چند بار بودن معراج آن گرامی به شمار می‌آید؛ چرا که گروهی مکان آن را مکه و برخی مکانش را مدینه دانسته‌اند.[۸] براین اساس باید گفت تعدادی از معراج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و برخی در مدینه بوده است.

---

۱. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۳، ص۱۳۵.
۲. همان، ص۱۴۲.
۳. زرکلی، الأعلام، ج۳، ص۲۹۹.
۴. سیوطی، آیة الکبری، ص۱۱۱.
۵. حلبی شافعی، السیرة الحلبیة، ج۱، ص۳۶۵.
۶. سیوطی، آیة الکبری، ص۱۱۱ ـ ۱۱۲ و محمود شهابی، ادوار فقه، ج۱، ص۸۱ ـ ۸۲.
۷. سیوطی، آیة الکبری، ص۱۱۱ و ابو المجد حرک، الإسراء والمعراج دراسة موضوعیة، ص۵۸ به بعد.
۸. سیوطی، آیة الکبری، ص۱۱۴.

در منابع شیعیان نیز احادیثی در دست است که معراج آن گرامی را چند بار دانسته‌اند؛ در تفسیر قمی حدیثی از پیامبر نقل شده که در آن به بار دوم معراج تصریح شده و نسبت به بیش از آن سخنی گفته نشده است.[۱] کلینی حدیثی را به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که تعداد معراج پیامبر صلی الله علیه و آله را دو بار دانسته است؛[۲] ولی صدوق حدیث دیگری را از امام صادق علیه السلام در همین خصوص ثبت کرده که تعداد معراج در آن، ۱۲۰ بار دانسته شده است که علامه[۳] مجلسی با تفسیر خود تعارض این دو روایت را حل کرده است.[۴]

از مجموع این گزارش‌ها در منابع سنیان و شیعیان، این نتیجه به دست می‌آید که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله چند بار بوده و در زمان‌های مختلف رخ داده است و تاریخ یک سال پیش از هجرت ـ که ابن‌جوزی برآن تأکید دارد ـ می‌تواند یکی از آن دفعات باشد و حدیث یادشده در خصوص تولد حضرت فاطمه علیها السلام (سیب بهشتی) باید مربوط به معراج دیگری باشد که در سال‌های نخست بعثت رخ داده است. این نتیجه با روایتی که عیاشی آن را در ذیل آیه یک سوره اسراء نقل کرده تأیید می‌شود. عیاشی با سه سند از امام باقر علیه السلام گزارش کرده که ابوسعید خُدری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرد: به هنگام بازگشت از معراج از جبرئیل پرسیدم چه خواسته‌ای داری؟ در پاسخ گفت: سلام خدا و مرا به خدیجه برسانید. و افزودند: با رسانیدن آن به خدیجه از خدیجه چنین پاسخ شنیدم انّ الله هو السّلام و منه

---

۱. قمی، تفسیر، ج۲، ص۳۳۵، ذیل آیه سیزده سوره نجم، به سندش از ابوبرده اسلمی از پیامبر صلی الله علیه و آله. (حین أُسری بي في المرة الثانية).

۲. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۴۳، ح۱۳ (از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: کم عرج برسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: مرتین).

۳. صدوق، الخصال، ص۶۰۱، ح۳ (عن أبي‌عبدالله؟ قال: عرج النبی صلی الله علیه و آله مأة و عشرين مرة ما من مرةّ إلّا و قد اوصى الله عزّوجّل فيها النبي صلی الله علیه و آله بالولاية لعلّي و الأئمة علیهم السلام اكثر مما أوصاه بالفرائض) و ابن‌طاووس، سعد السعود، ص۱۹۵ و مجلسی، بحار، ج۱۸، ص۴۰۵.

۴. مرحوم مجلسی برای حل اختلاف این دو روایت یکی از این راه‌ها را پیشنهاد کرده است: ۱. معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه دوبار بود و در مدینه دیگر موارد؛ ۲. معراج وی دو بار به عرش بود و دیگر بارها به آسمان؛ ۳. معراج او دوبار با جسم بود و دیگر موارد با روح و ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله رخدادهای دو معراج را گزارش کرده و از دیگر بارها خبری نداده است (بحار، ج۱۸، ص۳۰۶ و ۳۰۷).

السّلام و إلیه السّلام و علی جبرئیل السّلام.[1] بر اساس این روایت، خدیجه ﷺ در وقت این معراج زنده بوده است؛ پس باید این معراج غیر از معراج مورد نظر ابن‌جوزی باشد.

د) گواهی حدیث خواستگاری ابوبکر و عمر

نسایی و حاکم، گزارش کرده‌اند که پس از خواستگاری ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه ﷺ از پیامبر ﷺ، آن حضرت پاسخ داد: «انّها صغیرة؛ وی هنوز کودک است»[2] و به دوران ازدواج نرسیده است. اگر گزارش‌هایی که تولد فاطمه ﷺ را پیش از بعثت می‌دانند، درست باشند، فاطمه ﷺ باید به وقت این خواستگاری و ازدواج ـ که به اتفاق مورخان پس از هجرت بوده ـ[3] حدود هجده سال می‌داشت و دربارهٔ دختری که در این سن و سال است، گفته نمی‌شود کودک است و به سن ازدواج نرسیده است و در سیره پیامبر ﷺ هم این سخن معنا ندارد که بگوییم به طور معمول، مردم برای پاسخ منفی دادن در این موضوع، کم‌سن بودن را بهانه می‌کنند؛ زیرا بهانه دروغین با عصمت پیامبر ﷺ سازگار نیست و بر این اساس گفتار و رفتار او دقیق و حساب‌شده است و با سیره مردم قابل مقایسه نیست. پس حضرت فاطمه ﷺ پیش از بعثت متولد نشده است.

گفتنی است این روایت نسایی و حاکم از جهت اعتبار، بر مبنای سندشناسی دو شخصیت معروف و مورد اعتماد سنیان ـ بخاری (۲۵۶ق) و مسلم (۲۶۱ق) ـ روایت معتبر بوده[4] و از جهت درون‌مایه نیز با روایت یادشده در گزینه ج، همسو است. با توجه به

---

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. نسایی، السنن، ج ۶، ص ۶۲، کتاب النکاح و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۱۶۷، کتاب النکاح. سبط‌بن‌جوزی در تذکرة الخواص (ص ۳۰۶ ـ ۳۰۷) ابن‌شهرآشوب در مناقب آل‌أبی‌طالب (ج ۳، ص ۳۹۳) نیز این روایت را از احمد چنین نقل کرده‌اند: روی احمد فی الفضائل عن بریدة أنّ أبابکر و عمر خطبا إلی النبی ﷺ فاطمة فقال: «إنّها صغیرة».

۳. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۱، و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۰۷.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۱۶۸.

مطالب یادشده باید گفت تعبیرهای «قبل النبوة» یا «قبل مبعث النبی» درباره تولد حضرت فاطمه علیها السلام یا از اشتباه نسخه‌برداران بوده که به جای کلمه «بعد» واژه «قبل» را ثبت کرده‌اند و یا به انگیزه دیگری بوده است. همچنین درباره تعبیر «تجدید بنای کعبه در سال تولد فاطمه» که در هر دو گزارش ـ پیش از بعثت و پس از بعثت ـ آمده است، باید گفت: در اینجا نیز یا واژه «قبل» با واژه «بعد» جابه‌جا شده و یا در آن فرصت زمانی، قریش، ساختمان کعبه را دوبار مرمت کرده‌اند و مرمت نخست چون اساسی بود، در نصب حجرالأسود به داوری پیامبر صلی الله علیه و آله نیازمند شدند و آن حضرت هم داوری کرد؛ ولی در مرمت دوم به جهت سطحی و سبک‌بودن آن، حجرالأسود از جای خود برداشته نشد تا برای نصب دوباره آن به داوری کسی نیاز پیدا کنند و تولد فاطمه علیها السلام با بار دوم هم‌زمان بود؛ اما برخی از راویان یا نسخه‌برداران، به خطا آن را با بار نخست هم عصر دانسته‌اند.

دوم: بررسی روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام

روایات نقل‌شده از اهل بیت علیهم السلام در این خصوص، سه گروه‌اند:

۱. روایاتی که به صراحت سال ولادت آن گرامی را در ۴۵ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله یا سال پنجم بعثت دانسته‌اند، مانند دو روایت معتبری[۱] که طبری شیعی (نیمه نخست قرن پنجم) کلینی و ابن‌خشاب از طریق أبوبصیر و حبیب سجستانی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند؛[۲] چنان‌که سبط‌بن‌جوزی از کتاب موالید اهل‌البیت علیهم السلام به سندش از محمدبن‌مسکان، از ابونصر از امام صادق علیه السلام تعبیر «ولدت فاطمة بعد النبوة بخمس سنین»

---

۱. برای اعتبار روایت کلینی، به مرآة العقول (ج۵، ص۳۱۱) مجلسی رجوع کنید که سلسله سند آن را آورده و تعبیر کرده که این روایت «حَسَنٌ» است. و همچنین اعتبار راویان روایت ابوبصیر که در دلائل الإمامة آمده، در قسمت روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ذیل عنوان مستندات ۲۸ صفر، ص۱۲۸، پاورقی سوم بررسی شده است.

۲. طبری (شیعه)، دلائل الإمامة، ص۷۹، ح۱۸ و ص۱۳۴، ح۴۳ و کلینی، الکافی، ج۱، باب مولد امیر المومنین علیه السلام ح۱۰ و ابن‌خشاب، تاریخ موالید الأئمة، (مجموعة نفیسة، ص۱۶۵) (ولدت فاطمه بعد ما اظهر الله نبوة نبیّه و انزل علیه الوحی بخمس سنین و قریش تبنی البیت).

را ثبت کرده و بر سند آن خورده نگرفته است،[۱] اگرچه محتوای روایت را تأویل کرده است. نیز روایتی که ابن‌أبی‌ثلج از طریق نصربن‌علی جهضمی از امام رضا علیه السلام گزارش کرده بر همین مطلب تأکید دارد.[۲]

۲. روایاتی که تولد آن گرامی را با نشانه و بی‌تعیین سال، یاد کرده‌اند؛ مثل روایتی که کلینی از راه سعیدبن‌مسیب از امام سجاد علیه السلام ثبت کرده و تولد فاطمه علیها السلام را پس از ظهور اسلام دانسته است.[۳] همچنین مانند روایتی که ذهبی با حذف راویان آن، از امام باقر علیه السلام نقل کرده و ولادت زهرا علیها السلام را از حوادث سال تجدید بنای کعبه از سوی قریش به شمار آورده است.[۴]

۳. روایتی که حاکم نیشابوری آن را از طریق ام‌الحسن، خواهر امام صادق علیه السلام از امام صادق علیه السلام گزارش کرده و تولد فاطمه علیها السلام را در ۴۱ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.[۵]

به گروه اول از این روایات نمی‌توان اشکال کرد؛ چراکه سند دو روایت ابوبصیر و حبیب سجستانی معتبر[۶] و محتوای آنها نیز بی‌ابهام است. روایت نصربن‌علی جهضمی از امام رضا علیه السلام نیز هرچند به جهت نقاش ابن‌طاووس بر وی،[۷] از لحاظ سند بی‌دغدغه نیست، لیکن از نظر مفهومی با درون‌مایهٔ دو روایت معتبر یادشده مطابق است؛ بدین طریق متن آن اعتبار می‌یابد.

گروه دوم روایات را می‌توان بر اساس قانون اطلاق و تقیید میان روایات متعارض، با گروه اول مطابق دانست؛ چراکه تولد فاطمه علیها السلام بعد از ظهور اسلام بدون تعیین سال در

---

۱. سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۲۰ ـ ۳۲۱.

۲. ابن‌ابی‌ثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۶) (ولدت فاطمه بعد ما اظهر الله نبوته بخمس سنین و قریش تبنی البیت..).

۳. کلینی، الکافی، ج۸، ص۳۴۰ (قال علی بن الحسین علیه السلام، و لم یولد لرسول الله صلی الله علیه و آله من خدیجة علی فطرة الاسلام الّا فاطمة).

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۱۲۸ (انها.. ولدت و قریش تبنی الکعبة).

۵. حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۶۳ (ولدت علی رأس سنة احدی و اربعین من مولد رسول الله صلی الله علیه و آله).

۶. به اعتبار سند این دو روایت در هفت پاورقی پیشتر، اشاره شده است.

۷. مهج الدعوت، ص۳۳۱.

روایت امام سجاد علیه السلام هم آمده است، و احتمال دارد مقصود این روایت همان سال پنجم بعثت باشد. همچنین گزارش ذهبی مبنی بر تولد فاطمه علیها السلام در سال تجدید بنای کعبه نیز با گروه اول تنافی ندارد؛ زیرا در آن روایات هم، تجدید بنای کعبه، در سال پنجم بعثت دانسته شده است.

اما روایت دسته سوم به جهت سکوت منابع حدیثی و رجالی درباره سند آن و متفرد بودن متن آن و نیز به جهت معارض‌بودن با روایات معتبر گروه اول، در خور اعتماد نیست.

در میان روایت‌های به دست آمده از طریق اهل‌بیت علیهم السلام افزون بر روایت‌های یادشده، روایت‌هایی در دست هست که هر یک گواه بر تولد حضرت فاطمه علیها السلام پس از بعثت هستند؛ مانند روایتی که می‌گوید گزارش زاده‌شدن فاطمه علیها السلام، پس از نماز مغرب به پیامبر رسید و آن گرامی سپاس این نعمت را به جای آورد[1] و روایت‌هایی که سبب نامگذاری فاطمه را فرمان الهی دانسته‌اند.[2]

روشن است که فریضه نماز و دیگر فرمان‌های الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بعثت آن گرامی بوده است و اطلاق این روایت‌ها به لحاظ سال، با دو روایت معتبر گروه نخست، تقیید می‌خورد.

سوم: منابع تاریخی شیعیان

روایتی که سال تولد آن بانو را پنجم بعثت می‌داند در منابع تاریخی شیعیان افزون بر اشتهاری[3] که دارد از نشانه‌های دیگری نیز برخوردار است که نه تنها قابل اغماض

---

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۴ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲ ص ۱۱۳، ح «۴۲۴» ۱۹۲.

۲. ر.ک به: مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۱۰ ـ ۱۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، باب مولد الزهراء و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۴ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۷ و شیخ طوسی (در یک نقلش)، مصباح المتهجد، ص ۵۵۱ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۲۹ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة ص ۲۱) و إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۴ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۵ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۶ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد، ص ۱۴ و مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۷.

نیستند، بلکه هر یک می‌توانند دلیلی بر استواری خبر یادشده به شمار بیایند:

نخست اینکه این منابع، سن حضرت فاطمه عليها السلام را در وقت هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله هشت سال می‌دانند[۱] و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در سال سیزده بعثت[۲] بوده است. پس این سخن تنها با نظریه تولد زهرا عليها السلام در سال پنجم بعثت سازگار است، نه با دیگر نظریه‌ها؛ چراکه اگر فاطمه عليها السلام در سال دوم بعثت[۳] یا پیش از نبوت[۴] متولد شده باشد ـ که گزارش آن در برخی منابع آمده است ـ باید گفت هجرت وی همراه پیامبر در یازده سالگی یا حدود هجده سالگی رخ داده است و این گویه، با گزارش هشت ساله‌بودن فاطمه در وقت هجرت، هماهنگ نیست.

نشانه دوم اینکه در این منابع، به تاریخ عقد و عروسی حضرت فاطمه عليها السلام و حضرت علی عليه السلام توجه شده است. عقد ایشان پس از جنگ بدر و عروسی‌شان در ماه‌های پایانی (ذی‌الحجه یا محرم) سال دوم هجرت[۵] بوده است و تولد اولین فرزندشان (امام مجتبی عليه السلام) نیز در یازده سالگی فاطمه عليها السلام بوده است.[۶] با این رویکرد باید گفت ولادت فاطمه عليها السلام در سال پنجم بعثت، نظریه درستی است؛ چراکه زاده‌شدن امام مجتبی عليه السلام در یازده سالگی مادرش، تنها با ولادت مادر در سال پنجم بعثت منطبق است.

---

۱. برای نمونه به چند منبع بسنده می‌گردد: مسعودی، مروج الذهب، ج۲ ص۲۸۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۷ و طبری، دلائل الإمامة، ص۴۵ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۰۵ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۴۴۹.

۲. برای نمونه به یک منبع شیعیان و یک منبع سنیان اشاره می‌گردد: طبری، تاریخ، ج۱، ص۵۷۲ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۳۹.

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۴) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۱ (به روایتی) و کفعمی، المصباح، ص۶۷۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۳۰ و اکثر منابع اهل سنّت.

۵. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۳۵۷ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۳۶۴ (توضیح بیشتر آن در فصل بررسی میلاد امام مجتبی عليه السلام خواهد آمد).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۷ و مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۸ (این مطالب در فصل مربوط به تولد امام حسن مجتبی عليه السلام با تفصیل بیشتر خواهد آمد).

نتیجه

به هر روی برآیند مطالب یادشده این است که سال تولد حضرت فاطمه پنج سال پس از بعثت پیامبر بوده است. دیگر نظریه‌های برنتابیدنی چنین‌اند:

ـ سال بنای کعبه،[۱]

ـ سال دوم بعثت،[۲]

ـ در چهل سالگی پیامبر یا سال بعثت،[۳]

ـ ۴۱ سالگی[۴] پیامبر،

ـ پس از مبعث بدون تعیین سال،[۵]

ـ پیش از مبعث بدون تعیین سال،[۶]

ـ یک سال پیش از نبوت،[۷]

ـ چهار سال پیش از نبوت،[۸]

---

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۹.

۲. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۴)؛ شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۵۱ (به نقلی) و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۱.

۳. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۹ (به نقل از: الثغور الباسمة) و شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۱ (به نقل از: الثغور الباسمة).

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، صص ۱۶۱ و ۱۶۳ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۳ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۷ و مکی، العقد الثمین فی تاریخ البلد الأمین، ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۸، ص ۲۸۳ و دیار بکری، تاریخ الخمیس، ص ۲۷۷.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۰ و کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۰ و ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۱.

۶. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۹ (به نقل از: محمدبن‌اسحاق: إنّ فاطمه ولدت قبل أن یوحی الی النبی) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹.

۷. ابن‌حجر، الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۷.

۸. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶.

ـ پنج سال پیش از نبوت،[۱]

ـ هفت سال و نیم پیش از نبوت،[۲]

ـ سال بنای کعبه پیش از نبوت.[۳]

ماه

درباره ماه ولادت حضرت فاطمه، اختلافی در منابع مشاهده نمی‌شود. بسیاری از منابع، از ماه تولد آن گرامی سخن نگفته‌اند و فقط به سال ولادت وی بسنده کرده‌اند. دستهٔ دیگر از منابع ماه زاده‌شدن ایشان را جمادی‌الأخری[۴] ثبت کرده‌اند. در این میان تنها خوارزمی به نقل از حاکم نیشابوری ماه ولادت آن گرامی را ماه محرم ثبت کرده است.[۵] گفتنی است خوارزمی این نقل را در ردیف حدیثی آورده که درباره روز عاشورا فضیلت‌ها تراشیده است؛ اما عالم بزرگ سنیان احمدبن‌حسین بیهقی سند آن را ضعیف و اصل حدیث را ناشناخته و منکر دانست[۶] و محدث قمی با استدلالی که دارد، این دسته از نقل‌ها را ساخته امویان، ناصبیان و خوارج دانسته و گفته است آنان با تراشیدن چنین مطالبی

---

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۸، ص۱۹(بی‌نقلِ سند) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۹۹(به نقل از: مدائنی و او نیز بی‌نقلِ سند) و قرطبی، جامع الاحکام، ج۴، ص۲۴۱ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، صص۱۵۷، ۱۶۰ و ۱۶۱ و عبدالرحمن بن‌الجوزی، صفوة الصفوة، ج۲، ص۵ و سبط بن‌الجوزی، تذکرة الخواص، ص۳۰۶ و ابن‌حجر عسقلانی، الإصابة، ج۸، ص۱۵۷.

۲. طبرانی، معجم الکبیر، ج۲۲، ص۳۹۹(این سندش ضعیف است) و مزی، تهذیب الکمال، ج۳۵، ص۲۵۱ و شوشتری، احقاق الحق، ج۱۰، ص۱۱ (به نقل از: الثغور الباسمة).

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص۴۸. در مستند این گزارش، ابن‌أبی‌سبرة جای دارد و او به گفته رجالیان اهل‌سنت ضعیف است (ذهبی، سیراعلام النبلاء، ج۷، ص۳۳۰ ـ ۳۳۱).

۴. طبری شیعی، دلائل الإمامه، ص۷۹ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۹۷) و إعلام الوری، ج۱، ص۲۹۰ و کفعمی، المصباح، ص۵۱۱ و اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۶۲ (به نقل از: شیخ مفید در حدائق الرّیاض) و از مصادر متأخر: مامقانی، تنقیح المقال، ج۱، ص۱۸۴.

۵. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص۴ـ۶.

۶. همان.

برای روز عاشورا، خواستند رفتار خود را در خصوص شادی‌هایشان در این روز توجیه کرده و شهادت سیدالشهداء علیه السلام و مظلومیت وی و خاندانش را کم‌رنگ نشان دهند.[۱]

زاد روز

آن دسته از منابعی که از روز تولد این بانوی گرامی یاد کرده‌اند، به اتفاق روز جمعه بیستم جمادی‌الأخری را ثبت کرده‌اند که در میان آنها دو روایت معتبر از امام باقر و صادق علیهما السلام جای دارد. در بخش سال تولد، از این دو روایت یاد شد.[۲] در این میان تنها خوارزمی به نقل از حاکم نیشابوری، روز عاشورا را روز تولد وی می‌داند[۳] که بنا به دلیل یادشده در ذیل عنوان ماه، قابل قبول نیست. حاسب طبری هم هفتم ربیع‌الأول را تاریخ[۴] ولادت ایشان دانسته که در این سخن، متفرد است. روز بیستم جمادی‌الثانیِ سال پنجم بعثت به محاسبه نجومی برابر با سی آذر ماه بوده که با حدود شش سال و نیم شمسی پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق می‌شود. هجرت آن گرامی نیز در بیست و ششم تیر ماه سال نخست هجری (۱/۴/۲۶) بوده است.[۵]

زادگاه

مکان تولد این بانو، خانه ملکی مادرش خدیجه در مکه بود؛ همان خانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن با خدیجه ازدواج کرد و تا شب هجرتش از مکه به مدینه در آن زندگی کرد و جبرئیل نیز در آن خانه، بارها بر آن گرامی، فرود آمد.[۶] این خانه پس از هجرت

---

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال روز عاشورا.

۲. ر.ک به: ص۱۴۸، پاورقی ۱ و ۲.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین، ج۲، ص۴ ـ ۶.

۴. حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۳.

۵. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج۲، صص۲۵ و ۹۳.

۶. ازرقی مکی (۲۵۰ق)، اخبار مکة، ج۲، ص۱۹۹ و فاکهی، اخبار مکة فی قدیم الدهر و حدیثه، ج۴، ص۷.

پیامبر ﷺ در تصرف عقیل پسر أبی‌طالب در آمد. و گفته شده بعد از فتح مکه پیامبر ﷺ در حجون خیمه زد و اطراق کرد؛ از وی پرسیده شد که چرا به خانهٔ خود نمی‌روی؟ در پاسخ فرمود: مگر عقیل برای ما سایبانی را بر جای نهاد؟ (هل ترك لنا عقیل منزلاً؟) عـقیل در وقت هجرت از مکه در صلح حدیبیه در سال ششم هجری، خانه خود و خانه‌های برادران خود و خانه‌های افرادی از بنی‌هاشم که هـجرت کـرده بـودند، حـتی خـانه خـدیجه و پیامبر ﷺ را فروخته بود.[1]

گفتنی است این خانه رخدادهای دیگری نیز به خود دید که درگذشت خدیجه و حادثه «لیلة المبیت»[2] در شمار آنهاست و بدین جهت این خانه را پس از کعبه، با فـضیلت‌ترین مکان مکه دانسته‌اند.[3] به گفته حلبی علت این فضیلت، تولد حـضرت فـاطمه علیها السلام در آن مکان بود و این معنا نزد مردم شهرت داشت.[4] می‌توان گفت حوادث متعدد در فضیلت آن مکان مؤثر بوده که مهم‌ترین آنها نزول وحی بر پیامبر ﷺ، تـولد حـضرت فـاطمه علیها السلام و حادثه لیلة المبیت که ایثار حـضرت عـلی علیه السلام در آن نـمود داشت، بـه شـماره مـی‌آیند. پیامبر ﷺ این خانه را به چهار قسمت تقسیم کرده بود: قسمتی برای تـجارت خـدیجه، اتاقی برای خود و همسرش، اتاقی برای دختران و اتاقی نیز برای عبادت.

این خانه در طول تاریخ به صورت‌های گوناگون مورد توجه مسلمانان بود و به گفته حلبی این خانه در قرن یازدهم به صورت مسجدی بود که سابقه آن به قرن یکم یـا دوم هجری باز می‌گشت.[5] دریغا که این خانه در دوران حاکمیت آل‌سعود بر حجاز، تخریب شد و با توجه به نفوذ اندیشه وهابی‌گری در این حاکمیت می‌توان انگیزه این تـخریب را نابودی آثار مورد تبرک مسلمانان و از جمله آثار منتسب به خاندان پیامبر ﷺ ـ جز در

---

۱. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۶۲.
۲. شبی که پیامبر ﷺ پنهانی از مکه به مدینه هجرت کرد و علی علیه السلام در جای وی خوابید، «لیلة المبیت» نامیده شد.
۳. فاسی المکی، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۴۴۶.
۴. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۶۲.
۵. فاکهی، اخبار مکة فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۴، ص ۷ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۶۲.

موارد ناممکن ـ دانست؛ هرچند این تخریب با بهانه و عنوان توسعه اطراف حرمین شریفین انجام گرفت.

هم اکنون مکان تقریبی این خانه، حدود ۱۵۰ متری میدان صفا و مروه در نزدیکی زادگاه پیامبر خدا است؛ یعنی جایی که هم اینک میدان ترمینال اتوبوس‌رانی داخل شهری (خیابان غزه) در آن، جای دارد.[۱] کوچه‌ای که این خانه در آن جای داشت کوچه عطارین نامیده می‌شد و در دوره‌های اخیر به کوچه حجر شهرت یافته بود.[۲]

گفتار دوم: شهادت

سال

درباره سال شهادت یگانه[۳] دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میان منابع شیعیان و سنیان موازنه برقرار است و همگی اتفاق دارند که آن فرزانه در سال یازدهم هجرت چشم از جهان فرو بست.[۴] آنچه در این منابع در خصوص شهادت وی به چشم می‌آید، پراکندگی در ماه و روز آن است که هم اینک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ماه

بررسی درباره ماه شهادت دخت پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به این پرسش آغاز می‌شود که فاطمه علیها السلام پس از پدر چه مقدار زیست؟

---

۱. رسول جعفریان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص۱۴۸

۲. ازرقی مکی، اخبار مکة، ج ۲، ص۱۹۹ پاورقی.

۳. یعقوبی (۲۹۲ق)، تاریخ، ج ۱، ص۴۴۵ و ابن‌حزم اندلسی (۴۵۶ق)، جمهرة أنساب العرب، ص۱۶ ـ ۱۷ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص۱۸۹۸ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۸۴ ـ ۸۵).

۴. برای نمونه به دو منبع بسنده می‌گردد: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۸ و مفید، مسار الشیعة، (مصنفات، ج۷، ص۵۴). در مصادر متأخر، تنها فرید وجدی (۱۳۷۳ق) سال شهادت آن گرامی را سیزده هجرت دانسته است (دائرة المعارف، ج ۷، ص۳۱۴، ماده فطم).

بررسی منابع

در این خصوص، منابع شیعه و اهل سنت گویه‌های فراوانی میان ۲۴ [1] روز تـا هشت ماه [2] را گزارش کرده‌اند. برآیند پژوهشی که در منابع و آثار انجام گرفت چنین است که آن بانوی گرامی علیها السلام پس از پدر، حدود سه ماه زیست و با توجه به اینکه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای پایانی ماه صفر رخ داد، [3] شهادت حضرت فاطمه حدود سه ماه پس از پدر، در روزهای آغازین ماه جمادی‌الثانی خواهد بود. این سخن افزون بر شهرتی که نزد شیعیان دارد [4] از چند سو در خور استدلال است:

۱. روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام

نخستین و معتبرترین دلیلی که می‌توان در این خصوص به آن استناد کرد، روایت‌هایی است که از جانب اهل‌بیت علیهم السلام نقل شده است. این روایت‌ها چند گروه‌اند:

الف) روایت‌های معتبر

این گروه متشکل از سه روایت است که با سند معتبر [5] از امام صادق و باقر علیهما السلام گزارش شده‌اند. دو روایت را کلینی با سند معتبر از طریق هشام‌بن‌سالم و ابوعبیده حذّاء از امـام صادق علیه السلام [6] نقل کرده و روایت سوم را طبری شیعی با سند معتبر از طـریق أبـو بـصیر از

---

۱. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۴ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۹ ـ ۱۶۰.

۳. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص ۱۸۹) و المقنعة، ص ۴۵۶ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲.

۴. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

۵. مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۱۴ و ج ۱۸، ص ۲۷۵) با نقل سلسله سند سه روایت کلینی مـی‌گوید: ایـن سندها صحیح هستند. و در خصوص اعتبار راویانی که در سلسله سند ابن‌رستم طبری جای دارند ر.ک به: قسمت روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ذیل عنوان مستندات ۲۸ صفر، ص ۱۲۸ ـ ۱۲۹، پاورقی سوم.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱ (عن أبي‌عبیده عن أبي‌عبدالله علیه السلام قال: إنّ فاطمة مکثت بعد رسول اللـه صلی الله علیه و آله خمسة و سبعین یوما...) و ج ۳، ص ۲۲۹ باب زیارة القبور، ح ۳، و ج ۴، ص ۵۶۱ باب اتـیان المشـاهد و قـبور الشهداء، ح ۴ (عن هشام‌بن‌سالم عن أبي‌عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول: عاشت فاطمة علیها السلام بعد أبیها (بعد رسـول الله) خمسة و سبعین یوما لم تُرَ کاشرة و لا ضاحکة...).

امام صادق علیه السلام گزارش کرده است.[1] دو روایت هشام و أبوعبیده، تنها به زنده‌بودن فاطمه علیها السلام به مدت ۷۵ روز پس از پدر بسنده کرده‌اند، لیکن روایت أبوبصیر علاوه بر ذکر این فاصله زمانی، تاریخ دقیق را نیز مشخص کرده است؛ در یک نسخهٔ آن، همانند دو روایت هشام و ابوعبیده تعبیر «۷۵ روز پس از پدر زنده مانده است»[2] ذکر شده و در نسخه دیگر آن تعبیر «۹۵ روز پس از پدر زیسته است»[3] ثبت شده است. هر دو نسخهٔ این روایت، روز سوم جمادی‌الثانی را روز شهادت حضرت فاطمه دانسته‌اند.

می‌توان بر مبنای قانون «حمل مطلق بر مقید»[4] ـ که در علم اصول مطرح است ـ دو روایت هشام‌بن‌سالم و ابوعبیده حذّاء را بر روایت أبوبصیر منطبق دانست. ابن‌أبی‌ثلج (۳۲۵ق) نیز از طریق نصربن‌علی جهضمی محتوای این دو روایت معتبر مبنی بر زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر به مدت ۷۵ روز را از امام رضا علیه السلام با سند مضطرب[5] گزارش کرده است؛[6] چنان‌که همین محتوا در برخی از منابع سنیان از علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام نقل شده است؛[7] بنابر این همگرایی این دوروایت با سه روایت معتبر یادشده به درون‌مایهٔ این دو روایت اعتبار می‌بخشد، هرچند بر سندشان خرده گرفته شود.

---

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، صص۷۹ و ۱۳۴ (.. عن أبي‌بصير عن أبي‌عبدالله جعفربن‌محمد علیه السلام قال: ... وأقامت... بعد وفاة أبيها خمسة و سبعين يوما و قبضت فی جمادی‌الآخرة یوم الثلاثا لثلاث خلون منه سنة إحدی عشرة من الهجرة).

۲. همان، ص۱۳۴.

۳. همان، ص۷۹ (فأقامت ... بعد وفاة أبيها خمسة و تسعين يوماً و قبضت في جمادی‌الأخرة يوم الثلاثاء لثلاث خلون منه...).

۴. این قانون راهکاری است عملی برای حل تعارض آیه‌های قرآن با یکدیگر و نیز تعارض روایت‌های معصومان علیهم السلام با یکدیگر که در علم اصول مطرح می‌شود و یکی از مصادیق «جمع عرفی» به شمار می‌آید (شیخ انصاری، رسائل، ج ۴، ص ۲۴ ـ ۲۵).

۵. درباره اضطراب سند نصربن‌علی جهضمی رجوع کنید به: عنوان روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۲.

۶. ابن‌ابی‌ثلج، تاریخ الأئمة، (مجموعة نفیسة، ص۶).

۷. طبرانی (۳۶۰ق)، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۷، ح ۲۶۷۵ و ابن‌عساکر (۵۷۱ق)، تاریخ مدینة دمشق، ترجمة علی‌بن‌أبی‌طالب، ج ۱ ص ۲۶۱، (عن علی علیه السلام قال: لم تبق فاطمة بعده إلّا خمسة و سبعین یوماً).

لیکن مطلب در خور توجه آن است که ـ با توجه به درگذشت پیامبرﷺ در ۲۸ صفر ـ[1] تعبیر ۹۵ روز در یک نسخه از روایت ابوبصیر و تصریح هر دو نسخه این روایت، بر ماه جمادی‌الثانی به‌عنوان ماه درگذشت فاطمهؑ، با تعبیر ۷۵ روز زنده‌بودن وی پس از پدر در چهار روایت یادشده و نسخه دیگرِ روایت ابوبصیر، ناسازگاری دارد؛ چراکه تعبیر زنده‌بودن حضرت فاطمهؑ به مدت ۷۵ روز پس از ۲۸ صفر (رحلت پیامبرﷺ) با شهادت او در سیزده جمادی‌الأول انطباق دارد نه با سوم جمادی‌الثانی؛ بدین سبب باید یکی از دو تصرف زیر را درباره این روایت‌ها پذیرفت:

۱. یاد کرد ماه جمادی‌الثانی به‌عنوان ماه درگذشت فاطمهؑ، سخن امام صادقؑ نیست بلکه از جانب ابوبصیر افزوده شد.

۲. تعبیر «خمسة و سبعین» که در این روایت‌ها آمده، با خطای نسخه‌برداران به جای «خمسة و تسعین» ثبت شده است؛ چنان‌که در یک نسخه از روایت معتبر ابوبصیر همین تعبیر «خمسة و تسعین» آمده[2] است.[3]

چنان‌که در بخش رحلت پیامبرﷺ گفته شد تصرف شماره یک، به سبب اعتبار راوی[4] پذیرفتنی نیست و تصرف دوم را به جهات زیر می‌توان پذیرفت:

جهت نخست، این است که غیر از این روایات دو روایت دیگر از امام باقرؑ نقل

---

۱. ر.ک به: ماه و روز درگذشت پیامبرﷺ، ص۱۲۲ ـ ۱۳۳.

۲. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۷۹.

۳. یکی از نشانه‌های این خطا، این است که مرحوم طبرسی در دو کتاب إعلام الوری (ج۱، ص۳۰۰) و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۹۸) مدت زیستن فاطمه پس از پدر و زمان شهادت وی را ثبت کرده است. در نسخه‌های موجود هر دو کتاب، سوم جمادی‌الثانی به‌عنوان زمان درگذشت حضرت فاطمه آمده است، لیکن درباره مدت زیستن آن گرامی،در کتاب إعلام الوری تعبیر «خمسة و تسعین» و درکتاب تاج الموالید واژه «خمسة و سبعین» ثبت شده است. تصریح طبرسی به درگذشت فاطمهؑ در سوم جمادی‌الثانی با رویکرد به باور وی درباره درگذشت پیامبرﷺ در ۲۸ صفر بر این مطلب گواهی می‌دهد که تعبیر «خمسة و تسعین» بیان فاصله میان ۲۸ صفر و سوم جمادی‌الثانی است و واژه «خمسة و سبعین» در کتاب تاج الموالید از خطای نسخه‌برداران است. البته دیگر منابع نیز از این گونه خطا، مصون نمانده‌اند.

۴. نجاشی (۴۵۰ق)، رجال، ص۴۴۱، شماره ۱۱۸۷.

شده ـ که بدان اشاره خواهد شد ـ مبنی بر اینکه فاطمه پس از پدر، به مدت سه ماه[۱] یا ۹۵[۲] روز زیسته است و این دو تعبیر با توجه به درگذشت پیامبر در ۲۸ صفر می‌توانند نشانه باشند بر اینکه واژه «تسعین» با واژه «سبعین» به اشتباه جابه‌جا شده‌اند؛ چنان‌که در نقل همین روایت یادشده از امام باقر در دو منبع تاریخی و حدیثی، این اشتباه صورت گرفته است؛ اربلی آن را از دولابی با تعبیر «خمسة و تسعین» نقل کرده،[۳] لیکن مجلسی از طریق ابن‌شهرآشوب از دولابی با تعبیر «خمسة و سبعین» ثبت کرده[۴] و این تفاوتِ تعبیر در ثبت یک روایت از یک مأخذ، گواهی استوار بر این جا به جایی است.

جهت دوم، این است که در منابع آمده است آغاز بیماری حضرت فاطمه ـ که به شهادت وی انجامید ـ پس از پنجاه روز از وفات پیامبر بود[۵] و با تحمل چهل روز بیماری بدرود حیات گفت.[۶] این گزارش‌ها نیز نشان دیگری بر جابه جایی دو واژه تسعین و سبعین است.

جهت سوم، روایتی است که عبدالله بن‌سنان از امام صادق نقل کرده است: «حضرت زهرا پس از تردد پیاپی نزد ابوبکر درباره باز پس گرفتن فدک ـ که به ضرب و آسیب‌دیدن آن فرزانه به دست عمر انجامید ـ ۷۵ روز در حال بیماری به سر برده، سپس بدرود حیات گفت».[۷] طبیعی می‌نماید که آغاز این بیماری و جراحت، هم‌زمان با درگذشت پیامبر نبود، بلکه چندی پس از کوچ آن گرامی بود؛ چراکه گزینه‌های مانعیت جایگاه اجتماعی حضرت زهرا بر اقدام زود هنگام بر ضد او، تلاش برای بازیابی فدک

---

۱. ابوالفرج اصفهانی (۳۶۵ق)، مقاتل الطالبین، ص۴۹ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۱۶۲.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۰۳.

۳. همان.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج۵، ص۳۱۳.

۵. مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۲۰۱ (به نقل از: هاشم‌بن‌محمد، مصباح الانوار).

۶. فتال نیشابوری، (۵۰۸ق)، روضة الواعظین، ص۳۴۷ (ثم مرضت مرضاً شدیداً و مکثت أربعین لیلة فی مرضها إلی أن توفّیت).

۷. مفید، الإختصاص، ص۱۸۵ (... و مکثت خمسة و سبعین یوما مریضة ممّا ضربها عمر ثم قبضت).

از سوی فاطمه عليها السلام ـ که طبق همین روایت ابن‌سنان از امام صادق عليه السلام مـدتی زمـان بـرد، امتناع بنی‌هاشم از بیعت با ابوبکر، جانبداری بنی‌هاشم و برخی از صحابیان از خـلافت علی بن‌أبی‌طالب عليه السلام با استناد به جریان غدیر،[1] از گزینه‌های مهم سیاسی آن روز بـود و نشست‌ها و رایزنی‌هایی در این خصوص بر محور فاطمه عليها السلام و خانه او انجام می‌گرفت و تهدیدهایی را نیز در پی داشت.[2] گفتنی است این حوادث به اقتضای شرایط، هفته‌ها زمان می‌طلبد و ممکن نیست در فرصت چند روزه انجام گیرد و هیچ مدرکی هم در دست نیست که به صورت دقیق مشخص کند که حضرت فاطمه عليها السلام چند روز پس از رحـلت پـیامبر آسیب دید؛ بنابراین باید گفت رخداد ناگوار آسیب به فاطمه عليها السلام و بـیماری ۷۵ روزه وی (طبق این روایت) در پس این حوادث بود که این حوادث هفته‌ها زمان برد و فرجام آن، شهادت آن گرامی در ماه جمادی‌الثانی است.

هرچند روایت عبدالله بن‌سنان در مورد مدت بیماری حضرت فاطمه عليها السلام، با جهت دوم در ستیز است، لیکن می‌توان میان دو نوع نقل، بـدین‌گونه بـه داوری نشست کـه روایت ابن‌سنان مدت بیماری آن گرامی را بازگو کرده و نقل دیگر که مدت بیماری وی را چـهل روز دانسته، روزهای شدت آن راگزارش کرده و برآیند هر دو گزارش، شهادت فاطمه عليها السلام در ماه جمادی‌الثانی است.

ب) روایت‌های مضطرب

روایت‌های دیگری نیز ثبت شده‌اند که از جهت سند مضطرب‌اند و در درون‌مایه نیز

---

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة ص۱۰۹ ـ ۱۲۴.

۲. ابن‌قتیبه (۲۷۶ق)، الإمامة و السیاسة، ج۱ ص۱۲ و طبری، تاریخ، ج۳، ص۲۰۲ (فدعا بالحطب و قال و الّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لأُحرِقَنّها علی من فیها، فقیل له: یا أباحفص انّ فیها فاطمة! فقال: وَ إنْ) و أبـوعُبید، الأموال، ص۱۳۱ و یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۱۰۵ و مسعودی، مروج الذهب، ج۱، ص۴۱۴ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۲، ص۵۰ و ۴۵. (...لمّا بُویع لأبي بکر کان الزّبیر و المقداد یختلفان فی جماعة من الناس إلی عليّ وهو في بیت فاطمة، فیتشاورون و یتراجعون امورهم، فخرج عمر حتی دخل علی فاطمة علیها السلام و قال... إنْ عُدتم لَیُحرقنّ علیکم البیت...).

متضادند. در این روایات آمده است زیستن فاطمه پس از پدر به مدت شش ماه،[۱] چهار ماه،[۲] ۹۵ روز،[۳] سه ماه،[۴] و هفتاد روز[۵] بوده است. تمامی این روایات منتسب به امام باقر هستند، جز روایتی که با تعبیر هفتاد روز گزارش شده است و این روایت هم در گزارش ابوحنیفه مغربی به امام باقر نسبت داده شده است؛ ولی در گزارش ابن‌جوزی به امام صادق انتساب یافته است.

نگاه خردمندانه به این روایت‌ها، حکم می‌کند که برخی از اینها از امام باقر برآمده باشد نه تمامی آنها. با توجه به تعارض این روایت‌ها با روایت‌های گروه الف[۶] و با رویکرد به مطالبی که درباره روایت‌های دسته الف گفته شد مبنی بر اعتبار سند آنها و خطای نسخه‌بردار در جابه جایی دو واژه سبعین و تسعین، می‌توان به گزینه‌های زیر اذعان کرد:

۱. دو روایتی که دولابی، ابوالفرج اصفهانی، حاکم نیشابوری و محدث اربلی به امام باقر منتسب کردند مبنی بر زیستن فاطمه پس از پیامبر به مدت سه ماه[۷] یا ۹۵ روز،[۸] به جهت همسویی با روایت‌های معتبر گروه الف، به درستی از امام باقر برگرفته شده‌اند؛ چنان که ابو الفرج بر آن تأکید دارد. هرچند در این دو روایت نیز تفاوتی به مدت پنج روز مشاهده می‌گردد، این تفاوت یا بدان سبب است که تعبیر «ثلاثة اشهر» در نقل

---

۱. مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۲۰۰ (به نقل از: هاشم بن محمد، مصباح الأنوار) و نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص۵۴، با همان سند که در بحارالأنوار آمده است.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۰.

۳. دولابی، الذّریة الطّاهرة، ص۱۵۲ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۰۳ (توفیت فاطمة بعد النّبي بخمسة و تسعین لیلة..).

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹ (عن عمروبن‌دینار عن أبي‌جعفر محمدبن‌علی.. انهاتوفیت بعده بثلاثة اشهر) و طبرانی، المعجم الکبیر، ج۲۲، ص۳۹۹ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۶۲.

۵. ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق)، دعائم الإسلام، ج۱، ص۲۳۲ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۲۱.

۶. ر.ک به: ص۱۵۷ ـ ۱۶۱.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹ و طبرانی، المعجم الکبیر، ج۲۲، ص۳۹۹ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۶۲.

۸. اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۰۳.

ابوالفرج، و حاکم نیشابوری تعبیر تقریبی است و یا تسامح در تعبیر است به جهت کسر و انکسار درماه‌های قمری.[۱]

۲. روایت ابوحنیفه، قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق) و ابن‌جوزی (۵۹۷ق) مبنی بر ادامه زیستن فاطمه عليها السلام پس از پیامبر صلى الله عليه وآله به مدت هفتاد روز،[۲] به دو جهتِ بی‌سندبودن و ناسازگاری با روایت‌های گروه الف،[۳] در خور اعتماد نیست و یا باید گفت نسخه‌بردار به خطا واژه «سبعین» را به جای واژه «تسعین» ثبت کرده و در حقیقت این روایت، تعبیری دیگر از روایتی است که با تعبیر «ثلاثة اشهر»[۴] از همان امام بزرگ نقل شده است، چنان‌که می‌توان گفت این روایت همانند روایت عبدالله بن‌سنان به دوران بیماری آن گرامی نظر دارد؛ چون در گزارش ابوحنیفه مغربی آمده است: «فاطمه پس از آسیب‌دیدگی از مخالفان خود، بیمار و نحیف و خانه‌نشین شده و در این حال، هفتاد روز زنده ماند».[۵] روند تاریخی حوادث پیش‌آمده برای فاطمه عليها السلام پس از پیامبر صلى الله عليه وآله هم اقتضا می‌کند این آسیب دیدگی پس از مدتی از رحلت پیامبر صلى الله عليه وآله باشد و با استثنای این مدت، باید گفت: حدود هفتاد روز خانه‌نشینی او، همان دوران بیماری او است که اگر با روزهای پیش جمع شود نتیجه آن، سه ماه یا ۹۵ روز زیستن پس از پدر خواهد بود.

۳. همچنین روایتی که طبرسی از طریق جابر جعفی از امام باقر عليه السلام نقل کرده مبنی بر اینکه فاطمه عليها السلام چهار ماه پس از پیامبر صلى الله عليه وآله زیست،[۶] به دو جهتِ بی‌سند بودن و همسو

---

۱. به لحاظ شرعی ماه‌های قمری از رؤیت هلال تا رؤیت هلال دیگر محاسبه می‌گردد و آن از سی روز زیادتر و از ۲۹ روز کمتر نیست و ممکن است تا چهار ماه پیاپی سی روز و تا سه ماه متوالی ۲۹ روز رؤیت شود و کسر آن اگر از نصف روز زیادتر شود یک روز به حساب می‌آید [و اگر از نصف روز کمتر باشد یک روز به حساب نمی‌آید] (زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، صص ۱۶ و ۲۰).

۲. ابوحنیفه مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۱.

۳. ر.ک به: عنوان روایت‌های معتبر در قسمت ماه و بررسی منابع آن، ص ۱۵۷ ـ ۱۶۱.

۴. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹.

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۶. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰.

نبودن با روایت‌های معتبر گروه الف، از اعتبار ساقط است. هرچند سیره بخشی از مورخان پایبندی به نقل سند نبوده، لیکن تا جایی می‌توان به نقل آنان اتکا داشت که با نقلی دیگر که سند معتبر دارد، در تنافی نباشد؛ چنانکه طبرسی این روایت را با یکی از دیدگاه‌های غیرمعتبر سنیان سازگار دانسته و به آن اعتماد نکرده است.

۴. همچنین روایت محمدبن‌اسحاق از امام باقر علیه‌السلام مبنی بر اینکه فاطمه علیهاالسلام پس از شش ماه از کوچ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدرود حیات گفت، پذیرفتنی نیست؛ چرا که گزارش‌های تاریخی محمدبن‌اسحاق هرچند مورد توجه تاریخ‌نگاران است،[۱] بر آن دسته از نقل‌های وی که بی‌سند هستند و با روایت‌های معتبر نیز در ستیزند، نمی‌توان اعتماد کرد. گزارش‌های وی در خصوص زمان شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام از این دست هستند.

اگر گفته شود معروف این است که امیرمؤمنان علیه‌السلام تا زمان زنده‌بودن حضرت فاطمه علیهاالسلام، با ابوبکر بیعت نکرد و مشهور این است که این بیعت شش تا هشت ماه پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت گرفته است؛ پس با انضمام این دو می‌توان نتیجه گرفت شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام شش ماه پس از درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

در پاسخش باید گفت نخست درباره اصل این بیعت، زمان، چگونگی، شرایط و سبب و علل آن حرف و حدیث‌هایی هست که پژوهشی جداگانه می‌طلبد و از موضوع این پژوهش به دور است و سخن کوتاه اینکه این حرف به منابع سنیان می‌انجامد.[۲] وانگهی این سخن در برابر احادیث معتبر معصومان علیهم‌السلام که بر سه ماه تأکید دارند، پذیرفتنی نیست.

۲. منابع تاریخی شیعیان

منابع کهن شیعه دومین گزینه‌ای است که می‌توان در خصوص گویه برگزیده در این

---

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، ج ۱، ص ۴۷.

۲. ابن‌أبی‌الحدید این حرف را در شرح نهج‌البلاغة (ج ۲، ص ۲۲) با استناد به بخاری و مسلم نقل کرده است و در قسمت نگاهی به منابع در این پژوهش (ص ۴۵ ـ ۴۸) نگاشته‌ایم که اینان در خصوص حضرت أمیر علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام امانت را رعایت نکرده و جانبدارانه عمل کرده‌اند و به آنجا رجوع شود.

پژوهش به آنها استناد کرد؛ هرچند در میان این منابع، دیدگاه‌های پراکنده‌ای در خصوص زیستن فاطمه پس از پیامبر از سی روز[۱] تا حدود سه ماه[۲] (میان نود تا صد روز) گزارش شده است. گفتنی است دیدگاه «حدود سه ماه» معتبر است؛ چرا که غالب گزارشگران کهن تاریخ شیعه یا بر شهادت آن گرامی در سوم جمادی‌الثانی تصریح دارند[۳] و یا بر حیات آن نازنین پس از پدر به مدت ۹۵ روز تأکید[۴] دارند، چه آنان که معاصر با تاریخ شهادت فاطمه بودند ـ مانند جابر بن عبدالله انصاری ـ[۵] و چه آنان که نزدیک به آن دوران می‌زیستند. همچنین با رویکرد به نظریه مشهور شیعه درباره رحلت پیامبر در ۲۸ صفر،[۶] فاصله میان ۲۸ صفر تا سوم جمادی‌الثانی حدود سه ماه خواهد بود.

آن دسته از منابع کهن شیعه که بر ۷۵ روز تأکید دارند نیز با استناد به روایت‌های معتبر از اهل‌بیت، بر چنین باوری هستند، در بررسی این روایت‌ها گفته شد که واژه

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص۴۴۵ (توفیت بعده بأربعین لیلة و قال قوم بسبعین لیلة و قال آخرون ثلاثین لیلة).

۲. تعبیر «حدود سه ماه» بدان جهت است که در منابع گوناگون تعبیرهای ثلاثة اشهر (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۳۱)، خمسة و تسعین یوماً (ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص۵۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰)، مأة یوم (اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۵۰۳ به نقل از: المعارف ابن‌قتیبه) و سوم جمادی‌الثانی ثبت شده است. فاصله دقیق میان ۲۸ صفر تا سوم جمادی‌الثانی، ۹۵ روز است، لیکن محاسبه تاریخ اسلام بر مبنای ماه‌های قمری است و این ماه‌ها نیز دارای کسر و انکسار هستند، بدین جهت محاسبه‌ها باید تقریبی باشد، لذا برخی از منابع فاصله میان ۲۸ صفر و سوم جمادی‌الثانی را به صورت تقریبی محاسبه کرده و با تعبیر: «ثلاثة اشهر»، یا «مأة یوم»، گزارش کرده‌اند. گواه بر این مدعا گزارش شهید اول (۷۸۶ق) و پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) در این خصوص با عبارت «نحو مأة یوم» است (الدّروس، ج ۲، ص۶ و وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۱) که معنای این جمله، همان حدود صد روز یا حدود سه ماه است.

۳. مفید، مسار الشیعة، (مصنفات، ج۷ ص۵۴) و بیرونی زیدی مذهب، آثار الباقیة، ترجمه دانا سرشت، ص۵۳۱ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص۱۶۱ و کفعمی (۹۰۰ق)، المصباح، ص۵۱۱ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد، (مجموعة نفیسة، ص۵۷۱).

۴. علی بن‌خزّاز قمی (نیمه قرن ۴ق)، کفایة الاثر، ص۶۵ (عن جابر بن‌عبدالله... و عاشت بعد أبیها خمسة و تسعین یوماً) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۵۰۳ (و عن أبي‌جعفر محمدبن‌عليّ خمساً و تسعین لیلة).

۵. همان.

۶. ر.ک به: مبحث رحلت پیامبر، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۳.

سبعین به خطا به جای واژه تسعین ثبت شده است.

در این میان گزارش‌هایی نیز در دست است که حیات آن گرامی پس از پدر را میان ۲۴ روز تا چهل روز دانسته‌اند.[۱] باید گفت این گزارش‌ها نیز قابل اعتماد نیستند؛ چرا که این گزارش‌ها به صورت‌های «رُوی» یا «قیل» نقل شده‌اند بی‌آنکه دلیل اعتباری داشته باشند و این گونه نقل‌کردن، خود بیانگر بی‌بنیانی آنها است؛ هرچند می‌توان این گزارش‌ها را بدین گونه توجیه کرد که به ترتیب ۲۴ تا ۳۵ روز زیستن، به اقتضای شرایط، مربوط به روزهای پیش از آسیب‌دیدن فاطمه علیها السلام و چهل روز زیستن مربوط به روزهای بیماری یا شدت آن است؛ چنان‌که در گزینه بررسی روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام بازگو شد. افزون بر آن که رویکرد منابع کهن شیعه در این گزارش‌ها به روایت‌های معتبر اهل‌بیت علیهم السلام است.

۳. منابع سنیان

سومین گزینه‌ای که در خصوص ماه شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته منابع کهن سنیان است. صاحبان این منابع با نقل دیدگاه‌های فراوان در این خصوص، بر برخی از آنها اعتماد کرده و برخی دیگر را برنتابیده‌اند. در این منابع دو دسته خبر ـ زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر حدود سه ماه و شش ماه ـ برجسته‌تر می‌نماید و دیگر دیدگاه‌ها در برخی از منابع نقل نشده است و آن دسته از منابع هم که به گزارش این گویه‌ها پرداخته‌اند تنها با تعبیر «قیل» یا «رُوی» آنها را ثبت کرده‌اند که بدان اشاره خواهد شد. این گونه نقل‌کردن‌ها خود گویای بی‌بنیانی این گزارش‌هاست.

دو نوع خبر معروف یادشده نیز از منابع فزون‌تری برخوردارند و این کثرت گزارش، گزینش دیدگاه خاص در این خصوص را بر برخی از صاحبان منابع دشوار کرده و ایشان تنها با نقل خبرهای پراکنده و با این تعبیر که «فاطمه کمی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشته

---

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۰ و میرخواند، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۳۲.

است» از اظهار نظر درباره آن دریغ ورزیده‌اند.[1]

به هر روی به اقتضای پژوهش در این منابع، می‌توان خبر زیستن فاطمه پس از پدر به مدت سه ماه را ترجیح داد و بر آن بدین گونه استدلال کرد:

الف) این دیدگاه که با تعبیرهای تقریبی (سه ماه، ۹۵ روز، صد روز) نقل شده از منابع فراوان متقدم و از طریق افراد گوناگون گزارش شده است؛[2] پس به سادگی نمی‌توان از آن چشم پوشید.

ب) این دسته گزارش با منابع کهن و دیدگاه مشهور شیعه و روایت‌های معتبر اهل‌بیت علیهم السلام همگرایی دارد و با توجه به مطالبی که در آن بخش نگاشته شد،[3] اعتبار می‌یابد.

ج) نظریه زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر به مدت شش ماه، که بیشترین رقابت را با این دیدگاه (سه ماه) دارد هرچند از منابع فراوانی برخوردار است، لیکن نگارندگان این منابع یا بدون سند، آن را گزارش کرده‌اند[4] و یا سندهای آنان جانبدارانه به عایشه

---

۱. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۹۴ و قرطبی، المقدمات و الممهدات، ج۳، ص۳۵۲ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۲، ص۳۴۱ و اسد الغابة، ج۷، ص۲۲۵.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۸ (به نقل از: واقدی از عمروبن دینار از: امام باقر علیه السلام و نیز از زهری) و ابن‌قتیبة، المعارف، ص۶۲ و طبری، تاریخ، ج۲، ص۲۵۳ (به نقل از: ابن‌جریج) و دولابی، الذّریة الطاهرة، ص۱۵۲ (به نقل از: امام باقر علیه السلام) و طبرانی، المعجم الکبیر، ج۲۲، ص۳۹۹ (به نقل از: ابن‌عیینة) و قیروانی، الجامع فی السنن و الآداب، ص۳۲۱ و ابن‌حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، ص۱۶ (و عاشت فاطمه بعده شهوراً ثلاثة.) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب ج۴، ص۱۸۹۴ (به نقل از: امام باقر علیه السلام و ابن‌شهاب زهری) و مقدسی (۵۰۷ق)، البدء و التاریخ، ج۳، جزء ۵، ص۲۰ (به نقل از: احمد بن‌ابی‌سهل بلخی) و قرطبی، المقدمات و الممهدات، ج۳، ص۳۵۲ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۳ صص۱۵۹ و ۱۶۱ و عبدالرحمن بن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۲، ص۹ (به نقل از: زهری و عمرو) و ابن‌اثیر، الکامل، ج۲، ص۳۴۱ و اسد الغابة، ج۷، ص۲۲۵ و سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج۲، ص۲۸۷ (به نقل از: عمروبن‌دینار) و ملطی (۶۸۵ق)، تاریخ مختصر الدول، ص۹۴ و ابن‌حجر، الإصابة، ج۸، ص۱۵۹.

۳. ر.ک به: عنوان روایت‌های معتبر اهل‌بیت علیهم السلام، ص ۱۵۷ ـ ۱۶۴.

۴. قیروانی، الجامع فی السنن و الآداب، ص۳۲۱ و شجری (۴۹۹ق)، الأمالی، جزء ۲، ص۱۳، ح۲۶ و ابن‌اثیر جزری، اسد الغابة، ج۷، ص۲۲۵ و ذهبی، العبر فی خبر من غبر، ج۱، ص۱۱.

می‌انجامد[۱] و به این دست از گزارش‌ها به چند جهت نمی‌توان اعتماد کرد:

۱. تمامی کسانی که این گویه را به عایشه مستند کرده‌اند، از طریق ابن‌شهاب زهری (۱۲۴ق) و عروة بن‌زبیر (۹۴ق) نقل کرده‌اند و نام این دو، در شمار راویانی ثبت است که با رانت‌خواری به کمک بنی‌امیه، پیرایه‌ها بر خاندان پیامبر ﷺ به‌ویژه بر حضرت علی علیه السلام بستند.[۲] و در نقل همین گزارش ـ که فاطمه علیها السلام پس از شش ماه از درگذشت پیامبر ﷺ بدرود حیات گفت و شبانه دفن گردید ـ روایت را بدین گونه به پایان می‌برند که گویی حضرت علی علیه السلام از سر کینه، ابوبکر را از نمازگزاردن بر پیکر حضرت فاطمه علیها السلام و حضوریافتن در دفن وی باز داشت؛[۳] با آنکه به گواهی تاریخ این کار به فرمان و وصیت شخص فاطمه علیها السلام بود[۴] و او بدین روش ناخوشنودی خویش را بر کسانی که بر حقوق وی دست یافتند، ابراز داشت[۵] و علی علیه السلام هم وصیت آن گرامی را اجرا کرد.

۲. دیگر همسران پیامبر ﷺ (غیر از عایشه) و یاران آن حضرت با اینکه درباره

---

۱. ابن‌شهاب (۵۱ ـ ۱۲۴ق)، المغازی النبویة، ص۱۶۵ و صنعانی، المصنف، ج۵، ص۴۷۲، ح۹۷۷۴ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۲، ص۳۱۵ و ج۸، ص۲۸ و مسلم، صحیح، ج۲، جزء ۴، ص۱۷۷ و جزء ۵، ص۵۲ و ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، جزء ۱، ص۱۹۶ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۲۶۸ و ابوزرعه، تاریخ، ج۱، ص۲۹۰ و طحاوی، مشکل الآثار، ج۱، ص۴۷ و ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج۲، ص۱۷۰ و ج۳، ص۳۳۴ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۷۷ به نقل از: واقدی به سندش از زهری و... و ابونعیم، حلیة الأولیاء، ج۲، ص۴۲ و بیهقی، السنن الکبری، ج۴، ص۲۹ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۴، ۱۸۹۴ و ۱۸۹۸ و تلمسانی (نوشته در ۶۴۵ق)، کتاب الجوهرة فی نسب إمام عليّ علیه السلام، ص۱۸ و ابن‌الوردی (۷۴۹ق)، تاریخ ابن الوردی، ج۱، ص۱۳۴.

۲. ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۴، ص۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. ابن‌شهاب، المغازی النبویة، ص۱۶۵ و صنعانی، المصنف، ج۵، ص۴۷۲ و ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، جزء ۱، ص۱۹۶. افزون بر آنکه از همین زهری، دیدگاه سه ماه زنده بودن فاطمه پس از پیامبر ﷺ نیز گزارش شده است (ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۸ و...) که این نقل با رویکرد به پشتیبان‌داشتنش، گویه زیستن شش ماهه فاطمه علیها السلام پس از پیامبر ﷺ را ضعیف می‌کند.

۴. دولابی، الذریة الطاهرة، ص۱۵۲ ـ ۱۵۶ و طبری امامی (نیمه نخست قرن ۵)، دلائل الإمامة، ص۱۳۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۰ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، صص۴۹۴ و ۵۰۴.

۵. ابن‌شهرآشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۱۱ ـ ۴۱۲ (اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: چرا فاطمه علیها السلام شبانه دفن گردید؟ در پاسخ فرمود: إنّها کانت ساخطة علی قوم کرهت حضورهم جنازتها).

حضرت فاطمه علیها السلام مطالب فراوانی گزارش کرده‌اند، در خصوص درگذشت این بانو پس از شش ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، که موضوع مهمی هم بوده، مطلبی گزارش نکرده‌اند.

۳. از عایشه گزارش‌های دیگری در این موضوع ـ همانند درگذشت فاطمه علیها السلام پس از دو ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ـ[۱] نیز نقل شده است که این پراکندگی موجب اضطراب در گزارش‌های او است.

۴. هرچند عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به وقت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه حضور داشت و سالیانی دراز پس از آن نیز زیست،[۲] گزارش‌های وی در برابر نقل‌های خاندان فاطمه علیها السلام قرار می‌گیرد و پر واضح است که هر خانواده‌ای در حفظ دستاوردها، تاریخ و آثار خود، بیش از دیگران همت دارند و اهل‌بیت علیهم السلام از این موضوع به دور نیستند.

در پایان شاید بتوان گفت حوادثی از این دست: «که فاطمه علیها السلام خلافت ابوبکر را برنتابید[۳] و در موضوع باز پس گرفتن ارث،[۴] فدک[۵] و دیگر حقوق[۶] خود با ابوبکر به مقابله برخاست و در این راه آسیب‌های فراوان دید[۷] و در حالی از دنیا رفت که از ابوبکر و

---

۱. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۸ و ابن‌جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۹.

۲. ابوزرعه (۲۸۱ق)، تاریخ، ج ۱، ص ۲۹۰ (درگذشت عایشه و سال ۵۷ هجرت بود).

۳. مسلم (۲۶۱ق)، صحیح، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹ و ابن‌شهرآشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص ۴۱۱.

۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸. ابن‌شبة، تاریخ المدینة، جزء ۱، ص ۱۹۶.

۵. ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق)، دعائم الإسلام، ج ۱، صص ۳۸۵ و ۳۸۷ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۰۹ ـ ۱۲۲ (حدیث فدک) و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، صص ۴۹۵ و ۴۹۶.

۶. همان.

۷. بلاذری (۲۷۹ق)، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۸ (... فجاء عمر و معه قبس. فتلقته فاطمة علی الباب. فقالت فاطمة: یابن الخطاب أتراک محرّقا علی بابی؟! قال: نعم) و شهرستانی (۴۷۹ ـ ۵۴۸ق) در الملل و النحل، (ص ۵۷) از ابراهیم نظام (۲۳۱ق) چنین نقل می‌کند: انّ عمر ضرب بطن فاطمة یوم البیعة حتی ألقت الجنین من بطنها. و کان یصیح: «أحرقوا دارها بمن فیها» و ما کان فی الدار غیر علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین. و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۴ (و کان سبب وفاتها انّ قنفذاً مولی عمر لکزها بنعل السیف بأمره...).

عمر ناخرسند بود[1] و پنهانی و شبانه نیز دفن گردید»[2] سبب گردیده که تاریخ شهادت این بانو در فاصله دورتری از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش گردد تا از چالش‌های تاریخی اجتماعی حکومت ابوبکر و عمر کاسته گردد و آیندگان نگویند چرا یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون فاصله از رحلت پدر با این همه رخدادهای ناگوار رو برو گشت و زود از دست رفت؛ چنان‌که در پی خاکسپاری پنهانی و شبانه آن گرامی، مردم مدینه واکنش نشان داده و چنین سخنانی اظهار داشتند و ابوبکر و عمر نیز برای مهار این واکنش تصمیم گرفتند چهل قبر آماده شده برای وی در بقیع را واگشایی کنند و این تصمیم اینان با برخورد سخت امیرمؤمنان علیه السلام رو برو گردید که در نهایت، آنان از تصمیم خود دست برداشتند.[3]

نتیجه

برآیند مطالب یادشده ذیل سه عنوانِ روایات اهل‌بیت علیهم السلام، منابع تاریخی شیعیان و منابع سنیان، با لحاظ روایات معتبر اهل‌بیت علیهم السلام و قرائنی که در دو دسته از منابع شیعیان و سنیان بررسی شده، آن است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از حدود سه ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت که با توجه به رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر، این تاریخ منطبق با سوم ماه جمادی‌الثانی خواهد بود.

دیگر دیدگاه‌ها در خصوص تاریخ شهادت وی ـ که در منابع شیعیان و سنیان گزارش شده و پذیرفتنی نیستند ـ چنین است:

ـ ۲۴ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،[4]

ـ ۲۹ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،[5]

---

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۸، ص ۳۰ و مؤلفی ناشناخته، القاب الرسول و عترته، (مجموعة نفیسة، صص ۲۰۰ و ۲۰۱).

۲. همان.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۳۷ و مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۳، ص ۱۷۱.

۴. خواند میر (۹۴۲ق)، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۳۲.

۵. همان.

ـ سی روز پس از درگذشت پیامبر،[۱]
ـ ۳۵ روز پس از درگذشت پیامبر،[۲]
ـ چهل روز پس از درگذشت پیامبر،[۳]
ـ دو ماه پس از درگذشت پیامبر،[۴]
ـ هفتاد روز پس از درگذشت پیامبر،[۵]
ـ ۷۲ روز پس از درگذشت پیامبر،[۶]
ـ ۷۵ روز پس از درگذشت پیامبر،[۷]
ـ ۸۵ روز پس از درگذشت پیامبر،[۸]
ـ چهار ماه پس از درگذشت پیامبر،[۹]

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص۴۴۵.
۲. خواندمیر، پیشین.
۳. یعقوبی، پیشین و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص۵۷۶ و ابن‌خشاب (۵۶۷ق)، تاریخ موالید الأئمة و وفیاتهم (مجموعة نفیسة، ص۱۶۶) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص۴۰۶ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۵۰۰. (جز یعقوبی و مسعودی سه منبع دیگر با تعبیر «رُوی» نقل کردند و در نقل ابن‌شهرآشوب، هم آمده پس از مدتی مریض شد و چهل شب به طول انجامید سپس ...).
۴. حاکم (۴۰۵ق)، المستدرک، ج ۳، ص۱۶۳ (به نقل از: عایشه و أبو الزبیر) و ابن‌عساکر (۵۷۱ق)، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص۱۵۸ و ابن‌جوزی (۵۹۷ق)، صفة الصفوة، ج ۲، ص۹.
۵. ابن‌شبة (۲۶۲ق)، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص۱۰۷ و یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص۴۴۵ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص۵۷۶ و ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق)، دعائم الاسلام، ج ۱، ص۲۳۲ و ابن‌جوزی (۵۹۷ق)، تذکرة الخواص، ص۲۸۸ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، صص۱۵۸ و ۱۵۹ و ابن‌اثیر (۶۳۰ق)، اسدالغابة، ج ۷، ص۲۲۵.
۶. ابن‌شهرآشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص۴۰۶ (وی این قول را برگزیده است) و ابن‌ابی‌الحدید (۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص۲۱۴ (به نقل از: جوهری در کتاب سقیفه و فدک).
۷. ر.ک به: ماه شهادت، عنوان روایت‌های معتبر اهل‌بیت، ص ۱۵۷ ـ ۱۶۱.
۸. این نقل را طبری امامی در دلائل الإمامة (ص۱۳۶) با تعبیر «رُوی» و ده روز باقی مانده از جمادی‌الثانی نقل کرده و این در حالی است که وی این نقل را نپذیرفته و در ص۱۳۴ با ثبت روایت معتبر ابوبصیر، بر شهادت حضرت فاطمه در سوم جمادی‌الثانی تأکید کرده است.
۹. یحیی بن‌الحسین (۴۲۴ق) تیسیر المطالب فی امالی الإمام علی بن‌أبی‌طالب، ص۸۷ و طبرسی (۵۴۸ق)، إعلام الوری، ج ۱، ص۳۰۰ (به نقل از: اهل سنت) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص۴۰۶ (با تعبیر قیل) و ابن‌حجر (۸۵۲ق)، الإصابة، ج ۸، ص۱۵۹ (به نقلی).

ـ دو روز کمتر از شش ماه پس از درگذشت پیامبر ﷺ،[۱]

ـ شش ماه پس از درگذشت پیامبر ﷺ،[۲]

ـ هشت ماه پس از درگذشت پیامبر ﷺ،[۳]

روز

درباره روز شهادت حضرت فاطمه ﷺ بسیاری از منابع سکوت کرده‌اند و گروهی از منابع پنج گویه را گزارش کرده‌اند:

۱. روز سه‌شنبه، سوم جمادی‌الثانی. این نقل با توجه به پژوهشی که انجام شد، نظر انتخابی این تحقیق و نقل برتر و برخوردار از سند معتبر است که در قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت ﷺ و منابع تاریخی شیعیان اعتبار این سند به بحث نهاده شد.[۴] محدث اربلی وقت دقیق این حادثه را، پس از عصر همان روز یاد کرده است.[۵] این روز به محاسبه نجومی برابر با هشتم شهریور سال یازدهم شمسی و سی اوت ۶۳۲ میلادی است.[۶]

۲. ده روز مانده از ماه جمادی‌الثانی. تنها طبری امامی آن را با تعبیر «روایت شده» بیان کرده و بر آن اعتماد نکرده است.[۷] ـ در گزارش حاسب طبری هم، این روز بیستم جمادی الثانی دانسته شده[۸] که با روز ولادت آن گرامی در این روز اشتباه شده است.

---

۱. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۹۸ (با تعبیر قیل).

۲. ر.ک به: عنوان منابع سنیان، ص۱۶۸، پاورقی ۱.

۳. حاکم (۴۰۵ق)، المستدرک، ج۳، ص۱۶۵ و ابن‌عساکر (۵۷۱ق)، تاریخ مدینة دمشق، ج۳، ص۱۵۹ و ابن‌حجر، الإصابة، ج۸، ص۱۵۹، (هر سه منبع از عبدالله بن‌حارث زبیدی (۸۶ق) نقل کرده‌اند).

۴. ر.ک به: عنوان ماه و بررسی منابع آن، صص ۱۵۷ ـ ۱۶۱ و۱۶۵. گفتنی است مجلسی در کتاب اختیارات (ص۳۶) از روز پنجم جمادی‌الثانی به‌عنوان روز شهادت آن گرامی یاد کرده که می‌توان گفت این سخن او به لحاظ کسر و انکسار ماه‌های قمری در مقایسه با تعبیر بقای او پس از پدر به مدت حدود «صد روز» است.

۵. اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۰۱ (و ماتت بعد العصر).

۶. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجومی اسلامی، ج۲، ص۹۶.

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۳۶.

۸. زیج مفرد، ص۶۳.

۳. یکشنبه، سیزدهم ربیع‌الأخر. تنها ابن‌شهرآشوب آن را با تعبیر «گفته‌شده» گزارش کرده است.[۱]

گفتنی است گزارش گزینه دو و سه با هیچ‌یک از گزارش‌های یادشده درباره مدت زیستن حضرت فاطمه عليها السلام پس از پیامبر صلى الله عليه وآله سازگاری ندارند.

۴. بیست و یکم ماه رجب. تنها شیخ طوسی این تاریخ را از ابن‌عیاش در مناسبت‌های ماه رجب نقل کرده[۲] و خود، آن را برنتابیده است؛ چراکه در مناسبت‌های ماه جمادی‌الثانی، روز سوم را به عنوان روز شهادت آن عزیز برگزیده است،[۳] افزون بر آن، این گزارش با هیچ‌یک از نقل‌های بیان‌شده درباره مدت زندگی حضرت فاطمه عليها السلام پس از پیامبر صلى الله عليه وآله، مطابق نیست.

۵. سه‌شنبه سوم ماه رمضان. این نقل را گزارشگرانی نگاشته‌اند که شهادت آن گرامی را پس از شش ماه از رحلت پیامبر صلى الله عليه وآله دانسته‌اند؛[۴] اما در بررسی اصل آن گزارش، بی‌بنیانی این گویه بیان شد؛ پس در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. افزون بر آنکه این سخن با اصل گزارش تنافی دارد؛ زیرا به اعتقاد اینان رحلت پیامبر صلى الله عليه وآله در دوازدهم ربیع‌الأول بود ـ چنان‌که گفته شد و شش‌ماه پس از آن، دوازدهم ماه رمضان خواهد بود نه سوم رمضان.

سن

در فرایند پژوهش دربارهٔ تولد و شهادت حضرت زهرا عليها السلام، این مطلب نیز روشن شد که در مورد مدت عمر دختر پیامبر صلى الله عليه وآله نیز میان منابع شیعیان و سنیان وفاقی نیست و دیدگاه‌های مختلف، این مدت را از هجده تا ۳۵ سال دانسته‌اند و هر یک بر مبنای گزارشی

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۰۶.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۶۳.

۳. همان، ص۵۵۱.

۴. ر.ک به: عنوان «منابع سنیان» در بررسی ماه شهادت، ص۱۶۷، پاورقی ۴ و ص۱۶۸، پاورقی ۱ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۲۴۳ (به نقل از: واقدی).

است که تولد و شهادت آن بانو را تعیین کرده است. این پژوهش نیز، این مدت را هجده سال و اندی می‌داند؛ چرا که اثبات کردیم تولد آن بزرگوار در جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادتشان در همان ماه از سال یازدهم هجرت است؛ در نتیجه، فاصله میان این دو تاریخ هجده سال و اندی خواهد بود که در دو روایت معتبر[1] امام باقر علیه السلام[2] و امام صادق علیه السلام نقل شده است.[3]

مرقد

در اینکه قبر یگانه‌یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله در چه مکانی است، منابع تاریخی یک‌دست نیستند؛ مشهور میان تاریخیان و سیره‌نگاران چنین است که آن گرامی در مدینه در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد[4] و امیر مؤمنان علیه السلام پس از آنکه وی را در خاک نهاد، چهل قبر یا شبیه آن را در بقیع به جهت پنهان‌ماندن قبر او احداث کرد.[5]

برخی منابع، مکان دقیق آن را در حجره‌ای از خانه عقیل گزارش کرده‌اند. این خانه در قسمت میانی بقیع [در آن دوران]، که هم اکنون قبرهای چهار امام معصوم علیهم السلام در آن، جای دارند، قرار داشت همچنین افزوده‌اند قبر آن حضرت روبروی خروجی کوچه‌ای میان «خانه عقیل» و «خانه نُبَیه»[6] یا قبیله عبدالدار قرار داشت که در آن دوران میان قبر و کوچه عمومی سه متر و نیم (هفت گز) فاصله بود.[7]

---

۱. اعتبار این دو روایت ذیل عنوان ماه و بررسی منابع آن، ص۱۵۷، پاورقی ۵ ذکر شده است.

۲. کلینی (۳۲۹ق)، الکافی، ج۱، ص۴۵۷، باب مولد أمیر المؤمنین، ح۱۰ (... وتوفیّت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة وسبعون یوماً).

۳. طبری امامی (نیمه نخست قرن ۵)، دلائل الإمامة، ص۱۳۴ (و اقامت بمکة ثمان سنین و بالمدینة عشر سنین و بعد وفاه أبیها خمسة و سبعین یوماً).

۴. اربلی، (۶۹۳ق)، کشف الغمة، ج۱، ص۵۰۱.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۳۶ (طبری خود در صفحه ۱۷۰ کتاب، قبر فاطمه علیها السلام را برابر روضه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۱۲.

۶. ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، ج۱، صص۱۰۵ ـ ۱۰۶ و ۱۱۱.

۷. ابن‌سعد (۲۳۰ق)، الطبقات، ج۸، ص۳۰ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۱۲.

برخی نیز قبر آن گرامی را در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه منبر وی دانسته[۱] و این حدیث نبوی که «میان قبر و منبرم[۲] باغی از باغ‌های بهشت است»[۳] را گواه بر این نظریه دانسته‌اند. شیخ صدوق این حدیث نبوی را با سند مرسل به امام صادق علیه السلام منتسب کرده و آن بزرگوار در خصوص راز سخن یادشدهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرموده است: «چون در آن مکان، قبر فاطمه علیها السلام جای دارد و قبر وی نیز باغی از باغ‌های بهشت است».[۴]

در همان حال شیخ صدوق می‌گوید: سخن درست در خصوص مرقد فاطمه علیها السلام این است که این قبر در خانه وی بوده و هنگامی که امویان مسجدالنبی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را توسعه دادند، خانه فاطمه علیها السلام نیز بخشی از آن قرار گرفت.[۵] مستند سخن صدوق روایتی از امام رضا علیه السلام به همین مضمون است که کلینی هم بر آن دست یافته[۶] و حمیری نیز همین مضمون را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است؛[۷] چنان‌که ابن‌طاووس این محتوا را

---

۱. مفید، المقنعة، ص۴۵۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۰ و طبرسی (۵۴۸ق)، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۱.

۲. برخی از عالمان سنیان مانند بخاری، مالک، احمدبن‌حنبل، ترمذی و ابو نعیم تعبیر «ما بین بیتی و منبری» را ثبت کردند؛ از باب نمونه به: ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج۳، ص۲۶، از: جابر، و ص۲۶۴، از: عمر، و ج۶، ص۳۴۱، از: عمر، و ص۳۴۷، از: عبدالله بن‌زید مازنی. سپس افزودند این حدیث در موطّأ مالک مشهور است. ابن‌شهرآشوب نیز همین تعبیر را از عالمان یادشده اهل‌سنت ثبت کرده است (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۴۱۴).

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۷۲ و مفید، المقنعة، ص۴۵۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۰ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۱. در منابع شیعیان و سنیان از این باغ به «روضة» تعبیر شده و حدّ و مرز این «روضه» میان قبر و منبر تا ستون‌هایی است که در عصر نبوی به حیات و صحن مسجد می‌انجامید (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ص۴۱۴ و محمد بن‌أبی‌طالب کرکی، تسلیة المجالس، ج۱، ص۵۷۲)؛ یعنی همان ستون‌های زرد رنگی که هم‌اکنون قسمت اصلی مسجد نبوی را از قسمت‌های توسعه یافته به دست دیگران، جدا می‌کند. آن قسمت اصلی به دست مبارک پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله تأسیس و توسعه یافت.

۴. صدوق، معانی الأخبار، ص۲۶۷.

۵. همان، ص۲۶۸ و من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۵۷۲ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۰۱.

۶. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۱، ح۹ و صدوق، معانی الأخبار، ص۲۶۸ (علي‌بن‌محمد و غیره عن سهل‌بن‌زیاد عن أحمدبن‌محمد بن‌أبی‌نصر قال: سألت الرّضا علیه السلام عن قبر فاطمة علیها السلام فقال: دفنت فی بیتها فلما زادت بنوامیّة فی المسجد، صارت فی المسجد).

۷. حمیری، قرب الإسناد، ص۳۶۷، شماره ۱۳۱۴.

به امام هادی نسبت داده و بر آن اعتماد کرده است؛ وی می‌گوید: ابراهیم‌بن‌محمد همدانی[1] در نامه‌ای به امام هادی، درباره خانه فاطمه از او پرسید: آیا این خانه در بقیع بوده یا در کنار حجره‌های پیامبر؟ امام در پاسخ چنین نگاشت: «هِيَ مَعَ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ خانه فاطمه در کنار ـ حجره‌های ـ جدم پیامبر جای داشت». مرحوم ابن‌طاووس پس از ثبت این مکاتبه این‌گونه نتیجه گرفته است: این پاسخ شفاف امام هادی برای اثبات این مطلب ـ که خانه و قبر فاطمه در کنار خانه و قبر پیامبر بوده ـ بس است و زیارت این بانو را باید در آن مکان بجا آورد.[2]

از چگونگی مکاتبه ابراهیم‌بن‌محمد و نتیجه‌گیری ابن‌طاووس برمی‌آید این مکاتبه در فضا و شرایطی انجام یافته که به باور افکار عمومی، فاطمه در خانه خود دفن شده بود، لیکن در مکان این خانه، تردید داشتند که آیا در بقیع بوده یا در کنار حجره‌های پیامبر؟ و ابراهیم‌بن‌محمد برای رفع تردید در این خصوص با امام هادی مکاتبه کرده است.

به نظر می‌رسد خاستگاه این تردید مدفون‌بودن فاطمه‌بنت‌اسد در خانه عقیل در بقیع است که همنام با فاطمه زهرا است و همچنین شبهه‌افکنی مخالفان اهل‌بیت در این خصوص و تأسیس چهل قبر از سوی امیر مؤمنان در بقیع پس از شهادت حضرت فاطمه بی‌تأثیر نبودند.

گواه دیگری که برای گفتار صدوق می‌توان به دست داد، سخنان دردمندانه و همراه اشک امیرمؤمنان در کنار قبر فاطمه است؛ آن حضرت پس از دفن همسرش رو به

---

۱. این ابراهیم بن محمد را صاحب جواهر در جواهر الکلام (ج۲۷، ص۲۰۸) معتبر و روایتش را صحیح دانسته و مرحوم سیدمحسن حکیم روایتش را موثق دانسته است (سیدمحسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲ ص ۳۴).

۲. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۶۱.

قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و با وی چنین سخن گفت: «اَلسَّلاَمُ عَلَیْکَ عَنِّي وَ عَنْ إِبْنَتِكَ النَازِلَةِ فِي جِوَارِكَ ...؛ از خودم و از سوی دخترت که در جوار تو فرود آمده، بر تو درود و سلام دارم».[۱] «جوار» به معنای همسایگی است و خانه فاطمه علیها السلام نیز در همسایگی خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جای داشت. پس فرودآمدن فاطمه علیها السلام در این همسایگی باید به معنای دفن وی در همان خانه‌ای باشد که در جوار خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. این مطلب با بیان صریح‌تر امیرمؤمنان علیه السلام در گزارش کلینی و طوسی چنین ثبت شده است: «عَنِّي وَ عَنْ إِبْنَتِكَ وَ حَبِيْبَتِكَ وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الثَّابِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ ...؛ از خودم و از سوی دخترت، و محبوب تو و نور چشم تو و دیدار کننده تو که در خاک بقعه (کنار قبر) تو آرمیده است، سلام دارم».[۲]

گفتنی است وصیت امام مجتبی علیه السلام به هنگام رحلتش نیز می‌تواند رهنمون به گفتار صدوق باشد. کلینی در این خصوص گوید: «امام مجتبی علیه السلام به امام حسین علیه السلام وصیت کرد: پس از مرگم جنازه‌ام را برای تجدید خاطره، نزد قبر جدم پیامبر صلی الله علیه و آله سپس کنار قبر مادرم ببرید، آن گاه به بقیع انتقال داده، [کنار قبر جده‌ام فاطمه علیها السلام][۳] دفن کنید».[۴] پس قبر مادر وی نباید در بقیع باشد.

ابن‌شبه (۲۶۲ق) از عالمان اهل سنت که کارشناس تاریخ و جغرافیای مدینه به شمار می‌آید نیز به دو طریق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که او همواره می‌فرمود: فاطمه علیها السلام در خانه‌اش دفن شد و این خانه در توسعه حرم نبوی به دست عمر بن عبدالعزیز (م۱۰۱ق) بخشی از آن قرار گرفت. پس آن قبر نزد در مسجد [از سمت باب جبرئیل] جای دارد.

---

۱. نهج‌البلاغة، خطبه ۱۹۳.

۲. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۸ ـ ۴۵۹ (در این کتاب تعبیر «البائتة فی الثّری ببقعتك» ثبت شده است) و طوسی، الأمالی، ص۱۰۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص۱۹۳).

۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۰۰، ح۱.

او همین مطلب را از ابوغسان نقل کرده و استدلالی را از کتابی ـ که در همین موضوع نوشته شده و به دست او رسیده بود ـ نقل می‌کند مبنی بر اینکه «دفن فاطمه علیها السلام همانند دفن پدرش بود؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه‌اش دفن کردند، فاطمه علیها السلام را نیز در خانه‌اش در همان مکان بسترش دفن کردند». در این کتاب، دفن شبانه فاطمه دلیلی بر درستی این گویه به شمار آمده است.[۱] با رویکرد به این منابع و مطالب، باید گفت این دیدگاه که «فاطمه علیها السلام در خانه‌اش که در کنار خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود دفن شد»، بر دیگر سخن‌ها ترجیح دارد.[۲] گفتنی است این خانه همان خانه‌ای است که خدا به پیامبرش فرمان داد تا درِ همهٔ خانه‌هایی را که به مسجد گشوده می‌شد، ببندد جز درِ این خانه را: «و امر بسدّ الأبواب الّا باب علّي علیه السلام»؛[۳] همان خانه‌ای که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر درِ آن آمد و سه بار اهل آن را خواند و پاسخی نشنید و با تکیه بر دیوار آن نشست و به اندرون آن در نیامد؛[۴] لیکن همین خانه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی مأموران خلیفه مورد هجوم قرار گرفت[۵] و ابوبکر به هنگام مرگ خود آرزو می‌کرد که کاش برای گشودن درِ خانه فاطمه به زور متوسل نمی‌شد.[۶]

---

۱. ابن‌شبه، تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۸.

۲. با این همه اصل دفن شبانه و پنهانی فاطمه علیها السلام و احداث چهل قبر مشابه در بقیع، نشانه آن است که مرقد پاک حضرت فاطمه علیها السلام باید به عنوان یکی از رازهای آل پیامبر صلی الله علیه و آله و مظلومیت آنان همچنان مکتوم بماند تا بدین روش این پرسش بر اندیشه‌ها بتابد که چرا و چرا و چرا؟ و شاید یکی از رازهای این وصیت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام که فرمود: «لا تُعْلِمْ أَحَداً قَبرِي؛ مکان قبرم را برای کسی آشکار نکن» همین باشد (طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۳).

۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۲، ص ۲۱۶ ـ ۲۱۷. این حدیث را سی نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و در منابع سنیان چون تاریخ بغداد، مسند أبی‌یعلی و... نیز نقل شده است؛ برای نمونه به یک مورد بسنده می‌شود: ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۴۱، به نقل از: احمدبن‌حنبل در الفضائل و ترمذی در السنن.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۱۲.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۶ (وبلغ أبابکر و عمر أنّ جماعة من المهاجرین و الأنصار قد اجتمعوا مع علی بن‌أبی‌طالب فی منزل فاطمة بنت‌رسول‌الله فأتوا فی جماعة حتی هجموا الدّار...).

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۷ (... و لیتنی لم أُفتّش بیت فاطمة بنت‌رسول‌الله و أدخله الرّجال ولو کان أغلق علی حرب...) و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۳ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱.

آن خانه پس از توسعه مسجد النبی از سوی عمربن‌العزیز، (در سال ۱۰۱ق) در درون مسجد جای گرفت[۱] و هم‌اینک در سمت شمال ضریح پیامبر صلى الله عليه وآله به‌عنوان خانه فاطمه عليها السلام مشخص است و در پشت دیوار شمالی آن، محراب تهجّد (محراب نماز شب پیامبر صلى الله عليه وآله) جای دارد و از سمت باب جبرئیل بر دیوار عقب‌نشستهٔ آن، دری به شکل قدیمی نصب شده که می‌توان از این در، به آن خانه راه یافت.

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ص۳۰، ترجمة الامام الحسن عليه السلام (و کان بیت فاطمة فی جوف المسجد) و ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، ج۱، ص۱۰۶ ـ ۱۰۷ (... دفن علیّ فاطمة لیلا فی منزلها الّذی دخل المسجد فقبرها عند باب المسجد ... إنّ جعفربن‌محمد کان یقول: قُبِرَت فاطمة فی بیتها الّذی أدخله عمر بن‌عبدالعزیز فی المسجد).

جدول تطبیقی ولادت و شهادت یگانه‌یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	فاطمه
لقب	زهرا / بتول / حانیه
کنیه	امّ الأئمة / امّ ابیها
نام پدر	محمّد
نام مادر	خدیجه

	روز /ماه /سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه/۲۰	۳۰	۲۰
	ماه	جمادی الثانی	آذر	دسامبر
	سال	۵ بعثت	شمسی	۶۱۵
شهادت	روز	عصر سه‌شنبه /۳	۸	۳۰
	ماه	جمادی الثانی	شهریور	اوت
	سال	۱۱	۱۱	۶۳۲

فصل سوم

امیر مؤمنان﵇

در این فصل، ضمن نقادی گزارش‌های پراکندهٔ ماه و روز تولد و شهادت این امام هُمام، تحقیق بایسته‌ای در خصوص مکان تولد آن گرامی انجام گرفته که پیش از این، سابقه نداشته است. پیش از آنکه به این بررسی پرداخته شود، مروری بر زندگی آن حضرت بسی ارزنده است.

مروری بر زندگی حضرت امیرمؤمنان﵇

حضرت امیرمؤمنان علی بن‌أبی‌طالب﵇ که کنیه معروفش ابوالحسن است، گاهی نیز ابوالسبطین و ابوالریحانتین خوانده شده است.[1] القاب معروف ایشان مرتضی، امیرالمؤمنین، امام المتقین، یعسوب المؤمنین، قائد الغرّالمحجّلین، سید الأوصیاء، سید المسلمین و سیدالعرب است.[2]

---

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۷ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۲۴. به گفته بلاذری کنیه دیگر وی ابوتراب بوده که پیامبرﷺ بر او نهاده است و سبب آن چنین بوده که در یکی از جنگ‌ها علی﵇ و عمار یاسر بر اثر خستگی روی زمین خوابیده بودند و پیامبرﷺ به کنارشان رفت و وقتی علی﵇ را بر خاک آرمیده و خاک آلود مشاهده کرد فرمود: «إِجْلِسْ يَا أَبَاتُراب» و بدین جهت بود که علی﵇ می‌فرمود: محبوب‌ترین کنیه برای من همین کنیه است (بلاذری بغدادی، انساب الأشراف، ج۲، ص۳۴۵).

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۳۱۹ ـ ۳۳۴. ابن‌شهرآشوب دیگر لقب‌های آن بزرگوار را که هر یک بیان خصلتی از آن گرامی به شمار می‌آید، به ترتیب حروف الفبا ثبت کرده که بیش از نهصد مورد است. ←

تبار پدری ایشان از طریق عبدالمطّلب به نیاکان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیوند داشت؛ چنان‌که مادرش فاطمه بنت‌اسد بن‌هاشم بن عبدمناف نیز از همین خاندان است. پدر او عبدمناف مکنّا به ابوطالب است؛ اما بسیاری از مورخان، واژه ابوطالب را نام پدر وی دانسته‌اند.[۱] در نتیجه علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام و برادران و خواهران مادری[۲] او نخستین فرزندانی هستند که از طریق مادر و پدر، به هاشم انتساب دارند.[۳] مادر گرامی و پدر بزرگوارش از موحدان و مؤمنان بودند[۴] که در تربیت و حراست پیامبر اسلام در دوران کودکی و جوانی نقش اساسی داشتند، به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه‌بنت‌اسد را مادر خود می‌خواند.[۵]

علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام کودکی خردسال بود که در پی اوضاع نابسامان اقتصادی حجاز و تنگدستی ابوطالب به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله انتقال یافت و تحت تربیت او قرار گرفت.[۶] وی با هوشمندی خود، به‌درستی و با سرعت، پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت و با او خو گرفت و خُلقیات و

← همچنین نام‌های آن گرامی را شماره کرده که تنها در قرآن از او سیصد اسم آمده و نام‌هایی که نزد ملل و اقوام بدان‌ها خوانده می‌شد را نیز ردیف کرده که ۳۵ نام است و مجموع تقریبی کنیه‌ها، لقب‌ها و نام‌ها به ۱۴۰۰ مورد می‌رسد. به گفته مرزوقی اصفهانی (۴۲۱ق) یکی از نام‌های امیرمؤمنان علیه السلام «اسد» بود که مادرش بر او نهاد؛ وی در نقلش می‌گوید: روزی یکی از دانشمندان، از یارانش پرسید آیا مردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسید که نام او اسد بن‌عبدمناف بن شیبة‌بن‌عمرو بن مغیرة‌بن‌زید باشد و از راویان حدیث [نبوی] به شمار آید؟ گفتند: [با این ویژگی کسی را] نمی‌شناسیم. این عالم گفت: این شخص علی بن‌أبی‌طالب است که مادر او فاطمه دختر اسد، نام پدرش اسد را بر وی نهاد و عبدمناف هم اسم ابوطالب پدر علی بود و به ترتیب: شیبه نام عبدالمطّلب، عمرو اسم هاشم، مغیرة نام عبدمناف و زید اسم قصی بود (مرزوقی اصفهانی، الأزمنة و الأمكنة، ج ۲، ص۲۵۵) و واژه حیدره که در رجزی منسوب به امیرالمؤمنین آمده، به معنای اسد است.

۱. ابن‌عنبه، عمدة الطالب، ص۲۲ ـ ۲۳.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام سه برادر داشت به ترتیب به نام‌های طالب، عقیل و جعفر که هر یک از دیگری ده سال فاصله داشتند و علی علیه السلام از همه آنان کوچک‌تر بود و دو خواهر داشت به نام‌های فاخته مکنّا به امّ‌هانی و جمانه. تمامی این برادران و خواهران از فاطمه بنت اسد بودند. (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص۳۴۹ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۵۳).

۳. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۳۰۷.

۴. کلینی، الكافی، ج ۱، ص۴۴۸، ح۲۸ و ۲۹.

۵. همان، ص۴۵۳، ح ۲.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۲۶.

سیرت او را فراگرفت. طولی نکشید که نوجوانی ده‌ساله شد و در همین روزگار، محمد(ص) که چهل سال از عمرش می‌گذشت به نبوت برانگیخته شد و در دومین روز آن، علی(ع) نخستین مردی بود که رسالت پیامبر(ص) را پذیرفت و برای پیشرفت آن پا به رکاب نهاد.[۱]

در فاصله بعثت و هجرت که پیامبر(ص) در مکه حضور داشت و مدت آن سیزده سال بود، علی(ع) لحظه‌ای از انجام وظیفه و اجرای فرمان پیامبر(ص) و فداکاری در توسعه و نشر رسالت وی درنگ و دریغ نکرد؛ لیلة المبیت[۲] وی شهرتی جهانی دارد و آیه «وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ»[۳] در همین خصوص است.[۴] برجستگی‌های کاری علی(ع) در مدت اقامت ده ساله پیامبر(ص) در مدینه، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید؛ فداکاری‌های او در جنگ‌ها و سریه‌ها،[۵] انجام مأموریت‌های محوله از جانب پیامبر(ص)، پایداری و تحمل او در شرایط نابسامان آن دوران و ... از عوامل پیروزی و شکوفایی اسلام ناب بود[۶] که تاریخ اسلام گواه بر آن است.

آن گرامی پس از رحلت پیامبر(ص) سی سال زیست[۷] که در این مدت با حوادث ناگواری مواجه بود. از جمله می‌توان به رخدادهایی چون سقیفه، تشکیل شورای خلافت از سوی عمر، شورش مردم مدینه و مصر و عراق بر عثمان، اقبال عمومی مردم به علی(ع) برای پذیرش حکومت پس از عثمان، پیش‌آمدن جنگ‌های جمل، صفین و نهروان اشاره

---

۱. نهج‌البلاغة، خطبه قاصعه و مفید، الإرشاد (مصنفات ج ۱۱/۱، ص ۲۹-۳۲).

۲. مقصود از لیلة المبیت همان شبی است که پیامبر(ص) از مکه به مدینه هجرت کرد و علی(ع) در خانه وی به جای او خوابید.

۳. بقره: ۲۰۷.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات ج ۱۱/۱، ص ۵۱ - ۵۳).

۵. واژه «سَرِیّه» به بخشی از نیروهای زبده لشگر گفته می‌شود که به جنگ دشمن گسیل می‌شود (ابن‌اثیر، النهایة، ج ۲، ص ۳۶۳) و در تاریخ اسلام به نیروهای اعزامی با اهداف مختلف گفته می‌شود که پیامبر(ص) در میان آنان نبود. در برابر این واژه، کلمه غزوه است که پیامبر(ص) در میان نیروهایش حضور داشت.

۶. نهج‌البلاغة، خطبه ۵۶ (فلما رأى الله صدقنا أنزل بعدوّنا الكَبْتَ و انزل علينا النَّصر...).

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۶.

کرد. بردباری و ایثار آن حضرت در این رخدادها، در ماندگاری نام و نشان اسلام نقش بنیادین داشت.[۱] این همه با صرف‌نظر از فضایل معنوی و ملکوتی او است. آری نگاه آن سویی به حضرت علی علیه السلام و فضایل او تنها از عهده عرشیان برمی‌آید و مانندی برای او جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمی‌توان جستجو کرد.[۲]

به هر روی علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام با همه خوبی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌هایی که در زندگی خود داشت، سرانجام در ۶۳ سالگی نخستین شهید محراب نام گرفت و با بیان «فزت و رب الکعبة»[۳] اعلام کرد که کامیاب شده است.

گفتار یکم: تولد

سال

درباره سال تولد حضرت امیرمؤمنان علیه السلام شانزده گزارش نقل شده که تفصیل آن در پایان همین بخش خواهد آمد. در این میان نقلی که بتوان برآن تکیه کرد گزارش تولد وی در سال سی عام الفیل است؛[۴] یعنی زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سی‌ساله

---

۱. این مطالب با رجوع به منابع تاریخ زندگانی آن گرامی به آسانی به دست می‌آید.

۲. نهج البلاغة، نامه ۴۵ (و انا من رسول‌الله کالضّوء من الضّوء و...). و به تعبیر شهریار شاعر:

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت — متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

(دیوان شهریار، ج ۱، ص۹۸).

۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. کلینی (۳۲۹ق)، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲ و سید رضی، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۳۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص ۵) و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۹ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۶ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۸۸) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص ۳۰۷ و ابن‌بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۲۴ و محمدبن‌یوسف، کفایة الطالب، ص ۴۰۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۹ و علامه حلی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص ۲۴۸) و کشف الیقین، ص ۱۷ و بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۹۸ و ابن‌عنبه حسنی، عمدة الطالب، ص ۷۸ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۱ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و بدخشانی، نزل الأبرار، ص ۱۱۵.

بود.[۱] این روزگار ده سال پیش از بعثت[۲] و ۲۳ سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ[۳] بود.

این نظریه از چند جهت در خور استدلال است:

اول: استناد معتبر. برای اثبات یک نظریه یا یک مطلب، برترین راه، بهره‌گیری از منابع معتبر است و در اینجا نیز از این روش گریزی نیست. بر این اساس این پژوهش می‌گوید: نظریه یادشده افزون بر شهرتی که دارد، به منابع معتبر شیعه[۴] و نیز به منابع مورد توجه اهل سنت[۵] استناد دارد. همچنین تأکید این منابع بر این قول موجب اعتبار بیشتر آن شده است. به‌ویژه آنکه در میان مؤلفان این منابع کسانی چون مفید حضور دارند که با رویکردی پژوهشی و با تقدم زمانی و دسترسی به منابع و مآخذ دست نخست بر آن پای فشرده‌اند.

دوم: ضعیف‌بودن دیگر گویه‌ها. دیدگاه‌های دیگر که در خصوص سال ولادت آن گرامی به ثبت رسیده‌اند به دو دلیل ضعیف‌اند:

۱. این نقل‌ها با تعبیر «گفته شده» گزارش شده‌اند[۶] و این گونه گزارش‌کردن نشانه بی‌اعتمادی گزارشگران به آنها است.

۲. این گزارش‌ها با نظریه مورخان درباره سال شهادت آن حضرت و نیز با سخن درست درباره مدت عمر آن نازنین تناقض دارند؛ چرا که از یک سو مورخان اتفاق نظر

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲ (به نقل از امام صادق ﷺ: کان بین رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین ثلاثون سنة) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۱۶ و کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۵۴ و ابن‌طقطقی، الأصیلی فی أنساب الطالبیین، ص ۵۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۶ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۲۹) و مجلسی، بحار، ۳۵ ص ۴۳ (به نقل از: کراجکی، کنز الفوائد).

۲. طبرسی، تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص ۹) و ابن‌حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۲، ص ۲۶۹ (ولد قبل البعثة بعشر سنین علی الصحیح) و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۷۵.

۳. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۱ و شبلنجی، نور الابصار، ص ۸۵، (ولد رضی الله عنه قبل الهجرة ۲۳ سنة) و توفیق ابوعلم (معاصر)، اهل البیت، ص ۱۸۹ (ولد رضی الله عنه بمکة قبل الهجرة ۲۳ سنة).

۴. ر.ک به: ص ۱۸۴، پاورقی ۴.

۵. همان.

۶. ر.ک به: منابع یادشده در پاورقی ۱ و ۳ همین صفحه.

دارند شهادت علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام در سال چهلم هجری[۱] بوده و به گزارش صحیح نیز، حضرت در این زمان ۶۳ سال داشته است.[۲] از دیگر سو همین مورخان اتفاق دارند که آن بزرگوار پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت سی سال زندگی کرد.[۳] پس حضرت باید در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۳ سال زندگی کرده باشد تا مجموع ۶۳ سال گردد؛ چنان‌که مفید بر آن تصریح کرده است.[۴] و ۳۳ سال زیستن در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی درست می‌آید که ولادت وی منطبق با سی‌سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و در سال سی عام الفیل باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در ۶۳ سالگی و ماه‌های آغازین سال یازده هجرت، یعنی سال ۶۳ عام الفیل درگذشت[۵] از این مطالب چنین برمی‌آید که دیگر گویه‌ها در این خصوص به‌شدت مورد تردید، بلکه بی‌اساس‌اند.

سوم: ایمان وی در ده سالگی. به اتفاق مسلمانان، نخستین مردی که در پی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به او ایمان آورد،[۶] علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام است که از ویژگی‌ها و امتیازهای

---

۱. از سه نمونه یاد می‌گردد: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، ص۳۷ و طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۵۳ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۲.

۲. منابع معتبر شیعیان و سنیان ۶۳ ساله‌بودن حضرت أمیر علیه السلام در وقت شهادت را پذیرفته‌اند و دیگر نظریه‌ها در این خصوص را به صورت «قیل» گزارش کرده‌اند که به دو نمونه بسنده می‌گردد: سید رضی، خصائص أمیر المؤمنین، ص۳۹ (قبض... وله یومئذ ثلاث و ستون سنة علی الروایة الصحیحة) و طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۵۲.

۳. به سه نمونه اشاره می‌گردد: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، ص۳۷ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۲، با این توضیح که فاصله میان ۲۸ صفر سال یازده تا ۲۱ رمضان سال چهل هجری، ۳۰ سال و چند ماه است و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۱، ص۶۳۱.

۴. الإرشاد، (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۹).

۵. ر.ک به: مبحث رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۰ ـ ۱۲۱.

۶. نهج البلاغة، خطبه ۷۱ (یا اهل العراق... بلغنی انکم تقولون عليّ یکذبُ. قاتلکم اللّه فَعَلَی مَن أکذبُ؟ أعلَی اللّه فأنَا اوّلُ مَن آمن به! أم عَلی نبیّه؟ فأنا اوّلُ من صدّقهُ) و طبری، (۳۱۰ ق)، تاریخ، ج۲، ص۳۰۹ و مفید، الفصول المختاره (مصنفات، ج۲، ص۲۵۴) و ابن‌عبدالبر (۴۶۳ق)، الاستیعاب، ج۳، ص۱۰۹۲ (اتّفقوا علی انّ خدیجة اوّل من آمن بالله و رسوله و صدّقه فیماجاء به ثم عليّ بعدها) و ابن‌عساکر (۵۷۳ق)، ترجمة الإمام علی بن‌أبی‌طالب، ج۱، ص۳۲ به بعد و ابن‌أثیر (۶۳۰ق)، اسدالغابة، ج۴، ص۱۷ و مجلسی، مرآة العقول، ج۵، ص۲۸۴ و ج۲۶، ص۴۹۶ ـ ۴۹۸.

وی[۱] بر دیگران به شمار می‌آید. هرچند منابع تاریخی درباره سن وی در این روزگار گزارش‌های پراکنده‌ای به ثبت رسانیده‌اند، لیکن منابع مورد اعتماد سنیان و نیز منابع معتبر شیعه آن حضرت را در این دوران، ده ساله دانسته‌اند.[۲] از سویی بعثت پیامبر در سال چهل عام‌الفیل و در چهل سالگی رسول خدا واقع شد.[۳] پس ده‌سالگی علی علیه السلام در این روزگار بسته به آن است که تولد وی در سی سالگی پیامبر و در سال سی عام الفیل رخ داده باشد.

افزون بر اینها، امام سجّاد علیه السلام به این ده سالگی تصریح دارد و در پاسخ به پرسش سعیدبن‌مسیب در این خصوص می‌فرماید: «علی علیه السلام در وقت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ده سال داشت»،[۴] چنان‌که مأمون هم به ده‌ساله‌بودن حضرت علی علیه السلام هنگام بعثت استدلال کرده است؛ مأمون عباسی در پی برگزیدن امام جواد علیه السلام به دامادی خویش، با اعتراض عباسیان مواجه گشت و برای اینکه بتواند درستی کارش را نشان دهد، گفتمان علمی تشکیل داد. در این گفتمان عالمانی را فراخوانده تا با امام جواد علیه السلام به مناظره بنشینند. در این گفتگو با آنکه امام علیه السلام در سال‌های نوجوانی بود،[۵] به تمامی پرسش‌های آنان

---

۱. ابن‌شهرآشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۲، ص ۱۱ (انّ النبی صلی الله علیه و آله قال لعلیّ وضرب بین کتفیه: یا علیّ سبع خصال لا یحاجّک فیهنّ احدٌ یوم القیامة، انت اوّل المؤمنین بالله ایماناً...) و محب‌الدین طبری (۶۹۴ق)، مختصر ذخائر العقبی، ص ۱۴۲.

۲. ر.ک به: سال تولد حضرت امیر علیه السلام، ص ۱۸۴، پاورقی ۱ و ص ۱۸۵، پاورقی ۱ و ۲. نیز حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۰ (به نقل از: محمدبن‌اسحاق). لازم است یادآوری کنیم برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله (که کینه علی علیه السلام را به جهت فضیلت‌های فراوان وی در دل داشتند) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و بر ایمان علی علیه السلام خرده گرفتند؛ چرا که سن وی را به هنگام ایمانش به پیامبر صلی الله علیه و آله کمتر از بلوغ دانستند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان چنین فرمود: «انّما مثل علیّ علیه السلام کمثل عیسی و یحیی فی انّهما قد أُوتیا الحکم صبیّین؛ علی علیه السلام در این جهت که در خردسالی به حکمت دست یافت همانند عیسی و یحیی است که آنان چنین بودند». در پی این پاسخ قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله، خرده‌گیران نا امید گشته و بازگشتند (طبرسی، تاج الموالید: مجموعة نفیسة، ص ۹۰).

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة، (مجموعة نفیسة، ص ۴) و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۳۹ (.. انّما کان لعلیّ علیه السلام حیث بعث الله عزّوجلّ رسوله، عشر سنین..).

۵. شیخ مفید، سن امام جواد علیه السلام در این دوران را نه سال و چند ماه گزارش کرده است (الإرشاد: مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۸۳).

پاسخ گفت. مأمون از این فرصت بهره جسته و به معترضان چنین گفت: آیا در میان شما کسی هست که از این همه پرسش با این پراکندگی و پیچیدگی، بدین گونه پاسخ بگوید؟ آن‌گاه افزود: وی از خاندانی است که در فضیلت ویژه هستند؛ کم سالی، آنان را از دستیابی به کمال باز نمی‌دارد. مگر نمی‌دانید در آغاز رسالت پیامبر نخستین فردی که پیامبر او را به آیین خود فراخواند امیرالمؤمنین علی بن‌أبی‌طالب بود که ده سال داشت و پیامبر نیز اسلامش را پذیرفت و جز او کسی را که در این سن باشد، به اسلام نخوانده است و با حسن و حسین در حالی که کم‌تر از شش سال داشتند بیعت کرد، در حالی که با کودکی جز آن دو بیعت نکرد؟ آیا اکنون نمی‌دانید ویژگی‌های این خاندان خدادادی است و به آنان اختصاص دارد و برای نسل بعدی آنان هم استمرار دارد؟[1]

این استدلال مأمون و نیز تصریح پیش‌گفتهٔ امام سجاد چنین می‌نماید که ده‌ساله بودن امیرمؤمنان به هنگام آغاز بعثت پیامبر از گزینه‌های شناخته‌شده در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، حتی در دوران مأمون (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) به شمار می‌رفت و مأمون این فضیلت را برای مخاطبان خود بازگو می‌کرد، بلکه در دوره‌ها و سده‌های پس از آن نیز چنین بود؛ ابن‌أبی‌الحدید ده‌ساله بودن حضرت را مشهورترین سخن در میان روایات دانسته است.[2]

حاصل سخن

جمع‌بندی سخن آنکه علی در سال سی عام الفیل، یعنی هنگامی که پیامبر

---

۱. همان، ص۲۸۱ ـ ۲۸۷. اگر گفته شود این اقدام مأمون، نیرنگ وی برای دستیابی به هدفش بود، باز هم موجب خدشه به استدلال ما نیست؛ چون این مطلب، آگاهی و باور مأمون به جایگاه علمی و معنوی اهل‌بیت و ده ساله بودن امیرمؤمنان در دوران ابلاغ رسالت پیامبر را حکایت می‌کند، هر چند مأمون در جهت خلاف ایشان عمل می‌کرد.

۲. ابن‌ابی‌الحدید شرح نهج‌البلاغة، ج ۱، ص۱۴.

سی‌سال داشت، دیده به جهان گشود. دیدگاه‌های دیگری نیز در این خصوص گزارش شده است که ضعیف می‌نمایند و چنین‌اند:

۱. تولد علی علیه السلام در سال ۲۸ عام الفیل بود؛ یعنی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۸ سال داشت، یا به تعبیر دیگر دوازده سال پیش از بعثت و ۲۵ سال پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله. پس ایمان علی علیه السلام در دوازده‌سالگی بوده است.[۱]

۲. علی علیه السلام در سال ۲۹ عام الفیل متولد شد، یعنی در ۲۹ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله، یا به تعبیر دیگر یازده سال پیش از بعثت. پس ایمان علی علیه السلام در یازده سالگی بود.[۲]

۳. با توجه به بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در سال چهل عام الفیل، این گزارش‌ها نیز درباره ایمان حضرت علی علیه السلام آمده است: اسلام علی علیه السلام در هفت سالگی،[۳] هشت سالگی،[۴] نُه سالگی،[۵] سیزده سالگی،[۶] چهارده سالگی،[۷] پانزده سالگی[۸] یا شانزده سالگی[۹] بوده است.

---

۱. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۵) (نزل الوحی علی النبی و هو ابن اثنتی عشره سنة) و طبری، تاریخ، ج۲، ص۳۱۴ (به نقل از: مجاهد) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۱، صص۱۷۱ و ۱۷۵ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۷، ص۲۵۰ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۷۵۴ (به نقل از: عتاب‌ابن‌اسید) و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۹ (و قیل سنة ۲۸ من عام الفیل).

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، ص۲۲ (و ما نجد اسلام علیّ صحیحا الّا و هو ابن احدی عشرة سنة) و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۲۶ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱، ص۳۵ (به نقل از: شریک) و ابن‌شهرآشوب، مناقب، ج۳، ص۳۰۷ (به روایت ابن‌همام).

۳. ابن‌أبی‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین، ص۶۱ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۲۶ (و قیل سبع سنین) و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۳۴ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۷، ص۲۵۰.

۴. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۳، ص۱۰۹۴ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱، صص۳۲ ـ ۳۳ و ۳۶ و ابن‌اثیر، اسدالغابة، ج۴، ص۱۸ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایه، ج۷، ص۲۵۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

ماه

درباره ماه ولادت امیرمومنان علیه السلام در منابع کهن تاریخی اندکی اختلاف به چشم می آید. بیشتر منابع سنیان سخنی از آن نیاورده‌اند و آن دسته از منابع و مصادر آنان که از آن یاد کرده‌اند،[1] ماه رجب را گزارش کرده‌اند.

همچنین برخی از نگارندگان کهن شیعه مانند یعقوبی، اشعری، نوبختی و کلینی دربارهٔ ماه و روز تولد آن گرامی سخن نگفته‌اند؛ اما مشهور میان شیعیان این است که ولادت آن گرامی در ماه رجب بوده و بخشی از نگارندگان منابع معتبر و کهن شیعه، که نام شیخ مفید، سید رضی، شیخ طوسی، فتال، طبرسی، ابن‌شهرآشوب، ابن‌بطریق، ابن‌طاووس، ابن‌طقطقی، ابن‌عنبه، علامه حلی، شهید اول و... در میان آنان دیده می‌شود[2] نیز بر آن تأکید دارند.

در این میان، چهار گزارش ـ که دو مورد آن از شیخ طوسی است ـ به ثبت رسیده که ماه ولادت آن گرامی را غیر از ماه رجب می‌داند:

۱. شیخ طوسی در یکی از گزارش‌های خود در مصباح[3] چنین می‌گوید: «صفوان

---

۱. محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۶۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ۴۰۷ (ولد امیرالمؤمنین علی بن‌أبی‌طالب... لیلة الجمعة لثلاث عشرة لیلة خلت من رجب سنة ثلاثین من عام الفیل) و ابن‌صباغ مالکی (۸۵۵ق)، الفصول المهمة، ج۱، ص۱۷۱ و قندوزی، ینابیع المودة، ج۲، ص۶۷ و شبلنجی، نورالابصار، ص۸۵ و احمدبن‌عبدالرحیم دهلوی، کتاب ازالة الخفاء (به نقل از: امینی، الغدیر، ج۶، ص۲۲).

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۵) و المقنعة، ص۴۶۱ و سید رضی، خصائص أمیرالمؤمنین، ص۳۹ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۹ و مصباح المتهجد، ص۵۵۷ و فتال، روضة الواعظین، ص۷۶ و طبرسی (۵۴۸ق)، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۶؛ و تاج المواليد (مجموعة نفیسة، ص۱۲) ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۳۰۷ و ابن‌بطریق، العمدة، ص۲۴ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۳۱ و ابن‌طقطقی، الأصیلی فی أنساب الطالبیین، ص۵۶ و شهیداول، الدروس، ج۲، ص۶ و علامه حلی، کشف الیقین، ص۳۱ و المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۲۴۸) و ابن‌عنبة حسنی، عمدة الطالب، ص۷۸. توضیح اینکه ابن‌عنبه از نسب‌شناسان بزرگ و مورد اعتمادی است که عالمان بزرگی چون نسابه نجفی عمیدالدین حسینی و دیگران از او نقل روایت کردند (عمدة الطالب، ص۱۳ (مقدمه)) و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و حسین عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۱ و ... .

۳. طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۸۹.

جمّال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام در ماه شعبان تولد یافت».
این گزارش در دیگر منابع ـ جز در کتاب الدروس ـ حتی با تعبیر «رُوی»[1] نیز ثبت نگردیده است.

لیکن نکته در خور توجه، روند گزارش‌های شیخ طوسی در این خصوص است که حاکی از عدم مقبولیت این روایت نزد او یا تردید وی در آن است؛ زیرا اگرچه رویه شیخ طوسی در کتاب مصباح ارسال سند و نقل‌نکردن آن بوده، لیکن این نقل، مرسله‌ای است که دلیلی بر اعتبار سند آن به دست نیامده است. وانگهی شیخ در جای دیگر همین کتاب گزارش تولد حضرت امیر علیه السلام در سیزدهم رجب را از ابن‌عیاش ثبت کرده[2] و اگر درباره ابن‌عیاش حرف و حدیثی هم باشد، معاصر شیخ بوده است؛ پس بدین جهت، این نقل او مرسله نیست. افزون بر آنکه شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام نیز ـ[3] که از منابع معتبر شیعی به شمار می‌آید ـ ماه رجب را به‌عنوان ماه ولادت آن امام بزرگوار برگزیده است. گفتنی است شهید اول پس از انتخاب سیزدهم رجب به‌عنوان روز تولد آن گرامی، گزارش تولد وی در هفتم شعبان را با تعبیر «رُوی» ثبت کرده و آن را نپذیرفته است.

۲. همو در کتاب امالی[4] از ماه ذی الحجة و روزهای حج به‌عنوان ماه زاده‌شدن آن گرامی یاد کرده، لیکن ـ چنان‌که گفته شد ـ در کتاب تهذیب الأحکام و مصباح المتهجد به این گویه حتی اشاره‌ای نکرده، بر تولد آن گرامی در ماه رجب تأکید کرده است.

مرحوم مجلسی[5] پس از گزارش این نقل از امالی، با توجه به گزارش‌هایی که از منابع

---

۱. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۶ (با تعبیر «و روی سابع شعبان»). هر چند مستند نقل کتاب الدروس در آن ثبت نگردیده، لیکن بدان جهت که الدروس، سه قرن پس از مصباح شیخ طوسی نگاشته شده است، به دور از نظر نیست که مستند الدروس در نقل این روایت کتاب مصباح المتهجد باشد.

۲. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۵۷.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹.

۴. طوسی، الامالی، ص ۷۰۸ ـ ۷۰۹.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۹.

معتبر در این خصوص در دست داشته است ـ که منابع آن گفته شد ـ و با توجه به تـغییر مراسم حج در آن دوران در میان ماه‌های قمری، آن را به «نسئی» توجیه کرده است؛ یعنی بر اساس آیین مردم آن روزگار حج در هر سال در یکی از ماه‌های قمری انجام می‌گرفت و آن ماه ذی‌الحجه نامیده می‌شد که در سال ولادت حضرت امیر علیه‌السلام، مراسم حج در ماه رجب یا شعبان، انجام گرفت و این ماه نیز ذی‌الحجه نامیده شد.

در پاورقی همین بخش از کتاب بحار با رویکرد به روایت یادشدهٔ صفوان جمّال، یک محاسبه ریاضی انجام گرفته مبنی بر اینکه مراسم حج در سال ولادت حضرت امیر علیه‌السلام در ماه شعبان بوده است و نتیجه گرفته شده که حضرت در ماه شعبان متولد شده است، لیکن دلیلی بر درستی مبنای این محاسبه در دست نیست. پس این مطالب گواهی می‌دهند که تولد امیرمؤمنان علیه‌السلام در ماه ذی‌الحجه یا شعبان نبوده است.

۳ و ۴. مسعودی تنها در یک گزارش ـ که کراجکی هم وی را همراهی کرده است ـ ماه ذی‌الحجه را آغاز بارداری فاطمه‌بنت‌اسد به علی علیه‌السلام و تولد آن حضرت را در ماه رمضان دانسته است.[۱] ولی اینان در این گزارش بی‌پشتیبان‌اند؛ چنان‌که حسن‌بن‌محمد قمی (زنده در سال ۳۷۸ق) نیز تولد آن گرامی را در ماه ربیع‌الأول دانسته و او هم در این گزارش خود متفرد و بی‌پشتیبان است.[۲]

نتیجه

برآیند بحث این است که با رویکرد به منابع معتبر[۳] در این خصوص و با تـوجه بـه پراکندگی و ضعف نقل‌های مربوط به تولد امیر مؤمنان علیه‌السلام در غیر ماه رجب، باید گفت آن

---

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۱۶ (و کانت فاطمة حملت بعلیّ علیه‌السلام فی عشر ذی‌الحجه و ولدته فی النصف من شهر رمضان).

۲. قمی، تاریخ قم، ص۱۹۱.

۳. ر.ک به: ماه تولد، ص ۱۹۰، پاورقی ۲.

گرامی در ماه رجب دیده به جهان گشود و دیگر گزارش‌هایی که تولد آن عزیز را در ماه شعبان،[۱] رمضان،[۲] ذی‌الحجه،[۳] ربیع‌الأول[۴] یا جمادالأول[۵] دانسته‌اند، ضعیف و غیر قابل پذیرش‌اند.

زادروز

با توجه به پژوهش و استدلالی که درباره ماه ولادت حضرت امیرمؤمنان ﷺ انجام شد، زادروز آن عزیز روز جمعه سیزدهم ماه رجب[۶] سال سی عام‌الفیل خواهد بود. همچنین در خصوص ضعف گزارش تولد آن گرامی در روز دهم یا ۲۳ رجب نکته‌ای در پاورقی سوم و چهارم ذیل همین عنوان (زادروز) خواهد آمد. این روز (سیزدهم رجب) به حساب شمسی برابر با هجدهم مهر و دهم اکتبر سال ۶۶۰ میلادی است.[۷] دیگر دیدگاه‌ها که دلیل ضعف آنها در بخش ماه تولد گفته شد، چنین‌اند:

ـ دهم ماه رجب،[۸]

ـ بیست و سوم ماه رجب،[۹]

---

۱. طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۸۹.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۱۶ و کراجکی، کنز الفوائد، ج۱، ص۲۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج۳۵، ص۴۲ ـ ۴۳ (به نقل از: کنز الفوائد).

۳. طوسی، امالی، ص۷۰۸ ـ ۷۰۹ و مجلسی بحار، ج۳۵، ص۳۸ (به نقل از: امالی).

۴. حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص۱۹۱.

۵. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه دانا سرشت، ص۵۳۰.

۶. ر.ک به: ماه تولد، ص ۱۹۰، پاورقی ۱ و ۲.

۷. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج۲، ص۳۲.

۸. قندوزی، ینابیع المودة، ج۱ و ۲، ص۲۰۹، باب ۵۲، ذکر ولادة علی ﷺ. این نقل علاوه بر آنکه از مصادر سنیان است از مصادر متأخر آنان بوده، در مقایسه با منابع متقدم شیعیان توان برابری و مقاومت ندارد.

۹. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۹ و مجموعة نفیسة، ص۳۵). هرچند در این منبع تعبیر «و فی الیوم الثالث و العشرین» ثبت گردیده، لیکن این احتمال که در نسخه اصلی «و فی الیوم الثالث عشر» بوده و نسخه بردار به اشتباه به جای آن، تعبیر «و فی الیوم الثالث و العشرین» را ثبت کرده باشد، به دور از نظر نیست؛ چنان‌که این گونه اشتباه‌ها در نسخه‌برداری‌ها، فراوان رخ داده است. و محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۶۳.

ـ هفتم ماه شعبان،[۱]

ـ بیست و سوم ماه شعبان،[۲]

ـ نیمه ماه رمضان،[۳]

ـ بیست و دوم ماه رمضان،[۴]

ـ هشتم ذی‌الحجه،[۵]

ـ هشتم جمادی‌الأول.[۶]

زادگاه

منابع کهن شیعیان و سنیان درباره زادگاه امیرمؤمنان علیه السلام تفاوت‌هایی دارند؛ برخی از آنها بدان نپرداخته‌اند و در میان گروهی که به نقل آن پرداخته‌اند کاستی‌هایی نیز مشاهده می‌گردد که نیازمند بررسی همه‌جانبه است و این خود مجالی دگر می‌طلبد؛ ولی مناسب است در اینجا بدان اشاره‌ای شود. به همین جهت، این منابع، ذیل سه عنوان پیشرو بررسی می‌شوند: مولود کعبه، تنها مولود کعبه، ورود شگفت‌انگیز فاطمه‌بنت‌اسد به کعبه.

مولود کعبه

در این باره باید گفت منابع شیعی اتفاق نظر دارند که آن حضرت در درون کعبه تولد یافت و در آن تردیدی نیست.[۷] از امام صادق علیه السلام نیز زیارتنامه‌ای در منابع معتبر نقل شده

---

۱. طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۸۹.

۲. مجلسی، بحار، ج۳۵، ص۷ (و قد قیل أنّه علیه السلام ولد فی الیوم الثالث و العشرین من شعبان).

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۱۶.

۴. حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۴.

۵. طوسی، امالی، ص۷۰۸ و مجلسی، بحار، ج۳۵، ص۳۸ (به نقل از: امالی).

۶. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه داناسرشت، ص۵۳۰.

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۳۶۶ و اثبات الوصیة، ص۱۱۱ ـ ۱۱۲ و حسن‌بن‌محمد قمی (۳۷۸ق)، تاریخ قم، ص۱۹۱ و صدوق، معانی الأخبار، ص۶۲، ح ۱۰ و علل الشرایع، باب ۱۱۶، ح ۳ و الأمالی، مجلس ۲۷، ح۹ و ←

که آن‌را در هفده ربیع‌الأول، در کنار مرقد امیرمؤمنان ﷺ انشـاء کـرده و در آن بـه تـولد حضرت علی ﷺ در میان کعبه تصریح کرده است.[1]

همچنین از منابع سنیان آن دسته که بدان پرداخته‌اند به همین مطلب تصریح دارنـد. ابوزکریای اَزدی (۳۳۴ق)، ابن‌قفّال شافعی (۳۶۵)، حاکم نیشابوری، ابن‌طلحه شـافعی، سبط‌بن‌جوزی، گنجی شافعی، جوینی، بناکتی (۷۳۰ق)، ابن‌صباغ مالکی، دیـار بکـری، جامی، حلبی بدخشانی (۱۱۲۶ق)[2] و برخی دیگر، همگی تصریح دارند که علی ﷺ مولود کعبه است. گرچه ابن‌أبی‌الحدید معتزلی (۶۵۶ق) پس از نقل این مطلب به عنوان اعتقاد شیعیان، افزوده است که محدثان اهل‌سنت بدان اعتراف ندارند،[3] لیکن در پاسخ وی باید گفت: حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) که بیش از دویست سال، پیش از ابن‌أبی‌الحدید می‌زیسته و در تاریخ و حدیث چیره‌دست بوده، در این خصوص می‌گوید: گزارش‌های مـتواتـر و

← مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص۵) و المقنعة، ص۴۶۱ و مسارّالشیعة (مصنفات ۷، ص۵۹) و سید رضی، خصائص الائمة، ص۲۶ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۲۲ و مصباح المتهجد، ص۵۵۷ و الأمالی، ص۷۰۸ و فتال، روضة الواعظین، ص۷۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۶ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۸۹) و ابن‌جبر، نهج الإيمان، ص۶۶۰و۶۶۳ و ابن‌بطریق، العمدة، ص۷۱ و إربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۸۲ و علامه حلی، کشف الیقین، ص۱۷ و ... .

۱. مشهدی، المزار الکبیر، ص۲۰۵ ـ ۲۱۲ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۳۰ و شهید اول، المزار، ص۱۳۱ ـ ۱۳۷ و مجلسی، بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۳۷۳ (السّلام علیک یَا مَنْ شَرُفَتْ بِهِ مَکَّةُ وَمِنیٰ ... السَّلام عَلَیکَ یَا مَنْ وُلِدَ فِی الکَعْبَةِ وزُوِّج فِی اَلسَّمَاءِ بِسیِّدةِ النِسَّاءِ...). گفتنی است مشهدی و ابن‌طاووس با سندی که داشـتند، ایـن زیارت را از طریق محمدبن‌مسلم ثقفی ـ که نزد رجالیان ثقه دانسته شده (نجاشی، رجال، شماره:۸۸۲) ـ نـقل کرده‌اند و آن را به امام صادق ﷺ نسبت داده‌اند، مبنی بر اینکه آن گرامی در روز تولد پیامبر ﷺ ضمن خواندن این زیارت در کنار مرقد امیرمؤمنان ﷺ، متن آن را به محمدبن‌مسلم ثقفی تعلیم داده است و این‌گونه نقل‌کردن نشانه اعتماد اینان به این نقل و این زیارت است.

۲. أزدی، تاریخ الموصل، ص۵۸ و حاکم نیشابوری، المستدرك علی الصحیحین، ج۳، ص۵۵۰ و سـبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۱۰ و محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۶۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۰۶ ـ ۴۰۷ و جوینی، فرائد السمطین، ج۱، ص۴۲۶ و بناکتی، تاریخ بناکتی، ص۹۸ وابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۱، ص۱۷۲ و دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج۱، ص۲۷۹ و جامی، شواهد النبوة، ترجمه سیدحسن أمین، ص۳۲۵ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج۱، ص۱۳۹ و بدخشانی، نزل الأبرار، ص۱۱۵.

۳. ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۱، ص۱۴.

بی‌تردید در دست هست که فاطمه دختر اسد در درون کعبه زایمان کرده، امیرمؤمنانﷺ را به دنیا آورده است.[۱]

این سخن حاکم نیشابوری گواهی می‌دهد که خبر تولد علیﷺ در کعبه، در همه دوره‌های تاریخ اسلام تا پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم نزد همگان معروف و یقینی بوده و کسی در آن تردیدی نداشته است؛ چنان‌که پیش از حاکم، ابوزکریای أزدی و ابن‌قفّال شافعی این خبر را ثبت کرده‌اند[۲] و شیخ اهل‌سنت قاضی ابوعمرو عثمان‌بن‌احمد (۳۴۴ق) که به گفته ذهبی از بزرگان مورد اعتماد و قاضی برجسته عراق بود و از راویان معتبر سنیان به شمار می‌آمد،[۳] این موضوع را گزارش کرده و گزارش او به دست ابن‌شهرآشوب نیز رسیده است.[۴] همچنین راویان دست نخست سنیان مانند عَتّاب‌بن‌أَسِید اموی که معاصر امیرمؤمنانﷺ بود،[۵] این خبر را نقل کرده و خبرش به دست شیخ طوسی نیز رسیده است؛[۶] چنان‌که سفیان‌بن‌عُیینه (متوفای ۱۹۸ق) نیز این روایت را از ابن‌شهاب زهری (متوفای ۱۲۴ق) که در ردیف نخستین نسب‌نگاران عرب جای دارد،[۷] نقل کرده، و او از عایشه و همچنین شعبه از قتاده و او از انس‌بن‌مالک به ثبت این خبر پرداخته‌اند.[۸] حتی قاضی ابوالبختری (وهب‌بن‌وهب) متوفای سال دویست هجری هم کتابی به نام «مولد امیرالمؤمنین» نگاشته و این خبر را از امام صادقﷺ در آن آورده است. این کتاب

---

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۵۵۰ (خبر متواتر به خبری می‌گویند که فراوانی راویان آن خبر در هر دوره و هر طبقه به حدی است که عقل می‌گوید: محال است اینان در این نقل دروغ گفته باشند).

۲. أزدی، تاریخ الموصل، ص۵۸.

۳. ذهبی، سیرأعلام النبلاء، ج۱۵، ص۴۴۴.

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۲، ص۱۹۶.

۵. عَتّاب‌بن‌أَسید، در فتح مکه در بیست سالگی اسلام آورد و پیامبرﷺ وی را حاکم مکه قرار داد و تا روز مرگ ابوبکر نیز زنده بوده و در آن روز بدرود حیات گفت (مزی، تهذیب الکمال، ج۱۲، ص۳۴۸).

۶. طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۶۸.

۷. سدوسی (۱۹۵ق)، حَذْف مِن نَسَبِ قریش، ص۵ (مقدمه). به گفته محقق کتاب سدوسی: محمدبن‌مسلم بن‌شهاب زهری که از وابستگان خلفای اُموی بود، کتابی درباره نسب قومش داشته که هم‌اکنون در دست نیست.

۸. طوسی، الأمالی، ص۷۰۶.

اگرچه به دست خطیب بغدادی[۱] و شیخ طوسی رسیده،[۲] ولی اکنون نایاب است.

از معاصران ابن‌أبی‌الحدید شخصیت‌هایی مانند ابن‌جوزی، ابن‌طلحه و ... نیز این خبر را ثبت کرده‌اند. با این همه، سخن یاد شده ابن أبی‌الحدید جای شگفتی دارد و اگر به حرف وی خوش‌بین باشیم و در نقل سخن، امانت رعایت شده باشد، باید بگوییم کسانی در این دورهٔ دویست ساله یا دوره‌های دیگر می‌زیسته‌اند که با انگیزه‌های خاص در گزارش این مطلب تردید کردند و یا به حذف آن پرداخته‌اند و اینها سبب تردید ابن‌أبی‌الحدید شده است؛ بنابراین تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه، نزد منابع شیعه و برخی از منابع سنیان به‌ویژه دسته نخست، بی‌تردید است.

تنها مولود کعبه

در اینکه علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام تنها مولود کعبه است یا شخص دیگری نیز در این حرم امن تولد یافته، منابع پیش‌گفتهٔ شیعه باز هم اتفاق دارند که علی علیه السلام تنها مولود کعبه بوده و در این ویژگی بی‌نظیر است؛ برای نمونه شیخ مفید چنین می‌گوید: ابوالحسن علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سی سال پس از ورود فیل‌سواران به مکه، در خانه خدا متولد شده و هیچ کودکی جز او در «بیت‌الله» متولد نشد، نه پیش از او و نه پس از او. این نیز به جهت گرامی‌داشتن وی از سوی خدای متعالی و بزرگ‌داشتن محل تولد او است.[۳] لیکن منابع یادشده سنیان در این موضوع پراکنده گویی کرده‌اند که می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد:

گروه نخست منابعی هستند که همانند منابع شیعیان، تولد در کعبه را ویژه حضرت علی علیه السلام و از امتیازات او دانسته‌اند؛ محمدبن‌علی قفّال شافعی در این باره می‌گوید: فاطمه

---

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۷، ص۴۱۹.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص۲۵۶ ـ ۲۵۷، شماره ۷۷۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۵).

دختر اسد پسرش علی را در کعبه به دنیا آورد و گفته می‌شود که در کعبه جز علی کسی متولد نشد.[۱] گنجی شافعی هم می‌گوید: امیرمؤمنان علی پسر ابوطالب در مکه در «بیت‌الله‌الحرام» تولد یافت و هیچ کودکی جز او در کعبه متولد نشد، نه پیش از او و نه پس از او و این نیز به جهت گرامی داشتن او است.[۲] ابو سلیمان بناکتی نسب‌شناس هم می‌گوید: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در روز آدینه سیزدهم ماه رجب سی سال پس از عام‌الفیل، در حرم کعبه متولد شد و پیش از او و پس از او هیچ کودکی خانه‌زاد کعبه نبود.[۳] جوینی (۶۴۴ ـ ۷۳۰ق) نیز می‌گوید: در میان کعبه جز علی کسی تولد نیافت.[۴] ابن‌صباغ مالکی می‌گوید: پیش از علی علیه‌السلام کودکی در «بیت‌الله» زاییده نشد و این فضیلت، ویژه او است.[۵] موصلی شافعی (۶۵۷ق) هم می‌گوید: مکان تولد علی علیه‌السلام کعبه معظمه بود و در آن مکان جز او، کسی متولد نشد.[۶] بدخشانی نیز می‌گوید: علی ـ کرّم الله وجهه ـ در روز جمعه سیزدهم رجب در «بیت الله الحرام» متولد شد و جز او کسی، نه پیش از وی و نه پس از وی، در آن خانه متولد نشد و این فضیلتی است که خدا آن حضرت را به آن اختصاص داد.[۷]

گروه دوم منابعی هستند که با ذکر مکان تولد حضرت علی علیه‌السلام، از حکیم‌بن‌حزام بن‌خویلد، برادرزاده حضرت خدیجه نیز نام برده‌اند. در میان اینان برخی تلاش کرده‌اند میان هر دو جمع کنند و بگویند: دو نفر یادشده در آن مکان متولد شدند، که می‌توان از سبط‌بن‌جوزی در قرن ششم، دیار بکری در قرن دهم و حلبی در قرن یازدهم نام برد.[۸]

---

۱. شوشتری، احقاق الحق، ج۷، ص۴۸۹ (به نقل از: ابن‌قفّال در کتاب خطی فضائل امیرالمؤمنین).

۲. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۰۷.

۳. بناکتی، تاریخ، ص۹۸.

۴. جوینی، فرائد السمطین، ج۱، ص۴۲۶.

۵. ابن‌صباغ‌مالکی، الفصول المهمة، ج۱، ص۱۷۲.

۶. موصلی شافعی، النعیم المقیم لعترة النبأ العظیم، باب ۲، فصل ۱، ص۵۵.

۷. بدخشانی، نزل الأبرار، ص۱۱۵ و احقاق الحقّ، ج۷، ص۴۹۰ (به نقل از: بدخشانی در مفتاح النجاح، ص۲۰، نسخه خطی).

۸. ر.ک به: گزینه مولود کعبه، ص۱۹۵، پاورقی ۲.

گروه سوم جانبدارانه بی‌آنکه از علی‌علیه‌السلام نام ببرند تنها از حکیم‌بن‌حزام در این خصوص نام برده‌اند. این گروه یا بی‌سند و یا با تعبیر «قیل» و با تردید و یا با استناد به یک گزارشگر یا منبع، بی‌آنکه به تحقیق آن بپردازند، تنها خبررسانی کرده‌اند.

در میان دو گروه اخیر، در مستدرک حاکم نیشابوری تولد حکیم‌بن‌حزام با انتساب به دو نفر به نام‌های علی‌بن‌عَثّام (۲۲۸ق) و مُصعب بن‌عبدالله زبیری (۲۳۶ق) نقل شده و پیش از او در کتاب زبیربن‌بکّار (۲۵۶ق) با نقل از مُصعب‌بن‌عثمان زبیری گزارش شده است. دو نفر از معاصران زبیربن‌بکّار هم به نام‌های محمدبن‌حبیب بغدادی (۲۴۵ق) ـ بی‌استناد به منبعی ـ و ازرقی مکی (۲۴۸ق) با سندی که بدان اشاره خواهد شد ـ این گزارش را ثبت کرده‌اند.[۱] بعدها برخی از منابع سنیان یا با استناد به این منابع و یا با اعتماد بر آنها، بی‌آنکه از آنها نام ببرند، این نقل را گزارش کرده‌اند.

بحث و بررسی

در اینجا برای روشن‌شدن حقیقت این گزارش باید به بررسی این منابع و روند تاریخی این نقل با توجه به گرایش‌های گزارشگران آن پرداخت، که در چند گزینه انجام می‌گیرد:

الف) نقد سند گزارش حاکم

گزارش حاکم نیشابوری در این خصوص به دو نفر مستند شده است:

۱. مصعب بن‌عبدالله زبیری، در حالی که این استناد بنیانی ندارد؛ چرا که مُصعب بن‌عبدالله در کتاب «نَسَب» خود که در موضوع نسب‌نگاری است، تمامی مشخصات حکیم‌بن‌حزام، از نَسَبْ، مدت عمر، فرزندان، زمان اسلام‌آوردن، حضورش در جنگ‌ها و... را ثبت کرده، لیکن از تولد او در کعبه ـ که اگر واقعیت داشت یک برجستگی بود ـ

---

۱. محمدبن‌حبیب بغدادی، المحبّر، ص۱۷۶ و المنمق، ص۴۲۳ و ازرقی مکی، اخبار مکة، جزء۱، ص۱۷۴ و زبیربن‌بکّار، جمهرة نسب قریش، ص۳۵۳ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۵۵۰.

سخنی نگفته است.[۱] همچنین برادرزادهٔ زبیربن‌بکّار با اینکه عمویش را نسب‌شناس قریش دانسته و از او مطلبی درباره حکیم‌بن‌حزام نقل کرده، خبر این تولد را از او نقل نکرده، بلکه به مُصعب‌بن‌عثمان استناد کرده است و این، گواهی می‌دهد که مُصعب بن عبدالله گزارشگر این خبر نیست.

۲. علی‌بن‌عثّام عامری (م۲۲۸ق) که در نیشابور می‌زیست.[۲] او این گزارش را با تردید نقل کرده و بدان اعتماد نداشته است. مِزّی می‌گوید: علی‌بن‌عثّام این مطلب را با تعبیر بلغنی: «شنیده‌ام» نقل کرده است.[۳] پس اگر این خبر برای وی بی‌تردید بوده، باید آن را با قاطعیت نقل می‌کرد؛ چنان‌که حاکم نیشابوری گزارش تولد علی علیه‌السلام در کعبه را با قاطعیت نقل کرده و آن را متواتر دانسته است. وانگهی علی‌بن‌عثّام به گفته مِزّی از راویان روایت‌شناس بود[۴] و با زمان مرگ حکیم‌بن‌حزام (سال ۵۴هجرت) بیش از یکصد سال فاصله داشت. او اگر به گزارش یادشده اعتماد داشت و می‌توانست سند گزارش خود را به دست آورد چنین می‌کرد و با تعبیر «شنیده‌ام»، به نقل آن نمی‌پرداخت. گفتنی است این نوع گزارش (به دست ندادن سند و نقل با تردید آن) نشانه نادرستی آن خبر است. افزون بر آن، زبیریان در جعل و ساختن و انتشار این خبر دست داشتند ـ چنان‌که در گزینه «ج» خواهد آمد ـ و علی‌بن‌عثّام با عداوتی که به پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام داشت و با گرایش عثمانی خود، بی‌رغبت نبود، خبری را در گزارش‌های خود ثبت کند تا باور شیعیان در خصوص تولد حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام را به چالش بکشاند؛ چنان‌که در مورد دیگری هم چنین کرده است،[۵] و بی‌گمان به همین دلیل بود که به خبر متواتر و بی‌تردیدِ تولد علی علیه‌السلام در کعبه، هیچ

---

۱. مصعب‌زبیری، نسب قریش، ص۳۳۱.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۱۰، ص۵۶۹.

۳. مزّی، تهذیب الکمال، ج۱۳، ص۳۶۱.

۴. همان، ص۳۵۹.

۵. علی‌بن‌عثّام داستان «عقبه» پس از تبوک را انکار کرد و در پی همین انکار وی، روزی مردی شیعی‌مذهب از او پرسید دیدگاه تو درباره داستان عقبه چیست؟ وی پاسخ داد: این خبر دروغ است و هر کس به نقلش بپردازد ←

اشاره‌ای نکرده، و به گزارش بی‌بنیان و ساختگیِ تولد حکیم بن‌حزام در آن مکان، توجه و آن را با تردید نقل کرده است.

ب) بررسی نقل ابن‌حبیب و ازرقی

تولد حکیم‌بن‌حزام‌در دو کتاب مُنمّق و مُحبّر محمدبن‌حبیب بغدادی (م۲۴۵ق) به ثبت رسیده؛ ولی برای آن سندی ثبت نشده است؛ در حالی که وی در دورانی می‌زیست که می‌توانست سند این گزارش را به دست آورد و ثبت کند و این نشان می‌دهد که این گزارش از او نبوده، بلکه بعدها در کتابش افزوده شده است و اگر هم از او بوده سند و سابقه‌ای نداشته و نزد نگارندگان و دیگران معروف نبوده است. درواقع وی گزارش‌های ضعیفی را که می‌شنیده با این احتمال که شاید درست باشد، ثبت می‌کرده است تا درباره‌شان تحقیق کند؛ چنان‌که محقق کتاب مُنمّق می‌گوید: وی روایت‌های ضعیفی را یادداشت می‌کرد و به گمان من این کتاب یادداشت‌های بی‌تحقیق او بوده که به صورت «فیش» آنها را ثبت کرده

← فاسق، بدکار و دروغگو است. اندکی پس از آن، مرد یادشده از جلسه بیرون رفت و علی‌بن‌عثام خطاب به حاضران افزود: روافض (شیعیان) بر این باورند که این خبر واقعیت دارد و یکی از آن افراد را عمربن‌خطاب می‌دانند، چنان‌که این پیر خبیث از همین مطلب می‌پرسید (مزّی، تهذیب الکمال، ج۱۳، ص۳۶۰). این در حالی است که مورخان اسلامی نگاشته‌اند که در بازگشت رسول‌خدا ﷺ از تبوک به مدینه گروهی از همراهان آن بزرگ تصمیم گرفتند که در گردنه‌ای میان تبوک و مدینه (عَقَبَة هَرْشَیٰ) شبانه پیامبر ﷺ را از بالای شتر در اندازند تا در میان دره افتد و بدین ترتیب کشته شود؛ اما پیامبر ﷺ از طریق جبرئیل متوجه نیرنگ آنان گشت و به حذیفةبن‌یمان گفت: به اینان بگو اگر از توطئه خود دست برندارند، آنها را با نام و نشان، افشا می‌کنم و آن گروه از ترس آبروی خود عقب‌نشینی کردند و به گفته ابن‌کثیر (البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۴ ـ ۲۵)؛ پیامبر ﷺ نام و نیرنگ آنها را تنها برای حذیفة و عمار بیان کرد و حتی بعدها عمربن‌خطاب نزد حذیفه رفت و از او پرسید که آیا نام من نیز در شمار آن افراد بوده یا نه؟ آیه مبارکه: «وَ هَمّوا بما لم ینالوا» (توبه: ۷۴) نیز درباره این داستان و این گروه فرود آمده است. احمد حنبل که استاد علی‌بن‌عثّام بود آن را نقل کرده و ابن‌سعد نیز بدان پرداخته است. با این همه چگونه علی‌بن‌عثّام به انگیزه تبرئه عمر، یک رخداد تاریخی اسلام را انکار می‌کند و بر شیعیان می‌تازد؟ و از پیرمرد شیعه‌مذهب که دیدگاه وی را در این موضوع، جویا شد با تعبیر «پیر خبیث» نام می‌برد؟ (ر.ک به: ابن‌قتیبه، المعارف، ص۳۴۳ و یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۶۸ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۵، ص۲۴ ـ ۲۶ و إمتاع الأسماع، ج۲، ص۷۴ ـ ۷۶ و دکتر ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص۵۹۳ ـ ۵۹۴).

بود تا در نوشتن کتابی از آن بهره جوید و پیش از آنکه به تحقیق آن بپردازد درگذشت.[۱] گفتنی است ابوسعید سکری شاگرد ابن‌حبیب، این کتاب را از وی نمی‌داند.[۲]

از سوی دیگر اینکه ابن‌حبیب از وابستگان به دربار عباسیّان و مؤدّب و آموزگار فرزندان آنان در دورانی بود که کینه‌توزی آنان به خاندان ابوطالب برای تاریخ‌پژوهان روشن است؛ دشمنی متوکل عباسی (۲۳۲ـ۲۴۷ق) با خاندان ابوطالب ـ که ابن‌حبیب نیز در دوران او می‌زیست ـ بر کسی پنهان نیست.[۳] پس در چنین شرایطی اگر فضیلتی از زندگینامه علی بن‌أبی‌طالب حذف می‌گشت و در پرونده دیگران ثبت می‌شد، می‌توانست از موقعیت اجتماعی آن گرامی نزد آنان بکاهد.

افزون بر همه اینها، مسعودی (م۳۴۶ق) نسخه‌ای از کتاب‌های وی را در اختیار داشته و از آنها بهره می‌گرفته است. ابن‌طاووس(۶۶۴ق) نیز نسخه‌ای از کتاب *مُحبّر* او را در دست داشته، از آن در کتاب طرایف خود بهره جسته است،[۴] لیکن هیچ‌یک از این دو به گزارش مکان تولد حکیم‌بن‌حزام اشاره‌ای نکرده‌اند با اینکه این دو عالم، به تولد امیرمؤمنان در کعبه تصریح دارند و اگر می‌دانستند کسی غیر از امیرمؤمنان در کعبه متولد شده، به لحاظ برجسته‌بودن آن، جا داشت بدان اشاره می‌کردند و اگر بر آن نقدی داشتند به نقدش می‌پرداختند.

این مطلب نیز گواه و قرینه است بر اینکه گزارش تولد حکیم‌بن‌حزام در مکان یاد شده، در کتاب‌های محمدبن‌حبیب از ابتدا نبوده و بعدها افزوده شده است و دست‌کم جای تردید دارد.

در کتاب چاپ‌شدهٔ ازرقی مکی (م۲۴۸ق) نیز گزارش یادشده در خصوص حکیم بن حزام، از طریق جد او و محمدبن‌یحیی از شخصی به نام عبدالعزیز بن‌عمران (متوفای ۱۹۷

---

۱. بغدادی، المنمّق، صص۷ و ۱۴ (مقدمه).
۲. همان، ص۴۲۶.
۳. مجلسی، مرآة العقول، ج۶، ص۱۰۶.
۴. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۹۸.

یا ۱۹۳ق) نقل شده است.[۱] این نقل و انتساب نیز از دو جهت بی‌اساس است؛ نخست آنکه این عبدالعزیز نزد رجال‌شناسان شیعی و سنی ضعیف و گزارش‌هایش ناپذیرفتنی است؛ چنان‌که بخاری و نسایی می‌گویند: خبرهای وی متروک بوده و نباید ثبت شود. ابن‌حبان می‌گوید: وی از شخصیت‌های معروف، مطالب نپذیرفتنی را نقل می‌کرد؛ حتی ابوزرعه از خواندن نوشته‌های او امتناع می‌ورزید.[۲] پس با چنین گفتاری درباره عبدالعزیز بن‌عمران، اعتمادی به این گزارش ازرقی نیست. وانگهی با نشانه‌های پیشرو به جد باید گفت این خبر، ساختگی بوده و در نسخه‌های نخست کتاب ازرقی نبوده و بعدها بر آن افزوده شده است؛ چنان‌که «رشید ملحس» با استناد به تحقیق «وستنفلد»[۳] آلمانی و با مقایسه گزارش‌های کتاب اخبار مکه ازرقی با سیره ابن‌هشام و با توجه به بودن برخی اسناد دیگر، در کتاب اخبار مکه می‌گوید: کتاب اخبار مکه در اصل کوچک‌تر از حجم کنونی بود و به مرور، با ضمیمه کردن برخی مطالب دیگر، بر حجم آن افزوده شده است.[۴]

روند نگارش در این خصوص نیز این افزودگی را تأیید می‌کند؛ چرا که بیشتر نگارندگانی که گزارش یادشده مربوط به حکیم‌بن‌حزام را نقل کرده‌اند ـ جز چند نفر مانند ابن‌عبدالبر، ابن‌جوزی و ابن‌عساکر که گزارش اینان بررسی خواهد شد ـ از قرن هفت به بعد هستند و هیچ کدام در ثبت این گزارش به مآخذی مانند کتاب‌های ابن‌حبیب و ازرقی استناد نکرده‌اند، با اینکه این دو از تاریخ‌نگاران کهن بودند؛ به‌ویژه اینکه ازرقی تاریخ‌نویس مکه بود و حوادث مربوط به کعبه را می‌نگاشت و کتاب او در خصوص خبرهای مکی، منبعی برای دیگران به شمار می‌رفت؛ بنابراین عدم استناد به کتاب‌های

---

۱. فاکهی، اخبار مکة، جزء ۱، ص۱۷۴.

۲. مزّی، تهذیب الکمال، ج۱۱، ص۵۲۰، شماره ۴۰۴۷ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۳، ص۴۶۹، شماره ۴۷۲۱ و تستری، قاموس الرجال، ج۶، شماره ۴۱۰۹ و ۴۱۲۲ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص۲۹.

3. Westenfield.

۴. فاکهی، اخبار مکة، ص۱۴ ـ ۱۷ (مقدمه ملحس) و رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص۱۰۱(به نقل از: مقدمه ملحس بر کتاب اخبار مکه).

اینان می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه این خبر در دوره‌های بعدی افزوده شده است. پس به این گزارش اعتمادی نیست.

ج) گزارش زبیربن‌بکّار و نقد آن

مورخانی که خبر یادشده در خصوص حکیم‌بن‌حزام را بعدها ثبت کرده‌اند، این خبر را به زبیربن‌بکّار (م۲۵۶ق) مستند کرده‌اند و او نیز به شخصی به نام مُصعب‌بن‌عثمان استناد دارد؛ حتی عبدالرحمن بن‌جوزی (م۵۹۷ق) نیز که بی‌واسطه این خبر را به مُصعب‌بن‌عثمان نسبت داده،[1] از طریق ابن‌بکّار گزارش کرده است؛ چراکه وی همان متن زبیربن‌بکّار را بی‌کم و کاست نقل کرده و تنها منبعی که پیش از ابن‌جوزی خبر مصعب‌بن‌عثمان را نقل کرده زبیربن‌بکّار است. زبیر می‌گوید: مادر حکیم در روزهای آخر بارداری‌اش با گروهی از زنان قریش از کعبه باز دید کرد و در همان حال درد زایمان گرفت و چون این درد مهلتش نداد، در همان جا، روی فرش زایمان کرد.[2]

نخستین راوی

در بررسی درستی یا نادرستی متولد شدن حکیم‌بن‌حزام در آن مکان، چند نکته را نباید از نظر دور داشت:

۱. ابتدا باید نخستین گزارشگر و اعتبار یا عدم اعتبار او مشخص گردد. در اینجا با کندوکاوی که در تاریخ به عمل آمد مشخص شد نخستین کسی که این گزارش به او استناد دارد، مُصعب‌بن‌عثمان بن‌مصعب زبیری و عبدالعزیز بن‌عمران هستند که در یک عصر می‌زیستند. در خصوص عبدالعزیز بن‌عمران گفته شد که عالمان بزرگ اهل سنت، خبرهایش را به علت جاعل‌بودن وی نپذیرفته‌اند و رجالیان شیعه نیز به گزارش‌هایش

---

۱. ابن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۱، ص۳۱۲.

۲. زبیربن‌بکّار، جَمْهَرَة نسب قریش، ص۳۵۳.

اعتمادی ندارند. مصعب هم هرچند از خاندان زبیر بوده، لیکن نزد رجال‌شناسان و ترجمه‌نگاران، ناشناخته است. در اینکه تولد و درگذشت وی در چه زمانی بوده، در چه شرایطی شخصیت او رشد یافته، در گزارش‌های خود امانتدار بوده یا نه و اساساً اخبار او مورد توجه بوده یا نه، مطلبی در دست نیست. تنها زبیربن‌بکّار وی را عالم به اخبار قریش و متصدی جمع‌آوری مالیات ابوبکر بن‌عبدالله دانسته و بیش از این درباره او چیزی نگفته است. گفتنی است ابوبکر بن‌عبدالله نام پدر زبیر بکّار است که در ردیف منصب‌داران حکومت هارون الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) جای دارد و حاکم مدینه بوده است.[۱]

از گزارش ابن‌بکّار همین اندازه برمی‌آید که مصعب‌بن‌عثمان در دوران جوانیِ ابن‌بکّار یعنی سال‌های پایانی قرن دوم می‌زیسته و این در حالی است که حکیم‌بن‌حزام بنابر برآیند منابع، پنجاه سال پیش از اسلام و سیزده سال پیش از هجوم فیل‌سواران به مکه، به دنیا آمد و حدود ۱۲۰ سال، عمر گذرانید که کمتر از شصت سال آن، پس از اسلام آوردن او بود. او در فتح مکه اسلام آورد و نامش در شمار «مؤلّفة قلوبهم» جای داشت و در سال ۵۴ هجرت در زمان حکومت معاویه درگذشت.[۲]

اینک این سؤال مطرح است که در این فاصله زمانی میان حکیم‌بن‌حزام و دو نفر یادشده (پنجاه سال پیش از اسلام ـ حدود سال دویست هجرت) چه کسی گزارش تولد حکیم‌بن‌حزام در مکان یاد شده را نقل کرده است؟ باید گفت هیچ‌یک از راویان و مورخان این دوره یادی از مکان تولد او نکرده‌اند و او نیز فردی ناشناخته نبود، بلکه وی از افراد شناخته‌شده در تاریخ قریش (پیش از اسلام و پس از آن) به شمار می‌رفت ـ و خبرهای ریز و درشت زندگی افرادی از این دست، نگاشته و یا سینه‌به‌سینه نقل می‌شد ـ و خبرهای زیادی هم درباره او تا دوران دو نفر پیش‌گفته و زبیربن‌بکّار نقل شده بود. در همان حال

---

۱. همان، صص ۱۱۰ و ۲۹۸. «ابوبکر» کنیه «بکّار بن عبدالله» است (همان، ص۵۶) و ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص۴۹۷.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، صص۷۹ و ۱۰۹ و ابن‌حبیب، المنمق، ص۴۲۳ و زبیربن‌بکّار، جمهرة نسب قریش، ص۳۵۳ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۳، ص۳۶۲.

اگر چنین حادثه‌ای رخ داده بود می‌بایست تا زمان اینان سرِ زبان‌ها جای می‌گرفت؛ چنان‌که خبر تولد امیرمؤمنان علیه السلام در درون کعبه این گونه بوده است و حاکم نیشابوری در این خصوص چنین گفته است: «وَقَدْ تَواتَرَتِ الْأَخْبارُ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ أَسَد وَلَدَتْ أَمِيرَالمُؤْمِنينَ عَليَّ بْنَ أَبِي طالِبِ كَرَّمَ الله وجهه فِي جَوْفِ الْكَعْبَة».[۱] افزون بر همه اینها شخص حکیم‌بن‌حزام، خود خبر تولدش را گزارش کرده و آن را سیزده سال پیش از هجوم فیل‌سواران به کعبه دانسته[۲] ولی از رخ‌دادن این تولد در آن مکان سخنی نگفته است.

بنابراین از اینکه شخص حکیم‌بن‌حزام از این مطلب سخن نگفته و تا دوران مصعب‌بن‌عثمان و عبدالعزیز بن‌عمران هم از این خبر، نام و نشانی نبوده و این دو نفر نیز از افراد معتبری به شمار نمی‌روند تا بتوان به سخن آنان اعتماد کرد، معلوم می‌شود گزارش تولد حکیم‌بن‌حزام در مکان پیش گفته از دوران این دو نفر به بعد مطرح شده است.

نخستین منتشر کننده

۲. در مرحله دوم باید دید نخستین فرد یا افرادی که نشر این خبر به آنان انتساب دارد، چه کسانی و با چه روندی بوده است؟ از مطالعه و تفحص در مآخذ و منابع کهن سنیان برمی‌آید، نخستین فردی که ثبت و نشر این خبر به او انتساب دارد زبیربن‌بکّار با استناد به مصعب‌بن‌عثمان، و ازرقی با استناد به عبدالعزیز بن‌عمران هستند. انتساب به ازرقی و استناد او نقد شد و درباره استناد ابن‌بکّار باید گفت: وی ـ که در مدینه می‌زیست و ۸۴ سال عمر کرد ـ در جمع‌آوری اخبار درست و نادرست[۳] قریش، به‌ویژه در خصوص اخبار زبیریان، اهتمام می‌ورزید و با سفرهایی که به مکه و عراق داشت و در آن روایتگری می‌کرد، به نشر این خبر پرداخت. سپس این گزارش را در کتاب نسب قریش خود ـ که

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۵۵۳ (یعنی خبرهای متواتر و غیرقابل انکار در دست هست که فاطمه دختر اسد، امیرمؤمنان علی بن‌أبی‌طالب را در درون کعبه به دنیا آورد).
۲. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۹، جزء ۱۷، صص ۷۰ و ۷۲.
۳. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص۱۸۴، شماره ۲۳۳۱.

آن را پیش از سال ۲۳۳ قمری نوشت ـ[1] به ثبت رساند.[2]

معاصر وی، علی‌بن‌عثّام عامری (۲۲۸ق) که اصالت وی بغدادی بود و در نیشابور می‌زیست، در سفری که به عراق و حجاز داشت این خبر را شنید و چون به منبع آن دست نیافت یا اینکه اعتماد نداشت، با تردید گفت: [چنین چیزی] «شنیده‌ام».[3] ابن‌حبیب بغدادی (۲۴۵ق) معاصر دیگر زبیر نیز با شنیدن این خبر بی‌آنکه به سندش اشاره کند، به ثبت آن پرداخت.[4]

به جد می‌توان گفت: جایگاه اجتماعی زبیریان که این خبر از آن خاندان منتشر شد، در انتساب این خبر به بغدادی هم تأثیر داشت؛ چرا که بغدادی هم در کنار ابن‌بکّار مؤدّب دستگاه عباسیان بود و روابط ابن‌بکّار با عباسیان نیز تنگاتنگ بود ـ که بدان اشاره خواهد شد ـ و اگر این خبر به بغدادی هم انتساب می‌یافت، برای ابن‌بکّار، تأیید مناسبی می‌بود.

پس از اینان آن دست از منابع سنیان که این گزارش را نقل کرده‌اند در غالب به زبیربن‌بکّار استناد دارند؛[5] حاکم نیشابوری به علی‌بن‌عثّام و مصعب بن‌عبدالله استناد کرده که مورد بررسی قرار گرفت.[6] چند مورد هم بسان انتساب به ابن‌حبیب، بی‌سند آن را ثبت کرده‌اند.[7] برخی نیز به این خبر اعتماد نکرده‌اند و با تعبیر «قیل» آن را آورده‌اند[8] و

---

۱. زبیربن‌بکّار، جمهرة نسب قریش، ص۱۷. هرچند در این کتاب مطالبی مشاهده می‌گردد که از نگاشته‌شدن آن در سال‌های پس از ۲۳۳ هجری حکایت دارد، لیکن این مطالب در ویرایش‌های بعدی که به صورت قرائت کتاب نزد مؤلف آن انجام می‌گرفته افزوده شده‌اند (همان، ص۱۸).

۲. همان، صص۱۵، ۱۷ و ۵۶ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۸، ص۴۶۷ ـ ۴۷۱، شماره ۴۵۸۵.

۳. مزّی، تهذیب الکمال، ج۱۳، ص۳۶۱.

۴. بغدادی، المحبّر، ص۱۷۶ و المنمق، ص۳۶۶ و ازرقی، اخبار مکة، جزء۱، ص۱۷۴.

۵. مزّی، تهذیب الکمال، ج۵، ص۱۲۹ و ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۱، ص۵۸۶ و الاصابة، ج۱، ص۳۴۹، شماره ۱۸۰۵.

۶. ر. ک به: گزینه الف) نقد سند گزارش حاکم، ص ۱۹۹ ـ ۲۰۱.

۷. ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج۱، ص۳۶۲ و ابن‌اثیر، اسدالغابة، ج۲، ص۴۵ (به نقل از: ابن‌عبدالبر و ابن‌منده) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج۴، ص۱۹۷ ـ ۱۹۸ و صفدی، الوافی بالوفیات، ج۱۳، ص ۱۳۰ ـ ۱۳۱.

۸. جامی، شواهد النبوة، ترجمه حسن امین، ص۳۲۵.

ابن‌عساکر هم در یک مورد، با استناد به زبیربن‌بکّار آن را نقل کرده و در مورد دیگر از شخصی به نام «ابوعبدالله منده» به ثبت آن پرداخته است، در حالی که[۱] چنین نامی در رجال و تراجم به دست نیامد و اگر این شخص، ابوعبدالله (محمدبن‌یحیی بن‌ابراهیم) معروف به ابن‌منده باشد، وی متوفای ۳۰۱ قمری است[۲] و تا زمان حکیم بن حزام بیش از دو قرن فاصله دارد و اگر بخواهد مطلبی را درباره او نقل کند باید مستند باشد و این خبر او سندی ندارد. وانگهی وی پس از زبیربن‌بکّار، علی‌بن‌عثّام، ابن‌حبیب و ازرقی می‌زیست و اینان به‌عنوان گزارشگران این خبر پیش از او به شمار می‌آیند. در نتیجه باید مستند گزارش او همین‌ها باشند و گزارش‌های آنان نیز بررسی شد که بنیانش به عبدالعزیز بن عمران، جاعل خبر و مصعب بن عثمانِ مجهول و بی‌اعتبار می‌انجامد.

افزون بر همه اینها پاره‌ای از کتاب‌های کهن سنیان که در دوران مصعب‌بن‌عثمان، عبدالعزیز بن‌عمران و ابن‌بکّار به نگارش درآمدند به این گزارش اشاره‌ای نکرده‌اند؛ برای مثال حذف من نسب قریش سدوسی (۱۹۵ق)،[۳] صحیح بخاری، تاریخ بخاری، طبقات ابن‌سعد،[۴] معارف ابن‌قتیبه[۵] و .. که نگارندگان آنها از نویسندگان بزرگ اهل سنت به شمار می‌روند و درباره زندگانی حکیم‌بن‌حزام نیز مطلب نگاشته‌اند، این گزارش را ثبت نکرده‌اند. با اینکه اگر این خبر واقعیت داشت در نوع خود از مطالب مهم تاریخی به شمار می‌آمد.

در اینجا دو پرسش دیگر مطرح می‌شود که اوّلاً اعتبار نقل زبیربن‌بکّار در چه حدی است و ثانیاً وی با چه انگیزه‌ای به نقل و انتشار این خبر پرداخته‌است؟

---

۱. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج۹، جزء ۱۷، ص۷۱ ـ ۷۲.

۲. ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج۱، صص۵ و ۱۰.

۳. حذف من نسب قریش، ص۵۲. مؤلف این کتاب مورّخ‌بن‌عمرو سدوسی دومین نسب‌نگار قریش است.

۴. بخاری، التاریخ الکبیر، ج۳، ص۱۱ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، صص۷۹ و ۱۰۹.

۵. المعارف، ص۳۱۱.

تردید یا اعتبار

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت نظر رجال‌شناسان و شرح حال‌نویسان اهل‌سنت، در خصوص اعتبار یا نادرستی گزارش‌های ابن‌بکّار پراکنده است؛ برخی از آنان مانند خطیب بغدادی و بغوی اخبار او را معتبر دانسته‌اند، لیکن برخی دیگر مانند احمدبن‌علی سلیمانی سخت بر او تاخته‌اند و او را «مُنکَر الحدیث» دانسته‌اند و گفته‌اند وی از راویان ضعیف، مطالبی را نقل کرده که پذیرفتنی نیست.[1] و به گفته مفید: وی را متهم دانسته و خبرهایش را مورد اعتماد ندانسته‌اند.[2] این ضعف روایی او ممکن است عوامل مختلفی داشته باشد و یکی از آنها کاری است که اخباریان به آن تن می‌دادند و نقل‌های ضعیف و با تردید را از راویان ضعیف در کتاب‌های خود ثبت می‌کردند و بدین گونه برحجم کتاب‌های خود می‌افزودند[3] که زبیربن‌بکّار در این کار پا به کار بوده است؛[4] بدین جهت باید به گزارش‌های وی ـ به‌ویژه در آن بخش که انگیزه جعل در آن قوی است ـ با تردید نگریست و آن را کنار نهاد. چنانکه در نقل او در خصوص مکان تولد حکیم‌بن‌حزام نیز انگیزه جعل برجسته می‌نماید که در پاسخ بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نقش زبیریان و عباسیان

پرسش دوم را از دو منظر می‌توان ارزیابی کرد و پاسخ داد: ۱. به لحاظ گرایش خاندانی و طایفه‌ای زبیریان و ۲. به لحاظ شرایط سیاسی زبیریان، به‌ویژه شرایطی که زبیربن‌بکّار و پدرش (بکّار بن‌عبدالله) و مُصعب‌بن‌عثمان در آن می‌زیستند.

---

۱. حموی، معجم الادباء، ج ۱۱، ص ۱۶۱ و ذهبی، سیرأعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۱۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. مفید، المسائل السرویة (مصنفات، ج ۷، ص ۸۶ ـ ۸۷).

۳. ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۵.

۴. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۵.

کینه‌توزی زبیریان

از منظر نخست، با نگاه به پیشینه زبیریان می‌توان انگیزه نشر این خبر را به دست آورد. زبیربن‌بکّار که با پنج واسطه به زبیربن‌عوام می‌انجامد و از نوادگان وی به شمار می‌آید، از پسر بزرگ زبیربن‌عوام؛ یعنی عبدالله (م۷۳ق) ریشه می‌گیرد که این عبدالله در کینه‌توزی به حضرت علی علیه السلام و خاندان او سرآمد بوده است.[۱] هرچند پدرش زبیربن‌عوام در ردیف یاران بنام پیامبر صلی الله علیه و آله جای داشت و در پیشینه زندگی خود در کنار پیامبر و علی علیه السلام برجستگی‌ها و فضیلت‌هایی را به نام خود ثبت کرد که منابع تاریخی اسلام بر آنها گواه‌اند، لیکن از روزی که عبدالله و دیگر فرزندان زبیر در زندگی او تأثیرگذار شدند، به‌تدریج میان وی و آن همه سوابقش فاصله ایجاد شد، تا حدی که علی علیه السلام در این خصوص فرمود: «مٰازَالَ الزُّبَیْرُ مِنّٰا اَهْلَ البَیْتِ حَتّٰی نَشَأَ بَنُوهُ فَصَرَفُوهُ عَنّٰا».[۲] آری فرزندان زبیر به تدریج وی را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کردند و از برپا کنندگانِ جنگ جمل در برابر علی علیه السلام قرار دادند. گرچه شاید زبیر پیش از آغاز درگیری «جمل» تردید کرده باشد،[۳] لیکن فرزندان او به‌ویژه عبدالله پسرخواهر عایشه و نوه ابوبکر، بر این دشمنی اصرار ورزیده، همواره در صف مخالفان علی علیه السلام جای داشتند[۴] و نقش عایشه، خاله آنان، در این مخالفت‌ورزی کم نبود.[۵] این مخالفت به کینه‌ای انجامید که در نسل آنان ماندگار شد[۶] و زبیربن‌بکّار از همین

---

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۷۴ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح‌نهج‌البلاغة، ج۴، صص ۶۱ ـ ۶۲ و ۷۹.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۱. این مطلب در جلد دوم، صفحه ۱۹۷ و جلد ششم، صفحه ۷۹ چنین آمده است: ما زال الزبیر منّا اهل‌البیت حتی شبّ (نشأ) ابنه عبدالله؛ زبیر همواره از ما اهل‌بیت به شمار می‌آمد تا وقتی که پسرانش بزرگ شدند یا پسرش عبدالله جوان شده و او را از ما جدا ساختند.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص۱۴۷ ـ ۱۴۸ و ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج۲، ص۵۱۵ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۲، ص۱۹۷ و... .

۴. دینوری، اخبار الطوال، ص۱۴۹.

۵. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۲، ص۱۶۶.

۶. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۴۹۵ ـ ۴۹۷ (کینه‌توزی بکّار بن‌عبدالله با علویان).

تبار است. پس اینان به لحاظ گرایش خاندانی و طایفه‌ای با آل‌ابوطالب روابط مناسبی نداشتند.

هم‌دستی زبیریان و عباسیان

به لحاظ شرایط سیاسی نیز می‌توان انگیزه نشر این سخن را هم‌دستی زبیریان با عباسیان برضد علویان دانست که از این طریق می‌خواستند از فضایل امیرمؤمنان علیه السلام بکاهند، و این هم‌دستی از راه ارتباط تنگاتنگ آنان در مسایل مختلف چهره می‌نمود؛ از جمله اینکه پدر این زبیربن‌بکّار «ابوبکر بکّار بن‌عبدالله» یکی از والیان حکومت هارون الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) بود؛[۱] هارونی که کینه‌توزی‌اش به خاندان ابوطالب بر هیچ مورّخی پوشیده نیست.

بکّار بن‌عبدالله در دوران قدرت خود به آل‌أبی‌طالب ستم می‌کرد[۲] و ظلم او به امام رضا علیه السلام به حدّی رسیده بود که آن گرامی به ناچار وی را نفرین کرد. در پی این نفرین، سنگی از قصر افتاد و گردن بکّار را مجروح کرد.

پدر بکّار، عبدالله‌بن‌مصعب هم با یحیی بن‌عبدالله بن‌حسن نواده امام مجتبی علیه السلام دشمنی کرد و عهد و امان‌نامه وی را که از هارون صادر شده بود، در حضور هارون پاره کرد و از او سعایت کرد.[۳] خود زبیربن‌بکّار نیز بغض علویان و امیرمؤمنان علیه السلام را به دل داشت و آن را به کار می‌بست.[۴] همو کتابی به نام الموفقیات نوشت و نام آن را از نام «ابواحمد طلحة الموفق» فرزند متوکل عباسی برگرفت و به آنان هدیه داد.[۵] وی در ارتباطش با عباسیان به همین اندازه بسنده نکرد و در بخشی از دوران زندگی خود (۲۴۲ ـ ۲۵۶ق)، سمت

---

۱. زبیربن‌بکّار، جمهرة نسب‌قریش، ص۱۱۰ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ۴۹۵ ـ ۴۹۷.

۲. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۴۹۵ ـ ۴۹۶ (حبس و شکنجه محمد بن یحیی بن عبدالله‌بن‌حسن به دست بکّار و شهادت او).

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۷۲ و شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج۲، ص۲۲۴، ح۱.

۴. شیخ مفید، المسائل السرویة (مصنفات، ج۷، ص۸۶ ـ ۸۷) و ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۵۲۶.

۵. ابن‌بکّار، الأخبار الموفقیات، ص۲۴ ـ ۲۵ (مقدمه) و یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج۱۱، ص۱۶۳.

قضاوت حکومت متوکل عباسی را در مکه برعهده گرفت[1] و در واقع، این مقام قضاوت پاداشی بود که متوکل در برابر کارش به او سپرد.[2] این در حالی بود که متوکل از ابراز عداوت خود درباره علی و خاندانش دریغ نداشت[3] و اقدام مکررش در تخریب «حایر حسینی» از مسلمات تاریخ است.

درباره همگامی زبیریان با عباسیان در برابر خاندان امیرمؤمنان همچنین می‌توان گفت:

از یک سو موضوع تولد علی در کعبه، به گفته حاکم نیشابوری از خبرهای معروف و یقینی آن دوران و دوره‌های پیش از آن بود و این فضیلت در کنار دیگر فضیلت‌های او، وی را نزد مردم برجسته می‌کرد. از دیگر سو، مبارزات علویان در برابر عباسیان با رویکرد به فضایل امیرمؤمنان، سبب می‌گشت تا عباسیان نسبت به علویان راه امویان را پیموده، به محدود کردن فعالیت‌ها، تبعید و در تنگنا قرار دادن آنان بپردازند و حتی آنها را از نشر فضیلت‌های علی باز دارند.[4] و از سوی سوم، خاندان زبیر به سرآغازی عبدالله بن‌زبیر، بر علی بن‌أبی‌طالب و کارهای او خرده می‌گرفتند و در تلاش برای کاهیدن فضایل امیرمؤمنان دریغ نداشتند.[5]

هر یک از این گزینه‌ها دستاویزی بود برای عباسیان و زبیریان برای کاستن موقعیت اجتماعی علی و خاندانش در جامعه اسلامی و برای اینکه بتوانند به این نتیجه برسند، دست‌کم از دو کار دریغ نکردند: ۱. در بیان بخشی از فضیلت‌های آن گرامی پنهان‌کاری کردند و در این کار از سلف خود الگو گرفتند که آنان نیز پس از پیامبر موضوع

---

۱. زبیربن‌بکّار، جمهرة نسب قریش، ص۱۷.

۲. همو، الأخبار الموفقیات، ص۱۶ ـ ۱۷ (مقدمه).

۳. آبی، نثر الدّرر، ج۳، ص۳۰.

۴. هارون به ابراهیم موصلی گفت: تا کی خاندان ابوطالب را تحمل کنم. به خدا قسم آنان و شیعیانشان را به قتل می‌رسانم (ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج۵، ص۲۰۵) و در جای دیگر گفت: ابوبکر و عمر را بر علی ترجیح می‌دهم (علی‌بن‌یونس، الصراط المستقیم، ج۳، ص۲۰۴). همو علویان و بنی‌حسن را متواری کرد (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، صص۱۷۸ و ۴۹۳).

۵. ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۴، صص۶۱ ـ ۶۴ و ۶۹.

ممنوعیت ثبت و نقل حدیث را رایج کرده بودند.[۱] ۲. مشابه‌سازی کردند و همانند فضیلت‌های امیرمؤمنان علیه السلام را به نام دیگران ثبت کرده‌اند[۲] و در این کار از امویان پیروی کردند که امویان نیز چنین کرده بودند.[۳] هر یک از این دو گزینه نمونه‌های فراوان دارد که نقل آنها مجالی دیگر می‌طلبد.

اینان در مشابه‌سازی، افراد نام و نشان‌دار را برمی‌گزیدند و مشابه فضیلت‌های علی علیه السلام را به نام او نقل و ثبت می‌کردند.[۴] در خصوص موضوع «تولد در کعبه» گزینش حکیم‌بن‌حزام بن‌خویلد بی‌محاسبه نبود. وی که عمری دراز (۱۲۰سال) داشت و بیش از نیمی از آن را پیش از اسلام و بخش دیگرش را پس از اسلام سپری کرد، از افراد سرشناس قریش به شمار می‌آمد[۵] و چون برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام بود، با رسول خدا صلی الله علیه و آله انتساب سببی می‌یافت و این امتیاز، برای وی نزد آیندگان جایگاه اجتماعی می‌ساخت. از سوی دیگر، او با خاندان زبیر هم‌تبار و عموزاده بود که این هم‌نسبی می‌توانست برای زبیریان امتیاز به شمار آید؛ چنان‌که عبدالله بن‌زبیر از انتساب به خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و صفیّه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران فخر می‌ورزید؛[۶] چه اینکه حکیم به فرزندان زبیربن‌عوام توجه ویژه داشت و پس از مرگ زبیر نیمی از بدهکاری وی را پرداخت کرد.[۷]

همه اینها می‌توانست در خبر سازی برای مکان تولد حکیم و انتشار آن نقش داشته

---

۱. ر.ک به: حسینی جلالی، تدوین السنة الشریفة، ص۵۳۳ به بعد و ناصر رفیعی‌محمدی، درسنامه وضع حدیث، ص۴۴ به بعد.

۲. پیشین، صص۵۹ و ۷۳؛ ر.ک به: رفیعی‌محمدی، درسنامه وضع حدیث، ص۷۲.

۳. معاویه در یک بخشنامه عمومی به تمامی حاکمان خود نوشت نباید فضیلتی برای علی علیه السلام نقل گردد، جز آنکه همانندش برای یکی از صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته و گزارش شود (محمدبن‌عقیل علوی، النصایح لمن یتولی معاویة، ص۹۷ ـ ۹۸).

۴. ناصر رفیعی، درسنامه وضع حدیث، ص۷۲ (از اشخاصی مانند عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نام بردند).

۵. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۶۲.

۶. ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۹، ص۳۲۵.

۷. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، صص۷۹ و ۱۰۹ و ابن‌بکّار، جمهرة نسب قریش، ص۳۶۴ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج۴، ص۱۹۹.

باشد. همچنین فاصله زمانی تولد حکیم‌بن‌حزام با دوران عباسیان و زبیریان می‌توانست عامل تأثیرگذار دیگری در این فرایند باشد؛ چراکه کسی با عمری دراز، تا آن دوران زنده نمانده بود تا بتواند این خبر ساختگی را تکذیب کند.

جمع‌بندی

از مجموع این مطالب برمی‌آید که عباسیان و زبیریان با هم‌دستی و با محوریت زبیریان و به انگیزه کاستن فضایل امیرمؤمنان علیه‌السلام و در ابهام قراردادن آنها، این خبر را ساختند و به نشر آن پرداختند و سازنده آن، فردی به نام مصعب‌بن‌عثمان است که از نگاه رجال‌شناسان اهل‌سنت، ناشناس است و به گفته زبیربن‌بکّار در دستگاه هارون جای داشت. منتشرکننده این خبر نیز، شخص زبیربن‌بکّار بود که افزون بر دل‌مشغولی‌های طایفه‌ای وی با امیرمؤمنان علیه‌السلام، در دستگاه عباسیان (متوکل) صاحب منصب بود و هر یک از اینها به او امکان می‌داد تا به انتشار این خبر ساختگی بپردازد و حتی در انتساب این خبر به ابن‌حبیب بغدادی ـ که مؤدّب دستگاه عباسیان بود ـ و دیگر معاصرانِ خود تأثیر بگذارد. شاید هم بتوان گفت این خبر در دوره‌های بعد، ساخته‌شده و در برخی از نسخه‌های کتاب‌های یادشدهٔ زبیربن‌بکّار و ابن‌حبیب و ازرقی افزوده شده است.

گفتنی است اینان نه تنها خبر تولد در کعبه را به‌عنوان یک برجستگی برای حکیم‌بن‌حزام ساخته‌اند، بلکه فضایل دیگری هم برای وی به ثبت رسانده‌اند که می‌توان از خبر کمک‌رسانی به پیامبر و هاشمیان در روزهای محاصره در «شعب ابوطالب» و خبر بخشش‌های پُرحجم وی به نیازمندان دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نام برد.[1] این در حالی است که از گزارش‌های منابع دیگر سنیان برمی‌آید این مطالب نادرست و ساختگی بوده است.

جامی می‌گوید: در روزهای محاصره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در «دره ابوطالب»، جز ابوالعاص

---

۱. زبیربن‌بکّار، جَمهرَة نسب قریش، ص۳۵۵.

داماد پیامبر(ص)، کسی برای آنان کمکی مانند گندم و خرما نرساند.[۱] ابن‌سعد مـی‌گوید: همین حکیم‌بن‌حزام در جنگ بدر به دستور قریشیان بر بنی‌هاشم سخت‌گیرانه نگهبانی و دیده‌بانی می‌کرد تا آنان هیچ‌گونه تحرکی نداشته باشند.[۲] وی در عصر پیامبر(ص) کالاهای مورد نیاز مسلمانان را احتکار می‌کرد.[۳] همو در جنگ حنین یکی از «مؤلّفة قلوبهم»[۴] بود که پیامبر(ص) به هر یک از آنان صد شتر داد[۵] و نیز آن گرامی در فتح مکه خانه او را یکی از پناهگاه‌های مخالفان قرار داد و خود او تا فتح مکه به اسلام در نیامد.[۶] با این همه چگونه می‌توان گفت حکیم‌بن‌حزام در جریان محاصره پیامبر(ص) که از سوی هـمفکرانِ حکـیم انجام گرفته بود، به آن گرامی یاری رسانید.

ورود شگفت‌انگیز فاطمه‌بنت‌اسد به کعبه

درباره شکافته‌شدن شگفت‌انگیز دیوار کعبه برای فاطمه‌بنت‌اسد در وقت این زایمان، منابع پیش‌گفته یکدست نیستند. در اینجا این منابع بررسی می‌شود.

منابع سنیان

در میان منابع سنیان، ابن‌مغازلی (۴۸۳ق) به سندش بخشی از مـطلب را بـا ابـهام از امّ‌عماره ـ دختر عبادةبن‌نضله ساعدی ـ چنین نقل کرده است: روزی در میان گروهی از

---

۱. جامی، شواهد النبوة، ترجمه حسن امین، ص۱۵۹.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، صص۷۹ و ۱۰۹.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۲۸، ح۳.

۴. مؤلّفة قلوبهم، کافران و مشرکانی بودند که پیامبر اسلام(ص) از بیت‌المال به آنان پرداخت می‌کرد تا بـه اسـلام گرایش پیدا کنند و یا بدین وسیله خـطر و آسـیب آنـان را از مسـلمانان دور سـازد. هـمچنین تـازه‌مسلمانان سست‌عقیده نیز به این عنوان نامیده می‌شدند (قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ج۸، ص۱۷۹ و محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج۳، ص۲۰۰).

۵. بغدادی، المنمق، ص۴۲۳.

۶. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۶۲ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج۴، ص۱۹۸.

زنان عرب حضور داشتم ناگهان دیدم ابوطالب به همراه همسرش فاطمه می‌آید، ولی نگران و غمگین است. علت را پرسیدم. گفت: فاطمه دختر اسد را شرایط دشوار زایمان در پیش است [و از شدت ناراحتی] دست‌هایش را برصورت نهاد [توگویی در فکر چاره است]. در همین حال محمد صلی الله علیه و آله، از راه رسید و از ناراحتیِ عمویش پرسید. ابوطالب مطلب یادشده را در پاسخ وی بازگفت. آن‌گاه محمد، دست عمویش را گرفت و با همراهی فاطمه نزد کعبه رفتند. سپس فاطمه را به‌گونه‌ای در کعبه جای دادند و کودکش تولد یافت. [این کودک پسر بود] پسری که در شادابی و زیبارویی، همانندش را ندیدم. زان پس ابوطالب این کودکش را «علی» نامید و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن کودک را در برگرفت و به منزلشان برد.[1]

موصلی شافعی(۶۵۷ق) نیز در این خصوص این تعبیر را آورده است «و کان مولده فی الکعبة المعظّمة ـ و لم یکن بها سواه ـ فی طَلْقَةٍ واحدة؛[2] یعنی تولدش در کعبه در یک زایمان ناگهانی رخ داد. در حالی که در آنجا کسی جز او متولد نشد». این تعبیر، بیانی کنایی است که به «ورود ناگهانی و شگفتانه فاطمه‌بنت‌اسد به کعبه در وقت تولد امیرمؤمنان علیه السلام» اشاره دارد.

سبط‌بن‌جوزی (۶۵۴ق) با صراحتِ بیشتر این ورود به کعبه را از راه درِ آن دانسته که به صورت غیرعادی برای فاطمه دختر اسد گشوده شده است.[3]

تعبیرهای کنایی و با ابهام این منابع در این خصوص نشان می‌دهد که این گزارش به صورت شفاف در آثار و مآخذ نخست غالب سنیان یعنی در دوران نخست اسلام وجود داشته و به‌تدریج دست‌خوش تغییر و ابهام شده است. مؤید این سخن گزارش بخشی از راویان اهل‌سنت است که این خبر را با شفافیت نقل کرده‌اند؛ سفیان‌بن‌عیینه

۱. ابن‌المغازی، مناقب علي‌بن‌أبي‌طالب، ص۶ ـ ۷. ابن‌بطریق شیعی نیز در کتاب عمدة عیون صحاح الأخبار، صفحه ۷۱ همین روایت را با همین سند از ابن‌مغازلی ثبت کرده است.

۲. موصلی شافعی، النعیم المقیم لعترة النبأ العظیم، ص۵۵، باب ۲، فصل ۱.

۳. سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۱۰.

(۱۰۷ ـ ۱۹۸ق) که از راویان نامدار حجاز در دوره‌های اول اسلام در منابع سنیان به شمار می‌آید به نقل از نخستین نسب‌نگار عرب، ابن‌شهاب زهری (۱۲۴ق) و او از عایشه همسر پیامبر ﷺ، ورود شگفت‌انگیز فاطمه دختر اسد به کعبه را با صراحت نقل کرده است؛ چنان‌که شعبه (۸۳ ـ ۱۶۰ق) از قتاده (۶۰ ـ ۱۱۷ق) از انس‌بن‌مالک (م۹۳ق) و او از عباس بن‌عبدالمطّلب هم این ورود شگفت‌انگیز را روایت کرده و گفته است: وقتی فاطمه‌بنت‌اسد به کنار کعبه آمد و آن شرایط بحرانی را داشت از خدای بزرگ درخواست گشایش کرد که ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه وارد کعبه شد و دیوار به هم آمد و پس از سه روز در حالی که پسرش علی ﷺ را در دست داشت بیرون آمد. محمدبن‌احمد بن حسن‌بن‌شاذان (زنده در ۴۱۲ق) نیز این مطلب را در کتاب خود به ثبت رسانده که به دست شیخ طوسی و پس از او به دست ابن‌شهرآشوب رسیده است.[۱]

با این همه، پرسشی که مطرح است اینکه چرا این گزارش امروزه در بسیاری از منابع کهن سنیان موجود نیست؟ چه عوامل و انگیزه‌هایی سبب شد که این مطلب در این منابع به دست نیاید؟ این مطالب در چه دوره‌هایی از تاریخ از این منابع حذف شده‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند پژوهشی تاریخی است که مجالی دیگر می‌طلبد.

منابع شیعیان

در منابع کهن شیعیان، تعداد فراوانی به نقل این حادثه پرداخته و ورود شگفت‌انگیز فاطمه دختر اسد به کعبه را به‌درستی نقل کرده‌اند. نخستین کسی که این مطلب را با سند ثبت کرده شیخ صدوق در سه کتاب خویش است.[۲] غیر از او نیز شیخ طوسی، فتال نیشابوری، عمادالدین طبری (زنده در ۵۵۳ق)، ابن‌شهرآشوب، إربلی، محمد بن حمزه طوسی

---

۱. طوسی، الأمالی، ص۷۰۶ ـ ۷۰۷ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۲، ص۱۹۸.

۲. صدوق، معانی الأخبار، ص۶۲، ح۱۰ و علل الشرایع، باب ۱۱۶، ح۳ و أمالی، مجلس ۲۷، ح۹.

(قرن شش ق) علامه حلّی و...[۱] به ثبت آن همت نهاده‌اند. صدوق این گزارش را با سند خوبش[۲] از سعیدبن‌جبیر و او از یزیدبن‌قعنب (یا قُعیب) چنین نقل کرده است:

روزی با عباس پسر عبدالمطّلب و گروهی از خاندان عبد العزّی در برابر بیت الله

---

۱. طوسی، الأمالی، ص۷۰۶ ـ ۷۰۹ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۷۶ و عمادالدین‌طبری، بشارة المصطفی، ص۲۶ ـ ۲۷، ح۱۰ و إربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۸۲ و الثاقب فی مناقب آل‌أبی‌طالب، ص۱۹۷ و کشف الیقین، ص۱۷ و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۱۷۱ و مجلسی، بحارالأنوار، ج۳۵، ص۸.

۲. در سند این گزارش، نام افراد زیر به ترتیب ثبت شده است:

علی‌بن‌احمد دقاق از شاگردان کلینی و از استادان صدوق بود که صدوق نزد او بهره‌ها برده، روایت‌های فراوانی از او نقل می‌کرد و برای او از خدا درخواست رحمت و رضوان الهی می‌کرد. او در طریق صدوق تا محمدبن‌سنان جای دارد (معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۵۵، شماره ۷۹۰۷ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، شماره ۹۶۷۳ و ۹۶۸۲).

محمدبن‌جعفر بن‌عون اسدی مکنی به ابوالحسین (۳۱۲ق) ثقه و معتبر است (معجم رجال الحدیث، ج۱۵، ص۱۶۵ ـ ۱۶۹، شماره ۱۰۳۸۴ و من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۴۷۶).

موسی‌بن‌عمران نخعی [در سند روایت‌های کامل الزیارات جای دارد و همین نشانه اعتبارش است] او از عموی خود حسین‌بن‌یزید نوفلی روایت نقل می‌کرد (معجم رجال الحدیث، ج۱۹، ص۶۰ ـ ۶۱، شماره ۱۲۸۱۸).

حسین‌بن‌یزید نوفلی از راویان ادب‌دان و شاعر بود و آثار قلمی داشت و نام وی در ردیف راویان کامل الزیارات آمده است [که نشانه اعتبارش است]. شیخ طوسی و برقی او را در ردیف یاران امام رضا نام برده‌اند (معجم رجال الحدیث، ج۶، ص۱۱۳، شماره ۳۷۰۵). محمدبن‌سنان مکنی به ابوجعفر زاهری (۲۲۰ق) که دیدگاه‌ها درباره او مختلف است. بالأخره وی از باورمندان به اهل‌بیت و از اصحاب سرّ سه امام کاظم، رضا و جواد بود. شیخ طوسی او را ممدوح، حسن الطریقه دانسته و مفید نیز او را موثق دانسته است. هرچند برخی از رجالیان عمل به روایاتش را دشوار دانسته‌اند (معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۱۶۰)، لیکن با ریشه‌یابی در مخالفت‌ها با وی می‌توان گفت: او بدان جهت که از اصحاب سرّ امامان یادشده بود، مطالب پر مغز و سنگینی را نقل می‌کرده که هضم آن برای همگان دشوار بود؛ بنابراین این مطالب موجب ضعف وی نخواهد بود، بلکه او مورد اعتماد است (ر.ک به: علی پیرخادم «بررسی توصیف رجالی محمدبن‌سنان» ص۶۷ ـ ۷۹).

ابوعبدالله مفضل‌بن‌عمر (بن‌مفضل جعفی)، از راویان دو امام صادق و کاظم و صاحب فکر و اندیشه بود. رجالیان درباره وی دیدگاه‌های پراکنده دارند؛ مرحوم مفید وی را مورد اعتماد دانسته است. مرحوم خویی پس از نقل دیدگاه‌های مختلف درباره او نتیجه می‌گیرد که وی از شخصیت‌های بزرگ علمی و از خواص یاران امام صادق بود و این مطلب از روایت‌های فراوان او به دست می‌آید و موجب علم اجمالی به صحت آنها نیز هست و کتاب توحید مفضل یکی از این نشانه‌ها است که نجاشی از آن به کتاب فکر تعبیر کرده است (معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۹۲ ـ ۳۰۵، شماره ۱۲۵۸۶).

ثابت‌بن‌دینار مکنی به ابوحمزه ثمالی و سعیدبن‌جبیر هر دو در اعتبار، همانند شمس فی رائعة النهار هستند.

الحرام نشسته بودیم که فاطمه دختر اسد بدانجا آمد و این در حالی بود که نه ماه از بارداری وی به امیرمؤمنان ﷺ می‌گذشت و درد زایمان داشت. فاطمه رو به کعبه کرد و از خدایش چنین درخواست کرد: «پروردگارا به تو، به پیامبران و کتاب‌های فرو فرستاده تو ایمان دارم و سخنان جدم ابراهیم خلیل را ـ که این خانه را بنیان نهاد ـ تصدیق می‌کنم، پس تو را به حقِ بنیانگذار این خانه و به حقِ این کودک که به او باردارم، سوگند می‌دهم که تولدش را بر من آسان گردانی».

یزیدبن‌قعنب می‌گوید: در پی این سخنان فاطمه مشاهده کردیم که دیوار قسمت پشت کعبه باز شد و فاطمه به درون آن شتافت و دیوار به هم آمد. ما [با شگفتی] تلاش کردیم درِ ورودی کعبه را بگشاییم، لیکن قفل آن باز نشد. پس دانستیم که این کار به خواست و اراده الهی بود و آن خانم پس از چند روز (سه یا چهار روز) بیرون آمد و در حالی که امیرمؤمنان ﷺ را در دست داشت، می‌گفت: من از تمامی زنان گذشته برترم؛ چرا که آسیه، دختر مزاحم، خدا را در پنهانی در جایی پرستید که پرستش خدا در آنجا، جز به ناچاری روا نیست و مریم دختر عمران نخل خشک را به دست خود جنبانید تا توانست از خرمای تازه آن برچیند و بهره بگیرد و من به «خانه محترم خدا» راه یافتم و از میوه‌های بهشتی و بر و بارش بهره جستم و چون خواستم بیرون آیم، آوازی برآمد: ای فاطمه نام این کودک را «علی» بگذار و خدای أعلی می‌گوید: من این نام را از نام خود برگرفتم و او را به ادب خود آراستم و راز علم خود را به وی آموختم و هموست که بت‌های به دور خانه‌ام را بشکند و برچیند و بربام خانه‌ام بانگ اذان سر دهد و تقدیس و تمجید مرا گوید. خوشا بر محبان و پیروان او و بدا بر دشمنان و نافرمانان او.[1]

---

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص۶۲، ح۱۰ و علل الشرایع، باب ۱۱۶، ح۳ و أمالی، مجلسی ۲۷، ح۹.

شیخ طوسی همین گزارش را از محمدبن‌احمد بن حسن‌بن‌شاذان[۱] نقل کرده و او با سه سند متفاوت به ثبت آن پرداخته است و همگیِ این سندها غیر از سند و راویانی است که گزارش صدوق بر آن تکیه دارد. سه سند متفاوتی که ابن‌شاذان به آنها استناد دارد، یکی به عایشه و دیگری به انس‌بن‌مالک و عباس بن‌عبدالمطّلب، و سند سوم به امام صادق علیه السلام می‌انجامد. آن بزرگوار نیز از اجداد گرامی خود از عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را نقل کرده است.[۲]

همچنین عماد طبری این موضوع را از شیخ صدوق با سند پیش‌گفتهٔ وی ثبت کرده است.[۳] ابن‌شهرآشوب نیز با مدارک و منابعی که در اختیار داشته به ثبت این گزارش پرداخته و آن را از سه طریق نقل کرده است، در پایان طریقِ اول او، یزیدبن‌قعنب و جابر بن‌عبدالله انصاری جای دارند و در طریق دوم به ترتیب از طریق شعبه، قتاده و انس‌بن‌مالک از عباس بن‌عبدالمطّلب نقل می‌کند و در طریق سوم از حسن‌بن‌محبوب به امام صادق علیه السلام راه می‌یابد، آن‌گاه اشعاری را برای تأیید، نقل می‌کند که شاعران کهن صدر اسلام چون سید حمیری (۱۷۳ق) محمد بن منصور سرخسی (قرن دوم) و... در این خصوص سروده‌اند و سرانجام نتیجه می‌گیرد علی علیه السلام تنها مولودی است که در برترین سرزمین و برترین مسجد و با شرافت‌ترین جای آن (در زاویه سمت راست درون کعبه) در سید ایام هفته (روز جمعه) تولد یافته و در این ویژگی همانندی ندارد.[۴]

---

۱. ابوالحسن محمدبن‌احمد بن حسن‌بن‌شاذان قمی (زنده در ۴۱۲ق) از خاندان منتسب به علم و خواهرزاده عالم بزرگ جعفربن‌محمد بن‌قولویه (مؤلف کتاب کامل الزیارات) بود. وی از محضر عالمان بزرگی چون شیخ صدوق، شیخ مفید و... بهره علمی گرفته و به فقاهت و درایت دست یافت و عالمانی چون کراجکی را نیز پرورانید که از وی معارف و حدیث آموختند. نام وی در شمار راویان و نگارندگان معارف اهل‌بیت علیهم السلام جای دارد که کتاب‌هایی نیز در این خصوص نگاشته است. کتاب ایضاح دفائن النواصب و مأة منقبة از جمله آنها است. غیر از شیخ طوسی مؤلفان بزرگ دیگری چون ابن‌طاووس، ابن‌شهرآشوب و ... از روایت‌ها و کتاب‌های ابن‌شاذان بهره جسته‌اند (مأة منقبة، ص۵ ـ ۱۰ (مقدمه) و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص۴۲۸).

۲. شیخ طوسی، الأمالی، ص۷۰۶.

۳. عماد طبری، بشارة المصطفی، ص۲۶ ـ ۲۷، ح۱۰.

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۲، ص۱۹۷ ـ ۲۰۰.

نتیجه

از مجموع این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که اگر کسی در باره برخی از راویانی که در این اسناد جای دارند، دغدغه داشته باشد، همه آنان را نمی‌تواند مخدوش بداند و از این فراوانی راویان و طرق، علم اجمالی به دست می‌آید که یگانه مولود کعبه بودن حضرت علی ﷺ و ورود شگفت‌انگیز مادرش به کعبه در وقت تولد او، از مسلمات تاریخ بوده و در آن تردیدی نیست؛ چنان‌که حاکم نیشابوری به متواتربودن گزارش اصل تولد آن گرامی در کعبه تصریح کرده و به گفته علّامه امینی، آلوسی سنی‌مذهب هم آن را از مطالب معروف دنیا دانسته است.[1]

آری گو اینکه خدای بزرگ بدین طریق ندای همگانی داده که مدیریت کعبه باید آهنگی دیگر در پیش گیرد و کعبه از این پس، بت‌ها را در درون خود جای نخواهد داد و این مولود، همان کسی است که با صعود بر کتف پیامبر ﷺ کعبه را از بت‌ها پاک می‌کند و کعبه پس از این، معبد مسلمانان جهان خواهد گشت.

گفتنی است محقق ژرف‌نگر محمدعلی اردوبادی در خصوص این موضوع تحقیق ارزشمندی ارائه داده و نام آن را علیٌ ولید الکعبه نهاده است. وی در این کتاب، گزارش ولادت امیرمؤمنان ﷺ در کعبه را از زوایای گوناگون بررسی کرده است؛ اهتمام گزارشگران شیعه و اهل‌سنت به آن، تواتر خبر، معروف‌بودن آن نزد مسلمانان و غیرمسلمانان، حتی اهتمام شاعران به این موضوع در سروده‌های خود، بررسی این حدیث از نگاه نسب‌شناسان و تاریخ‌نگاران، از موضوع‌هایی است که در این کتاب ارزیابی شده است.[2] شاگرد وی، علّامه امینی در پژوهش عمیق خود بیش از بیست کتاب از سنیان و بیش از هفتاد کتاب از منابع کهن و متوسط شیعیان نام برده که مؤلفان آنها به این موضوع پرداخته‌اند.[3] در اینجا از

---

۱. علامه امینی، الغدیر، ج۶، ص۳۹.

۲. عليٌ وليد الكعبة.

۳. الغدیر، ج۶، ص۳۹ ـ ۵۷.

آن همه تلاش، قدردانی می‌گردد و به همین اندازه بسنده می‌شود.[۱]

گفتار دوم: شهادت

سال

علی بن أبی طالب علیه السلام، در سال چهل هجری به شهادت رسید و منابع کهن شیعه[۲] و اهل سنت[۳] بر این گزارش تفاهم دارند؛ حتی مسعودی که در یک گزارش خود از سال ۴۱ هجری به عنوان سال شهادت آن گرامی یاد کرده[۴] ـ و نقل متفردی است ـ در گزارش دیگر خود سال چهل هجری را سال شهادت این حضرت دانسته است.[۵]

---

۱. مناسب است این سروده زیبا در اینجا آورده شود:

چوکعبه دید مادرش، به احترام حیدرش — شکافت در برابرش، شکوه و عزّ و فر نگر
به کعبه زادگاه او، خداست تکیه‌گاه او — به اولین نگاه او، به بهترین بشر نگر
حقیقت محمدی، منزّه از همه بدی — ظهور نفس احمدی، به پیکری دگر نگر
به کعبه آن ولیّ حق، سپید چهره چون فَلَق — «تبارک الذی خَلَق» جمال این پسر نگر
چو نفس پاک مصطفی، بود علی مرتضی — ظهور «شمس» و «الضحی» به روی این قمر نگر

(حبیب چایچیان(حسان)، خلوتگه راز، ص۸۳).

۲. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۱۳ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۲ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۵) و مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۴۱۱ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۳۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۱}$، ص۹ و ۱۹) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۲۶) و سید رضی، خصائص امیرالمؤمنین، ص۳۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۹ و مصباح المتهجد، ص۴۳۷ و کتاب الغیبة، ص۱۱۷ و فتال، روضة الواعظین، ص۷۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۳۰۹ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۹۲) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۳۰۷ و اربلی، کشف الغمة، ج۳، ص۴۳۲ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۶ و ابن‌عنبه حسنی، عمدة الطالب، ص۷۸ و نیز مصادر متأخر بر همین گزارش تأکید ورزیده‌اند.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، ص۳۷ و ابن‌قتیبة، الإمامة و السیاسة، ص۱۶۰ و المعارف، ص۹۱ و بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص۲۵۳ و طبری، تاریخ، ج۵، صص۱۴۳ و ۱۴۸ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۱۱۱ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۳، ص۱۰۹۴ و خوارزمی، مناقب آل‌أبی‌طالب، ۲۷۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق: ترجمة علی بن‌أبی‌طالب، ج۱، ص۳۴ و ابن‌اثیر، اسدالغابة، ج۴، ص۳۷ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۶۲ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۷، ص۳۶۲ و ابن‌حجر، الإصابة، ج۲، ص۵۱۰. دیگر منابع و مصادر آنان نیز بر همین نقل استوارند.

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۳۱ (و روی.... کانت الضربة... سنة احدی و اربعین من الهجرة).

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۴۱۱.

ماه

درباره ماه شهادت امیرمؤمنان ﷺ نیز میان منابع کهن تاریخی شیعیان و سنیان موازنه برقرار است؛ تمامی منابع تاریخی دو گروه بر شهادت آن گرامی در ماه رمضان اتفاق دارند.[۱] تنها یک نقل در برخی از منابع اهل سنت، شهادت آن بزرگوار را در ربیع‌الأول[۲] یا ربیع‌الأخر[۳] دانسته که آن نیز به جهت مخالفت با منابع و گزارش‌های معتبر در این خصوص، نزد آنان پذیرفته نیست.[۴]

روز

درباره روز شهادت امیرمؤمنان ﷺ منابع کهن شیعه و اهل سنت اتفاق نظر ندارند. این منابع گویه‌هایی میان نهم[۵] تا بیست و نهم ماه[۶] مبارک رمضان را در این خصوص گزارش کرده‌اند که تفصیل آن در پایان این بخش خواهد آمد.

بررسی منابع

این پژوهش گزارش شهادت آن گرامی در بیست و یکم ماه رمضان را از چند جهت ترجیح می‌دهد:

اول: روایت‌های اهل‌بیت ﷺ

این روایت‌ها، خود بر دو گروه هستند:

۱. روایت‌هایی که سند معتبر دارند و شهادت امیرمؤمنان ﷺ را در بیست و یکم ماه

---

۱. ر.ک به: سال شهادت، ص ۲۲۲، پاورقی ۳ و ۴.
۲. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۷، ص۳۶۶ (با تعبیر قیل).
۳. طبری (۳۱۰ق) تاریخ، ج۵، ص۱۴۳.
۴. همان و پیشین (و قیل انه قتل فی ربیع‌الأول و الأول هو الأصح و الأشهر).
۵. مجلسی، بحار، ج۴۲، ص۲۰۰.
۶. ابن‌جوزی (۵۸۱ ـ ۶۵۴ق)، تذکرة الخواص، صص۱۷۵ و ۱۷۷.

رمضان می‌دانند؛ کلینی از طریق محمدبن‌مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهماالسلام چنین گزارش کرده است: «امیرمؤمنان علیه‌السلام در نوزدهم ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید».[۱]

شیخ صدوق هم با سند معتبر[۲] از محمدبن‌مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهماالسلام چنین آورده است: «در شب نوزدهم ماه رمضان امیرمؤمنان علیه‌السلام مورد اصابت قرار گرفت و در بیست و یکم همین ماه درگذشت».[۳]

شیخ طوسی نیز از طریق زراره از یکی از دو امام یادشده چنین نقل کرده است: در بیست و یکم ماه رمضان غسل‌کردن مستحب است و در این شب عیسی پسر مریم (به آسمان) برده شد. وصی موسی و امیرمؤمنان نیز در این شب در گذشتند.[۴]

این گروه از روایات، پشتیبان‌های تاریخی و حدیثی نیز دارند که گزارش‌های تاریخی در قسمت بررسی منابع تاریخی شیعیان و سنیان در این خصوص خواهد آمد.[5] پشتیبان حدیثی نیز روایت‌هایی هستند که کلینی و شیخ طوسی آنها را نقل کرده‌اند. شیخ طوسی با

---

۱. کلینی، الکافی، ج۴، ص۱۵۴. مجلسی، در مرآة العقول (ج۱۶، ص۳۷۶) گوید: سند این حدیث صحیح است.

۲. در سند این روایت، علاء وجود دارد که از محمدبن‌مسلم نقل می‌کند و این علاء به لحاظ نقلش از محمدبن‌مسلم، علاءبن‌رزین است و علاءبن‌رزین به گفته شیخ طوسی: ثقه و جلیل‌القدر است و صدوق به او چند طریق داشته که صحیح بوده‌اند، چنان‌که طریق شیخ به او نیز صحیح بوده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۱، صص۱۶۵ و ۱۶۷ ـ ۱۶۹).

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۱۵۵، کتاب صوم، باب غسل در لیالی مخصوصه ماه رمضان، ح۲۰۱۵.

۴. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۴۳۷ (.. قال.. و لیلة احدی و عشرین، فیها رفع عیسی و قبض وصی موسی و فیها قبض امیر المؤمنین علیه‌السلام...). به گفته شیخ حر عاملی (وسائل الشیعة، ج۲، ص۹۴۰، ح۱۳) شیخ طوسی این روایت را از قاسم‌بن‌عروه از عبدالله بن‌بکیر (بن‌اعین شیبانی) از زراره نقل کرده است و طریق شیخ طوسی به قاسم‌بن‌عروه هر چند ضعیف بوده، لیکن ابن‌داود، قاسم‌بن‌عروه را ممدوح دانسته است؛ عبدالله بن‌بکیر هم به گفته علی‌بن‌ابراهیم، شیخ مفید و شیخ طوسی: ثقه و مورد اعتماد و از اصحاب اجماع بوده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص۱۲۲ ـ ۱۲۵). به هر روی درباره سند این روایت گرچه به جهت ابهام در طریق شیخ به قاسم‌بن‌عروه، نمی‌توان اظهار نظر کرد، لیکن محتوای آن به جهت هماهنگی با دو روایت کلینی و صدوق و روایت معتبر شیخ طوسی از محمدبن‌مسلم که ـ خواهد آمد ـ اعتبار می‌یابد.

۵. ر.ک به: عنوان «دوم: منابع تاریخی شیعیان» به بعد، ص ۲۲۹ ـ ۲۳۷.

سند معتبر[۱] از طریق محمدبن‌مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام این چنین گوید: شب بیست و یکم ماه رمضان شبی است که «اُصیب فیها سید أوصیاء الأنبیاء» و در آن شب عیسی پسر مریم (به آسمان) برده شد و موسی درگذشت.[۲]

در این روایت درباره موضوع مورد بحث، واژه «أُصیب» به کار رفته است و در زبان عربی، این واژه اگر به‌وسیله «با» متعدی گردد، به معنای دردمندی و بیمارشدن و آسیب‌دیدن است، مانند: «أُصیب بمرض»[۳] و اگر متعدی بنفسه باشد به معنای به مقصد رسیدن و یافتن مقصود خویش است[۴] که در اینجا به معنای دوم است. پس «اُصیب فیها سیّد أوصیاء الأنبیاء» یعنی مقصود سیّد اوصیای[۵] پیامبران ـ که همانا شهادت بود ـ[۶] در آن شب به دستش آمد؛ بنابراین این تعبیر در این روایت دلالت دارد بر اینکه شهادت آن گرامی در بیست و یکم ماه رمضان رخ داد؛ چنان‌که هم‌زمانی شهادت حضرت امیر علیه السلام با رفعت حضرت عیسی علیه السلام در این روایت، به این معنا گواهی می‌دهد. گفتنی است در برخی روایات[۷] این

---

۱. سند این روایت به گفته علی‌اکبر غفاری (تهذیب الأحکام، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۲۰) صحیح است و در سند آن به ترتیب: حمادبن‌عیسی جهنی، حریز بن‌عبدالله سجستانی و محمدبن‌مسلم وجود دارند که هر یک از اینان از اجلاً هستند و سند شیخ طوسی به حریز و محمدبن‌مسلم صحیح است (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۴۹ ـ ۲۵۳، شماره ۲۶۳۷).

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۴ (... و لیلة احدی و عشرین وهی اللیلة التی اصیب فیها سید أوصیاء و فیها رفع عیسی‌بن‌مریم علیه السلام و قبض موسی علیه السلام ...) و وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۹۳۹، ح ۱۱.

۳. فرهنگ جامع، ذیل ماده صوب.

۴. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «صوب».

۵. «سیّد الأوصیا» یکی از لقب‌های علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام است.

۶. علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام در پی نویدهای گاه و بی‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت وی همواره در انتظار آن و نگران دست نیازیدن به آن بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله چگونگی شهادت وی را ـ که اشاره به رخداد نوزدهم ماه رمضان داشت ـ به او خبر داد، خرسند گردید و همواره آن را بازگو می‌کرد. در صبح نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجری در پی ترور وی در مسجد کوفه و شکافته‌شدن فرق سرش فرمود: فزت و ربّ الکعبه (مفید، الإرشاد، مصنفات، ج ۱۱/۱، ص ۳۲۰ و ابن‌قتیبة، الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۰ و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، ص ۳۵۷).

۷. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۴۳۷.

هم‌زمانی شهادت حضرت أمیرالمؤمنین علیه السلام با به آسمان برده‌شدن حضرت عیسی علیه السلام در «شب بیست و یکم ماه رمضان»، گزارش شده است.

کلینی نیز با سند معتبر[۱] از امام باقر علیه السلام آورده است که در «شب شهادت امیرمؤمنان علیه السلام، وصی موسی درگذشت، عیسی‌بن‌مریم (به آسمان) برده شد و در آن شب قرآن نازل گردید»[۲] و به تصریح آیهٔ یک سوره قدر، فرود آمدن قرآن در ماه رمضان[۳] و در شب قدر بوده است.[۴] در روایات معتبری[۵] نیز شب بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان، لیلة القدر دانسته شده است.[۶] با توجه به روایت یادشده زراره،[۷] و برخی از روایت‌ها[۸] که شب بیست و یکم ماه رمضان را شب درگذشت وصی موسی دانسته‌اند و این روایت معتبر کلینی که شب درگذشت وصی موسی علیه السلام را همان شب نزول قرآن دانسته، می‌توان گفت مقصود از شب فرود آمدن قرآن در این روایت، همان شب بیست و یکم ماه رمضان است که مولی الموحدین علی علیه السلام نیز در آن شب به شهادت رسید.

افزون بر آنکه اصبغ‌بن‌نباته گوید: حضرت امیر علیه السلام درباره مرگ خود چنین پیشگویی کرد که مرگ وی در شبِ به آسمان برده شدن عیسای مسیح رخ می‌دهد.[۹] و امام مجتبی علیه السلام

---

۱. سند این حدیث به گفته مجلسی در مرآة العقول (ج۵، ص۳۱۰) صحیح است.

۲. الکافی، ۱، ص۴۵۷، ح۸.

۳. بقره: ۱۸۵.

۴. قدر: ۱.

۵. مجلسی، مرآة العقول، ج۱۶، ص۳۸۰ ـ ۳۸۸، ح۱ و ۹.

۶. کلینی، الکافی، ج۴، ص۱۵۶، ح۱ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۷، ص۲۵۸، باب ۳۲ از ابواب احکام شهر رمضان (عن أبی‌عبدالله علیه السلام سألته عن لیلة القدر؟ فقال: التمسها فی لیلة احدی و عشرین او لیلة ثلاث و عشرین).

۷. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۴۳۷.

۸. حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۵۴، ح۴۶۸۸ / ۲۸۶ (عن حریث‌بن‌مخشی قال:... انّ علیّا قتل صبیحة احدی و عشرین من رمضان. قال: فسمعت الحسن‌بن‌علیّ یقول و یخطب و ذکر مناقب علیّ فقال: قتل لیلة انزل القرآن و لیلة أُسری بعیسی و لیلة قبض موسی...). حاکم پس از نقل این روایت، سند آن را بر مبنای بخاری و مسلم، صحیح دانسته است.

۹. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۳، ص۳۵۸ (... و لأقبضنّ فی اللیلة التی رفع فیها عیسی‌بن‌مریم...).

نیز در سپیده دم شب شهادت پدرش، با مردم این گونه سخن گفت: «در این شب قرآن فرود آمد و عیسی‌بن‌مریم به (آسمان) برده شد و یوشع پسرنون (وصی موسی) به قتل رسید و پدرم امیرمؤمنان علیه السلام به ملکوت اعلی پیوست».[1]

۲. تنها یک روایت هست که پس از نقل وصیت حضرت امیر علیه السلام در آخرین لحظهٔ حیات، بر شهادت آن گرامی در ۲۳ ماه رمضان با تعبیر «حتی قبض لیلة ثلاث و عشرین من شهر رمضان»[2] تصریح دارد. با پژوهشی که در طریق نقل این وصیت حضرت امیر علیه السلام انجام یافت، این نتیجه به دست آمد که گویا تعبیر «حتی قبض لیلة ثلاث و عشرین..» در روایت پیش‌گفته، از سوی راوی است نه از امام باقر علیه السلام؛ چراکه برخی از منابع، فقط همین وصیت را ـ بدون ثبت تاریخ شهادت ـ نقل کرده‌اند[3] و کسانی که این وصیت را با تاریخ دقیق شهادت ثبت کرده‌اند، یکدست نیستند؛ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایت یادشده را با اختلاف در سند روایت و اختلاف در ثبت تاریخ شهادت امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند؛ کلینی این وصیت را بی‌سند و بی‌انتساب به امام علیه السلام آورده و با تعبیر «و کانت الوصیة الأخری: بسم‌الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصی به عليّ بن أبی طالب...» آن را آغاز کرده و با جمله: «حتی قبض... لیلة ثلاث و عشرین من شهر رمضان لیلة الجمعة...» به پایان برده است.[4] شیخ‌طوسی نیز آن را با متنی همگون در دو کتاب غیبت و تهذیب خود از جابر از امام باقر علیه السلام ثبت کرده، لیکن تاریخ شهادت آن گرامی را در هر یک از این دو کتاب، متفاوت با دیگری نقل کرده است؛ در آغاز کتاب غیبت آورده است: این وصیت،

---

۱. شیخ صدوق، الأمالی، مجلس ۵۲، ح۴ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۳۳. گفتنی است که مسعودی این روایت را پس از عبارت «و قبض علیه السلام فی لیلة الجمعة لتسع لیال بقین من شهر رمضان» ومطالبی دیگر در این راستا، ثبت کرده و این ساختار نشان آن است که منظور امام مجتبی علیه السلام از تعبیر «در این شب قرآن...» همان شب ۲۱ ماه رمضان است.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۱۹۴ ـ ۱۹۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۳۸ ـ ۴۰ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۴۳۲.

۴. الکافی، ج۷، ص۵۱ ـ ۵۲.

همان نسخه کتاب سُلیم است که در اختیار ابان بوده و ابان آن را برای امام سجاد بازگو کرد و آن حضرت نیز سُلیم را تصدیق کرده است. سپس شیخ طوسی در همین گزارش از سُلیم نقل می‌کند که وی به هنگام وصیت حضرت امیر حضور داشت و بر آن گواه بود. در پایان این روایت آمده است: حضرت علی همواره «ذکر لا اله الاّ الله» را بر زبان داشت تا در شب ۲۳ ماه رمضان درگذشت. در همان حال شیخ طوسی افزوده است: در روایت دیگر آمده است: «علی در شب نوزدهم ماه رمضان ترور شد و در شب بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید» و این گویه را نیز برگزیده است؛[۱] ولی در کتاب تهذیب با نقل همین محتوا، در پایان گفته است: آن گرامی همواره ذکر «لا اله الاّ الله» را بر زبان داشت تا در نخستین شب از دهه آخر رمضان [یعنی] شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان درگذشت.[۲]

پیش از شیخ طوسی، شیخ صدوق نیز همین وصیت حضرت امیر را با همین محتوا از حسین‌بن‌سعید به سندش از سُلیم نقل کرده و در پایان افزوده است: آن گرامی همواره بر ذکر «لا اله الاّ الله» اشتغال داشت، تا در شب ۲۱ ماه رمضان درگذشت.[۳]

این گزارش‌ها با آنکه در بیان اصل وصیت حضرت امیرمؤمنان یکدست بوده، در تاریخ شهادت آن گرامی همسان نیستند. این ناهماهنگی و اضطراب، می‌نماید که در گزارش قسمت پایانی این روایت، اشتباهی رخ داده است و به جای ۲۱ ماه رمضان، ۲۳ این ماه ثبت شده است که مجلسی نیز بدان اشاره کرده است.[۴] اینکه شیخ طوسی شب ۲۱ ماه رمضان را پس از نقل هر دو تعبیر ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان، برگزیده، خود می‌تواند شاهد دیگری بر این‌جابه جایی و خطای راوی باشد؛ به‌ویژه آنکه گزارش کلینی بی‌سند بوده و

۱. کتاب الغیبة، ص۱۹۴ و ۱۹۵
۲. تهذیب الأصول، ج۹، ص۲۰۶ ـ ۲۰۹ (کتاب الوصایا).
۳. من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۹۱.
۴. مرآة العقول، ج۲۳، ص۸۸. مرحوم مجلسی درباره گزارش کلینی از این وصیت چنین می‌گوید: و ما اشتمل الخبر من تاریخ شهادته، مخالف لسائر الأخبار، و لما هو المشهور بین الخاصة و العامة و لعلّه اشتباه من الرّواة.

روایت شیخ طوسی در کتاب غیبت ـ که ۲۳ ماه رمضان را تاریخ شهادت دانسته ـ افتادگی دارد و مرسله است. اینها نیز قرینه‌ای بر خطای راوی در ثبت این تاریخ به شمار می‌آید.

ابن‌أبی‌الدنیا (۲۸۱ق) از مورخان کهن اهل‌سنت[۱] نیز این وصیت را از طریق امام باقر علیه السلام نقل کرده و در پایان، تاریخ شهادت حضرت امیر علیه السلام را بیست و یکم ماه رمضان یاد کرده که این گزارش وی شاهدی دیگر بر آن‌جا به جایی است. به هر روی این اضطراب، سبب تقویت روایت‌های گروه نخست نیز خواهد بود که شهادت حضرت علی علیه السلام را بیست و یکم ماه رمضان دانستند.

دوم: منابع تاریخی شیعیان

منابع کهن شیعه برآن‌اند که علی علیه السلام در شب نوزده ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در شب بیست و یکم ماه رمضان بدرود حیات گفت. این مطلب با تعبیرهای گوناگونی چون: علی علیه السلام «در ۹ شب باقی مانده از ماه رمضان،[۲] در شب ۲۱ ماه رمضان،[۳] در نخستین شب از دهه آخر ماه رمضان،[۴] در نوزده ماه رمضان ترور و پس از دو روز،[۵]

---

۱. مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۴۷ (..حتی قبضه الله فی رمضان اوّل لیلة من العشر الأواخر).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۵۲ (قتل... لتسع بقین من شهر رمضان ـ هر چند برخی از محققان بر آن‌اند که تعبیر «قتل» در سخن کلینی ابهام دارد، شاید منظور او از این تعبیر ترور شدن حضرت علی در شب ۲۱ ماه رمضان باشد (شوشتری، رسالة فی تاریخ النبی و الآل، ص۲۹)، لیکن بارویکرد به ثبت، این تعبیر درباره شب شهادت آن گرامی، باید گفت منظور کلینی از واژه «قتل» شهادت آن امام بزرگوار است نه ترور وی) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۳۲ (و قبض فی لیلة الجمعة لتسع لیال بقین من شهر رمضان) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۳۰۹ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص۶ (و قبض قتیلاً لیلة الجمعة لتسع لیال بقین من شهر رمضان...).

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۱، ص۹) (کانت وفاة امیرالمؤمنین علیه السلام لیلة الجمعة، لیلة احدی و عشرین من شهر رمضان) و حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۴ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۱۳۲ و ابن‌بطریق، العمدة، ص۷۲ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۶۵ و علامه حلی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۱۳) و کفعمی، المصباح، ص۵۱۳.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۲۱۲.

۵. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۵ ـ ۶) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۳، صص۳۵۳ و ۳۵۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، صص۴۲۸ ـ ۴۲۹.

بدرود زندگی گفت»، در این منابع آمده است.

هرچند دیگر نظریه‌ها نیز در برخی از این منابع و مصادر گزارش شده، لیکن به صورت «گفته می‌شود» یا «فلانی چنین گفت» ثبت شده‌اند.[۱]

تنها ابوالفرج اصفهانی در یکی از گزارش‌های خود که گزارشگر آن ابوعبدالرحمن سلّمی است، صبح روز «بدر» یعنی هفدهم ماه رمضان را زمان ترور حضرت علی و شب نوزدهم را شب شهادت آن گرامی ثبت کرده و آن را برگزیده است،[۲] لیکن وی چند گزارش دیگر نیز در این خصوص دارد که در آنها، از طریق ابومخنف و دیگران، شب نوزدهم ماه رمضان را شب شکافته‌شدن فرق سر حضرت علی به دست ابن‌ملجم دانسته[۳] و از طریق ابومخنف، اسود کندی و اجلح، شهادت آن بزرگوار در ۲۱ ماه رمضان را نقل کرده است.[۴]

به نظر می‌رسد گزارش دوم ابوالفرج اصفهانی ـ مبنی بر شهادت حضرت علی در ۲۱ ماه رمضان ـ برتر و استوار است؛ چرا که در میان راویان این گویه، لوط‌بن‌یحیی، مکنّی به ابومخنف (۹۰ ـ ۱۵۷ ق) حضور دارد. ابومخنف افزون بر آنکه از مورخان بنام[۵] نیمه نخست قرن دوم هجری و مورد اعتماد تاریخ‌نگاران کهن چون طبری، نجاشی،[۶] خود ابوالفرج اصفهانی و دیگران[۷] به شمار می‌آمد، نیای او؛ مخنف‌بن‌سلیم أزدی از یاران حضرت امیر[۸] بود که برخی از گزارش‌های لوط‌بن‌یحیی در موضوع مورد بحث، منسوب به او بوده است.[۹] در این صورت گزارش ابومخنف، از منبع نخست خواهد بود.

---

۱. از باب نمونه می‌توان به مجلسی، مرآة العقول، (ج۲۳، ص۸۸) و بحار، (ج۴۲، ص۱۹۹ ـ ۲۰۳) مراجعه کرد.
۲. مقاتل الطالبیین، ص۳۳
۳. همان، ص۳۳ ـ ۳۴.
۴. همان، ص۴۱.
۵. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص۸۵.
۶. نجاشی، رجال، ص۳۲۰، ش ۸۷۵.
۷. پیشین، ص۸۶.
۸. شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص۸۱، شماره ۸۰۸.
۹. مقاتل الطالبیین، ص۳۴ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۱۷.

وانگهی خود ابومخنف در حوادث عراق تخصص ویژه داشته[۱] و شهادت حضرت امیرؑ از رخدادهای کوفه به شمار می‌آید.[۲]

دیگر راوی این گزارش، اجلح ـ که همان یحیی بن‌عبدالله معروف به اجلح است ـ نیز در نگاه رجال‌شناسان، معتبر دانسته شده و نام وی در ردیف راویان امام صادقؑ به ثبت رسیده و از او به نیکی نام برده شده است.[۳]

از سویی گزارش نخست ابوالفرج از ابوعبدالرحمن سلّمی، مضطرب است؛ چراکه در برخی از نسخه‌های مقاتل الطالبیین درباره همین موضوع از طریق ابوعبدالرحمن، به جای صبح روز «بدر»، صبح روز «قدر» ثبت شده و چنین آمده است: «ترور علیؑ در صبح روز قدر یعنی روز نوزده ماه رمضان بود».[۴] ابن‌أبی‌الحدید نیز همین تاریخ را از ابوالفرج نقل کرده[۵] و این می‌تواند نشانه صحیح‌بودن گزارش دوم ابوالفرج باشد. با این رویکرد باید گفت بر مبنای منابع کهن شیعه، حتی مقاتل الطالبیین، حضرت امیرؑ در نوزدهم ماه رمضان ترور گشت و در ساعت‌های آخر شب جمعه[۶] بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید.

گفتنی است در مصادر متأخر شیعه نیز بر همین دیدگاه تأکید شده است.[۷] گویی اینان نیز بر آن منابع کهن اعتماد کرده‌اند، یا بر منابع دیگری در این خصوص دست یافته‌اند که هم‌اکنون در دسترس نیست.

---

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خداﷺ، ص۸۶.

۲. تمامی منابع شیعیان و سنیان اجماع دارند بر اینکه شهادت حضرت علیؑ در شهر کوفه رخ داد.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۳۶۵ و نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۱، ص۲۳۴.

۴. مقاتل الطالبیین، ص۳۹ (در چاپ مصر) و ص۴۰ (در چاپ بیروت: دار المعرفة). پاورقی (... لأنّها لیلة الجمعة صبیحة قدر لتسع عشرة لیلة خلت من شهر رمضان...).

۵. شرح نهج البلاغة، ج۶، ص۱۲۱ ـ ۱۲۲.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۱۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۹) (کانت وفاة امیرالمؤمنینؑ قبیل الفجر، من لیلة الجمعة، لیلة احدی و عشرین).

۷. ابن‌عنبه، عمدة الطالب، ص۷۹ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۸۲) و مجلسی، بحار الانوار، ج۴۲، ص۱۹۹ ـ ۲۰۲.

سوم: منابع سنیان

این منابع در خصوص شب یا روز شهادت حضرت امیر علیه السلام گویه‌های پراکنده‌ای را گزارش کرده‌اند. به گفته برخی مصادر،[۱] مشهور میان آنان این است که آن بزرگ در شب هفدهم ماه رمضان ترور و در شب نوزدهم همان ماه بدرود زندگی گفت، لیکن این گویه و شهرت آن، از چند جهت مورد نقد است:

۱. شهرت مورد نظر این مصادر، برگرفته[۲] از برخی منابع متقدمی است که گزارش‌های آنها یا متناقض با گزارش‌های دیگر هستند ـ که از همان طریق نقل شده‌اند ـ و یا بی‌سند گزارش شده‌اند و یا سند آنها مضطرب است.

بلاذری (۲۷۹ق) تاریخ یادشده درباره شهادت حضرت امیر علیه السلام را به لوط‌بن‌یحیی معروف به ابومخنف منتسب کرده،[۳] در حالی که از ابومخنف گزارش دیگری در دست است که وی ترور آن گرامی را در نوزدهم ماه رمضان و شهادت حضرت را در بیست و یکم همان ماه[۴] دانسته است و این نقل وی، از طریق دیگر و با سند معتبر پشتیبان دارد که بدان اشاره شد.[۵] با توجه به دو گزارش متناقضِ ابومخنف و نبودن پشتیبانی معتبر برای گزارش بلاذری، در مآخذ پیش از او، باید گفت این نقل بلاذری از ابومخنف در خور اعتماد نیست.

ابن‌قتیبه دینوری (۲۷۶ق) با استناد به گزارش ابن‌اسحاق درباره شهادت حضرت امیر علیه السلام گوید: «و قتل لیلة الجمعة لتسع عشرة لیلة مضت من شهر رمضان»،[۶] لیکن از ابن‌اسحاق گزارش دیگری در دست است که بر آسیب‌دیدن حضرت علی علیه السلام در نوزدهم

---

۱. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۷، صص ۳۶۱ و ۳۶۵ ـ ۳۶۶ و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص۱۵۶.

۲. همان.

۳. انساب الاشراف، ج۳، ص۲۵۲ ـ ۲۵۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹، (در چاپ مصر) (... صبیحة قدر لتسع عشرة لیلة خلت من رمضان).

۵. ر.ک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام و منابع شیعیان، ص ۲۲۳ ـ ۲۳۱.

۶. المعارف، ص۲۰۸ ـ ۲۰۹.

ماه رمضان و درگذشت وی در بیست و یکم همان ماه تصریح دارد.[۱] این گزارش ابن‌اسحاق با توجه به پشتیبان داشتن،[۲] قوی‌تر است. افزون بر آنکه واژه «قتل» در ادبیات عرب دو پهلو و مبهم است و می‌توان آن را بر دو معنای: «آسیب دیدگی که به درگذشت بینجامد (ضرب)، یا درگذشتی که پس از آسیب‌دیدن رخ دهد (قُبض)» به کار برد،[۳] لیکن اگر همراه با واژه دیگری باشد که یکی از دو معنا را تعیین کند بر اساس قانون اطلاق و تقیید، بدان معنا خواهد بود. در گزارش ابن‌قتیبه، در کنار تعبیر «قتل»، واژه «لیلة الجمعة» نیز ثبت شده است و این واژه نشانه آن است که تعبیر «قتل» در این گزارش به معنای آسیب‌دیدگی (ضُرب) است؛ چرا که غالب منابع سنیان برآن‌اند که آن حضرت در شب جمعه آسیب دید و در روز جمعه و شنبه زنده بود.[۴] افزون بر آن، ابن‌کثیر تعبیر «قتل» را در همین مورد به «ضُرب» معنا کرده است؛ چون در یک تعبیر می‌گوید: و الحاصل ان علیاً قتل یوم الجمعة سَحَراً... و در عبارت دیگر به نقل از محمدبن‌عمر می‌نویسد: ضُرب عليّ یوم الجمعة فمكث یوم الجمعة و لیلة السّبت و تُوفّي لیلة الأحد... .[۵] بر این اساس باید گفت طبق گزارش ابن‌قتیبه، آسیب‌دیدگی حضرت امیر ﷺ در نوزده ماه رمضان و درگذشت وی در بیست و یکم همان ماه رخ داده است.

طبری (۳۱۰ق) نیز نقل ترور و شهادت حضرت امیر ﷺ در هفدهم و نوزدهم ماه رمضان را از طریق محمدبن‌سعد (۱۶۸ـ۲۳۰ق) به محمدبن‌عمر واقدی (۱۳۰ ـ ۲۰۷ق) منتسب کرده،[۶] در حالی که محمدبن‌سعد این گزارش را به واقدی نسبت نداده و آن را

---

۱. ابن‌أبی‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین، ص۵۸.

۲. ر.ک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت ﷺ و منابع شیعیان، ص ۲۲۳ ـ ۲۳۱.

۳. محمدتقی تستری، رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص۲۹.

۴. برای مثال به چند مورد بسنده می‌گردد: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، صص۳۵ و ۳۷ و طبری، تاریخ، ج۵، ص۷۸ و عبدالرحمن بن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۱، ص۱۳ (قال العلماءُ بالسیر ضربه عبدالرحمن بن‌ملجم بالکوفه یوم الجمعة... فبقی الجمعة و السّبت...).

۵. البدایة و النهایة، ج۷، ص۳۶۶.

۶. طبری، تاریخ، ج۵، ص۷۸.

بی‌سند و با تعبیر «گفته‌اند» نقل کرده است.[۱] هرچند محمدبن‌سعد، شاگرد و کاتب واقدی به شمار می‌آید[۲] و از او فراوان روایت کرده است،[۳] گزارش وی در این خصوص به واقدی منتسب نیست و خود ابن‌سعد هم با سال چهل هجری، حدود یک قرن فاصله دارد؛ بدین جهت این گزارش طبری از محمدبن‌سعد بی‌سند بوده و در خور اعتبار نیست.

هرچند از طبری[۴] و طبرانی[۵] گزارش دیگری نیز در خصوص تاریخ یادشده در دست است که به اسماعیل‌بن‌راشد می‌انجامد، لیکن از اسماعیل‌بن‌راشد طریق دیگری وجود دارد مبنی بر آسیب‌دیدن حضرت امیر علیه السلام در نوزدهم ماه رمضان و به شهادت‌رسیدن او در بیست و یکم همان ماه[۶] و این نقل هم، پشتیبان‌هایی دارد که پیش از این گفته شد.[۷] پس گزارش طبری و طبرانی از اسماعیل‌بن‌راشد معتبر نیست.

ابن‌عساکر (۵۷۳ق) نیز تاریخ پیش‌گفته[۸] درباره شهادت حضرت امیر علیه السلام را گزارش کرده و آن را به ابوعبدالرحمن سُلّمی منتسب کرده است،[۹] لیکن از ابوعبدالرحمن سُلّمی نقل دیگری مبنی بر ترورشدن آن‌گرامی در نوزدهم ماه رمضان و به شهادت‌رسیدنش در بیست و یکم ماه رمضان وجود دارد[۱۰] که با توجه به متناقض‌بودن دو گزارش و پشتیبان داشتن نقل دوم وی،[۱۱] نمی‌توان به گزارش نخست اعتماد کرد.

۲. گزارش‌های معتبری از دیدگاه سنیان، در دست است مبنی بر اینکه ترور حضرت

---

۱. الطبقات الکبری، ج۳، ص۳۵ ـ ۳۶.
۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص۶۰.
۳. همان، ص۶۳.
۴. تاریخ، ج۵، ص۷۴.
۵. المعجم الکبیر، ج۱، ص۹۷.
۶. خوارزمی، مناقب آل‌أبی‌طالب، ص۳۸۱.
۷. ر.ک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام و منابع شیعیان، ص۲۲۳ ـ ۲۳۱.
۸. اینکه امام علیه السلام در هفدهم ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در نوزدهم همان ماه به شهادت رسید.
۹. ابن‌عساکر، ترجمة الامام علیّ بن أبی‌طالب، ج۳، ص۲۹۶.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۲۱.
۱۱. ر.ک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام و شیعیان، ص۲۲۳ ـ ۲۳۱.

امیرؑ، در شب نوزدهم ماه رمضان و شهادت او در سپیده دم بیست و یکم همان ماه رخ داد. این گزارش‌ها نشان از ضعیف بودن سند نظر مشهورِ اهل سنت دارد. حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) با استناد به روایتی که آن را ـ بر مبنای رجال‌شناسی بخاری و مسلم ـ معتبر دانسته، بر این دیدگاه تأکید کرده و افزوده است: امام مجتبیؑ نیز در آن روز، به خطابه برخاست و در آن، بخشی از فضیلت‌های پدر را برشمرد و شهادت ایشان در آن شب را یکی از آنها دانست و آن شب را برابر با شب نزول قرآن، به آسمان برده‌شدن عیسیؑ و درگذشت [وصی] موسیؑ خواند.[۱]

ابن‌ابی‌الحدید (۶۵۷ق) نیز پس از بیان این گزارش که علیؑ در شب نوزدهم ماه رمضان ترور شد و در شب بیست و یکم همان ماه بدرود زندگی گفت، بر آن اعتماد کرده و چنین افزوده است: پیمان ابن‌ملجم با دو نفر دیگر (بُرَک بن‌عبدالله، عمروبن‌بکر تمیمی) برای ترور سه شخصیت معروف آن روز جامعه اسلامی (علیؑ، معاویه و عمروبن‌عاص) در شب نوزدهم ماه رمضان بدان جهت است که آنان [به باوری خطا دچار آمده بودند و علی بن‌أبی‌طالب تندیس عدالت و فضیلت را با محور شرارت دورانشان معاویه و عمروبن‌عاص یکسان پنداشتند و] گفتند: «این سه تن از حاکمان، ستم‌پیشه هستند و کشتن اینان موجب تقرب به پروردگار است و بسی سزا است که آن‌کار در برترین فرصت‌ها انجام گیرد» و شب نوزدهم ماه رمضان بدان جهت که در او امید شب قدر بودن است، برای انجام کار آنان برگزیده شد. آن گاه افزوده است: بسی جای شگفتی است که آدمی جرم بزرگی چون به شهادت رسانیدن امیرمؤمنانؑ در چنین شبی را برترین کار و موجب تقرب به پروردگار به شمار آورد.[۲] در جای دیگر هم از ابومخنف همین تاریخ را برای شهادت آن گرامی ثبت کرده است.[۳]

---

۱. المستدرک، ج۳، ص۱۵۴، ح۴۶۸۸ / ۲۸۶.
۲. شرح نهج البلاغة، ج۶، ص۱۱۶.
۳. همان، ص۱۲۱ ـ ۱۲۲.

مِزّی (۷۴۲ق) درباره شب شهادت حضرت امیر با استناد به نقل شش کتاب[1] معتبر (صحاح ستّه) سنیان از شعبی (۱۰۳ق)، چنین می‌گوید: «هجده شب از ماه رمضان گذشته بود که علی مورد سوء قصد قرار گرفت و در نخستین شب از دهه پایانی آن ماه بدرود زندگی گفت».[2] هرچند در این گزارش تعبیر «گذشتن هجده شب از ماه رمضان» ثبت شده است، مقصود این است که پس از گذشت هجده شب، در شب نوزدهم، حادثهٔ ترور حضرت امیر مؤمنان رخ داد؛ چراکه به اتفاق تمامی منابع، آن بزرگوار پس از ترور، دو روز زنده بود[3] و شهادت وی در شب بیست و یکم ماه رمضان که نخستین شب از دهه آخر ماه است، رخ داد. پس این گزارش نیز، با توجه به اعتبار صحاح سته نزد اهل سنت، از نقل‌های معتبر سنیان به شمار می‌آید.

ابن‌بطریق (۵۲۳ـ ۶۰۰ق) نیز که از عالمان شیعه است، همچون مزّی با استناد به شش کتاب معتبر سنیان و کتاب مناقب ابن‌مغازلی، شهادت أمیرمؤمنان را در بیست و یکم رمضان دانسته است.[4]

خوارزمی (۵۶۸ق) که گزارش‌های مختلف راویان و مورخان را در این خصوص نقل کرده، در آغاز، نقل آسیب‌دیدن حضرت امیر در نوزدهم ماه رمضان را از اسماعیل‌بن‌راشد ثبت کرده[5] ـ که این چینش و ساختار، نشانگر گزینش این گویه از سوی او است ـ و پس از چند صفحه، از محمدبن‌حبیب بغدادی در کتاب المحبر الکبیر، چنین نقل کرده است: علی دو شب مانده به دهه دوم (یعنی نوزدهم) ماه رمضان ترور گشت و

---

۱. صحیح بخاری، صحیح مسلم، جامع ترمذی، سنن نسائی، سنن أبی‌داود و سنن ابن‌ماجه قزوینی (تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۷).

۲. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۸ (...قتل علیّ لثمانی عشرة لیلة مضت من رمضان و قبض فی اول لیلة من العشر الأواخر).

۳. برای مثال به سه مورد بسنده می‌شود. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵ و ۳۷ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۷۸ و عبدالرحمن‌بن‌جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۷۲ ـ ۷۳.

۵. مناقب آل‌أبی‌طالب، ص ۳۸۱.

در اولین شب از دهه آخر (یعنی بیست و یکم) همان ماه به ملکوت اعلی پیوست.[۱]

افزون بر همه اینها، ابن‌أبی‌الدنیا (۲۸۱ق) که در شمار مورخان کهن اهل سنت است، با استناد به روایتی که آن را از طریق جابربن‌زید (یزید) به امام باقر﷣ مستند کرده و نیز با استناد به گزارش ابن‌اسحاق، شب شهادت حضرت امیر﷣ را بیست و یکم ماه رمضان می‌داند.[۲]

بنابر این باید گفت نقل ابومعشر در این خصوص که با تعبیر «لسبع عشرة لیلة من رمضان»[۳] آمده است، از اشتباه نسخه‌برداران است که به جای عبارت «لتسع عشرة لیلة» ثبت شده است. این گونه اشتباه‌ها در نسخه‌برداری از خط‌های کوفی، کم نیست.

با توجه به این مطالب، نمی‌توان برای نظریه مشهور سنیان در خصوص شهادت امیرمؤمنان﷣، دلیل معتبری ارائه و بر آن اعتماد کرد و دیگر دیدگاه‌ها نیز به جهت آسیب‌های یادشده، همین سرنوشت را دارند. پس دیدگاهی در خور اعتماد است که شکافته‌شدن فرق سر علی﷣ را در نوزدهم ماه رمضان و شهادت وی را در بیست و یکم همان ماه می‌داند؛ چراکه این دیدگاه افزون بر استواری سندش[۴] نزد اهل سنت، با روایت‌های معتبرِ به دست‌آمده از اهل‌بیت﷣[۵] وگویه معروف و مستند شیعیان[۶] هماهنگ است و این همگونی دلیلی دیگر بر اعتبار آن خواهد بود.

نتیجه

برآیند بحث این است که حضرت امیر﷣، در شب نوزدهم ماه رمضانِ سال چهل هجری

---

۱. همان، ص۳۹۶.

۲. مقتل امیرالمؤمنین، صص۴۷ و ۵۸.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۳۶.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۱۵۴ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۶، ص۱۱۶.

۵. ر.ک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت﷣، ص ۲۲۳ ـ ۲۲۹.

۶. ر.ک به: قسمت بررسی منابع شیعیان، ص ۲۲۹ ـ ۲۳۱.

به دست روسیاه‌ترین فرد[۱] (ابن‌ملجم مرادی) در مسجد کوفه ترور گشت و در شب بیست و یکم ماه رمضان‌همان سال بدرود زندگی گفت. یعقوبی و مفید ساعت دقیق این حادثه را بخش آخر شب ثبت کرده‌اند،[۲] لیکن در نسخه‌ای از کتاب العمدة ابن‌بطریق، این زمان، یک سوم از شب رفته دانسته شده و در نسخه دیگر آن، یک سوم باقی‌مانده از شب ثبت شده است.[۳] و شاید بتوان گزارش نسخه دوم را با پشتیبانی گزارش یعقوبی و مفید ترجیح داد که با دفن پنهانی آن گرامی در آن شب نیز بیشتر سازگار است.

این روز به محاسبه شمسی برابر با جمعه دهم بهمن ماه سال ۳۹ (۳۹/۱۱/۱۰) و مطابق با ۱۱ ژانویه ۶۶۱ میلادی خواهد بود که از سن شریف آن حضرت بیست و دو هزار و سیصد و نود و دو (۲۲۳۹۲) روز می‌گذشت.[۴]

دیگر گویه‌ها درباره شب شهادت آن گرامی که بر تابیدنی نیستند چنین است:

ـ ابن‌ملجم در شب یازدهم ماه رمضان علی را مورد سوء قصد قرار داد.[۵]

ـ ابن‌ملجم علی را پس از گذشتن سیزده شب از ماه رمضان به قتل رسانید.[۶]

ـ علی بن‌أبی‌طالب در هفدهم ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در نوزدهم همان ماه به قتل رسید.[۷]

---

۱. شگفتا! پس از دستگیری ابن‌ملجم، حضرت امیر به او چنین فرمود: با آن همه نیکی من به تو، چرا به چنین اقدامی دست یاختید؟ وی در پاسخ گفت: شمشیرم را به مدت چهل روز آماده ساختم و از خدا خواستم با آن، بدترین خلقش را به قتل برسانم. حضرت امیر اظهار داشت: «[خدادعایت را مستجاب کرد] و تو بدترین خلق خدا هستی که به‌این شمشیر به قتل خواهی رسید». ابن‌ملجم با همان شمشیر به قتل رسید (ابن‌أبی‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین، ص ۳۱)

۲. یعقوبی تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۲ و الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۱}$، ص ۹).

۳. ابن‌بطریق، العمدة، صص ۷۲ و ۷۳.

۴. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۲.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۰ (و بعضهم یقول...) و مِزّی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۴۸۸ (و قیل...).

۶. مِزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۸ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۸.

۷. ر.ک به: بررسی منابع سنیان (قسمت نخست)، ص ۲۳۲ ـ ۲۳۴.

ـ فرود آمدن شمشیر بر علی علیه السلام نُه شب باقی‌مانده از رمضان یا بیست و یکم این ماه بود و در بیست و سوم همان ماه درگذشت.[۱]

ـ علی علیه السلام در بیست و یکم ماه رمضان آسیب دید و در بیست و چهارم همان ماه از دنیا رفت.[۲]

ـ علی علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه رمضان درگذشت.[۳]

مرقد

فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام ـ امام حسن و امام حسین علیهما السلام با دو نفر دیگر ـ[۴] پیکر پاک پدر را پس از شهادت، تجهیز کردند و طبق وصیت ایشان[۵] به بیرون شهر کوفه برده، در مکانی که «غریین»[۶] نام داشت، بر صخره‌ای سفید رنگ که اطراف آن را تل‌های کوچک فرا گرفته بود، شبانه به خاک سپردند و قبرش را پنهان کردند؛[۷] چرا که بنی‌امیه و خوارج اگر بر آن

---

۱. الکافی، ج۷، ص۵۲ (بی‌نقل سندی) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۳۱ (و روی ... کانت الضربة لتسع لیال بقین من شهر رمضان) و شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۱۹۴ (با سند مرسل و نپذیرفتن شیخ طوسی) و خوارزمی، مناقب آل‌أبی‌طالب، ص۳۹۲ و صفة الصفوة، ج۱، ص۱۳۹ (ضربه ابن‌ملجم یوم الجمعة ... و قیل لیلة احدی و عشرین منه ... فبقی الجمعة و السبت و مات لیلة الاحد) و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۱۷۷ (همان عبارت صفة الصفوة را ثبت کرده است) و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ص۶۲۹ (ضربه ... لیلة الجمعة الحادی و العشرین ... و مات ... وهی اللیلة الثالثة من لیلة ضربه ...).

۲. ابن‌عساکر، ترجمة الامام علی بن‌أبی‌طالب، ج۳، صص۳۲۱ و ۳۴۳.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۳، ص۳۹ (به نقلی). در پاورقی تذکرة الخواص (ص۱۷۸) نیز این قول به حسن بصری نسبت داده شده است.

۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۸، ح۱۱ (با سند معتبر) و الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۲۵). در الأصنام کلبی (ص ۳۱ ـ ۳۳) و فرحة الغری (ص۵۱) نام آن دو نفر دیگر محمدبن‌حنفیه و عبدالله بن‌جعفر یاد شده است.

۵. الکافی، ج۱، ص۴۵۶، ح۵ و ص۴۵۸، ح۱۱ (سند هر دو روایت معتبر است) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۲۴ ـ ۲۵) و ابن‌طاووس، فرحة الغری، ص۵۰ و ۹۰.

۶. غریان دو بنایی بوده همانند دو صومعه که در بیرون کوفه قرار داشت و آن دو را منذربن‌إمرء القیس بنیان نهاده بود (معجم البلدان، ج۴، ص۱۹۸).

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۲ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۶، ح۵ و ص۴۵۸، ح۱۱ (سند هر دو معتبر است) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۱، ص۲۴ ـ ۲۵) و عبدالکریم بن احمدبن‌طاوس، فرحة الغری، صص۵۰ و ۹۰.

دست می‌یافتند، آن را نبش و به آن بی‌احترامی می‌کردند.[۱]

ائمه علیهم السلام به صورت پنهانی به زیارت آن مرقد پاک می‌رفتند[۲] تا اینکه حکومت امویان منقرض گشت و امام صادق علیه السلام با رفتن مکرر و علنی خود و تأکیدهای فراوان به یاران خویش، این قبر پاک را آشکار ساخت[۳] و از آن پس، دوستان اهل‌بیت علیهم السلام به زیارت آن مکان پاک شتافتند؛ حتی برخی حاکمان عباسی و وزیران آنان نیز این قبر را زیارت می‌کردند.[۴] در حاکمیت معتمد (۲۵۶ ـ ۲۷۹ق) و معتضد (۲۷۹ ـ ۲۸۹ق) عباسی، محمدبن زید داعی (۲۷۱ ـ ۲۸۳ق) از علویان حاکم بر طبرستان بر این مکان، بارگاهی بنیان نهاد[۵] که پس از آن در طول تاریخ مرمت و توسعه یافت. این بارگاه هم‌اینک همان بارگاه ملکوتی است که در شهر نجف زیارتگاه میلیون‌ها دوستدار اهل‌بیت علیهم السلام و شیعیان است.

برخی منابع و عمدتاً منابع سنیان، مکان‌های دیگری را قبر آن گرامی دانسته‌اند[۶] که گزارش‌هایی نادرست هستند؛ چرا که اولاً دفن پیکر پاک آن گرامی در مکان یادشده مستند به روایت‌های معتبر اهل‌بیت علیهم السلام است که بدان اشاره شد و به گفته ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌طاووس فرزندان هر خانواده به قبرهای نیاکانشان بیش از دیگران آگاهی دارند؛[۷] ثانیاً

---

۱. عبدالکریم بن احمدبن‌طاووس، فرحة الغری، ص۹۳ (فقلت یابن رسول الله صلی الله علیه و آله ما منع الأبرار من اهل بیته من اظهار مشهده قال: حذراً من بنی مروان و الخوارج) و مجلسی، بحار، ج۴۲، ص۲۲۲.

۲. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۲، ص۲۷۱ و عبدالکریم بن احمدابن‌طاووس، فرحة الغری، ص۵۰ و ۵۱ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۱۷۹ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۲۳.

۳. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۵۶، ح۶ و ابن‌طاووس، فرحة الغری، ص۵۵، الباب السادس و ص۹۴.

۴. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۲، ص۲۷۰ ـ ۲۷۱ و عبدالکریم بن احمدبن‌طاووس، فرحةالغری، ص۵۰ ـ ۵۱ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۱۷۹.

۵. عبدالکریم بن احمدبن‌طاووس، فرحة الغری، ص۵۰ ـ ۵۱ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۱۷۹، ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۱۶ و مجلسی، مرآة العقول، ج۵، ص۳۰۷.

۶. ابن‌أبي‌الدنیا، مقتل الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۸۰ ـ ۸۱ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۳۶ ـ ۱۳۸.

۷. شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۲۲ (... أبناءالناس أعرف بقبور آبائهم من غیرهم من الأجانب و هذا القبر الّذي بالغريّ، هو الذّی کان بنوعليّ یزورونه قدیما و حدیثاً و یقولون: هذا قبر أبینا) و اقبال الأعمال، ج۲، ص۲۷۰ (اعلم انّ کلّ میّت کان قبره مشهوراً أو مستوراً فانّ اهل بیته ... یکونون أعرف بموضع دفنه و قبره...).

اگر از مکان‌های دیگر در برخی منابع تاریخی نامی آمده، بدین جهت بوده که به دستور حضرت امیر علیه السلام در آن مکان‌ها قبرهایی ایجاد شده تا دشمنان از بارگاه مطهر او آگاه نگردند.[۱] وانگهی اگرچه برخی از نگارندگانِ همین منابع گزارش‌های دیگر را نقل کرده‌اند، به گونه‌ای آورده‌اند که حکایت از برنتابیدن آنها دارد و یا بر نادرستی آن گزارش‌ها تصریح کرده‌اند؛ برای مثال ابن‌أبی‌الدنیا (۲۰۸ ـ ۲۸۱ق) که پنج گزارش را در این خصوص نقل کرده، چینش گزارش‌هایش به‌گونه‌ای است که از آن برمی‌آید وی گزارش یادشدهٔ اهل‌بیت علیهم السلام را صحیح و برتر می‌داند؛ چرا که وی این روایت را در رتبه نخست جای داده و آن را با تعبیر «فأُخرج به لیلاً و خرج به الحسن و الحسین و ابن‌الحنفیة و عبدالله بن‌جعفر وعدّةٌ من اهل‌بیتهم فَدُفن في ظهر الكوفة» ثبت و آن را از راوی معتبری چون محمدبن‌سائب کلبی (۱۴۶ق) نقل کرده است که از عالمان و راویان شناخته‌شده تاریخی به شمار می‌آید.[۲]

ابوالفرج عبدالرحمن جوزی (۵۹۷ق) با نقل نشانه‌هایی در این خصوص، همین بارگاه موجود در نجف را قبر امیرمؤمنان علیه السلام می‌داند و می‌گوید: ابوالغنائم محمدبن‌علی نرسی (۴۲۴ ـ ۵۱۰ق) تنها محدث و حافظ زمانش که مورد اعتبار سنیان و از شب‌زنده‌داران کوفه به شمار می‌آمد، در این باره چنین می‌گوید: در کوفه ۳۱۳ صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله مدفون‌اند؛ ولی قبر هیچ‌یک معروف نیست، جز مرقد امیرمؤمنان علی علیه السلام و آن همان قبری است که مردم [در نجف] آن را زیارت می‌کنند و جعفربن‌محمد و پدرش محمدبن‌علی بن حسین علیهم السلام هم آن را زیارت کردند و به دست محمدبن‌زید داعی حاکم دیلم، صاحب بارگاه شده است.[۳]

---

۱. عبدالکریم بن احمدبن‌طاووس، فرحة الغری، ص۷۲ (..ان جعفربن‌محمد حدّثها أنّ امیرالمؤمنین علیه السلام أمر ابنه الحسن أن یحفرله اربعة قبور فی اربعة مواضع... و انّما أراد بهذا أن لایعلم احد من أعدائه موضع قبره).

۲. کلبی، الأصنام، ص۳۱ ـ ۳۳ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۶، ص۳۵۹ و نجاشی، رجال، شماره ۱۱۶۶.

۳. المنتظم، ج۱۷، ص۱۵۱ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۶، ص۱۲۱ ـ ۱۲۲ و ابن‌ابی‌الدنیا، مقتل الإمام امیرالمؤمنین، ص۷۹ ـ ۸۰، پاورقی.

ابن‌أبی‌الحدید هم می‌گوید: همین عبدالرحمن بن‌جوزی از برخی بزرگان اندیشمند کوفه پرسید: درباره این قبر معروف در غری (نجف) که مردم آن را زیارت می‌کنند چه می‌گویید؟ خطیب بغداد گفت: این قبر از آنِ مغیرةبن‌شعبه است؟ آن بزرگ کوفی در پاسخ گفت: این حرف‌ها بی‌اساس و غلط است؛ چرا که قبر مغیرة و زیاد در «ثویّة» که مکانی دیگر در نزدیکی کوفه است جای دارد و شعر [حارثةبن‌بدر غدانی دوست و همنشین زیادبن‌أبیه که درباره زیاد سروده است][1] شاهد حرف من است که ابوتمام طائی (۱۸۸ ـ ۲۳۱ق) شاعر و استاد لغت و تاریخ و ایام عرب، در حماسه خود چنین آورده است:

صلّى الإله على قبر و طَهَّرَه | عند الثويّة يسفي فوقَه المورُ
.... | أبا المغيرة و الدنيا مفجّعةٌ

او در این شعر، قبر زیاد را ـ که در کنار قبر مغیره جای دارد در مکانی به نام ثویّه دانسته است.

ابن‌أبی‌الحدید در ادامه نقلش از ابن‌جوزی افزوده است که قطب‌الدین ابوعبدالله اقساسی می‌گوید: ما قبرستان قبیله ثقیف در کوفه را می‌شناسیم که در ثویّه جای دارد و قبر مغیره هم در آن مکان قرار دارد. در کتاب اغانی نیز در شرح زندگی مغیرة، به این مطلب تصریح شده است.[2] برای توضیح بیشتر به منابعی که در این‌باره تألیف شده‌اند، مراجعه شود.[3]

---

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۲، ص۸۷. یاقوت به نقل از ابن‌حبان می‌گوید: مغیرة، ابوموسی اشعری و زیاد در ثویّه کوفه مدفون‌اند.

۲. ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۶، ص۱۲۳ ـ ۱۲۵.

۳. عبدالکریم بن احمدبن‌طاووس کتاب فرحة الغری را در همین خصوص نگاشته و مرحوم مجلسی در مرآة العقول (ج۵، ص۳۰۵ ـ ۳۰۸) نیز بدان اشاره دارد.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام اول(ع)

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	امیرالمؤمنین
کنیه	ابوالحسن / ابوالحسین
نام پدر	ابوطالب / عبدمناف (عمدة الطالب، ص۲۲ ـ ۲۳)
نام مادر	فاطمه بنت اسد

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه / ۱۳	۱۸	۱۰
	ماه	رجب	مهر	اکتبر
	سال	۳۰ عام‌الفیل	شمسی	۶۰۰
شهادت	روز	جمعه/۲۱	۱۰	۱۱
	ماه	رمضان	بهمن	ژانویه
	سال	۴۰	۳۹	۶۶۱

فصل چهارم

امام حسن مجتبی علیه‌السلام

در این فصل، ضمن بررسی منابع کهن در خصوص تاریخ تولد و شهادت امام مجتبی علیه‌السلام، گزارش شهادت ایشان در هفتم صفر نیز ـ که به سخن نجاشی و رسّی استناد دارد ـ ریشه‌یابی و نقد شده است. پیش از این بررسی مناسب است به معرفی کوتاه آن امام هُمام پرداخته شود.

مروری بر زندگی امام مجتبی علیه‌السلام

حسن‌بن‌علی علیه‌السلام که مکنّی به ابومحمد و ابوالقاسم و ملقب به مجتبی، زکّی، سبط، امین، حجت، سید، تقی و زاهد بود[1] در شهر مدینه تولد یافت. مدت عمر ایشان حدود ۴۷ سال بود که هفت سال آن در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و با تحکیم بنیاد شخصیت امام علیه‌السلام، سپری گشت، به گونه‌ای که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره به او و برادرش حسین علیه‌السلام محبت می‌ورزید[2] و آن دو را سید جوانان بهشت می‌خواند.[3] سی سال از این مدت در عصر امامتِ پدرِ بزرگوارش حضرت علی علیه‌السلام بود که به شکوفایی کمالاتش انجامید و در این دوران همچون یاری

---

۱. ابن‌رُستم طبری، دلائل الإمامة، ص۱۶۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۳.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۹ و ج۳، ص۴۳۲ ـ ۴۳۶.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۴، شماره ۲۵۹۸ و ۲۶۱۸ و طوسی، الأمالی، شماره ۱۲۷ و ۶۳۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۰۷.

صدیق برای پدر در تمامی حوادث برجسته اجتماعی حضور داشت و از او فرمان می‌برد.[۱] ده سال هم پس از پدر زیست و عهده‌دار امامت گشت و به بهره دهی آن همه کمالات نشست.

این دوران (دوران امامت) دو بخش داشت؛ در بخش نخست آن ـ که از آغاز حکومت امام علیه السلام تا ترک مخاصمه با معاویه را تشکیل می‌داد و حدود هفت ماه بود حضرت ـ حکومت و زعامت عراق و حجاز و یمن را در اختیار داشت[۲] و نهایت تلاش خود را برای تعالی حکومت و امت اسلامی به کار گرفت، لیکن مخالفت‌ها و نیرنگ‌های معاویه که در دوره حکومت پنج‌ساله حضرت علی علیه السلام نیز پیشینه داشت، مانع بزرگی در برابر حکومت امام حسن علیه السلام بود. او با فرستادن جاسوسان و لشکرکشی به عراق، موجب پراکندگی مردم عراق و یاران امام علیه السلام گشت[۳] و سرانجام آن گرامی برای پاسداری از جان شیعیان ناچار به ترک مخاصمه نظامی گردید، لیکن از روشنگری افکار عمومی جامعه دست برنداشت؛[۴] بدین جهت باید گفت جبهه نظامی آن حضرت با معاویه به جبهه فرهنگی تبدیل شد.

در بخش دوم که از ترک مخاصمه و بازگشت به مدینه شروع شد، آن حضرت با

---

۱. مفید، الجمل (مصنفات، ج ۱، صص۲۴۵ و ۲۶۱ ـ ۲۶۴ و ۳۲۷).

۲. این مطلب با نگاهی کوتاه به منابع مربوط به زندگی آن حضرت به دست می‌آید.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۹).

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۴) شرایطی که موجب شد امام حسن علیه السلام ترک مخاصمه کند برای بسیاری ابهام داشته، حتی آن دسته از یاران وفادار به امام علیه السلام ـ که وی برای حفظ جان آنان به ترک مخاصمه تن در داد ـ هم نتوانستند به درستی آن را درک کنند و در برابر وضعیت جدید، زبان به اعتراض گشودند؛ به گفته دینوری: حجربن‌عدی نخستین فردی بوده که پس از این شرایط، با امام ملاقات کرد و به او چنین گفت: «دوست داشتم پیش از این، مرده بودم. شما ما را از عدل به جور در آوردی. پس حقی که برآن بودیم رها کردیم و در باطلی که از آن می‌گریختیم، بدان در آمدیم. و به پستی که زیبنده ما نبود، در آن فرو غلتیدیم». علی‌بن‌محمد بن‌بشیر هَمْدانی فرد دیگری بوده که با تعبیر «السلام علیک یا مذلّ المؤمنین» به امام علیه السلام خطاب کرد. لیکن آن گرامی با تحمل همه تلخی‌ها به پاسخ آنان پرداخت و بر دو مطلب اساسی تکیه کرد: کراهت و کندی یاران بر ادامه جنگ از یک سو، حفظ جان شیعیان از سوی دیگر سبب این ترک مخاصمه شده است (الأخبار الطوال، ص۲۲۰).

کینه‌توزی‌های معاویه و خاندان و طرفداران او مواجه بود که در نهایت به شهادت ایشان انجامید.[1]

گفتار یکم: تولد

سال

امام مجتبی علیه السلام در سال سوم هجری در مدینه در حالی چشم گشود که تازه یازده سال[2] از عمر مادرش فاطمه علیها السلام و ۲۵ سال[3] از زندگانی پدرش علی علیه السلام سپری شده بود. وی نخستین نوزاد علی و فاطمه علیهما السلام بود که حدود یک سال پس از عقد ازدواج آنان[4] متولد گشت.

این گویه برآیند پژوهشی است که در منابع کهن شیعیان و سنیان صورت پذیرفته است. گفتنی است رویکرد غالب این منابع بر تولد آن گرامی در سال سوم هجری است.[5] افزون

---

۱. مفید الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۵).

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۷ و دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص۲۷۷ و بحارالأنوار، ج۴۳، ص۸.

۳. ر.ک به: منابع یادشده در پاورقی‌های عنوان سال تولد، گویه برگزیده.

۴. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۳۶۴ و مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۱۳۶.

۵. (ولد... سنة ثلاث من الهجرة). ابن‌سعد (۲۳۰ق)، الطبقات: ترجمة الامام الحسن، ص۹۸ و مصعب زبیری (۲۳۶)، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و بلاذری (۲۷۹ق)، انساب الاشراف، ج ۲، ص۳۲ و ابن‌أبی‌الدنیا (۲۸۱ق)، مقتل الإمام امیرالمؤمنین، ص۱۱۵ و دولابی (۳۱۰)، الذریة الطاهرة، ص۱۰۰ و طبری، تاریخ، حوادث سال ۲ و نوبختی (حدود ۳۲۰)، فرق الشیعة، ص۲۴ و ابوخلف سعد بن‌عبدالله اشعری (نیمه قرن ۴)، المقالات و الفرق، ص۲۴ و مقدسی (۳۵۵)، البدء و التاریخ، ج۳، جزء ۵، ص۷۴ و مسعودی (۳۴۶ق)، مروج الذهب، ج ۲، ص۲۸۸ و اثبات الوصیة، ص۱۳۳ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۵) و مسار الشّیعة (مصنفات، ج۷، ص۲۴) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۵۹ و خطیب (۴۶۳)، تاریخ بغداد، ج ۱، ص۱۴۰ و ابن‌عبدالبر (۴۶۳ق)، الاستیعاب، ج ۱، ص۳۸۴ (ولد... فی سنة ثلاث من الهجرة، هذا اصحّ ما قیل) و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص۱۳۵ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۱۵۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۴۰۲ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۰۰) و ابن‌عساکر (۵۷۱)، تاریخ دمشق، ج۷، جزء ۱۴، صص۵ و ۲۴۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۲۸ و عبدالرحمن بن‌جوزی (۵۹۷)، صفة الصفوة، ج ۱، ص۳۸۵ و المنتظم، ج۵، ص۲۲۵ و ابن‌اثیر (۶۳۰)، اسدالغابة، ج ۲، ص۱۰ و الکامل، ج ۲، ص۱۶۶ و تلمسانی ←

بر آنکه تاریخ ازدواج علی و فاطمه علیهما‌السلام گواه بر این نظریه است؛ چراکه عقد ازدواج آنان طبق روایتی از امام صادق علیه‌السلام در ماه رمضان[۱] سال دوم هجرت[۲] و زفاف ایشان در ذی‌الحجه[۳] یا محرم[۴] پس از آن واقع شد؛ چنان‌که عبدالرحمن‌بن‌جوزی، ابن‌طلحه شافعی، و ابن‌صباغ مالکی این عقد ازدواج را در ماه رمضان سال دوم هجرت و زفاف را در ذی‌الحجه همان سال دانسته‌اند.[۵] با این شرایط، تولد امام مجتبی علیه‌السلام، نخستین نوزاد آن گرامیان، در سال سوم هجرت خواهد بود.[۶]

← (زنده در ۶۴۵) الجوهرة فی نسب الإمام علیّ، ص۲۳ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۱۶، ص۹ و اربلی (۶۹۳)، کشف الغمة، ج۱، ص۵۱۴ و نووی (۶۷۶)، تهذیب الأسماء و اللّغات، ج۱، ۱۵۸، شماره ۱۱۸ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۳۱) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص۲۴۶ و مزّی، تهذیب الکمال، ج۴، ص۳۷۳ و یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۰ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۸، ص۳۷ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲ و ابن‌طولون، الأئمة الاثنی عشر، ص۶۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۸۱) و بسیاری از مصادر دیگر.

۱. اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۳۶۴ و مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۱۳۶ (عن جعفربن‌محمد علیه‌السلام قال: تزوّج علیّ و فاطمة... فی شهر رمضان و بنی بها فی‌ذی‌الحجة...). اربلی در یک گزارش (کشف الغمة، ج۱، ص۳۷۳) تاریخ عقد ازدواج علی و فاطمه را پس از جنگ بدر و در گزارش دیگر (همان، ص۳۶۷) پس از شب قدر همان ماه رمضان، ثبت کرده است که نتیجه هر دو یکی است؛ چون جنگ بدر در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت بوده است (مسار الشیعة، ص۲۴). در برخی منابع، از جمله در الذّریة الطّاهرة دولابی (ص۹۱ ـ ۹۲) با نقل روایتی از امام صادق علیه‌السلام ـ که در طریق آن ابن‌أبی‌سبره حضور دارد ـ تاریخ ازدواج یادشده، در ماه صفر سال دوم هجرت دانسته شده است و ابوالفرج اصفهانی نیز به نقل از ابن‌ابی‌سبرة این عقد ازدواج را در ماه صفر پس از ورود پیامبر به مدینه و زفاف آن را پس از بدر دانسته است (مقاتل الطالبیین، ص۴۸)، لیکن این دو گزارش به جهت حضور ابن‌أبی‌سبره در شمار گزارشگران آنها، در خور اعتماد نیستند؛ چرا که رجال‌شناسان نقل‌های وی را ضعیف دانسته‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۷، ص۳۳۰ ـ ۳۳۱).

۲. کلینی، الکافی، کتاب الروضة، ص۳۴۰، ح۵۳۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۲۸۲ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۳۶۴ ـ ۵۱۴.

۳. طبری، تاریخ، حوادث سال دوم و مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۲۸۸ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۴۶۷ و اربلی، کشف الغمه، ج۱، صص۳۶۷ و ۵۱۴.

۴. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۹۲ و مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۹۲ (به نقل از: مفید در حدائق الریاض).

۵. صفوة الصفوة، ج۱، ص۳۳۸ و مطالب السؤول، ص۵۳ و الفصول المهمة، ج۱، ص۶۵۲ ـ ۶۵۳.

۶. مفید در مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۸) تاریخ ازدواج علی علیه‌السلام با فاطمه علیهاالسلام را پنج ماه پس از هجرت و در ←

گفتنی است اگرچه در برخی از منابع کهن،[۱] تولد آن حضرت در سال دوم هجری دانسته شده است، این گزارش هیچ‌گونه تقابلی با نظریه یادشده ندارد؛ چرا که این تعبیرها به جهت تفاوت در محاسبهٔ سه‌گانه‌ای است که برای آغاز تاریخ قمری بیان شد؛ به گفته علامه مجلسی[۲] برخی مبدأ تاریخ قمری را ربیع‌الأول دانسته‌اند؛ بدان جهت که هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در آن ماه رخ داده است و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تا سال شصت بر این شیوه بودند. این شیوه معیار محاسبه تاریخی آن دسته از منابعی است که ولادت امام مجتبی علیه السلام را در سال دوم هجری دانسته‌اند. در این محاسبه در مقایسه با محاسبه‌ای که در پی خواهد آمد، پنج ماه و نیم از سال یعنی از نیمه رمضان تا پایان صفر محاسبه نشده است.

گروه دیگر، ماه رمضان را به جهت اینکه آغاز سال عبادی است ـ که برگرفته از سخن معصومان است ـ[۳] مبدأ تاریخ قمری دانسته‌اند و در محاسبه، از ماه رمضانی آغاز کردند که شش ماه پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. آن دست از منابعی که ولادت امام مجتبی علیه السلام را در سال سوم هجری گزارش کرده‌اند این شیوه را برگزیده‌اند.

گروه سوم نیز آغاز سال قمری را محرم دانسته‌اند و در محاسبه از محرمی آغاز

← نیمه ماه رجب در حالی که یازده سال از بهار عمر فاطمه علیها السلام سپری شده بود، می‌داند، لیکن بنابر قول درست که در بخش ولادت حضرت فاطمه گفته شد، تولد فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت بود و آن گرامی در وقت هجرت هشت ساله بود و بر اساس روایت به دست آمده از امام سجاد علیه السلام (روضة الکافی، ص ۳۴۰، ح ۵۳۶) از سن وی در وقت ازدواج نه سال سپری شده بود. با این شرایط باید تاریخ ازدواج فاطمه با علی علیه السلام در سال دوم هجرت باشد که فاطمه در آن، به سال دهم عمرش ورود یافته و در یازده‌سالگی هم، مادر شده باشد، چنان‌که در بسیاری از منابع پیش‌گفته آمده است؛ بنابراین گزارش یادشده از شیخ مفید، مبنی بر اینکه ازدواج آن دو بزرگوار در یازده سالگی حضرت فاطمه بود، برمبنای گزارش وی در خصوص تولد حضرت زهرا علیها السلام در سال دوم بعثت است و این تحقیق این گزارش را مخدوش می‌داند، چنان‌که در بخش سال تولد حضرت فاطمه علیها السلام گفته شد.

۱. ابن‌قتیبة، المعارف، ص ۲۱۲ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ و حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۴ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۸ (با تعبیر قیل) و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۷ (البته قول شهید برگرفته از منابع پیش‌گفته است).

۲. مجلسی، مرآت العقول، ج ۵، ص ۳۵۰.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۳۷۶.

کرده‌اند که دو ماه پیش از هجرت نبوی بود.

دیدگاه‌های دیگری در خصوص سال ولادت امام مجتبی علیه‌السلام گزارش شده‌اند که با توجه به مطالب پیش‌گفته برتابیدنی نیستند. افزون بر آنکه این دیدگاه‌ها یا بی‌سند و یا به صورت «قیل» ثبت شده و یا گزارش‌هاشان به فردی همانند قَتاده می‌انجامد که توان برابری با این همه منابع پیش‌گفته را ندارد و یا در مصادر متأخر بی‌آنکه بر بنیانی استوار باشد، گزارش شده است. این دیدگاه‌ها چنین‌اند:

ـ امام حسن علیه‌السلام، در سال چهارم هجرت تولد یافت.[1]

ـ او پس از چهار سال و شش ماه و نیم پس از هجرت متولد شد.[2]

ـ او شش سال پیش از هجرت تولد یافت.[3]

ماه

درباره ماه تولد امام مجتبی علیه‌السلام نیز گزارش‌های متفاوتی در منابع آمده که با توجه به مطالبی که درباره سال ولادت آن گرامی گفته شد، به چند جهت باید گفت ایشان در ماه مبارک رمضان دیده به جهان گشود:

۱. اکثر منابع کهن یادشده در بخش سال تولد، بر تولد آن حضرت در ماه رمضان

---

۱. ابن‌حجر (۸۵۲)، الإصابه، ج ۲، ص ۱۱ (باتعبیر قیل).

۲. دولابی، الذّریة الطاهرة، ص۹۹ (به نقل از: قتادة) و حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹ (به نقل از: قتاده) و ابونعیم اصفهانی (۴۳۰)، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۴ (بی‌سند نقل کرده است) و ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۴ (به نقل از: دولابی در الذّریة الطاهرة) و مزّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳ (به نقل از: قتاده).

۳. فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرین، ج ۳، ص ۴۴۳. در خور یادآوری است که این نقل بی‌سند و با اجماع مورخان نیز در ستیز است؛ چراکه همگی برآن‌اند که ازدواج علی با فاطمه علیهماالسلام، پس از هجرت بود. پس چگونه می‌توان تولد امام مجتبی علیه‌السلام را پیش از هجرت دانست. وانگهی شش سال پیش از هجرت با سال هفتم بعثت برابر خواهد بود و در این سال فاطمه علیهاالسلام، تنها دو سال داشت؛ چراکه بر اساس منابع مورد توجه شیعیان و سنیان، آن گرامی در سال پنجم بعثت تولد یافت، چنان‌که در بخش تولد ایشان گفته شد.

تصریح دارند،[۱] حتی آن دست از منابعی که سال تولد آن گرامی را، سال دوم هجرت یاد کرده‌اند، بر متولد شدن ایشان در ماه رمضان تصریح دارند.[۲]

۲. آن دست از منابع یادشده که تنها به ذکر تولد آن امام‌عليه‌السلام در سال سوم بسنده کرده و از ماه آن، سخن نگفته‌اند[۳] نیز با منابع گروه نخست منطبق و هماهنگ است و قانون اطلاق و تقیید درباره آنها اجرا می‌گردد.

۳. این تاریخ (تولد وی در ماه رمضان) با مطالبی که درباره تاریخ ازدواج و زفاف حضرت علی و فاطمه‌عليهما‌السلام بیان شده،[۴] هیچ‌گونه تنافی و برخوردی ندارد؛ یعنی اگر زفاف علی و فاطمه‌عليهما‌السلام در هفته نخست ذی‌الحجه باشد ـ که این گزارش قوی‌تر به نظر می‌آید ـ و بسته‌شدن نطفه امام مجتبی‌عليه‌السلام نیز در روزهای نخست پس از زفاف باشد، باید گفت مدت حمل امام حسن‌عليه‌السلام نُه ماه و چند روز بوده که این مدت همان فاصله میان ذی‌الحجه و نیمه رمضان است و اگر زفاف علی و فاطمه‌عليهما‌السلام در بیست و یکم محرم و بسته‌شدن نطفه امام حسن‌عليه‌السلام نیز در همان روزهای نخست پس از زفاف باشد، باید گفت مدت حمل امام مجتبی‌عليه‌السلام هفت ماه و نیم طول کشیده است و اگر انعقاد نطفه در روزهای نخست پس از زفاف نباشد ـ چه زفاف فاطمه و علی‌عليهما‌السلام در ذی‌الحجه باشد یا محرم ـ می‌توان گفت مدت حمل امام مجتبی‌عليه‌السلام حدود شش ماه را در برمی‌گیرد، چنان‌که اربلی ابتدا آن را به‌عنوان یک گزارش نقل کرده، سپس گزارش ابن‌خشاب را بر آن افزوده است. بحرانی هم این

---

۱. ر.ک به: قسمت سال تولد، ص ۲۴۷، پاورقی ۵. ابن‌طقطقی (۷۰۱ق) در الأصیلی (ص ۶۱) نیز این تولد را در ماه رمضان دانسته و از روز آن، سخن نگفته است، چنان‌که عاملی هم این تولد را در نیمه ماه رمضان دانسته است (وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص ۴۲) و بحرانی نیز در عوالم العلوم (ج ۱۶، ص ۱۳ ـ ۱۵) نام منابع فراوانی را آورده و تولد آن گرامی را بر اساس این منابع در ماه مبارک رمضان ثبت کرده که جمعی از اینها، روز آن را نیمه همین ماه دانسته‌اند.

۲. ر.ک به: بخش سال تولد، ص ۲۴۹، پاورقی ۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸ و اثبات الوصیة، ص ۱۳۳ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹.

۴. ر.ک به: بخش سال تولد، ص ۲۴۸.

سخن را از هر دو ثبت کرده است[۱] و سید محسن امین نیز آن را پذیرفته و چنین نتیجه گرفته است: در روایت‌هایی که مدت حمل امام حسین علیه السلام شش ماه دانسته شده[۲] مقصود آنها امام حسن علیه السلام است که به اشتباه به جای حسن، حسین ثبت شده است.[۳]

۴. دیدگاه‌های دیگر در این خصوص یا بی‌سند نقل شده‌اند[۴] یا به صورت «قیل» گزارش گردیده‌اند[۵] و این گونه تعبیرها خود بیانگر ناتوانی آن دیدگاه است و یا اینکه گزارش به گزارشگری می‌انجامد[۶] که در برابر آن همه منابع مورد توجه شیعیان و سنیان توان برابری ندارد. این دیدگاه‌ها چنین‌اند:

ـ ماه شعبان،[۷]

ـ ماه شوال،[۸]

ـ ماه محرم.[۹]

---

۱. کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۴ و عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۳ ـ ۱۵. گفتنی است در کتاب موالید الأئمة ابن‌خشاب ـ که به همت مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی در مجموعة نفیسة به چاپ رسیده ـ شش ماه بودن مدت «حمل» برای امام حسین علیه السلام به ثبت رسیده است و این اختلاف تعبیرها نشانه اختلاف نسخه‌ها است و مشخص می‌شود در آن نسخه از این کتاب که نزد اربلی و بحرانی بوده، شش ماه بودن مدت حمل، برای امام حسن علیه السلام ثبت شده بوده نه برای امام حسین علیه السلام.

۲. در بحث مربوط به ماه ولادت امام حسین علیه السلام بیان شد.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۴. مانند گویه تولد وی در نیمه شعبان از ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۵.

۵. مانند گزارش تولد وی در پنجم شعبان با تعبیر «قیل» از ابن حجر درالإصابة، ج ۲، ص ۱۱.

۶. نقل تولد امام علیه السلام در پانزدهم شوال از قتاده است که در این منابع سنیان آمده است: دولابی، الذرّیة الطاهرة، ص ۹۹ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹ و مزّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳. برخی مصادر اهل‌سنت نیز همین نقل‌ها را ثبت کرده‌اند.

۷. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۵ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۶ و ابن‌حجر، الإصابة، ج ۲، ص ۱۱.

۸. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۹۹ (به نقل از: قتاده) و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹ و ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰ (با تعبیر قیل) و مزّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳.

۹. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶ (به نقل از: حاکم). خوارزمی این نقل را در ردیف روایت‌های ساختگی نقل کرده که برای روز عاشورا فضیلت‌ها تراشیدند و این سخن را باور ندارد، بلکه خودش در همین کتاب (ج ۱، ص ۱۳۵) تولد امام مجتبی علیه السلام را در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت می‌داند.

زاد روز

درباره روز ولادت امام دوم شیعیان علیه السلام نیز در میان منابع کهن شیعیان و سنیان، نقل‌های متفاوتی به چشم می‌آید؛ اما سخن درست در این خصوص، تولد آن‌گرامی در روز نیمه ماه مبارک رمضان است؛ به همان دلیلی که در بخش ماه تولد آن گرامی و سال آن، گفته شد؛ چرا که عمده و غالب منابع کهن شیعیان و سنیان تولد آن عزیز را در ماه رمضان دانسته‌اند و این منابع جز اندکی از آنها ـ که بدون ذکر روز، فقط ماه رمضان را بیان کرده‌اند ـ همگی بر تولد آن گرامی در نیمه ماه رمضان تصریح دارند و در میان نگارندگان آنها نام عالمانی چون حسن‌بن‌محمد قمی، شیخ مفید، شیخ طوسی، طبری امامی، فتال نیشابوری، شیخ طبرسی، ابن‌شهرآشوب، اربلی، علامه حلی، شهید اول، کفعمی، عاملی، شیخ بهایی و ... از بزرگان شیعه و نگارندگانی چون مصعب زبیری، محمدبن‌سعد، ابن‌قتیبه، بلاذری، خطیب بغدادی، طبری، دولابی، ابن‌حبان، ابن‌عبدالبر، عبدالرحمن بن‌جوزی، سبط بن‌جوزی، ابن‌اثیر، گنجی شافعی، ابن‌ابی‌الحدید، تلمسانی، نووی، یافعی، مزّی، ذهبی، ابن‌کثیر، ابن‌حجر عسقلانی، سیوطی، ابن‌صباغ مالکی و ... از بزرگان اهل سنت به چشم می‌آید[1] و بر اساس قانون اطلاق و تقیید می‌توان گفت آن تعداد منابعی که به اطلاق از ماه رمضان نام برده‌اند، مقصودشان روز نیمه همین ماه است؛ چون روز دیگری از ماه رمضان، از جانب کسی ـ جز حاسب طبری که شانزدهم را ثبت کرده[2] و در این سخن متفرد است ـ مطرح نشده است. در نتیجه می‌توان چنین اظهار داشت که اکثریت قریب به اتفاق منابع شیعه و اهل‌سنت، گزارش تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان را پذیرفته‌اند.

این روز به محاسبه نجومی برابر با پنجشنبه یازدهم اسفند ماه سال سوم شمسی

---

۱. ر.ک به: عنوان سال تولد آن گرامی، ص ۲۴۷، پاورقی ۵ و ص ۲۴۹، پاورقی ۱ و بخش ماه تولد، ص ۲۵۱، پاورقی ۱.

۲. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴.

(۳/۱۲/۱۱) و مطابق با دوم فوریه ۶۲۵ میلادی بوده که از آغاز هجرت نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله نیز ۹۵۱ روز می‌گذشته است[۱].

اما گزارش‌های اندکی که تولد حضرت را در روزهایی غیر از نیمه ماه رمضان دانسته‌اند، یا به یک فرد می‌انجامند، یا با تعبیر «قیل» نقل شده و یا بی‌سند هستند که این خود نشانه بی‌اعتباری آنها است؛ چنان‌که در بخش ماه تولد بدان اشاره شد و آنها چنین‌اند:

ـ روز پنجم شعبان،[۲]

ـ نیمه شعبان،[۳]

ـ پانزدهم شوال،[۴]

ـ روز عاشورا.[۵]

زادگاه

مکان تولد آن گرامی خانه علی و فاطمه علیهما السلام بود و آن خانه در کنار مسجدالنبی صلی الله علیه و آله قرار داشت و در توسعه حرم نبوی صلی الله علیه و آله در زمان عمربن‌عبدالعزیز (۱۰۱ق) بخشی از آن قرار گرفت.[۶]

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص۱۵۳.

۲. بیرونی، آثار الباقیة، ص۵۳۱ ـ ۵۳۲ و ابن‌عماد حنبلی (۱۰۸۹ق)، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰. ابن‌عماد گوید: و قال القرطبی ولد الحسن فی شعبان من الرابعه ... و جزم النووی فی التهذیب ان الحسن ولد لخمس خلون من شعبان سنة اربع من الهجرة؛ اما این گزارش ابن‌عماد بی‌اساس است؛ چرا که در تهذیب نووی این تعبیر درباره امام حسین علیه السلام ثبت است نه امام حسن علیه السلام. (تهذیب الاسماء، ج ۱، ص۱۶۳) و از قرطبی و دیگر منابع نیز چنین گویه‌ای درباره امام مجتبی علیه السلام به دست نیامده است و به نظر می‌رسد که وی در ثبت نام حسین به اشتباه، حسن را ثبت کرده است.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص۵.

۴. دولابی، الذریة الطاهرة، ص۹۹ (به نقل از: قتاده).

۵. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص۶ (به نقل از: حاکم). قبلاً گفتیم که این نقل از نقل‌های ساختگی است که امویان به جهت تراشیدن فضیلت برای روز عاشورا بدان پرداختند، چنان‌که از تعبیر خوارزمی (ر. ک: ص ۲۵۲، پاورقی ۹) چنین برمی‌آید.

۶. ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ۱۰۶ ـ ۱۰۷.

گفتار دوم: شهادت

سال

میان منابع کهن تاریخی درباره سال شهادت امام مجتبی(ع) همگونی نیست. این منابع شهادت آن گرامی را میان سال‌های ۴۴ تا ۵۹ گزارش کرده‌اند که تفصیل آن خواهد آمد. بر مبنای این پژوهش که از منابع یادشده بهره جسته است، باید گفت شهادت آن گرامی در سال پنجاه هجری بوده است. این نظریه از چند جهت در خور استدلال است:

۱. بسیاری از منابع کهن شیعیان[۱] و سنیان[۲] بر آن تاکید ورزیده‌اند. در میان راویان این منابع نام کسانی به چشم می‌آید که از نوادگان امام مجتبی(ع) یا از عالمان نزدیک به آن دوران‌اند؛ یحیی‌بن‌عبدالله بن‌حسن نبیره امام مجتبی(ع) و هشام‌بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو کلبی ـ گزارشگر معتبر تاریخ معصومان(ع) ـ در این ردیف جای دارند.[۳]

---

۱. ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص۳۲۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۳۸ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۵) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۷) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۴۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۵۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۰۳ و تاج المو‌الید (مجموعة نفیسة، ص۱۰۲) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴ و إربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۱۶ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۸ (بر مبنای یکی از دو قولش در این خصوص) و کفعمی، بلدالأمین، ص۲۷۵ و المصباح، ص۵۲۳.

۲. ابن‌سعد، الطبقات، ترجمة الإمام الحسن(ع)، ص۹۱، (به نقل از: حرب‌بن‌خالد). خود ابن‌سعد نیز همین گویه را برگزیده و در الطبقات (ج۵، ص۳۵) بر آن تصریح کرده است و مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص۲۹۹ (با تعبیر گفته می‌شود) و ابن‌أبی‌الدنیا، مقتل أمیرالمؤمنین، ص۱۱۵ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۷۳ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۰ (به نقل از: هشام‌بن‌کلبی و یحیی بن‌عبدالله بن‌حسن) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۸۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۲۳ (به نقل از: خلیفةبن‌خیاط، هشام‌بن‌محمد کلبی، زبیر بن‌أبی‌بکر و یحیی بن‌عبدالله بن‌حسن) و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۱۱ (به نقل از: واقدی) و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۱۶، ص۹ و ذهبی، العبرفی خبر من غبر، ج۱، ص۳۹ (و الأکثر علی أنّه سنة خمسین) و یافعی، مرآة الجنان، ج۱، ص۱۰۰ (به گفته اکثر راویان) و ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ج۲، ص۳۰۱ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۷۳۹.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۰ ـ ۱۴۱.

یحیی‌بن‌عبدالله بن‌حسن مثنی (شهادت در دوران هارون الرشید) نیز از نوادگان امام مجتبی علیه السلام بود و در معارف دینی تربیت‌شدهٔ امام صادق علیه السلام و مورد اعتماد آن گرامی به شمار می‌آمد، تا حدی که پس از امام صادق علیه السلام نیز مسؤلیت بخشی از امور مالی خاندانش را برعهده داشت. یحیی بن‌عبدالله از پدر و برادرش و نیز از امام صادق علیه السلام و ابان‌بن‌تغلب روایت می‌کرد[۱] و یکی از نقل‌های او همین گزارش شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری است.[۲] هشام‌بن‌محمد کلبی (م ۲۰۴ ـ ۲۰۶ق) نیز که نسب‌شناسی چیره‌دست و پرورش‌یافته مکتب امام صادق علیه السلام بود، در خاندانی پرورش یافته بود که از وابستگان به خاندان امیرمؤمنان علیه السلام بودند. جدش «بشر» نیز همراه فرزندانش سائب و عبید و عبدالرحمان در جنگ جمل در کنار علی علیه السلام حضور داشتند. پدر هشام، محمدبن‌سائب (م ۱۴۶ق) هم از مورخان و عالمان بنام دورانش به شمار می‌رفت.[۳] این همه، نشان از دقیق‌بودن و نزدیک‌بودن گزارش‌های هشام به واقع است. پس با توجه به ویژگی‌هایی که در باره راویانِ این روایت بیان شد، این نقل ترجیح می‌یابد.

۲. آن دست از گزارش‌هایی که با این دیدگاه همسو نیستند اکثرشان سال شهادت آن بزرگوار را سال ۴۹ هجری دانسته‌اند[۴] و ثبت این گزارش‌ها بر مبنای محاسبه آغاز سال

---

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۶۳ ـ ۴۸۲ و شیخ طوسی، رجال، شماره ۴۷۸۵. ایمان و استواری یحیی بن‌عبدالله و جایگاه رفیع او سبب محبوبیت وی نزد مردم گردیده بود و به همین جهت او رهبری بخشی از مبارزات علیه هارون الرشید را بر عهده داشت؛ اما هارون او را بازداشت کرد و از راه شکنجه به شهادت رسانید.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ـ۱۴۱.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۹ و نجاشی، رجال، شماره ۱۱۶۶.

۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۹ (به نقل از: واقدی) و ابن‌قتیبة، المعارف، ص ۲۱۲ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۹؛ دولابی، الذّریة الطاهرة، ص ۱۰۰ ـ ۱۰۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۶، شماره ۲۵۵۶ و ص ۷۱، شماره ۲۶۹۵ و ۲۶۹۶ (به نقل از: یحیی‌بن‌بکیر) و حسن بن محمد قمی (زنده در ۳۷۸ق)، تاریخ قم، ص ۱۹۴ و مفید، المقنعة، ص ۴۶۵ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۱۴۰ (به نقل از: محمدبن‌سعد) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۱ ـ ۱۲۲ (به نقل از: محمدبن‌عمر واقدی، زبیربن‌بکّار، ←

هجری از محرم است. بر این اساس این نقل‌ها با گزارش‌های گروه نخست (شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه‌ق) تنافی ندارند؛ چرا که گروه نخست در محاسبه سال قمری، آغاز آن را ربیع‌الأول قرار داده‌اند و بر این مبنا شهادت آن گرامی در سال پنجاه قمری خواهد بود. این سخن به دلیل در دست بودن سندی معتبر [۱] است که شهادت امام مجتبی علیه السلام را با ورود به دوران ۴۷ سالگی می‌داند؛ چنان‌که در گزینه سه خواهد آمد؛ یعنی اگر آغاز سال قمری، از محرم محاسبه گردد، ۴۷ سالگی امام علیه السلام با شهادت وی در سال ۴۹ هجری انطباق دارد و اگر آغاز سال قمری، ربیع‌الأول لحاظ شود، ۴۷ سالگی آن گرامی با تحقق شهادتش در سال پنجاه هجری هماهنگ است و این نکته با بررسی منابع یادشده به آسانی به دست می‌آید.

۳. کلینی روایت معتبری [۲] را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، مبنی بر اینکه امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری و در ۴۷ سالگی به شهادت رسید و این حادثه پس از چهل سال از رحلت پیامبر اسلام رخ داد. [۳] ۴۷ ساله بودن آن حضرت در برخی از منابع تاریخی نیز به ثبت رسیده است. [۴] این روایت علاوه بر اینکه بر شهادت آن حضرت در سال پنجاه هجری تصریح دارد، با دو قرینه‌ای که این مضمون را تأیید می‌کند نیز همراه است و آن دو قرینه ۴۷ سالگی آن گرامی در وقت شهادت و رخ‌دادن این شهادت پس از چهل سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چرا که با توجه به تولد امام مجتبی علیه السلام در سال سوم هجری [۵] ۴۷ سالگی

← اسماعیل‌بن‌علی و ابوسلیمان بن‌زبر) و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۲۲۵ ـ ۲۲۶ و نووی، تهذیب الأسماء، ج۱، ص۱۵۸ و تلمسانی، الجوهرة فی نسب الإمام علی[علیه السلام]، ص۳۴ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۸۴ (به نقل از: ابن‌وضاح حنبلی).

۱. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۱ و مجلسی، مرآة العقول، ج۵، ص۳۵۴ با تعبیر: این روایت نزد من صحیح است و تستری، تواریخ النبی- والآل، ص۳۴ (با تعبیر: و رواه الکافی صحیحاً).

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج۵، ص۳۵۴ و تستری، تواریخ النبی- والآل، ص۳۴.

۳. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۱، ح۲.

۴. ر.ک به: عنوان سال شهادت، ص۲۵۵، پاورقی ۱ و ۲، و ص ۲۵۶، پاورقی ۴ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۲۲۶.

۵. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۲۴۷.

آن امام علیه‌السلام در هنگام شهادت، با سال پنجاه انطباق دارد و همچنین با لحاظ رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پایان سال دهم هجرت، رخ‌دادن شهادت امام مجتبی علیه‌السلام پس از چهل سال از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، باز هم با سال پنجاه منطبق می‌شود. گفتنی است تعبیر «۴۷ سال بودن» آن حضرت در این روایت و گزارش‌های مشابه تنها بر مبنای محاسبه «سال عُمُر» وی بدون محاسبهٔ ماه و روز آن است؛ یعنی آن گرامی هنگام شهادت، به دوران ۴۷ سالگی وارد شده بود.

۴. بسیاری از منابع بر این باورند که امام مجتبی علیه‌السلام پس از پدر، به مدت ده سال عهده‌دار امامت بود.[۱] این سخن گواه دیگری است بر اینکه شهادت امام مجتبی علیه‌السلام در سال پنجاه هجری رخ داده است؛ چراکه آغاز این ده سال، از تاریخ شهادت پدرش شروع می‌شود و شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام به اتفاق مورخان در سال چهلم هجرت بوده است.[۲] پس باید گفت امام مجتبی علیه‌السلام در سال پنجاه هجری به جمع شهیدان پیوست؛ چنان‌که این نتیجه از سخن بلاذری و طبرانی هم به دست می‌آید که گفته‌اند: درگذشت حسن‌بن‌علی علیه‌السلام و سعد وقاص پس از گذشتن ده سال از امارت معاویه واقع شد و اجتماع بر امارت معاویه نیز در سال چهل هجری انجام گرفت.[۳]

۵. بسیاری از منابع کهن سنیان[۴] و برخی از منابع شیعیان[۵] نگاشته‌اند که سعیدبن‌عاص،

---

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۵) و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۱۵۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۰۳ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة و وفیاتهم (مجموعة نفیسة، ص۱۷۳) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۳ و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۸۴ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۷۴۲.

۲. ر.ک به: عنوان سال شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام، ص ۲۲۲.

۳. انساب الاشراف، ج۲، ص۳۳ و المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۵، شماره ۲۵۵۳ و ص۲۶، شماره ۲۵۵۷.

۴. در اینجا به ثبت چند نمونه بسنده می‌کنیم: بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۳۰۰ و دولابی، الذریة الطاهرة، ص۱۰۵ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۰ و ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج۱، ص۳۸۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۲۲ و ... .

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۶ (انّ الحسین‌بن‌علی قدّم سعیدبن‌العاص للصّلاة علی الحسن‌بن‌علیّ و قال: «تَقَدَّمْ لولا أنّها سنّة ما قدّمتک») و اربلی، کشف الغمة، ج۱، ص۵۸۴.

حاکم مدینه، بر پیکر پاک امام مجتبی(ع) نماز گزارد.[۱] محمدبن‌سعد نیز افزوده است: سعید بن عاص حاکم مدینه، درباره مکان دفن امام مجتبی(ع) با بنی‌هاشم به گفتگو نشست.[۲] این در حالی است که سعیدبن‌عاص در قسمت پایانی سال ۴۹ هجرت بر مدینه گمارده شده بود[۳] و امام مجتبی(ع) در ماه‌های آغازین سال[۴] به شهادت رسید. با این رویکرد باید گفت در دوران زمامداری سعیدبن‌عاص در سال ۵۰ هجری، امام مجتبی(ع) شهید شد؛ چنان‌که محمدبن‌سعد نیز به این نتیجه تصریح دارد.[۵]

۶. ابومخنف (۱۵۷ق) که جدش مخنف‌بن‌سلیم از یاران امیرمؤمنان(ع) بود و خودش نیز از شاگردان امام صادق(ع)[۶] و از کارشناسان معتبر[۷] تاریخ شمرده می‌شد، سال پنجاه هجری را سال شهادت امام مجتبی(ع) دانسته، شیخ مفید نیز با رویکرد پژوهشی خود این نظریه را برگزیده است.[۸]

به هر حال امام مجتبی(ع) در سال پنجاه هجری به شهادت رسید و دیگر گویه‌های

---

۱. هر چند شیعیان باور دارند که بر پیکر معصوم، معصومی دگر نماز می‌گزارد و بر پیکر امام‌حسن مجتبی(ع) نیز امام حسین(ع) نماز گزارده است (ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب و الألقاب، ج ۱، صص۳۳۹ و ۳۹۶ و مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۴، ص۱۵۲)، لیکن این باور هیچ‌گونه ستیزی با نمازگزاردن سعیدبن‌عاص بر پیکر امام مجتبی(ع) ندارد؛ چرا که روش رایج آن زمان این بوده که اگر شخص بزرگی رحلت می‌کرد، زمامدار وقت بر پیکرش نماز می‌گزارد. وانگهی نماز سعیدبن‌عاص پس از نماز امام حسین(ع) بر پیکر برادرش بود. گفتنی است این کار پیش از آن، درباره پیامبر(ص) انجام گرفته بود؛ امیرمؤمنان(ع) پس از آنکه بر پیکر پاک نبوی نماز گزارد، از مردم نیز برای انجام آن، دعوت به عمل آورد (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص۲۹۷).

۲. الطبقات الکبری، ترجمة الإمام الحسن(ع)، ص۹۷.

۳. همان.

۴. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص ۲۶۱.

۵. الطبقات الکبری، ج۵، ص۳۵.

۶. تستری، قاموس الرجال، ج۸، شماره ۶۱۸۶.

۷. نجاشی، رجال، شماره ۸۷۵ (لوط‌بن‌یحیی بن سعیدبن‌مخنف بن‌سالم (سلیم) الأزدی الغامدی، ابومخنف، شیخ اصحاب الأخبار بالکوفه و وجههم و کان یُسکن إلی مایرویه) و ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۲.

۸. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۵).

نپذیرفتنی در این خصوص چنین گزارش شده‌اند:

ـ سال ۴۴ هجری،[۱]

ـ سال ۴۷ هجری،[۲]

ـ سال ۴۸ هجری،[۳]

ـ سال ۴۹ هجری،[۴]

ـ سال ۵۱ هجری،[۵]

ـ سال ۵۲ هجری،[۶]

ـ سال ۵۳ هجری،[۷]

ـ سال ۵۶ هجری،[۸]

ـ سال ۵۷ هجری،[۹]

ـ سال ۵۸ هجری،[۱۰]

ـ سال ۵۹ هجری.[۱۱]

---

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۵، شماره ۲۵۵۰ (به نقل از: هیثم‌بن‌عدی).

۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص۲۴ و مقدسی، البدء و التاریخ، ج۳، جزء ۵، ص۷۴ و ابن‌العبری (۶۸۵ق)، تاریخ مختصر الدول، ص۱۰۹.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۵، شماره ۲۵۵ (به نقل از: محمد بن‌عبدالله بن‌نمیر) و هیثمی (۸۰۷ق)، مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۷۹.

۴. ر.ک به: گزینه سال شهادت، استدلال شماره ۲، ص۲۵۶، پاورقی ۴.

۵. بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۲۹۹ و ابن‌حبان بستی (۳۵۴ق)، مشاهیر علماء الأمصار و أعلام فقهاء الأقطار، ص۲۴ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۰ (به نقل از: عبیدالله بن محمدبن‌عایشه) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۲۳ (به نقل از: عبیدالله بن محمدبن‌عایشه).

۶. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۱۵۹ (با تعبیر: و روی) و ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج۱۳، جزء ۲۶، ص۱۸۰.

۷. ابن‌أبی‌شیبة، المصنف، ج۸، ص۴۹.

۸. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء۱۴، ص۱۲۳ (به نقلی).

۹. همان (به نقلی).

۱۰. همان و طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۵ (به نقل از: ابونعیم).

۱۱. پیشین (به نقل از: احمد بن‌عبدالله بن‌عبدالرحیم).

ماه

منابع کهن شیعیان و سنیان درباره ماه شهادت امام حسن علیه السلام نیز هم‌نظر نیستند؛ گروهی از نگارندگان این منابع وارد این موضوع نشده‌اند و آن دسته از آنها که در این باره نوشته‌اند، بر دو ماه تأکید کرده‌اند؛ منابع شیعی ماه صفر را ماه شهادت آن گرامی دانسته‌اند[1] و اکثر منابع اهل‌سنت در این خصوص از ماه ربیع‌الأول نام برده‌اند و در میان آنان گنجی شافعی بر ماه صفر تأکید کرده است؛[2] چنان‌که در میان نگارندگان شیعی، تنها یعقوبی از ماه ربیع‌الأول و ابوحنیفه مغربی(۳۶۳ق) به‌تردید از ماه ربیع‌الأول و ماه صفر و حاسب طبری هم از ماه رجب، به‌عنوان ماه شهادت آن گرامی نام برده‌اند.[3]

با توجه به استدلالی که در پیش رو داریم باید گفت ماه صفر ماه شهادت آن گرامی است؛ چرا که تاریخ‌نگاران و عالمان شیعیِ نزدیک به دوران امامان علیهم السلام به جهت دسترسی به منابعی از طریق اهل‌بیت علیهم السلام که بعدها از دست رفته، ماه صفر را ماه شهادت آن حضرت

---

۱. سعد بن‌عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص۲۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۲۴ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۱ و ابن‌خزّاز، کفایة الأثر، ص۳۳۳ و حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص۱۹۴ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۵) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۹) و طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۴۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۶۰ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۱۶۸ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۰۳ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۰۲) و شعیری، جامع الأخبار، ص۲۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴ و ابن‌طقطقی، الاصیلی، ص۶۲ و شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ق)، راحة الأرواح، ص۱۴۳ و شهید، الدروس، ج۲، ص۷ و مجلسی، بحار، ج۴۴، ص۱۴۹ (به نقل از: حلّی، العدد القویة) و کفعمی، بلدالامین، ص۲۷۵ و المصباح، ص۵۱۰ و ۵۲۲.

۲. محمدبن‌سعد، ترجمة الامام حسن علیه السلام، ص۹۱ و زبیری، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و ابن‌قتیبه، المعارف، ص۲۱۲ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۲۹۹ و ابن‌أبی‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین، ص۱۱۵ و دولابی، الذرّیة الطاهرة، ص۱۰۵ و طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۷۱ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۷۳ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۰ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۸۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۲۲ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۲۲۵ و تلمسانی، الجوهرة فی نسب الإمام علی علیه السلام، ص۳۴ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۱۱ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۱۶، ص۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۱۵.

۳. تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۲۵ و ابوحنیفه مغربی، شرح الاخبار، ج۳، ص۱۳۱ و حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۳.

دانسته‌اند. افزون بر آنکه اینان به ماندگاری آثار، یاد، نام و زمان‌های منتسب به اهل‌بیت علیهم السلام اهتمام داشتند؛ به‌ویژه شیخ مفید که در دیدگاه پژوهشی خود ماه صفر را برگزیده است.[۱] در حقیقت می‌توان گفت این سخن معصومان علیهم السلام که «اهل هر خانه نسبت به حوادث و امور مربوط به آن‌خانه داناتر از دیگران است»[۲] در این خصوص نیز کاربرد دارد؛ چرا که شیعیان به جهت وابستگی فکری به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، همانند اهل‌خانه آنان به شمار می‌روند.

اما یعقوبی که از ربیع‌الأول نام برده، در میان نگارندگان شیعی متفرد است و با توجه به اینکه یعقوبی در مقدمه کتابش تصریح کرده که یکی از مستنداتش علی‌بن‌محمد مداینی است،[۳] می‌توان گفت مستند یعقوبی در این نقل، مداینی بوده است؛ چرا که محمدبن‌سعد نیز این گزارش را از مداینی نقل کرده است،[۴] و اگر چنین باشد، این سخن یعقوبی در ردیف گزارش سنیان جای می‌گیرد؛ چرا که مداینی از راویان آنان به شمار می‌آید. ولی حاسب طبری که از ماه رجب یاد کرده در سخنش متفرد است.

روز

گزارش‌های منابع کهن درباره روز شهادت امام مجتبی علیه السلام از پراکندگی به دور نیستند؛ در برخی از آنها تنها به ذکر ماه صفر ـ بدون نام بردن از روزِ آن ـ بسنده شده است که می‌توان از دو کتاب ارشاد و مقنعه مفید و کتاب تهذیب شیخ طوسی نام برد؛[۵] اما در گروه دیگر، از آخر ماه صفر نام برده شده که تفصیل آن خواهد آمد و در گروه سوم از دو شب باقی‌مانده از صفر (یعنی ۲۸ صفر) سخن گفته شده که بیان خواهد شد و در گروه چهارم از هفتم ماه صفر یاد شده است.

---

۱. الإرشاد و مسار الشیعة، (مصنفات، ج۷، ص۴۹) و المقنعة، ص۴۶۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج۸۱، ص۲۷۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۶.

۴. محمدبن‌سعد، ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ص۹۱.

۵. الإرشاد، (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۵) و المقنعة، ص۴۶۵ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۴۵.

گزارش ۲۸ صفر

در بررسی این نقل‌ها، گزارش گروه نخست را می‌توان به قانون اطلاق و تقیید بر یکی از سه دسته دیگر تطبیق کرد، لیکن در خصوص سه گروه دیگر با توجه به مطالب یادشده درباره ماه شهادت امام حسن علیه السلام باید گفت دو گروه دوم و سومِ این گزارش‌ها، به یک مطلب تکیه دارند و آن، شهادت آن گرامی در چهارشنبه یا پنجشنبه[1] ۲۸ صفر است؛ چرا که رویکرد منابع یادشده در این خصوص، روزهای آخر صفر است و نگارندگان برخی از آنها، روز دقیق آن را مشخص نکرده و به تعبیر کلی «آخر صفر» بسنده کرده‌اند که سعد بن عبدالله اشعری، نوبختی، کلینی، ابن‌خزاز، طبری امامی و فتال نیشابوری در این ردیف جای دارند،[2] لیکن جمعی دیگر روز دقیق آن را مشخص کرده و بر ۲۸ صفر تأکید کرده‌اند که مفید، شیخ طوسی در مصباح، ابن‌شهرآشوب ـ با منابع فراوانی که در اختیار داشته ـ[3] اربلی، علامه حلّی، شیعی سبزواری،[4] کفعمی در بلدالأمین و حایری کرکی از این گروه هستند[5] که در حقیقت مقصود گروه نخست را معین کرده‌اند. هرچند مرحوم مفید در ارشاد و مقنعه تنها از ماه صفر نام برده،[6] لیکن در مسارالشیعه بر دو شب باقی‌مانده از ماه صفر تأکید کرده است.[7]

---

۱. ابن‌خزّار، کفایة الأثر، ص۲۳۳ و شهید، الدروس، ج ۲، ص۷ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.

۲. سعد بن‌عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص۲۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۲۴ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۶۱ و ابن‌خزّار، کفایة الأثر، ص۲۲۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۵۹ (با تعبیر «فی سلخ صفر» که مقصودش، آخر صفر است) و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۱۶۸.

۳. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص۱۹ ـ ۳۵.

۴. حسن‌بن‌حسین شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ق)، راحة الأرواح، ص۱۴۳.

۵. مفید، مسارالشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۷) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۴۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۴۰۳ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۰۲) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۵۱۶ و علامه حلّی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۴۱) و کفعمی، بلدالأمین، ص۲۷۵ و حایری کرکی، مجالس السنیة، ج ۲، ص ۳۱ ـ ۳۲.

۶. الإرشاد، (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۵) و المقنعة، ص۴۶۵.

۷. مسارالشیعة، (مصنفات، ج ۷، ص۴۷).

شیخ طوسی هم در کتاب تهذیب ـ که شرح روایی مقنعه است ـ تنها به ذکر ماه صفر بسنده کرده، ولی در کتاب مصباح ۲۸ صفر را تعیین کرده است.[۱] چنان‌که شیخ رضی الدین علی حلّی نیز در العدد القویه ۲۸ صفر را به ثبت رسانده است.[۲] اربلی هم در روند گزارش خود در این خصوص، نخست ۲۸ ماه صفر را از طبرسی، سپس ماه صفر را از ارشاد مفید نقل کرده و از روز دیگری نام نبرده است.[۳] این روند در گزارش او حکایت دارد که وی گزارش شهادت امام مجتبی علیه السلام در ۲۸ صفر را پذیرفته است. تأکید می‌شود در هیچ‌یک از این منابع نامی از شهادت آن گرامی در هفتم صفر حتی به صورت «قیل» هم برده نشده است.

یادآوری می‌شود شیخ مفید درباره تاریخ‌های ثبت‌شده در کتاب مسارالشیعه ـ که یکی از آنها شهادت امام مجتبی علیه السلام در ۲۸ صفر نه غیر آن است ـ می‌گوید: این تاریخ‌ها همواره در طول روزگاران پیشین، مورد توجه صالحان شیعه بوده و آنان روزهای شادی و حُزن را پاس می‌داشتند.[۴] این سخن مفید از این نکته حکایت دارد که شیعیانِ دوران وی و پیش از او، در روز ۲۸ صفر برای امام مجتبی علیه السلام مراسم عزا برگزار می‌کردند.

اما محققان حدیثی و تاریخی شیعه در سده‌های متأخر، تصمیم واحدی در این موضوع نگرفته‌اند. در میان آنان مجلسی ـ که در این خصوص به منابع فراوانی دسترسی داشته ـ در بحار و مرآة العقول پس از نقل آخر صفر از کلینی و ابن‌خزاز و ثبت ۲۸ صفر از شیخ مفید و ابن‌شهرآشوب و نیز گزارش هفتم صفر از شهید اول، هیچ‌گونه اظهار نظری درباره این دیدگاه‌ها نکرده است، لیکن در جلاء العیون پس از نقل این گزارش‌ها، خبر شهادت آن عزیز را در آخر صفر «قول اشهر» دانسته و در کتاب اختیارات ـ که حاوی

---

۱. تهذیب الأحکام، ج۶، ص۴۵ و مصباح المتهجد، ص۵۴۹.

۲. بحرانی، عوالم العلوم، ج۱۶، ص۲۷۵ (به نقل از: العُدد القویّة) و بحارالأنوار، ج۴۴، ص۱۴۹ (به نقل از: العدد القویة).

۳. کشف الغمة، ج۱، صص۵۱۶، ۵۴۲ و ۵۸۴.

۴. مسارالشعة، (مصنفات، ج۷، ص۱۸) (و لم یزل الصّالحون من هذه العصابة علی مرور الأوقات یراعون هذه التواریخ... فی فرق ما بین أوقات المسار و الأحزان).

دیدگاه‌های نهایی او است ـ روز ۲۸ صفر را به‌عنوان روز شهادت آن گرامی برگزیده است.[۱] سیّد محسن امین نیز ـ که در تاریخ و حدیث متبحر و چیره دست بوده ـ با نقل هفتم صفر با تعبیر «قیل»، روز ۲۸ صفر را به‌عنوان روز شهادت آن گرامی انتخاب کرده است،[۲] لیکن بحرانی، مامقانی گزارش‌های چند گانه پیش‌گفته را نقل کرده‌اند،[۳] ولی در پی آنها اظهار نظر نکرده‌اند.

گزارش هفتم صفر و نقد آن

گزارش شهید اول

گزارش گروه چهارم که هفتم صفر را روز شهادت آن گرامی دانسته‌اند، در میان منابع متقدم مأخذی ندارد و نخستین گزارشگر آن، شهید اول (۷۸۶ق) است.[۴] در اینکه مأخذ وی در این نقل چه کتاب و گزارشی بوده، مطلب روشنی در دست نیست. هرچند مامقانی این تاریخ را به کتاب الإرشاد شیخ مفید نسبت داده،[۵] لیکن در نسخه‌های متعدد کتاب الإرشاد مانند نسخه‌هایی که نزد اربلی، مجلسی و بحرانی بوده[۶] و نیز در نسخه چاپ‌شده آن، از این تاریخ نامی نیست و به ذکر ماه صفر، بدون تعیین روز آن، بسنده شده است که بدان اشاره شد.

از قرن هشتم به این طرف، پس از شهید اول، کفعمی جبل عاملی (۹۰۵ق) ـ که ابتدا در کتاب بلد الأمین شهادت آن حضرت را در ۲۸ صفر دانسته بود ـ در کتاب المصباح به

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۴، صص ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰ و ۱۴۹ و مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۵۱ ـ ۳۵۲ و گزیده جلاء العیون، ص ۸۳ و اختیارات، ص ۳۴.

۲. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۷۴ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. الدروس، ج ۲، ص ۷.

۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۶. اربلی، مجلسی و بحرانی از کتاب الإرشاد مفید، ماه صفر را به عنوان ماه شهادت امام مجتبی‌علیه‌السلام بدون تعیین روز آن، نقل کرده‌اند (کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۸۵ و بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۸ و عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۷۴).

گزارش شهید پرداخته و تنها به نقل آن بسنده کرده است.[۱] در پس او دو عالمِ دیگرِ جبل عامل، شیخ حسین عاملی[۲](۹۱۸ ـ ۹۸۴ق) و پسرش شیخ بهایی[۳](۱۰۳۱ق) این نقل را پذیرفته‌اند. آن‌گاه برخی از عالمانِ متأخرِ دیگرمناطق شیعه‌نشین همچون فیض کاشانی(۱۰۹۱ق) شیخ‌جعفر کاشف الغطاء(۱۲۲۸ق) صاحب جواهر(۱۲۶۶ق) و جاپلقی بروجردی(۱۳۱۳ق) به این تاریخ پرداخته‌اند[۴] و همسانی عبارت‌هایشان با کلام شهید اول، حکایت از تأثرشان از نقل شهید دارد.

محدث قمی (۱۲۹۴ ـ ۱۳۵۹ق) گرچه در کتاب انوار البهیة[۵] به تأثّر از شهید اول، هفتم صفر را روز شهادت امام حسن(ع) دانسته، لیکن در سه کتاب مهم و تحقیقی بعدی خود، سفینة البحار، مفاتیح الجنان و منتهی الآمال،[۶] از این رأی چشم پوشیده و به همان روشی بازگشته که پیش از انوار البهیة در کتاب فیض العلاّم فی عمل الشهور و وقایع الأیام[۷] بدان پرداخته است؛ یعنی در این کتاب‌ها[۸] تنها سه دسته گزارش را به استناد منابع آنها ثبت کرده و هیچ یک را انتخاب نکرده است؛ در فیض العلام و مفاتیح الجنان، هفتم صفر را از شهید و ۲۸ صفر را از شیخین نقل کرده و در سفینة البحار آخر صفر را از کلینی و ابن‌خزاز و هفتم

---

۱. بلدالأمین، ص۲۷۵ و المصباح، صص ۵۱۰ و ۵۲۲.
۲. وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۲.
۳. جامع عباسی، ص۱۸۸ و توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۴).
۴. تقویم المحسنین، ص۱۵ و کشف الغطاء ج۱، ص۹۶ و جواهر الکلام، ج۲۰، ص۸۸؛ و طرائف المقال، ج۲، ص۲۱۹ ـ ۲۲۰.
۵. انوار البهیة، ص۸۹ ـ ۹۲.
۶. سفینة البحار، ج۱، ص۶۰۱ ـ ۶۰۲ و مفاتیح الجنان، ص۴۸۸ (اعمال ماه صفر) و منتهی الآمال، ج۱، ص۴۹۱.
۷. فیض العلام، ص۲۰۱ ـ ۲۰۲.
۸. محدث قمی کتاب فیض العلاّم را در سال ۱۳۳۱ق نگاشت (همان، سطر آخر کتاب)، و در مدت اقامت دوازده ساله‌اش در مشهد یکی از آثار او کتاب انوار البهیة بود که آن را در سال ۱۳۴۳ق درمشهد به نگارش درآورد (همان، سطر آخر کتاب)، چنان‌که در همان مکان مقدس، در سال ۱۳۴۴ق به تحریر کتاب معروف مفاتیح الجنان پرداخت (همان، آخر کتاب، بعد از زیارت قبور مؤمنین). همو کتاب منتهی الآمال را در سال ۱۳۵۰ق تدوین کرد (همان، مقدمه محقق، ص۲۶) و نگارش سفینة البحار وی بیست سال به طول انجامید که در آن زمان در دو جلد تنظیم گشت و جلد اول آن در سال ۱۳۵۲ق و جلد دوم آن در سال ۱۳۵۵ ق به چاپ رسید.

صفر را از شهید[۱] و کفعمی حکایت کرده و در منتهی الآمال گفته است بعضی هفتم صفر و جمعی ۲۸ صفر را ذکر کرده‌اند. آن‌گاه آخر صفر را از ابن‌خزّاز نقل کرده و سندش را معتبر دانسته است.[۲] وی در این چهار کتاب پس از نقل این گزارش‌ها هیچ‌گونه سخنی که حاکی از انتخاب او باشد، بیان نداشته و در حقیقت با این تحیر و تردید، انتخابش در انوار البهیة را به چالش کشیده است.

گزارش منسوب به قاسم رسّی

در سال‌های أخیر کتابی به نام تثبیت الإمامة از مؤلفی به نام قاسم‌بن‌ابراهیم رسّی (۱۶۹ ـ ۲۴۶ق) با تحقیق صالح وردانی مصری از سوی مؤسسه الغدیر بیروت در ۹۶ صفحه منتشر شده که موضوع آن امامت و برتر بودن امیرمؤمنان﵇ بر دیگران در امامت است. از این کتاب سه نسخه خطی در کتابخانه‌های قاهره، برلین و دانشگاه صنعا مشاهده شده[۳] که نسخه موجود در صنعا به کوشش صالح وردانی به تحقیق و چاپ رسیده است. «این نسخه تنها به حجم هشت ورق بوده است».[۴] به گفته وردانی، این نسخه ضمیمه

---

۱. در متن سفینة البحار (ج۱، ص۶۰۲) تعبیر «أوفی سابعه کما قال المفید و الکفعمی» ثبت شده که تعبیر صحیح آن «کما قال الشهید و الکفعمی» است و تعبیر «کما قال المفید» در این عبارت از خطای چشم بوده که محدث قمی سخن شهید را به مفید نسبت داده است؛ چرا که شهید در کتاب الدروس درباره سال ولادت این حضرت فرمود: «ولد بالمدینة... سنة اثنتین من الهجرة و قال المفید سنة ثلاث»، آن گاه درباره تاریخ شهادت او فرمود: «و قبض بها... سابع صفر...». پس تعبیر هفتم صفر در کتاب الدروس، کلام و دیدگاه شهید است نه مفید. وانگهی مفید در هیچ یک از کتاب‌هایش از هفتم صفر در این خصوص نام نبرده بلکه در کتاب مسار الشیعة، ۲۸ صفر را روز شهادت آن گرامی دانسته است.

۲. منتهی الآمال، ج۱، ص۴۹۶ ـ ۴۹۷.

۳. رفاعی، تعریف بمصادر الإمامة فی التراث الشیعی، (مجله تراثنا)، ص۱۱۷ و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۳، ص۳۲۰. به گفته فؤاد سزگین روی نسخه موجود در کتابخانه برلین تاریخ ۵۴۴ق ثبت شده است و این حکایت دارد که این نسخه مربوط به آن تاریخ است.

۴. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۳، ص۳۳۰. گفتنی است: نگارنده این سطور با مراجعه مکرر به کتابخانه‌های متعدد کشور مانند کتابخانه مجلس و ملی در تهران، کتابخانه آستان قدس و گوهرشاد در مشهد، ←

مجموعه رسائلی بوده به نام قاسم رسّی که هر یک، حجم کمی را تشکیل می‌دادند. بر این مجموعه رسائل، تاریخی ثبت نشده تا مشخص شود که این نسخه مربوط به چه قرنی است و فقط در آغاز آن، نام رسّی درج شده است.

وی افزوده است: در حاشیه رساله تثبیت الإمامة این مطلب ثبت‌شده که مؤلف در این رساله به یاری مذهب زیدیه برخاسته و با این رویکرد که امیرمؤمنان علیه‌السلام بر خلفای ثلاث تقدم داشت مطالبش را نگاشته است.[۱] مؤلف در این کتاب با بهره‌گیری از آیات قرآن و حدیث متنی کوتاه و عالمانه تنظیم کرده که ابتدا بر لزوم اصل امامت استدلال کرده، سپس به امامت و برتری امیرمؤمنان علیه‌السلام بر دیگران پرداخته است.

این متن ـ که پس از تحقیق به حجم سی صفحه در آمده ـ در پاسخ به پرسشی در موضوع امامت بوده، که به قاسم رسّی منسوب است و در پی آن، متنی دیگر به اندازه سه صفحه و با عنوان «موجز تواريخ الأئمة الإثنى عشر» ضمیمه شده که در آن، به تاریخ امامان دوازده‌گانه، تحت عناوین «ابوه، امّه، ولادته، القابه، وفاته، (شهادته)» پرداخته شده و در خصوص تاریخ شهادت امام مجتبی علیه‌السلام تعبیر «توفّى في السابع من شهر صفر سنة ۵۰ق» آمده است.[۲] در این سه صفحه، تاریخ سه امام متأخّر نیز به ثبت آمده که شهادت امام هادی علیه‌السلام را در سال ۲۵۴ق و تولد امام عصر علیه‌السلام را به سال ۲۵۵ق و شهادت امام عسکری علیه‌السلام رادر سال ۲۶۰هجرت دانسته[۳] و این در حالی است که قاسم رسّی که این متن سه صفحه‌ای هم به او نسبت داده شده، در سال ۲۴۶هجری وفات یافته است.[۴]

← کتابخانه‌های مدرسه فیضیه، مسجد اعظم، دفتر تبلیغات و آیت‌الله مرعشی نجفی در قم و تفحص درباره نسخ خطی و آثار چاپی آنها، نشانه‌ای از این کتاب جز همین نسخه چاپ شده توسط وردانی ـ در برخی از این کتابخانه‌ها ـ به دست نیاورده است.

۱. رسّی، تثبیت الإمامة، ص۲۲ (مقدمه تحقیق).

۲. همان، ص۶۹.

۳. همان، ص۷۱.

۴. همان، روی جلد و فؤاد سزگین، تاريخ التراث العربي، ج۳، ص۳۲۸.

گفتنی است در چاپ این دو متن، قلم متنِ سه‌صفحه‌ای (موجز تواریخ الأئمة)، با قلم متن سی‌صفحه‌ای تفاوت دارد؛ گو اینکه محقق، این متن سه‌صفحه‌ای را در آخر کتاب افزوده و اگر از پیش ضمیمه بوده، محقق در انتساب آن به قاسم رسّی تردید داشته است.[۱]

نقد گزارش منسوب به رسّی

این گزارش از چند محور در خور بررسی است:

۱. شخصیت رسّی

ابومحمد قاسم رسّی (۱۶۹ ـ ۲۴۶ق) پسر ابراهیم طباطبا بن اسماعیل‌بن‌ابراهیم غمربن‌حسن مثنی، از نوادگان امام مجتبی علیه السلام و ملقب به أمیر قاسم است. به گفته صاحب مجدی: او فردی عفیف و زاهد بود و مردم را به وصی آل‌محمد فرامی‌خواند[۲] و برخی نیز وی را از بزرگان و امیران زیدیّه دانسته‌اند.[۳] از او آثاری به یادگار مانده که به گفته شیخ آقا بزرگ، کتاب تثبیت الإمامة در اعتقادات و الأیمان و النذور در موضوع فقه، از جمله آنها است.[۴] در کتابشناسی زیدیّه رساله‌های دیگری با نام‌های الأصول الخمسة، اصول الدین، المسترشد، الرّد علی المجبّرة، الرّد علی النصاری در اعتقادات و رساله‌های الطهارة، صلاة الیوم و اللّیلة و ... در فقه، از آثار او ذکر شده است.[۵] نجاشی درباره او با تعبیر کلی، بی‌آنکه از کتابی خاص نام ببرد، می‌گوید: «له کتاب یرویه عن أبیه و غیره عن جعفربن‌محمد علیه السلام و رواه هو عن موسی‌بن‌جعفر علیه السلام»؛[۶] اما گفتنی است که غیر از این سخن

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: قاسم بن ابراهیم رسّی، تثبیت الامامة، ص ۳۷ ـ ۷۱.
۲. عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۷۵.
۳. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۳، ص۳۲۸ و حسینی اشکوری، مؤلفات الزیدیة، ج۱، ص۱۸۹ و موسوی نژاد، تراث الزیدیة، ص۴۶ ـ ۵۱.
۴. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج۲، صص۳۳۲ و ۵۱۶ و حسینی اشکوری مؤلفات الزیدیة، ج۱، ص۱۸۹.
۵. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۳، ص۳۲۸ و موسوی نژاد، تراث الزیدیة، ص۴۶ ـ ۵۱.
۶. رجال النجاشی، شماره ۸۵۹.

نجاشی، در هیچ منبع رجالی دیگر نام این شخص در فهرست راویان امامان معصوم علیهم السلام ثبت نشده با اینکه وی در دوران امام رضا، امام‌جواد علیه السلام و بخشی از دوران امام هادی علیه السلام در مدینه به سر می‌برد و می‌توانست از این گرامیان روایت کند.

۲. ارزیابی انتساب

معلوم نیست مستند کتاب تثبیت الإمامة و مستند گزارشِ یاد شده منسوب به رسّی، چه کسی است. هرچند نجاشی درباره او گفته است: «وی کتابی دارد که آن را از طریق پدرش و دیگران، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و همان را از امام کاظم علیه السلام هم نقل کرده است»،[1] لیکن نجاشی نام این کتاب را مشخص نکرده است و با توجه به اینکه وی کتاب‌های متعددی داشته، معلوم نیست کدام کتاب او مستند به دو امام یادشده است. در نتیجه، استناد کتاب تثبیت الإمامة به معصوم علیه السلام ثابت نمی‌شود، بلکه این احتمال که مقصود نجاشی از این سخن، کتاب فقهی رسّی باشد بیشتر است؛ زیرا بزرگان شیعه در مستندکردن موضوع فقهی و حدیثی به معصوم علیه السلام اهتمام بیشتری داشته‌اند.

به فرض اگر با این سخن نجاشی بتوان استناد کتاب تثبیت الإمامة رسّی به دو امام صادق و کاظم علیهما السلام را اثبات کرد، نمی‌توان با این سخن او اعتبار سندی کتاب رسّی را ثابت کرد؛ زیرا نجاشی درباره اعتبار رسّی و سند کتاب او نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نکرده و از رجالیان دیگر هم مطلبی مبنی بر تأیید یا تکذیب رسّی و سند کتاب او به دست نیامده‌است؛ تنها ابن‌داود با استناد به سخن یادشدهٔ نجاشی، نام او را در ردیف راویان مدح‌شده آورده است،[2] با اینکه در سخن نجاشی از مدح یاذم رسّی نشانه‌ای نیست؛ حتی اگر بتوان با این سخن نجاشی، اعتبار کتاب نامشخصِ رسّی را ثابت کرد، نمی‌توان انتساب متن سه صفحه‌ای ضمیمه آن کتاب با عنوان «موجز تواریخ الائمة الإثنی عشر» ـ که

---

۱. همان.

۲. کتاب الرجال، ص۲۷۵.

شهادت امام مجتبی علیه السلام را در هفتم صفر دانسته ـ را به دو امام یادشده اثبات کرد؛ زیرا آخرین تاریخ نگاشته‌شده در این متن، هشتم ربیع‌الأول سال ۲۶۰ق است.[۱] پس نگارنده، دست‌کم باید تا همان تاریخ زنده باشد، در حالی که قاسم رسّی چهارده سال پیش از آن؛ یعنی در سال ۲۴۶ق درگذشته است.[۲] پس نگارنده این متن سه‌صفحه‌ای، قاسم رسّی نیست و باید گفت در سال‌های پس از ۲۶۰ق یا قرن‌های بعدی، دارنده این نسخه از کتاب یا محقق آن و یا حتی ناشر آن، تاریخ ولادت و شهادت امامان اثنی‌عشر علیهم السلام را ضمیمه کرده و مستند او هم مشخص نیست. هرچند به دو نسخه دیگر این کتاب ـ که در کتابخانه قاهره و برلین جای دارند ـ دسترسی نیست، به فرض اگر آن دو نسخه هم، از این ضمیمهٔ سه‌صفحه‌ای برخوردار باشند، باز هم اشکال عدمِ توازن میان تاریخ وفات مؤلف با تاریخ ثبت شده‌درباره امامان متأخر، همچنان پا برجاست. افزون بر آنکه بزرگان شیعهٔ هم‌عصر با رسّی و کمی پس از او مانند کلبی، نوبختی، اشعری، کلینی و ... این گزارش هفتم صفر را از او یا دیگران ثبت نکرده‌اند تا از این طریق مستند آن روشن شود.

اما این احتمال که چون قاسم‌بن‌ابراهیم رسّی مدتّی در کوه «رَس» (در اطراف مدینه) پنهان بوده،[۳] پس کتاب او و ضمیمهٔ آن، به دست راویان و نگارندگان معاصرش و پس از او نرسیده، احتمال درستی نیست؛ زیرا چنان‌که گفته شده متن پیش‌گفته درباره تاریخ امامان علیهم السلام با تاریخ درگذشت رسّی همخوان نیست و نمی‌تواند از او باشد؛ حتی به فرض اینکه بخشی از آن هم از او باشد، باز هم نمی‌توان گفت این متن مدتی در کوه رس پنهان بود و به دست دیگران نرسید؛ چون آن کسی که مدتی در کوه رَسّ پنهان بود، قاسم‌بن‌محمد رسّی (نه قاسم‌بن‌ابراهیم) بوده که بعدها در یمن ظهور کرد و از امامان زیدیه به شمار می‌آمد.[۴]

---

۱. تثبیت الإمامة، ص۷۱.

۲. همان، روی جلد و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربي، ج۳، ص۳۲۸.

۳. ابن‌عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل‌أبی‌طالب، ص۱۵۶. محقق کتاب عمدة الطالب مطلب یادشده در متن را به نقل از کتاب الحدائق الوردیة فی أحوال الأئمة الزیدیة، در پاورقی ثبت کرده است.

۴. عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۷۷.

بنابراین احتمال پنهان‌بودن کتاب‌های قاسم‌بن‌ابراهیم در کوه رسّ احتمال بی‌مدرک و بی‌پایه است. وانگهی به گفته صاحب مجدی: نوادگان او در مصر و بغداد سکنی داشتند و آمارشان نیز کم نبود[1] و در میان اینان عالمانی نیز وجود داشتند و می‌توانستند کتاب‌ها و گزارش‌های او را در دسترس دیگران قرار دهند. از دیگر سو بزرگانی چون نوبختی، اشعری، کلینی، مسعودی، مفید و... در بغداد می‌زیستند و از عالمان سرشناس آن دیار بودند و در دوران آنان هم دسترسی به آثار گروه‌های مختلف شیعه چندان دشوار نبود؛ به‌ویژه برای مسعودی و مفید که مسعودی سیاحتی فراوان داشت و بخشی از مطالب تاریخی و غیر تاریخی را در سفرهایش به دست آورد و آسان‌تر می‌توانست به گزارش رسّی پی ببرد. شیخ مفید هم که در دوران فاطمیان مصر و بویهیان شیعی‌مذهب بغداد می‌زیست،[2] در دستیابی به مآخذ شیعی شرایط مناسب‌تری داشت و به آسانی می‌توانست به آثار راویان و گزارشگران شیعه‌مذهب دست یابد. با این شرایط اگر از گزارش منسوب به قاسم‌بن‌ابراهیم رسّی درباره هفتم صفر، در کتاب‌های اینان نشانه‌ای نیست، می‌توان گفت این گزارش در آن دوران نبود. و اگر هم وجود داشته، اینان به این نقل ـ به هر دلیل ـ اعتماد نداشتند، نه اینکه به این گزارش دست نیافتند.

۳. بررسی تاریخی گزارش

اگر با چشم‌پوشی از همه ایرادهای یادشده، انتساب تاریخ هفتم صفر به قاسم رسّی را بپذیریم، باز هم این گزارش قابل اعتماد نیست؛ زیرا هرچند خبر منسوب به او به لحاظ تقدّم تاریخی می‌تواند در ردیف گزارش‌های کهن جای گیرد، لیکن با دوران امام مجتبی علیه‌السلام فاصله طولانی دارد و اتصال سندی هم در میان نیست؛ چراکه قاسم‌بن‌ابراهیم در سال ۱۶۹قمری تولد یافت[3] و این تاریخ حدود ۱۲۰ سال پس از شهادت امام

---

۱. همان، ص۷۴.

۲. سلسلة مؤلفات الشیخ المفید، المقدمة، ص۵ ـ ۲۱.

۳. تثبیت الإمامة، روی جلد و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۳، ص۳۲۸.

مجتبی‌ﷺ بود و اگر رسّی در حدود ده سالگی هم می‌توانسته مطالبی را ثبت و ضبط کند، این فاصله حدود ۱۳۰ سال خواهد بود و کسی که با این فاصله، خبری را بی‌استناد به واسطه‌ای نقل کند این فاصله مانع اعتبار گزارش او است و در اینجا نیز مشخص نیست که مستند نقل منسوب به او چه کسی بود چون مأخذی برای آن، نقل نشده است. استناد این نقل به دو امام صادق و کاظم‌ﷺ هم ثابت نیست. ممکن است گفته شود این‌گونه گزارش دادن یک روش تاریخی است و تمام کتاب‌های تاریخی چنین روشی دارند. در پاسخ باید گفت همه گزارش‌های تاریخی چنین نیستند و گزارش‌ها و کتاب‌های تاریخی مستند، کم نیستند. همچنین، در مواردی که گزارش تاریخی بی‌سند باشد، در صورتی پذیرفته می‌شود که گزارش مستند در برابرش نباشد. در غیر این‌صورت در پژوهش‌های تاریخی، گزارش مستند، با سند قابل اعتماد پذیرفته می‌شود. در این‌جا گزارش رسّی با گزارش جنادة‌بن‌أبی‌امیة تابعی در تعارض است؛ زیرا جناده که به هنگام شهادت امام مجتبی‌ﷺ در کنار بسترش حضور داشت و به وصیت‌های او گوش فرا می‌داد، پس از نقل تعبیر «ما منّا الّا مسموم أو مقتول» از آن گرامی و نقل وضعیت او به هنگام شهادت، تاریخ این شهادت را آخر صفر دانسته است.[1] از سوی دیگر، گزارش منتسب به رسّی به این دلیل که وی از نوادگان امام مجتبی‌ﷺ است و به امور خاندان خویش آگاه‌تر است بر دیگر گزارش‌ها ترجیح ندارد؛ زیرا با توجه به مطالب و اشکال‌های یاد شده، اصل انتساب این گزارش به رسّی ثابت نمی‌شود و نمی‌توان سخنی که اساس و استناد آن روشن نیست بر گزارش مستند و قابل اعتماد، ترجیح دارد که سند نقل جناده قابل اعتماد است؛[2] و ابن‌خزاز این

---

۱. ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۳.

۲. راویانی که در سند این روایت جای دارند به ترتیب عبارت‌اند از: محمدبن‌وهبان بصری هنائی، داودبن‌هیثم بن‌اسحاق نحوی تنوخی انباری (۳۱۶ق)، اسحاق‌بن‌بهلول تنوخی انباری (۱۶۴ ـ ۲۵۲ق)، بهلول‌بن‌حسان تنوخی (۲۰۴ق)، طلحة‌بن‌زید رقّی شامی، زبیربن‌عطاء، عمیربن‌هانی عَبْسی (عنسی) و جنادة بن‌أبی‌أمیّة أزدی دَوْسی (۷۵ یا ۸۰ و یا ۸۶ق). بررسی‌های به عمل آمده در خصوص اعتبار اینان چنین است: محمدبن‌وهبان بصری را ←

روایت و دیگر روایت‌های کتاب خود را صحیحة الأسانید خوانده[۱] چنان‌که محدث قمی آن را معتبر دانسته است.[۲]

۴. تردید در نسخه‌بردار

این احتمال نیز بعید نیست که در ثبت تاریخ قمری با شمسی اشتباه رخ داده باشد؛

← نجاشی، شیعه و ثقه دانسته است (رجال نجاشی، شماره: ۱۰۶۰ق). درباره مدح یا ذم داودبن‌هیثم، در منابع رجالی یادی نیست (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۳، ص۳۶۹)، چنان‌که درباره مدح یا ذم نیای او اسحاق‌بن‌بهلول تنوخی انباری هم در منابع رجالی شیعی نامی نیست (همان، ج۱، ص۵۵۳). هر چند خطیب بغدادی وی را فقیهی ثقه دانسته است (تاریخ بغداد، ج۶، ص۳۶۶)، بعید نیست که وی همان اسحاق انباری باشد که از یاران امام جوادعلیه‌السلام به شمار می‌آمد و هم‌زمانی اسحاق‌بن‌بهلول با دو امام جواد و هادی‌علیهما‌السلام هم می‌تواند گواه این سخن باشد. در این فرض باید گفت اسحاق‌بن‌بهلول ممدوح بود؛ چرا که محمدبن‌عیسی بن‌عُبید ـ بزرگ راوی مورد وثوق امام جوادعلیه‌السلام ـ (رجال نجاشی، شماره ۸۹۶) از او روایت کرده و روایتش دلالت بر مدح او دارد (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، شماره: ۱۱۰۲). راوی دیگر این روایت، بهلول‌بن‌حسان تنوخی است که رجال‌شناسان از او هم به مدح یا ذم یادی نکرده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۲، ص۶۹، شماره ۲۲۷۹). طلحه‌بن‌زید رقّی شامی که راوی دیگر این روایت است عامی‌مذهب و از راویان امام صادق‌علیه‌السلام به شمار می‌آید و به گفته شیخ طوسی: کتابش [که حاوی روایات او است] مورد اعتماد است (طوسی، الفهرست، شماره: ۳۶۲ و رجال نجاشی، شماره ۵۵۰ و مزی، تهذیب الکمال، ج۹، ص۲۴۰). راوی دیگر این سند زبیربن‌عطاء است که از مدح یاذم او در منابع رجالی یادی نشده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۳، ص۴۱۹). درباره مدح یاذم عمیربن‌هانی ابوالولید عَنْسی هم در منابع رجالی شیعی یادی نشده است (همان، ج۶، ص۱۳۵)، لیکن به گفته مزی: ابن‌حبان وی را از تابعین ثقه دانسته است (تهذیب الکمال، ج۱۴، ص۴۱۹ ـ ۴۲۱). آخرین راوی این روایت که آن را از امام مجتبی‌علیه‌السلام نقل کرده جنادة بن‌أبی‌امیّة أزدی دوسی است که در دوران جوانی، پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کرد و از بزرگان تابعین به شمار می‌آمد. وی در منطقه مصر یا اردن سکنی گزید و نام او در ردیف راویان امام مجتبی‌علیه‌السلام به ثبت آمده است (ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۷، ص۵۰۲ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۶۳ و تستری، قاموس الرجال، ج۲، ص۷۲۳)؛ از مجموع این بررسی این نتیجه به دست می‌آید که سند این روایت هر چند در حد اعتبار سند روایات فقهی نیست، لیکن می‌توان به آن اعتماد کرد؛ چرا که اولاً راویان این سند، در منابع رجالی مردود شمرده نشده‌اند؛ ثانیاً سند این گونه روایات، لازم نیست در حد اعتبار سند روایات فقهی باشد. بر این اساس این سند قابل اعتماد است، چنان‌که محدث قمی آن را معتبر دانسته و خود ابن‌خزاز هم این روایت و دیگر روایاتش را صحیحة الأسانید دانسته است (کفایة الأثر، ص۳۳ ـ ۳۴).

۱. ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص۳۳ ـ ۳۴.

۲. منتهی الآمال، ج۱، ص۴۹۶ ـ ۴۹۷.

چون شهادت آن گرامی به محاسبه نجومی در تاسع حمل (نهم فروردین) بوده[1] و به احتمال، نخستین ثبت‌کنندهٔ این تاریخ، تاسع حمل را به خط کوفی با گونه شکسته آن ثبت کرده و نسخه‌بردار بعدی، به جهت بی‌نقطه بودن کلمه‌های «سابع ـ تاسع ـ حمل ـ صفر» و مشابه‌بودن آنها، به اشتباه واژهٔ «تاسع» را «سابع» و کلمه «حمل» را «صفر»، قرائت کرده است. به‌تدریج این گزارش، «سابع صفر» نامیده شد و تاریخ شهادت امام مجتبی علیه‌السلام خوانده شد. گفتنی است این گونه خطا در قرائت نسخه‌ها کم نیست و شاید بتوان گفت عدم نقل این گزارش در منابع دست نخست و کهن شیعه نشان از بی‌ریشه‌بودن آن است. بدین ترتیب احتمال اینکه منشأ گزارش شهید اول نیز، چنین نسخه‌هایی بوده، قوی است.

نتیجه

با این رویکرد برای سخن شهید اول مبنی بر اینکه شهادت امام حسن علیه‌السلام در هفتم صفر است، نمی‌توان مستند معتبری ارائه کرد و همچنین دیدگاه‌های نگارندگانِ پس از شهید اول در این خصوص همچون کفعمی در مصباح، شیخ بهایی و پدرش، فیض کاشانی، کاشف الغطا، صاحب جواهر، جاپلقی و محدث قمی در انوار البهیة که به نظر می‌آید همگی از گزارش شهید ریشه می‌گیرند، به مستند معتبر نمی‌انجامد. در نتیجه گزارش شهادت آن عزیز در ۲۸ صفر به دلایل یادشده برتر است و ترجیح می‌یابد؛ به‌ویژه آنکه گزارش ابن‌خزاز به جنادة بن‌أبی‌أمیه تابعی می‌انجامد که به هنگام شهادت امام مجتبی علیه‌السلام در کنار بسترش حضور داشته، به راهنمایی‌های امام علیه‌السلام گوش فرا داده است و روزهای آخر صفر را، با تعبیر کلی «آخر صفر»، تاریخ شهادت آن حضرت نقل کرده و محدث قمی[2] نیز این نقل را معتبر دانسته و شیخ مفید و طوسی هم با تحقیق خود روز دقیق آن را ۲۸صفر خوانده‌اند. این روز در آن سال، به محاسبه نجومی برابر با روز چهارشنبه نهم فروردین

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۹۶ ـ ۴۹۷.

سال ۴۹ شمسی (۴۹/۱/۹)، مطابق با ۲۹ مارس سال ۶۷۰ میلادی خواهد بود که از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۷۴۲۲ روز می‌گذشته است.[۱] اما دیگر گویه‌های برنتابیدنی درباره روز شهادت آن گرامی چنین است:

- ماه ربیع‌الأول بدون نام بردن از روز آن،[۲]
- پس از گذشت چند شب از ربیع‌الأول،[۳]
- سوم ربیع‌الأول،[۴]
- پنجم ربیع‌الأول،[۵]
- پنج روز باقی مانده از ربیع‌الأول،[۶]
- چهارم رجب،[۷]
- دهم محرم.[۸]

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۹۲؛ دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۰۵ و ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷ (جزء ۱۴، ص ۱۲۳) و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۶ و زرندی حنفی، نظم درر السمطین، ص ۲۰۵.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الإمام الحسن، ص ۹۱ (به نقل از: حرب‌بن‌خالد) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۳ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۹.

۴. ابن‌أبي‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۵.

۵. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۲.

۶. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱.

۷. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.

۸. در پاورقی کتاب الفصول المهمة ابن‌صباغ مالکی (ج ۲، ص ۷۳۹) به نقل از کتاب المسامرات، روز دهم محرم نیز به نام روز شهادت امام مجتبی علیه السلام گزارش شده، لیکن این نقل به دو جهت بی‌بنیان است؛ نخست آنکه در کتاب یادشده چنین مطلبی به دست نیامده. وانگهی اگر چنین گزارشی در برخی از نسخه‌های آن کتاب به ثبت آمده باشد، این اشتباهی است که نسخه‌بردار به جهت تشابه نام حسن با حسین در خط کوفی، مرتکب شده و واژه حسن را به جای حسین ثبت کرده است؛ چرا که به اتفاق تمامی مورخان در روز دهم محرم، امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

سبب شهادت

در خصوص چگونگی شهادت امام مجتبی‌علیه السلام باید گفت منابع شیعیان آن را مسمومیتی می‌دانند که با نیرنگ معاویه انجام گرفت. بخشی از منابع سنیان نیز ـ که بدین موضوع پرداخته‌اند ـ همان مسمومیت را سبب شهادت آن حضرت دانسته‌اند و برخی آن را به معاویه و برخی دیگر به پسرش یزید[1] نسبت داده‌اند. به گفته ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ ـ ۳۵۶ق) اصل مسمومیت امام مجتبی‌علیه السلام نزد همگان روشن و معروف بود و عموم مردم در این خصوص و نیز درباره مرگ سعد بن‌أبی‌وقاص می‌گفتند: معاویه این دو نفر را مسموم کرد.[2] بیشتر منابعی که در این خصوص نگاشته‌اند عامل اجرایی این توطئه را جَعْده دختر اشعث‌بن‌قیس، همسر امام مجتبی‌علیه السلام معرفی کرده‌اند. در واقع این نقشه معاویه، برای تثبیت خلافت در خاندانش به‌وسیلهٔ جانشینی فرزندش یزید بود که سال‌ها پیش برای آن زمینه‌سازی می‌کرد و موانعی را که در پیش رو می‌دید از میان برمی‌داشت. یکی از آن موانع بزرگ، امام مجتبی‌علیه السلام به شمار می‌رفت. ابوالفرج اصفهانی با تصریح به این مطلب می‌گوید: معاویهٔ پس از تصمیم‌گیری برای جایگزینی یزید، بزرگ‌ترین مانع را امام مجتبی‌علیه السلام و سعد بن‌أبی‌وقاص می‌دانست و بدین جهت این دو را مسموم کرد و آنان را از پا درآورد.[3]

معاویه برای مسموم کردن امام مجتبی‌علیه السلام به همسر امام‌علیه السلام پیشنهاد کرد، اگر شویش را مسموم کند، پس از شهادت، او را به ازدواج پسرش یزید در می‌آورد و پیشاپیش مبلغ

---

۱. ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۲۲۶ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۱۱ ـ ۲۱۲ و ابن‌أبي‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۱۶، ص۱۱ و ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج۷، ص۳۹ ـ ۴۰.

۲. مقاتل الطالبیین، ص۷۳. شیخ مفید نیز می‌گوید: معاویه پس از ده سال از حکومتش تصمیم گرفت برای پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد و در پی این تصمیم، نخست به شهادت رسانیدن امام مجتبی‌علیه السلام را طراحی کرد و از راه جَعده همسر امام‌علیه السلام به هدفش دست یافت (الإرشاد، مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۶).

۳. همان.

سنگینی را (یکصد هزار درهم) برایش فرستاد. جَعْده نیز پیشنهاد معاویه را پذیرفت و امام علیه السلام را مسموم کرد؛ اما معاویه به وعده خویش درباره ازدواج جعده با یزید وفا نکرد و این زن به ناچار با مردی از خاندان طلحة بن‌عبیدالله ازدواج کرد و از او فرزندی به دست آورد و نوادگان او به نام فرزندان زنی که همسرش را مسموم کرد خوانده می‌شدند.[1]

ابن‌فندق بیهقی (۵۶۵ق) این مسمومیت را به دست سعیدبن‌عاص والی مدینه گزارش کرده و گفته است وی در پی توطئه معاویه، مأموریت داشت امام مجتبی علیه السلام، سعد بن‌أبی‌وقاص و گروهی از مهاجران را مسموم کند. سعیدبن‌عاص نیز به این کار اقدام کرد و سعد بن‌أبی‌وقاص در همان روزِ مسمومیت به قتل رسید و امام مجتبی علیه السلام پس از این مسمومیت چندی زنده بود.[2]

لیکن منابعی که مجری نقشه معاویه را جَعْده دانسته‌اند در اکثریت‌اند و نشانه‌های دیگر هم این اکثریت را پشتیبانی می‌کنند. تأثیرپذیری جَعْده از پدر منافقش اشعث، زمینه‌داشتن از سوی نسب مادرش،[3] مبلغ پولی که معاویه به وی بخشیده و ده قطعه زمین زراعتی پرمحصول که در نزدیکی کوفه به او وعده داده بود،[4] بی‌تأثیر نبودند و از این نشانه‌ها به‌شمار می‌روند. افزون بر اینها، نوید همسری با یزید می‌توانست نگرانی جعده نسبت به آیندهٔ زندگی را برطرف کند.

با توجه به قرینه‌های موجود در دو دسته گزارش می‌توان گفت هر دو گزارش درست

---

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۶ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۵ ـ ۱۷) و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج۱۶، ص۴۹.

۲. لباب الأنساب، ج۱، ص۳۳۹. ابن‌فندق این زنده بودن امام علیه السلام را دو روز گزارش کرده، لیکن در منابع دیگر که آمارشان نیز فراوان است این بیماری را چهل روز گزارش کرده‌اند.

۳. مادر جَعْده امّ فروه خواهر ابوبکر بن‌أبی‌قحافه (خلیفه اول) است (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴). گفتنی است به گزارش کلینی (الکافی، ج۸، ص۱۶۷، ح۱۸۷) امام صادق علیه السلام در خصوص خاندان اشعث چنین فرمود: خود اشعث در ریختن خون امیرمؤمنان علیه السلام شرکت داشت. دخترش جَعْده، امام حسن علیه السلام را مسموم کرد و پسرش محمد در ریختن خون امام حسین علیه السلام شرکت و همکاری داشت.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۶۱ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴.

است؛ چرا که به گفته خود آن بزرگوار وی بارها مسموم گشته بود[۱] و به گزارش طبری امامی این مسمومیت‌ها، هفتاد بار بود و اثری نداشت و این بار اثر گذاشت.[۲] پس می‌توان گفت مسمومیت آخر به واسطه‌گری سعیدبن‌عاص از سوی معاویه و عامل اجرایی جَعْده بود. کلینی با سند معتبر از ابوبکر حضرمی افزوده است: جَعْده امام مجتبی علیه السلام را همراه با یکی از کنیزانش مسموم کرد و آن کنیز پس از بالا آوردن، جان سالم به در برد؛ ولی آن زهر در بدن امام علیه السلام چنان اثر گذاشت که جگرش را از کار انداخت و موجب شهادت وی گشت[۳] و به گفته بسیاری از منابع، مدت تأثیر این مسمومیت و بیماری امام علیه السلام چهل روز بوده است[۴] و به گفته ابن‌منظور در این مدت، امام علیه السلام در رنج بود و زهر، جسم او را آزار می‌داد و همواره در کنار او تشتی بود که بتواند اثر زهر و مسمومیت را در آن برگرداند. بنی‌هاشم نیز در این فرصتِ زمانی امام علیه السلام را تنها نگذاشته و شبانه‌روز از وی پرستاری می‌کردند[۵] تا حضرت بدرود حیات گفت.

محل دفن

قبر پاک امام حسن مجتبی علیه السلام به اتفاق منابع شیعیان و سنیان در قبرستان بقیع در مدینه جای دارد؛[۶] اما دفن امام علیه السلام در بقیع در پی حوادثی بود که بیان خواهد شد.

پس از آنکه نیرنگ معاویه درباره امام مجتبی علیه السلام به دست جَعْده بـه اجـرا در آمـد،[۷]

---

۱. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیا، ج ۲، ص ۳۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۶) و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۵ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح‌نهج‌البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۸۵.

۲. دلائل الإمامة، ص ۱۶۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۳ و ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص ۳۳ ـ ۳۴ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۵۴.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۵) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۶ و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۱ و... .

۵. ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۳.

۶. ر.ک به: عنوان سال شهادت، ص ۲۵۵، پاورقی ۱ و ۲ و ص ۲۵۶، پاورقی ۴.

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۶ ـ ۱۷) و ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۱ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۳۶.

آن بزرگوار درباره چگونگی دفنش با برادر خود امام حسین علیه‌السلام به گفتگو نشست[۱] و این نتیجه به دست آمد که اگر امویان ـ پس از طواف پیکر پاک امام علیه‌السلام بر گرد قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ از دفن وی در کنار مرقد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانع شدند، او را به بقیع برده،[۲] در جوار قبر مادربزرگش فاطمه دختر اسد به خاک بسپارند.[۳]

امام حسین علیه‌السلام با توجه به این گفت‌وگو و با آگاهی از شرایط و پیشینه امویان، برای دفن پیکر امام حسن علیه‌السلام آماده شد و جمعیت انبوهی که از مدینه و روستاهای اطراف، به‌ویژه از منطقه عوالی گرد آمده بودند، برای تشییع جنازه حضور یافتند.[۴] پیکر پاک آن گرامی را برای زیارت و تجدید عهد، به سمت حرم نبوی بردند و در مصلا و مکانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنجا بر مردگان نماز می‌گزارد، نهادند و امام حسین علیه‌السلام در آنجا بر او نماز گزارد.[۵] این در حالی بود که مروان با گروهی از امویان برای بازداری از دفن آن عزیز در کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مسلحانه اقدام کرد و عایشه نیز در حالی که بر استری مجهز سوار بود و چهل سوارکار وی را همراهی می‌کردند با وی هم‌آوا شد.[۶] اینان با مزاحمت‌هایشان فضای تشییع جنازه را ملتهب کردند و فردی از سوی بنی‌هاشم نزد مروان رفت تا سخن آنان را بشنود. مروان گفت: این کار شدنی نیست که حسن‌بن‌علی علیه‌السلام در حرم نبوی دفن شود، در حالی که عثمان‌بن‌عفان در بیرون مدینه مدفون است. عایشه نیز گفت: می‌خواهید کسی را که دوستش ندارم در خانه‌ام دفن کنید و این شدنی نیست.[۷] ابن عباس گفت: جنازه را برای

---

۱. ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص۳۲۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۶ ـ ۱۷)، به گفته مسعودی در مروج الذهب (ج ۲، ص۶) امام علیه‌السلام پس از این گفتگو بیش از سه روز زنده نمانده است.

۲. ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، صص۱۰۷ و ۱۱۱ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۴ ـ ۷۵.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۶ ـ ۱۷) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص۵۸۶ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص۷۳۸ ـ ۷۴۰.

۴. محمدبن‌سعد، ترجمة الإمام الحسن علیه‌السلام، ص۸۶ ـ ۸۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۰۲، ح ۳.

۶. شیخ طوسی، الأمالی، ص۱۶۱، مجلس ۶، ح ۲۶۷ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۵۰.

۷. محمدبن‌سعد، ترجمة الإمام الحسن علیه‌السلام، ص۸۶ ـ ۸۹ و شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۸ ـ ۱۹) و شیخ طوسی، الأمالی، ص۱۶۱ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص۵۰.

تجدید عهد با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حرم وی می‌بریم، سپس به بقیع، کنار مرقد جده‌اش فاطمه دختر اسد خواهیم برد. اگر او به دفن پیکرش در حرم نبوی تأکید داشت، تو ناتوان‌تر از بازداشتن از آن بودی و خوب می‌دانی که آن گرامی با دانایی فزون‌تر حرمت‌نگهدار حرم نبوی و پاسدار قبر او و از ویرانی بود، در حالی که دیگران چنین نکرده و بی‌اذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌خانه او راه یافته‌اند. آن گاه به عایشه رو کرد و گفت: چه زشت است که روزی بر استری و روزی بر اشتری سوار شده‌ای تا نور الهی را خاموش کنید. اکنون به خانه‌ات باز گرد که به خاسته‌ات می‌رسی و خدا هم از یاری این خاندان باز نخواهد نشست، هرچند پس از مدتی باشد. امام حسین علیه‌السلام نیز درنهایت فرمود: برادرم توصیه کرد که در خصوص او خونی ریخته نشود و من نیز بدان متعهد شده‌ام؛ اگر این توصیه و تعهد نبود می‌فهمیدید که در پی آن همه پیمان‌شکنی شما، شمشیر الهی در جایگاه خود چگونه فرود می‌آمد.[1]

با این همه خودداری و تحمل بنی‌هاشم به رهبری امام حسین علیه‌السلام، مروان در پی التهاب و درگیری بود و بدان در آمد و غالب منابع تاریخی و حدیثی شیعیان و سنیان هم این التهاب را گزارش کرده‌اند؛ محمدبن‌سعد در گزارشی که آن را به حسن‌بن‌محمد حنفیه مستند کرده و او نیز در صحنه حضور داشت، در این خصوص می‌گوید: این التهاب به درگیری و تیراندازی انجامید.[2] ابن‌شهرآشوب هم در نقل این گزارش می‌گوید: مروان و همراهیان او دست به تیر شده و جنازه امام حسن علیه‌السلام را تیرباران کردند که هفتاد تیر از جنازه آن عزیز بیرون کشیده شد،[3] به هر روی پیکر پاک آن گرامی را به بقیع برده و در کنار قبر جده‌اش فاطمه دختر اسد به خاک سپردند.

---

۱. شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۸ ـ ۱۹).
۲. محمدبن‌سعد، ترجمة الامام الحسن علیه‌السلام، ص ۸۶ ـ ۸۹، (حتی کانت بینهم المراماة بالنبل).
۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۵۰ (ورموا بالنبال جنازته حتی سُلّ منها سبعون نبلاً).

مرقد امام علیه السلام و سه نکته

۱. توصیه امام علیه السلام در خصوص مرقد

منابع کهن در خصوص وصیت امام حسن علیه السلام برای مکان دفنش، گزارش‌های یکسانی ندارند؛ گروهی از نگارندگان چون یعقوبی، اصفهانی، شیخ طوسی و ... می‌گویند: امام حسن علیه السلام مکان دفن خود را کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرد و علت این تصمیم را چنین می‌دانست که نسبت به کسانی که اجازه داده شد پیکرشان بی‌اذن پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان دفن گردد، او سزاوار و صاحب حق است.[1] امام در این وصیت افزود اگر مانع این خاکسپاری شدند، نباید خونی ریخته شود.[2]

برخی از نگارندگان نیز مانند کلینی و مفید توصیه آن عزیز در خصوص بقیع را ثبت کرده‌اند؛ کلینی با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام و مفید به نقل از زیاد مخارقی گفته‌اند: امام حسن علیه السلام فرمود: مکان دفن من در بقیع باشد. آن هم باید پس از تجدید عهد با پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گیرد. در نقل این دو، علت این توصیه امام علیه السلام، نگه داشتن حرمت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است.[3]

در روند داوری میان این دو گروه، دستیابی به نقطه بی‌ابهام به لحاظ سند، کار دشواری است؛ حتی در سند روایتی که کلینی از امام باقر علیه السلام ثبت کرده، مجلسی تردید کرده و آن را ضعیف دانسته است.[4] لیکن به لحاظ دلالت می‌توان میان آن دو گروه به داوری نشست؛ یعنی با کلان نگری به این موضوع حتی با چشم‌پوشی از نگاه کلامی و علم غیب امام علیه السلام، می‌توان گزارش هر دو گروه را صحیح دانست؛ چرا که از یک سو، توصیه امام حسن علیه السلام به دفن پیکرش در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و استدلال ایشان به اولویتش نسبت به دیگران مبنای

---

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص۱۶۰ (فانّی أحق به و ببیته ممّن أدخل بیته بغیر اذنه و لاکتاب جاء هم بعده...).
۲. همان و ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۲۵ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۴.
۳. کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۰۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۸ ـ ۱۹).
۴. مجلسی، مرآة العقول، ج۳، ص۳۱۲.

حقوقی داشت؛ چون او و برادرش امام حسین علیه‌السلام و خواهرش زینب علیهاالسلام تنها وارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق دخترش فاطمه علیهاالسلام بودند و این خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به آنان به ارث رسیده بود.[۱] از دیگر سو وی به شرایط سیاسی ـ اجتماعی دوران خود به‌درستی آگاهی داشت و از دشمنی بنی‌امیه و مروان نسبت به‌خود و پدرش به خوبی آگاه بود.[۲] همچنین در مورد حساسیت عایشه در خصوص خاندان امیرمؤمنان علیه‌السلام، بیش از همه واقف بود.[۳] بدین لحاظ باید پیش‌بینی می‌کرد این گروه در خصوص دفن او بی‌موضع نیستند، و این احتمال که اینان با برپایی آشوب در تشییع جنازه وی سوء استفاده کنند به دور از نظر نبود؛ به‌ویژه آنکه عایشه ادعاهایی در خصوص آن خانه داشت[۴] و این ادعاها می‌توانست دستاویز مناسبی برای وی و مروان در هم‌دست شدن علیه فرزندان علی علیه‌السلام باشد ـ که چنین هم شد ـ و حتی موجب هتک حرمت حرم نبوی گردد.

این شرایط اقتضا می‌کرد امام حسن علیه‌السلام برای جلوگیری از فتنه و آشوب، بقیع را محل دفن خود در نظر بگیرد و حتی پیامد اصرار برای دفن وی در حرم نبوی را پیش‌بینی کند که خونریزی و هتک حرمت حرم نبوی بود.

با این نگاه می‌توان گفت هر دو گزارش درست است و راویان و گزارشگران هر گروه بخشی از توصیه و پیش‌بینی امام علیه‌السلام را شنیده و روایت کرده‌اند. روایت کلینی از امام باقر علیه‌السلام نیز گزارش برآوردی است که امام مجتبی علیه‌السلام در نهایت تصمیم گرفته بود بدان عمل شود؛ چنان‌که این روایت به بخشی از برخوردهای پیش‌آمده و پیشگویی‌های امام حسن علیه‌السلام درباره آن و موضع‌گیری‌های امام حسین علیه‌السلام در این خصوص نیز پرداخته است.

برای این داوری می‌توان قرینه داخلی و خارجی نشان داد؛ قرینه داخلی «تأکید امام حسن علیه‌السلام بر پرهیز از خونریزی است» که در هر دو گزارش به ثبت رسیده و این، حکایت

۱. محمد بن‌ابوالقاسم طبری، بشارة المصطفی، ص۴۱۶ ـ ۴۱۷.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۵.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص۱۶۰.

۴. هرچند این ادعاها به ناحق بود و آن خانه، خانه او نبود (ر.ک به: محمدعلی برو، أین دفن النبی).

دارد که وصیت امام دو بخش داشته و آن گرامی بعد از هر دو قسمت بر این پرهیز تأکید کرده است، لیکن گزارشگران با لحاظ تناسب، همان بخشی را گزارش کرده‌اند که مقصودشان همان بود. قرینه خارجی هم گزارش محمدبن‌سعد از محمدبن‌عمر واقدی از جابر انصاری است، مبنی بر اینکه امام حسن به برادرش توصیه کرد: پیکرم را در کنار قبر پیامبر دفن کن و اگر خوف درگیری و قتال در میان بود آن را در بقیع دفن کنید؛[۱] چنان‌که حسین بن‌عبدالوهاب (۴۴۸ق) هم این‌گونه آورده است: «برادرم، پیکرم را کنار قبر پیامبر ببرید و در آنجا به خاک بسپارید و اگر مانع شدند بی‌درنگ آن را به بقیع برده بی‌آنکه خصومتی پیش آید».[۲]

۲. آگاهی مروان از توصیه امام

از گزارش‌های به دست آمده در خصوص شرایط این تشییع و نیز از گفتگوهای انجام‌شده میان دو طرف ـ که در منابع پیش‌گفته به ثبت رسیده ـ برمی‌آید که از یک سو، مروان پس از این گفتگوها، دریافت که وصیت امام حسن درباره مکان دفن او دو بخش دارد و بخش دوم آن آرمیدن آن گرامی در قبرستان بقیع است و از دیگر سو با توجه به آشنایی وی با روحیات امام حسین در تعهّدنگری و حریم‌داری، به‌ویژه نسبت به پیامبر و قبر او، به این نتیجه رسید که اگر امام حسین در تشییع جنازه برادرش با بی‌حرمتی و آشوب مواجه گردد، از اجرای بخش نخست وصیت برادرش، یعنی دفن پیکر برادر در کنار قبر پیامبر، دست برمی‌دارد و این همان هدفی است که او و عایشه در پی آن هستند.

۳. فرصت‌طلبی مروان

مروان ـ علاوه بر کینه‌ای که نسبت به بنی‌هاشم داشت و تا گور آن را به همراه برد ـ پیش

---

۱. ابن‌سعد، ترجمة الإمام الحسن، ص۸۸.

۲. حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۶۵ ـ ۶۶.

از حاکمیت سعیدبن‌عاص بر مدینه، حاکم آن دیار بود و به فرمان معاویه عزل شده بود و همواره در پی بازگشت به قدرت بود و برای دستیابی به این هدف، تلاش می‌کرد نظر معاویه را به خود جلب کند. بدین جهت مناسب‌ترین فرصت را همین موقعیت دانست و با این باور که با مانع‌شدن از دفن امام مجتبی علیه السلام در حرم نبوی می‌تواند موقعیت بنی‌هاشم را تضعیف کند و شرایط را به نفع امویان پیش ببرد، به صحنه آمد و در این فرایند از هیچ اقدامی فرو ننشست، حتی با تیراندازی به جنازه امام علیه السلام می‌خواست به اهداف خود دست یابد و بعدها این بدرفتاری خود را در نامه‌ای پنهانی به معاویه نوشت.[۱] امام حسین علیه السلام نیز هیچ‌گاه حاضر به هتک حریم نبوی نبود؛ چنان که به ریختن خون کسی در پای جنازه برادرش طبق وصیت او رضایت نداد. بدین سبب پس از آغاز هتاکی‌های مروان، امام علیه السلام جنازه برادرش را به بقیع انتقال داد و در کنار قبر فاطمه دختر اسد به خاک سپرد[۲] و در هر شب جمعه به زیارتش می‌رفت.[۳] در داده‌های تاریخی از کشته‌شدن فردی در این حوادث، حکایتی در دست نیست.

این قبر پاک در خانه عقیل جای داشت و این خانه رو بروی خروجی کوچه‌ای میان «خانه عقیل» و خانه «بنی‌نُبیه» یا قبیله عبدالدار قرار داشت که در آن دوران میان قبر و کوچهٔ عمومی فاصله‌ای وجود داشت.[۴]

این مرقد پاک در روند تاریخ، بقعه‌ها و بناهایی داشته[۵] که در دوران حاکمیت آل‌سعود تخریب شد[۶] و هم‌اینک با سنگی کوچک که در سمت سر کاشته شده مشخص گردیده است

---

۱. پیشین، ص۸۸؛ اسماعیل بن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۸، ص۴۸.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۸ ـ ۱۹).

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص۱۳۹.

۴. ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنوره، ج۱، صص۱۱۱، ۱۲۳ و ۱۲۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۴.

۵. سمهودی، وفاء الوفاء، ج۴، ص۱۴۱۱. در خصوص این بقعه توضیح کوتاهی در بخش مرقد امام صادق علیه السلام خواهد آمد، به آنجا رجوع کنید.

۶. اصغر قائدان، تاریخ اسلامی مکه و مدینه، ص۲۵۵.

و در سمت قبله قبر سه امام سجّاد و باقر و صادق علیهم السلام جای دارد. محدودیت‌های حاکمان وهابی‌مسلکِ حجاز دلدادگان به آن حضرت را از زیارت نزدیک آن مرقد پاک باز می‌دارد و اینان تنها پشت نرده‌های آهنی که در فاصله‌ای حدود پانزده متری آن قبور کشیده شده، می‌ایستند و اظهار ارادت می‌کنند؛[۱] چنان‌که کبوتران خاک‌سرشت و فرشتگان پاک‌سرشت، زائران آن مزارند.

۱. نگارنده این سطور شاهد بود که زایری پس از زیارت آن قبور و دیگر قبرهای بقیع، به بیرون نرده‌های به دور بقیع رفته و روبه قبله به شکرانه این زیارت به نماز ایستاد، لیکن در رکعت دوم نماز در حالی که به سجده می‌رفت با برخورد مأمور تبلیغی حکومت سعودی مواجه گشت و آن مأمور، دست نمازگزار را گرفت و نگذاشت نمازش را تمام کند و نمازش را برهم زد و او را از آن مکان راند. به‌راستی رفتار این مأمور سعودی هیچ‌گونه توجیه منطقی ندارد. اگر به باور اینان نمازگزاردن در گورستان، یا رو به قبر ممنوع است، این نماز گزار، در بیرون قبرستان و به سوی قبله نماز می‌گزارد و اگر حتی در کنار قبر و رو به قبله نمازگزاردن هم ممنوع باشد، پس چرا در حرم نبوی در کنار قبر ابوبکر و عمر رو به قبله نماز خواندن روا است! وانگهی این نمازگزار در فاصله‌ای از قبرها و در بیرون قبرستان به نماز ایستاده، بود. پس چرا نماز یک مسلمان ـ که برترین عبادت و یاد خدا به شمار می‌رود ـ و نیز احترام نماز و نمازگزار به دست کسی که خود را مبلغ نماز و آمر به معروف معرفی می‌کند باید این گونه شکسته شود؟!

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام دوم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	حسن
لقب	مجتبی / سبط
کنیه	ابومحمد / ابوالقاسم
نام پدر	علی
نام مادر	فاطمة الزّهراء

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	پنجشنبه/ ۱۵	۱۱	۲
	ماه	رمضان	اسفند	مارس
	سال	۳ هجری	۳ هجری	۶۲۵
شهادت	روز	چهارشنبه / ۲۸	۹	۲۹
	ماه	صفر	فروردین	مارس
	سال	۵۰	۴۹	۶۷۰

فصل پنجم

امام حسین(ع)

این فصل، ضمن بررسی موضوع اصلی پژوهش، در خصوص شش‌ماهه بودن حمل امام حسین یا امام حسن(ع) حرف تازه‌ای دارد. بی‌تردید آشنایی با مشخصات آن گرامی پیش از این بررسی پسندیده و بجا است.

مروری بر زندگی امام حسین(ع)

حسین‌بن‌علی(ع) ـ که در تورات «شبیر» و در انجیل «طاب» خوانده می‌شد ـ مکنّا به ابوعبدالله و کنیه دیگرش ابوعلی است.[۱] القاب معروف او شهید، سبط رسول‌الله، امام مظلوم، سیّدشباب اهل الجنه، سبط ثانی، رشید، طیّب، وفیّ، سیّد، زکّی است.[۲] لقب‌های فراوان دیگری نیز برای آن گرامی نقل شده که ابن‌شهرآشوب بیش از هشتاد مورد آن را به ثبت رسانده است.[۳]

وی دومین کودک علی و فاطمه(ع) بود که در مدینه متولد شد و به خانه آنان گرما بخشید و موجب خرسندی پیامبر اسلام گردید.[۴] مدت عمر او حدود ۵۶ سال و نیم بود که کمتر از هفت سال آن را در زمان جد بزرگش پیامبراسلام(ص) و در دامن رشد او به سر برد

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۸۶.

۲. همان و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۸۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴.

۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۸۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۷).

و این دوران در شکل‌دهی شخصیت همه‌جانبهٔ وی نقش بنیادین داشت. احترام و تکریم ویژه پیامبرﷺ به او و برادرش امام حسنؑ در همه‌جا، در خانه، کوچه، مسجد نبوی در مقابل دیدگاه همگان حتی در حال خطابه و نماز، از مسلمات تاریخ اسلام است که درباره آنان می‌فرمود: «حسن و حسین سید جوانان بهشت هستند، محبت و بغض به آن دو محبت و بغض به من است. حسین از من است و من از حسین هستم و ...».[۱] این همه، افزون بر تحکیم شخصیت تربیتی امام حسینؑ، بسترسازی‌ای بود از سوی پیامبرﷺ برای رهبری جامعه اسلامی تا نسل‌های موجود و تبار آنان بدانند جدایی از راه این دو بزرگوار کج‌راهه و گمراهی است.

امام حسینؑ پس از درگذشت پیامبرﷺ تا سه ماه دستان با محبت مادر را در کنار تکریم پدر لمس می‌کرد و بیش از ۳۶ سال از رهنمودهای پدر بهره گرفت و همچون برادرش امام حسنؑ در کنار آن گرامی حضور داشت و در دشواری‌های زندگی، وی را یاور بود. در بخش نخست این دوران که دوران نوجوانی و جوانی امامؑ را تشکیل می‌دهد زندگی او با سختی‌های فراوانی همراه بود و این ناگواری‌ها از شرایط سیاسی خاصی ریشه می‌گرفت که در پی رحلت پیامبرﷺ برای پدر و خاندان او ایجاد شده بود.[۲]

وی پس از شهادت پدر، به مدت ده سال رهبری برادرش امام مجتبیؑ را پذیرا بود و در همه‌جا، وی را یاور بود.[۳] با شهادت امام حسنؑ، امام حسینؑ حدود ده سال عهده‌دار امامت شد که بخش عمده آن، هم‌زمان با حکومت معاویة بن‌ابی‌سفیان بود. امامؑ در این مدت به پیمان ترک مخاصمهٔ برادرش وفادار بود و صبر پیشه کرد،[۴] هرچند

---

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۸) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۵ ـ ۴۳۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۷۹ـ۸۷ و ابن‌طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۹۲.

۲. این مطلب از مجموع گزارش‌ها درباره آن حضرت بر می‌آید.

۳. ابن‌قتیبة، الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۴ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۵).

۴. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۱ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۱).

از تلاش‌های فرهنگی گوشه نگرفت و در شرایط مناسب به روشنگری افکار عمومی می‌پرداخت.[۱]

حضرت در شش ماهه آخر امامتش که با دوران نابسامان یزید هم‌زمان بود، به قیامی جاوید اقدام کرد و حکومت ظالمانه یزید را نپذیرفت و در پی دعوت مردم کوفه، به تکلیف الهی خود عمل کرد که به شهادت وی[۲] و زنده‌شدن دوباره نام و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام ناب انجامید.

گفتار یکم: تولد

سال

در منابع تاریخی شیعیان و سنیان درباره سال تولد حضرت سید الشهداء علیه السلام چندین قول وجود دارد که عبارت‌اند از سال سوم، چهارم، ششم هجری، شش سال و چند ماه پس از هجرت و سال هفتم هجری. نگاهِ پژوهشی به این منابع، گزارش تولد آن گرامی در سال چهارم را به دلایل زیر ترجیح می‌دهد:

۱. نگارندگان منابع کهن شیعیان[۳] و سنیان[۴] بر تولد وی در سال چهارم هجری تصریح

---

۱. ابن‌قتیبة، الإمامة و السیاسة، صص۲۰۲ و ۲۱۱ و ابن‌شعبه، تحف العقول، ص۱۶۸؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۴۹ ـ ۵۲، شماره ۹۹.

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۱).

۳. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۴۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج۲، ص۳۰۴ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۷) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۸۹ و طبرسی، تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۰۴) و إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج۱، ص۳۴۵ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴ و ابن‌طاووس، الملهوف، ص۹۱ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳ و ابن‌طقطقی، الأصیلی فی أنساب الطالبیین، ص۱۴۲.

۴. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و بلاذری، أنساب الأشراف، ج۱، ص۴۰۴ و ج۳، ص۲۱۹ و طبری، تاریخ، حوادث سال ۴، ص۸۵ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۲ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۱ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج۱، ص۲۰۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۳۰ و ←

کرده‌اند و دیگر سال‌ها را درباره تولد ایشان برنتابیده‌اند که در میان آنان، از شیعیان نام یعقوبی، مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، مفید، شیخ طوسی، طبرسی، ابن‌فندق بیهقی، ابن‌شهرآشوب، ابن‌طاووس، اربلی و ابن‌طقطقی به چشم می‌آید و از سنیان نیز نام مُصعب زبیری، بلاذری، طبری، ابن‌عبدالبر، خطیب بغدادی، خوارزمی، عبدالرحمن‌بن‌جوزی، ابن‌اثیر و ... مشاهده می‌شود.

۲. گزارش‌های [1] دیگر، مضطرب‌اند؛ در برخی از منابع نامی از این گزارش‌ها نیست و آن دسته از این منابع که بدان پرداخته‌اند با کاستی‌های جدی مواجه‌اند؛ گزارش‌ها در این منابع یا بی‌سند، ذکر شده‌اند و اگر سندشان آورده شده، میان تعبیرهای به کار رفته در آن گزارش، تنافی به‌چشم می‌آید؛ یا با تعبیر «گفته شده» و تنها برای اطلاع‌رسانی، به ثبت رسیده و یا اینکه گزارش به یک راوی ضعیف می‌انجامد. این گزارش‌ها به ترتیب زیر ارزیابی می‌شوند:

الف) گزارش تولد آن حضرت در سال سوم هجرت، در نگاشته‌های کلینی، مفید، طوسی، طبری امامی، طبرسی، ابن‌عبدالبر، ابن‌طاووس و شهید اول به ثبت رسیده است. در برخی مصادر مانند عوالم العلوم و اعیان الشیعه نیز این گزارش ثبت شده است. کلینی و شهید اول، بی‌ثبت سند، آن را پذیرفته‌اند [2] و گویا سخن شهید بر کلام کلینی تکیه دارد. مفید و شیخ طوسی نیز در یک گزارش خود، آن را ثبت کرده‌اند، [3] لیکن در گزارش بعدی آن را نپذیرفته و بر سال چهارم تأکید کرده‌اند. [4] ابن‌عبدالبر، طبرسی، ابن‌طاووس و مصادر

← ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۳۴۸ و ابن‌اثیر، اسدالغابة، ج۲، ص۱۸ و الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۱۷۶ و نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج۱، ص۱۶۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۳، ص۲۸۰ و یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج۱، ص۱۰ (به نقل از: امام قطبی مالکی) و بسیاری از مصادر اهل سنّت.

۱. در خور یادآوری است یافعی شافعی در مرآة الجنان (ج۱، ص۱۰) می‌گوید با لحاظ گفته مورخان در خصوص مدت عمر امام حسن و امام حسین علیهما السلام و زمان وفات آن دو، باید سال تولد امام حسین علیه السلام، سال پنجم هجرت باشد، که خدا به آن داناتر است.

۲. الکافی، ج۱، ص۴۶۳ و الدروس، ج۲، ص۸.

۳. المقنعة، ص۴۶۷ و تهذیب الاحکام، ج۶، ص۴۱.

۴. الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۷) و مصباح المتهجد، ص۵۸۹ (این گزارش شیخ طوسی به امام صادق علیه السلام نیز منتسب است).

پیش‌گفته نیز با تعبیر «قیل» از پذیرش آن دریغ ورزیده‌اند.[۱] طبری امامی نیز در این خصوص سخنانی متناقض دارد؛ وی می‌گوید: «باردار شدن فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام پنجاه شب پس از تولد امام حسن علیه السلام در سال سوم هجرت بود و او پس از شش ماه در پنجم جمادی‌الأول، در سال سوم هجری تولد یافت».[۲] با توجه به اینکه میلاد امام حسن علیه السلام در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت بوده، باید جنین‌شدن امام حسین علیه السلام بر مبنای این گزارش، پنجم ذی‌القعده باشد و تولد وی پس از شش ماه ـ اگر این سخن پذیرفته شود ـ در پنجم جمادی‌الأول باشد و جمادی‌الأول، بر اساس این نقل در سال چهارم هجری خواهد بود نه سال سوم آن.

ب) گزارش تولد آن عزیز در سال ششم هجرت، شش سال و چند ماه پس از هجرت و سال هفتم که در منابع سنیان ثبت شده است، در برخی موارد با تعبیر «قیل» آمده[۳] و در بیشتر آنها به قتاده می‌انجامد[۴] و قتاده افزون بر متفرد بودن در این گزارش‌ها، نزد برخی از رجال‌شناسان اهل سنّت ضعیف شمرده شده است؛ ابن‌حبّان (۳۵۴) گوید: قتاده تدلیس‌گر[۵] بود.[۶] ابوحاتم می‌گوید: قتاده از سی نفر حدیث نقل کرده و این در حالی بود که

---

۱. الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۲ و إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ و الملهوف، ص۹۱؛ عوالم العلوم، ج۱۷، ص۹ و اعیان الشیعة، ج۱، ص۵۷۸.

۲. دلائل الإمامة، ص۱۷۷.

۳. ابن‌حجر، الاصابة، ج۲، ص۱۴ (دو گزارش تولد امام سوّم در سال ششم و هفتم هجرت را با تعبیر «قیل» نقل کرده است).

۴. دولابی، الذّریة الطاهرة، ص۹۹ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۷۷ و ابن‌عبدالبر، الاستعاب، ج۱، ص۳۹۳ (نقل تولد امام حسین علیه السلام در سال ششم هجرت را به قتاده مستند کرده است) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱۴، ص۱۳۱ (این دو منبع تولد امام حسین علیه السلام در شش سال و چند ماه‌پس از هجرت را به قتاده نسبت داده‌اند) و ابن‌اثیر، اسدالغابة، ج۲، ص۱۸ و مزی، تهذیب الکمال، ج۶، ص۴۹ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۸، ص۱۴۹ (این چهار منبع، تولد امام حسین علیه السلام در سال هفتم هجری را از قتاده نقل کرده‌اند).

۵. یعنی حق را با باطل می‌آمیخت و نقل می‌کرد و همچنین روایت یا راوی ضعیف را با روایت یا راوی قوی جابه‌جا می‌کرد.

۶. ذهبی، میزان الإعتدال، ج۳، شماره ۷۳۱۲ و ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ج۴، ص۵۴۲، شماره ۶۳۹۱.

آنان را مشاهده نکرده بود.[۱] علی‌بن‌مدینی (۲۳۴ق) نیز گزارش وی از سعیدبن‌مسیب را به شدّت ضعیف دانسته است.[۲] بنابراین به گزارش‌های قتاده نمی‌توان اعتماد کرد.

نتیجه سخن در دلیل شماره دو این است که گزارش‌های یادشده در این گزینه، اعتبار گزارش یادشده در دلیل شماره یک را ندارند، به همین جهت برتابیدنی نیستند.

ماه

درباره ماه ولادت امام سوم(ع) میان منابع کهن شیعیان و سنیان موازنه برقرار نیست و این منابع نام پنج ماه را برای تولد آن‌گرامی ذکر کرده‌اند که در پایان این بررسی بیان خواهد شد این پژوهش با مستنداتِ پیش رو، گزارش تولد آن‌گرامی در ماه شعبان را مستدل می‌داند:

۱. منابع کهن

اکثر منابع کهن شیعیان[۳] و سنیان[۴] که نامشان در پاورقی آمده، بر تولد آن بزرگوار در

---

۱. ابن‌حجر، الإصابة، ج۲، ص۵۴۳.

۲. همان.

۳. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۷) و مسار الشیعه (مصنفات، ج۷، ص۶۱) و ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه داناسرشت، ص۵۳۱ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۲ - ۵۷۳ و حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۱۰۴) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴ و ابن‌نما (۶۴۵)، مثیر الاحزان، ص۱۶ و ابن‌طاووس، الملهوف، ص۹۱ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۴۲ و علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج۱، ص۲۷۹ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۱۴۷ و بسیاری از مصادر شیعیان.

۴. مصعب زبیری (۲۳۶)، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الإمام الحسین، ص۱۷ و بلاذری (۲۷۹)، أنساب الأشراف، ج۲، ص۳۲ و دولابی، الذّرية الطاهرة، ص۱۱۹ و ابن‌عبدربه، العقد الفريد، ج۴، ص۳۵۶؛ ابن‌عبدالبر (۴۶۳)، الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۲ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج۱، ص۲۰۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۳۰ (به نقل از: زبیربن‌بکّار) و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۳۴۸ و ابن‌أثیر، أسد الغابة، ج۲، ص۱۸ (به نقل از: زبیر بن بکّار) و نووی (۶۷۶)، تهذیب الأسماء، ج۱، ص۱۶۳ (به نقل از: زبیربن‌بکّار) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص۲۸۰ (به نقل از: زبیربن‌بکّار) و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۸، ص۱۴۹ و بسیاری از مصادر سنیان.

ماه شعبان تصریح دارند. رویکرد پژوهشی بخشی از نگارندگان اینها و دستیابی آنان به گزارش معتبر ـ که بعدها از دست رفته ـ به دور از نظر نیست؛ چنان‌که برخی از اینان به روایت معتبری از معصوم مانند روایت قاسم‌بن‌علاء نیز استناد داشته‌اند که در گزینه بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۲. روایات مربوط به فاصله تولد و حمل حسنین‌علیهما السلام

گزارش تولد امام حسین‌علیه السلام در ماه‌های دیگر به محاسبه‌ای می‌انجامد که منشأ آن، روایاتی است که برخی از آنها به معصومان انتساب دارند و در برخی دیگر، به دو آیهٔ مربوط به کمترین مدت حمل، استناد شده است. گفتنی است میان این روایت‌ها موازنه برقرار نیست. این گزارش‌ها سه دسته هستند:

روایات دسته اول

در این روایات فاصله تولد امام مجتبی و آغاز حمل امام حسین‌علیهما السلام بیان شده که محتوای آنها را می‌توان به صورت زیر مرتب کرد:

۱. بیان این فاصله به مدت پنجاه روز با استناد به امام عسکری‌علیه السلام به سند ضعیف.[۱]

۲. بیان این فاصله به مدت پنجاه روز[۲] یا ۵۲ روز[۳] بدون استناد به معصوم‌علیه السلام.

۳. بیان این فاصله به مدت چهل روز با استناد به امام سجاد‌علیه السلام.[۴]

---

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۷۷ ـ ۱۷۹.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الامام الحسین، ص۱۷ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۳۲ و طبری، تاریخ، ج۲، ص۷۶ (حوادث سال سوم) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۳ (به نقل از: واقدی) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۵۹ و ص۱۷۷(به نقل از: امام عسکری‌علیه السلام) و محمدبن‌طلحة، مطالب السؤول، ص۲۴۷ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳ (به نقل از: محمدبن‌طلحة) و گنجی، کفایة الطالب، ص۴۱۶ (به نقل از: محمدبن‌سعد) علقت بالحسین لخمس لیال خلون من ذی‌القعدة... و کان بین ذلك و بین ولادة الحسن خمسون لیلة و ولد الحسین فی لیال خلون من شعبان سنة اربع من الهجرة).

۳. ابن‌قتیبه، المعارف، ص۱۵۸.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۰۳ ـ ۱۰۴.

۴. ذکر این فاصله به مدت یک طهر با تعبیر «رُوی» یا «قیل»،[۱] که منشأ این قول ممکن است روایات گزینه بعدی باشند.

۵. بیان این فاصله به مقدار یک طهر با استناد به امام صادق علیه السلام با سند معتبر[۲] و غیر معتبر.[۳]

روایات دسته دوم

در این روایات، مدت حمل امام حسین علیه السلام چنین بیان شده است:

۱. مقدار حمل امام حسین علیه السلام به مدت شش ماه بوده است.[۴]

۲. این مدت، یک حمل با تقیید به شش ماه بوده است.[۵]

۳. مدت این حمل شش ماه و ده روز بوده است.[۶]

این گزارش‌ها به دو صورت ثبت شده‌اند:

صورت اول: روایاتی که در آنها برای مدت این حمل به دو آیهٔ «حَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا»[۷] و «وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ»[۸]

---

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲. مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۶۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۱ (به نقل از: حفص‌بن‌غیاث و عبدالله بن‌میمون) و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۱۷ (به نقل از: طریق حفص‌بن‌غیاث) و بسیاری از مصادر شیعیان و سنیان.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ ـ ۴۶۵، ح ۴ (با سند مرسل)؛ ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۷) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۳۹ (با تعبیر روی) و طوسی، الأمالی، ص ۶۶۱ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۹ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۳۵۸ (مجلسی مجموع روایت‌های در خور ذکر برای شش ماه بودن حمل رانقل کرده که سه روایت است).

۵. علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳، ذیل آیه پانزده سوره احقاف.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ ـ ۴۶۵، ح ۲ (با سند معتبر) و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۸) (از امام رضا علیه السلام با سند مضطرب).

۷. احقاف: ۱۵.

۸. بقره: ۲۳۳.

بدین گونه استدلال شده که آیه اول می‌گوید: مجموع دوران حمل و شیرخوارگی کودک از مادر سی ماه است و آیه دوم می‌گوید: مدت کامل شیرخوارگی کودک و حد نهایی آن دو سال است.[۱] با کسر دو سال از سی ماه، معلوم می‌گردد کمترین مدت حمل کودک شش ماه است؛ چنان‌که پزشکان پیشین چون جالینوس و ابن‌سینا بر آن تأکید ورزیده‌اند.[۲]

صورت دوم: روایت‌هایی که مدت حمل آن حضرت را بدون استناد به آیاتِ یادشده بازگو کرده‌اند.

بررسی روایات دسته اول و دوم

این دو دسته روایات گاهی جدای از هم و گاهی آمیخته به یکدیگر نقل شده‌اند که سند برخی از آنها اعتبار دارد؛ چنان‌که ذکر شده است. در بررسی این روایات توجه به چند نکته لازم است:

۱. هیچ‌یک از روایت‌هایی که بیانگر اندازه فاصله تولد امام مجتبی و بسته‌شدن نطفه امام حسین(ع) و نیز مدت حمل فاطمه(س) به امام حسین هستند، به تولد دو امام یادشده در ماه معینی تصریح یا اشاره ندارد.

۲. با توجه به پژوهش پیش‌گفته[۳] درباره تولد امام مجتبی(ع) باید گفت آن گرامی در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری زاده شده است.

۳. بر مبنای مطالب یادشده[۴] درباره زفاف علی و فاطمه(ع) مبنی بر اینکه ممکن است باردارشدن فاطمه به امام مجتبی(ع) در روزهای نخست پس از زفاف نبوده، بلکه مدتی پس از آن بوده، می‌توان گفت مدت حمل امام حسن(ع) حدود شش ماه بوده است،

---

۱. علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر قمی، ج۲، ص۳۰۳ و طوسی، الأمالی، ص۶۶۱، ح۱۳۷۰.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۲۱، ص۳۲۷.

۳. ر.ک به: قسمت تولد امام حسن مجتبی(ع)، ص۲۵۳.

۴. همان.

چنان‌که ابن‌خشاب، اربلی و بحرانی از نگارندگان شیعی[۱] و بدخشانی از مؤلفان اهل سنت[۲] آن را نقل کرده‌اند و سیدمحسن امین هم پذیرفته است.[۳]

با توجه به این نکته‌ها می‌توان چنین گفت:

اولاً این دو دسته روایات به لحاظ محتوا با دو گزارش تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری و تولد امام حسین علیه السلام در ماه شعبان سال بعد، تعارض دارند؛ چون طبق این دو گزارش ـ که اسناد برخی از آنها نیز معتبرند ـ[۴] مدت حمل امام حسین علیه السلام بیش از شش ماه خواهد بود.

ثانیاً در مورد روایت‌هایی که در آنها برای شش ماه بودن حمل امام حسین علیه السلام، به دو آیهٔ یادشده استدلال شده ـ با صرف نظر از سندشان که بعضاً قابل تأمل است ـ[۵] این پرسش مطرح می‌شود که بر اساس برداشت یادشده از این روایات، اگر تولد امام حسین علیه السلام حدود شش ماه پس از تولد امام مجتبی علیه السلام باشد باید گفت دوران شیرخوارگی امام مجتبی علیه السلام هم حدود شش ماه بوده، در حالی که به اقتضای دو آیه یادشده دوران شیرخوارگی کامل کودک، ۲۴ ماه است و هر اندازه بر مدت حمل افزوده شود می‌توان از دوران شیرخوارگی او در مقایسه با حمل کودک بعدی کم کرد، چنان‌که از ابن عباس چنین نقل شده است.[۶] و هرچه مقدار حمل کودک بعدی بیشتر باشد مدت شیرخوارگی کودک

---

۱. موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۷۳) و کشف الغمة، ج۱، ص۵۱۴ و عوالم العلوم، ج۱۶، ص۱۳ ـ ۱۵.

۲. نزل الأبرار، ص۱۳۶.

۳. اعیان الشیعة، ج۱، ص۵۶۲.

۴. درباره اعتبار گزارش‌های تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان، رجوع شود به تولد امام مجتبی علیه السلام، ص۲۴۷ ـ ۲۵۲ و همچنین درباه اعتبار برخی گزارش‌های مربوط به تولد امام حسین علیه السلام در ماه شعبان، رجوع شود به گزینه سوم همین بررسی که در صفحه بعد می‌آید و همچنین بررسی روایات دسته سوم، ص ۳۰۲ ـ ۳۰۷.

۵. یکی از این روایت‌ها، نقل یادشده علی‌بن‌ابراهیم است که سندش ابهام دارد. هرچند علی‌بن‌ابراهیم در شمار راویان معتبر جای دارد، لیکن استناد این سخن او ـ که مربوط به تفسیر آیه پانزده سوره احقاف است به معصوم علیه السلام یا مأخذ دیگر روشن نیست.

۶. طبرسی، مجمع البیان، ج۹، ص۱۳۰.

قبلی بیشتر و رشد جسمانی او طبیعی‌تر خواهد بود؛ بنابراین اگر با لحاظ فاصله میان تولد امام حسن‌علیه‌السلام و آغاز حمل امام حسین‌علیه‌السلام به اندازه یک طهر، امکانی برای دو ساله بودن شیرخوارگی امام مجتبی‌علیه‌السلام نبود، دست‌کم حدود یک سال ممکن بوده و در این صورت رشد دوران شیرخوارگی او طبیعی‌تر و به محتوای آیهٔ «وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» نزدیک‌تر خواهد بود. با توجه به این مطالب باید گفت مدت حمل امام حسین‌علیه‌السلام و فاصله میان تولد او با تولد امام حسن‌علیه‌السلام حدود شش ماه نبوده است. پس این دو دسته روایات به بازخوانی نیاز دارند که در گزینه بعدی بدان اشاره می‌شود.

ثالثاً از مجموع مطالب یادشده می‌توان چنین نتیجه گرفت: چون در میان روایات مربوط به مدت حمل امام حسین‌علیه‌السلام و روایات مربوط به فاصله تولد امام مجتبی‌علیه‌السلام و آغاز حمل امام حسین‌علیه‌السلام روایت‌های معتبر وجود دارد و همچنین در میان گزارش‌های مربوط به تولد امام حسن‌علیه‌السلام در نیمه رمضان سال سوم و تولد امام حسین‌علیه‌السلام در ماه شعبان سال چهارم، گزارش و روایت بی‌خدشه یافت می‌شود[۱] و عمده منابع تاریخی نیز جانبدار این دو تاریخ هستند، چنان‌که گزارش‌هایی که فاصله تولد دو امام یادشده را یک سال می‌دانند ـ و به آنها اشاره خواهد شد ـ نیز مؤید این سخن هستند، پس برای حل تعارض این روایات و گزارش‌ها باید یکی از این دو مطلب را پذیرفت:

۱. راویان در نقل برخی از واژگان این روایت‌ها خطا کرده‌اند؛ یعنی مدت شش ماه حمل امام حسن‌علیه‌السلام را به اشتباه به امام حسین‌علیه‌السلام نسبت داده‌اند.

---

۱. مانند روایت قاسم‌بن‌علاء همدانی از امام عسکری‌علیه‌السلام که شیخ طوسی آن را نقل کرده است (مصباح، ص ۵۷۲). و شیخ طوسی به قاسم‌بن‌علاء سندی معتبر داشته و در سند او به قاسم‌بن‌علاء، شیخ مفید و محمدبن‌احمد بن‌عبدالله صفوانی جای دارند (کتاب الغیبة، ص ۳۱۰، شماره ۲۶۳) که عظمت و اعتبار شیخ مفید همانند آفتاب روشن است و محمدبن‌احمد صفوانی هم از نوادگان صفوان‌بن‌مهران جمال و از فقیهان بزرگ و معتبر شیعه بوده است (تستری، قاموس الرجال، ج ۹، شماره ۶۳۸۱). قاسم‌بن‌علاء نیز از یاران سه امام هادی، عسکری و حضرت مهدی‌علیهم‌السلام بود و ۱۱۷ سال داشت. وی از اجلاّی وکلای ناحیه مقدسه و وکیل امام عسکری و حضرت مهدی‌علیهماالسلام در آذربایجان بود و همچنین از اساتید شیخ کلینی به شمار می‌آمد (تستری، قاموس الرجال، ج ۸، شماره ۶۰۰۶ و نمازی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۵۰).

۲. نسخه‌برداران به جهت نقطه نداشتن خط کوفی مرتکب یکی از این دو خطا شده‌اند: یا به جای حسن، حسین را ثبت کرده‌اند؛ چنان‌که سیدمحسن امین نیز بر آن تأکید ورزیده است[۱] یا به جای «تسعة اشهر»، «ستة اشهر» را ثبت کرده‌اند؛ یعنی به جای نُه ماه بودن مدت حمل امام حسین علیه‌السلام شش ماه بودن آن را نقل کرده‌اند.

نکته‌ای که می‌تواند بر این مطلب گواه باشد این است که در برخی از این روایت‌ها برای شش ماه بودن حمل امام حسین علیه‌السلام به شش ماه بودن حمل حضرت عیسی علیه‌السلام یا حضرت یحیی علیه‌السلام[۲] استناد شده و حمل این دو گرامی به یکدیگر تشبیه شده است؛ در حالی که علاوه بر ضعف سند این روایات،[۳] در منابع و آثار، حمل حضرت عیسی علیه‌السلام در چند گزارش، هشت ماه و نُه ماه دانسته شده است.[۴] این دست از گزارش‌ها، احتمال یادشده درباره خطای نسخه‌بردار در جابه‌جایی تعبیر «تسعة اشهر» با «ستة اشهر» در مدت حمل امام حسین علیه‌السلام را تقویت می‌کند. گفتنی است این گونه خطاها در دیگر موضوع‌های مربوط به امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نیز در منابع و آثار به چشم می‌آید که برای مثال می‌توان به این موارد چنین اشاره کرد:

۱. ۲۵ بار پیاده به حج رفت در حالی که مرکبش را بی‌سرنشین می‌رانید.[۵]

۲. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام تولد او به فاطمه علیهاالسلام توصیه کرد که پس از تولد فرزند و پیش از آمدن من به وی شیر ندهید.

---

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۷) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵، ح ۴ (با سند مرسل از امام صادق علیه‌السلام) و شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۵ ـ ۲۰۶، باب ۱۵۶، ح ۳ (به نقل از: عبدالرحمن بن‌کثیر از امام صادق علیه‌السلام که وی به گفته نجاشی (رجال، ۶۲۱) ضعیف است) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ (به نقل از: امام عسکری علیه‌السلام، بدون نقل سند) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۵۷ و ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص ۱۶.

۳. ر.ک به: پاورقی قبل.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۵.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الامام الحسین علیه‌السلام ص ۳۵ و مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۲۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۷۲ و ۱۸۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۷۶ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۹.

این دو عبارت درباره هر دو امام نقل شده و به آن دو نسبت داده شده است؛ چنان‌که عبارت «شیردادن فاطمه(س) به او و شیر ندادن به او» درباره هر دو امام نقل شده است؛ یعنی در برخی از منابع نقل شده که فاطمه(س) به حسن شیر نداد ولی به حسین شیر داد[۱] و در برخی منابع دیگر چنین آمده که فاطمه به حسین شیر نداد، ولی از روی محبت مادری به حسن شیر داد.[۲] به یقین این‌گونه آمارها و رخدادها با توجه به شرایط ویژه خود، درباره یکی از این دو بزرگوار درست است که با اشتباه نسخه‌بردار، گاهی به حسن(ع) و گاهی به حسین(ع) انتساب یافته است.

روایت‌های دسته سوم

دسته سوم از نقل‌ها، گزارش‌هایی هستند که فاصله میان تولد حسنین(ع) را به صورت زیر بیان کرده‌اند:

۱. یک حمل، بدون هیچ قیدی،[۳]
۲. شش ماه و ده روز،[۴]
۳. هفت ماه و ده روز،[۵]
۴. ده ماه و بیست روز[۶] یا ده ماه و ۲۲ روز،[۷]

---

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱۴، ص۵۹
۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۵۷ و مجلسی، بحار، ج۴۳، ص۲۵۴ (به نقل از: مناقب آل‌أبی‌طالب).
۳. صدوق، عیون الأخبار، ج۲، ص۴۲ و صحیفة الإمام الرضا، ص۷۳ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۵، ص۱۴۰ (این دو منبع این روایت را از امام رضا(ع) با تعبیر «و لم یکن بینهما الاّ الحمل» نقل کرده‌اند).
۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۳، ح۲ (از امام صادق(ع)). اشاره شد که مجلسی در مرآة العقول (ج۵، ص۳۶۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.
۵. ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۷۵) (به نقل از: امام صادق(ع)).
۶. مقدسی، البدء و التاریخ، ج۳، جزء ۵، ص۷۵ (دیدگاه وی) و فتال، روضة الواعظین، ص۱۵۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴ (برداشت وی).
۷. ابن‌قتیبة، المعارف، ص۱۵۸.

۵. یک سال[1] (این نظریه با سه تعبیر در سه نقل آمده که دو نقل آن با سندهای مختلف به امام سجاد انتساب دارد. و آن گرامی تعبیر «بعد حول» را از اسماء و تعبیر «... من العام المقبل» را از ابورافع صحابی نقل کرده است).

۶. سیزده ماه.[2]

۷. یک سال و ده ماه.[3]

یادآوری می‌شود در هیچ یک از این گزارش‌ها از ماه و روز مشخصی، نام برده نشده است.

بررسی روایات دسته سوم

روایت نخست که این فاصله را یک حمل بدون هیچ قیدی دانسته، اطلاق دارد و قابل تقیید به وسیله یکی از گزینه‌های هم‌خوان است. گزینه شش نیز که فاصله دو تولد را یک سال و ده ماه دانسته از قتاده نقل شده و گزارش قتاده افزون بر تأمّلی که در اعتبار وی است

---

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۳۵۹ (قالوا کان الحسن اسنّ من الحسین بسنة) و صدوق، عیون الأخبار، ج۲، ص۲۵، ح۵ (از امام سجاد از اسماء: بعد حول ولد الحسین...) و طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۳۰ (به سندش از عبدالله بن محمدبن‌عقیل از امام سجاد از ابورافع: ثم ولّدت الحسین من العام المقبل) و شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۱۵، ص۱۳۸ ـ ۱۳۹، ح۵ (همان نقل صدوق از امام سجاد). هرچند گزارش صدوق و شیخ حر عاملی از امام سجاد منتسب به اسماء دختر عمیس است و اسماء در سال سوم و چهارم هجری همراه همسرش جعفر در حبشه می‌زیست، لیکن سخن درست این است که گزارشگر آن، سلمی دختر عمیس، خواهر اسماء است که همسر حمزه عموی پیامبر بود و در آن تاریخ در مدینه می‌زیست و بدان جهت که خواهر وی، اسماء در نقل روایت مشهور بود، گزارشگران روایت، به اشتباه نام اسماء را به جای خواهرش سلمی دختر عمیس ثبت کرده‌اند (عیون الأخبار، ج۲، ص۲۵، پاورقی). افزون بر آنکه امام رضا در نقل این روایت از امام سجاد آن را به صورت پیوسته از پدر و نیاکانش به امام سجاد رسانیده است و این گونه نقل کردن، گواهی بر استواری و اعتبار روایت به شمار می‌آید. وانگهی با صرف نظر از عصمت امام سجاد همین مطلب از طریق امام سجاد از ابورافع صحابی نیز نقل شده که طبرانی آن را گزارش کرده است.

۲. ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج۱، ص۳۴۱ (و قیل).

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۱۹۴ (به نقل از: قتاده) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱۴، ص۱۳۱ (به نقل از: قتاده).

ـ چنان‌که بدان اشاره شد ـ با روایت معتبری که فاصله میان تولد امام حسن علیه‌السلام و آغاز حمل امام‌حسین علیه‌السلام را یک طهر می‌داند تعارض دارد؛ چون بالحاظ یک طهر برای این مدت، فاصله دو تولد، یک سال و ده ماه نخواهد بود و بعید نیست در گزارش وی خلطی رخ داده باشد؛ یعنی وی یا نسخه‌بردارِ این گزارش، با مشاهده دو گزارش در این خصوص که در یکی از آن دو، این فاصله یک سال و در دیگری ده ماه ثبت شده است به اشتباه، آن دو را کنار هم نهاده و به صورت یک گزارش، نقل کرده و در نتیجه این فاصله، یک سال و ده ماه خوانده شده است. از گزینه پنجم هم (گزارش ابن‌فندق بیهقی) که فاصله دو تولد را سیزده ماه دانسته، اغماض می‌شود؛ چون این گزارش افزون بر متفردبودنش با تعبیر «قیل» نقل شده که از ضعیف بودنش حکایت دارد.

در این میان، روایت‌های گزینه دو تا پنج، با هم متعارض خواهند بود که از سند یا محتوای آنها نمی‌توان عبور کرد؛ روایت گزینه دو، سندی معتبر دارد و می‌گوید: «و کان بینهما فی المیلاد ستة اشهر و عشرة ایّام؛ فاصله آن دو شش ماه و ده روز بوده است». روایات گزینه چهار و پنج، گزارش‌ها و روایاتی هستند که از این فاصله با تعبیر «ده ماه و بیست روز» یا «یک سال» یاد کرده‌اند و این روایات از دو جهت مورد توجه خواهند بود:

۱. از جهت سند. برخی از این روایات که فاصله دو تولد را حدود یک سال دانسته‌اند به صورت ذیل به امام سجاد علیه‌السلام می‌انجامند؛ صدوق این روایت را با سه طریق از امام رضا علیه‌السلام از اجدادش از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده[1] و سندش هم خدشه‌ای ندارد؛ چرا که دست کم در یک طریق آن، راویانی جای دارند که صدوق بیش از ۱۸۰ حدیث از آنها نقل کرده[2] و رجالیان نیز از اینان به بدی نام نبرده‌اند و با توجه به «اینکه اگر رجالیان از راوی

---

۱. صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۵.

۲. افرادی که در این سند جای دارند به ترتیب زیرند: احمدبن‌ابراهیم بن‌بکر خوری که استاد صدوق بود و رجالیان وی را «حسن الحال و العقیده» دانسته‌اند (نمازی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۰). سپس ابراهیم بن هارون بن محمد خوری و جعفر بن محمد بن زیاد، فقیه خوری و احمد بن عبدالله هروی شیبانی که جویباری هم ←

پر حدیث و شناخته شده‌ای بدگویی نکرده باشند، همین، نشانه اعتبار او است»،[1] باید گفت سند این روایت هم معتبر است.

۲. از جهت دلالت. به لحاظ دلالت هم میان اجزای این گزارش‌ها تنافی نیست؛ چون در برخی از اینها تعبیر «بسنة»، «بعد حول»، «من العام المقبل» به کار رفته که تقریبی هستند، به این قرینه که دو تعبیر دوم و سوم در دو روایتِ منتسب به امام سجاد به کار رفته و عبارت «من العام المقبل» دلالت دارد که پس از تولد امام مجتبی، تولد امام حسین در سال بعد، رخ داده و تاریخ دقیق آن هم مشخص نشده است. اگر این تعبیرهای تقریبی با نیمه رمضان سال سوم هجرت (تولد امام مجتبی) لحاظ شود و تعبیر سوم شعبان سال چهارم هجرت که برای تولد امام حسین در روایت قاسم‌بن‌علاء همدانی و حسین بزوفری[2] ذکر شده به آن ضمیمه گردد، نتیجه چنین می‌شود که فاصله دو تولد، حدود یک سال، یعنی اندکی کمتر از یک سال بوده و اگر روایت نقل‌شده از امام سجاد در خصوص آغاز بارداری فاطمه به امام حسین ـ که آن را حدود چهل روز پس از تولد امام مجتبی دانسته و با یک طهر هم تنافی ندارد ـ نیز به نتیجهٔ یادشده بپیوندد نتیجه چنین خواهد بود که فاصله دو تولد، حدود ده ماه و هجده روز بوده؛ چنان‌که ابن‌شهرآشوب هم به آن دست یافته است.[3]

با توجه به این مطالب، برای حل تعارض، سخن پیش‌گفته مبنی بر اینکه نسخه‌بردار در ثبت روایت‌های مدت حمل، خطا کرده و به جای واژه «تسعة اشهر» کلمه «ستة اشهر» را یا به جای واژه «حسن» کلمه «حسین» را ثبت کرده، به صورت جدی‌تر و واقعی‌تر در اینجا

← به او گفته شده، در این سند جای دارند. هر یک از اینان عالمانی بودند که در سند بیش از ۱۸۰ حدیث از امام رضا واقع شدند (همان، ج۲، ص۲۰۰ و ۲۲۲ و ج۱، ص۳۴۸) و هیچ‌گونه نقطه منفی درباره اینان نقل نشده است، این حالت به علاوه نقل آن همه حدیث نشانه اعتبار اینان به شمار می‌آید.

۱. نظر مرحوم آیت‌الله العظمی حاج میرزا جواد تبریزی، رجال شناس چیره‌دست، در درس خارج فقه که اینجانب در آن شرکت داشتم.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۲ ـ ۵۷۳.

۳. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴ (با کمی تفاوت که قبلاً بدان اشاره شد).

مطرح می‌شود،[۱] چنان‌که مطرح کردن این سخن درباره گزارش گزینه سه (روایت ابن‌خشاب) که فاصله دو تولد را به اندازه هفت ماه و ده روز آورده نیز روا خواهد بود؛ یعنی نسخه بردار یا راویِ روایت ابن‌خشاب به اشتباه به جای «تسعة اشهر» عبارت «سبعة اشهر» را ثبت کرده است؛ چون دو واژه «سبعة» و «تسعة» وقتی بی‌نقطه نوشته شوند، عین یکدیگرند، بلکه این گزارش ابن‌خشاب، خطای نسخه‌بردار را در جهت مدت حمل (ستة اشهر) تأیید می‌کند. پس تعبیر حقیقی در گزارش ابن‌خشاب، با توجه به این قرینه‌ها «تسعة اشهر و عشرة ایام» بوده است و این مطلب، اشتباه «ستة اشهر» با «تسعة اشهر» در روایات مدت حمل را آشکار می‌کند.

گفتنی است شیخ مفید در المقنعه تاریخ تولد آن گرامی را آخر ماه ربیع‌الأول سال سوم هجری گزارش کرده و مستند این سخن را ذکر نکرده است.[۲] و شیخ طوسی هم در تهذیب ـ که شرحی بر المقنعه است ـ همین سخن مفید را نقل کرده[۳] و در پی این دو، شهید[۴] در الدروس به ثبت همین تاریخ پرداخته است، لیکن مفید و طوسی در گزارش بعدی خود این گزارش را برنتابیده‌اند و تولد آن گرامی را در ماه شعبان سال چهارم دانسته‌اند[۵]

---

۱. عن أبی‌عبدالله علیه‌السلام قال: کان بین الحسن و الحسین طهرٌ و کان بینهما فی المیلاد ستة اشهر و عشراً. سید محسن امین درباره این روایت می‌گوید: در واقع راوی، وقتی شنید بین حسن و حسین علیهما‌السلام یک طهر فاصله بود و مدت حمل حسن نیز شش ماه بود، فراموش کرده و آن مدت حمل را به حسین علیه‌السلام نسبت داده است یا در واقع دو روایت بوده با درون‌مایه یادشده و نسخه‌بردار خیال کرده شش ماه بودن حمل، مربوط به امام حسین علیه‌السلام است. بدین سبب آن دو روایت را با یکدیگر در آمیخته و بدین صورت از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است (اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲).

۲. المقنعة، ص ۴۶۷

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۷، کتاب المزار، باب ۱۵.

۴. الدروس، ج ۲، ص ۸.

۵. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص ۲۷) و مسار الشیعه (مصنفات، ج ۷، ص ۶۱) و مصباح المتهجد، صص ۵۷۲، ۵۷۳ و ۵۸۹. هرچند مجلسی (بحار، ج ۴۴، ص ۲۰۲) فرمود: شیخ طوسی ابتدا تولد امام حسین علیه‌السلام را در ماه شعبان دانسته و سپس از این گزارش، بازگشته و به تولد وی در آخر ربیع‌الأول معتقد شده‌است، لیکن این سخن مجلسی، چنین نقد می‌شود: شیخ طوسی نظریه تولد آن گرامی در ربیع‌الأول را در کتاب تهذیب ـ که شرح بر ←

که علامه حلی نیز همین تاریخ را باور دارد.[۱]

در مورد مستند دو سخنِ متفاوت شیخ مفید شاید بتوان گفت: مستند سخن او در المقنعه محاسبه‌ای است که وی آن را بر اساس مستندات یادشده و با لحاظ شش ماه و ده روز پس از نیمه ماه رمضان سال سوم هجری انجام داده است، لیکن بعدها به مستندات و روایات دیگری دست یافته که غیرواقعی بودن آن محاسبه و خطای نسخه‌بردار در ثبت کلمه «ستة اشهر» به جای «تسعة اشهر» را برای وی آشکار ساخته است؛ لذا در کتاب‌های بعدی از سخن قبلی بازگشته، تولد آن گرامی در ماه شعبان سال چهارم هجرت را پذیرفته و شیخ طوسی هم به همین نتیجه دست یافته است؛ چنان‌که چگونگی گزارش کلینی در این خصوص، تأیید بر این سخن است؛ چرا که وی با نقل روایت یادشده با سند معتبر، به نتیجهٔ این روایات ـ (تولد امام حسین علیه‌السلام در روزهای پایانی ربیع‌الأول) ـ معتقد نشده و تنها به گزارش ولادت آن بزرگ به سال سوم هجرت بسنده کرده است.[۲]

افزون بر تمامی اینها، این نکته در خور اهمیت است که در برخی منابع درباره اندازه حمل امام مجتبی علیه‌السلام نیز تعبیر «ستة اشهر» گزارش شده[۳] و به شش ماه بودن حمل حضرت عیسی علیه‌السلام نیز استناد گردیده است[۴] این گزارش نیز، سخن یاد شده در خصوص جابه‌جایی

← مقنعه مفید است ـ مطرح کرده و این کتاب از نخستین تألیف‌های او بوده و سپس در کتاب مصباح المتهجد که بعدها آن را نوشته از این سخن برگشته و سوم شعبان را زمان تولد آن عزیز دانسته است. پس سخن وی در مصباح بازگشت او و از حرفش در تهذیب به شمار می‌آید نه عکس آن، چنان‌که مفید هم‌چنین کرده است.

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۲۹۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۴ (و قیل و لدته لستة اشهر).

۴. همان (وروی ابن‌الخشاب أنه [الحسن] ولد لستة اشهر ولم یولد لستة اشهر مولود فعاش الاّ الحسن و عیسی‌بن‌مریم علیهما‌السلام) و بدخشانی، نزل الأبرار، ص ۱۳۶ (و روی ابن‌الخشاب انه ولد بستة اشهر و لم یولد بستة اشهر مولود فعاش الاّ الحسن‌بن‌علی و عیسی‌بن‌مریم). در خور یادآوری است که در کتاب موالید الأئمة ابن‌خشاب ـ که در مجموعة نفیسة (ص ۱۷۳) به تحقیق مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی به چاپ رسیده است ـ بخش پایانی روایت یادشده این چنین تصحیح شده است: «ولم یولد مولود قطّ لستة اشهر فعاش غیر الحسین و عیسی‌بن‌مریم علیهما‌السلام»، ولی این تصحیح با گزارشی که در دو صفحه بعد همان کتاب درباره امام حسین علیه‌السلام آمده و فاصله میان تولد دو امام یاد شده را هفت ماه و ده روز خوانده، همخوان نیست.

«تسعة اشهر» با «ستة اشهر» در نقل‌های مربوط به تولد امام حسین(ع) را، تثبیت می‌کند.

نتیجه

با توجه به مطالب یادشده در خصوص این روایت‌ها و آیه‌ها، و همچنین با توجه به برخی از گفتار معصومان(ع) مبنی بر اینکه دعا و روزه‌داری در روز سوم شعبان به‌عنوان روز تولد امام حسین(ع) مستحب است[1] و بر تولد آن گرامی در آن روز تاکید ورزیده است،[2] باید گفت حضرت سید الشهداء(ع) در ماه شعبان سال چهارم هجری تولد یافت و دیگر گویه‌ها در این خصوص، به جهت نداشتن این مستندات و پشتیبان‌ها برتابیدنی نیستند و آنها چنین‌اند:

- ماه ربیع‌الأول،[3]
- جمادی‌الأول،[4]
- جمادی الثانی،[5]
- ماه مبارک رمضان،[6]
- ماه محرم.[7]

---

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۲.

۲. همان، ص۵۷۳ (به نقل از: حسین‌بن‌علی بزوفری از امام صادق(ع)).

۳. مفید، المقنعة، ص۴۶۷ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۴۷ و ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص۱۶ (با تعبیر قیل) و ابن‌طاووس، الملهوف، ص۹۱ (با تعبیر قیل) و شهید، الدروس، ج۲، ص۸ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة ص۵۶۸).

۴. ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص۱۶ (با تعبیر قیل) و عوالم العلوم، ج۱۷، ص۹ (به نقل از: مثیر الأحزان).

۵. حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۱۷ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۲ و مزّی (۷۴۲)، تهذیب الکمال، ج۶، ص۳۹۹ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۸، ص۱۴۹ (این چهار منبع از قتاده نقل کرده‌اند).

۶. شهید، الدروس، ج۲، ص۸ (با تعبیر قیل) و عوالم العلوم، ج۱۷، ص۹ (به نقل از: الدروس). ثبت ماه رمضان در این خصوص به جهت اشتباه با نام امام حسن است.

۷. خوارزمی، مقتل الحسین، ج۲، ص۶ (به نقل از: حاکم). این گویه دیدگاه خوارزمی نیست، بلکه وی تولد امام حسین(ع) را در ماه شعبان دانسته که گفته شد. او این گزارش را در ردیف روایت‌هایی ثبت کرده که فضیلت‌هایی

←

زاد روز

همچنین درباره اینکه امام حسین در چه روزی از ماه شعبان تولد یافت، میان منابع یادشده موازنه برقرار نیست؛ برخی از این منابع تنها به ذکر ماه شعبان بسنده کرده‌اند[۱] و برخی نیز چنین گزارش کرده‌اند که تولد وی پس از گذشتن چند شب از ماه شعبان بوده است.[۲] آن دست از منابع که روز آن را مشخص کرده‌اند، دو گروه هستند: برخی بر سوم ماه شعبان تأکید ورزیده‌اند[۳] که سخن مشهور نیز همین است و گروه دیگر، پنجم شعبان را روز تولد آن گرامی دانسته‌اند.[۴]

← را برای روز عاشورا تراشیدند و درباره برخی از آنها گفته است: ابوبکر بیهقی شیخ اهل سنت [در نیمه دوم قرن پنجم] این حدیث را باور نکردنی و سندش را ضعیف دانسته است. نشانه دیگر نادرستی این گزارش این است که در همین نقل، تولد پیامبر، حضرت فاطمه و امام حسن نیز، روز عاشورا دانسته شد تا بدین طریق برای روز عاشورا، فضیلتی دگر تراشیده باشند.

۱. ابن‌جوزی، المنتظم، ج۵، ص۳۴۸ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۴۲.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الامام الحسین، ص۱۷ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۳۲ و طبری، تاریخ، ج۲، ص۸۵ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۱ (به نقل از: ابوبکربن‌برقی) و خوارزمی، مقتل الحسین، ج۱، ص۲۰۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱۴، ص۱۳۰ (به نقل از: ابوبکر بن‌برقی) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۵۴ (به نقل از: جنابذی در معالم العترة).

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۶۱) (و فی الیوم الثالث منه ولد ابو عبدالله) و ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه داناسرشت، ص۵۳۱ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۲ ـ ۵۷۳ و حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ و ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص۱۶ (با تعبیر قیل) و ابن‌طاووس، الملهوف، ص۹۱ (با تعبیر قیل) و علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج۱، ص۲۷۹ و ۱۹۷ و شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ق)، راحة الأرواح، ص۱۴۷ و مجلسی، اختیارات، ص۳۷ و بحار، ج۴۴، ص۲۰۱ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج۱۷، ص۷.

۴. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و ابن‌عبدربه، العقد الفرید، ج۴، ص۳۵۶ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۷) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص۱۵۳ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۰۴) و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج۱، ص۳۴۱ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴ و ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص۱۶ و ابن‌طاووس، الملهوف، ص۹۱ (با تأثر از مفید) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳ (به نقل از: کمال الدین). منابع و مصادر پیش ←

اینک بررسی نشانه‌هایی که به ترجیح یکی از این دو گزینه می‌انجامد.

۱. بررسی واژه طهر

در برخی از گزارش‌ها[۱] ـ از جمله در روایت صحیح امام صادق﵇ ـ[۲] فاصله میان تولد امام مجتبی﵇ و باردارشدن مادرش به امام حسین﵇ به اندازه یک طهر ثبت شده است. واژه طهر یک واژه فقهی و به معنای پاک‌بودن از خون حیض است و این پاکیزگی دست‌کم ده روز[۳] است و برای حداکثر آن، فقیهان اندازه[۴] مشخصی را تعیین نکرده‌اند. پس مدت طهر، در روایت‌های یادشده ابهام دارد؛ بدین جهت گزارش‌هایی که به تعیین آن فاصله پرداخته‌اند ـ که برخی بر حدود چهل روز[۵] و برخی بر حدود پنجاه روز[۶] تصریح کرده‌اند ـ هر یک با محاسبه ویژه میان بسته‌شدن نطفه و تولد و مدت حمل امام حسین﵇، در واقع برای طهر اندازه‌ای را مشخص کرده‌اند.

۲. بررسی واژه حمل

برخی از گزارش‌های مربوط به این موضوع، چنان‌که در بخش ماه تولد به آن اشاره

← رو از اهل سنت، تولد امام حسین﵇ در پنجم شعبان را از زبیربن‌بکّار گزارش کرده‌اند: ابن‌أبی‌الدنیا، کتاب مقتل‌الإمام امیرالمؤمنین علی بن‌أبی‌طالب، ص۱۱۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱۴، ص۱۳۰ و ابن‌اثیر، اسدالغابة، ج۲، ص۱۸ و نووی، تهذیب الأسماء، ج۱، ص۱۶۳ و مزّی، تهذیب الکمال، ج۶، ص۳۹۸ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۳، ص۲۸۰ و جمعی دیگر از مصادر آنان.

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج۲، ص۳۲ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۲ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ۱۳۱ و صص۲۴۳.

۲. الکافی، ج۱، ص۴۶۳ ـ ۴۶۴، ح۲. مجلسی در مرآة العقول (ج۵، ص۳۶۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۳. سید یزدی، عروة الوثقی، فصل فی الحیض، مسأله ۶.

۴. همان.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۰۴.

۶. ر.ک به: عنوان بررسی روایت‌های مربوط به فاصله تولد حسنین﵄، ص۲۹۵، پاورقی ۱، ۲ و ۳.

شد، فاصله میان تولد این دو امام بزرگوار را یک حمل دانسته‌اند، بی آنکه برای آن اندازه‌ای تعیین کنند.[1] واژه «حمل» نیز یک واژه فقهی است و اندازه آن از دو جهتِ کمترین و بیشترین، شش ماه تا یک سال دانسته شده؛[2] البته دوران حمل بیشتر جنین‌ها حدود نُه ماه است، لیکن به کار رفتن این واژه درباره امام حسین علیه‌السلام اختلاف تعبیرهای فراوانی دارد که بدان اشاره شد. پس واژه حمل نیز از این جهت ابهام دارد. هرچند در گزارش‌های دیگر، مدت آن شش ماه[3] دانسته شده، لیکن چنان‌که گفته شد،[4] این گزارش‌ها یا مربوط به امام مجتبی علیه‌السلام است و به اشتباه، نام حسین علیه‌السلام به جای حسن علیه‌السلام ثبت شده و یا تعبیر «ستة اشهر» به خطا به جای «تسعة أشهر» گزارش شده است.

۳. نشانه‌های دیگر

در بخش ماه تولد در بررسی روایات دسته اول و دوم که مدت حمل امام حسین علیه‌السلام را شش ماه دانسته‌اند، مطالبی گفته شد که تنافی این روایات با گزارش‌های دیگر در این خصوص را حل می‌کرد. با لحاظ این مطالب و نیز با لحاظ نقل‌هایی که برآیند بررسی آنها این است که مدت فاصله تولد امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام بیش از ده ماه بوده و همچنین با لحاظ مطالبی که درباره تولد امام مجتبی علیه‌السلام (نیمه ماه رمضان) گفته شد، می‌توان چنین محاسبه کرد که فاصله سوم شعبان سال چهارم (میلاد امام حسین علیه‌السلام تا پانزده رمضان سال سوم (میلاد امام حسن علیه‌السلام) تقریباً ده ماه و هجده روز است. با کسرِ نُه ماه و ده روز از این

---

۱. صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۴۲ ح ۱۴۵ (و لم یکن بینهما الاّ الحمل) و صحیفة الإمام الرضا علیه‌السلام، ص ۷۳، ح ۱۴۵ و شیخ حرّعاملی، وسایل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۰ (از امیرالمؤمنین علیه‌السلام).

۲. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۷۴ ـ ۲۷۵.

۳. علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر قمی، ص ۳۰۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳ ـ ۴۶۴، ح ۴ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۸۴ (با تعبیر و رُوِیَ)

۴. ر.ک به: عنوان ماه تولد امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۲۵۱ ـ ۲۵۲.

مدت، این گزینه به دست می‌آید که باردار شدن فاطمهؑ به امام حسینؑ حدود ۳۸ روز پس از تولد امام مجتبیؑ بوده است. این گویه، هم با واژه «یک طُهر» در روایت یادشدهٔ امام صادقؑ می‌سازد و هم با روایتی که از امام سجادؑ نقل شده همسو است که طُهر فاصله شده میان حسنینؑ را چهل روز دانسته [۱] و این عدد نیز تقریبی است؛ بنابراین آن دست از گزارش‌هایی که باردارشدن فاطمهؑ به امام حسینؑ را در حدود پنجاه روز پس از تولد امام مجتبیؑ دانسته‌اند، به نُه ماه بودن مدت حمل توجه داشته‌اند که در برخی از منابع، به اشتباه با تعبیر «ستة اشهر» به جای «تسعة اشهر» ثبت شده است.[۲]

لازم است گفته شود این محاسبه با سخن فتال نیشابوری و شاگردش ابن‌شهرآشوب نیز هماهنگ است؛ چه اینان با محاسبه فاصله میان تولد دو امام و سی روز دانستن ماه‌های قمری، از این فاصله به ده ماه و بیست روز یاد کرده‌اند و در پی آن، تولد آن گرامی را در پنجم ماه شعبان دانسته‌اند،[۳] لیکن با رویکرد به کسر و انکسار در ماه‌های قمری،[۴] آن

---

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۰۴.

۲. ر.ک به: قسمت بررسی روایت‌های مربوط به فاصله تولد و حمل حسنینؑ عنوان بررسی روایات دسته اول و دوم، ص۲۹۷ ـ ۳۰۱. یادآوری می‌شود ابن‌عساکر و گنجی شافعی روایتی را از محمدبن‌سعد به ثبت رسانده مبنی بر اینکه آغاز بارداری فاطمه به امام حسینؑ در پنجم ذی‌القعده سال سوم هجرت در پنجاه روز پس از تولد امام حسنؑ بود و تولد امام حسینؑ چند شب پس از ماه شعبان سال چهارم رخ داد (تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۳۵ و کفایة الطالب، ص۴۱۶). این گزارش با این مطلب هماهنگ است که مدت حمل به صورت طبیعی حدود نه ماه بوده و هست.

۳. روضة الواعظین، ص۱۵۳ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴.

۴. ماه‌های قمری بر دو گونه‌اند: یکی قمری وسطی، دیگری قمری شرعی. در محاسبه ماه‌های قمری وسطی منّجمان، ماه‌های فرد را سی روز و ماه‌های زوج را ۲۹ روز می‌دانند. در این محاسبه، در مجموع سی سال، یازده مرتبه ذی‌الحجه را سی روز می‌گیرند؛ یعنی در این سال‌ها کسر ماه‌ها به یازده روز می‌رسد. از این رو منجّمان در زیج‌ها، جدول‌های سی‌ساله تنظیم می‌کنند تا بتوان اول هر ماه را به‌راحتی به دست آورد. اما در ماه‌های قمری شرعی، مبنای محاسبه، رؤیت هلال است؛ یعنی از رؤیت هلال تا رؤیت هلال دیگر یک ماه به حساب می‌آید که از سی روز زیادتر و از ۲۹ روز کمتر نیست. در این محاسبه ممکن است در چهار ماه پیاپی هر کدام سی روز و در سه ماه متوالی هر یک ۲۹ روز رویت شود. علت این امر آن است که در محاسبه بر مبنای رؤیت، لازم است

←

فاصله ده ماه و هجده روز بوده و در نتیجه تولد آن گرامی در سوم شعبان خواهد بود.

بنابر این ثبت پنجم شعبان در برخی از منابع[1] به نام روز تولد امام حسین علیه‌السلام به دلیل محاسبهٔ ماه‌های قمری به اندازه سی روز و عدم توجه به کسر و انکسار در این ماه‌هاست.

۴. سنّت معصوم علیه‌السلام

افزون بر اینها، شیخ طوسی روایت معتبری[2] را از امام عسکری علیه‌السلام نقل کرده، مبنی بر اینکه آن حضرت در نامه‌ای به قاسم‌بن‌علاء همدانی ـ نماینده معتبر آذری زبانش ـ سوم شعبان را روز تولد امام حسین علیه‌السلام دانسته و وی را به خواندن دعایی در آن روز ـ که آن را به او آموزش داده ـ ترغیب کرده است.[3] امام صادق علیه‌السلام نیز در آن روز به‌عنوان روز ولادت امام حسین علیه‌السلام دعای دیگری می‌خوانده است.[4] هرچند شیخ طوسی از رهگذر حسین‌بن‌زید روایتی را از امام صادق علیه‌السلام، مبنی بر اینکه این تولد در روز پنجم شعبان بوده، نقل کرده، لیکن وی با انتخاب سوم شعبان، روز پنجم را قبول نکرده[5] و تنها اطلاع‌رسانی

← تعدیلاتی استخراج شود، بر خلاف محاسبه به امر وسط که پایه محاسباتی زیج‌ها را تشکیل می‌دهد. همچنین مقدار سال قمری وسطی برابر است با ۳۵۴ روز و هشت ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۳ ثانیه و طول متوسط هر ماه قمری برابراست با ۲۹ روز و دوازده ساعت و ۴۴ دقیقه و سه ثانیه که منجمّان از دیر باز تاکنون این مقدار را در محاسبات به امر وسط در نظر دارند. (زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص۶۶ ـ ۶۷. با رویکرد به این محاسبه نجومی، تولد امام حسین علیه‌السلام در سوم شعبان که در بخشی از منابع آمده است با فاصله ده ماه و هجده روز یادشده در متن، منطبق است.

۱. ر.ک به: عنوان زادروز، ص۳۰۸، پاورقی ۴.

۲. ر.ک به: عنوان بررسی روایات دسته اول و دوم، گزینه ثالثاً، ص ۲۹۹، پاورقی ۱.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۲ (بخشی از آن دعا چنین است: اَللّٰهُمَّ اِنّی أَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِی هٰذَا الْیَومِ المَوْعُودِ بِشَهَادَته قَبْلَ اِسْتِهْلاَلِهِ وَ وِلاَدَتِهِ. اَنَّ الأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ ... اَللّٰهُمَّ وَهَبْ لَنا فِی هٰذَا الْیَوْمِ خَیْرَ مَوْهِبَةٍ وَ أَنْجِحْ لَنَا فِیهِ کُلَّ طَلَبَةٍ کَمَا وَهَبْتَ الْحُسَیْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدِّه ...) و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۳۰۳.

۴. همان، ص۵۷۳ و همان، ص۳۰۵. محدث قمی نیز در مفاتیح الجنان این دعا را یکی از اعمال روز سوّم شعبان دانسته است.

۵. مصباح المتهجد، ص۵۸۹.

کرده است. گفتنی است این نقل حسین‌بن‌زید افزون بر ضعف سندش،[۱] با دعا خواندن امام صادق(ع) در سوم شعبان به نام روز تولد امام حسین(ع)، تنافی دارد.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش گفته[۲] درباره روایت‌هایی که اندازه حمل آن بزرگوار را شش ماه یا نه ماه دانسته‌اند و نیز گزارش‌هایی که نتیجه بررسی آنها این شد که اندازه فاصله دو تولد ده ماه و اندی بوده و با توجه به تولد امام مجتبی(ع) در نیمه ماه رمضان[۳] و با عنایت به دو گزینه یادشده[۴] درباره دو واژه طهر و حمل و با در نظر داشت روایت معتبر منسوب به امام صادق(ع)[۵] که در آن، واژه طُهر، بدون تعیین اندازه، ثبت شده و مدت فاصله میان تولد دو برادر به جای «تسعة اشهر» به اشتباه راوی یا نسخه‌بردار «ستة اشهر» معین گشته ـ چنان‌که گفته شد ـ[۶] و همچنین با استناد به سنّت پیش‌گفتهٔ دو معصوم(ع) باید گفت: مدت حمل سیّدالشهداء(ع) نُه ماه و ده روز بوده و پایان این مدت، به روایت امام صادق(ع) سوم شعبان بوده و این روز، روز تولد آن حضرت است.[۷]

---

۱. تستری، رسالة فی تواریخ النبی و الآل(ع)، ص۱۰ ـ ۱۱.
۲. ر.ک به: عنوان بررسی روایات دسته اول و دوم، ص ۲۹۷ ـ ۳۰۱.
۳. ر.ک به: عنوان ماه تولد امام مجتبی(ع)، ص ۲۵۳.
۴. ر.ک به: عنوان بررسی واژه طهر، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۰.
۵. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۳، ح۲ (.. کان بین الحسن و الحسین(ع) طهر و کان بینهما فی المیلاد ستة اشهر و عشراً) و مجلسی، مرآة العقول، ج۵، ص۳۶۲.
۶. ر.ک به: بخش ماه تولد، عنوان بررسی روایات مربوط به اندازه فاصله میان دو تولد، گزینه ۲، ص ۳۰۰ که گفته شد: یا این حمل شش ماهه مربوط به امام حسن است و به اشتباه نام حسین به جای حسن ثبت شده است و یا در ثبت تعبیر «ستة اشهر» اشتباهی رخ داده و این تعبیر به جای «تسعة اشهر» گزارش گردیده است.
۷. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۳. هرچند در همین منبع (ص۵۸۹) روایت دیگری نیز از طریق حسین‌بن‌زید بزوفری، به امام صادق(ع) منتسب است، که روز تولد آن گرامی را پنجم شعبان دانسته، لیکن سند این روایت به گفته محمدتقی تستری ضعیف است (رسالة فی تواریخ النبی و الآل(ع)، ص۱۰ ـ ۱۱).

در اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته متولد شده است، آن دسته از منابعی که در این باره نوشته‌اند، این روز را سه شنبه یا پنجشنبه دانسته‌اند.[۱] لیکن در برخی از پژوهش‌های نجومی،[۲] روز سوم شعبان سال چهارم هجری روز سه‌شنبه دانسته شده؛ چنان‌که در تطبیق با تقویم شمسی برابر است با نوزده دی سال چهارم هجری (۴/۱۰/۱۹) و در انطباق با تقویم میلادی برابر است با نُه ژانویه ۶۲۶ میلادی.[۳]

دیگر گویه‌ها درباره روز تولد آن گرامی که بر تابیدنی نیستند، چنین‌اند:

ـ آخر ربیع‌الأول،[۴]

ـ سوم جمادی‌الأول،[۵]

ـ پنجم جمادی‌الأول،[۶]

ـ پانزده جمادی الأخر،[۷]

ـ ماه جمادی الأخر بدون تعیین روز،[۸]

ـ پنجم شعبان،[۹]

---

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۷۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۷۷ و فتال، روضة الواعظین، ص۱۵۳ و شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۴ و شهید، الدروس، ج۲، ص۸ و مجلسی، بحار، ج۴۴، ص۱۹۸ ـ ۲۰۱.

۲. علی زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص۶۸.

۳. از حُسن تقدیر، اینک که این سطور نگاشته می‌شود، روز شنبه، نوزدهم دیماه ۸۳ (۱۳۸۳/۱۰/۱۹شمسی) برابر با ۲۶ ذی‌القعده، ۱۴۲۵ قمری و ۸ ژانویه ۲۰۰۵ میلادی است.

۴. مفید، المقنعة، ص۴۶۷ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۴۷ (قبلاً گفته شده که این دو محقق از این گزارش برگشته‌اند) و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ (با تعبیر قیل) و ابن‌طاووس، الملهوف، ص۹۱ (با تعبیر قیل) و ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص۱۶ (با تعبیر قیل) و شهید، الدروس، ج۲، ص۸ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۸).

۵. ابن‌نما، مثیرالأحزان، ص۱۶ (با تعبیر قیل).

۶. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۷۷ و ابن‌نما، مثیر الأحزان، ص۱۶ (با تعبیر قیل).

۷. حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۷۷ و مزی، تهذیب الکمال، ج۶، ص۳۹۹ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۸، ص۱۴۹ (هر سه منبع از قتاده نقل کرده‌اند).

۸. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج۱، ص۳۹۳ (به نقل از: قتاده).

۹. ر.ک به: عنوان زاد روز، ص۳۰۸، پاورقی ۴.

ـ ششم رمضان،[۱]

ـ سیزدهم رمضان،[۲]

ـ روز عاشورا.[۳]

زادگاه

مکان تولد امام حسین علیه السلام خانه حضرت فاطمه علیها السلام بوده که شرح حال این خانه، ذیل عنوان زادگاه امام مجتبی علیه السلام بیان شد.[۴]

گفتار دوم: شهادت

سال و ماه

درباره تاریخ شهادت سید الشهداء علیه السلام منابع کهن شیعیان و سنیان اتفاق دارند و همگی برآن‌اند که آن گرامی در دهم محرم سال ۶۱ هجری به دستور یزید و ابن‌زیاد به شهادت رسید.[۵]

---

۱. بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه داناسرشت، ص۵۳۲ ـ ۵۳۳ (به نقلی).

۲. شهید اول، الدروس، ج۲، ص۸ (با تعبیر قیل).

۳. خوارزمی، مقتل الحسین، ج۲، ص۶ (به نقل از: حاکم). گفته شد که این نقل، از گزارش‌های ساختگی است.

۴. ر.ک به: عنوان مرقد حضرت فاطمه علیها السلام، ص۱۷۷ ـ ۱۷۹.

۵. ابن‌قتیبه، المعارف، ص۲۱۳ و مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و بخاری، التاریخ الکبیر، ج۲، ۳۸۱ (تنها از روز عاشورا نام برد) و بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، صص۳ و ۴۱۸ ـ ۴۱۹ (به نقل از: واقدی و کلبی) و یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۴۵ و طبری، تاریخ، ج۲، ص۸۵ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۲۵ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۲۵ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۴۱ ـ ۱۴۲ و مروج الذهب، ج۳، ص۶۲ و ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج۳، ص۱۷۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۸ و حاکم، المستدرک، ج۳، ص۱۷۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۱۳۳) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۳) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۴۸ و مصباح المتهجد، ص۵۳۵ (از سال آن یادی نکرده‌است) و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۲ ـ ۱۴۳ (با تعبیر: اجماع اکثر مورّخان بر شهادت آن گرامی در سال ۶۱) و ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج۱، ص۳۹۳ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۲۰ و تلمسانی، الجوهرة فی نسب الإمام علی علیه السلام، ص۴۷ و ابن‌خشاب، تاریخ موالید الأئمة ووفیاتهم

←

هرچند برخی از منابع، سال آن را شصت هجری گزارش کرده‌اند،[۱] لیکن این گزارش بر مبنای محاسبه آغاز تاریخ هجری از ماه ربیع‌الأول است. افزون بر آن که این سخن نزد گزارشگرش هم، بی اعتبار دانسته شده. پس هیچ گونه ستیزی میان دو دسته گزارش نیست. چراکه اگر مبنای محاسبه سال هجری از آغاز ربیع‌الأول باشد، عاشورای حسینی در سال شصت هجری خواهد بود و پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله در این خصوص که فرمود: «یُقتل حسین علی رأس ستّین من مهاجری»[۲] بر همین مبنا توجیه می‌شود و اگر مبنای محاسبه از اول محرم باشد، عاشورای حسینی به سال ۶۱ هجری خواهد بود که اکثر مورخان بر این مبنایند.

تنها دو گزارش در برابر اتفاق مورخان در این خصوص آمده است: یکی درباره سال شهادت و دیگری درباره ماه آن. خطیب بغدادی پس از تأکید بر رخ دادن شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، سال ۶۲ را نیز از هشام کلبی نقل کرده و آن را اشتباه دانسته است.[۳] پیش از خطیب، مقدسی نیز بی آنکه سندی نقل کند سال ۶۲ را، سال شهادت امام حسین علیه السلام دانسته[۴] و در منابع بعدی، مزی آن را با تعبیر «قیل» گزارش کرده[5] که این تعبیر بیانگر نادرستی آن نزد او است.

درباره ماه شهادت نیز تنها طبری ماه صفر را از محمدبن‌عمر واقدی به‌عنوان ماه

← (مجموعة نفیسة، ص۱۷۶) و ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج۲، ص۲۰ و ابن‌نما، مثیر الأحزان، صص۴۹ و ۷۴ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۲۶ و نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج۱، ص۱۶۳ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۵۱ و بسیاری از منابع و مصادری که پس از اینها نگاشته شده‌اند.

۱. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۸) و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۳ (به نقل از: ابوالأسود و واقدی) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۵ و مزّی، تهذیب الکمال، ج۶، ص۴۴۶ (با تعبیر قیل).

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۱۹۶ (حسین علیه السلام در سال شصتم از هجرتم به شهادت خواهد رسید).

۳. تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۲ ـ ۱۴۳ (فاجمع اکثر أهل التاریخ انّه قتل فی المحرم؛ سنة احدی و ستین: الّا هشام‌بن‌الکلبی فانه قال: سنة اثنتین و ستین؛ و هو وهمٌ .... و قول من قال: سنة احدی و ستین أصح).

۴. البدء و التاریخ، ج۳ (جزء ۵)، ص۷۵.

۵. تهذیب الکمال، ج۶، ص۴۴۶.

شهادت آن گرامی نقل کرده،[۱] لیکن در همان‌جا گزارش دیگری از واقدی ثبت کرده، مبنی بر اینکه وی گزارش پیشین را برنتابیده و بر شهادت آن امام بزرگ در دهم محرم ۶۱ تأکید کرده است.[۲] ابن‌عساکر نیز با تأکید بر شهادت آن گرامی در عاشورای سال ۶۱، از یحیی‌بن‌بکیر و ابن‌کعب قرطبی، نقل کرده که اینان ماه صفر را ماه شهادت آن حضرت دانسته‌اند.[۳]

به هر روی این دو نقل به جهت مخالفت با اتفاق مورخان در این خصوص، و تواتر[۴] گزارش‌های دیگر، نادرست است. افزون بر آنکه گزارش یادشدهٔ هشام کلبی با نقل دیگرش در همین خصوص تنافی دارد؛ چراکه وی در نقل دوم، شهادت امام حسین علیه السلام را به سال ۶۱ هجری دانسته است.[۵]

روز

در اینکه عاشورای حسینی در چه روزی از هفته رخ داده، میان آن دسته از منابعی که از آن یاد کرده‌اند، توازنی نیست؛ برخی آن را روز شنبه دانسته‌اند[۶] و برخی دیگر از دوشنبه یاد کرده‌اند.[۷] این گویه تا دوران ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ق) در میان عموم مردم،

---

۱. تاریخ طبری، ج۳، ص۳۰۰ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۵۴ (به نقل از: جنابذی). نیز همین مطلب را از راه ابن‌سعد از واقدی ثبت کرده و افزوده‌اند که واقدی شهادت امام حسین علیه السلام در دهم محرم را گزارشی استوارتر دانسته است.

۲. طبری، تاریخ، ج۳، ص۳۰۱.

۳. تاریخ دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۲۴۳.

۴. تستری، رسالة فی تاریخ النبی و الآل، ص۳۶.

۵. طبری، تاریخ، ج۳، ص۳۰۵.

۶. بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۳۹۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۳۳) و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۵۸ (با تعبیر قیل) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۷، جزء ۱۴، ص۲۳۴ (به نقل از: ابونعیم) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۵.

۷. نوبختی، فرق الشیعة، ص۲۵ و سعدبن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص۲۵ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۳ و مفید، المقنعة، ص۴۶۷ و شیخ طوسی، تهذیب، ج۶، ص۴۲ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۲ (با تعبیر قیل) و خوارزمی، مقتل الحسین، ج۲، ص۱۷۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۵ (با تعبیر قیل).

مشهور بوده است.[1] جمعی نیز آن را روز جمعه دانسته‌اند.[2] گزارش طبری مبنی بر ورود سیدالشهداء علیه السلام به کربلا در روز پنجشنبه دوم محرم،[3] منطبق با همین نقل است و ابوالفرج اصفهانی با محاسبات نجومی خود بر مبنای حساب هندی، بر این دیدگاه تأکید ورزیده و سخن دوشنبه‌بودن عاشورای حسینی را بی‌اساس دانسته است.[4]

لیکن در برخی محاسبه‌های نجومی، عاشورای حسینی روز دوشنبه، برابر با بیستم یا بیست و یکم مهر ماه دانسته شد. علامه شعرانی در این خصوص چنین می‌گوید: «در زیج هندی دیدم اول محرم سال ۶۱ روز یکشنبه است و عاشورا سه‌شنبه می‌شود، لیکن حساب زیجات بر حسب امر وسط است نه رؤیت حقیقی و شاید رؤیت، یکی دو روز با حساب زیج که به امر وسط استخراج شده است فرق داشته باشد. پس آن‌که گوید عاشورا دوشنبه بوده، مانند کلینی و طوسی، قولش به صحت نزدیک‌تر است؛ چون ممکن است رؤیت هلال اول محرم، شنبه باشد، [یعنی] یک روز پیش از حساب زیج، و عاشورا دوشنبه. و عوام اهل عراق ـ که در زمان ابوالفرج ـ می‌گفتند دوشنبه بود، دهان به دهان از پدران خود شنیده بودند و صحیح است...».[5]

پژوهش دیگری که در این خصوص انجام شده است، تاریخ شهادت امام حسین علیه السلام را از دو راه محاسبهٔ زیجی و محاسبهٔ ریاضی در خور بررسی دانسته و برآیند هر دو راه را دوشنبه‌بودن عاشورای حسینی بر شمرده و چنین گفته است: «مبنای محاسبه زیجی زیج بهادر خانی است که از دقیق‌ترین زیج‌های جهان است و در این زیج آغاز سال ۶۱ هجری

---

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۷۸

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الامام الحسین علیه السلام، ص۷۵ و زبیری، کتاب نسب قریش، ص۴۰ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۳۹۵ (با تعبیر کمایقال) و ابن‌عبدربه، العقد الفرید، ج۴، ص۳۵۶ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۴۲ (با تعبیر قیل) و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۵۸ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج۲، صص۵۳ و ۶۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ۸۵ (با تعبیر ویقال).

۳. تاریخ طبری، ج۲، ص۳۱۰.

۴. مقاتل الطالبیین، ص۷۸ ـ ۷۹.

۵. دمع السجوم، ص۲۰۲.

روز یکشنبه است و در نتیجه روز دهم محرم سه‌شنبه خواهد بود و چون مبنای کار زیج، محاسبه به امر وسط است؛ یعنی ماه‌های فرد [۱، ۳، ۵] را سی روز و ماه‌های زوج را ۲۹ روز به حساب می‌آورند.. و حال آنکه به حساب رؤیت این امکان وجود دارد که سه تا چهار ماه پشت سر هم ۲۹ روز واقع شود. از این رو گاهی اول ماه، به حساب رؤیت، دست کم یک روز قبل از اول ماه به حساب أمر وسط واقع می‌شود؛ یعنی گاهی روز دوم ماه با روز اول جدول منطبق می‌گردد. پس از اینجا می‌توان حدس قوی داشت که روز عاشورا دوشنبه بوده است».[۱]

همین منبع درباره محاسبه ریاضی چنین گفته است: «از آغاز مبدأ سال اول هجری تا روز عاشورا، جمعاً بیست و یک هزار و دویست هفتاد و دو (۲۱۲۷۲) روز است. اگر این عدد را بر رقم هفت (تعداد ایام هفته) تقسیم کنیم، ۳۰۳۸ هفته، خارج قسمت داریم و رقم شش به‌عنوان باقیمانده ایام خواهد بود و با توجه به اینکه مبدأ سال قمری پنجشنبه است، روز عاشورا سه‌شنبه است و چون رؤیت را یک روز مقدم می‌دانیم در نتیجه، روز عاشورا دوشنبه بوده است. همچنین اگر عدد یادشده را (۲۱۲۷۲) بر سال‌ها و فصول شمسی تطبیق دهیم، به امر وسط، برابر می‌شود با بیست ویکم مهرماه سال ۵۹ (۵۹/۷/۲۱) شمسی و اگر یک روز رؤیت را جلوتر بدانیم با ۵۹/۷/۲۰ برابر می‌شود. در نتیجه می‌توان چنین اظهار نظر کرد که عاشورای سال ۶۱ هجری برابر با روز دوشنبه بیستم مهرماه ۵۹ شمسی مطابق با دوازده اکتبر ۶۸۰ میلادی بوده است».[۲]

در این دو پژوهش نجومی، این سخن حضرت زینب که فرمود: «پدرم فدای کسی باد که روز دوشنبه سپاهش تاراج شده»[۳] شاهد خوبی برای محاسبه دانسته شده است.[۴]

---

۱. زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص۷۳ ـ ۷۴.

۲. همان.

۳. ابن‌طاووس، الملهوف، ص۱۸۱ (بأبی مَن اضحی عسکرُهُ فی یوم الأثنین نهباً).

۴. ابوالحسن شعرانی، دمع السجوم، ص۲۰۲ و زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی در تاریخ شمسی عاشورا»، ص۷۴ و هیئت و نجوم اسلامی ج۲، ص۲۲۶.

مدت عمر

در اینکه مدت عمر امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت چه مقدار بوده، گزارش‌های پراکنده‌ای هست؛ اما سخن درست این است که آن گرامی پس از ۵۶ سال و پنج ماه، به شهادت رسید؛ چرا که محاسبه فاصله میان سوم شعبان سال چهار هجری تا ده محرم سال ۶۱ هجری همین یازده را خواهد داشت؛ چنان‌که ابن‌سعد، یعقوبی، نوبختی و سعدبن‌عبدالله اشعری بر آن تأکید کرده‌اند.[۱] این مدت، بر مبنای محاسبه نجومی، ۱۹۹۹۹ روز، یعنی یک روز کمتر از بیست هزار روز است.[۲]

مرقد

بارگاه پاک سیدالشهداء علیه السلام به اتفاق مورخان، همان مکانی است که وی در آنجا به شهادت رسید و آن مکان کربلا نام دارد. در گستره تاریخ از سوی دوستان و دشمنان اهل بیت رخدادهای خوش و ناخوشی بر این بارگاه رفته که پژوهشی جدا می‌طلبد،[۳] و این نوشتار در پی آن نیست. هم اکنون قبر این امام شهید دارای بارگاه ملکوتی است که میان آن و دل‌های دوستداران اهل‌بیت علیهم السلام پیوندی بس عمیق برقرار است.

---

۱. الطبقات، ترجمة الإمام الحسین علیه السلام، ص۷۵ و تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۴۶ و فرق الشیعة، ص۲۵.

۲. زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی در تاریخ شمسی عاشورا»، ص۶۹.

۳. نگارنده این نوشتار، مقاله‌ای در این خصوص با نام «حایر حسینی در گذر تاریخ (از آغاز تا صفویه)» نگاشته و این مقاله در کتاب نگاهی نو به جریان عاشورا ـ که مجموعة مقالاتی درباره سیدالشهداء علیه السلام است ـ به چاپ رسیده است (ص۳۹۹ ـ ۴۳۴).

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام سوم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	حسین
لقب	شهید / امام مظلوم
کنیه	ابوعبدالله / ابوعلی
نام پدر	علی
نام مادر	فاطمة الزّهراء

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	سه‌شنبه / ۳	۱۹	۹
	ماه	شعبان	دی	ژانویه
	سال	۴ هجرت	۴ هجری	۶۲۵ م
شهادت	روز	دوشنبه / ۱۰	۲۰	۱۲
	ماه	محرم	مهر	اکتبر
	سال	۶۱	۵۹	۶۸۰

فصل ششم

امام سجّاد(ع)

در این فصل ضمن نقد پراکندگی‌های تاریخی در خصوص تولد و شهادت امام چهارم شیعیان، در مورد اینکه برادر شهید آن‌گرامی از او بزرگ‌تر بوده یانه، پژوهش مناسبی انجام گرفته است. پیش از این بررسی نخست به زندگی آن امام همام می‌پردازیم.

مروری بر زندگی امام سجّاد(ع)

علی‌بن‌حسین(ع) با کنیه ابوالحسن و ابومحمد معروف بوده، ابوالقاسم، ابوبکر، ابوالحسین و ابوعبدالله نیز در برخی منابع در ردیف کنیه‌های وی به ثبت رسیده است.[1] لقب مشهور او زین‌العابدین، سیّدالعابدین، سجّاد و ذوالثفنات بود و با لقب‌های دیگری چون زین‌الصالحین، بکّاء، متهجّد، زاهد، عابد، عدل، امام الأمة، ابوالأئمة، امام المؤمنین، وارث علم النبیین، خازن وصایا المرسلین، وصیّ الوصیین، منارالقانتین و الخاشعین نیز خوانده می‌شد[2] که هر یک برگرفته از خصلت و معنایی در این امام بزرگوار است.

ایشان در مدینه به دنیا آمد و در خصوص نام و شخصیت مادرش، منابع تاریخی، پراکندگی فراوانی دارند که تحقیق جدایی می‌طلبد؛ اگرچه تحقیق‌هایی نیز در این موضوع

---

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۲ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۲، جزء ۴۴، صص۱۴۷ و ۱۴۹ - ۱۵۱ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹.

صورت گرفته است. مدت عمر آن حضرت حدود ۵۷ سال بود[1] که می‌توان آن را به چهار بخش تقسیم کرد: حدود دو سال در عصر جد بزرگش امیرمؤمنان علیه السلام، ده سال در دوران امامت عمویش امام مجتبی علیه السلام، ده سال و اندی در دوران امامت پدرش سیدالشّهداء و ۳۵ سال که مقام امامت را بر عهده داشت.[2] آن عزیز در نهضت عاشورا در سال ۶۱ هجری، حدود ۲۳ سال داشت و پدر را همراهی می‌کرد؛[3] اما در ایام عاشورا بیمار بود و شدت این بیماری، در شب و روز عاشورا و اندکی پس از آن به‌گونه‌ای بوده که توان حرکت را از او گرفته بود؛[4] ولی امام علیه السلام پس از آن، از این بیماری بهبود یافت و نشانهٔ آن، سخنرانی وی در مجالس ابن‌زیاد و یزید در کوفه و شام و گفتگو و رهبری‌های وی در طول اسارت است.

در خصوص دوران خردسالی و نوجوانیِ آن امام همام گزارش‌های چندانی در دست نیست؛ لیکن از حادثه کربلا به بعد درباره فعالیت‌های سیاسی، عبادی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، به‌ویژه دستگیری از نیازمندان، مطالبی فراوان در منابع تاریخی و حدیثی آمده که صحیفه سجّادیه نمونه برجسته آن است. آن گرامی با این روش در ترویج و تحکیم مبانی دینی و اصلاح انحرافات موجود جامعه و احیای نام و یاد اهل‌بیت علیهم السلام و حادثه عاشورا تلاش می‌کرد؛ ولی از کینه‌توزی مروانیان به دور نماند و سرانجام در دوران حاکمیت ولید بن‌عبدالملک[5] به دست هشام بن‌عبدالملک مسموم شد[6] و به شهادت رسید.

گفتار یکم: تولد

سال

گزارش‌های منابع کهن شیعیان و سنیان درباره سال تولد امام چهارم شیعیان به‌شدت

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۶۸، ح ۶ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۰.
۲. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۳۷) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۲.
۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج۵، ص۲۲۱ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۳۷).
۴. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، صص۹۳ و ۱۱۲ ـ ۱۱۴).
۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۴۸۲.
۶. کفعمی، المصباح، ص۵۲۲ (قسمت الجدول).

پراکنده‌اند و سال‌های ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۶ و ۵۰ هجری را بیان کرده‌اند. در این میان، گزارش تولد آن گرامی در سال ۳۸ هجری، از چند جهت در خور استدلال است:

۱. بسیاری از منابع کهن شیعیان[1] و سنیان[2] که اکثریت قاطع بزرگان کهن شیعه و جمعی از تاریخ‌نگاران مورد توجه اهل‌سنت در این جمع جای دارند، بر این‌گویه تأکید کرده‌اند. تقدم و نزدیکی این منابع با دوران زندگی آن حضرت نیز می‌تواند نشانه برتری این نقل باشد.

۲. در برخی از منابع یادشده سال تولد وی با تعبیر دو سال پیش از شهادت حضرت امیر علیه السلام بیان شده است.[3] از طرفی سال شهادت حضرت علی علیه السلام به اتفاق مورخان، سال ۴۰ هجری است.[4] پس سال تولد امام سجّاد علیه السلام سال ۳۸ هجری خواهد بود.

۳. دیگر دیدگاه‌ها در این خصوص یا با تعبیر «گفته می‌شود»[5] گزارش شده‌اند، یا در

---

۱. سعد بن‌عبدالله اشعری، کتاب المقالات و الفرق، ص۷۰ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۵۳ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۹) و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۶ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۴۵ و مروج الذهب، ج۳، ص۱۶۹ و مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۳) و الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۳۷) و المقنعة، ص۴۷۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۱ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۸۸ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۲۰۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۰ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۳۶) و ابن‌خشاب، تاریخ موالید الائمة (مجموعة نفیسة، ص۱۷۸) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۵۲) و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۴۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۱۵۷ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۷۸) و عوالم العلوم، ج ۱۸، ص ۱۵۹.

۲. محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۶۷ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۹۱ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۶۹، شماره ۴۲۲ و ذهبی، العبر فی تاریخ من غبر، ص۸۳ و سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول‌المهمة، ج ۲، ص۸۵۵.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۱۸۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۷۳ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص۸۵۵.

۴. ر.ک به: عنوان سال شهادت حضرت علی علیه السلام، ص۲۲۲.

۵. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۶، ص۳۳۳.

منابع متقدمی ثبت شده‌اند که در اعتبار آنها تردید است [۱] و یا علاوه بر این، با تردید میان چند گویه [۲] نقل گردیده‌اند. هرچند شیخ طوسی در یکی از گزارش‌های خود بر تولد آن بزرگوار در سال ۳۶ هجری تصریح کرده، [۳] لیکن در نقل دیگرش بر سال ۳۸ تأکید کرده است. [۴]

۴. برخی از منابع کهن، حضور آن گرامی در حادثه کربلا را در ۲۳ سالگی [۵] وی دانسته‌اند که با توجه به تاریخ نهضت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، تولد ایشان در سال ۳۸ هجری خواهد بود. شیخ مفید درباره حضور ایشان در حادثه کربلا تعبیرهای مختلفی دارد؛ او در کتاب الإرشاد به نقل از حمیدبن‌مسلم ـ گزارشگر کربلا ـ با تعبیر «صبی و کودک بودن»، [۶] از حضور آن گرامی در کربلا یاد می‌کند و امام را در هنگام شهادت پدرش ۲۳ ساله می‌داند؛ [۷] چنان‌که در همین کتاب، تولد آن حضرت را سال ۳۸ هجری [۸] و شهادتش در ۵۷ سالگی را سال ۹۵ هجری ثبت کرده است. [۹] همچنین سن امام باقر علیه السلام را در آن تاریخ، سه سال دانسته است. گفتنی است در دو نسخه الإرشاد که نزد

---

۱. کوفی، الاستغاثه، ص۸۴ (سال ۳۱ هجری را سال ولادت وی دانسته است).

۲. ذهبی، العبر فی تاریخ من غبر، ج۱، ص۸۳ و ابن‌عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج۱، ص۱۰۴ (با تردید میان سال ۳۷ و ۳۸ هجری).

۳. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۱.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۸۸.

۵. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۵۸ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۲، جزء ۴۴، ص۱۵۲ (به نقل از: زهری) و ابن‌ادریس، کتاب السرائر، ج۱، ص۶۵۷ و ابن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۱، ص۳۸۹ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۲۴ و مزی، تهذیب الکمال، ج۱۳، ص۲۵۰ (به نقل از: زهری) و ذهبی، سیرأعلام النبلاء، ج۴، ص۳۸۶ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۹، ص۱۲۲ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۲، ص۸۷۴.

۶. الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۱۱۳). نووی در تهذیب الأسماء، (ج۱، ص۳۴۳) به نقل از احمدبن‌صالح، تولد وی را در سال پنجاه گزارش کرده که بر اساس این نقل، حضرت در حادثه کربلا یازده سال داشت ولی این نقل، مؤیدی ندارد.

۷. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۱۳۷).

۸. همان.

۹. همان.

اربلی و مجلسی بوده نیز، سن آن حضرت در روز عاشورای سال ۶۱ هجری، ۲۳ سال ثبت شده[۱] است؛[۲] ولی باید گفت این مطالب، کودک‌بودن امام سجّاد در رخداد عاشورای سال ۶۱ را برنمی‌تابند.

ابن‌سعد نیز به نقل از محمدبن‌عمر واقدی گوید: «علی‌بن‌حسین در حادثه عاشورا ۲۳ یا ۲۴ سال داشت و چون بیمار بود، توان جنگیدن نداشت و با داشتن کودکی چون ابوجعفر محمدبن‌علی، چگونه بتوان باور کرد، وی در آن دوران، کودکی بود که صورت او هنوز موی نداشت».[۳] در جای دیگر نیز چنین گفته است: «علی‌بن‌حسین در روز عاشورا ۲۳ سال داشت و به هنگام شهادت پدرش در بستر بیماری به سرمی‌برد و پس از شهادت امام حسین، شمر با نیروهایش به خیمه‌ها هجوم برده و با مشاهده علی‌بن‌حسین گفت: وی را بکشید، لیکن با این پاسخ مواجه گشت: «أنقتل فتیً حدثاً مریضاً لم یقاتل؟»؛ تازه جوان بیماری که نجنگیده چرا کشته شود؟. عمر سعد نیز گفت: از زنان و این مریض دست بردارید.[۴]

در این گزارش، از امام سجّاد ۲۳ ساله، تعبیر به «تازه جوان» شده است. با توجه به این گونه نقل‌ها می‌توان گفت: تعبیر «أیُقتل الصّبیان» در گزارش مفید که آن را از حمیدبن‌مسلم[۵] نقل کرده است، درباره امام باقر بوده که در کنار پدرش در کربلا حضور داشت؛ چنان‌که یعقوبی[۶] و مسعودی[۷] حضور امام باقر در کربلا را ثبت کرده‌اند. و پس از هجوم دشمنان به خیمه‌ها و تصمیم مهاجمان بر قتل وی و پدرش امام سجّاد، یکی از

---

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۸۳ و مجلسی، مرآة العقول، ج۶، ص۱.

۲. پیشین، ص۱۵۸.

۳. الطبقات الکبری، ج۵، ص۲۲۱.

۴. همان، ص۲۱۲. ابن‌طقطقی در الأصیلی (ص۱۴۴) سن امام سجّاد در جریان عاشورای سال ۶۱ هجرت را ۲۳ سال گزارش کرده است.

۵. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۱۳).

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص۳۲۰ (وَ إِنِّی لَأَذْكُرُ مَقْتَلَهُ وَ مَا نَالَنَا فِی ذٰلِكَ الْوَقْتِ).

۷. اثبات الوصیة، ص۱۴۲.

آنها گفته است: «این کودک و بیمار نباید کشته شوند»؛ ولی گزارشگر یا نسخه‌بردار این گزارش، به اشتباه این چنین نقل کرده که «یکی از آنان گفت: این کودکِ بیمار نباید کشته شود» و حرف «واو» در گزارش او ثبت نشده است.

گزارش طبری در خصوص جابه‌جایی اسیران کربلا تأییدی بر این گفتار به شمار می‌آید؛ طبری می‌گوید: «عمربن‌سعد به هنگام رفتن به کوفه دختران و خواهران امام حسین و کودکانی که با حسین بودند ونیز علی‌بن‌حسین که بیمار بود را با خود به کوفه برد». در این گزارش نام علی‌بن‌حسین و دختران و کودکان جدای از یکدیگر آمده است و اگر امام سجّاد در کربلا کودک بود نام وی جدای از صبیان نقل نمی‌شد.[۱]

۵. افزون بر تمامی اینها در روایت معتبری[۲] از امام صادق، سال شهادت حضرت زین‌العابدین ۹۵ هجری و در ۵۷ سالگی یاد شده است[۳] که درستی درون‌مایه این روایت مبتنی بر تولد آن عزیز در سال ۳۸ هجری است؛ چنان‌که در روایت دیگری از آن امام بزرگوار بر تولد امام سجّاد در سال ۳۸ هجری تصریح شده است.[۴]

با رویکرد به دلیل‌های یادشده، باید گفت امام سجّاد در سال ۳۸ هجری تولد یافت و دیگر نقل‌ها در این خصوص چنین‌اند:

ـ سال ۳۱ هجری،[۵]

ـ سال ۳۳ هجری،[۶]

---

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص۳۴۸ (وحمل معه بنات الحسین و اخواته ومن کان معه من الصبیان وعلی بن الحسین مریضٌ).

۲. مجلسی در مرآة العقول (ج ۶ ص ۱۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۶۸، ح ۶.

۴. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۱۰۵.

۵. کوفی، الاستغاثه، ص۸۴. علامه شوشتری بر آن است که به گزارش و کتاب کوفی اعتباری نیست (رسالة فی تاریخ النبی و الآل، ص۱۲).

۶. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، ص۱۴۸ (به نقل از: یعقوب‌بن‌سفیان) و نووی، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص۳۴۳ (به نقل از: یعقوب‌بن‌سفیان) و مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۵۰ (به نقل از: یعقوب‌بن‌سفیان) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۳۲ (به نقل از: فسوی، لیکن وی در سیر أعلام النبلاء گویه ۳۸ را پذیرفته است).

- سال ۳۵ هجری،[۱]
- سال ۳۶ هجری،[۲]
- سال ۳۷ هجری،[۳]
- سال ۴۶ هجری،[۴]
- سال پنجاه هجری.[۵]

ماه

درباره ماه ولادت امام سجّاد علیه السلام نیز در میان منابع کهن، پراکندگی مشاهده می‌شود. بسیاری از نگارندگان این منابع، به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند که می‌توان از یعقوبی، اشعری، نوبختی، کلینی و مسعودی نام برد و آن دست از منابع که ماه تولد آن حضرت را ثبت کرده‌اند همسو نیستند. آنچه در حال حاضر در میان شیعیان معروف است اینکه امام زین‌العابدین علیه السلام در ماه شعبان تولد یافته است.

شیخ مفید در کتاب مسار الشیعة ولادت آن گرامی را در ماه جمادی الأول دانسته،[۶] لیکن در دو کتاب مهم المقنعة و الإرشاد خود از ماه و روز تولد آن گرامی نام نبرده است.[۷]

---

۱. اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۵۶.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۱ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۰۱ (با تعبیر و یقال) و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۰ (با تعبیر قیل) و ابن‌جوزی صفة الصفوة، ج۲، ص۷۲ و المنتظم، ج۶، ص۳۳۳ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۵۶ (به نقل از: مصباح شیخ طوسی) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹ (با تعبیر قیل).

۳. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۰ (با تعبیر قیل) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب ج۴، ص۱۸۹ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۱۰۵ (با تعبیر وفی روایة أخری) و ذهبی، العبر فی تاریخ‌من‌غبر، ج۱، ص۸۳ (با تردید میان سال ۳۷ و ۳۸) و ابن‌عماد حنبلی، شذرات الذهب ج۱، ص۱۰۴ (با تردید میان سال ۳۷ و ۳۸) و بحار، ج۴۶، ص۸ (و فی روایة اخری انه ولد سنة سبع و ثلاثین).

۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۲.

۵. نووی، تهذیب الأسماء، ج۱، ص۳۴۳ (به نقل از: احمدبن‌صالح).

۶. مصنفات مفید، ج۷، ص۵۳.

۷. الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۳۷) و المقنعة، ص۴۷۲.

در پی او شیخ طوسی تنها در مصباح[۱] و ابن‌طاووس در اقبال[۲] همین گزارش مسارالشیعة را ثبت کرده‌اند، لیکن شیخ طبرسی ـ که در نقل‌هایش رویکردی به گزارش‌های مفید دارد ـ در دو کتاب خود[۳] تولد آن نازنین را در ماه جمادی الثانی دانسته و در پی او، ابن‌شهرآشوب و کفعمی در یک گزارش خود و شیعی‌سبزواری[۴] همین گویه را نقل کرده‌اند.

با این همه فتال نیشابوری،[۵] محمدبن‌طلحه شافعی،[۶] اربلی،[۷] شهید اول،[۸] کفعمی در الجدول،[۹] ابن‌صباغ مالکی،[۱۰] عبدالصمد عاملی،[۱۱] شیخ بهایی[۱۲] و برخی از مصادر[۱۳] نقل تولد آن گرامی در ماه شعبان را برگزیده‌اند. ابن‌شهرآشوب نیز، این گویه را به‌عنوان نقلی دیگر، گزارش کرده‌است.[۱۴]

هرچند نبود مدرک استوار و قرینه آشکار بر ترجیح یکی از این سه گفتار، داوری در این خصوص را بسی دشوار می‌کند، لیکن شاید بتوان گفت گروه اخیر علی‌رغم آگاهی از

---

۱. مصباح المتهجد، ص۵۵۱

۲. اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۵۶.

۳. إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۰ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۳۶) و مجلسی، بحار، ج۴۶، ص۱۴ (به نقل از: تاریخ غفاری).

۴. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹ و المصباح، ص۵۱۱ و راحة الأرواح، ص۱۵۷.

۵. روضة الواعظين، ص۲۰۱.

۶. مطالب السؤول، ص۲۶۷.

۷. كشف الغمة، ج۲، ص۷۳.

۸. الدروس، ج۲، ص۱۲.

۹. المصباح، ص۵۲۳ (الجدول).

۱۰. الفصول المهمة، ج۲، ص۸۵۴.

۱۱. وصول الأخيار إلى اصول الأخبار، ص۴۲.

۱۲. توضيح المقاصد (مجموعة نفيسة، ص۵۷۸).

۱۳. قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۹ ـ ۱۰ و محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج۱۷، ص۴۳۵ و شبلنجی، نورالابصار، ص۱۵۳.

۱۴. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹ (و يقال يوم الخميس... من شعبان).

دو گزارش مفید و طبرسی، بر گویه تولد آن عزیز در ماه شعبان تأکید کرده‌اند و این حکایت دارد که اینان به منبعی دست یافته‌اند که با اعتماد به آن، از گزارش مفید و طبرسی حمایت نکرده‌اند.

زاد روز

درباره زادروز امام سجّاد(ع) نیز منابع یادشده متوازن نیستند. آن دست از منابع که ماه تولد وی را جمادی الأول دانسته‌اند، نیمه این ماه را ثبت کرده‌اند.[۱] گروه دیگر که از جمادی الثانی در این خصوص یادکرده‌اند نیز، از روز پانزدهم آن نام برده‌اند.[۲] سومین گروه که بر تولد آن گرامی در ماه شعبان تأکید کرده‌اند،[۳] روزهای متعددی را گزارش کرده‌اند.

در این میان با توجه به مطالب یادشده درباره ماه تولد آن گرامی، می‌توان پنجم ماه شعبان را ترجیح داد؛ چرا که منابع و مصادر بیشتری بر آن تأکید کرده‌اند[۴] و به گفته ابن‌صباغ تولد آن گرامی در پنجم شعبان ۳۸ هجری، یعنی دو سال باقی‌مانده از دوران جدش علی بن‌أبی‌طالب(ع)، از آثار متواتر به دست آمده است،[۵] لیکن دیگر روزهای ماه شعبان یا با تعبیر «گفته می‌شود»[۶] گزارش شده‌اند و یا سخن متفردی هستند.[۷]

پنجم شعبان سال ۳۸ هجری به محاسبه نجومی برابر با هفدهم دی‌ماه سال ۳۷ شمسی

---

۱. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۳۲۹، پاورقی ۶ و ص ۳۳۰، پاورقی ۱ و ۲.

۲. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۳۳۰، پاورقی ۳ و ۴.

۳. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۳۲۹، پاورقی ۶ و ۷ و ص ۳۳۰، پاورقی ۱ ـ ۱۳.

۴. محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۶۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۷۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص۱۲ و کفعمی، مصباح، ص۵۲۳ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص۸۵۴ و عبدالصمد عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۷۸) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص۹ و محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص۴۳۵ و شبلنجی، نورالأبصار، ص۱۵۶.

۵. الفصول المهمة، ج ۲، ص۸۵۳ ـ ۸۵۵.

۶. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۱۹ (و یقال یوم الخمیس لتسع خلون من شعبان) و بحار، ج ۴۶، ص۱۵ (و قیل ولد یوم الخمیس، ثامن شعبان و قیل سابعه).

۷. فتال، روضة الواعظین، ص۲۰۱ (و کان مولده یوم الجمعه، و یقال یوم الخمیس، لتسع خلون من شعبان).

(۳۷/۱۰/۱۷) و مطابق با هفتم ژانویه ۶۵۹ میلادی است که این تاریخ ۱۳۳۲۴ روز پس از مبدأ هجرت پیامبرﷺ است.[۱]

در اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته تولد یافت، آن دست از منابع که از روز آن یاد کرده‌اند، به اختلاف، پنجشنبه،[۲] جمعه،[۳] و یکشنبه[۴] را گزارش کرده‌اند.

زادگاه

منابعی که از مکان تولد امام سجّادؑ نام بردند، نیز متوازن نیستند. مشهور که سال تولد آن حضرت را ۳۸ هجری دانسته‌اند بر آن‌اند که وی در مدینه متولد شد.[۵] برخی از مصادر متأخر[۶] نیز این تولد را هم‌زمان با فتح بصره (روز پیروزی حضرت امیرمؤمنانؑ در جنگ جمل)[۷] در سال ۳۶ هجری دانسته‌اند که در این دوران خانواده امیرمؤمنانؑ ـ از جمله همسر امام حسینؑ ـ همچنان در مدینه می‌زیستند. بر این مبنا مکان تولد آن گرامی مدینه خواهد بود، لیکن با توجه به تولد امام سجّادؑ در سال ۳۸ هجری[۸] باید گفت مکان تولد وی کوفه بوده است؛ چراکه میان سال ۳۶ هجری (پس از فتح بصره) تا سال ۴۱ هجری

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۸.
۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ (پنجشنبه یا جمعه) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۴ و بحار، ج ۴۶، ص ۱۴.
۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ (به تردید میان پنجشنبه یا جمعه) و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴ (به نقل از: تاریخ غفاری).
۴. شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴.
۵. مفید، الإرشاد (مصنفات، ۱۱/۲، ص ۱۳۷) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص ۲۶۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۴ و قرمانی، اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۲۷ و محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۵.
۶. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۹۲.
۷. هرچند محدث قمی، این فتح را در پانزده جمادی‌الأولی یاد کرده، لیکن طبری (تاریخ، ج ۳، صص ۳۷، ۳۹ و ۵۹) آن را در نیمه جمادی الثانی و به نقل از واقدی (ص ۵۵) در ده جمادی الثانی گزارش کرده است.
۸. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۳۲۵.

(دوران حکومت حضرت امیر علیه السلام و امام حسن علیه السلام) خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام ـ که امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز با همسران و فرزندانشان با وی بودند ـ در کوفه به سر می‌بردند.

در همان حال عبور از سخن مشهور که به آن همه منابع استناد دارد، نیازمند دلیل استواری است که در دست نیست. از سوی دیگر درباره اینکه مادر[1] امام سجّاد علیه السلام به هنگام تولد فرزندش به چه دلیل در مدینه حضور داشت، ممکن است احتمالاتی مطرح باشد، همانند نرفتن وی به کوفه یا بازگشت او از کوفه به مدینه به همراه امام حسین علیه السلام در سفر غیرزیارتی یا زیارتی «که سالانه برای حج انجام می‌گرفت».[2] اجمالاً می‌توان گفت روایتی که طبری امامی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده این احتمال‌ها و آن مستنداتِ تولد در مدینه را تقویت می‌کند و نیز می‌توان گفت مشهور با توجه به این مبنا، این گویه را برگزیده‌اند. در این روایت آمده است که حضرت در خانه فاطمه علیها السلام متولد شد.[3]

برادر کوچک‌تر

امام سجّاد علیه السلام که نام مبارکش علی است برادر دیگری داشت که همنام وی بود و به هر دو علی‌بن‌حسین گفته می‌شد.[4] آن برادر در کربلا در سال ۶۱ هجری در پیش روی پدرش

---

۱. در اینکه مادر امام سجّاد علیه السلام از چه نژاد و نامش چه بوده، منابع تاریخی پراکنده‌گویی کرده‌اند که پرداختن به آن، پژوهشی جدا می‌طلبد. به هر روی ابن‌فندق بیهقی (۵۶۵ق) نام‌هایی برای وی نقل کرده است: سُلافة دختر یزدجر، غزالة، جدا، حُلوة، سلامة، شاه آفرید، شهربانویة، امّ ولد سِندیة و کیهان بانویة. این آخرین نام به معنای «بزرگ زنان دنیا و آخرت» است و چون این تعبیر برای حضرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌رفت بدین جهت اسم مادر امام سجّاد علیه السلام را «سیّدة البلد» گفته‌اند که به فارسی به معنای شهربانو است (لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۴۷). یعقوبی گوید: نام او حرار بنت یزدجرد بود که امام حسین علیه السلام این نام را پس از ازدواج با او، به «غزاله» تغییر داد. کلینی هم نام‌های: سلامه، جهان‌شاه و شهربانویه را برای ایشان ثبت کرده، چنان‌که مفید هم دو نام شاه زنان و شهربانویه را آورده است (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۳ و الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶ ـ ۴۶۷ و الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۷).

۲. طبری، تاریخ، ج ۳.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ (قال ابومحمد الحسن‌بن‌علی علیه السلام: ولد فی المدینة فی المسجد، فی بیت فاطمة علیها السلام سنة ثمان و ثلاثین من الهجرة قبل وفاة جدّه امیر المومنین علیه السلام...) باید توجه داشت که خانه حضرت فاطمه علیها السلام در زمان امام عسکری علیه السلام جزئی از مسجدالنبی شده بود.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص ۱۳۵).

به دست لشگر ابن‌زیاد و یزید به شهادت رسید و نـام مـادرش لیـلا دخـتر ابـومرّة بـن عروة‌بن‌مسعود ثقفی بود.[۱]

در اینکه حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام بزرگ‌تر بود یا بـرادر شـهیدش، مـیان مـورخـان اختلاف است؛ گروهی بر آن‌اند[۲] که امام سجّاد علیه‌السلام از برادر شهیدش که معروف به «عـلی اکبر» است، بزرگ‌تر بود و سخنشان بر این مبنا است که

۱. روایت معتبری[۳] از امام رضا علیه‌السلام نقل شده مبنی بر ایـنکه در مـیان فـرزندان امـام معصوم علیه‌السلام پسر بزرگ وی، امامِ پس از او خواهد بود.[۴] از امام صادق علیه‌السلام نیز روایتی با همین مضمون گزارش شده و امام افزوده‌اند که شرط جانشینی پسر بزرگ‌تر، بی‌عیب و نقص بودن او است.[۵] پس امام سجّاد علیه‌السلام که امام پس از پدرش بود، باید بزرگ‌تر از برادر شهیدش باشد.

۲. به کارگیری تعبیر «علی‌اصغر» درباره شهید کربلا در زیارتی که برای امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا نقل گردیده[۶] نشانه دیگری بر بزرگ‌تر بودن امام سجّاد علیه‌السلام به شمار می‌آید.

۳. به کارگیری تعبیر «علی‌اکبر» درباره امام سجّاد علیه‌السلام در روایتی که در خصال صدوق نقل شده[۷] تصریح بر بزرگ‌تر بودن امام سجّاد علیه‌السلام است.

گروه دیگر[۸] بر آن‌اند که امام سجّاد علیه‌السلام کوچک‌تر از برادر شهیدش بود و علی‌اکـبر ـ

---

۱. همان، ص۱۰۶.

۲. همان، ص۱۳۵ و علی‌بن‌احمد کوفی، الاستغاثه، ص۸۴ و طوسی، رجال، ص۱۰۲ و علامة، الخلاصة، ص۹۱ و ابن‌داود، رجال، ص۲۴۰. گفتنی است، در نسخه چاپ شده کتاب الإرشاد مفید (ج۲، ص۱۳۵) از امام سجّاد علیه‌السلام به علی‌اکبر تعبیر شده، ولی در کشف الغمة (ج۲، ص۳۹، به نقل از: مفید) از امام سجّاد علیه‌السلام تعبیر به علی‌اصغر شده و از برادر شهیدش در کربلا تعبیر به علی‌اکبر شده است. این اختلاف در نسخه موجب ضعف انتساب این گویه به مفید خواهد بود.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج۳، ص۲۰۴ و محمدتقی تستری، رسالة فی تواریخ النبی والآل، ص۱۳.

۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۸۴، ح۱ و ۵.

۵. همان، ص۲۸۵، ح۶.

۶. اقبال الأعمال، ج۳، ص۷۱ (و عَلَی وَلَدِکَ عَلِیِّ الأصغَرِ الّذی فُجِعتَ بِهِ).

۷. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ج۲، ص۴۷۷، ح۴۱ (فاذا استشهد فابنه علی‌بن‌الحسین الأکبر..).

۸. ابن‌ادریس حلّی، کتاب السرائر، ج۱، ص۶۵۶ و محمدتقی تستری، رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص۱۳.

شهید معروف و حماسی کربلا ـ در هنگام شهادت از حضرت زین‌العابدین﵇ بزرگ‌تر بود. این سخن بر این استدلال استوار است:

۱. بسیاری از منابع کهن،[۱] شهید کربلا را ـ که نام مادرش «لیلا» بود ـ برادر بزرگ‌تر دانسته‌اند و در میان آنان به ترتیبِ تاریخ، نام مصعب زبیری، بلاذری، دینوری، یعقوبی، طبری، ابوالفرج، مسعودی، ابن‌عساکر، ابن‌شهرآشوب، ابن‌ادریس حلی و اربلی به چشم می‌آید که ابن‌ادریس پس از نقل دیدگاه برخی دیگر از نسب‌شناسان و تاریخ‌نگاران در این خصوص نتیجه می‌گیرد که این دیدگاه به جهت تخصصی‌بودن صاحبان آن برتر است.

۲. ابوالفرج اصفهانی تولد علی‌بن‌حسین، شهید کربلا را در دوران عثمان‌بن‌عفان (۳۵ق) می‌داند.[۲] در حالی که گفته شد[۳] تولد امام سجّاد﵇ در دوران خلافت حضرت امیر﵇ در سال ۳۸هجری بوده است.

۳. پس از رخداد عاشورای سال ۶۱ هجری و اسارت امام سجّاد﵇، ابن‌زیاد در کوفه و یزید در شام از نام آن گرامی جویا شدند، وی نام خود را علی بن حسین معرفی کرد. آنان گفتند مگر خدا علی بن حسین را در کربلا نکشت؟ حضرت زین‌العابدین﵇ پاسخ داد: برادری بزرگتر داشتم که نام وی علی‌بن‌حسین بود که به دست مردم و شما به شهادت رسید.[۴]

---

۱. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۵۷ ـ ۵۸ و دینوری، الأخبار الطوال، ص۲۵۶ (فقاتل علیّ‌بن‌الحسین و هو علیّ الاکبر) و ابن‌قتیبه، المعارف، ص۲۱۳ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۳۶۲ و یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۴۶ و طبری، تاریخ، ج۳، ص۳۳۰ و المنتخب من کتاب ذیل المذیل، ص۱۱۹ (که در قسمت پایانی کتاب تاریخ طبری به چاپ رسیده‌است) و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۸۰ و مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص۶۱ و ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج۲۲، جزء ۴۴، ص۱۴۸ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۸۵ و ابن‌ادریس حلی، کتاب السرائر، ج۱، ص۶۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، صص۳۹ و ۷۵.

۲. مقاتل الطالبیین، ص۸۱. در مقتل مقرم (ص۲۵۵ ـ ۲۵۶) به نقل از سیدمحمد عبدالحسین در کتاب أنیس الشیعة ـ که کتاب خطی است ـ تولد حضرت علی اکبر در یازدهم شعبان سال ۳۳ق دانسته شده است.

۳. ر.ک به: عنوان سال تولد، پاورقی ۲ و ۳.

۴. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص۵۸ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۱۲۰ و طبری، المنتخب من کتاب ذیل المذیل، ص۱۱۹.

۴. مقصود دو روایت نقل‌شده از امام رضا و امام صادقﷺ[1] مبنی بر اینکه پسر بزرگِ امام معصوم، امام پس از او خواهد بود، پسری است که با داشتن شرایط و شایستگی برای امامت به هنگام رحلت امام، زنده باشد و از دیگر فرزندان، بزرگ‌تر و نیز بی‌عیب باشد که امام سجّاد ﷺ با داشتن شرایط امامت، به هنگام شهادت پدرش پسر بزرگ پدر بود و برادرش پیش از شهادت پدر به شهادت رسیده بود؛ چنان‌که امام کاظم ﷺ نیز به هنگام شهادت امام صادقﷺ پسر بزرگ به شمار می‌آمد؛ چرا که اسماعیل برادر بزرگِ او و پیش از شهادت پدر در گذشته بود و عبدالله افطح که از وی بزرگ‌تر بود، نمی‌توانست امام باشد،[2] و این، به جهت نقص عضوی بود که در قسمت سر یا پای وی وجود داشت.

۵. زیارتی که برای امام حسینﷺ در روز عاشورا نقل شده و در آن از علی‌بن‌حسین، شهید کربلا، به «علی‌اصغر» تعبیر شده است[3] هرچند به‌عنوان زیارتِ نقل‌شده از سوی معصومﷺ به شمار آمد، لیکن استنادش به معصومﷺ ثابت نیست.[4] افزون بر آنکه به احتمال قوی تعبیر «اصغر» از حاشیه‌نویسان بر زیارت است که بعدها با متن زیارت در آمیخته؛ چنان‌که علامه تستری بر این‌عقیده است.[5] پس با این دو اشکال، این زیارت را نمی‌توان دلیل کوچک‌تر بودن علی‌بن‌حسین از امام سجّادﷺ دانست.

۶. به کارگیری تعبیر «اکبر» درباره امام سجّادﷺ در روایت یادشده از خصال، از حاشیه‌نویسان بر روایت است که با متن آن در آمیخته شده؛ چرا که همان روایت را کلینی، نعمانی و شیخ طوسی گزارش کرده‌اند[6] بدون آنکه تعبیر «اکبر» در آن ثبت شده باشد.[7]

با توجه به استدلال گروه دوم، گویه گروه نخست بی‌پایه می‌نماید و برآیند بحث،

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴ ـ ۲۸۵.
۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص ۲۱۱).
۳. ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۷۱.
۴. همان، ص ۷۰.
۵. رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص ۱۳.
۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴ و نعمانی، الغیبة، ص ۶۰ و شیخ طوسی، الغیبة، ص ۹۱.
۷. محقق تستری به این مطلب تصریح دارد (رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص ۱۳).

کوچک‌تر بودن امام سجّادﷺ است. پس علی‌بن‌حسین که در کربلا شهید شد بـه‌درستی «علی اکبر» خوانده شده است.

گفتار دوم: شهادت

سال

درباره سال شهادت امام سجّادﷺ منابع تاریخی با پراکندگی فراوان به آن پرداخته‌انـد و هفت نقل ـ از سال ۹۱ تا صد ـ را گزارش کرده‌اند که تفصیل آن در پایان هـمین قسـمت خواهد آمد. در این میان بر سال ۹۴ و ۹۵هجری تأکید فزون‌تری شـده و بـا تـوجه بـه دلیل‌های زیر می‌توان گفت گزارش شهادت آن گرامی در سال ۹۵ هجری ترجیح دارد:

۱. این گویه در منابع کهن شیعیان[1] و بخشی از منابع سنیان[2] یادشده و در میان مؤلفان

---

۱. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۸)؛ کلینی، الکـافی، ج۱، ص۴۶۶ و مسـعودی، اثبات الوصـیة، ص۱۴۸ و مروج الذهب، ج۳، ص۱۶۹ و شیخ مفید، المقنعة، ص۴۷۲ و الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۳۷) هرچند مرحوم مفید در کتاب مسار الشیعة، ص۴۵، شهادت امام چهارم را به سال ۹۴ دانسته، لیکن گزارش کتاب الإرشاد وی در تعارض با کتاب مسار الشیعة، ترجیح دارد چرا که وی کتاب الإرشاد را در تاریخ ۴۱۱ هجرت نگاشته و کتاب مسار الشیعة را در سال ۳۸۹ و هر نویسنده وقتی در باره یک موضوع دو بار بنویسد، در نوشتار دوم خود با دیدگاه جدید و با توجه به نگاشتهٔ نخست خود می‌نگارد و شیخ مفید نیز از این قانون به دور نیست. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۸۸ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۱ و فتال، روضـة الواعـظین، ص۲۰۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۳۸) و ابن‌خشـاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۷۹) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹ و اربـلی، کشـف الغـمة، ج۲، صص۸۳ و ۹۱ و علامه حلی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۵۲) و ابـن‌طقطقی، الأصـیلی، ص۱۴۴ و شیعی سبزواری، راحـة الأرواح، ص۶۶ و شـهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و کـفعمی، المـصباح، ص۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المـقاصد (مـجموعة نـفیسة، ص۵۶۱). از منابع شیعیان دو منبع، سال ۹۴ هجری را برای تولد امام سجّادﷺ گزارش کرده‌اند که یکی از آنها نوبختی در فرق الشیعة (ص۵۴) و دیگری شیخ طوسی در مصباح المتهجد (ص۵۴۷) است ولی گزارش وی در تهذیب الأحکام، تولد آن گرامی را در سال ۹۵ می‌داند که بیان شد.

۲. محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۷۵ (با تعبیر قیل) و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۴ و مزی، تهذیب الکمال، ج۱۳، ص۲۵۰ (با تردید میان سال ۹۴ یا ۹۵ و واگذاری نظر نهایی به خاندان امام سجّادﷺ) و

←

این منابع پژوهندگانی جای دارند که از منابع دست نخست بهره‌مند بوده‌اند.

۲. نقل‌هایی که شهادت آن گرامی را در سال ۹۴[۱] هجری ـ سنة الفقهاء ـ[۲] دانسته‌اند و عمده آنها در منابع سنیان گزارش شده، هیچ‌گونه ستیزی با این گویه (شهادت در سال ۹۵) ندارند؛ چرا که آن نقل‌ها بر مبنای محاسبه آغاز سال قمری از ربیع‌الأول است[۳] و این گزارش‌ها بر مبنای محاسبه سال قمری از اول محرم است. با این ملاحظه که ماه شهادت آن بزرگوار، محرم بوده ـ چنان‌که خواهد آمد ـ[۴] سال شهادت وی طبق نقل نخست، سال ۹۴هجری و بر مبنای گزارش‌های این گویه، سال ۹۵ خواهد بود که این تفاوت، صوری است و در واقع هر دو بر یک سال تأکید دارند.

۳. دیگر گویه‌ها در این خصوص یا به صورت «گفته می‌شود» گزارش شده‌اند[۵] که

← ذهبی، تاریخ الإسلام، ج۶، ص۴۳۹ (به نقل از: یحیی‌بن‌بکیر) و ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ج۷، ص۴۰۴ (بدون تأیید قولی).

۱. ابن‌سعد، الطبقات، ج۵، ص۱۲۱ و زبیری، کتاب نسب قریش، ص۵۸ و ابن‌قتیبة، المعارف، ص۲۱۵ و بلاذری، انساب الأشراف، ج۳، ص۲۶۲ و طبری، تاریخ، ج۴، ص۲۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۲ جزء ۴۴، ص۱۴۹ (به نقل از: یحیی‌بن‌معین) و ابن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۲، ص۵۷ و المنتظم، ج۶، ص۳۳۳ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۴، ص۵۸۲ و محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۷۵ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۹۸ و نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج۱، ص۳۴۳ و ابن‌خلکان، وفیات الاعیان، ج۳، ص۲۶۹، شماره ۴۲۲ و ذهبی، العبرفی تاریخ من‌غبر، ج۱، ص۸۲ و تذکرة الحفاظ، ج۱، ص۷۴؛ یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۵۱ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۹، ص۱۱۳.

۲. سنة الفقهاء یعنی سالی که بسیاری از فقیهان ساکن مدینه، در آن سال در گذشتند (طبری، تاریخ، ج۴، ص۲۵ و مجلسی، مرآة العقول، ج۶، ص۱۲).

۳. طبری می‌گوید: سال ۹۴، سال مرگ فقیهان مدینه بود که در آغاز آن علی‌بن‌حسین علیه السلام درگذشت (تاریخ، ج۴، ص۲۵) و ابن‌اثیر نیز آغاز سال ۹۴ را زمان درگذشت آن گرامی دانسته، لیکن تعیین نکرده که آغاز آن در چه ماهی بوده است (الکامل، ج۴، ص۵۸۲). پس از این دو، ذهبی ماه آغازین آن سال را معیّن کرده و تاریخ درگذشت آن گرامی را در ماه ربیع‌الأول ۹۴ ثبت نموده و بدین ترتیب مبنای محاسبه گزارش شهادت امام سجّاد علیه السلام در سال ۹۴ را نیز مشخص کرده است (تذکرة الحفاظ، ج۱، ص۷۴ و تاریخ الإسلام، ج۶، ص۴۳۹).

۴. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص۳۴۱.

۵. ر.ک به: همین عنوان، ص۳۳۷، پاورقی ۱ و ص۳۳۸، پاورقی ۱.

این‌گونه گزارش، خود دلیل بر ناتوانی گزارش است و یا خود گزارشگران، آن را برنتابیدند[۱] و یا در نقلِ خود متفردند.[۲]

۴. افزون بر اینها در روایت معتبری[۳] از امام صادق علیه السلام سال شهادت زین‌العابدین علیه السلام سال ۹۵هجری و عمر ایشان به مدت ۵۷ سال بیان شده است.[۴] با لحاظ اینکه تولد آن بزرگوار در سال ۳۸ هجری بود ـ چنان‌که گفته شد ـ[۵] پایان ۵۷ سالگی آن گرامی را باید سال ۹۵ هجری دانست. این روایت از دو منظر، بیش از دیگر روایت‌ها و دلیل‌ها در خور توجه است؛ چرا که در نگاه شیعه سند این روایت، معتبر و به امام معصوم علیه السلام می‌انجامد. این روایت از منظر سنیان نیز مستدل است؛ چون محمدبن‌سعد (۲۳۰ق) که از نگارندگان کهن اهل سنت به شمار می‌آید، سال ۹۴ هجری را از ابن أبی فروه و سال ۹۲ را از ابونعیم فضل‌بن‌دُکین (۱۳۰ ـ ۲۱۰ق) ثبت کرده و نظر نهایی در این خصوص را به آگاهی اهل‌بیت علیهم السلام، سپرده و چنین اظهار داشته است: «خاندان و شهروندان او به این موضوع آگاه‌ترند».[۶]

امام صادق علیه السلام که نوه امام سجّاد علیه السلام است و به هنگام شهادت ایشان حدود دوازده یا سیزده[۷] سال داشت، شهادت جد خود را در سال ۹۵ هجری می‌داند پس نقل امام صادق علیه السلام

---

۱. ذهبی در تاریخ الإسلام (ج۶، ص۴۳۹) سال ۹۳ را نقل کرده و نپذیرفته است و برخی دیگر، این قول را به صورت قیل گزارش کرده‌اند که در قسمت ثبت گزارش مربوط به سال‌ها خواهد آمد.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۳۰۳ (سال ۱۰۰ را گزارش کرده است)

۳. مجلسی در مرآة العقول (ج۶، ص۱۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۸، ح۶، طبری در المنتخب من کتاب ذیل المذیل (ص ۱۲۰) ـ که در انتهای تاریخ طبری به چاپ رسیده ـ سن امام سجّاد علیه السلام را به نقل از امام صادق علیه السلام ۵۸ سال دانسته. چنان که پیش از او یعقوبی هم گزارش ۵۸ ساله بودن را بدون ذکر سند آورده است (تاریخ، ج۲، ص۳۰۳) این دو نقل، به تقریب با روایت کلینی هماهنگ هستند.

۵. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۳۲۵ ـ ۳۲۸.

۶. الطبقات الکبری، ج۵، ص۲۲۱ (و اهل بیته و اهل بلده أعلم بذلک).

۷. مسعودی، اثبات الوصیة، صص ۱۵۵ و ۱۶۰ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۲ (در وقت وفات او... صادق دوازده ساله بود).

در این موضوع با توجه به هوشمندی و آگاهی وی، بر گزارش دیگران تقدم دارد.

دیگر گویه‌های نپذیرفتنی در خصوص سال شهادت امام سجّاد چنین‌اند:

- سال ۹۱ هجری،[1]
- سال ۹۲ هجری،[2]
- سال ۹۳ هجری،[3]
- سال ۹۹ هجری،[4]
- سال صد هجری.[5]

ماه

منابع کهن تاریخی و حدیثی درباره ماه شهادت امام سجّاد شفاف نیستند و بیشتر نگارندگان این منابع به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند که می‌توان از یعقوبی، کلینی و

---

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۲، جزء ۴۴، صص۱۴۸ ـ ۱۵۰ و ۱۶۰ (در خور یادآوری است که ابن‌عساکر بر این گویه تصریح ندارد، لیکن این قول برآیند سخن او است؛ چرا که وی سال تولد امام را سال ۳۳ هجرت نقل کرده و سن وی را به گزارش ابن‌عیینه، یحیی‌بن‌بکیر و زهری، ۵۸ سال دانسته است پس سال شهادت او ۹۱ هجری خواهد بود).

۲. ابن‌سعد، الطبقات، ج۵، ص۲۲۱ (به نقل از: فضل‌بن‌دکین) و بخاری، تاریخ کبیر، ج۶، ص۲۶۶، شماره ۲۳۶۴ (به نقل از: ابونعیم فضل بن دکین) و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶۲ (و یقال مات..) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۲۲، جزء ۴۴، صص۱۴۸ ـ ۱۵۰ و ۱۶۰ (به نقل از: ابونعیم فضل‌بن‌دکین) و ابن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۱، ص۳۹۴ (و قیل) و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۹۸ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۶۹ (و قیل) و نووی، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳ (و قیل) و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰ (به قولی).

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص۴۰۳ (به قولی) و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰ و تاریخ الإسلام، ج ۶، ص۴۳۹ (به نقل از: ابن‌معین).

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۳۰۳ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۵۱ (بدون تأیید آن) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۶۹ (با تعبیر قیل) و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص۱۱۳ (به نقل از: مدائنی و برنتابیدن آن) و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص۳۰۷ (و قیل).

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۳۰۳ (و قال قوم..) و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۵۱ (بدون تأیید آن) و عسقلانی؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص۳۰۷ (به نقل از: مدائنی).

طبری نام برد. در میان این گروه تنها طبری[۱] و ابن‌اثیر[۲] آغاز سال ۹۴ هجری را بدون تعیین ماه گزارش کرده‌اند؛ اما آن دسته از این نگارندگان که از ماه شهادت آن امام همام یاد کرده‌اند ـ جز ذهبی[۳] که بر وقوع شهادت آن حضرت در ماه ربیع‌الأول تأکید دارد ـ همگی ماه محرم را ماه شهادت آن حضرت دانسته‌اند.[۴] پس اتفاق این دسته از منابع دلیل بر آن است که شهادت آن گرامی در ماه محرم بوده است. افزون بر آنکه غالب اینها، منابع شیعی هستند و تاریخ‌نگاران شیعه نیز درباره گفتار، سیره و تاریخ زندگانی امامان معصوم﵈ اهتمام و حساسیت افزون‌تری داشتند و حوادث خُرد و کلان زندگی آن گرامیان را در حد امکان ثبت می‌کردند و شهادت آن گرامی نیز از مسائل مهم تاریخ شیعه به شمار می‌آید.

پس گزارش شیعیان و همراهی بخشی از منابع و مصادر سنیان[۵] دلیل دیگری بر صحت آن است و تصریح ذهبی مبنی بر درگذشت آن بزرگوار در ماه ربیع‌الأول به جهت بی‌مدرکی و متفردبودن، قابل اعتماد نیست.

یادآوری می‌شود برخی از مصادر ماه صفر و ذی‌الحجه را نیز ذکر کرده‌اند؛ ولی گزارش آنها پذیرفتنی نیست؛ چرا که ماه صفر را مجلسی با تعبیر «به گفته بعضی» یاد کرده[۶] و این

---

۱. تاریخ، ج ۴، ص۲۵ (... مات فی اوّلها علی‌بن‌الحسین﵇).

۲. الکامل، ج ۴، ص۵۸۲ (و توفّی فی هذه السنة (۹۴) علی‌بن‌الحسین فی اوّلها).

۳. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص۷۴ و تاریخ الاسلام، ج ۶، ص۴۳۹.

۴. نوبختی، فرق الشیعة، ص۵۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۴۸ و مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص۴۵) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۴۷ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۲۰۱ و شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۴۸۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۳۸) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۱۸۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۴ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص۸۷۳ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۶۱) و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۲ و شبلنجی، نور الأبصار، ص۱۴۲.

۵. در پاورقی قبل نام آنها برده شده است.

۶. اختیارات، ص۳۳.

تعبیر نشانه ضعف آن است و از ماه ذی‌الحجه هم، مستوفی نام برده [۱] که در نقلش متفرد است.

روز

درباره روز شهادت آن گرامی نیز آن دسته از منابع که از ماه و روز آن یاد کرده‌اند، به‌شدت مضطرب‌اند؛ برخی فقط به ذکر نام محرم بسنده کرده‌اند [۲] و آنها که به تعیین روز شهادت پرداخته‌اند، میان دهم محرم تا ۲۹ این ماه، نه روز را به‌عنوان روز شهادت وی آورده‌اند که تفصیل آن در آخر همین قسمت خواهد آمد؛ اما این پراکندگی، اظهار نظر در این موضوع را بسی دشوار می‌کند. با این همه می‌توان گفت گویه وقوع شهادت امام سجّاد در ۲۵ محرم ترجیح دارد؛ چرا که نخستین گزارشگر در این خصوص (با تعیین روز ۲۵) مرحوم مفید [۳] است که شیخ طوسی و کفعمی نیز وی را همراهی کرده‌اند [۴] و دستیابی شیخ مفید به منابع معتبر و نزدیک به دوران امامان علیهم السلام با رویکرد پژوهشی وی، درخور توجه است.

به دیگر سخن، گویه‌های دیگر در این موضوع که بیشتر در منابع پس از مفید و شیخ طوسی ثبت شده‌اند در اعتبار، همسنگ با گزارش‌های مفید نیستند؛ چرا که شیخ مفید هرچند مستند این نقل را ثبت نکرده، لیکن در این‌گونه گزارش‌های تاریخی، [۵] از راویان معتبری چون ابومخنف (۱۵۷) و هشام‌بن‌محمد کلبی (۲۰۶) و... نقل کرده که اعتبار اینان نزد مورخان شیعه و اهل سنت پذیرفته است. [۶] ابومخنف از یاران امام صادق علیه السلام و از تاریخ‌نگاران بزرگ شیعه به شمار می‌رود و کتاب‌های فراوانی در تاریخ و سیره نگاشته

---

۱. تاریخ گزیده، ص۲۰۲.

۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص۵۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۱.

۳. مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۵).

۴. مصباح المتهجّد، ص۵۴۷ و المصباح، ص۵۰۹.

۵. با مراجعه به کتاب الإرشاد شیخ مفید، روش او در گزارش‌های تاریخی و استنادهایش در گزارش مربوط به معصومان علیهم السلام به روشنی به دست می‌آید.

۶. ابومخنف، وقعة الطف، ص۹ و محدث قمی، الکنی و الألقاب، ج۱، ص۱۵۵.

است.[1] هشام‌بن‌محمد کلبی نیز نسب‌شناس و وقایع‌نگار بزرگی بود که افزون بر شاگردی نزد ابومخنف، بخشی از معلوماتش را از پدرش محمدبن‌سائب کلبی گرفته و محمدبن‌سائب نیز از یاران دو امام باقر و صادق علیهما‌السلام به شمار می‌آمد. ابن‌کلبی کتاب‌هایی در تاریخ و سیره نگاشته است[2] و این کتاب‌ها و کتاب ابومخنف در ردیف منابع بسیاری از مورخان کهن از جمله شیخ مفید، طبری، واقدی و... جای دارند. این کتاب‌ها به جهت مستندبودن به گزارشِ نظاره‌گرانِ نخست حوادث، از جمله حوادث معصومان و یاران آنان، از اعتبار ویژه برخوردار بوده‌اند[3] و شاید به همین جهت بوده که مجلسی در میان آن همه گزارش، این گزارش را اختیار کرده است.[4] افزون بر آن، برخی از گویه‌های دیگر که در منابع متأخر ثبت شده‌اند متفردند.[5]

گفتنی است کلینی روایتی را از امام محمد باقر علیه‌السلام در این خصوص نقل کرده، مبنی بر اینکه امام سجّاد علیه‌السلام در شب شهادت خود فرمود: «امشب همان شبی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در آن درگذشت».[6] در بخش وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاشته شده[7] که رحلت آن گرامی در ۲۸ صفر بوده پس باید گفت طبق این روایت امام سجّاد علیه‌السلام نیز در ۲۸ صفر به شهادت رسید، لیکن این گویه در هیچ‌یک از منابع تاریخی نقل نشده است و این روایت هم به گفته مجلسی از دو جهت سند و محتوا بی‌اشکال نیست؛ به لحاظ سند، اعتباری ندارد و از نظر

---

۱. محدث قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۵۵.
۲. همان، ج ۳، ص ۱۱۷.
۳. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۹ ـ ۱۱.
۴. اختیارات، ص ۳۳.
۵. شهادت امام سجّاد علیه‌السلام در روز دهم محرم در تاج الموالید طبرسی نقل شده که به نظر می‌آید اشتباه نسخه‌بردار باشد که نام حضرت علی‌اکبر، شهید کربلا را، به جای وی ثبت کرده است. نیز شهادت امام سجّاد علیه‌السلام در ۲۲ محرم، در کتاب المصباح کفعمی، بخش الجدول، صفحه ۵۲۲ ثبت شده است، در حالی که در جای دیگر همین کتاب، ۲۵ محرم گزارش شده است.
۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۳.
۷. ر.ک به: عنوان روز درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۱۲۸ ـ ۱۳۳.

محتوا هم شاید مقصود آن، شب درگذشت پیامبر به لحاظ هفته باشد نه به لحاظ ماه و این هم با بیشتر نقل‌ها ناهماهنگ است؛ چرا که این نقل‌ها رحلت پیامبر را در روز دوشنبه و شهادت امام سجّاد را در روز شنبه دانسته‌اند.[۱]

نتیجه

به هر روی بر اساس مستندات پیش‌گفته، گزارشی که شهادت امام سجّاد(ع) را در ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری می‌داند بر دیگر نقل‌ها ترجیح دارد. این روز به محاسبه نجومی برابر با سی مهرماه سال ۹۲ شمسی (۹۲/۷/۳۰)، مطابق با ۲۳ اکتبر ۷۱۳ میلادی خواهد بود که با آغاز هجرت پیامبر(ص) ۳۳۳۳۵ روز فاصله داشته است.[۲]

دیگر نقل‌های نپذیرفتنی در خصوص روز شهادت امام سجّاد(ع) چنین هستند:

ـ دهم محرم،[۳]

ـ دوازدهم محرم،[۴]

ـ هجدهم یا دوازده روز باقی‌مانده از محرم،[۵]

ـ یازده روز باقی‌مانده از محرم،[۶]

ـ ۲۲ محرم،[۷]

---

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج۳، ص۱۲۱ ـ ۱۲۲.

۲. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج۲، ص۲۳۵ (با تصرف)

۳. طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۳۸).

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۱ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۸۷۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۱) و شبلنجی، نور الأبصار، ص۱۴۲.

۵. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۴۸ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۴؛ اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۸۲ (به نقل از: محمدبن‌طلحه شافعی) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۱۶۶ و احقاق الحق، ج۱۹، ص۴۴۱ (به نقل از: تحفة الراغب، ص۱۴).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۴۸ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۹.

۷. کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.

ـ ۲۹ محرم،[۱]
ـ اول صفر،[۲]
ـ چهارده ربیع‌الأول،[۳]
ـ هفت ذی‌الحجه.[۴]

سبب شهادت

امام سجّاد﷣ در طول زندگی (۵۷ ساله)[۵] خود، دو سال در دوران جد بزرگش امیرمؤمنان﷣ و ده سال در دوران امامت عموی خود امام مجتبی﷣ و ده سال و اندی در دوران پیشوایی پدرش سید الشهداء﷣ زیست و پس از آن، حدود ۳۵ سال مقام امامت و رهبری را در آن شرایط دشوار بر عهده گرفت.[۶] آن گرامی در این دوران اختناق با ستم پنج حاکم اموی و مروانی، یزیدبن‌معاویه(۶۰ ـ ۶۴ق)، معاویةبن‌یزید(۶۴ هجری ـ دو سه ماه)، مروان‌بن‌حکم(۶۵ هجری ـ دو سه ماه)، عبدالملک بن‌مروان (۶۵ ـ ۸۶ق) و ولیدبن‌عبدالملک(۸۶ ـ ۹۶ق)[۷] روبرو و با شیوه ویژه خود مبارزه می‌کرد و سخت‌ترین دوران برای وی در این مدت دوران عبدالملک (۶۵ ـ ۸۶ق) بود که عبدالملک با هم‌دستی حجاج‌بن‌یوسف ثقفی به سرکوبی پیروان خاندان پیامبرﷺ و علی﷣ می‌پرداخت. هرچند عبدالملک با عبرت‌گیری از تجربه خلفای پیشین تلاش کرد دستش را به خون امام سجّاد﷣ نیالاید،[۸] لیکن با بهانه‌جویی‌های مختلف از قبیل دستیابی به شمشیر

---

۱. سیدمحمدعلی شاه‌عبدالعظیمی، الإیقاد، ص۱۹۹، البته این کتاب الإیقاد از مصادر متأخر است.
۲. مجلسی، اختیارات، ص۳۳ (به گفته بعضی).
۳. ذهبی، تاریخ الإسلام ج۶، ص۴۳۹ و تذکرة الحفاظ، ج۱، ص۷۴.
۴. مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۲.
۵. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۸ ح۶.
۶. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۳۷) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۱.
۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۱۹۱ طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۸۱.
۸. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۴۶ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۸۷ ـ ۸۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله ـ که از ودایع امامت بود ـ تهدید به فشارهای مالی،[۱] نامه‌نگاری خرده گیرانه و شخصیت‌شکن به امام در خصوص ازدواج امام علیه السلام با کنیز و همچنین سخت‌گیری هشام‌بن‌اسماعیل کارگزار عبدالملک در مدینه (۸۲ ـ ۸۶ق) بر امام علیه السلام،[۲] آن گرامی را می‌آزرد.[۳] پسرش ولید هم (۸۶ ـ ۹۶ق) همان روش پدر را در ستم به پیروان اهل‌بیت علیهم السلام ادامه داد؛[۴] ولی شیوه روشنگری مدبرانه امام سجّاد علیه السلام در طول این مدت به گونه‌ای بود که ضمن تصحیح زیرساخت‌های فکری جامعه، انحراف در رفتار و اندیشه امویان را بی‌آنکه حسّاسیت زا باشد بازگو می‌کرد. دعاهای صحیفه سجّادیه، سیره امام در مراسم حج و در برخورد با اقشار مختلف مردم گواهی بر این مدعا است.[۵]

نفوذ فکری و معنوی امام سجّاد علیه السلام در دل توده‌های مردم، امویان را آزار می‌داد. این نفوذ در حدی بود که نماد آن در تشییع پیکر پاک آن گرامی مشاهده شد؛ در این تشییع از خوبان و بدان مدینه مرد و زنی نمانده بود، جز آنکه در آن حضور یافت و زبان به ثناگویی از او گشود.[۶] این نفوذ شخصیتی امام علیه السلام، امویان را آرام نمی‌گذاشت و آنان را به کینه‌توزی وا می‌داشت. به نقل ابن‌جوزی از زهری: روزی عبدالملک‌بن‌مروان امام علیه السلام را به تنهایی دید و از او درخواست کرد که نزد وی بماند. آن حضرت نپذیرفت و فرمود: مرا با تو چه کار! ماندن نزد تو را نمی‌پسندم. با خروج امام علیه السلام از نزد او، دستور داد که امام علیه السلام را دستگیر کرده و دست و پای او را غُل و زنجیر کنند و به گردنش بیاویزند و از مدینه بیرون ببرند. چنین کردند و به مدت چهار روز به همین وضعیت نگه

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۹۵.
۲. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۴۷).
۳. محمدبن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۵۸ و ابن‌عبدربه، عقد الفرید، ج ۷، ص ۱۴۰.
۴. شبراوی، الإتحاف، ۱۴۳.
۵. ر.ک به: منابعی که در این‌باره نوشته‌اند، برای نمونه الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۴۰ ـ ۱۵۴) و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۴۱ ـ ۱۹۱.
۶. شیخ طوسی، رجال کشی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱۸۵، ۱۸۶ و ۱۸۸ و ابن‌حمزة، الثاقب فی مناقب آل‌أبی‌طالب، ص ۳۵۶، ح ۲۹۵ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب ج ۴، ص ۱۸۹.

داشتند.[1] هرچند از برخورد خاصی از ولید بن‌عبدالملک با امام سجّاد گزارشی در دست نیست، لیکن این گزارش در منابع آمده که آن گرامی سرانجام در دوران حاکمیت ولید بن‌عبدالملک به دست هشام بن‌عبدالملک[2] یا به دست خود ولید مسموم گشت[3] و در قسمت پایانی شب[4] شنبه در مدینه[5] به شهادت نائل آمد.

محل دفن

پیکر پاک امام سجّاد پس از تشییع با شکوه به قبرستان بقیع انتقال داده شد و در کنار قبر ملکوتی عمویش امام مجتبی ـ که در کنار قبر عباس و فاطمه‌بنت‌اسد در خانه عقیل جای داشت ـ[6] به خاک سپرده شد.[7] بعدها (میان سال‌های ۱۳۲ ـ ۱۴۹ق)[8] برای این دو قبر، و دو قبر امام باقر و صادق و قبر عباس، عموی پیامبر گنبد و بارگاهی بنیان شد که علاقه‌مندان، آن‌را زیارت می‌کردند. این بارگاه در سال ۱۳۴۴ قمری در دوران حاکمیت خاندان سعود بر عربستان، مورد کینه وهابیان قرار گرفت و تخریب شد.[9]

---

۱. تذکرة الخواص، ص ۳۲۴ ـ ۳۲۵.
۲. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.
۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۸ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۴ و مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۳.
۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ج ۴۶، ص ۲۰۸ (با نقل روایتی از امام صادق).
۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۲ و کفعمی، المصباح، ۵۲۲.
۶. ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۷ و ابن‌شهرآشوب، همان، ص ۳۴.
۷. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص ۱۳۸).
۸. ر.ک به: محمد صادق نجمی، «تاریخ حرم أئمه بقیع ـ ۲ـ»، ص ۶۱.
۹. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۹۸. در خصوص چگونگی بنای این بارگاه، اندکی توضیح در قسمت مرقد امام صادق، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۴ بیان خواهد شد.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام چهارم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	زین‌العابدین / سجّاد
کنیه	ابوالحسن / ابومحمد
نام پدر	حسین
نام مادر	شهربانو

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	پنجشنبه یا جمعه / ۵	۱۷	۷
	ماه	شعبان	دی	ژانویه
	سال	۳۸	۳۷	۶۵۹
شهادت	روز	پنجشنبه / ۲۵	۳۰	۲۳
	ماه	محرم	مهر	اکتبر
	سال	۹۵	۹۲	۷۱۳

فصل هفتم

امام باقر(ع)

این فصل با ارزیابی گزارش‌های تاریخی و حدیثی تلاش کرده، گویه‌ای را در خصوص تاریخ تولد و شهادت امام باقر(ع) ترجیح دهد که به واقع نزدیک‌تر است؛ چنان‌که درباره مکان شهادت این امام همام به شبهه‌ای پاسخ گفته شده است. این بررسی با مروری کوتاه بر زندگی آن گرامی آغاز می‌گردد.

مروری بر زندگی امام باقر(ع)

محمدبن‌علی بن‌حسین(ع)، امام پنجم شیعیان، تنها کنیه‌اش ابوجعفر است.[1] راویان حدیث برای تفاوت کنیه او با امام جواد(ع) واژه «اول» را بر این کنیه افزوده و گاهی ایشان را ابوجعفر اول می‌خواندند. لقب معروف او باقرالعلوم است که برگرفته از سخن پیامبر(ص) به جابر انصاری است.[2] آن حضرت با لقب‌های دیگری چون شاکر، هادی، امین و شبیه[3] نیز خوانده شده است.[4] آن گرامی در مدینه تولد یافت و نسبش از هر دو سو علوی و فاطمی است. مادرش فاطمه دختر امام مجتبی(ع) زنی ممتاز بود که

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۷۷

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۲ (یبقر العلم بقراً؛ علم را به کمال می‌شکافد).

۳. این واژه بدان جهت درباره او به کار می‌رفت که وی به پیامبر(ص) شباهت داشت (ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۱۶).

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۷۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۱۷.

به فرموده امام صادق در آل حسن نظیر نداشت.[۱]

امام باقر در طول عمر ۵۷ ساله[۲] خود با رخدادهای گوناگونی مواجه بود که می‌توان گفت تلخ‌ترین آن در سن چهار سالگی بود که با حضورش در نهضت سیدالشهداء در سال ۶۱ هجری ناگواری‌های بسیاری را تحمل کرد که بخشی از آنها در گزارش‌های آن حضرت نمود دارد.[۳] دوران زندگی او با حکمرانی ده تن از خلفای اموی و مروانی از معاویه تا هشام هم‌زمان بود و مدت نوزده سالهٔ امامتش، با پنج خلیفه مروانی، ولید و سلیمان پسران عبدالملک، عمر بن‌عبدالعزیز (۹۹ ـ ۱۰۰) یزید بن‌عبدالملک (۱۰۱ ـ ۱۰۴) و هشام بن‌عبدالملک (۱۰۵ ـ ۱۲۵) معاصر بود.[۴]

وی در این مدت با تأسیس دانشگاه اهل‌بیت به پرورش شاگردانی پرداخت که تعداد آنان به گزارش شیخ طوسی به ۴۶۶ تن می‌رسید[۵] و بدین جهت بازماندگان صحابه و بزرگان تابعین و رؤسای فقیهان مسلمان، از آن گرامی در خصوص اخبار پیشینیان، پیامبران، مغازی و سیره و سنت پیامبر اسلام و نیز فقه، تفسیر و حدیث، روایت می‌کردند؛ در حدی که امام ضرب المثل فضیلت شده بود؛[۶] ولی آگاهی به آن همه فضایل، مجالی دگر می‌طلبد و خارج از موضوع این پژوهش است.

گفتار یکم: تولد

سال

منابع تاریخی در باره سال تولد ابوجعفر باقر همچون بسیاری از حوادث تاریخی،

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۲.
۲. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۵۸).
۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۲۰.
۴. همان.
۵. رجال الشیخ، ص ۱۰۲ ـ ۱۴۲.
۶. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۵۷ و ۱۶۳).

یکدست نیستند و میان سال‌های ۴۶ تا ۶۵، هفت سال را به نام سال میلاد آن گرامی گزارش کرده‌اند که تفصیل آن در قسمت آخر همین گزینه می‌آید؛ اما بر مبنای این پژوهش، سخن درست، سال ۵۷ هجرت است. این گویه به چند جهت در خور استدلال است:

۱. در میان منابع کهن شیعی تنها نوبختی (۳۲۰ق) و سعدبن‌عبدالله اشعری (۳۰۰ق) ــ که از یکدیگر متأثرند ــ و مسعودی تولد آن گرامی را سال ۵۹[۱] یا ۵۸[۲] هجری گزارش کرده‌اند، لیکن دیگر منابع و مآخذ شیعه برآن‌اند که آن بزرگوار در سال ۵۷ هجرت تولد یافت؛[۳] یعقوبی که در شمار گزارشگران کهن تاریخ است، در این خصوص به شخص امام باقر علیه السلام چنین نسبت داده که وی فرمود: «من به هنگام به شهادت رسیدن جدم حسین علیه السلام (در روز عاشورا) چهار سال داشتم و رخداد قتل وی و حوادث ناگواری را که در جریان آن بر ما رفته بود، به یاد دارم».[۴] با توجه به شهادت سیدالشهداء علیه السلام در سال ۶۱ هجری، محاسبه چهارسال پیش از آن منطبق با تولد امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ هجری خواهد بود.

---

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۱ و ابی‌خلف اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۶.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۵۰ و ۱۵۳ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الائمة (مجموعة نفیسة، ص۱۰) (او از فاریابی با تعبیر «و قد قیل» سال ۵۸ را نقل کرده، ولی خود آن را برنتابیده است).

۳. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الائمة (مجموعة نفیسة، ص۹) و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۶۹ و حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص۱۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۵۸) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۶) و المقنعة، ص۴۷۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۵ و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۵ و تهذیب الاحکام، ج۶، ص۸۸ و فتال، روضة الواعظین، ص۱۷۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۹۸ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۸۱) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۲۷ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۱۱۷ و علامه حلّی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۱۴) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۱۶۶ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲ (الجدول) و خواند امیر، تاریخ حبیب السیر، ج۲، ص۶۸ و عاملی، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۲ و محقق اردبیلی، حدیقة الشیعة، ص۲۵۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۴) و مجلسی، جلاء العیون، ص۵۰۴ و مرآة العقول ج۶، ص۱۳.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۳۲۰ (قتل جدّی الحسین علیه السلام و لی أربع سنین و انّی لأذکُر مقتله و ما نالنا فی ذلک الوقت).

هرچند در برخی از منابع، سن امام در این زمان سه سال دانسته شده،[۱] لیکن مقصود آنها، فاصله میان سال ۵۷ تا ۶۱ هجری است؛ چرا که گاهی سال ۶۱ ـ بدان جهت که شهادت امام حسین علیه السلام در آغاز آن بود ـ در محاسبه منظور نگردیده و از این فاصله زمانی به سه سال تعبیر شده است؛ چنان‌که طبری امامی در گزارش خود با تصریح بر تولد امام باقر علیه السلام در سال ۵۷، فاصله میان تولد وی و شهادت جدش حسین علیه السلام را سه سال دانسته است.[۲] گاهی نیز آغاز سال ۶۱ در محاسبه منظور گردیده و آن فاصله زمانی «چهار سال» بر شمرده شده است؛ چنان‌که طبرسی در تاج الموالید[۳] از این فاصله به چهار سال تصریح کرده و در إعلام الوری[۴] آغاز آن را سال ۵۷ دانسته است.

۲. نظریه‌های دیگر در این خصوص، یا با تعبیر «گفته می‌شود»[۵] گزارش شده و یا از منابع متأخر ـ بی آنکه پژوهشی درباره آن انجام شده باشد ـ نقل شده‌اند[۶] و یا در کتاب‌هایی ثبت هستند[۷] که در برابر منابعی که مستند سال ۵۷ هستند یارای مقاومت ندارند.

---

۱. ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۹) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۵ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۸۱) ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۴ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ۱۱۷ (به نقل از: محمدبن‌طلحه در مطالب السؤول، لیکن در مطالب السؤول چاپی (ص۲۷۷)، سال ۵۷ به ثبت است) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۸۸۰ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۸۱

۲. دلائل الإمامة، ص۲۱۵.

۳. تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۱۶).

۴. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۱، ص۴۹۸.

۵. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۹ ـ ۱۰) (به نقل از: فاریابی که گفته است: «و قد قیل انه... کان مولده سنة ثمان و خمسین»).

۶. ابن‌عنبه (۸۲۸ق)، عمدة الطالب، ص۱۹۵، که از سال ۵۹ به‌عنوان سال ولادت حضرت باقر علیه السلام یاد کرده است و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۱، که تولد امام را در سال ۵۶ در زمان عایشه به نقل از احمدبن‌برقی ثبت کرده؛ ولی این احمدبن‌بشیر برقی نزد رجال‌شناسان، ضعیف شمرده شده است (شوشتری، قاموس الرجال، ج۱، ص۴۰۵، شماره ۳۰۴). افزون بر آنکه سال ۵۷ هجری ـ که در اکثر منابع کهن سال تولد امام باقر علیه السلام شمرده شده ـ نیز دوران زنده‌بودن عایشه بود؛ چراکه عایشه در سال ۵۷ یا ۵۸ درگذشت (ابن‌اثیر، الکامل، ج۳، ص۵۲۰ و ذهبی، العبر، ج۱، ص۴۵ ـ ۴۶).

۷. حسین بن‌عبدالوهاب (۴۳۶)، عیون المعجزات، ص۷۵ (که سال ۵۸ را سال ولادت امام علیه السلام دانسته است).

۳. در میان منابع سنیان بخشی به این موضوع نپرداخته‌اند. آنها که از این تاریخ نام برده‌اند، بیشتر آنها سال ۵۷ را ثبت کرده‌اند[۱] که این نیز موجب برتر بودن گویه مورد نظر این پژوهش است.

۴. افزون بر اینها روایتی از امام عسکری(ع) مبنی بر تولد امام باقر(ع) در سال ۵۷، در دست هست[۲] که با گزارش جابر جعفی (۱۲۸ق) در این خصوص، پشتیبانی می‌شود.[۳] جابر پسر یزید جعفی از شاگردان و راویان برجسته و مورد اعتماد دو امام باقر و صادق(ع) بود.[۴] گستره دانش و آگاهی وی از امام باقر(ع) تنها در بخش اسرار و مطالبی که فضای فرهنگی اجتماعی آن روز، آن را برنمی‌تابید به نود هزار حدیث رسیده بود.[۵] جابر تولد امام باقر(ع) را در سال ۵۷ می‌داند. ثبت این گزارش جابر جعفی ـ با رویکرد به ویژگی‌های یادشدهٔ وی ـ در کتاب‌های عالمان و تاریخ‌نگاران پژوهشمندی همچون شیخ مفید،[۶] شیخ طوسی،[۷] پشتیبان در خوری برای روایت یادشده از امام عسکری(ع) به شمار می‌رود.

دیگر دیدگاه‌ها در خصوص سال تولد امام پنجم(ع) چنین گزارش شده‌اند:

ـ سال ۵۹ هجری،[۸]

---

۱. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۴ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۵ و محمدبن‌طلحه، مطالب السؤول، ص۲۷۷ و أبی‌الفداء، تاریخ، ج۱، ص۲۴۸ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج۱، ص۱۷۵ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۸۸۰.

۲. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۵.

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۶) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۵.

۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۹.

۵. شیخ محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج۲، شماره ۱۳۴۶.

۶. مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۶).

۷. مصباح المتهجد، ص۵۵۵.

۸. سعد بن‌عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۶ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۱ و ابن‌عنبة، عمدة الطالب، ص۱۹۵.

ـ سال ۵۸ هجری،[۱]

ـ سال ۵۶ هجری،[۲]

ـ پانزده سال پیش از رخداد کربلا در سال ۶۱ هجری،[۳]

ـ سال ۶۵ هجری.[۴]

ماه

تاریخ‌نگاران درباره ماه تولد امام باقر علیه السلام فقط از ماه رجب و ماه صفر نام برده‌اند. در اینجا هر یک از منابع شیعیان و سنیان جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا سخن درست به دست آید.

منابع شیعیان

در میان منابع شیعیان بخشی از روایتگران کهن، در خصوص تولد امام باقر علیه السلام تنها به

---

۱. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۹ ـ ۱۰) (قد قیل انه اقام (بالإمامة) و هو ابن ثمان و ثلثین سنة و کان مولده سنة ثمان و خمسین). در این گزارش به امامت رسیدن امام باقر علیه السلام، در سن ۳۸ سالگی دانسته شده. با توجه به شهادت پدرش امام سجّاد علیه السلام به سال ۹۵، ۳۸ ساله بودن امام باقر علیه السلام در وقت امامت، می‌طلبد که تولد وی در سال ۵۷ باشد نه ۵۸ (۵۷ = ۳۸ ـ ۹۵ است) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۵۰ ـ ۱۵۳ و حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۷۵.

۲. ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۸۲) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۹، جزء ۵۷، ص۲۱۳ (به نقل از: ابونصر بخاری) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج۷، ص۴۶۳ و العبر، ج۱، ص۱۰۹ و سیر أعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۱ و عوالم العلوم، ج۲، ص۷۵۹ (به نقل از: اکمال الرجال تبریزی).

۳. کوفی، الاستغاثة، ص۸۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۱۸۷ (به نقل از: صاحب کتاب البدع و صاحب کتاب شرح الأخبار، که بر مبنای این گزارش، سال تولد، ۴۲ هجرت خواهد بود، لیکن ابن‌شهرآشوب خود در صفحه ۲۲۷ همین کتاب، این گویه را برنتابیده و سال ۵۷ هجرت را سال ولادت آن بزرگوار دانسته است).

۴. حمد الله مستوفی (۷۳۰ق)، تاریخ گزیده، ص۲۰۳. به احتمال، این شماره با شماره ۵۶ جابه‌جا ثبت شده است.

ثبت سال بسنده کرده‌اند.[۱] بخشی دگر که به ماه ولادت نیز پرداخته‌اند، به ترتیب از دو ماه رجب و صفر نام برده‌اند؛ شیخ مفید و شیخ طوسی در یکی از کتاب‌هایشان به استناد گزارش جابر جعفی (۱۲۸ق) ماه رجب را ماه ولادت آن گرامی دانسته‌اند[۲] و در کتاب‌های دیگرشان تنها به ثبت سال تولد آن نازنین بسنده کرده‌اند.[۳] ابن‌رُستم طبری ـ که معاصر شیخ طوسی است ـ نیز به استناد روایتی از امام عسکریؑ تولد امام باقرؑ را در ماه رجب گزارش کرده است.[۴] حاسب طبری و مؤلف کتاب نزهة الزاهد ـ که شخصی ناشناخته و متوفای سال پانصد هجری است ـ نیز تنها از ماه رجب به‌عنوان ماه تولد پیشوای پنجم شیعیان یاد کرده‌اند.[۵] تاریخ غفاری نیز ـ که یکی از مسانید بحار است و گزارش آن در بحار ثبت شده ـ همین گونه گزارش کرده است.[۶] اینان درباره تولد وی در ماه صفر هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده‌اند. طبرسی و ابن‌شهرآشوب نیز ـ که در نیمه نخست و میانی قرن ششم می‌زیسته‌اند ـ ماه رجب را ماه میلاد آن گرامی دانسته و از ماه صفر تنها به صورت «گفته شده است» نام برده‌اند.[۷]

آن دست از منابع شیعه که ماه صفر را ماه تولد امام باقر دانسته‌اند از آغاز قرن شش نگاشته شده‌اند و پیش از این در منابع، از ماه صفر به‌عنوان ماه تولد امام باقرؑ، سخنی

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۱ و سعد بن‌عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۶ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۹) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، صص ۱۵۰ و ۱۵۳.

۲. مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۶) و مصباح المتهجد، ص ۵۵۵.

۳. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۳۵۱، پاورقی ۳.

۴. دلائل الإمامة، ص ۲۱۵.

۵. زیج مفرد، ص ۶۳ و نزهة الزاهد، ص ۲۸۷.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۷. کتاب تاریخ غفاری جدای از اینکه در بحار آمده، اکنون در دست نیست. (روند گزارش مجلسی در جلاء العیون، ص ۵۰۴ به گونه‌ای است که به ترجیح ماه رجب به‌عنوان ماه تولد امام باقرؑ می‌انجامد).

۷. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و ابن‌شهرآشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

به چشم نمی‌آید. نخستین گزارشگر این گروه، فتال نیشابوری (۵۰۸ق)[۱] و پس از او اربلی (۶۹۳ق) است که به نقل از استادش کمال‌الدین محمدبن‌طلحه شافعی (۶۵۲ق) گزارش کرده است.[۲] شیعی سبزواری نیز پس از انتخاب ماه رجب به‌عنوان روز تولد آن گرامی، از ماه صفر با تعبیر «گفته‌اند» نام برده است. سپس حمدالله مستوفی[۳] و شهید اول هستند که از این ماه نام برده‌اند[۴] و دیگران نیز[5] با اینان همراهی کرده‌اند.

منابع سنیان

در میان منابع سنیان برخی به تاریخ تولد امام باقرؑ اشاره‌ای نکرده‌اند و جمعی از آنها، تنها به سال تولد آن حضرت بسنده کرده‌اند،[۶] و آن گروه که از ماه میلاد، یاد کرده‌اند، ماه صفر را برگزیدند. نخستین گزارشگر این گروه محمدبن‌طلحه سپس ابن‌خلکان است[7] ـ که در قرن هفت می‌زیستند ـ و در پی اینان جمعی دیگر نیز آن را ثبت کرده‌اند.[۸]

ارزیابی

هرچند گزینش روشن و قاطعِ یکی از دو ماه یادشده به‌عنوان ماه تولد آن امام بزرگوار با استناد به منابع پیش‌گفته، بسی دشوار است، لیکن با توجه به نکته‌های زیر می‌توان گفت تولد آن گرامی در ماه رجب گویه برتر است:

---

۱. روضة الواعظین، ص۲۰۷.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص۱۱۷.

۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۳.

۴. الدروس، ج ۲، ص۱۲.

۵. کفعمی، المصباح، بخش الجدول، ص۵۲۲ و عاملی، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۲ و محقق اردبیلی، حدیقة الشیعة، ص۵۲۵ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۳)

۶. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۳۵۳، پاورقی ۱.

۷. محمدبن‌طلحة، مطالب السؤول، ص۲۷۷ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص۱۷۴.

۸. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص۸۷۹ و جامی، شواهد النبوة، ص۳۵۷.

نخست آنکه منابعی که ماه رجب را گزارش کرده‌اند، از جهت زمانی، به دوران زندگی آن حضرت نزدیک‌ترند و از منظر پژوهشی نیز، برخی از آنها اعتبار زیادی نزد تاریخیان دارند. شیخ مفید که متکلمی چیره‌دست، تاریخ‌نگاری منبع‌شناس است، پژوهشمندانه و به استناد منابعی ـ که بعدها مفقود گشته ـ ماه رجب را ماه ولادت آن فرزانه دانسته است،[۱] چنان‌که طبرسی و ابن‌شهرآشوب که به منابع فراوانی از دو گروه شیعیان و سنیان دسترسی داشتند نیز بر این گویه تأکید ورزیده، بر گزارش تولد آن گرامی در ماه صفر ـ که در دوران آنان مطرح بود ـ اعتماد نکرده‌اند.[۲] پس آن دسته از منابع شیعیان و سنیان که تولد امام باقر(ع) را در ماه صفر دانسته‌اند، بدان جهت که از قرن ششم به بعد بوده‌اند، از جهت اعتبار زمانی توان رویارویی با منابع پیش از خود را ندارند و از منظر پژوهشی نیز پشتیبانی برای آنها بدست نیامده است.

افزون بر آن، روایتی از امام حسن عسکری(ع) داریم[۳] که با منابع گروه نخست همراه و موجب اعتبار آنها است.

زادروز

با توجه به مطالب یادشده درباره ماه تولد امام باقر(ع)، باید گفت آن گرامی در نخستین روز ماه رجب تولد یافته است؛ چراکه منابع پیش‌گفته ـ جز یک نفر ـ[۴] همگی تولد وی را در اول ماه رجب دانسته‌اند و به همین جهت مجلسی هم همین روز را روز ولادت آن گرامی اختیار کرده است.[۵] نخستین روز ماه رجبِ این سال به محاسبه نجومی، ۲۰۰۲۳ روز پس از آغاز هجرت پیامبر(ص) بوده و با ۲۲ اردیبهشت سال ۵۶ شمسی (۵۶/۲/۲۲)

۱. مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۶).
۲. إعلام الوری، ج۱، ص۴۹۸ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۲۷.
۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۵.
۴. حاسب طبری در زیج مفرد (ص۶۳) دوازده رجب را آورده است.
۵. اختیارات، ص۳۶.

و نیز دوازدهم ماه مه ۶۷۷ میلادی برابر است.[۱]

در اینکه آن عزیز در چه روزی از هفته دیده به جهان گشود، بخشی از منابع یادشده بدان نپرداخته‌اند و بخشی دیگر به تردید از روزهای جمعه و سه‌شنبه یاد کرده‌اند.[۲] روایت یادشده از امام عسکری علیه السلام، گزارش پیشین جابرجعفی و برخی دیگر از منابع نیز، روز جمعه را تعیین کرده‌اند،[۳] چنان‌که ابن‌خلکان روز سه‌شنبه را مشخص کرده است.[۴] شهید اول و در پی آن کفعمی از تولد وی در روز دوشنبه نام برده‌اند.[۵]

در این میان تعیین یکی از این سه روز به‌عنوان روز ولادت آن بزرگ مبتنی بر ترجیح و تعیین ماه ولادت و روز آن است و با رویکرد به استدلالی که درباره ماه ولادت وی و روز آن گفته شد،[۶] تولد امام باقر علیه السلام در روز جمعه خواهد بود. افزون بر اینکه منابعی که روز جمعه را گزارش کرده‌اند، از اکثریت نیز برخوردارند.

یادآوری می‌شود این اختلاف میان روزهای یادشدهٔ هفته، بر مبنای اختلاف تولد آن گرامی در سوم صفر و اول رجب است؛ چرا که به محاسبه نجومی یادشده، اگر تولد آن گرامی در سوم صفر باشد، آن روز، دوشنبه یا سه‌شنبه خواهد بود، چنان‌که فتال سه‌شنبه را ثبت کرده و اگر این تولد در اول رجب باشد، آن روز، جمعه خواهد بود؛[۷] چنان‌که مفید، طوسی و مجلسی نیز این روز را جمعه اول رجب ثبت کرده‌اند.

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص۲۳۷.

۲. فتال، روضة الواعظین، ص۲۰۷ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۲۲۷؛

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۶) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۵ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۵ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۴۹۸ و جامی، شواهد النبوة، ص۳۵۷، مجلسی، بحار، پیشین (به نقل از: تاریخ غفاری).

۴. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص۱۷۴.

۵. شهیداول، الدروس، ج ۲، ص۱۲ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.

۶. ر.ک به: عنوان ماه ولادت، ص ۳۵۵ ـ ۳۵۷.

۷. زمانی قمشه‌ای.

نتیجه

بنابر آنچه در باره سال، ماه و روز تولد امام باقر(ع) گفته شد و به استناد منابع یادشده باید گفت آن حضرت در روز جمعه نخستین روز ماه رجب سال ۵۷ قمری، برابر با ۲۲ اردیبهشت سال ۵۶ شمسی، مطابق با دوازدهم ماه مه ۶۷۷ میلادی تولد یافت و دیگر گویه‌ها در این خصوص چنین‌اند:

ـ دوازدهم رجب،[۱]
ـ دوم ماه صفر،[۲]
ـ سوم ماه صفر،[۳]
ـ ششم ماه صفر،[۴]
ـ سیزدهم ماه صفر.[۵]

زادگاه

منابع یادشده مکان تولد امام باقر(ع) را مدینه ثبت کرده‌اند؛ اما اینکه آن حضرت در خانه چه کسی متولد شده، چندان روشن نیست. از طرفی مساحت مدینه در آن دوران نیز حدود چهارصدهزار متر مربع بود؛ یعنی به اندازه تقریبی مساحت مسجد النبی کنونی و اطراف آن، که با نرده‌های آهنی مشخص شده است.[۶] اهل بیت پیامبر(ص) همانند دیگر مردم مدینه در این مساحت می‌زیستند. حضرت علی و حضرت فاطمه(س) در کنار

---

۱. حاسب طبری، زیج مفرد، ص۶۳.
۲. شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۶۳)
۳. فتال، روضه الواعظین، ص۲۰۷ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۱۱۷ (به نقل از: ابن‌طلحه) و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.
۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۳.
۵. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۸۷۹ (به نقل از: مقاصد الراغب، ص۱۵۰).
۶. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکة و مدینه، ص۱۳۴.

مسجد النبی خانه‌ای داشتند و در آن، عُمر می‌گذرانیدند. امامان بعدی علیهم السلام نیز در آن خانه می‌زیستند تا اینکه عمر بن‌عبدالعزیز در حاکمیت ولید بن‌عبدالملک (۸۶ ـ ۹۶) آن خانه را در درون مسجد النبی قرار داد.[۱] البته در این وقت که دوران امام سجّاد علیه السلام بود، آن گرامی در خانه دیگری می‌زیست و این خانه و خانه امام صادق علیه السلام در محله بنی‌هاشم جای داشت.

این محله که در سال ۱۳۶۳قمری به دست آل‌سعود تخریب گشته، اکنون در فضایی میان در اصلی بقیع تا حرم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد[۲] که برخی از منابع شیعی بر نماز خواندن در خانه امام سجّاد و امام صادق علیه السلام[۳] در این محله تأکید کرده‌اند.[۴]

در اینکه مکان تولد امام باقر علیه السلام در کدام‌یک از این دو خانه ـ خانه فاطمه علیها السلام یا خانه امام سجّاد علیه السلام ـ بود روشن نیست، لیکن با توجه به نشانه‌های زیر شاید بتوان گفت او در خانه فاطمه و علی علیهما السلام دیده به جهان گشود:

نخست آنکه تولد وی در سال ۵۷ هجری بود و در آن سال جد او یعنی سیّدالشهداء علیه السلام زنده بود و به روال عادی همچنان در خانه فاطمه و علی علیهما السلام به سر می‌برد؛ چون از جابه‌جایی او به خانه دیگر گزارشی در دست نیست؛ چنان‌که برپا بودن این خانه تا زمان تخریب آن به دست عمر بن‌عبدالعزیز در توسعه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، بر همین مطلب گواهی دارد.

افزون بر آنکه تاریخ، این مطلب را به دست نمی‌دهد که امام سجّاد علیه السلام در آن دوران، در خانه‌ای دگر و به دور از پدر اقامت داشته باشد. هرچند این خانه بعدها جزو

---

۱. ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، ص۱۰۷. آغاز تخریب خانه‌های یادشده در متن، سال ۸۸ هجرت بوده است (طبری، تاریخ، ج۳، ص۶۷۶ ـ ۶۷۷).

۲. پیشین.

۳. خانه امام صادق علیه السلام پیش از انتقال به او مال حارثةبن‌نعمان انصاری بود (ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، ج۱، ص۲۵۹).

۴. ابن‌المشهدی، کتاب المزار، ص۱۱۵ و ابن‌طاووس، مصباح الزائر، ص۶۴ و مجلسی، بحار، ج۹۷، ص۲۲۵.

مسجد النبیصلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته و تا آن تاریخ نیز بارها بر مساحت این مسجد افزوده شده بود. لیکن این توسعه، قسمت‌های شرقی مسجد را ـ که حجره‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و خانه فاطمه و علیعليه‌السلام در آن قرار داشت ـ فرا نمی‌گرفت. بعدها عمر بن‌عبدالعزیز به فرمان ولید بن عبدالملک، این خانه‌ها و حجره‌ها را تخریب کرد و بر مسجد افزود[1] و شخصی به نام خُبیب بن‌عبدالله بن‌زبیر با اعتراض بر این اقدام گفت: مبادا با این تخریب آیه «إِنَّ ٱلَّذِینَ یُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلْحُجُرَٰتِ»[2] را [که درباره حجره‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است] از میان بردارید، لیکن به گفته یعقوبی: واکنش سخت عمر بن‌العزیز نواختن صد ضربه شلاق بر پیکر خُبیب در هوای سرد زمستانی بود که به مرگ او انجامید؛ گرچه این اقدام وی بعدها موجب ندامت او شد.[3] در این تخریب، خانه فاطمهٔ صغری، دختر امام حسینعليه‌السلام نیز تخریب شد که وی بدان رضایت نداده بود.[4]

گفتار دوم: شهادت

سال

پیرامون شخصیت‌های بزرگ، شاگردانی رشد می‌یابند که به‌خوبی، حوادث مربوط به این بزرگان را ثبت می‌کنند و به دیگران انتقال می‌دهند. امام باقرعليه‌السلام نیز از این موضوع به دور نبود؛ به‌ویژه در دورانی که امویان برای از یاد بردن نام و آثار خاندان نبوی تلاشی مستمر می‌کردند. ابوجعفر باقرعليه‌السلام شاگردانی چون جابر جعفی، زراره و.. را پرورانید که ایشان در

---

۱. ابن‌شبة، تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۲۵۹ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۴ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۶۷۶.

۲. حجرات: ۴.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۴. یعقوبی می‌افزاید: «ولید تخریب بنای مسجد پیامبر و خانه‌های اطراف آن را به پادشاه روم ـ که مسیحی بود ـ گزارش کرد و از او مدد خواست. پادشاه روم نیز صد هزار مثقال طلا همراه با صد کارگر و محموله‌های دیگر به وی کمک کرد». این هماهنگی، می‌تواند نشان از هم‌دستی امویان با مسیحیان در نابودی آثار پیامبر و خاندانش باشد، هرچند به ظاهر جنبه توسعه و بازسازی حرم نبوی را به نمایش بگذارد.

۴. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۹.

انتقال آموزه‌های اسلام و اهل بیت و رخدادهای مربوط به آنان به نسل‌های بعدی، از هیچ کوششی دریغ نکردند. با این همه، منابع کهن درباره برخی از رویدادهای پیرامون آن گرامی که سال و ماه شهادت وی در شمار آنها است، همسو نیستند. شاید بتوان گفت: سبب آن، استمرار رویه امویان در جلوگیری از نشر آثار و یاد اهل‌بیت بود که از سوی همفکران آنان پی‌جویی می‌شد.[۱]

به هر روی میان منابع کهن در خصوص سال شهادت امام باقر موازنه برقرار نیست و از سال ۱۱۳ تا ۱۱۹ از هفت سال نام برده شده که تفصیل آن، در آخر همین قسمت خواهد آمد. در میان این گزارش‌ها گزارشِ به شهادت رسیدن آن بزرگوار در سال ۱۱۴ هجری به سبب نکته‌های زیر در خور اثبات است:

۱. منابع کهن شیعیان ـ جز یعقوبی ـ[۲] بر شهید شدن امام باقر در سال ۱۱۴ هجری تاکید کرده‌اند[۳] و اگر از سال‌های دیگر در این منابع نام برده شده یا با تعبیر «گفته شده»[۴] ثبت گردیده و یا به استناد[۵] منابع اهل سنت است.

۲. منابع سنیان در گزارش خود در این خصوص پراکنده هستند. بخشی از آنها بر شهادت آن گرامی در سال ۱۱۴ هجری تأکید کرده‌اند[۶] که یکی از گزارشگران ابونعیم

---

۱. محمدبن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰ (وی شهادت امام باقر را در سال ۱۱۷ دانسته است).

۳. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الائمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۰) و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۶ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۱ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص ۱۵۸) و المقنعة، ص ۴۷۳ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۸ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۷؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۸۱) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۴۷ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲.

۴. ر.ک به: پاورقی ۴.

۵. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، صص ۱۱۷ و ۱۲۰.

۶. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۵۹ و بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۳ و ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۵، ص ۳۴۸ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۸۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۲۰ (به نقل از: حافظ جنابذی از

←

فضل‌بن دُکین (۱۳۰ ـ ۲۱۰ق) استاد بخاری است. وی افزون بر آن که مورد استناد نویسندگان صحاح سته بوده، مورد اعتماد راویان تاریخ و حدیث از اهل سنت و شیعه نیز بوده و شهید ثانی وی را یکی از عالمان معروف در حدیث برشمرده است.[۱] برخی از منابع نیز به نقل گویه‌های مختلف در این موضوع بسنده کرده و هیچ‌یک را گزینش نکرده‌اند.[۲]

اما گروه سوم این منابع ـ مانند ابن‌عساکر ـ[۳] از تمامی گویه‌ها سخن گفته‌اند و جز گزارش درگذشت امام باقر عليه السلام در سال ۱۱۴ هجری هیچ‌یک را برنتابیده‌اند و برای درستی این‌گویه به گزارشگرانی چون عمرو بن‌علی، علی‌بن‌جعفر (۲۲۰ق)، ابونعیم فضل‌بن دُکین(۱۳۰ ـ ۲۱۰ یا ۲۱۹ق)، هیثم‌بن‌عدی (۲۰۷ق)، مدائنی (۲۲۵ق)[۴] احمدبن‌حنبل (۲۴۱ق)، محمدبن‌سعد و بخاری، استناد کرده‌اند. این روند و پراکندگی در گزارش منابع سنیان و تأکیدِ بخش مهم آنان بر وفات آن‌گرامی در سال ۱۱۴ هجری، نشانه استواری این گویه است.

۳. اکثر منابع حتی آنها که سال شهادت آن نازنین را سال ۱۱۴ هجری ندانسته‌اند، مدت عمر وی را به اندازه ۵۷ سال دانسته‌اند[۵] که بر شهادت آن بزرگوار در سال ۱۱۴ منطبق است؛ چرا که این پژوهش ـ که برگرفته از همین منابع است ـ تولد آن عزیز را در سال ۵۷ هجری می‌داند و فاصله میان سال ۵۷ تا سال ۱۱۴ هجری، ۵۷ سال خواهد بود.

← ابونعیم فضل‌بن‌دُکین) و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج۱، ص۱۲۴ و العبر، ج۱، ص۱۰۹ و سیر أعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۹ و یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۹۴.

۱. میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج۴، ص۳۵۹ و محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج۳، ص۱۶۶.

۲. محمدبن‌سعد، الطبقات، ج۵، ص۳۲۴ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۴۰ (سال ۱۱۴ را از فضل‌بن‌دکین و سال ۱۱۷ را از واقدی گزارش کرده است). هرچند پیش از سبط‌بن‌جوزی، عبدالرحمن بن‌جوزی در صفة الصفوة، جلد ۱، صفحه ۴۰۰ از سال ۱۱۷ حمایت کرده است.

۳. تاریخ مدینة دمشق، ج۲۹، جزء ۵۷، صص۲۱۳ و ۲۳۰.

۴. این مداینی از منابع شیخ مفید در الإرشاد و ابن‌أبی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغة، است (محدث قمی، الکنی و الألقاب، ج۳، ص۱۶۸).

۵. ر.ک به: گزینه سال، پاورقی منابع شیعیان و سنیان، ص ۳۶۲ ـ ۳۶۳. هرچند در این منابع گزارش‌های دیگری نیز درباره عمر وی آمده که برتابیدنی نیست.

۴. در میان سال‌های دیگر بیشتر، از سال ۱۱۷ هجری نام برده می‌شود که نخستین گزارشگر آن محمدبن‌سعد و ابن‌قتیبه[۱] از سنیان و یعقوبی[۲] از شیعیان هستند و گزارش دیگران هم ـ که نام آنها در قسمت ثبت منابع مربوط به این سال خواهد آمد ـ به اینان باز می‌گردد. اشعری هم با تعبیر «بعضی چنین گفته‌اند» از این گزارش نام برده و آن را نپذیرفته و بر نقل شهادت آن گرامی در سال ۱۱۴ هجری تأکید کرده است. با توجه به وفاق منابع شیعیان ـ جز یک نفر ـ بر گزارش وقوع شهادت آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری و هماهنگی منابع قابل توجه سنیان با اینها، نمی‌توان گزارش وقوع شهادت آن گرامی در سال ۱۱۷ هجری را ترجیح داد.

۵. افزون بر تمامی اینها روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده مبنی بر اینکه رخداد شهادت پدرش امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجرت بود؛[۳] چنان‌که روایتی با همین محتوا به امام عسکری علیه السلام نیز منتسب است.[۴]

گزارش‌های دیگری که درباره سال شهادت پنجمین امام شیعیان در منابع آمده و ناپذیرفتنی‌اند، چنین‌اند:

ـ سال ۱۱۳ هجرت،[۵]

---

۱. الطبقات الکبری، ج۵، ص۳۲۴ و المعارف، ص۲۱۵.

۲. تاریخ، ج۲، ص۳۲۰.

۳. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۷۲ (..قبض محمدبن‌علی الباقر و هو ابن‌سبع و خمسین سنة فی عام اربع عشرة و مأة). سند این روایت معتبر است؛ چون افرادی در آن جای دارند که نزد رجالیان، معتبر شناخته شده‌اند. نام اینان با منابع اعتبار آنها به ترتیب چنین‌اند: سعد بن‌عبدالله اشعری (رجال نجاشی، شماره ۴۶۷)، ابراهیم‌بن‌مهزیار (اردبیلی، جامع الرواة، ج۱، ص۳۵)، علی‌بن‌مهزیار (رجال نجاشی، شماره ۶۶۴)، حسین‌بن‌سعید اهوازی (اردبیلی، جامع الرواة، ج۱، ص۲۴۱)، محمدبن‌سنان (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۶، صص۱۶۰ ـ ۱۶۱، شماره ۱۰۹۱۱)، ابن‌مسکان (رجال نجاشی، شماره ۵۵۹)، ابوبصیر (همان، ج۲۰، شماره ۱۳۵۷۰) و ابن‌حجر عسقلانی نیز (تهذیب التهذیب، ج۵، ص۲۲۶) روایتی را از طریق بخاری از امام صادق علیه السلام به همین محتوا گزارش و بر آن تاکید کرده است (.. عن جعفر بن محمد قال: مات أبی سنة أربع عشرة ومأة).

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۷.

۵. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۹، جزء ۵۷، ص۲۳۰ (به نقل از: صولی) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۴ و محمدبن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۸۱.

ـ سال ۱۱۵ هجرت،[۱]

ـ سال ۱۱۶ هجرت،[۲]

ـ سال ۱۱۷ هجرت،[۳]

ـ سال ۱۱۸ هجرت،[۴]

ـ سال ۱۱۹ هجرت.[۵]

ماه

ماه شهادت امام باقر علیه السلام به لحاظ شرایط زمانی و جایگاه علمی و اجتماعی ایشان، می‌بایست به صورت روشن و مشخص در منابع کهن تاریخی ثبت می‌گردید، لیکن چنین نیست و این منابع در نقل آن ناهمگون‌اند؛ چنان‌که در ثبت سال شهادت وی چنین بوده و دلیل آن را می‌توان تلاش امویان در راستای از یاد بردن نام و نشان اهل بیت علیهم السلام دانست؛ زیرا نامشخص بودن تاریخ ولادت و شهادت آنان، نقش فراوانی در اهداف خاندان اموی داشت که بی‌تردید وصیت امام باقر علیه السلام به اقامه سوگواری برایش در سرزمین مِنا به وقت حضور و تجمع حاجیان در آن مکان، آن هم به مدت ده سال و تعیین مبلغ مشخصی برای

---

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۵۳ و حسین بن‌عبدالوهاب (۴۳۶ق)، عیون المعجزات، ص۷۵ و ۸۴ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۹، جزء ۵۷، ص۲۱۳ (به نقل از: ابوعیسی ترمذی).

۲. ابوالفداء اسماعیل‌بن‌علی (۷۳۲ق)، تاریخ، ج۱، ص۲۴۸ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج۱، ص۱۷۵ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ (با تعبیر و رُوی...) و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.

۳. ابن‌سعد، الطبقات، ج۵، ص۳۲۴ (به نقل از: واقدی) و ابن‌قتیبه، المعارف، ص۲۱۵ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۶ (با تعبیر و قال بعضهم) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۱۱۹ (به نقل از: ابن‌طلحه) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۹، ص۲۳۰ (به نقل از: واقدی) و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۴۰ (به نقل از: واقدی) و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۰۲ و عوالم العلوم، ج۱۹، ص۴۴۴ (به نقل از: اکمال الرجال) و مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۳.

۴. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۲۹، ص۲۳۰ (به نقل از: هیثم) و عبدالرحمن بن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۱، ص۴۰۰ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۴۰ (یکی از گویه‌ها).

۵. نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۱ (و قال بعضهم..)

آن، جهت احیای نام و یاد وی،[۱] نوعی مبارزه با شیوه امویان به شمار می‌رود.

به هر روی، برخی از منابع شیعیان و سنیان اشاره‌ای به آن نکرده‌اند و آن دسته از منابع که ماه شهادت را ثبت کرده‌اند، نظر پراکنده دارند و هر گروه از اینان بر مبنای منابع یا محاسبات خود، یک‌ماه را برای شهادت وی برگزیده‌اند؛ گروهی وفات آن گرامی را در ماه ذی‌الحجه دانسته‌اند.[۲] برخی، از ماه ربیع‌الأول[۳] و جمعی از ماه ربیع‌الآخر[۴] به‌عنوان ماه غروب آفتاب عمر وی یاد کرده‌اند. تنها ابن‌خلکان با تعبیر «گفته می‌شود»[۵] ماه صفر را نیز در این شمار آورده که بعدها در برخی مصادر[۶] نیز ثبت گردیده و مستوفی نیز ماه رجب را ماه شهادت وی تعیین کرده است.[۷]

از منظر پژوهشی نمی‌توان در این خصوص نظر قاطعی داد؛ چرا که در این عرصه اظهار سخنی استوار، نیازمند سندی معتبر است که دستیابی به آن بسی دشوار است. با این همه می‌توان گفت گزارش درگذشت آن گرامی در ماه ذی‌الحجه به چند جهت برتر می‌نماید: نخست آنکه این گویه در منابع بیشتر و قدیمی‌تر ثبت شده و از دیگر دیدگاه‌ها در این منابع با تعبیر «گفته می‌شود» یاد شده است.[۸]

---

۱. کلینی، الکافی، ج۵، ص۱۱۷. سند این روایت به گفته مجلسی در مرآت العقول (ج۱۹، ص۷۵) معتبر است.

۲. ابوخلف اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۶ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۱ و قمی، تاریخ قم، ص۱۹۷ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۰۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۹۸ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۱۱۷) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۲۷ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۶ و فتال، روضة الوعظین، ص۲۰۷ (با تعبیر قیل) و طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۹۸ (با تعبیر قیل) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۴.

۴. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمه (مجموعة نفيسة، ص۱۰) (به نقل از: فاریابی) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۲۷ (با تعبیر و یقال) و ابن‌عنبة، عمدة الطالب، ص۱۹۵ و محمدبن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۸۱ و عوالم العلوم، ج۲، ص۲۳ (به نقل از: نزهة المجالس).

۵. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۴.

۶. سنهوتی، الأنوار القدسیة، ص۳۴.

۷. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۳.

۸. ر.ک به: پاورقی مربوط به ماه ذی‌الحجه و ربیع‌الأول در همین صفحه، پاورقی ۲ و ۳.

وانگهی اقامه سوگواری برای آن حضرت به مدت ده سال در سرزمین [۱] مِـنا بـر ایـن مطلب گواهی می‌دهد که شهادت وی در ماه ذی‌الحجه بوده است؛ چراکه موسم مِنی، زمان حضور مسلمانان در حج و آن نیز در نیمه نخست ذی‌الحجه هست. افزون بر آنکه معروف نزد شیعیان این است آن گرامی در ماه ذی‌الحجه به عالم ملکوت پیوست.

روز

با رویکرد به مطالبی که درباره ماه شهادت امام باقر علیه السلام گفته شد باید گفت آن گرامی در روز هفتم ذی‌الحجه به شهادت رسید؛ زیرا در میان منابعی که ذی‌الحجه را ماه شهادت آن عزیز دانسته‌اند، بخشی از آنها، این روز را مشخص کرده‌اند [۲] و با گروه دیگر که از روز آن، نام نبرده‌اند [۳] در ستیز نیستند، بلکه بر مبنای «قانون اطلاق و تقیید در مـحاوره‌ها» بـاید گفت منابعی که روز را مشخص نکرده‌اند مقصودشان همین روز هفتم بوده است؛ چرا که جز این، روز دیگری در منابع ذکر نشده است.

روز هفتم ذی‌الحجه سال ۱۱۴ قمری به محاسبه نجومی به امر وسـط، ۴۰۳۷۵ روز پس از مبدأ هجرت است و با دهم بهمن ۱۱۱ شمسی (۱۱۱/۱۱/۱۰) و نیز با سی‌ام ژانویه ۷۳۳ میلادی برابری دارد. [۴]

دیگر گویه در این خصوص، ۲۳ ماه صفر است که تنها ابـن‌خلکان بـا تـعبیر «گـفته می‌شود» از آن یاد کرده‌است [۵] و این خود دلیل بر ضعف آن به شمار می‌آید. مستوفی نیز

---

۱. کلینی، الکافی، ج۵، ص۱۱۷.

۲. شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲ (الجدول).

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۶ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۱ و قـمی، تـاریخ قـم، ص۱۹۷؛ فـتال، روضة الواعظین، ص۲۰۷ و شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۴۹۸ و ابـن‌شهرآشـوب، مـناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۲۷.

۴. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج۲، ص۲۴۳.

۵. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۴.

پانزدهم ماه رجب را روز شهادت وی دانسته که در نقل خود متفرد است.[۱]

در اینکه آن حضرت در چه روزی از روزهای هفته به دیدار حق شتافت، شهید اول[۲] و معاصر وی، مستوفی[۳] و در پی این دو کفعمی،[۴] سپس برخی مصادر[۵] از روز دوشنبه نام برده‌اند و شاید مدرک این گویه روایتی باشد که از امام صادق علیه السلام در این خصوص نقل شده است، مبنی بر اینکه پدر بزگوار او در شب شهادت خود، رو به جانب وی کرد و چنین اظهار داشت: «پسرم من امشب بدرود حیات می‌گویم و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در چنین شبی بدرود حیات گفت».[۶] پیش از این گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب یا روز دوشنبه به ملکوتِ اعلا پیوست و تمامی مورخان نیز بر این مطلب اجماع دارند.[۷] ابن‌طولون (۹۵۳ق) که پس از شهید اول و کفعمی می‌زیسته روز سه‌شنبه را روز شهادت امام باقر علیه السلام دانسته[۸] که در نقل خود متفرد است.

سبب شهادت

به گزارش منابع و آثار، فضیلت‌های امام باقر علیه السلام ـ که مثال‌زدنی بود ـ به حدی انتشار یافته بود که آوازهٔ آن، نظر اقشار مختلف جامعه را متوجه وی کرد و مرجعیت فکری و دینی مردم را به وی سپرد؛ به‌گونه‌ای که توده‌های مردم پرسش‌های خود را درباره توحید و آغاز آفرینش، مسائل حج، تاریخ پیامبران، آداب و سنن و ... نزد وی می‌بردند و به او مراجعه می‌کردند؛ چنان‌که اندیشمندان و صاحبان فکر و نحله‌های مختلف نیز در حل

---

۱. تاریخ گزیده، ص۲۰۳.
۲. الدروس، ج ۲، ص ۱۲.
۳. پیشین.
۴. المصباح، ص ۵۲۲.
۵. مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۷.
۶. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۸۲
۷. تمامی منابع یادشده درباره رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، روز رحلت را دوشنبه دانسته‌اند. برای نمونه ر.ک به: بحار، ج ۲۲، ص ۵۱۱.
۸. الأئمة الاثنی عشر، ص ۸۱.

بسیاری از مشکلات علمی از محضر او بهره می‌گرفتند.[۱] حتی برخی از مشکلات مالی مردم نیز به کرامت او سامان می‌یافت.[۲] این همه فضایل که بنی‌امیه از آن تهی بودند، آنان را به کینه‌توزی وامی‌داشت و گاهی به ابراز آن می‌پرداختند؛ آنان حتی با طرح پرسش‌هایی ـ که به گمان خود، امام(ع) را از پاسخگویی به آن عاجز می‌دانستند ـ در پی شکستن شخصیت امام بودند؛[۳] هشام که در نقطه اوج این کینه‌توزی جای داشت، روزی با مشاهده ابّهت امام(ع) در مسجد الحرام گفت: آیا این همان کسی است که مردم عراق فریب وی را خوردند؟ غلام وی «سالم» که او را همراهی می‌کرد گفت: آری این همان محمدبن‌علی(ع) است. هشام با شیوه تحقیرآمیز سؤال‌هایی را مطرح کرد و به سالم گفت: اینها رااز او بپرسید. غلام پرسش‌های هشام را با امام باقر(ع) در میان گذاشت و بی‌درنگ پاسخ عقلی و قرآنی دریافت و به هشام انتقال داد و این پاسخ امام(ع) به گونه‌ای روشن و تأثیرگذار بود که سخن هشام را قطع کرد و او را به سکوت واداشت.[۴] هشام که از این اقبال مردم به آن گرامی احساس خطر می‌کرد، در پی خاموش‌کردن این فروغ علم برآمد و به واسطه سمی به دست ابراهیم‌بن‌یزید بن‌ولید وی را مسموم کرد و به شهادت رسانید.[۵]

مرقد

امام باقر(ع) پس از ۵۷ سال زندگی، در مدینه بدرود حیات گفت. وی حدود ۳۸ سال

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۶۳) و شبراوی، الإتحاف بحبّ الأشراف، ص۱۴۴ (فلما سمع هشام ذلك ظن انه اخطأ و انّ ذلك فرصة فی اشاعة حاله لینفرعنه اهل العراق).

۲. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۱۶۶ ـ ۱۶۷) و فتال، روضة الواعظین، ص۲۰۴.

۳. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۶۳ ـ ۱۶۴).

۴. مفید، همان (فتال، روضة الواعظین، ص۲۰۳).

۵. صدوق، گفتار صدوق (اعتقادات)، ص۷۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۲۲۸ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۱۶ (و سبب وفاته ان ابراهیم‌بن‌الولید سمّه) و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۰۵ (و یقال انه مات بالسمّ فی زمن ابراهیم‌بن‌الولید بن‌عبدالملک) و مجلسی، مرآة العقول، ج۶، ص۱۴ (و قال السیّد ابن‌طاووس... و ضاعف العذاب علی من شرک فی دمه و هو ابراهیم‌بن‌الولید).

در محضر پدر عمر گذرانید که چهار سال نخست آن، در دوران جدش سیّدالشهداء علیه السلام بود[۱] و در نوزده سال دیگر، خود امامت شیعیان را بر عهده داشت.[۲] پیکر پاکش پس از شهادت، در قبرستان بقیع در خانه عقیل نزدیک قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر پدر و عمویش امام مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.[۳] برای این قبور در گذر زمان بارگاه با شکوهی تأسیس شد؛ اما این بارگاه در حاکمیت آل‌سعود بر حجاز، تخریب گشت.[۴]

ابن‌خلکان و در پی او ابن‌الوردی و محمدبن‌طولون محل شهادت آن گرامی را در روستای حُمیمه از سرزمین شراة دانسته و افزوده‌اند که پیکر وی از آنجا به مدینه انتقال داده شد،[۵] لیکن اینان در این نقل متفردند و این گزارش در منبع دیگری به دست نیامد و می‌توان گفت خاستگاه این سخن، اشتباهی است که به دلیل تشابه نام ابوجعفر محمدبن‌علی‌الباقر علیه السلام با نام ابوجعفر محمدبن‌علی بن‌عبدالله بن‌عباس (۶۰ ـ ۱۲۳ق) پدر سفاح و منصور دوانیقی، پدید آمده است؛ یعنی چون نام و کنیه این دو یکی بوده و در یک عصر هم می‌زیسته‌اند، این اشتباه رخ داده است و در حقیقت آن کسی که در حُمیمه در گذشته ابوجعفر محمدبن‌علی عباسی است نه امام باقر علیه السلام.[۶] این اشتباه گاه در نقل احادیث هم راه یافته که در جای خود قابل بررسی است.

وانگهی اگر محل شهادت امام باقر علیه السلام حمیمه باشد، این پرسش مطرح می‌شود که حُمیمه در کجا و در چه فاصله‌ای از مدینه جای داشت؟ ابن‌طولون می‌گوید: حُمیمه روستایی بود که فرزندان علی‌بن‌عباس (بنی‌عباس) در دوران امویان در آنجا می‌زیستند؛[۷]

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. ر.ک به: منابع یادشده درباره سال و ماه شهادت امام باقر علیه السلام، ص ۳۶۳ ـ ۳۶۶.

۳. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. ر.ک به: عنوان مرقد امام سجّاد علیه السلام پاورقی سوم و چهارم. در خصوص تاریخ بنای این بارگاه در بخش مرقد امام صادق علیه السلام توضیحی کوتاه خواهد آمد.

۵. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ محمدبن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۱.

۶. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۸۶ ـ ۱۸۸.

۷. الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۱.

ولی منطقه جغرافیایی آن را مشخص نکرده است. یعقوبی و یاقوت حموی و نیز ابن‌خلکان این روستا را از استان عمان در سرزمین شام دانسته‌اند که اینک در کشور اردن است.[۱] حموی افزوده است حُمیمه نام روستای دیگری است در سرزمین «مَرّ» در نزدیکی مکه که دارای قنات و نخلستان‌ها بوده و برای مسافت آن تا مکه در سال‌های نخست قرن هفتم (حدود ۶۲۰) ده کیلومتر را ثبت کرده‌اند.[۲] در هر دو صورت حُمیمه در فاصله چندصد کیلومتری مدینه قرار داشته و انتقال پیکر مطهر امام﴿ع﴾ از آن مسافت طولانی، آن هم در آن دوران ـ که همراه با دشواری‌ها بود و فرصت زیادی می‌طلبید و در نتیجه پیامدهای ناگواری برای جنازه داشت ـ کاری خردمندانه نیست.

افزون بر آن، مسعودی (۳۴۶ق) ـ که پیش از ابن‌خلکان و ابن‌طولون می‌زیست ـ در این خصوص می‌گوید: محمدبن‌علی بن‌حسین﴿ع﴾ به هنگام درگذشت خود، در مدینه به سر می‌برد و پسرش ابوعبدالله جعفر را نزد خود فراخواند و نشانه‌های امامت و میراث پیامبران را بدو سپرد و فرمود: «من امشب بدرود حیات خواهم گفت»؛[۳] بنابراین گزارش ابن‌خلکان، ابن‌الوردی و ابن‌طولون در خصوص مکان شهادت امام باقر﴿ع﴾ در خور اعتماد نیست.

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۰ و حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۷ و وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۴.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۵۴.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام پنجم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	باقرالعلوم
کنیه	ابوجعفر / ابوجعفر اول
نام پدر	علی
نام مادر	فاطمه‌بنت‌الحسن

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	دوشنبه / اول	۲۲	۱۲
	ماه	رجب	اردیبهشت	مه
	سال	۵۷	۵۶	۶۷۷
شهادت	روز	دوشنبه / ۷	۱۰	۳۰
	ماه	ذی‌الحجه	بهمن	ژانویه
	سال	۱۱۴	۱۱۱	۷۳۳

فصل هشتم

امام صادق‌علیه‌السلام

این فصل ضمن واکاوی منابع کهن شیعیان و سنیان و با نظر داشت روایات معصومان‌علیهم‌السلام، تاریخ تولد و شهادت امام صادق‌علیه‌السلام را پی می‌جوید و به تاریخ تأسیس بارگاه چهار امام بقیع نیز اشاره‌ای دارد. پیش از این پی‌جویی، مروری کوتاه بر زندگی این امام همام خواهد شد.

مروری بر زندگی امام صادق‌علیه‌السلام

جعفربن‌محمد علیه‌السلام که کنیه معروفش «اباعبدالله» و لقب مشهورش «صادق» است امام ششم شیعیان است. کنیه‌های دیگری چون ابوأسماعیل وابو موسی و لقب‌های دیگری مانند فاضل، طاهر، قائم، کافل، منجی، عاطر و صابر نیز برای ایشان نقل شده است.[1] مادر او فاطمه دختر قاسم‌بن‌محمد بن‌ابی‌بکر، مکنّا به امّ فروه است که آن امام همام از او به نیکی و پارسایی یاد کرده، ایمان و نیکوکاری‌اش را می‌ستود.[2]

امام صادق‌علیه‌السلام در مدت عمر ۶۵ سالهٔ خود که در ۳۴ سال آن، عهده‌دار امامت بود، با شرایط نابسامان اجتماعی روبرو بود؛ حضرت از یک سو با جنگ‌ها و جنبش‌های

---

۱. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۲۴۷ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۸۷) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۳. (واژه عاطِر در القاب امام‌علیه‌السلام به معنای خوشبو است).

۲. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۷۲، ح۱.

سیاسیِ درگیرِ با یکدیگر، مواجه بود که نحله‌های انحرافی و گرایش‌های مذهبی نیز در آن ظهور و نمود داشتند و از دیگر سو این دوران، دوران آزادی‌های سیاسی، گفتمان‌های فکری و ارتباطات فرهنگی، حتی ارتباط با فرهنگ‌های بیگانه بود[۱] که آن گرامی از این فرصت بهترین بهره را گرفت؛ وی برای اینکه بتواند اسلام اصیل را معرفی کند و به انحرافات موجود جامعه پاسخ دهد، زمینه‌های پیش‌گسترده پدرش را محور قرار داد و به تقویت دانشگاه تأسیس‌شدهٔ پدر پرداخت و با پرورش شاگردان گوناگون[۲] به تبیین و توسعه علومی چون تفسیر قرآن، حدیث، فقه، کلام، طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و ... پرداخت که احادیث فراوان نقل‌شده از آن گرامی و مناظرات و پرسمان‌های برجای مانده از ایشان، گواه روشن این مدعا است.[۳]

اما عباسیان که سرگرم تحکیم بنیه‌های قدرت خود بودند، پیشرفت‌های فرهنگی امام صادق را مانع نفوذ خود می‌دانستند و در پی قتلش برآمدند[۴] که در گزینه سبب شهادت، به آن اشاره خواهد شد.

گفتار یکم: تولد

سال

منابع تاریخی درباره سال تولد امام ششم همسو نیستند؛ اگرچه انتظار این بود که میان آنها موازنه برقرار باشد؛ چراکه شرایط اجتماعی آن دوران این امکان را فراهم آورده بود که آن گرامی شاگردان فراوانی را بپروراند تا با تلاش آنان بخش عظیمی از فرهنگ اسلام و اهل بیت ـ که مشخص‌بودن تاریخ دقیق اهل بیت نیز در این شمار است ـ با شفافیت قاطعی در نوشته‌ها و کتاب‌ها ثبت گردد. آوازه علمی و موقعیت اجتماعی

---

۱. ر.ک به: ابوالفرج، مقاتل الطالبیین و اسد حیدر، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة.
۲. ر.ک به: شیخ طوسی، رجال.
۳. ر.ک به: کتب اربعه شیعه و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۹۰ ـ ۲۰۸).
۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۲.

امام صادق علیه السلام نیز می‌طلبید که تاریخ ولادت وی به‌درستی و شفاف گزارش گردد. با این همه عوامل گوناگونی همانند دسیسه‌های حاکمان ناروا،[۱] نحله‌های مخالف اهل بیت علیهم السلام، جنگ‌ها، آتش‌سوزی‌ها و غارت‌های میراث فرهنگی، سبب گردید میان منابع تاریخی، تعارض و ناهمگونی پدید آید.

به هر روی در این منابع سال‌های هشتاد، ۸۳، ۸۶ و ۸۸ هجری به نام سال تولد امام صادق علیه السلام ذکر شده‌اند. در این میان گویه تولد آن حضرت در سال ۸۳ هجری افزون بر شهرتی که در دوره‌های تاریخی داشته و مجلسی به این شهرت اشاره کرده،[۲] از چند جهت در خور استدلال است:

بررسی منابع شیعیان

این بررسی در دو گزینه ارائه می‌گردد:

۱. تاریخ‌نگاران کهن شیعی بر تولد آن گرامی در سال ۸۳ تصریح و تأکید کرده‌اند جز چند نفر که با تردید از آن گذشته‌اند.[۳] هرچند یعقوبی از سال آن، سخن نگفته، لیکن با تأکید بر شهادت وی در سال ۱۴۸ هجری، مدت عمر وی را ۶۶ سال دانسته است[۴] که برآیند آن، تولد

---

۱. به گفته ابن‌سعد رویکرد نگارندگان اموی در دوران امویان، تکذیب احادیث و سخنان راویان و عالمان (طرفدار اهل‌بیت علیهم السلام به ویژه) عراقی بود (الطبقات، ج ۶، ص ۳۴۲) و سبب آن نیز انتشار احادیثی درباره فضیلت اهل‌بیت علیهم السلام و گرایش عراقیان به حضرت امیر علیه السلام به شمار می‌آید.

۲. مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۱۴

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۶ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۰) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص ۱۷۹) و المقنعة، ص ۴۷۳ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۵ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۱۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۸۵) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۱ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۴۹ و علامه حلی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص ۱۷۶) و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۱۸۵ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۲۱).

۴. تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱.

آن گرامی در سال ۸۲ هجری خواهد بود و با توجه به قانون کسر و انکسار در ماه‌ها و سال‌های قمری، می‌توان گفت سال تولد آن عزیز بر مبنای محاسبه یعقوبی سال ۸۳ هجری است.

اربلی تنها به نقل دو نوع گزارش درباره تولد آن عزیز بسنده کرده و هیچ یک را گزینش نکرده است؛ او تولد آن حضرت در سال ۸۰ هجری را از محمدبن‌طلحه شافعی، حافظ جنابذی و محمدبن‌سعید نقل کرده و[۱] سال ۸۳ را از شیخ مفید ثبت کرده[۲] و از ابن‌خشاب نیز هر دو گویه را نقل کرده است.[۳]

طبرسی نیز در تاج الموالید سال هشتاد هجری را سال ولادت آن حضرت دانسته،[۴] لیکن در إعلام الوری از تولد وی در سال ۸۳ پشتیبانی کرده است[۵] که به نظر می‌رسد ثبت سال هشتاد هجری در این خصوص، در تاج الموالید از اشتباه نسخه‌برداران باشد؛ چرا که این سخن افزون بر ناهمگونی با نظر طبرسی در إعلام الوری، با باور وی درباره سن امام صادق علیه السلام در وقت شهادت امام باقر علیه السلام که در تاج الموالید ثبت شده نیز همگن نیست؛ طبرسی در تاج الموالید سن امام را در این دوران ۳۱ سال دانسته است که با توجه به شهادت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ ـ که در بخش سال شهادت آن گرامی گفته شد ـ ۳۱ ساله بودن امام صادق علیه السلام با تولد وی در سال ۸۳ منطبق است نه سال هشتاد هجری.

ابن‌خشاب نیز دو روایت متعارض مبنی بر تولد امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ و هشتاد را گزارش کرده،[۶] لیکن آهنگ گزارش او ـ که نقل خواهد شد ـ نشان می‌دهد که وی سال ۸۳ را به‌عنوان سال تولد آن گرامی برگزیده است.

۲. درباره مدت زیستن امام صادق علیه السلام چند گویه وجود دارد که نقل درست، ۶۵ ساله

---

۱. کشف الغمة، ج ۲، صص ۱۵۵، ۱۶۱ ـ ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۱۱۹).

۵. إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴.

۶. موالید الأئمة علیهم السلام (مجموعة نفیسة، ص ۱۸۵).

بودن امام در هنگام شهادت است. کلینی با سند معتبر[۱] به نقل این گزارش پرداخته و برخی دیگر نیز همانند وی آن را نقل کرده و برگزیده‌اند.[۲] طبری امامی هم در این خصوص، سه نقل ۶۵، ۶۷ و ۶۸ سال را گزارش کرده و سرانجام ۶۵ سال را برگزیده است. وی انتخاب خود را به کتاب محمدبن‌علی بن‌همام (۲۵۸ ـ ۳۳۶ق) مستند کرده که درباره تاریخ امامان شیعه نوشته شده است. طبری از این کتاب ـ که آن را «اصل أبی‌علی محمد بن‌همام» نامیده ـ و همچنین از نگارنده آن، به بزرگی یاد کرده است.[۳] نجاشی نیز دربـاره مـؤلف کـتاب می‌گوید: پدر وی با امام عسکری‌علیه السلام در ارتباط بود و امام عسکری‌علیه السلام درباره ابوعلی دعا کرده است. ابوعلی در شرایط فرهنگی خوبی رشد یافت و از عالمان برجسته شیعه و صاحب منزلت علمی گشت و کتاب‌های فراوانی نیز نگاشت. کتاب الأنوار او که در مورد تـاریخ امامان شیعه است[۴] یکی از آنها به شمار می‌آید و این کتاب همان «اصل محمدبن‌همام» است. بنابراین روایت ۶۵ ساله بودن حضرت صادق‌علیه السلام در وقت شهادت، روایت معتبری است.

همچنین ابن‌فندق بیهقی سن امام صادق‌علیه السلام را ۶۵ سال دانسته و گزارش ۶۸ ساله بودن او در وقت شهادت را نقل کرده و برنتابیده‌است.[۵] ابن‌خشاب نیز درباره سن امام صادق‌علیه السلام دو روایت مبنی بر ۶۵ یا ۶۸ ساله بودن وی نقل کرده و افزوده که ذارع ـ یکی از راویـان حدیث و زنـده در سـال ۳۶۵ق ـ[۶] روایت اول را صـحیح دانسـته‌است.[۷] نـتیجه آنکـه جعفربن‌محمد‌علیه السلام در هنگام شهادت ۶۵ سال داشت و با توجه به اتفاق شیعیان و سنیان بر

---

۱. راویان این روایت ـ جز محمدبن‌سنان ـ در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند (ر.ک به: رجال النجاشی و رجال الشیخ و ...) و درباره محمدبن‌سنان هم، مشهور دغدغه دارند. لیکن مرحوم آیت‌الله خویی در تحقیقش در معجم رجال الحدیث (ج۱۶، صص ۱۵۱ ـ ۱۶۳) وی را معتبر دانسته است.

۲. الکافی، ج ۱، صص ۴۷۲ و ۴۷۵، ح۷ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۶؛ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۱۷۹) و... .

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۴۶.

۴. نجاشی، رجال، شماره ۱۰۳۲.

۵. لباب الأنساب، ج ۱، ص۲۹۳.

۶. مجموعة نفیسة، ص۱۶۰.

۷. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۱۸۷ (به نقل از: ابن‌خشاب).

شهادت آن گرامی در سال ۱۴۸ هجری ـ که بیان خواهد شد ـ[۱] تولد آن حضرت سال ۸۳ هجری خواهد بود.

از طرفی، مسعودی، ابن‌شهرآشوب و ابن‌صباغ مالکی افزوده‌اند که آن بزرگوار در هنگام شهادت جدش امام سجّاد(ع) دوازده سال داشت[۲] و امام سجّاد(ع) هم ـ چنان‌که گفته شد ـ[۳] در سال ۹۵ هجری درگذشت که برآیند این دو سخن، تولد امام صادق(ع) در سال ۸۳ هجری خواهد بود. با توجه به مطالب گزینهٔ شماره یک و دو، به جد می‌توان گفت رویکرد تمامی منابع شیعی بر تولد امام صادق(ع) در سال ۸۳ هجری است.

بررسی منابع سنیان

در مراجعه به منابع سنیان مشاهده می‌گردد که بخشی از آنها در این موضوع سکوت کرده‌اند؛ اما آن دسته از منابعی که بدان پرداخته‌اند، برخی تولد آن بزرگوار را سال ۸۳ هجری ذکر کرده‌اند[۴] و بخش عمده آنها ولادت وی را سال هشتاد هجری ـ سال آمدن سیل جُحاف ـ[۵] دانسته‌اند[۶] که نخستین گزارشگر این قول، بخاری (۲۶۵ق) است و

---

۱. ر.ک به: بخش سال شهادت، ص ۳۸۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۵ (در صفحه ۱۶۰ این کتاب سن آن گرامی در این دوران، سیزده سال ثبت شده است) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۱ و الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۷.

۳. ر.ک به: بخش سال شهادت امام سجّاد(ع)، ص ۳۳۷ ـ ۳۴۰.

۴. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۵ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۴۲۷ (با تعبیر قیل).

۵. در یکی از سال‌های دهه هشتاد هجری، در ایام حج، سیلی خروشان در مکه جاری گشت و خانه‌های شهر و کعبه را فرا گرفت. این سیل کاروانیان حج را در نوردید و جمعی از آنان و شترانشان را با خود به کام مرگ برد. در پی این سیل قحطی شدیدی در آن سرزمین فراگیر شد و بدین جهت آن سیل را سیل جحاف نامیده‌اند؛ چرا که موجب قحطی فراوان در آن محیط گشت. منابع تاریخی آن سال را، سال هشتاد هجرت دانسته‌اند و در آن سال ـ یا سال نود هجری (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۱۸) ـ عبدالله بن‌جعفر بن‌أبی‌طالب (آخرین فرد از بنی‌هاشم که پیامبر(ص) را دیده بود و تا آن سال زنده بود «ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۶۷») درگذشت. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۷ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۶۱۶ و ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۳.

۶. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۸ ـ ۱۹۹ و ابن‌حبان (۳۵۴ق)، کتاب الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱ و ابن‌طلحة، ←

دیگران از او مایه می‌گیرند. بخاری نیز از عیاش‌بن‌مغیره نقل کرده و از این شخص در برخی از نسخه‌ها و منابع، به عباس‌بن‌مغیرة بن‌عبدالرحمن تعبیر شده[1] که وی در منابع رجالی ناشناخته است و در برخی از موارد نام او عیاش‌بن‌مغیره ثبت گردیده که وی عیاش‌بن‌مغیرة بن‌عبدالرحمن بن حارث‌بن‌عبدالله از نوادگان عیاش بن‌أبی‌ربیعه مخزومی[2] (۱۵ق) است. اما عیاش‌بن‌مغیره نیز این گزارش را از جدش ابوالحارث عبدالرحمن بن‌حارث مخزومی (۸۰ ـ ۱۴۳ق) نقل کرده است؛ عبدالرحمن گوید: من و جعفربن‌محمد در سال هشتاد قمری، سال جُحاف تولد یافته‌ایم.[3]

نکته قابل دقت این است که اعتبار عبدالرحمن بن‌حارث مخزومی از نگاه رجالیان اهل‌سنت مورد تردید است؛ چراکه احمدبن‌حنبل او را متروک‌الحدیث دانسته و نسایی گفته است: او قوی نیست. علی‌بن‌مدینی هم با صراحت وی را ضعیف دانسته است.[4] در نتیجه این گزارش بخاری به بنیانی معتبر نمی‌انجامد. وانگهی خود بخاری گرچه از نویسندگان برجسته سنیان بود و کتاب‌های وی مورد اعتماد آنان به شمار می‌آید، لیکن در مواردی جانبدارانه به گزارش‌ها پرداخته که این کار او موجب کاهش اعتبار این گزارش‌ها است؛ برای مثال بخاری در خصوص امام صادق‌علیه‌السلام به گونه‌ای جانبدارانه عمل کرده که حتی اعتراض ذهبی را در پی داشته است؛ ذهبی می‌گوید: همه امت اسلام به

← مطالب السؤول، ص۲۸۳ و ابن‌خلکان (۶۸۱ق)، وفیات الأعیان، ج۱، ص۳۲۷ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۶، ص۲۵۵ و تذکرة الحفاظ ج۱، ص۱۶۶ (با تعبیر قیل) و صفدی، الوافی بالوفیات، ج۱۱، ص۱۲۶ و یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۲۳۸ و ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۲، ص۱۰۴ (به نقل از: جعابی) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۱۰.

۱. بخاری، تاریخ الکبیر، ج۵، ص۲۷۲ و ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۳، ص۳۵۰.

۲. عیاش بن‌أبی‌ربیعة مخزومی معروف به ذوالرمحین مکنی به ابوعبدالله، برادر مادری ابوجهل است. وی از مهاجران دوم به حبشه به شمار می‌آمد و در هجرت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه، او هم کوچ کرد و سرانجام در دوران ابوبکر (۱۱ ـ ۱۳ق) و یا در عصر عمر (۱۳ ـ ۲۳ق) در سال پانزده هجرت درگذشت (ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۵۰، ص۱۶۰ ـ ۱۷۰).

۳. بخاری، تاریخ الصغیر، ج۲، ص۷۳ ـ ۷۴.

۴. همان (پاورقی) و ذهبی، میزان الإعتدال، ج۲، ص۵۱۴ و ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ج۳، ص۳۵۰.

[گفتار و رفتار] جعفربن‌محمد استناد کرده‌اند. ابوحنیفه و شافعی ـ دو نفر از رئیسان چهار مذهب اهل سنت ـ[1] از آن گرامی به بزرگی نام برده‌اند که ابوحنیفه وی را فقیه‌ترین امت اسلام دانسته و شافعی او را موثق خوانده است. ابوحاتم ـ یکی از راویان بزرگ سنیان ـ نیز در توثیق و اعتبار او می‌گوید: او ثقه‌ای است که پرسش و تردید درباره شخصیتی همانند او، معنا ندارد. با این همه بخاری به امام صادق علیه السلام اعتماد و استناد نکرده است.[2]

اگر گفته شود که علت عدم نقل بخاری از آن گرامی، شیوه بخاری در نقل حدیث است؛ چون وی امام صادق علیه السلام را معصوم نمی‌دانسته تا به سخنان او اعتماد کند؛ لذا مستندات امام علیه السلام برای بخاری روشن و معتبر نبود و بدین جهت از او روایت نکرده است، پاسخش این است که اولاً بسیاری از احادیث امام صادق علیه السلام با ذکر سلسله سند، به پیامبر صلی الله علیه و آله استناد دارد که در منابع فریقین آمده است و ثانیاً خود بخاری در ردیف راویان از امام صادق علیه السلام نام مالک، ثوری و شعبه را آورده و در شمار کسانی که آن گرامی از آنان روایت کرده، قاسم‌بن‌محمد بن‌ابوبکر و عطا را ثبت کرده است و اینان به اعتقاد بخاری افراد معتبری بوده‌اند.[3] با این حال بخاری از طریق این راویان هم، از آن حضرت روایت نقل نکرده است که اگر چنین می‌کرد مورد اعتراض ذهبی قرار نمی‌گرفت.

در اینجا مناسب است به سخن محدث نوری در خصوص برخورد بخاری با امام صادق علیه السلام اشاره شود. وی می‌گوید: به گفته ابن‌حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری، بخاری در صحیح خود به راویانی چون عمران‌بن‌حطّان، سدوسی شاعر، حریزبن‌عثمان حمصی و سمرة‌بن‌جندب اعتماد کرده و آنان را موثق دانسته، در حالی که این افراد از دشنام‌دهندگان بر امیرمؤمنان علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام بودند و از اعجب اعاجیب این است که وی بر این خوارج و نواصب اعتماد کرده، لیکن به احادیث امام صادق علیه السلام اعتماد نکرده

---

۱. حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی.

۲. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص۱۶۶ ـ ۱۶۷ (.. وثّقه الشافعي و يحيى‌بن‌معين و عن أبي‌حنيفة قال: ما رأيت أفقه من جعفربن‌محمد، و قال ابوحاتم: ثقة لا يُسئل عن مثله... لم يحتج به البخاري و احتج به سائر الأمة).

۳. تاریخ الکبیر، ج ۲، ص۱۹۸ ـ ۱۹۹.

است و دلیلش هم به گفته ابن‌تیمیه در منهاج السنیة، سوء ادبی بود که یحیی‌بن‌سعید بن قطان نسبت به امام صادق(ع) اظهار داشته بود.[۱]

شگفتا! بخاری که بر خوارج و ناصبانِ بر امیرمؤمنان(ع) اعتماد می‌کند و از آنان روایت می‌کند، چگونه از امام صادقی که به گفته ذهبی: همه امت اسلام به او استناد کرده‌اند، روایت نمی‌کند؟ واقعاً جای شگفتی دارد!

این گونه واکنش بخاری نسبت به امام صادق(ع)، چنین می‌نماید که وی هرچند ـ به جهت منزلت اجتماعی و بلندآوازه بودن آن امام(ع) ـ نتوانست در کتاب تاریخش از او نام نبرد، لیکن در نقل‌های مربوط به تولد او، به هر گزارش سره و ناسره اعتماد کرده و نگارندگان سنی‌مذهبی که پس از او نگاشته‌اند نیز، به جهت خوش‌بینی به بخاری، به گزارش‌های وی در این خصوص، اعتماد کرده و بدان پرداخته‌اند.

تنها ذهبی روایت تولد آن نازنین در سال هشتاد هجری را با تعبیر «گفته شده» نقل کرده که نشان از برنتابیدن او است. وی افزوده است: شاید این گزارش از سهل‌بن‌سعد ساعدی، آخرین صحابی پیامبر(ص) باشد[۲] ـ که در سال ۸۸ یا ۹۱ هجری در مدینه بدرود حیات گفت؛ ولی این سخن نیز، گمانه‌زنی است و او خود بر آن استدلال نکرده و با تردید از آن گذشته است. با این رویکرد، گویه تولد امام صادق(ع) در سال هشتاد هجری ـ که در منابع سنیان ثبت است ـ درخور اعتماد نیست، بلکه گزارش تولد وی در سال ۸۳ در این منابع، که در این خصوص با منابع شیعه همگون هستند، گویه‌ای درست به شمار می‌آید.

روایات اهل بیت(ع)

افزون بر تمامی اینها دو روایت، منسوب به دو امام کاظم و عسکری(ع) در دست است که بر ولادت آن گرامی در سال ۸۳ تصریح دارند[۳] و به این گویه اعتبار می‌بخشند.

---

۱. ر.ک به: میزان السماء، چاپ سنگی، برگه ۱۰ تا ۱۶ (ص ۲۰ ـ ۳۲).

۲. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶ و تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۸۸.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۵۴ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۵.

دیگر گویه‌ها در خصوص سال ولادت ابوعبدالله جعفربن‌محمد چنین‌اند:

ـ سال هشتاد هجرت،[1]

ـ سال ۸۶ هجرت،[2]

ـ سال ۸۸ هجرت.[3]

ماه

درباره ماه تولد امام ششم علیه‌السلام نیز میان منابع کهن موازنه برقرار نیست. بسیاری از آن منابع ـ حتی منابع شیعی ـ درباره آن سخن نگفته‌اند و بخشی که از آن یاد کرده‌اند، پراکنده نظرند و از ماه‌های ربیع‌الأول و رمضان نام برده‌اند. فتال نیشابوری،[4] طبرسی،[5] ابن‌شهرآشوب،[6] مستوفی،[7] شهید اول،[8] کفعمی[9]، عاملی[10] و شیخ بهایی[11] ماه ربیع‌الأول را ماه ولادت آن گرامی دانسته‌اند. مجلسی نیز این سخن را از تاریخ غفاری نقل کرده[12] و

---

۱. ر.ک به: عنوان بررسی منابع سنیان، ص۳۷۸، پاورقی ۶.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۱ (با تعبیر «و قالوا: سنة ست و ثمانین» که این گونه تعبیر، نشانه بی‌اعتباری آن گویه است).

۳. قاضی نوراله تستری، احقاق الحق، ج۱۲، ص۲۱۴ (به نقل از: کتاب نزهة الجلیس، اثر سیدعباس مکی، زنده در ۱۱۴۸ق). در جلد دوازدهم احقاق الحق که از ملحقات آن کتاب به شمار می‌آید، تولد امام صادق علیه‌السلام در سال ۸۸ از نزهة الجلیس نقل شده و در نزهة الجلیس نیز از ابن‌خلکان در وفیات الأعیان گزارش شده است، لیکن در وفیات الأعیان (ج۱، ص۳۲۷) تنها دو گزارش در خصوص تولد امام صادق علیه‌السلام در سال هشتاد و ۸۳ ثبت شده است.

۴. روضة الواعظین، ص۲۱۲.

۵. إعلام الوری، ج۱، ص۵۱۴ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۱۱۹).

۶. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۱ ـ ۳۰۲.

۷. تاریخ گزیده، ص۲۰۳.

۸. الدروس، ج۲، ص۱۲.

۹. المصباح، صص۵۱۱ و ۵۲۳.

۱۰. وصول الأخيار الی اصول الأخبار، ص۴۲.

۱۱. توضیح المقاصد (مجموعة نفيسة، ص۵۶۷).

۱۲. بحارالأنوار، ج۴۷، ص۲.

خودش نیز آن را اختیار کرده است.[۱] تنها ابن‌خلکان و در پی او ابن‌طولون از ماه رمضان یاد کرده‌اند و آن را با تعبیر «گفته شده» ـ که نشان از برنتابیدن آن است ـ گزارش کرده‌اند.[۲] مجلسی گوید: کفعمی ماه ربیع‌الأول را ماه ولادت امام صادق علیه السلام دانسته است. سپس افزوده است: وی در جای دیگر از ماه رجب نیز در این خصوص نام برده است.[۳] لیکن این گزارش دوم مجلسی در کتاب مصباح کفعمی به دست نیامد و شاید با گزارش کفعمی درباره تولد امام باقر علیه السلام در ماه رجب اشتباه شده باشد.

به هر روی در فرایند این نقل‌ها، این نتیجه به دست می‌آید که آن امام علیه السلام در ماه ربیع‌الأول، تولد یافت؛ چرا که این گویه در بسیاری از منابع شیعیان ـ چنان‌که گفته شد ـ ثبت شده و اهتمام شیعیان به حفظ آثار و نمادهای امامان معصوم علیهم السلام، بسی در خور دقت است. از این گذشته بزرگداشت روز تولد آن عزیز در ماه ربیع‌الأول در فرهنگ شیعیان نشانهٔ دیگری بر این قول است.

اما گزارش ابن‌خلکان و ابن‌طولون درباره تولد آن حضرت در ماه رمضان، هم مورد اعتماد خود آنان نیست و هم سخنی متفرد است و گویه ولادت آن عزیز در ماه رجب نیز، بی‌سند شمرده می‌شود، چنان‌که گفته شد.

زاد روز

درباره روز تولد امام صادق علیه السلام با توجه به مطالب نگاشته‌شده در بخش ماه ولادت آن نازنین، باید گفت نور وجود ایشان در روز هفدهم ربیع‌الأول درخشید و امام باقر علیه السلام و بنی‌هاشم در چنین روزی خرسند گشتند. آن دست از منابع و مصادری که ماه ربیع‌الأول را ولادت ایشان گزارش کرده‌اند، تنها روز هفدهم را روز میلاد دانسته‌اند و از روز دیگرِ این

---

۱. اختیارات، ص۳۵.

۲. وفیات الأعیان، ج۱، ص۳۲۷ و الأئمة الإثنی عشر، ص۸۵.

۳. مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۷، ص۲ (کف: ولد علیه السلام بالمدینه یوم الاثنین سابع عشر شهر ربیع‌الأول ... و قال فی موضع آخر: ولد علیه السلام فی یوم الجمعة غرّة شهر رجب).

ماه نام نبرده‌اند؛ مگر مستوفی که روز نهم ربیع‌الأول را ثبت کرده و در این گزارش متفرد است. روز هفدهم ربیع‌الأول سال ۸۳ به محاسبه نجومی، ۲۹۱۳۴ روز پس از مبدأ هجرت بوده و به امر وسط، با دوم اردیبهشت سال ۸۱ شمسی (۸۱/۲/۲) و ۲۲ آوریل ۷۰۲ میلادی برابر است.[۱] دیگر گویه‌ها در این خصوص ـ که برتابیدنی نیستند ـ چنین‌اند:

ـ هشتم رمضان،[۲]

ـ اول رجب.[۳]

در اینکه امام صادق علیه السلام در چه روزی از هفته تولد یافت، بخشی از این منابع و مصادر از آن، سخن نگفته‌اند و آنها که بدان پرداخته‌اند، همگن نیستند؛ فتال نیشابوری، طبرسی و ابن‌شهرآشوب روز جمعه، وقت طلوع صبح را زمان تولد آن حضرت دانسته‌اند و از روز دوشنبه نیز با تعبیر «گفته شده» نام برده‌اند.[۴] شهید اول و در پی او کفعمی، تنها از روز دوشنبه یاد کرده و آن را برگزیده‌اند.[۵] ابن‌خلکان و ابن‌طولون با تعبیر «قیل» از روز سه‌شنبه نام برده‌اند.[۶] به هر روی سخن ابن‌خلکان به جهت متفرد بودن پذیرفتنی نیست و ابن‌طولون هم به ابن‌خلّکان استناد دارد و با توجه به مستندات تاریخی موجود، تعیین یکی از دو روز جمعه یا دوشنبه به نام روز تولد آن عزیز نیز کاری دشوار می‌نماید؛ ولی بر مبنای محاسبه نجومی، آن روز، پنجشنبه بوده است و شاید علت اینکه فتال، طبرسی و ابن‌شهرآشوب آن را جمعه دانسته‌اند، انتشار خبر تولد در شب یا روز جمعه بوده است.

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص۲۴۵.

۲. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۱، ص۳۲۷ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۸۵.

۳. مجلسی، بحار، ج۴۷، ص۲. او این گزارش را از کفعمی در المصباح، نقل کرده است؛ ولی این کتاب تولد امام باقر علیه السلام در روز نخست ماه رجب را ثبت کرده‌است. به نظر می‌رسد نسخه‌بردار این گزارش که در بحار به ثبت رسیده، به اشتباه به جای نام امام باقر علیه السلام، نام امام صادق علیه السلام را ثبت کرده است.

۴. روضة الواعظین، ص۲۱۲ و إعلام الوری، ج ۱، ص۵۱۴ و تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۱۹) و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، ص۳۰۱.

۵. الدّروس، ج ۲، ص۱۲ و المصباح، ص۵۲۳.

۶. وفیات الأعیان، ج ۱، ص۳۲۷ و الأئمة الإثنی عشر، ص۸۵.

زادگاه

همه منابعی که درباره مکان تولد امام صادق علیه السلام مطلبی آورده‌اند، آن را مدینه دانسته‌اند؛ اما اینکه در چه جایی از مدینه بوده، مدرکی در دست نیست؛ البته بدان جهت که تا هنگام تولد امام صادق علیه السلام همچنان، خانه فاطمه و علی علیهما السلام در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر پا بود، می‌توان همان مطالب نگاشته‌شده درباره مکان تولد امام باقر علیه السلام را درباره امام صادق علیه السلام نیز بیان داشت. در این‌باره به آن بخش رجوع شود.[1]

گفتار دوم: شهادت

سال

درباره سال شهادت امام ششم علیه السلام خوشبختانه منابع کهن شیعیان[2] و سنیان[3] یکدست هستند و همگی شهادت آن یگانهٔ دوران را در سال ۱۴۸ هجری دانسته‌اند. این در حالی است که این گونه اجماع درباره رخدادهای زندگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به‌ندرت در منابع تاریخی به چشم می‌آید. تنها ابن‌قتیبه سال ۱۴۶ هجری را به نام سال شهادت آن فرزانه ثبت کرده[4] که قولی متفرد است. ابن‌حجر هیتمی نیز سال ۱۸۴ را ثبت کرده که اشتباه

---

۱. ر.ک به: ص ۳۵۹ ـ ۳۶۱.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۶ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۰) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۸۰) و المقنعة، ۴۷۳ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۲ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۶۱ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۴۹ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و... .

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۸ و خلیفه‌بن‌خیاط، الطبقات، ص ۴۶۹، شماره ۲۴۰۹ و ابن‌حبان، مشاهیر علماء الأمصار، ص ۲۰۵، شماره ۹۹۷ و سمعانی، الأنساب، ج ۳، ص ۵۰۸ و ابن‌جوزی، صفة الصفوه، ج ۱، ص ۴۳۵ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۵۸۹ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۷ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۳۸ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۷ و... .

۴. المعارف، ص ۲۱۵.

او در ثبت این عدد به جای عدد ۱۴۸ واضح است.[۱]

ماه

اگرچه درباره سال شهادت آن گرامی اجماع وجود داشت، ولی در مورد ماه شهادت این امام همام علیه السلام اختلاف است.

منابع شیعیان

برخی از منابع شیعیان به ماه شهادت آن حضرت اشاره‌ای نکرده‌اند که در این میان از یعقوبی می‌توان نام برد.[۲] گروه دیگر که بدان پرداخته‌اند نام سه ماه رمضان، شوال و رجب را ثبت کرده‌اند. با رویکرد پژوهشی به این منابع باید گفت آن گرامی در ماه شوال به شهادت رسیده است؛ چراکه قدیمی‌ترین گزارش شیعیان درباره ماه شهادت آن عزیز همین گزارش است که اشعری، نوبختی و کلینی آن را آورده‌اند[۳] و دسترسی اینان به مآخذ معتبری که بعدها از بین رفته، به دور از نظر نیست. بیشتر نگارندگان منابع کهن شیعی پس از اینها نیز همین ماه را ثبت و پشتیبانی کرده‌اند که در میان آنان به ترتیب نام قمی، ابوحنیفه مغربی شیعی، شیخ مفید، شیخ طوسی، طبری امامی، فتال، ابن‌شهرآشوب، شهید اول، علامه حلّی، کفعمی، عاملی و ... به چشم می‌آید[۴] و شاید همین مستندات موجب شهرت تاریخی این سخن شده باشد که مجلسی به این شهرت اشاره کرده است.[۵]

---

۱. الصواعق المحرقة، ص۲۰۳.

۲. تاریخ، ج۲، ص۳۸۱.

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۶۶ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۷۲.

۴. قمی، تاریخ قم، ص۱۹۸ و ابوحنیفه مغربی شیعی (۳۸۳ق)، شرح الأخبار، ج۳، ص۳۰۷ و شیخ مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۸۰) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۸۸ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۴۶ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۱۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۲ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۶۶) و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۲ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳ و احقاق الحق، ج۱۲، ص۲۱۴ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

۵. مجلسی، جلاء العیون، ص۵۲۱.

برخی از همین نگارندگان، از ماه رجب هم با تعبیر «گفته شده» یاد کرده‌اند[1] که این تعبیر نشانه ضعف آن است. در این میان طبرسی و در پی او حمدالله مستوفی، شیعی سبزواری، کفعمی و خواند امیر درگذشت آن نازنین را در ماه رجب دانسته‌اند و چون اینان از بیشتر نگارندگانِ پیش‌گفته متأخر هستند و مستندشان نیز روشن نیست، نمی‌توان به این گزارش تکیه کرد و در همان حال اینان از یادکرد گزارش ماه شوال نیز دریغ نکرده‌اند.[2] ماه رمضان را تنها حاسب طبری آورده[3] که متفرد است.

منابع سنیان

بیشتر منابع تاریخی سنیان، در این خصوص سکوت کرده‌اند. تنها برخی از آنها از ماه شهادت آن بزرگوار نام برده‌اند که نام ابن‌طلحه شافعی، گنجی شافعی، ابن‌خلکان، ابن‌صباغ مالکی و ابن‌طولون در میان آنان دیده می‌شود. اینان شهادت آن حضرت را در ماه شوال دانسته‌اند.[4] پس می‌توان گفت، شهرت و کثرت منابع ـ با توجه به اهل پژوهش بودن برخی از نگارندگان آن ـ[5] موجب اعتبار گویهٔ شهادت امام صادق در ماه شوال بوده، چنان‌که بزرگداشت روز شهادت آن عزیز در ماه شوال نزد شیعیان، نشانه دیگری بر این گویه به شمار می‌آید.

---

۱. فتال، روضة الواعظین، ص۲۱۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۲ و شهید اول، عاملی، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۳.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج۱، ص۵۱۴ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۰) (و مضی فی النصف من رجب و یقال فی شوال) و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۰۵ (گفته‌اند در شوال) و خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج۲، ص۷۱.

۳. زیج مفرد، ص۶۴.

۴. ابن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۸۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۶ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۱، ص۳۲۷ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۲۷ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۸۵ و احقاق الحق، ج۱۲، ص۲۱۵ (به نقل از: مولوی سهالوی در وسیلة النجاة، ص۳۶۲).

۵. مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و ابن‌شهرآشوب. گفتنی است شیخ کلینی نیز که در ثبت گزارش‌ها بسیار دقیق بوده، این گزارش را نقل کرده است.

روز

روز شهادت امام صادق از گزینه‌هایی است که منابع کهن تاریخی درباره آن سکوت کرده‌اند؛ تمامی منابعی که شهادت آن گرامی را در ماه شوال دانسته‌اند، هیچ یک، از روز آن سخن نگفته‌اند.[۱] در میان مصادر متأخر تنها صاحب جنات الخلود (متوفای قرن دوازده قمری) با تتبع خود آن را ۲۵ شوال دانسته[۲] و محدث قمی نیز با تأیید گزارش او، وی را متتبعی ماهر خوانده است.[۳]

این پژوهش با تتبع فراوان در منابع کهن مهم شیعیان و سنیان به گزارشی در این خصوص دست نیافته است. همچنین با تفحص مصادرِ میانی و متأخر، حتی با مراجعه به مقالات، موسوعه‌ها و تک‌نگاری‌های مربوط به امام صادق، گزارشی در این باره به دست نیامد که به منابع کهن یا به مصادر میانی بینجامد. تنها بیرجندی[۴] (زنده در ۱۳۵۲ق) در وقایع الشهور و الأیام گزارش ۲۵ شوال را آورده و او هم به جنات الخلود استناد دارد. به هر حال، شیعیان این روز را به نام روز شهادت آن بزرگوار، گرامی می‌دارند.

گفتنی است ابن‌روزبهان خنجی اصفهانی (متوفای ۹۲۷ق) و مجلسی روز پانزدهم شوال را هم نقل کرده‌اند، لیکن مستندی برای آن ارائه نداده و انتخابش نکرده‌اند، بلکه تنها به نقل آن بسنده کرده‌اند.[۵]

بر اساس محاسبه نجومی، شهادت آن عزیز در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، ۵۲۵۰۰

---

۱. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص ۳۸۶، پاورقی ۳ و ۴ وص ۳۸۷، پاورقی ۴.

۲. محمدرضا بن‌محمد مؤمن، جنات الخلود، ص۲۹.

۳. شیخ‌عباس قمی، انوار البهية، ص ۱۷۲.

۴. محمدباقر مجتهد بیرجندی، وقایع الشهور والأيام، ص۲۰۷. گفتنی است نمازی هم در مستدرک سفینة البحار (ج۶، ص۴۶) این قول را از بیرجندی نقل کرده است.

۵. ملحقات احقاق الحق، ج۲۸، ص۵۰۷ (به نقل از: کتاب وسيلة الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم) و بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۲۱۰.

روز پس از آغاز هجرت نبوی بوده که با روز چهارشنبه ۲۵ آذر ۱۴۴ شمسی (۱۴۴/۹/۲۵) و شانزدهم دسامبر ۷۶۵ میلادی مطابق است.[۱]

همچنین در مورد اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته به شهادت رسیده، منابع کهن سکوت کرده‌اند، لیکن طبرسی و کفعمی بر مبنای تولد آن گرامی در ماه رجب، آن روز را دوشنبه دانسته‌اند.[۲] فتال نیز با تعبیر «قیل» روز دوشنبه را ثبت کرده است[۳] و پژوهشگر تاریخ گزیده نیز، روز دوشنبه را که در متن اصلی این کتاب موجود نبوده، به آن افزوده است.[۴]

دیگر گزارش‌ها درباره روز شهادت آن حضرت چنین‌اند:

ـ نیمه ماه رجب،[۵]

ـ ۲۳ ماه رجب،[۶]

ـ ۲۶ ماه رمضان،[۷]

ـ نیمه شوال.[۸]

سبب شهادت

امام صادق‌علیه السلام به هنگام شهادت ۶۵ سال داشت.[۹] ۳۱ سال آن را در کنار پدر گذرانید ـ

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۱۲۰) و المصباح، ص ۵۲۳.

۳. روضة الواعظین، ص ۲۱۲.

۴. تاریخ گزیده، ص ۲۰۳.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج المواليد، (مجموعة نفسية، ص ۱۲۰) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۰۵ و کفعمی المصباح، ص ۵۲۳ و میرخواند، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۷۱.

۶. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.

۷. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴.

۸. مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۰۷ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۰.

۹. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۶ و الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵ (به نقل از: ابوبصیر) و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۱۸۰) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۲.

که دوازده سال از این مدت با دوران امام سجّاد﷣ همراه بود ـ آن گاه به مدت ۳۴ سال، مسئولیت امامت را بر عهده داشت[۱] و این فرصت امامت، با حاکمیت پنج نفر از امویان ـ هشام بن‌عبدالملک (۱۰۵ ـ ۱۲۵ق)، ولیدبن‌یزید بن‌عبدالملک (۱۲۵ ـ ۱۲۶ق)، یزیدبن‌ولید ناقص (۱۲۶ق، چند ماه)، ابراهیم‌بن‌ولید (۱۲۶ق، چهارماه) و مروان حمار (۱۲۷ ـ ۱۳۲ق) ـ و دو نفر از عباسیان ـ ابوالعباس سفاح (۱۳۲ ـ ۱۳۶ق) و ابوجعفر منصور(۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) ـ هم‌زمان بود.[۲]

آن گرامی در این مدت با کوران حوادث فرهنگی و اجتماعی مواجه بود که دوران منصور از همه دوران‌ها، حساس‌تر و با مشکلات بیشتری همراه بود؛ چرا که ظهور گرایش‌های گوناگون مذهبی و نحله‌های انحرافی مانند غلات، ملحدان و زندیقان[۳] و بروز اختلاف‌های سیاسی[۴] برای اسلام خطرساز بود. در این شرایط حفاظت از مرزهای فکری، ارزش‌ها و معارف اسلامی، کاری بس دشوار بود که امام صادق﷣ به آن اصالت می‌داد و بدان می‌پرداخت. آن گرامی شاگردان بسیاری را از مناطق مختلف آن روزِ کشور بزرگ اسلامی تربیت کرده بود که تنها شیخ طوسی از ۳۲۳۵ نفر نام می‌بَرد و در میان اینان برجستگانی بودند که هر یک رهبری فکری و فرهنگی بخش‌هایی از جامعه را بر عهده می‌گرفتند.[۵] در این شرایط، مذهب تشیع به‌عنوان یک مذهب کلامی مستقل، نام مذهب جعفری یافت و متکلمانی چون هشام‌بن‌حکم، مؤمن طاق، هشام‌بن‌سالم و ... در این مذهب برجسته شدند.[۶] این همه، نتیجه تلاش‌های امام صادق﷣ بود که نفوذ فکری و معنوی و برجستگی علمی آن گرامی در میان همگان را به همراه داشت.

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۸۰) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۲.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۲.

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص۶۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۹۹ ـ ۲۰۳) و طوسی، الأمالی، ص۶۵۰.

۴. ر.ک به: ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۱۷۸ ـ ۳۹۹.

۵. رجال، ص۱۵۳ ـ ۳۲۸.

۶. مفید، الإرشاد (مصنفات، $\frac{۱۱}{۲}$، ص۱۹۴ ـ ۱۹۹).

منصور دوانیقی که همواره نسبت به علویان حسادت می‌ورزید از این نفوذ امام صادق علیه‌السلام اندیشناک و خشمگین بود. او در پی خاموشی این چراغ هدایت برآمد و پیاپی این هدف را بازگو و برای اجرای آن، همواره نقشه‌هایی طراحی می‌کرد؛ گاهی به اطرافیانش می‌گفت: بیش از یکصد نفر از فرزندان فاطمه به قتل رسیدند، لیکن امام و بزرگشان هنوز زنده است و زنده‌بودنش گستره زمین را بر من تنگ کرده و به زودی باید او را به قتل برسانم.[۱] بار دیگر امام علیه‌السلام را احضار می‌کرد و به بهانه اعتقاد مردم عراق به امامت آن گرامی و پرداختن زکات مالشان به امام علیه‌السلام، به وی توهین می‌کرد و او را می‌آزرد[۲] و گاهی نیز امام علیه‌السلام را با اینکه کهن سال بود، با سر و پای برهنه به کاخش احضار می‌کرد و آزارش می‌داد و می‌گفت: جعفربن‌محمد هرچند قیام به سیف نکند خطرش برای من از خطر عبدالله بن‌حسن ـ که قیام به سیف داشت ـ شدیدتر است.[۳] به هر روی پس از این همه کینه‌توزی سرانجام، امام صادق علیه‌السلام به دستور منصور دوانیقی مسموم گشت و به شهادت رسید.[۴] آن حضرت در یک پیشگویی کلی در این خصوص چنین فرمود: «واللّه ما منّا الّا مقتول شهید»،[۵] چنان‌که تعبیر «ما منّا الّا مسموم أو مقتول» هم از امام مجتبی علیه‌السلام[۶] و جمله

---

۱. ابن‌طاووس، مهج‌الدعوات، ص۲۰۱ و مجلسی، بحار، ج۴۷، ص۲۰۱، ح۴۲.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۱۵۹ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۱۷.

۳. ابن‌طاووس، مهج‌الدعوات، ص۱۹۳ و مجلسی، بحار، ج۴۷، ص۱۹۵، ح۴۰.

۴. صدوق، گفتار صدوق (اعتقادات)، ص۷۲ (گفتنی است مرحوم صدوق تعبیر شهادت و سبب آن را برای یکایک معصومان علیهم‌السلام نقل کرده است) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۴۶ و ابن‌جوزی، تذكرة الخواص، ص۳۴۶ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۰۲ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۲۸.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۲ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۹۳. هرچند طبرسی این روایت را از امام صادق علیه‌السلام بدون سند نقل کرده است، لیکن آن را بدین تعبیر نقل کرده: بسیاری از اصحاب ما برآن‌اند که امام عسکری علیه‌السلام، پدرش، جدش و تمامی امامان علیهم‌السلام شهید شدند و در این خصوص به روایت نقل شده از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: مامنّا الاّ مقتول شهید، استدلال کرده‌اند. این تعبیر گواهی می‌دهد که این روایت ـ دست کم تا زمان طبرسی ـ نزد اکثر عالمان و مورخان اعتبار داشته و این مقبولیت، مؤیّدِ قابلِ قبول بودنِ این روایت و دیگر روایاتِ هم‌مضمون آن است.

۶. ابن‌خزاز، كفاية الأثر، صص۲۵۷ و ۳۳۱. ابن‌خزاز این مضمون را در دو جای کتابش با دو سند از امام ←

«والله مامنّا الاّ مقتول شهید» و «ما منّا الاّ مقتول و انی والله لمقتول بالسّم...» از امام رضا علیه السلام در چند کتاب صدوق نقل شده است.[۱]

→ مجتبی علیه السلام نقل کرده است؛ در یک مورد، سندش به جنادة بن‌أبی‌أمیه می‌انجامد که در بخش روز شهادت امام مجتبی علیه السلام بررسی شد. مورد دیگر ـ که متن و سند آن با مورد قبلی تفاوت دارد و متن آن «مامنّا الاّ مقتول أو مسموم» است ـ سندش به محمدبن‌سائب کلبی می‌انجامد و در این سند به ترتیب این راویان حضور دارند: ابوعبدالله حسین‌بن‌محمد بن‌سعید خزاعی، عبدالعزیز بن‌یحیی جلودی، محمدبن‌زکریای غلابی، عتبة (عبدالله) بن‌ضحّاک، هشام‌بن‌محمد و پدرش محمدبن‌سائب کلبی. بررسی‌های صورت گرفته درباره اینان چنین است: حسین‌بن‌محمد بن‌سعید خزاعی از مشایخ ابن‌خزاز و مورد اعتمادش بود که ابن‌خزاز روایت‌های زیادی از او نقل کرده است (کفایة الأثر، مقدمه محقق، ص۱۱، شماره ۷). عبدالعزیز بن‌یحیی جلودی أزدی بصری از بزرگان امامی‌مذهب بصره بود که جد بزرگش عیسی جلودی از یاران امام جواد علیه السلام به شمار می‌آمد. وی نوشته‌های فراوانی در موضوعات اخبار، احادیث، فقه، سیره معصومان، تاریخ شیعه و ... داشت که نام این آثار در فهرست‌ها به ثبت آمده است (رجال نجاشی، شماره: ۶۴۰). محمدبن‌زکریا بن‌دینار غلابی (۲۹۸ق) از عالمان برجسته شیعه در بصره بود که آثار زیادی داشت و برخی از آنها درباره جمل، صفین، ولادت و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، مقتل امیرمؤمنان علیه السلام، مقتل امام حسین علیه السلام بود (رجال نجاشی، شماره: ۹۳۶) و در اسناد صدوق تعبیر ثقة درباره او آمده است (نمازی، المستدرک علم رجال الحدیث، ج۲، ص۲۰۹، ذیل جعفربن‌محمد بن‌عماره کندی). عتبة‌بن‌ضحاک ـ که به گفته محقق کتاب کفایة الأثر (ص۲۵۶) صحیح آن عبدالله بن‌ضحاک است به دلیل آنکه وی در سند روایت غلابی از هشام‌بن‌محمد بن‌سائب جای دارد (رجال نجاشی، ذیل لوط‌بن‌یحیی ابومخنف، شماره ۸۷۵) ـ در کتاب‌های رجالی مذمت نشده است و این عدم ذم هم نشانه مشکل‌نداشتن او است. هشام‌بن‌محمد بن‌سائب کلبی (۲۰۴ یا ۲۰۶ق) عالم نسب‌شناس و از راویان امام صادق علیه السلام بود که مورد عنایت آن حضرت قرار گرفت و علم فراموش‌شده‌اش را بازیافت (رجال نجاشی، شماره: ۱۱۶۶). پدرش محمدبن‌سائب کلبی (۱۴۶ق) از یاران امام باقر و صادق علیهما السلام بود (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۱۰۷) و از عالمان زمان خود به شمار می‌آمد و در علوم تفسیر، اخبار و ایام الناس تخصص داشت، چنان‌که پدرش سائب در دوره امیرمؤمنان علیه السلام به سر می‌برد (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص۸۸ ـ ۹۱). افزون بر آنکه خود ابن‌خزّاز در مقدمه کتاب خود (ص۳۳ ـ ۳۴) سند این روایات را صحیح دانسته و می‌گوید: ثم ذکرتُ... بروایات صحیحة الأسانید متصلة بأصحاب رسول الله ... پس سند دو روایت ابن‌خزاز هم در خور اعتماد است.

۱. الأمالی، ص۶۱، مجلسی ۱۵، ح۸ و من لایحضره الفقیة، ج۲، ص۵۸۵، ح۳۱۹۲ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۰۳، ح۵. این‌مضمون را صدوق با چند سند نقل کرده که همگی به ابوصلت عبدالسلام بن‌صالح هروی می‌انجامد. این سندها بدین ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند: ۱. محمدبن‌موسی بن‌متوکل، علی‌بن‌ابراهیم، ابراهیم‌بن‌هاشم و ابوصلت هروی که در سند روایت «والله مامنّا الاّ مقتول شهید» جای دارند. تعبیر رجالیان درباره اینان چنین است: علامه حلی از محمد بن موسی بن متوکل با تعبیر ثقةٌ یاد کرده است (رجال، ص۱۴۹، شماره ۵۸). از علی‌بن‌ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم هم با تعبیر ثقةٌ یاد شده است (تستری، قاموس الرجال، ج۷، ←

مرقد

پیکر پاک آن بزرگوار پس از مراسم تجهیز، در قبرستان بقیع در کنار قبر سه امام دیگر، به خاک سپرده شد.[۱]

قبر چهار امام بقیع که در خانه عقیل (مقبره خانوادگی) در کنار قبر عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جای دارد، در دهه‌های پایانی قرن دوم هجری، دارای بارگاهی عمومی بود که به آن مسجد گفته می‌شد. نخستین مدینه‌شناس، عبدالعزیز بن‌زیاد (زنده در سال ۱۹۹ق) می‌گوید: عباس پسر عبدالمطّلب در قسمت نخستِ گورستان خاندان هاشم و در کنار قبر فاطمه دختر اسد (مادر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) ـ که در خانه عقیل قرار داشت ـ به خاک

← ص۲۶۴، شماره ۴۹۷۷ و ج۱، ص۳۳۷، شماره ۲۳۶). ابوصلت هروی هم نزد همگان ثقه صحیح الحدیث دانسته شده (نجاشی، رجال، شماره ۶۴۳ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص۱۶ ـ ۱۸، شماره ۶۵۰۴). پس سند این روایت معتبر است، چنان‌که مجلسی اول، آن را روایت حَسَن کالصحیح دانسته است (روضة المتقین، ج۵، ص۳۹۹، باب ثواب زیارة النبی و الأئمة علیهم‌السلام). ۲. تمیم بن‌عبدالله، عبدالله بن‌تمیم قرشی، احمدبن‌علی انصاری و ابوصلت هروی که در سند روایت «مامنّا الاّ مقتول و انّی و الله لمقتول بالسّم...» جای دارند، از نگاه رجالیان این‌گونه هستند: تمیم بن‌عبدالله از مشایخ مورد توجه صدوق بود و صدوق از او با تعبیر «رضی‌الله‌عنه» یاد کرده است (عیون، ج۲، ص۲۵۰، باب ۶۵، ح۱) و در رجال هم از او مذمتی نشده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۲، ص۷۴، شماره ۲۳۰۲). از عبدالله بن‌تمیم قرشی هم در رجال مذمتی نشده است (همان، ج۴، ص۴۹۵، شماره ۸۱۲۹). چنان‌که از احمدبن‌علی انصاری هم مذمتی نشده و صدوق روایات زیادی را از او نقل کرده است (همان، ج۱، ص۳۷۰، شماره ۱۲۰۱). در ثقه و صحیح الحدیث بودن ابوصلت هروی هم رجالیان اتفاق دارند (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص۱۶ ـ ۱۸، شماره ۶۵۰۴). پس این روایت هم قابل اعتماد است. افزون بر اینها به گفته آیت‌الله شبیری زنجانی: مرحوم صدوق، رجالی و محدّث و اهل فن است و اصالة العداله‌ای هم نیست. اگر روایتی را مورد استناد قرار دهد و فتوا دهد (نظر دهد)، معلوم می‌شود سند آن روایت معتمد او است و این برای اعتبار روایت کفایت می‌کند (هرچند از راوی روایت در کتابی رجالی نام برده نشود) «کتاب النکاح، شماره ۹۸۴، ص۱۱۰۳، تاریخ ۱۳۸۶/۱/۲۶» و مرحوم صدوق در کتاب اعتقاداتنا (گفتار صدوق) با استناد به این روایات درباره یکایک امامان علیهم‌السلام گفته است: ما معتقدیم که او شهید شد.

۱. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۱۹۹ ـ ۲۰۳) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۲۴۶ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۹۳ و... .

سپرده شد و گفته می‌شود این مسجد (که بر آن سایه انداخته بود) رو به روی قبر وی بنیان شده بود.[۱]

از این گزارش چنین بر می‌آید که سال‌ها پیش از این تاریخ، آن بارگاه از شکل خانه عقیل به صورت مسجد توسعه یافت و مردم به آنجا رفت و آمد و از آنجا زیارت می‌کردند. برخی از پژوهشگران برآن‌اند: این بارگاه در سال‌های نخست دولت عباسیان (۱۳۲ ـ ۱۴۹ق) از سوی آنان یا خاندان امام مجتبی علیه السلام تجدید بنا گشت و به هنگام شهادت امام صادق علیه السلام بر پا بود و پیکر پاک آن گرامی در آن بارگاه به خاک سپرده شد؛[۲] همان‌گونه که از برخی منابع نیز چنین بر می‌آید.[۳] گفتنی است این بارگاه در سال‌های بعد توسعه یافت و از شکوه ویژه‌ای برخوردار بود و قرن‌ها زائران فراوانی را در خود جای می‌داد؛[۴] اما این بارگاه پاک بعد از حاکمیت خاندان سعود بر سرزمین حجاز تخریب گشت ـ چنان‌که گفته شد ـ[۵] و بسی جای دریغ است.

۱. ابن‌شبة، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۷ (قال عبدالعزیز: دفن العباس بن‌عبدالمطّلب، عند قبر فاطمة‌بنت‌اسد بن‌هاشم، فی اول مقابر بنی‌هاشم التی فی دار عقیل. فیقال: ان ذلک المسجد بُنی قبالة قبره).

۲. ر.ک به: محمدصادق نجمی، «تاریخ حرم ائمه بقیع»، ص ۶۰ به بعد.

۳. ابن‌أثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۸۹ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۸.

۴. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۶ (به نقل از: ابن‌نجّار «۶۴۳ق» مدینه‌شناس و تاریخ‌نگار معروف).

۵. ر.ک به: عنوان «محل دفن» امام سجّاد علیه السلام، ص ۳۴۷.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام ششم (ع)

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	جعفر
لقب	صادق / صابر
کنیه	ابوعبدالله / ابوموسی
نام پدر	محمد
نام مادر	فاطمه دختر قاسم، مکنّی به أمّ فروه

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	پنجشنبه یا جمعه/۱۷	۲	۲۲
	ماه	ربیع‌الأول	اردیبهشت	آوریل
	سال	۸۳	۸۱	۷۰۲
شهادت	روز	چهارشنبه/ ۲۵	۲۵	۱۶
	ماه	شوال	آذر	دسامبر
	سال	۱۴۸	۱۴۴	۷۶۰

فصل نهم

امام کاظم

این فصل، تاریخ صحیح تولد و شهادت امام کاظم را در بین منابع پی می‌جوید و پیش از این پی‌جویی، نگاهی کوتاه بر زندگی آن امام همام خواهد داشت:

مروری به زندگی امام کاظم

موسی‌بن‌جعفر دارای کنیهٔ ابوالحسن، ابوابراهیم و ابوعلی بود[1] و چون کنیه دو امام رضا و هادی نیز «ابوالحسن» بود، راویان حدیث، پسوند «اول» و «ماضی» را بر این کنیهٔ امام کاظم افزودند و او را ابوالحسن اول و ابوالحسن ماضی خواندند. لقب‌های آن گرامی عبد صالح، نفس زکیّه، زین‌المجتهدین، صابر، وفیّ، امین، زاهد و کاظم است و چون در برابر ظلم ستمگران شکیبایی پیشه می‌کرد و خشم خود را فرو می‌نشانید، به «کاظم» شهرت بیشتری یافت.[2] مادر او «حُمیده» دختر صاعد بربری بود که امام صادق از او به پاکی و پاکدامنی و بزرگی یاد می‌کرد.[3]

امام کاظم در بیست سالگی به امامت رسید[4] و در طول امامت ۳۵ سالهٔ خود، راه پدر را پی گرفت و به اقتضای شرایط زمانی، بهترین راه را گسترش علوم و معارف دینی،

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۱۵).

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۷۷، ح ۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۰۷.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۳۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص۶.

تربیت شاگردان و فرهیختگان و در نتیجه تحکیم مبانی دینی و پایه‌های اعتقادی مردم می‌دانست. در این فرایند، با ارتباطاتی که با دوستان و پیروانش در شهرها و بلاد داشت، احادیث فراوانی در موضوعات گوناگون فکری و عملی به یادگار گذاشت که عمدتاً در جوامع روایی شیعیان به ثبت رسیده و این احادیث هم اکنون در کنار احادیث دیگر معصومان علیهم السلام، در ردیف منابع و خاستگاه اسلام ناب جای دارد.[۱] آن بزرگ بدین روش توانست صراط مستقیم رسالت نبوی و تشیع امامی را در شرایط فکری و اجتماعی پرالتهابِ دوران خود حفاظت و رهبری کند.[۲]

حاکمان عباسی با برنتابیدن این همه کار فرهنگی، به مراقبت و آزار آن گرامی پرداختند؛ منصور، مهدی، هادی و هارون عباسی از سال ۱۴۸ تا ۱۹۳ قمری بر مسند حکومت بودند و امام کاظم علیه السلام از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳، امامت داشت؛ از سال ۱۴۸ تا ۱۵۸ هجری، منصور و از سال ۱۵۸ تا ۱۶۹ ق مهدی و از سال ۱۶۹تا ۱۷۰ق هادی و از سال ۱۷۰ تا ۱۸۳ یعنی زمان شهادت امام کاظم علیه السلام و ده سال پس از آن، هارون حکومت می‌کرد. آن عزیز در تمامی این دوران از آسیب اینان ـ با نوسانی که داشت ـ به دور نبود؛[۳] به‌ویژه در عصر هارون که چند بار زندانی شد و سرانجام به شهادت رسید.[۴]

گفتار یکم: تولد

سال

درباره سال ولادت امام هفتم علیه السلام میان منابع کهن تاریخی موازنه برقرار نیست. برخی از آنها در این‌باره سخن نگفته‌اند و بخش دیگر که بدان پرداخته‌اند، سال‌های ۱۲۷، ۱۲۸ و

---

۱. ر.ک به: کتب اربعه شیعه.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۵۷ و مفید، (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۲۱ ـ ۲۳۰).

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۵۳ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۴۹.

۴. مفید، (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۳۷ ـ ۲۴۳) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۰۶ ـ ۳۰۷ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۰.

۱۲۹ هجری را به نام سال ولادت آن حضرت ثبت کرده‌اند. این پژوهش تولد آن گرامی در سال ۱۲۸ هجری را از چند جهت در خور استدلال می‌داند:

۱. آن بخش از منابع شیعیان و سنیان که درباره سال تولد آن امام همام سخن گفته‌اند، برخی فقط به ذکر سال ۱۲۸ بسنده کرده[1] و برخی دیگر با تصریح و تأکید بر ولادت آن بزرگوار در سال ۱۲۸ هجری، تولد آن نازنین در سال‌های دیگر را نیز با تعبیر «گفته شده» ذکر کرده‌اند؛[2] البته هر دو گروه، جز سال ۱۲۸ را برنتابیده‌اند. در این میان ابن‌خلکان پس از آنکه مطالبی درباره آن امام بزرگ از خطیب بغدادی و مسعودی گزارش کرده و گویه تولد وی در سال ۱۲۸ را به خطیب بغدادی نسبت داده، ولادت آن حضرت را در سال ۱۲۹ هجری دانسته است.[3] هرچند ابن‌خلکان بر این گزینشِ خود مدرکی ارائه نکرده، لیکن پیش از او ابن‌أبی‌الثلج بغدادی این گویه را به نصربن‌علی جهضمی (۲۵۰ق) مستند کرده است.[4] ابن‌کثیر نیز سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ هجری را با تردید به نام سال میلاد آن نازنین نقل کرده و بر هیچ‌یک استدلال نکرده است.[5] به هر روی چون گزارش تولد آن گرامی در سال ۱۲۸ هجری، از سوی منابع بیشتر و استوارتر پشتیبانی می‌گردد، گزارش

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۱۵) و المقنعة، ص۴۷۶ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۸۱ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۶ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۲) و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج۱، ص۳۹۴ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۷ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۵۲ و ذهبی، العبرفی‌خبرمن‌غبر، ج۱، ص۲۲۱ و تاریخ الإسلام، ج۱۲، ص۴۱۷ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۰۹ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۳ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۲ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۳۴.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۴ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۷۷ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۱ و قمی، تاریخ قم، ص۱۹۸ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱۳، ص۲۷ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۸۸) و ابوالفرج ابن‌جوزی، صفة الصفوة، ج۲، ص۱۸۷ و المنتظم، ج۹، ص۷۸ (در این منبع نظر قیل ۱۲۷ هجرت است) و محمدبن‌طلحة، مطالب السؤول، ص۲۸۹ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۴۸ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، صص۲۱۲ و ۲۱۷ (به نقل از: ابن‌طلحة و جنابذی).

۳. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۵، ص۳۱۰.

۴. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۱).

۵. اسماعیل‌بن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۰، ص۱۹۷.

تولد آن حضرت در سال ۱۲۹ هجری ضعیف خواهد بود.

۲. هرچند طبری امامی، تولد آن حضرت را در سال ۱۲۷ دانسته، لیکن این سخن او با سخن دیگرش در همین خصوص در ستیز است؛ چرا که وی شهادت آن بزرگوار را در سال ۱۸۴ هجری و مدت عمر آن حضرت را ۵۴ سال بر شمرده،[1] با اینکه فاصله میان ۱۲۷ تا ۱۸۴، ۵۷ سال است نه ۵۴ سال (۵۷ = ۱۲۷ ـ ۱۸۴).

وانگهی شاید بتوان گفت تعبیر «سبعة و عشرين» که در گزارش طبری آمده در نسخه اصلی آن بضعة و عشرين بوده ـ چنان که در برخی منابع چنین ثبت شده ـ[2] و نسخه‌برداران بعدی به جهت نقطه نداشتن کلمه‌ها، به اشتباه، تعبیر «سبعة و عشرين» را ثبت کرده‌اند و یا واژه «بضعة» را به لحاظ آیه ۴۲ سوره یوسف،[3] به سبعه تفسیر و جایگزین کرده‌اند؛ چرا که در این آیه درباره مدت زندانی‌بودن یوسف تعبیر به «بضع» شده و بیشتر مفسران، آن را هفت سال دانسته‌اند؛[4] در حالی که واژه «بضعة» تنها به معنای عدد «هفت» نیست، بلکه برای سه تا ده به کار می‌رود؛[5] هرچند برخی بر آن‌اند که این واژه برای بیش از پنج و کمتر از ده به کار می‌رود.[6]

پس تعبیر «بضعة» به عدد هفت، اختصاص ندارد و بر هشت نیز اطلاق می‌شود و شاید در نسخه اصلی گزارش طبری امامی «تعبیر بضعة و عشرين» ثبت شده باشد و مقصود وی نیز تولد امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ باشد. با توجه به این دو گزینه باید گفت گزارش یادشدهٔ طبری امامی مانع از استدلال بر تولد امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ هجری از طریق منابع یادشده نخواهد بود.

---

۱. طبری، دلائل الإمامة، ص۳۰۶. ابن‌جوزی در المنتظم (ج۹، ص۸۷) تولد امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۷ هجری را با تعبیر «و قيل...» نقل کرد.

۲. قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۲۹۶ (به نقل از: ابن‌تیمیة (متوفای ۷۲۸)، منهاج السنة، ص۱۲۴).

۳. «فَلَبِثَ فی السجن بِضعَ سنين».

۴. طبرسی، مجمع البيان، ج۵، ص۳۶۰ (و اكثر المفسرين على انّ البضع فی الآية سبع سنين).

۵. مقائیس اللغة، ماده بَضَعَ.

۶. راغب، المفردات، ماده بضع.

۳. شیخ طوسی روایتی از امام صادق ﷺ نقل کرده که آن گرامی چنین پیشگویی کرد: وصی من در «بیست سالگی» به امامت می‌رسد[1] بسیاری از منابع یادشده نیز همین مطلب را بازگو کرده‌اند.[2] با توجه به اتفاق مورخان بر شهادت امام صادق ﷺ در سال ۱۴۸ هجری،[3] بیست‌ساله بودن امام هفتم ﷺ در آن تاریخ، با تولد ایشان در سال ۱۲۸ هجری تطبیق دارد.

نتیجه

برآیند بحث آنکه، بر اساس سه دلیل پیش‌گفته، امام کاظم ﷺ در سال ۱۲۸ هجری دیده به جهان گشود.

ماه

درباره ماه ولادت امام هفتم ﷺ ناهمگونی چندانی در میان منابع کهن به چشم نمی‌آید؛ بخشی از آنها در این خصوص سخنی ننگاشته‌اند و تنها به ذکر سال تولد بسنده کرده‌اند که می‌توان از سعد بن‌عبدالله اشعری، نوبختی، ابن‌أبی‌الثلج، کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی از عالمان شیعه، و طبری، خطیب بغدادی، عبدالرحمن بن‌جوزی، سبط‌بن‌جوزی، گنجی شافعی و ابن‌صباغ مالکی از نگارندگان اهل‌سنت نام برد؛[4] ولی آن دسته از منابع که در این باره سخن گفته‌اند، بر تولد آن گرامی در ماه صفر تأکید کرده‌اند.[5] تنها طبری امامی ماه

---

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۳۴ (...انّ صاحب هذا الأمر یلی الوصیة و هو ابن عشرین سنة).

۲. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۱) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۶ و تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۲۲) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۸۸) وابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴۹ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۳۴.

۳. ر.ک به: بخش سال شهادت امام صادق ﷺ، ص۳۸۵.

۴. ر.ک به: بخش سال تولد امام کاظم ﷺ، ص۳۹۹، پاورقی ۱ و ۲.

۵. قمی، تاریخ قم، ص۱۹۸ (به روایتی) و فتال، روضة الواعظین، ص۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۶ و تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۲۲) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴۹ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۰۹ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۳ و کفعمی، المصباح، ص۵۱۰.

ذی‌الحجه را به نام ماه تولد آن بزرگوار گزارش کرده[1] و حاسب طبری هم ماه جمادی الآخر را ثبت کرده است.[2] با توجه به متفرد بودن گزارش این دو، و فزونی منابع گویهٔ نخست، باید گفت آن امام همام در ماه صفر تولد یافت.

گفتنی است روایتی از ابوبصیر و منهال قصاب در خصوص تولد آن گرامی در منطقه ابواء نقل، شده است مبنی بر اینکه این دو نفر در سال تولد آن حضرت در سفر حج حضور داشتند و در طول سفر وقتی به ابواء رسیدند خبر تولد امام کاظمؑ را شنیدند. ابوبصیر می‌گوید: به محضر امام صادقؑ تشرف یافتم و بر سفره نهار امامؑ نشسته بودم که بشارت تولد امام کاظمؑ به پدرش داده شد.[3] منهال نیز می‌گوید: در حالی از ابواء عبور کردم که موسی پسر امام صادقؑ تولد یافت و من پیش از امام صادقؑ به مدینه رفتم و آن حضرت پس از یک روز وارد مدینه شد و سه روز به مردم اطعام کرد.[4] اما در روایت این دو راوی هیچ‌گونه تصریح و اشاره‌ای نیست که این تشرف و حضور و بشارت و اطعام در چه ماهی بوده است. هرچند در شرایط کنونی، رایج این است که غالب حاجیان پس از اعمال حج از مکه خارج می‌شوند لیکن آیا در آن زمان هم چنین بوده و آیا ابوبصیر و منهال هم چنین کرده‌اند یا مدتی در مکه ماندند و در بازگشت ـ با فاصله طولانی که میان مکه و مدینه بود ـ در چه تاریخی به ابواء رسیده‌اند؟ هیچ یک از این‌ها روشن نیست. شاید به همین جهات بود که ناقلان این روایت چون کلینی، برقی و صاحب بصائر الدرجات و پس از آنان بزرگانی چون اشعری، نوبختی، شیخ مفید و شیخ طوسی درباره تولد امام کاظمؑ در ماه ذی‌الحجه سکوت کرده‌اند و نظری نداده‌اند. وانگهی گزارش ابوبصیر با دو سند در کافی نقل شده[5] و

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۰۳.

۲. زیج مفرد، ص۶۳.

۳. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۰ ـ ۳۱، کتاب العلل، ح ۳۲ و محمدبن‌حسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۴۴۰، ح ۴ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۸۵، ح ۱.

۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص۱۹۲.

۵. الکافی، ج ۱، صص۳۸۵ و ۳۸۷.

مجلسی هر دو سند را ضعیف دانسته است.[1] و در گزارش منهال هم، شخصی به نام علی‌بن‌حدید حضور دارد که شیخ طوسی روایت او را در صورتی که در نقلش منفرد باشد، غیر قابل اعتماد می‌داند[2] و او در این گزارش از منهال، منفرد است؛ چون نقل این مطلب از منهال، از طریق راوی دیگر در منابع به دست نیامده است. به هر روی با استناد به این دو نقل نمی‌توان گفت امام کاظم علیه السلام در ماه ذی‌الحجه تولد یافت؛ چنان‌که کلینی هم که روایت ابوبصیر را در باب موالید الأئمه ثبت کرده، در باب تاریخ امام کاظم علیه السلام درباره ماه و روز تولد آن گرامی اظهار نظر نکرده است.[3]

زاد روز

گزارشگران ماه صفر، همگی هفتم ماه صفر را تعیین کرده‌اند؛[4] تنها مستوفی نهم صفر را در این خصوص نقل کرده است.[5] به نظر می‌رسد این گزینش مستوفی به جهت جابه جا شدن واژه «سابع صفر» با «تاسع صفر» در نسخه‌هایی بوده که مستند وی قرار گرفته، چنان‌که در موارد فراوان چنین نمونه‌ای رخ داده است.[6] شاهد بر این سخن دو چیز است:

۱. شهید اول که معاصر مستوفی است این روز را همانند مستوفی یکشنبه دانسته و آن را هفتم صفر ثبت کرده است.[7]

---

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص۲۵۹.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص۳۰۲ ـ ۳۰۴.

۳. الکافی، ج ۱، صص۳۸۵ و ۴۷۶.

۴. قمی، تاریخ قم، ص۱۹۸ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص۶ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۲) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۰۹ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص۱۳ و کفعمی، المصباح، ص۵۱۰.

۵. مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۴.

۶. برای مثال درباره مدت عمر عثمان‌بن‌عفان در نسخه‌ای از کتاب مسارّالشیعة شیخ مفید (مجموعة نفیسة، ص۲۱) اثنان و ثلثون ثبت شده و در نسخه دیگر همین کتاب (مصنفات، ج ۷، ص۴۰) اثنان و ثمانون گزارش گردیده و بر اساس منابع تاریخی نقل دوم درست است و واژه ثلثون به اشتباه به جای ثمانون در یک نسخه آن کتاب ثبت شده است.

۷. الدروس، ج ۲، ص۱۳.

۲. نگارندگان پیش از شهید اول و مستوفی نیز که روز این تولد را یکشنبه دانسته‌اند، بر هفتم صفر تأکید کرده‌اند.[۱]

پس می‌توان گفت در نسخه یا نسخه‌هایی که در این گزارش، مستند مستوفی بود چنین اشتباهی رخ داده و یا اینکه این اشتباه به هنگام پژوهش کتاب تاریخ گزیده رخ داده است و سبب آن ابهامی بوده که از طریق نسخه‌های متعددِ کتاب پدید آمده است. گفتنی است پژوهشگر کتاب تاریخ گزیده در مقدمه آن، از این گونه ابهام‌ها سخن گفته است.[۲]

روز هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری بر اساس محاسبه نجومی چهل و پنج هزار و چهل دو روز ۴۵۰۴۲ پس از مبدأ هجرت و برابر با روز یکشنبه نوزدهم آبان سال ۱۲۴ شمسی (۱۲۴/۸/۱۹)، مطابق با دهم نوامبر ۷۴۵ میلادی خواهد بود.[۳]

در میان آنچه گفته شد معلوم شد آن امام همام در چه روزی از روزهای هفته متولد شده است؛ چرا که گزارشگرانی که تولد آن حضرت را در ماه صفر ذکر کرده‌اند روز میلاد را یکشنبه دانسته‌اند؛[۴] تنها ابن‌خلکان آن روز را سه‌شنبه و پیش از طلوع فجر دانسته است.[۵] طبرسی نیز در یک گزارش از دو نقل خود در تاج الموالید آن را سه‌شنبه ثبت کرده است؛[۶] ولی معلوم شد که منابع قول نخست افزون‌ترند. دیگر گویه‌های نپذیرفتنی درباره روز ولادت امام کاظم علیه السلام چنین‌اند:

- ماه ذی‌الحجه، بدون ذکر روز آن،[۷]
- چهاردهم جمادی الآخر.[۸]

---

۱. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۴۰۱، پاورقی ۱.
۲. تاریخ گزیده، ص‌کج.
۳. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۲.
۴. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۴۰۱، پاورقی ۱.
۵. وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.
۶. تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۱۲۲).
۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۳.
۸. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.

زادگاه

درباره مکان تولد امام کاظم علیه السلام آن دست از منابعی که بدان پرداخته‌اند، آن را دهکده‌ای به نام «اَبواء» در میان مکه و مدینه دانسته‌اند.[۱] این دهکده در مسیر «جُحفه» به مدینه در فاصله ۲۳ میلی (۴۶ کیلومتری) مدینه جای داشته[۲] و مردم این مسافت را در آن دوران، در یک روز می‌پیمودند.[۳] در این دهکده یکی از زنان بزرگ تاریخ به نام آمنه‌بنت‌وهب بن‌عبدالمناف ـ مادر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله ـ مدفون است.[۴] در تاریخ آمده است امام صادق علیه السلام در سفر حج از آن مسیر می‌گذشت و در آن مکان اتراق می‌کرد؛ اما در سال ۱۲۸ هجری در بازگشت از سفر حج وقتی کاروان آن گرامی در آنجا اتراق کرد، در این توقف حادثه بزرگی رخ داد که تولد امام کاظم علیه السلام بود. ابوبصیر یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: وقتی حمیده مادر امام کاظم علیه السلام در دهکده معروف «ابواء» درباره ولادت پسرش، به امام صادق علیه السلام پیام داد، آن بزرگوار با شنیدن این خبر شادمان گشت و فرمود: این کودک من برترین آفریدهٔ خدا در دورانش است.[۵]

---

۱. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۲ و صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۴۰ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۱۵) و المقنعة، ص ۴۷۶ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹، اربلی، کشف الغمة، ج ۲، صص ۲۱۲ و ۲۱۷ شهید اول، الدروس، ص ۱۳ و... .

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹.

۳. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. وی پس از درگذشت همسرش عبدالله ـ پدر پیامبر صلی الله علیه و آله ـ در مدینه، هر ساله برای زیارت قبر او به مدینه سفر می‌کرد. آمنه در شش سالگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به همراه «عبدالمطّلب» پدر شوهرش و «امّ ایمن» دایه پسرش، به زیارت قبر عبدالله رفت و در بازگشت به مکّه، در دهکده «ابواء» بدرود حیات گفت و در همان‌جا دفن گردید (یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹).

۵. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۱.

گفتار دوم: شهادت

سال

سال شهادت امام کاظم علیه السلام از گزینه‌هایی است که منابع کهن در مورد آن اختلاف دارند. این منابع میان سال ۱۸۱ تا ۱۸۸ هجری، چهار گزارش را به نام سال شهادت آن بزرگوار ثبت کرده‌اند که تفصیل آن در آخر همین قسمت خواهد آمد. برای گزارش شهادت آن گرامی در سال ۱۸۳ هجری از چند جهت می‌توان استدلال کرد:

الف) در بسیاری از منابع کهن شیعیان[1] و سنیان[2] بر آن تصریح شده و مورد پذیرش آنها است. در میان این منابع نام نگارندگانی چون نوبختی، کلینی، مسعودی، صدوق، مفید، طوسی و ابن‌شهرآشوب و... از شیعیان و خطیب بغدادی، طبری، ابن‌خلکان، ذهبی و... از سنیان به چشم می‌آید که گزینش این نظریه از سوی اینان با رویکرد به دسترسی آنان به نقل‌های دست نخست، نشانه اعتبار این گویه به شمار می‌آید.

ب) دیگر گویه‌ها در این خصوص ـ که در برخی از منابعِ یادشده به ثبت رسیده‌اند ـ با

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۴ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۹ و صدوق، عیون اخبار الرضا، جزء ۱، صص ۹۹ و ۱۰۴ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص ۲۱۵) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۹) و المقنعة، ص ۴۷۶ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص ۱۲۳) و ابن‌فندق، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و ابن‌خشاب، مواليد الأئمة (مجموعة نفيسة، ص ۱۸۹) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبي‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۱۶ ـ ۲۱۷ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۵۲ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۲. طبری، تاریخ، حوادث سال ۱۸۳ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۴ و ابن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص ۲۹۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۹ و سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۴ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۷ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۲ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲ ص ۹۶۰.

تعبیر «گفته شده» نقل گردیده‌اند[1] و این گونه گزارش کردن، نشانهٔ سستی گزارش است. سبط‌بن‌جوزی نیز شهادت آن گرامی در سال ۱۸۸ را از مدائنی نقل کرده[2] که با منابع فراوان یادشده در ستیز است. مسعودی در گزارشی[3] شهادت آن بزرگوار را در سال ۱۸۶ دانسته، لیکن در نقل دیگر خود، گزینه شهادت آن عزیز در سال ۱۸۳ را برگزیده است.[4] طبری امامی نیز رحلت آن گرامی در سال ۱۸۴ را گزارش کرده است؛[5] ولی این گزارش وی افزون بر ناهمگونی با دیگر منابع، در درون خود نیز ناهمگونی دارد که گفته شد.[6]

ج) بسیاری از منابع یادشده مدت عمر امام کاظم را ۵۵ سال دانسته‌اند.[7] با توجه به تولد آن گرامی در سال ۱۲۸ هجری[8] ۵۵ ساله بودن وی در هنگام شهادت، با سال ۱۸۳ هجری تطبیق دارد. هرچند برخی از منابع، مدت عمر آن حضرت را ۵۴،[9] ۵۷[10] یا ۵۸[11] سال ثبت کرده‌اند، لیکن با تاریخ سال تولد و وفاتی که خود برای آن حضرت گزارش کرده‌اند مطابقت ندارد.

---

۱. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴۹ (و قیل ۱۸۶) و وفیات الأعیان، ج۵، ص۳۱۰ (و قیل ۱۸۶...) و تاریخ الإسلام، ج۱۲، ص۴۱۹ (و قیل ۱۸۶..) و الدروس، ج۲، ص۱۳ (و قیل ۱۸۱).
۲. تذکرة الخواص، ص۳۵۰.
۳. مروج الذهب، ج۳، ص۳۸۸.
۴. اثبات الوصیة، ص۱۶۹.
۵. دلائل الإمامة، ص۳۰۶.
۶. ر.ک به: بخش سال تولد، امام کاظم، ص ۴۰۰.
۷. المقالات، ص۹۳ و الکافی، ج۱، ص۴۷۶ (۵۴ یا ۵۵ سال) و الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۲۱۵) و المقنعة، ص۴۷۶ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و إعلام الوری ج۲، ص۶ و تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۲۳) و موالید الأئمة، (مجموعة نفیسة، ص۱۸۹) و کفایة الطالب، ص۴۵۷ و کشف الغمة، ج۲، ص۲۱۶ ـ ۲۱۷ و الفصول المهمة، ج۲، ص۹۶۰ و...).
۸. ر.ک به: بخش سال تولد امام کاظم، ص ۳۹۹ ـ ۴۰۱.
۹. اثبات الوصیة، ص۱۶۹ و دلائل الإمامة، ص۳۰۶ و روضة الواعظین، ص۲۲۱ (و قیل: اربع و خمسون سنة) و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۴۹.
۱۰. دلائل الإمامة، ص۳۰۶ (ویُروی سبعاً و خمسین).
۱۱. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۴۱۴.

دیگر گویه‌ها در خصوص سال شهادت آن امام بزرگ چنین‌اند:

ـ سال ۱۸۱ هجری،[۱]

ـ سال ۱۸۶ هجری،[۲]

ـ سال ۱۸۸ هجری.[۳]

ماه

درباره ماه شهادت امام کاظمؑ، تمامی منابعی که از آن یاد کرده‌اند، ماه رجب را بـه ثبت رسانده‌اند؛[۴] تنها مستوفی ـ که در گزارش خود متفرد است ـ شهادت آن حضرت را در ماه صفر می‌داند.[۵]

روز

منابع یادشده، در باره روز شهادت آن بزرگوار گـزارش‌هـای مـختلفی دارنـد؛ ایـن

---

۱. شهید، الدروس، ج ۲، ص۱۳ (و قیل... ۱۸۱).

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص۳۸۸ (وی در اثبات الوصیة، گـویه ۱۸۳ را پـذیرفته‌است) و ابـن‌شهرآشـوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹ (و قیل...) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۵، ص ۳۱۰ (و قیل..) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص۴۱۹ (و قیل سنة ستّ و الاوّل اصحّ).

۳. سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰ (به نقل از: مدائنی).

۴. اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۷۶ و شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، جزء ۱، صص۹۹ و ۱۰۴ و قمی، تاریخ قم، ص۱۹۸ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ۱۱/۲، ص۲۱۵) و المقنعة، ص۴۷۶ و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۹) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص۹۲ و مصباح المتهجد، ص۵۶۳ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱۳، ص۳۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طـبرسی، إعـلام الوری، ج ۲، ص۶ و تاج الموالید (مـجموعة نـفیسة، ص۱۲۳) و مـؤلفی نـاشناخته، نزهة الزاهـد، ص۲۹۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹ و اربلی، کشـف الغـمة، ج ۲، ص۲۱۶ ـ ۲۱۷ و ابـن‌جوزی، المنتظم، ج ۹، ص۸۸ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۷ و سـبط‌بن‌جوزی، تـذکرة الخـواص، ص ۳۵۰ و ابن‌خلکان، وفیات‌الأعیان، ج۵، ص ۳۱۰ و ذهبی، تـاریخ الإسـلام، ج ۱۲، ص۴۱۹ و سـیر اعـلام النـبلاء، ج ۶، ص۲۷۴ و ابن‌کثیر، البدایة و النـهایة، ۱۰، ص۱۸۳ و شـهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و کـفعمی، المـصباح، ص۵۲۳ و ابن‌صباغ‌مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰.

۵. تاریخ گزیده، ص۲۰۴

گزارش‌ها چنین‌اند: پنج روز از ماه رجب گذشته، پنج روز از ماه رجب باقی‌مانده، شش روز از ماه رجب گذشته، شش روز از ماه رجب باقی‌مانده، بیست و پنجم ماه رجب و بیست ششم ماه رجب. با تأملی که در منابع این نقل‌ها صورت پذیرفته، این نتیجه به دست آمد که آن حضرت به دستور هارون الرشید، مسموم گشت[1] و در روز بیست و پنجم ماه رجب، هنگام ظهر[2] یا پس از آن[3] به شهادت رسید. بر این سخن از چند جهت می‌توان استدلال کرد:

۱. تعیین روز شهادت آن حضرت با تعبیر بیست و پنجم رجب یا پنج روز باقی‌مانده از ماه رجب، در منابع کهن شیعیان[4] و سنیان[5] کثرت دارد و این کثرت با توجه به نزدیکی مؤلفان این منابع به عصر امامان(ع) و امکان دستیابی آنان به نقل‌های دست نخست، موجب اعتبار این گزارش خواهد بود.

۲. تعبیر پنج روز گذشته از ماه رجب (لخمس خلون من رجب) نخستین‌بار در گزارش صدوق در عیون اخبار الرضا آمده، سپس حسن‌بن‌محمد قمی که معاصر وی بود،[6] آن را آورده است و این نیز از اشتباه راوی یا نسخه‌بردار، به شمار می‌آید؛ چراکه در نقل دیگر

---

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا(ع) جزء ۱، ص۹۹ و الارشاد، پیشین، ص۲۴۲ و ابن‌خلکان وفیات الأعیان، ج۵، ص۳۱۰ و الفصول المهمة، ج۲، ص۹۵۵ و... .

۲. طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۰.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۹.

۴. در این منابع تعبیر «وفی الخامس و العشرین من رجب» ثبت شده است: مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۹) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۶۳ و مؤلّفی ناشناخته، نزهة الزاهد، ص۲۹۹. در این منابع ذیل نیز تعبیر «لخمس بقین من رجب» گزارش گردیده است: اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۵ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۶ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۳) اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۲۱۶.

۵. خطیب، تاریخ بغداد، ج۱۳، ص۳۲ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۵، ص۳۱۰ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۹، ص۸۸ و محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۹۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۷ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۰، ص۱۹۸ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۶۰.

۶. عیون اخبار الرضا، جزء ۱، ص۹۹ و تاریخ قم، ص۱۹۹.

صدوق در همان کتاب، تعبیر پنج شب باقی‌مانده از ماه رجب (لخمس لیال بقین من رجب) ثبت شده[۱] که روایتی از طریق سلیمان‌بن‌حفص است و او از یاران دو امام کاظم و رضا علیهما السلام به شمار می‌رود و[۲] اسناد صدوق به وی معتبر است.[۳]

در پی صدوق فتال نیشابوری،[۴] ابن‌شهرآشوب[۵] و شهید اول[۶] با تأکید بر رخداد شهادت امام کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب، گزارش شهادت در پنجم ماه رجب را برنتابیده و با تعبیر «گفته شده» از آن نام برده‌اند. پس می‌توان گفت مقصود این گویه نیز ۲۵ رجب است که به اشتباه، واژه «بقین» با «خلون» جابه‌جا شده است، چنان‌که ثبت این گزارش‌ها در کتاب‌های مجلسی[۷] و انتخاب ۲۵ رجب به‌عنوان روز شهادت آن گرامی از سوی او،[۸] از همین مطلب حکایت دارد.

۳. گزارش رحلت امام کاظم علیه السلام در شش روز گذشته از ماه رجب، نخستین بار از سوی شیخ کلینی،[۹] سپس در یکی از گزارش‌های مفید آمده است،[۱۰] لیکن در گزارش دیگر مفید[۱۱] و نیز شیخ طوسی[۱۲] و برخی از منابعِ پس از او،[۱۳] شهادت آن گرامی در شش روز

---

۱. همان، ص۱۰۴.

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج۵، شماره ۳۳۷۱.

۳. صدوق در من لا یحضره الفقیه (ج ۴، ص۴۵۸) سندش به سلیمان‌بن‌حفص را نقل کرده و علی‌اکبر غفاری، محقق این کتاب، هم با تعبیر «صحیحٌ» از این سند نام برده است.

۴. روضة الواعظین، ص۲۲۱.

۵. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹.

۶. الدروس، ج ۲، ص۱۳.

۷. ر.ک به: بحار، ج۴۸، ص ۶ ـ ۸ و مرآة العقول، ج ۶، ص ۳۶ ـ ۳۷.

۸. اختیارات، ص۳۷.

۹. الکافی، ج ۱، ص۴۷۶.

۱۰. الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۱۵).

۱۱. المقنعة، ص۴۷۶.

۱۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص۹۲.

۱۳. روضة الواعظین، ص۲۲۱ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹ و الدروس، ج ۲، ص۱۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳.

باقی‌مانده از ماه رجب دانسته شده و این خود نشانه اشتباه نسخه‌بردار در نقل کلینی است که مفید و طوسی و دیگران آن را برنتابیده‌اند. پس می‌توان گفت تعبیر «لستّ خلون من رجب» در گزارش کلینی به اشتباه به جای «لست بقین من رجب» ثبت شده است.

گفتنی است این دو گزارش (پنج روز باقی‌مانده از رجب و شش روز باقی‌مانده از رجب) با یکدیگر در ستیز نیستند، بلکه هر دو بر این مقصودند که شهادت وی در ۲۵ ماه رجب رخ داده است؛ چراکه گروه نخست، روز شهادت را در شمار روزهای زنده‌بودن وی محاسبه کرده‌اند و تاریخ آن را پنج روز باقی‌مانده از ماه رجب ثبت کرده‌اند و گروه دوم، روز شهادت را در ردیف روزهای پس از زندگی دانسته‌اند و در گزارش خود، شش روز باقی‌مانده از ماه رجب را ثبت کرده‌اند. نقل هر یک از این دو گزارش به صورت جداگانه در دو کتاب شیخ مفید و نیز در دو کتاب شیخ طوسی گواه بر این سخن است. شیخ مفید در المقنعة[1] و شیخ طوسی در تهذیب[2] تعبیر شش روز باقی‌مانده از رجب را ثبت کرده‌اند، ولی در دو کتاب مسار الشیعة[3] و مصباح المتهجد[4] بیست و پنجم ماه رجب را گزارش کرده‌اند و این گونه تفاوت‌ها بر مبنای محاسبه‌های یادشده است.

در خور یادآوری است، نگارنده کتاب نزهة الزاهد پس از آنکه بیست و پنجم ماه رجب را به نام روز شهادت امام کاظم علیه السلام برگزیده، بیست و ششم همین ماه را نیز به نام روز شهادت آن گرامی با تعبیر «بعضی چنین گفتند» نقل کرده[5] و آن را برنتابیده است.

نتیجه

نتیجهٔ سخن اینکه، بر اساس منابع کهن شیعیان و سنیان، به‌ویژه روایت معتبر صدوق

---

۱. المقنعة، ص۴۷۶.

۲. تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲.

۳. مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۹).

۴. مصباح المتهجّد، ص۵۶۳.

۵. نزهة الزاهد، ص۲۹۹.

از سلیمان‌بن‌حفص و نیز طبق شواهد پیش‌گفته، امام کاظم در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری، به شهادت رسید و این روز ۶۴۶۹۶۷ روز پس از مبدأ هجرت و مطابق با دوازدهم شهریور سال ۱۷۸ شمسی (۱۷۸/۶/۱۲)، برابر با سوم سپتامبر ۷۹۹ میلادی است.[۱]

در اینکه شهادت آن گرامی در چه روزی از هفته رخ داد، بیشتر مورخان در مورد آن، سخن نگفته‌اند و آنانی که بدان اشاره کرده‌اند، روز جمعه را روز شهادت وی دانسته‌اند. در میان ایشان برخی به یاد کرد وفات او در روز جمعه بسنده کرده‌اند،[۲] ولی شیخ طوسی شهادت آن عزیز را هنگام ظهر روز جمعه[۳] و مسعودی و صاحب عیون المعجزات هنگام شهادت را عصر آن روز دانسته‌اند؛[۴] اما به محاسبه نجومی، آن روز، شنبه خواهد بود. شاید بتوان گفت شهادت آن گرامی در روز جمعه واقع شد و در روز شنبه اعلان عمومی گشت که نتیجه محاسبه نجومی با روز اعلان، هماهنگ است.

سبب شهادت

موسی‌بن‌جعفر در سن ۵۵ سالگی که در ۳۵ سال و اندی از آن، جایگاه رفیع امامت را برعهده داشت،[۵] به شهادت رسید و این شهادت تقریباً مورد اتفاق منابع شیعی و بیشتر گزارش‌های غیرشیعی است. وی با کار فرهنگی و فکری و دستگیری از نیازمندان[۶] در

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص۳۱۸.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۹۹ و ابن‌فتال، روضة الواعظین، ص۲۲۱ و طبرسی، تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۲۳؛ ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۰.

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۶۹ و حسین بن‌عبدالوهاب (۴۳۶ق)، عیون المعجزات، ص۱۰۶ و مجلسی، بحار، ج۴۸، ص۲۴۸.

۵. اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۸۶ (... عن أبی‌بصیر... و عاش بعد جعفر خمساً و ثلاثین سنة) و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۱۰۵ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۲۱۵) و منابع فراوان دیگر.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۴۹۹ ـ ۵۰۰ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص۹۴۹.

شرایط متفاوت، مورد توجه افراد فراوانی،[۱] به‌ویژه شیعیان قرار گرفت و بدین سبب هارون عباسی از این اقبال مردم به او نگران بود و نگرانی خود را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به وقت دستگیری امام علیه السلام به صراحت اظهار داشت.[۲] هارون پیش از دستگیری امام کاظم علیه السلام زمینه‌های اقدام خود را فراهم آورد و با متهم کردن امام علیه السلام به اغتشاش و خونریزی، رفتار خود را توجیه می‌کرد.[۳]

در اینکه سبب اصلی این اتهام چه بود، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که یکی از آنها سعایت گروهی نزد هارون بود، مبنی براینکه اموالی مانند زکات، خمس و غیر آن، نزد امام علیه السلام برای ایجاد اغتشاش جمع‌آوری شده است.[۴] شیخ مفید هم سبب این شهادت را حسادت یحیی‌بن‌خالد برمکی به جعفربن‌محمد بن‌اشعث نقل کرده است. وی با سندی که در اختیار داشت چنین گفته است: هارون پسرش امین را برای تربیت به جعفربن‌محمد بن اشعث سپرد و یحیی‌بن‌خالد از این عمل برآشفت و حسادت ورزید و با خود گفت: اگر امین خلیفه گردد دست من و فرزندانم از حاکمیت کوتاه خواهد شد. یحی‌بن‌خالد به دلیل اعتقاد جعفربن‌محمد بن‌اشعث به امامت امام کاظم علیه السلام، درباره وی و امام کاظم علیه السلام حیله به کار برد؛ او با احضار یکی از نزدیکان و بستگان امام علیه السلام به بغداد به بدگویی از امام کاظم علیه السلام نزد هارون پرداخت و زمینه‌های دستگیری و انتقال آن گرامی به بصره و بغداد و زندانی کردن او را فراهم آورد.[۵] بر این اساس می‌توان گفت ریشه این سعایت هم همان حسادت بود؛ چنان‌که ابوالفرج اصفهانی با بیان گزارش یادشدهٔ مفید، به حسادت و سعایت یحیی‌بن‌خالد اشاره کرده است؛[۶] اما بررسی تفصیلی این سبب مجالی فراخ می‌طلبد که اکنون در پی آن نیستیم.

---

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۴۹۹ ـ ۵۰۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۳۳).
۲. همان، ص۵۰۲ و همان، ص۲۳۹.
۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۳۹).
۴. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۵۱ ـ ۹۵۲.
۵. مفید، همان، ص۲۳۷ ـ ۲۳۹.
۶. مقاتل الطالبیین، ص۵۰۱ ـ ۵۰۲.

به هر روی آن عزیز در نیمه دوم عمر خویش بارها زندانی گشت که آخرین بار در سال ۱۷۹ هجری بود که به دستور هارون الرشید انجام گرفت و تا سال ۱۸۳ هجری ادامه یافت.[۱] آخرین زندانی که آن گرامی در آنجا به سر می‌برد، زندان سندی‌بن‌شاهک بود که در بغداد، در سمت دروازه کوفه جای داشت[۲] و به آن زندان، خانه مسیب یا مسجد مسیب نیز می‌گفتند.[۳] در همین دوران بود که آن بزرگوار به دستور هارون الرشید ـ با خرمایی که، آن را مسموم کرده بود[۴] و به زندان سندی فرستاده بود ـ و به دست سندی‌بن‌شاهک، مسموم گشت و پس از سه روز به شهادت رسید[۵] و یا اینکه با شکنجه سندی توسط یک گروه نصرانی، شهید شد.[۶]

---

۱. اشعری، المقالات والفرق، ص۹۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۷۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۱۰۴ و طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۷ ـ ۳۱ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص۲۷ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۴ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۷۶ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص۳۰۵ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص۱۹۷.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۹۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۰۷ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۴۹ و... .

۳. همان.

۴. عیون المعجزات، ص۱۰۲ ـ ۱۰۳.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۹۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۵۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۳۴ و... .

۶. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین می‌گوید: پس از آن که هارون امام کاظم علیه السلام را در درون مسجدالنبی دستگیر کرد و با دستان بسته از مدینه به بصره برد، وی را به مدت یک سال نزد عیسی پسر جعفربن‌منصور زندانی کرد، پس از آن، عیسی‌بن‌جعفر از هارون درخواست کرد که امام علیه السلام را از وی باز پس گیرد و درباره علت این درخواست چنین گفت: من به مدت این یک سال، تلاش کردم مدرک یا نفرینی به ضرر شما یا خودم از او به دست آورم، نتوانستم و تنها دعای او طلب رحمت و مغفرت برای خودش بود. پس از آن، امام علیه السلام را به زندان فضل‌بن‌ربیع در بغداد انتقال دادند و مدتی طولانی در زندان به سر برد و هارون از فضل طلبید که امام علیه السلام را به قتل برساند، ولی فضل‌بن‌ربیع از این فرمان، سر برتافت. پس از آن، امام علیه السلام را به دست فضل‌بن‌یحیی بن‌خالد برمکی سپردند تا فرمان هارون در خصوص قتل امام علیه السلام را به اجرا در آورد، او نیز با اینکه مدتی امام علیه السلام را در زندان نگه داشته بود به چنین ننگی تن نداد، لیکن پدرش یحیی بن خالد برمکی نزد هارون رفت و تعهد کرد که ننگ اجرای دستور هارون را در پرونده خود ثبت کند و برای اجرای آن به بغداد رفت و این در حالی بود که امام علیه السلام در زندان سندی‌بن‌شاهک به سر می‌برد. یحیی‌بن‌خالد، سندی را فراخواند و دستور داد که امام علیه السلام را به قتل برساند، پسر شاهک (پس از چندی بد رفتاری) آن گرامی را در میان فرشی نهاد و او را بدان پیچانید و گروهی از نصرانی‌ها را بر روی صورت آن عزیز از روی فرش نشانید و بدین شیوه آن نازنین را به شهادت رسانید (مقاتل الطالبیین، ص۵۰۲ و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب و الألقاب، ج ۱، ص۴۱۴).

مرقد

پیکر پاک آن نازنین پس از تجهیز و تشییع به گورستان قریش در نزدیکی شهر بغداد ـ که در مسیر بصره جای داشت ـ[۱] انتقال یافت و دفن گردید. این گورستان هم‌زمان با تأسیس شهر بغداد به دستور منصور دوانیقی در سال ۱۴۹ هجری بنیان نهاده شد و نخستین فرد از قریش که در آنجا به خاک سپرده شد جعفر پسر منصور بود که در سال ۱۵۰ هجری در آنجا دفن گردید.[۲] قسمتی که امام کاظم‌علیه السلام در آن به خاک سپرده شد، همان بارگاه ملکوتی است که هم اکنون، در شهر کاظمین در کشور عراق می‌درخشد و روزانه از سوی هزاران نفر از مشتاقان و طرفداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تکریم است. نامگذاری این شهر به کاظمین بدین جهت است که بارگاه پاک آن عزیز و نوه‌اش امام نهم‌علیه السلام در آن جای دارد. گفتنی است آن دست از منابع که درباره مکان دفن امام کاظم‌علیه السلام مطلبی آورده‌اند به اتفاق، همین مکان را نام برده‌اند.[۳] برای این مکان در آن دوران نام‌های دیگری مانند گورستان شونیزی[۴] و محله کرخ[۵] بغداد، نیز به کار می‌رفت.

---

۱. ابن‌جبیر، الرحلة، ص۲۰۲ و ابن‌بطوطة، الرحلة، ص۲۲۵.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۵، ص۱۶۳.

۳. در این قسمت به بخشی از این منابع اشاره می‌گردد: یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۴۱۴ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۳ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۸۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۹۹ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و کتاب الغیبة، ص۲۷ ـ ۳۱ و ابن‌فندق، لباب الانساب، ج۱، ص۴۱۴ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۵۰ و ابن‌جبیر، الرحلة، ص۲۰۲ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۵، ص۱۶۳ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۵، ص۳۱۰ و ابن‌بطوطه، الرحلة، ص۲۲۵ و طبری امامی در دلائل الإمامة، صفحه ۳۰۶ افزوده است: امام کاظم‌علیه السلام در مکانی به خاک سپرده شد که پیش از وفاتش آن مکان را برای خود خریده بود، چنان‌که مسعودی نیز به همین مطلب تصریح دارد (اثبات الوصیة، ص۱۷۰) از این گزارش بر می‌آید که آن قسمت از قبرستان، مالک خصوصی داشت و امام‌علیه السلام آن را خرید.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۳، ص۳۲.

۵. مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۴.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام هفتمؑ

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	موسی
لقب	کاظم / عبد صالح
کنیه	ابوالحسن / ابوالحسن اول / ابوابراهیم
نام پدر	جعفر
نام مادر	حُمیده دختر صاعد

	روز /ماه /سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	یکشنبه / ۷	۱۹	۱۰
	ماه	صفر	آبان	نوامبر
	سال	۱۲۸	۱۲۴	۷۴۵
شهادت	روز	جمعه یا شنبه / ۲۵	۱۲	۳
	ماه	رجب	شهریور	سپتامبر
	سال	۱۸۳	۱۷۸	۷۹۹

فصل دهم

امام رضا(ع)

در این فصل ضمن بررسی تاریخ تولد و شهادت امام رضا(ع) به جغرافیای تاریخی مرقد این امام همام اشاره خواهد شد.

مروری بر زندگی امام رضا(ع)

علی‌بن‌موسی(ع) با کنیه ابوالحسن، ابوعلی، ابومحمد و ابوبکر[1] هشتمین امام شیعیان است که با لقب «رضا» شهرت دارد.[2] لقب‌های دیگرش را فاضل، صابر، وفیّ، صدیق، رضی، سراج‌الله، نورالهدی، قرّةعین‌المؤمنین، مکیدة الملحدین، کفوالملک، کافی‌الخلق، رب‌السریر و رئاب التدبیر[3] به ثبت رسانده‌اند.[4] نام مادر او را نجمه، تکتم، سَکَن نوبیه، ام‌البنین، خیزران، مُرسیه، صَقَر یا صفراء، اروی، شهد، نجیّه یاد کرده‌اند که پس از تولد امام رضا(ع) «طاهره» نامیده شد.[5] گفتنی است هر یک از این نام‌ها، به تناسب معنایی، به کار گرفته می‌شد.

---

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۱ ـ ۵۶۲ و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۳۵۹ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۶.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۶۰. وی با نقل روایتی از امام جواد(ع) می‌گوید: علت این نامگذاری، نخست از سوی خدا بوده و سپس به جهت رضایت مخالفان و موافقان در خصوص وی بوده است.

۳. «رئاب» به معنای اصلاح‌گر است و رئاب التدبیر یعنی کسی که تدبیر اصلاح‌گری و شایسته داشت.

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۶.

۵. نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۷ و صدوق، معانی الأخبار، ج ۱، ص۱۴ ـ ۱۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص۴۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۶.

مدت عمر امام رضا علیه السلام ۵۵ سال بود که حضرت به مدت بیست سال، امامت را برعهده داشت و در این دوران حدود ده سال با حکومت هارون، حدود پنج سال با حاکمیت امین و در پنج سال پایانی با حکومت مأمون معاصر بود.[۱]

هارون بدان جهت که امام کاظم علیه السلام را به شهادت رسانید و درباره سبب قتلش در انظار عمومی تظاهر به بی‌طرفی کرده بود،[۲] نسبت به امام رضا علیه السلام سختگیری کمتری داشت؛ اما یک بار آن گرامی را احضار کرد که وی را بیازارد، لیکن به مقصودش دست نیافت و خود بدان اعتراف کرد.[۳] امام علیه السلام نیز از این گونه رفتارهای هارون نگران نبود و به دوستانش می‌فرمود: از وی آسیبی به من نخواهد رسید.[۴] در دوران امین به جهت درگیری او با برادرش مأمون، امام علیه السلام و شیعیانش در فضای بازتری به سر می‌بردند و امام علیه السلام آسان‌تر به ترویج مبانی دینی در مدینه و شهرهای دیگر می‌پرداخت و مکاتبات و مناظرات او از کارآمدی فزون‌تری برخوردار بود؛[۵] اما مهم‌ترین دغدغه امام رضا علیه السلام در حکومت عباسیان در عصر مأمون بود. او که از اقبال مردم به امام علیه السلام نگرانی داشت، برای شکستن شخصیت امام، در پی جنگ نرم برآمد و بهترین راه را ولایت عهدی دانست و خواستار آن شد،[۶] لیکن امام علیه السلام آن را برنمی‌تابید و در نهایت مأمون با تهدید، بدان اقدام کرد و به مهاجرت اجباری امام علیه السلام پرداخت[۷] و در این فرایند طرح قتل آن گرامی را پی ریخت.

---

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ ـ ۴۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۲ ـ ۵۰۵ و شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۶ ـ ۳۱، شماره ۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۰۵ ـ ۲۰۶.

۳. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص ۵۰ و مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۱۱۶ (به نقل از: مهج الدعوات) (... فلمّا ولّی عنه علی‌بن‌موسی علیهما السلام، و هارون ینظر إلیه فی قفاه قال: أَرَدْتُ وَ أَرَادَ اللهُ وَ مَا أَرَادَ اللهُ خَيْرٌ).

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۷ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۵. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۷۰ ـ ۳۷۱.

۶. صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۱(... ولكنّا نحتاج أن نضع منه قلیلاً قلیلاً حتی نُصوّره عندالرعایا بصورة من لایستحق لهذا الأمر، ثم نذبّرفیه بما یحسم عنّا مواد بلائه ...).

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص ۲۵۹).

امامؑ نیز با پیش‌بینی خود، سرانجام این مهاجرت را بازگو کرد و توطئه مأمون نیز اجرا شد.[۱]

گفتار یکم: تولد

سال

مردم متمدن و با فرهنگ، از دیر باز، تاریخ مدون داشته و در تدوین تاریخ خود، رخدادها، عوامل، شرایط و نام و نشان افراد تأثیرگذار را ثبت می‌کردند. دوره‌های تاریخ اسلام از این ویژگی به دور نبوده، بسیاری از حوادث آن، با ویژگی‌های یادشده در منابع کهن ثبت گردیده است. یکی از دوره‌های تاریخ اسلام، دوران زندگانی امام رضاؑ است که در این برهه به مسایل فرهنگی و علمی توجه ویژه شد و به عصر نهضت ترجمه و نگارش شهرت یافت.[۲]

با رویکرد به گزینه‌های پیش‌گفته و با عنایت به شرایط اجتماعی آن گرامی، انتظار می‌رفت تاریخ‌نگارانِ این دوره و عصرهای نزدیک به آن، بیوگرافی آن امام عزیز را به دقت ثبت کنند؛ چراکه وی از چند جهت مورد توجه جامعه و صاحبان فرهنگ آن دوره‌ها بود؛ از یک سو به نام عالم اهل بیت پیامبرﷺ و وصی امامان پیشین شناخته می‌شد. از دیگر سو در مناظرات و گفتگوهای علمی با گروه‌ها ـ در سفرها و شهرها ـ بلند آوازه گشته بود و از جانب سوم، موقعیت ولایتعهدی او نظرها را به زاویه‌های زندگانی وی دوخته بود و ریز و درشت حوادث پیرامونی آن حضرت بر بیان و بَنان همگان جای داشت.[۳] سلیمان جعفری می‌گوید: روزی خانه امام رضاؑ پر از جمعیت بود و آنان درباره مسایل گوناگون

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۶ ـ ۵۶۷ و صدوق، معانی الأخبار، ج۲، ص۲۱۷ ـ ۲۱۸ و طبری، دلائل الإمامة، ص۴۲۹.

۲. المقدسی، کتاب البدء و التاریخ، ج۶، ص۱۱۲ و ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدّول، ص۱۳۶ و ابن‌طقطقی، تاریخ فخری، ص۲۹۸.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۵۴ به بعد، باب ۱۲ و ۱۴ و... و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، صص۳۷۴ و ۳۸۱ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳۳۰ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۹، ص۳۷۸.

از امام می‌پرسیدند و آن گرامی پاسخ می‌گفت. وضعیت مجلس مرا گرفت و در ذهنم این مطلب خطور کرد که امام رضا علیه السلام شایسته نبوت است. امام رضا علیه السلام (که با علم امامت از تصورات درونم آگاه شده بود) مکالمه خود با مردم را رها کرد و رو به من گفت: «یَا سُلَیْمانُ إِنَّ الأَئِمَّةَ حُلماءُ عُلماءُ یَحسَبُهُم الجَاهِلُ أَنْبِیاءَ وَلَیسُوا بِأَنْبِیَاءَ؛ ای سلیمان امامان (معصوم) بردباران دانشورند که نادانان، آنان را پیامبران می‌پندارند؛ در حالی که آنان پیامبر نیستند». [1]

با این همه، منابع کهن تاریخی در گزارش رخدادهای پیرامون این امام همام شفاف نیست و به یقین این غبار گرفتگی، ریشه‌ها و عواملی دارد ـ و تأثیر این عوامل در حوادث پیرامونی دیگر معصومان علیهم السلام نیز مشاهده می‌گردد ـ و می‌توان یکی از آنها را کینه‌توزی‌های پنهان و پیدای حاکمان دورانشان دانست [2] که بدین روش در پی بی‌نام و نشان کردن آن گرامیان بودند. تاریخ تولد و شهادت امام رضا علیه السلام ـ سال، ماه و روز ـ نیز از تأثیر این عوامل به دور نبوده، در شمار رخدادهای پرغبار زندگانی آن گرامی جای دارد.

گویه برگزیده

این منابع ـ و نیز مآخذ پس از آن ـ درباره سال تولد آن عزیز هفت نقل را از میان

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲. هارون الرشید در این خصوص چنین گفت: حتّام أصبرُ علی آل بنی‌أبی‌طالب! و اللّه لَأَقْتُلَنَّهُم ولأقتلنّ شیعتهم ولأفعلنّ و لأفعلنّ؛ تا کی خاندان أبی‌طالب و شیعیانشان را تحمل کنم [و آن همه فضیلت‌ها را درباره آنان بشنوم و تلاش طرفداران آنها را مشاهده کنم] به خدا سوگند به زندگیشان پایان خواهم داد [و از آنان چیزی نخواهم گذاشت]. (الأغانی، ج ۵، ص ۲۰۴ ـ ۲۰۵) وی در سخنی دیگر برای نابودی نام و نشان اهل‌بیت علیهم السلام اظهار داشت: ابوبکر و عمر را بلند آوازه خواهد کرد تا از آل‌علی علیه السلام نامی نماند. و اللّه لأرغمنّ أنفی و انو فهم و لأرفعنّ علیهم بنی‌تیم (ابوبکر) و بنی‌عدی (عمر). (علی‌بن‌یونس عاملی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۰۴). نمونه دیگر این است که ابوصلت می‌گوید: روزی به مأمون گزارش کردند که امام رضا علیه السلام گفتمان کلامی تشکیل داد و این کار در میان مردم بازتابی دارد که نتیجه آن رویکرد مردم به دانش او و بزرگ‌شدنش در چشم آنان است. مأمون از این خبر برآشفت و محمدبن‌عمرو طوسی را برای پراکندن مردم گسیل داشت. محمدبن‌عمرو، به محل گفتمان امام علیه السلام رفت و نشست گفتمانی امام علیه السلام را به هم ریخت و آن گرامی را به نزد مأمون احضار کرد و امام علیه السلام با واکنش تند مأمون مواجه گشت (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۷۴).

سال‌های ۱۴۳ تا ۱۵۸ گزارش کرده‌اند که تفصیل آن خواهد آمد. بر اساس این پژوهش می‌توان سال ۱۴۸ هجری را ترجیح داد؛ چراکه بیشتر منابع شیعیان [1] و سنیان [2] ـ که تاریخ تولد آن گرامی را ثبت کرده‌اند ـ سال ۱۴۸ هجری را به نام سال تولد وی برگزیده‌اند و از دیگر سال‌ها ـ جز سال ۱۵۳ هجری ـ با تعبیر «گفته می‌شود» نام برده‌اند که این گونه گزارش‌کردن نشانه نپذیرفتن آنها است.

بررسی دیگر گویه‌ها

نوبختی و اشعری با ثبت ۵۵ سال برای امام رضا(ع)، تولد آن حضرت را، سال ۱۵۱ هجری دانسته‌اند؛ [3] اما این نظریه با رخ‌دادن شهادت آن گرامی ـ به باور اینان ـ در سال ۲۰۳ همگن نیست؛ چراکه فاصله سال ۱۵۱ تا سال ۲۰۳، ۵۲ سال است نه ۵۵ سال.

گزارش تولد امام رضا(ع) در سال ۱۵۳ را نخستین بار نوبختی با تعبیر «برخی چنین گفته‌اند» ذکر کرده و خود آن را نپذیرفته است. [4] کسانی که پس از او از آن یاد کرده‌اند، یا

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۸۶ و قمی، تاریخ قم، ص۱۹۹ (به روایتی) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص۲۴۷) و المقنعة، ص۴۷۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص۸۳ و روضة الواعظین، ص۲۳۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۴) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۷ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۶۷ (به نقل از: جنابذی با تعبیر و یقال) و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۵۲ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۲۳ و شهید، الدروس، ج ۲، ص۱۴ و کفعمی المصباح، ص۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳ و عوالم، ج ۲۲، ص ۳۰ (به نقل از: مقصد الراغب که کتاب خطی است).

۲. محمدبن‌حمدویه، تاریخ نیشابور، ص۱۳۱ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۷ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص۳۵۱ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج ۱، ص۲۰۴ و صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص۲۴۸ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص۳۸۷ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة (با تعبیر قیل) ج ۲، ص۹۶۹.

۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۷ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۴ و در پی اینان ابن‌فندق بیهقی (۵۶۵ق) نیز تولد امام رضا(ع) را در سال ۱۵۱ و شهادت آن گرامی را در سال ۲۰۳ ثبت کرده (لباب الأنساب، ج ۱، ص۳۹۴) و از مدت عمرش گزارشی نیاورده است. لیکن با توجه به نقدی که بر کلام نوبختی و اشعری در متن گفته آمد، ابن‌فندق در میان نگارندگان شیعی متفرد می‌شود و در تعارض با گویه تولد در سال ۱۴۸ که از منابع در خوری برخوردار است توان مقاومت ندارد.

۴. فرق الشیعة، ص۸۷.

نقل‌های آنان متناقض بوده و یا راوی گزارش آنان ناشناخته است؛ روایت مسعودی در دو کتابش، اثبات الوصیة و مروج الذهب تناقض دارد؛ چراکه وی در این دو کتاب سال تولد آن عزیز را سال ۱۵۳ هجری دانسته،[۱] ولی شهادت آن گرامی را در اثبات الوصیة سال ۲۰۲ و در مروج الذهب سال ۲۰۳ هجری دانسته است. این در حالی است که مدت عمر امام رضا علیه السلام را در اثبات الوصیة ۴۹ سال[۲] و در مروج الذهب ۵۳ سال ثبت کرده است؛[۳] با اینکه فاصله میان سال ۱۵۳ تا ۲۰۳، ۵۰ سال است نه ۵۳ سال.

افزون بر آن، وی در اثبات الوصیة به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام را در سال ۱۸۶ هجری در سن سی سالگی دانسته،[۴] با اینکه سال شهادت امام کاظم علیه السلام را ۱۸۳ هجری ذکر کرده است.[۵] و بدیهی است که با شهادت امام کاظم علیه السلام، بدون فاصله، امام رضا علیه السلام به امامت رسیده است. پس باید امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ به امامت رسیده باشد و اگر در سال ۱۸۶، به امامت رسیده، در ۳۲ سالگی بوده نه سی سالگی. گفتنی است این تناقض‌ها در گزارش مسعودی موجب کاهش اعتبار گزارش او است.

شیخ صدوق نیز گوید: «شخصی به نام غیاث‌بن‌اُسید (زنده در ۳۲۸ق) از گروهی از مردم مدینه شنیده که امام رضا علیه السلام در سال ۱۵۳ هجری تولد یافت».[۶] خصیبی نیز در گزارش خود، سال ۱۵۳ را برای ولادت نقل کرده است[۷] لیکن گزارش غیاث‌بن‌اُسید از چند جهت مورد مناقشه است: نخست اینکه این گونه نقل‌کردن (گروهی چنین گفتند) به جهت مستندنبودن به شخصِ شناخته‌شده و متعارض‌بودن با گزارش دیگر، بی‌بنیان می‌نماید. وانگهی غیاث‌بن‌اُسید بیش از صد سال با دوران امام رضا علیه السلام فاصله

---

۱. اثبات الوصیة، صص ۱۷۱ و ۱۸۲ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸.
۲. اثبات الوصیة، صص ۱۷۱ و ۱۸۲.
۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.
۴. پیشین، ص ۱۷۳
۵. همان، ص ۱۶۹.
۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸.
۷. الهدایة الکبری، ص ۲۷۹.

داشت[۱] و تاریخ تولد امام رضاعليه السلام را از گروهی ناشناخته نقل کرده است که میان آنان با زمان تولد امامعليه السلام نیز از یک سو به همان اندازه تاریخی یا بیشتر فاصله بوده و از دیگر سو، با گویه‌های دیگر در ستیز است. افزون بر آن، خود غیاث‌بن‌اُسید[۲] یا غیاث‌بن‌أسد در میان رجال‌شناسان ناشناخته است؛ چرا که هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی و تراجم، به معرفی وی نپرداخته‌اند. پس گزارش خصیبی (۳۳۴ق) که معاصر غیاث‌بن‌اُسید است، بی‌اشکال نیست و به هنگام تعارض با گزارش‌های در خور اعتماد، پذیرفتنی نیست.

گزارشگران بعدی که این گویه را نقل کرده‌اند یا به استناد همین گزارش‌ها بوده[۳] و یا در برابر منابع گویهٔ نخست (تولد در سال ۱۴۸) ناتوان‌اند و شاید بتوان گفت با رویکرد به همین نکته‌ها بوده که مؤلفان بزرگی چون کلینی[۴] که معاصر با غیاث‌بن‌اُسید و خصیبی بوده و مفید با شیوه پژوهشی‌اش و شیخ طوسی و... با اینکه به این منابع دسترسی داشتند، این نقل را برنتابیده‌اند و بر تولد آن گرامی در سال ۱۴۸ هجری تأکید کرده‌اند.

در خور یادآوری است که گزارش مدت عمر آن گرامی به ۵۵ سال که در بیشتر منابع ثبت شده،[۵] ممکن است یکی از نشانه‌های تولد وی در سال ۱۴۸ هجری به شمار آید؛ زیرا

---

۱. غیاث‌بن‌أسید روایتی را درباره تولد حضرت مهدیعليه السلام نقل کرده (صدوق، کمال الدین، ص۴۳۲) و پس از نام بردن از چهار نایب خاص آن گرامی، گفته است: غیبت کبری پس از درگذشت سمری رخ داد و سمری نیز در سال ۳۲۸ درگذشت (إعلام الوری، ج۲، ص۲۶۰). پس غیاث‌بن‌اسید در سال ۳۲۸ زنده بوده.

۲. در برخی از نسخه‌ها به جای غیاث‌بن‌اُسید، عتّاب‌بن‌اُسید ثبت گردیده (بشارة المصطفی، ص۳۳۶)، اما صحیح نیست؛ چرا که عتّاب‌بن‌اُسید از یاران پیامبرصلى الله عليه وآله بود و در روز درگذشت ابوبکر (۲۲ جماد الثانی از سال ۱۳ هجرت) بدرود حیات گفت (شوشتری، قاموس الرجال، ج۷، ص۱۰۲). شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص۳۹۳) نام این راوی را عتّاب ثبت کرده و این عتّاب را از نوادگان عتّاب‌بن‌اُسید یادشده دانسته است. در این صورت، این عتّاب، به لحاظ رجالی جای پژوهش دارد که مجالی دگر می‌طلبد.

۳. برای مثال ابن‌شهرآشوب همین گویه (تولد در سال ۱۵۳) را از صدوق نقل کرده است (مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۹۷).

۴. کلینی با اینکه این گویه (تولد در سال ۱۵۳) را از محمدبن‌سنان گزارش کرده (الکافی، ج۱، ص۴۹۲)، آن را برنتابیده و بر تولد آن عزیز در سال ۱۴۸ تأکید کرده است (الکافی، ج۱، ص۴۸۶).

۵. اشعری، المقالات و الفرق ص۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۷ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۸۶ و مفید، الإرشاد ←

برابر پژوهشی که خواهد آمد،[۱] آن امام همام در سال ۲۰۳ هجری بدرود حیات گفت و ابوبکر صولی (۳۳۵ق) در کتاب الأوراق با تصریح بر شهادت در سال ۲۰۳ هجری بر ۵۵ ساله بودن امام علیه السلام در آن هنگام، تأکید کرده است.[۲] این مدت از عمر با توجه به سال ۲۰۳ (سال شهادت)، با تولد آن حضرت در سال ۱۴۸ مطابقت دارد.

گفتنی است صولی یکی از عالمان، ادیبان و وقایع‌نگاران دهه‌های پایانی قرن سه و آغازین قرن چهار به شمار می‌آید و کتاب یادشدهٔ وی ـ که از منابع تاریخ‌نگاران بعدی بوده ـ در همین خصوص است. از منابع صولی در این کتاب، گزارش‌های ابراهیم بن عباس صولی (۲۴۳ق) عموی پدرش بوده[۳] و این صولی نیز در شمار عالمان، شاعران و نگارندگان بنام دوران مأمون جای دارد و همو در جلسه ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام حضور داشت و همراه یحیی‌بن‌اکثم از شاهدان آن به شمار می‌آید.[۴] این شرایط اقتضا می‌کند که نقل صولی در این راستا، دقیق‌تر و به واقع نزدیک‌تر باشد.

نتیجه

نتیجهٔ آنچه گفته شد این است که امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری تولد یافت و دیگر گویه‌های برنتابیدنی در این خصوص چنین‌اند:

← (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۴۷) و المقنعة، ص۴۷۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۳۶ و طبرسی إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۷ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۶۷ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص۱۰۲۳.

۱. ر.ک به: بخش سال شهادت امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۹ ـ ۴۳۴.

۲. سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۵.

۳. ابن‌ندیم، الفهرست، ص۲۱۵ ـ ۲۱۶ و شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۲، ص۴۳۳ و آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص۴۵۷.

۴. ابن‌شهرآشوب در مناقب (ج ۴، ص ۳۶۰) شعری را از وی نقل می‌کند که در آن از امام رضا علیه السلام با تعبیر بهترین‌ها از جهت نسب و خاستگاه دانش و بردباری نام برده و همچنین از او به نام هشتمین امام، یاد کرده است (ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۴).

ـ سال ۱۴۳ هجری،[۱]

ـ سال ۱۵۰ هجری،[۲]

ـ سال ۱۵۱ هجری،[۳]

ـ سال ۱۵۳ هجری،[۴]

ـ سال ۱۵۶ هجری،[۵]

ـ سال ۱۵۸ هجری.[۶]

ماه

همچنین در خصوص ماه تولد امام رضا(ع) منابع کهن شیعیان و سنیان، پراکنده سخن گفته‌اند. بخشی از آنها در این موضوع سکوت کرده‌اند که می‌توان برای نمونه از کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی[۷] نام برد. بخش دیگر که آن را ثبت کرده‌اند، نام پنج ماه را ذکر کرده‌اند که بدین ترتیب است: شوال، ذی‌القعده، ذی‌الحجه، ربیع‌الأول، و ربیع‌الثانی. ماه شوال را تنها ابن‌خلکان بازگو کرده[۸] و آن را برنتابیده است. ذی‌الحجه را نیز کمال‌الدین

---

۱. شبلنجی، نورالأبصار، ص۱۵۲ (با تعبیر قیل).

۲. عوالم، ج۲۲، ص۲۹ (به نقل از: مفتاح العارف با تعبیر قیل).

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۶ و ابن‌طلحة، مطالب السئول، ص۲۹۵ (با تعبیر قیل) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۹۷ (با تعبیر قیل) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان ج۳، ص۲۷۰ (با تعبیر قیل) و ابن‌عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج۲، ص۶ (با تردید).

۴. ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۲، به نقل از: محمدبن‌سنان). کلینی نیز در الکافی (ج۱، ص۴۹۱ ـ ۴۹۲) از محمدبن‌سنان مقدار سن و سال وفاتِ آن حضرت را نقل کرده که نتیجه آن، تولد وی در سال ۱۵۳ است، لیکن در آغاز فصل مربوط به تولد آن حضرت، آن را برنتابیده است. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۴۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۴۰ (با تعبیر یقال) و ابن‌طلحة، مطالب السؤول، ص۲۹۵ و کشف الغمة، ج۲، ص۲۵۹ و به نقل از: ابن‌طلحه) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۹۶۹ و قندوزی حنفی، ینابیع المودة ص۳۸۴.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۴۷ (و یُروی سنة ست)

۶. خواند امیر، تاریخ حبیب السیر، ج۲، ص۸۲.

۷. الکافی، ج۱، ص۴۸۶ و الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۴۷) و المقنعة، ص۴۷۹ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۴ ـ ۹۵.

۸. وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۰.

ابن‌طلحه شافعی به ثبت رسانده[۱] و اربلی هم از او گزارش کرده[۲] و خواندامیر نیز در پی اینان، آن را به ثبت رسانیده است؛[۳] ولی سخنی متفرد و بی‌پشتیبان است.

ماه ربیع‌الأول را نخست مرحوم صدوق از غیاث‌بن‌اُسید نقل کرده[۴] و پس از وی در بشارة المصطفی[۵] گزارش شده است؛ چنان‌که در مناقب به سند صدوق،[۶] از آن، نام برده شده است، لیکن همچنان که در بخش سال تولد امام رضا نگاشته شد، گزارش غیاث‌بن‌اُسید بی‌مناقشه نیست.[۷] وانگهی شیخ طبرسی نسخه‌ای از عیون اخبار الرضا را در دست داشته که در آن نسخه، صدوق به همین سند، تولد امام رضا را در روز یازده ذی‌القعده دانسته است.[۸] گفتنی است این گزارش با گویهٔ معروف هماهنگی دارد؛ چنان‌که اربلی نیز همین گزارش طبرسی را ثبت کرده است.[۹] بدین ترتیب باید گفت ماه ذی‌القعده گویه برتر خواهد بود؛ چرا که افزون بر شهرت[۱۰] آن، مورد تأکید منابع بیشتری است که در نگارندگان آنها نام حسن‌بن‌محمد قمی، مؤلف تاریخ قم، فتال نیشابوری، غفاری، شیخ طبرسی، شهید اول، کفعمی، پدر شیخ بهایی و بحرانی به چشم می‌آید.[۱۱]

---

۱. مطالب السؤول، ص۲۹۵.
۲. کشف الغمة، ج۲، ص۲۵۹.
۳. تاریخ حبیب السیر، ج۲، ص۸۲.
۴. عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۸.
۵. محمدبن‌محمد طبری، بشارة المصطفی، ص۳۳۶.
۶. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۳۹۷.
۷. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۴۲۲ ـ ۴۲۳.
۸. إعلام الوری، ج۲، ص۴۰.
۹. کشف الغمة، ج۲، ص۳۱۱.
۱۰. سیدمحسن امین، اعیان الشیعة، ج۲، ص۴۵۵.
۱۱. قمی، تاریخ قم، ص۱۹۹ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۳۶ و غفاری، تاریخ (به نقل از: بحار، ج۴۹، ص۱۰ و عوالم، ج۲۲، ص۲۸) و طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۵۰) و إعلام الوری، ج۲، ص۴۰ (و یقال) و شهید، الدروس، ج۲، ص۱۴ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۳ (و قیل) و عوالم، ج۲۲، ص۳۰ (به نقل از: مقصد الراغب).

زاد روز

با توجه به مطالبی که در گزینه ماه تولد امام رضاعليه السلام بیان شد، باید گفت روز تولد آن گرامی یازده ذی‌القعده است؛ چون منابعی که بر تولد آن بزرگوار در ماه ذی‌القعده تأکید کرده‌اند ـ جز تاریخ قم که پانزدهم ذی‌القعده را ثبت کرده ـ فقط روز یازدهم این ماه را ثبت کرده[1] و از روز دیگر، نام نبرده‌اند. بر مبنای محاسبه نجومی به امر وسط، این روز برابر با دهم دی ماه ۱۴۴ خورشیدی (۱۴۴/۱۰/۱۰) مطابق با ۳۱ دسامبر ۷۶۵ میلادی خواهد بود که ۲۵۳۹۸ روز از آغاز هجرت نبوی گذشته بود.[2]

در اینکه امام رضاعليه السلام در چه روزی از هفته دیده به جهان گشود، منابع یادشده به اختلاف، روز پنجشنبه[3] و جمعه[4] را گزارش کرده‌اند که تعیین یکی از آن دو، بسی دشوار است؛ ولی محاسبه نجومیِ یادشده آن روز را جمعه می‌داند.

دیگر گویه‌های نپذیرفتنی چنین‌اند:

ـ روز ششم شوال،[5]

ـ هفتم شوال،[6]

ـ هشتم شوال،[7]

---

۱. ر.ک به: منابعی که در پاورقی شماره قبل (ص ۴۲۶، پاورقی ۱۱) آمده است.

۲. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸ و روضة الواعظین، ص ۲۳۶ (و فی روایة اخری) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ و تاج المواليد (با تعبیر قیل) و محمدبن‌محمد طبری، (زنده در ۵۵۳ق)، بشارة المصطفی، ص ۳۳۶ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۷ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴ (با تعبیر قیل) و کفعمی المصباح، ص ۵۲۳.

۴. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ و غفاری، تاریخ (به نقل از: بحار، ۴۹، ص ۱۰) و عوالم، ج ۲۲، ص ۲۹ (به نقل از: مفتاح العارف) و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۹۸.

۵. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی‌عشر، ص ۹۸ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ (با تعبیر قیل).

۶. همان.

۷. همان.

ـ یازدهم ذی‌الحجه.[۱]

ـ یازدهم ربیع‌الأول.[۲]

زادگاه

آن دست از منابعی که در باره مکان تولد امام رضا سخن گفته‌اند، همگی آن را مدینه دانسته‌اند؛[۳] اما مکان دقیق آن را مشخص نکرده‌اند، لیکن به نظر می‌آید امام هشتم در خانه امام صادق یا در مجاورت آن (محله بنی‌هاشم) تولد یافته است؛ چرا که گفته شد که[۴] امام صادق در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری در خانه خود در مدینه بدرود حیات گفت و در آن دوران، امام کاظم همچنان در کنار پدر می‌زیست و حدود شانزده روز پس از رحلت امام صادق امام رضا متولد شد و منابع تاریخی از جابه‌جایی امام کاظم در این برهه یا برهه‌های دیگر، مطلبی ثبت نکرده‌اند. این خانه امام صادق در کنار خانه ابوایوب انصاری ـ که پیامبر در هجرتش به مدینه در خانه وی فرود آمده بود ـ جای داشت[۵] و امام صادق آن را از حارثةبن‌نعمان انصاری خریده بود. و چون این خانه و خانه‌های امام سجّاد و دیگر افراد خاندان هاشم، در این محور و اطراف آن قرار داشت به این محله، محله بنی‌هاشم می‌گفتند. این محله، در سال ۱۳۶۳ شمسی به دست آل‌سعود، تخریب شد و هم اکنون میان در اصلی گورستان بقیع تا حرم پیامبر جای دارد که هیچ‌گونه اثر و نشانه‌ای ندارد و تنها به صورت صحنِ بارگاه نبوی مشاهده می‌گردد.

---

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۵۹ (به نقل از: کمال الدین در مطالب السؤول، ص۲۹۵).

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۱۸ و محمدبن‌محمد طبری، بشارة المصطفی، ص۳۳۶ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۷ (به نقل از: صدوق).

۳. به برخی منابع اشاره می‌شود: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۱۸ و محمدبن‌حمدویه، تاریخ نیشابور، ص۱۳۱ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص۲۴۷) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۹۸ و... .

۴. ر.ک: بخش روز شهادت امام صادق، صص ۳۸۸ ـ ۳۸۹ و ۳۹۱.

۵. ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، ص۲۵۹.

گفتار دوم: شهادت

سال

در خصوص سال شهادت امام رضا؏ نیز منابع کهن همگن نیستند و با اینکه شرایط زمانی و موقعیت اجتماعی آن عزیز می‌طلبید که تاریخ‌نگاران در این خصوص یکدست باشند، با این حال چهار گزارش را ثبت کرده‌اند که تفصیل آن در آخر همین قسمت خواهد آمد.

گویه برگزیده و دلیل آن

در این میان یکی از این گزارش‌ها برجسته‌تر می‌نماید و آن رخ دادن شهادت آن عزیز در سال ۲۰۳ هجری است. بر این گویه از چند جهت می‌توان تأکید کرد:

۱. تصریح منابع کهن

بیشتر منابع کهن شیعیان[1] و سنیان[2] بر این دیدگاه تصریح دارند و در میان اینان

---

۱. اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۶ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۸۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۲، صص۱۶۶ و ۲۴۵ و قمی، تاریخ قم، ص۱۹۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۴۷) و المقنعة، ص۴۷۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۸۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۵۰ (با تعبیر و یُروىٰ) و فتال، روضة الواعظین، ص۲۳۶ و طبرسی، إعلام الورى، ج۲، ص۴۱ و تاج المواليد (مجموعة نفیسة، ص۵۰) و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص۳۳۶ و ابن‌فندق، لباب الأنساب، ج۱، ص۳۹۴ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۲۶۷ و به نقل از: ابن‌طلحه؛ ولی از عبدالعزیز جنابذی با تعبیر یقال... نقل کرده است) و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۵۵ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۴ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۳.

۲. طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۴۶ و محمدبن‌حمدویه، تاریخ نیشابور، ص۲۶ ـ ۲۷ و سمعانی، الأنساب، ج۳، ص۷۴ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج۱۰، ص۱۱۵ و رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، ج۳، ص۴۲۸ و ابن‌اثیر، اللّباب فی تهذیب الأنساب، ج۲، ص۳۰ و الکامل، ج۶، ص۳۵۱ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۵ و ابن‌العبری مسیحی، تاریخ مختصر الدول، ص۱۳۴ و مزی، تهذیب الکمال، ج۲۱، ص۱۵۲ (با تعبیر قیل) و جوینی، فرائد السمطین، ج۲، ص۱۸۸ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج۱، ص۲۰۴ و ذهبی، العبر، ج۱، ص۲۶۶ و تاریخ الإسلام، ج۱۴، ص۲۷۲ و سیر اعلام النبلاء، ج۹، صص ۳۸۹ و ۳۹۳ و میزان الاعتدال، ج۳، ص۱۵۸ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۰، ص۲۴۹ و ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ج۷، ص۳۷۸ و ابن‌خلدون، تاریخ، ج۳، صص ۱۲، ۴۰ و ۱۶۳، ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۲۳ و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص۲۷۰.

مورخانی هستند که یا بخشی از دوران آن حضرت را دریافتند و یا در فاصله اندکی پس از او می‌زیستند. خلیفه‌بن‌خیاط (۲۴۰ق) کـه در هشـتاد سـالگی درگـذشت[۱] و در دوران شهادت امام رضا بیش از چهل سال داشت و تخصص وی نیز وقایع‌نگاری بود، تاریخ شهادت آن گرامی را سال ۲۰۳ ثبت کرده است.[۲] یعقوبی (۲۹۲ق) نیز که اندکی پس از امام رضا می‌زیست و در بخش نخست زندگی خود که به عصر وفات امام رضا نزدیک بود و در ارمنستان و خراسان به سر می‌برد و وقایع‌نگار آن دیار بـود ـ[۳] شـهادت امـام رضا را ـ که در خراسان رخ داد ـ در سال ۲۰۳ هجری دانسته است.[۴] و در این شمارند نگارندگانی از شیعه و اهل سنت چون اشعری، نوبختی، طبری، کلینی و... که همگی بر این تاریخ پای فشرده‌اند.[۵]

۲. بررسی دیگر گویه‌ها

بخشی از منابع کهن که در این خصوص از دیگر سال‌ها نام برده‌اند، یا به صورت «گفته می‌شود» ـ که خود نشانه برنتابیدن آن است ـ بـدان پـرداخـته‌انـد[۶] و یـا در بـرخـی از نسخه‌های آنان، یکی از این گویه‌ها و در نسخهٔ دیگر سال ۲۰۳ هجری ثبت شده است[۷] و یا در گزارش خود، بر بنیانِ استواری نیستند، بـرای مـثال ابـن‌أبی‌الثـلج از نـصربن‌علی جهضمی و کلینی از محمدبن‌سنان، شهادت آن گرامی را در سال ۲۰۲ نقل کرده‌اند،[۸] لیکن

---

۱. تاریخ خلیفه، ص۶.
۲. همان، ص۳۱۲.
۳. یعقوبی، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص۱۸.
۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۴۵۳.
۵. ر.ک به: ص ۴۲۹، پاورقی ۱ و ۲ همین عنوان.
۶. اشعری، المقالات، ص۹۴ (و قال بعضهم) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۲۶۷ (و قیل...).
۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۵۰ ـ ۳۵۱.
۸. مجموعة نفیسة، ص۱۲ و الکافی، ج ۱، ص۴۹۲.

رجال‌شناسان شیعه درباره نصربن‌علی، نظر مساعدی ندارند.[۱] نجاشی نیز پس از یک قرن و ابن‌خلکان در قرن هفتم بدون اشاره به مستند خود همین دیدگاه را به ثبت رسانده‌اند.[۲] گزارش محمدبن‌سنان هم در این مورد مخدوش است؛ چراکه ابن‌خشاب سال ۲۰۱ هجری را نیز از وی ثبت کرده است[۳] و شاید این تناقض و نیز در میان بودن سند برتر، کلینی را واداشته تا سال ۲۰۳ را در این موضوع برگزینند. با این شرایط به نظر می‌رسد گزارش نجاشی بر همین پایه بنیان شده باشد؛ چنان‌که این احتمال درباره استناد ابن خلکان به این گویه نیز جای دارد؛ چراکه غیر از این منابع، منابع دیگری برای این سخن به دست نیامد. هرچند مسعودی در اثبات الوصیة بر همین گویه تأکید کرده،[۴] ولی در مروج الذهب گزارش شهادت در سال ۲۰۳ را ثبت کرده[۵] که همان‌گویه مورد نظر این پژوهش است و به نظر می‌رسد مستند مسعودی در اثبات الوصیه همان مستند ابن‌أبی‌الثلج و کلینی از محمدبن‌سنان است؛ اما در مروج الذهب به مستند برتری دست یافته و بر آن تأکید کرده؛ چنان‌که کلینی چنین کرده است. به هر روی، همهٔ گویه‌ها جز گویه ۲۰۳ هجری، بر بنیان استواری نیستند.

۳. بررسی نشانه‌ها

یکی از نشانه‌های رخ‌دادن شهادت امام رضا(ع) در سال ۲۰۳ هجری، تاریخ سفر

---

۱. ابن‌طاووس در مهج الدعوات (ص۳۳۱) وی را از افراد مورد اعتماد مخالفان اهل‌بیت(ع) بر شمرده است (و هو من ثقات رجال المخالفین و قد مدحه الخطیب فی تاریخه و الخطیب من المتظاهرین بعداوة أهل البیت(ع)). نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۸، ص۶۹، شماره ۱۵۵۵۶. ذهبی ـ که با چیره‌دستی، مخالفان اهل‌بیت(ع) را می‌ستاید ـ نصربن‌علی جهضمی را فقیه، حافظ و از وزنه‌های علمی به شمار آورده است (العبر، ج۱، ص۴۵۷) و این خود گواه دگری بر درستی سخن ابن‌طاووس است.

۲. رجال، ج۱، ص۲۵۱ و وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۰.

۳. موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۲).

۴. اثبات الوصیة، ص۱۸۲.

۵. مروج الذهب، ج۴، ص۲۸.

مأمون از مرو به بغداد است. به گواهی تاریخ، مأمون در سال ۲۰۲ هجری از مرو به قصد بغداد حرکت کرد[۱] و در این سفر شخصیت‌های برجسته‌ای همانند امام رضا علیه السلام و بزرگ‌ترین وزیر خود فضل‌بن‌سهل را به همراه داشت.[۲] این در حالی بود که شرایط سیاسی اجتماعی عراق به جهت ناخشنودی عباسیان از مأمون ـ که عوامل بسیاری داشت و این نوشتار در پی آن نیست ـ آشفته بود و مردم عراق با ابراهیم‌بن‌مهدی ـ عموی مأمون ـ بیعت کرده بودند[۳] و وضعیت اجتماعی برای ورود زودهنگام مأمون به بغداد نامساعد بود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، مأمون برای تغییر تدریجی شرایط سیاسی اجتماعی عراق و به سامان آوردن آن به سود خود، ناگزیر از طولانی‌کردن سفر خود شد[۴] و در شهرها و جایگاه‌هایی که در آن اتراق می‌کرد، مدتی اقامت گزید و به آبادانی پرداخت؛[۵] مثلاً وقتی به سرخس رسید چندی در آن توقف کرد و به امور آن پرداخت. دراین فرصت زمانی، اطرافیان مأمون، فضل‌بن‌سهل را در سوم شعبان ۲۰۲ هجری در حمام سرخس به قتل رسانیدند.[۶]

آن گاه مأمون از سرخس به طوس روی آورد و در ماه‌های نخست سال ۲۰۳ هجری در کنار قبر پدرش هارون در طوس اتراق کرد و در این فرصت با نقشه پنهانی[۷] خود،

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۴۵۱ و طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۴۳ و ابن‌تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص۱۷۲.

۲. همان و اشعری، المقالات، ص۹۴ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۱۶۶ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص۳۵۱.

۳. طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۴۸ و ابن‌تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص۱۷۲.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۱۶۰، ح۲۴ و ر.ک به: طبری، تاریخ طبری، ج۵ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، حوادث سال‌های ۲۰۲ تا ۲۰۴.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۴۵۲.

۶. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص۱۷۳. مرحوم صدوق تاریخ این قتل را سوم شعبان ۲۰۳ نقل کرده است (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۱۶۶). گفتنی است این گزارش با باور صدوق درباره شهادت امام رضا علیه السلام مبنی بر اینکه این رخداد در ماه رمضان بوده (همان، ص۲۴۵) هماهنگ است، لیکن بر مبنای گویه معروف در این خصوص، یعنی رخ‌دادن شهادت او در ماه صفر، در صورتی درست خواهد بود که سال قمری از ربیع‌الأول محاسبه گردد نه از محرم و اگر از محرم محاسبه شود، قتل فضل‌بن‌سهل در سال ۲۰۲ درست است.

۷. صدوق، عیون اخبار الرضا، ص۲۴۵ ـ ۲۵۰.

امام رضاعليه‌السلام را در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ق به شهادت رسانید و برای وی ماتم بر پا کرد و خبر درگذشت او را به بغداد مکاتبه کرد،[۱] تا بدین وسیله بخشی از مخالفت‌های عباسیان با حکومت خود را فرو نشاند.

مأمون در ماه ربیع، از طوس برون رفت و وقتی به جرجان[۲] رسید، یک ماه در آن اقامت گزید[۳] و چون توقف مأمون در جرجان با درگذشت محمد پسر امام صادقعليه‌السلام ـ که نزد وی در خراسان به سر می‌برد ـ[۴] هم‌زمان گردید، بر پیکر او نماز گزارد.[۵] وی در ادامه سفر به تدریج در ماه ذی‌الحجه سال ۲۰۳ هجری به ری، سپس به همدان و پس از اندی در ماه صفر سال ۲۰۴ به نهروان (واقع در خاک عراق) رفت و با اقامت هشت روزه خود در آن و فرستادن پیام‌ها به بغداد و انجام دادن گفتمان سیاسی با موالیان و فرماندهان حکومت عباسی و نیز بذل و بخشش‌هایی به خاندان عباسی و دیگران، موفق به برکناری ابراهیم بن مهدی و متواری شدن وی گشت. وی با این کار زمینه را برای ورود خود به بغداد فراهم آورد و سرانجام در نیمه ماه صفر سال ۲۰۴ هجری وارد

---

۱. طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۴۶ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۱۰، ص۱۱۵ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۳۵۱ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۵ و ابن‌تغری، النجوم الزاهرة، ج۲، ص۱۷۴. یعقوبی در این خصوص می‌گوید: ابوالحسن‌بن‌أبی‌عباد گفت: به چشم خود دیدم که مأمون با سر برهنه، پیشاپیش جنازه امامعليه‌السلام حرکت می‌کرد و می‌گفت: یا اباالحسن، پس از تو نزد چه کسی بروم و آرام بگیرم. همو گوید: مأمون پس از دفن امام رضاعليه‌السلام سه روز نزد قبرش ماند و با اطعام نان و نمک، عزاداری کرد و خود نیز از آن می‌خورد (تاریخ، ج۲، ص۴۵۳) و بدین وسیله خود را، از دست اندازی در شهادت امامعليه‌السلام نزد مردم، تبرئه کرد.

۲. جرجان شهری بود در نزدیکی گنبد واقع در استان گلستان کنونی که بخشی از آثار باستانی آن، اکنون به زیر خاک رفته و قطعه‌هایی از دیوار قدیمی آن، همچنان برجای مانده است. این شهر با شهر گرگان کنونی، حدود چهل کیلومتر فاصله دارد.

۳. طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۵۰ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۳۵۷.

۴. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۴۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۷۱). این محمد که ملقب به «دیباج» بود، به گفته یافعی مردی خردمند، شجاع، پارسا و عبادتگر بود که روزی را به روزه‌داری می‌گذرانید و روز دیگر افطار می‌کرد. وی در سفر امام رضاعليه‌السلام و مأمون از مرو به سوی بغداد، با آنان همراه بود، وقتی به جرجان رسیدند او درگذشت (مرآة الجنان، ج۲، ص۷ ـ ۸).

۵. ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۳۵۶.

بغداد شد.[۱] آغاز و انجام این سفر و رخدادهای خرد و کلان آن و نیز تاریخ اقامت مأمون در شهرها و منزل گاه‌ها به درستی نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام به سال ۲۰۳ به شهادت رسید.

گویه‌های دیگر در خصوص سال شهادت امام رضا علیه السلام که برتابیدنی نیست ـ چنین‌اند:

ـ سال ۲۰۱ هجری.[۲]

ـ سال ۲۰۲ هجری.[۳]

ـ سال ۲۰۶ هجری.[۴]

ماه

ـ گزارش برگزیده و دلیل آن

ماه شهادت امام رضا علیه السلام از گزینه‌های تاریخی پر غبار در محور آن خجسته به شمار می‌آید و منابع کهن با موضع‌گیری پراکنده در این خصوص، فضای پرالتهابی را موجب شده‌اند. آن دست از منابع که درباره این موضوع نگاشته‌اند، از هفت ماه، میان ماه محرم تا ذی‌الحجه نام برده‌اند که بدان اشارت خواهد شد.[۵] این پژوهش در پی دستیابی به گزارش درست در این محور بر آمده و با کند و کاوی فراوان و بررسی شایسته‌ای در بین منابع، گزارش شهادت آن گرامی در ماه صفر را ترجیح می‌دهد و بر این گویه بدین گونه استدلال می‌کند:

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۹ و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۷ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۵ و ابن‌تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۷۵ و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۰.

۲. ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۹۲، به نقل از: محمدبن‌سنان).

۳. ابن‌أبی‌الثلج (مجموعة نفیسة، ص ۱۲) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۰ و نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۱ (طبق یکی از نسخه‌هایش) و در مصادر متأخر، مامقامی در مقدمه تنقیح المقال (ج ۱، ص ۱۸۸) این گزارش را ثبت کرده‌است.

۵. ر.ک به: قسمت پایانی همین عنوان، ص ۴۴۰.

۱. تأکید منابع کهن

بیشتر منابع کهن شیعیان[1] و سنیان[2] ماه صفر را ذکر کرده و بر آن تأکید ورزیده‌اند. در میان اینان نگارندگانی چون مفید با رویکرد پژوهشی و با دسترسی به منابعی که بعدها نایاب گشته، این گویه را نگاشته‌اند. حتی ابن‌العبری مسیحی (۶۸۵ق) که هیچ‌گونه گرایش به تشیع و تسنن نداشت و تنها به نگارش وقایع تاریخی می‌پرداخت، شهادت آن گرامی را در ماه صفر دانسته است[3] و این، نشانه قطعی‌بودن این مطلب نزد وی، به لحاظ مستندات تاریخی، به شمار می‌آید.

۲. بررسی گزارش‌های دیگر

بخشی از منابع که شهادت امام رضا را در ماه‌های دیگر گزارش کرده‌اند، دارای یک رویه نیستند؛ برخی از آنها با تعبیر «گفته می‌شود» یا «روایت شده»[4] بدان پرداخته‌اند که این گونه نقل کردن نشانه ناتوانی آن نقل است و برخی دیگر بدون تکیه بر سندی، موضوع را گزارش کرده و در آن متفردند.[5] در این میان شیخ صدوق سه گزارش را در این خصوص

---

۱. اشعری، المقالات، ص۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۶ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۸۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۲۸ و قمی، پیشین و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۴۷) و المقنعة، ص۴۷۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۴۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۵۰) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۲۶۷ (به نقل از: جنابذی) و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۵۵ و شهید، الدروس، ج۲، ص۱۴ و کفعمی، المصباح، صص ۵۱۰ و ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳.

۲. خلیفه‌بن‌خیاط، تاریخ، ص۳۱۲ و طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۴۶ و سمعانی، الأنساب، ج۳، ص۷۴ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج۱۰، ص۱۱۵ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۳۵۱ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۰ و ذهبی، العبر، ج۱، ص۲۶۶ و تاریخ الإسلام، ج۱۴، ص۲۷۲ و سیر أعلام النبلاء، ج۹، ص۳۹۱ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۰، ص۲۴۹ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۷، ص۳۸۷ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۲۳ و... .

۳. تاریخ مختصر الدول، ص۱۳۴.

۴. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۰.

۵. نجاشی، رجال، ج۱، ص۲۵۱ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۸۲.

ثبت کرده و بر یکی تأکید کرده است؛ او شهادت آن گرامی در ماه صفر سال ۲۰۳ را از کتاب[۱] ابوعلی حسین‌بن‌احمد سلامی،[۲] و شهادت وی در ماه رجب سال ۲۰۳ را از حاکم بیهقی گزارش کرده[۳] و این دو را برنتابیده است؛ همچنین شهادت آن عزیز در ماه رمضان را از غیاث‌بن‌اُسید ثبت کرده[۴] و بر آن اصرار ورزیده است. پس از وی برخی از منابع هم همین نقل را ثبت کرده‌اند،[۵] لیکن با رویکرد به مطالبی که درباره غیاث‌بن‌اُسید گفته شده،[۶] مستند این سخن صدوق، جای مناقشه دارد؛ چنان‌که پژوهشگران برجسته‌ای چون مفید با امکان دستیابی به منابعِ صدوق و دیگر منابع، این گزارش صدوق از غیاث و گزارش ماه رجب را برنتابیده‌اند. هرچند مسعودی نیز در یک گزارش خود، شهادت امام رضا علیه السلام را در آخر ذی‌الحجه دانسته،[۷] لیکن در گزارش دیگرش ـ که آن را چهار سال بعد به دست آورده ـ[۸] این شهادت را در ماه صفر دانسته است؛[۹] چنان‌که ابوحاتم بستی معاصر مسعودی و در پی او سمعانی با محاسبه آغاز سال قمری از ماه ربیع‌الأول، شهادت امام را در آخرین روز سال ۲۰۳ قمری دانسته‌اند[۱۰] که بر آخرین روز ماه صفر انطباق دارد.

---

۱. حسین‌بن‌احمد وقایع‌نگار خراسان بود و به گفته صدوق کتابی درخصوص رخدادهای خراسان نگاشته است (عیون اخبار الرضا ج ۲، ص۱۶۵).

۲. همان، ص۱۶۶.

۳. همان، ص۲۴۵.

۴. همان، ج ۱، ص۱۸ و ج ۲، ص۲۴۵.

۵. فتال، روضة الواعظین، ص۲۳۶ و حاکم نیشابوری (۴۰۵ق)، تاریخ نیشابور، ص۲۶ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۵۰ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص۳۳۶ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص۱۲۰ و جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص۱۸۸.

۶. ر.ک به: عنوان سال تولد امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۲ ـ ۴۲۳.

۷. اثبات الوصیة، ص۱۸۲ (و مضی... فی آخر ذی الحجة و روی انه مضی فی صفر والخبر الاول اصح).

۸. مسعودی کتاب اثبات الوصیة را درسال ۳۳۲ به نگارش در آورد (همان، ص۲۳۲)، لیکن کتاب مروج الذهب را در سال ۳۳۶ نگاشته است (همان، ج ۴، ص۴۲۸).

۹. مروج الذهب، ج ۴، ص۳۵.

۱۰. محمدبن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۸، ص۴۵۷ و سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۷۴.

۳. روند مسافرت مأمون

یکی از نشانه‌های رخ‌دادن شهادت آن عزیز در ماه صفر، روند مسافرت مأمون به همراهی وی از مرو به بغداد و زمان حضور آنان در طوس است که به گواهی تاریخ، زمان حضور آنان در طوس در ماه صفر بود، ـ چنان‌که گفته شد ـ[۱] و امام رضا(ع) نیز در این سفر، در طوس، به سبب مسمومیت، بدورد حیات گفت.[۲]

۴. سبب مسمومیت

نشانه دیگری که گواه مطلب پیش‌گفته به شمار می‌آید، گزارش‌هایی است که درباره سبب مسمومیت آن حضرت بیان شده شده است. برخی از منابع، این سبب را اناری دانسته‌اند که در باغ مسکونی امام(ع) در طوس بر درخت بود[۳] و به دستور مأمون کنده و زهرآگین شد و به امام(ع) خورانیده شد.[۴] برخی نیز آن را انگوری دانسته‌اند[۵] که به فرمان مأمون زهرآلود گشت و به امام خورانیده شد[۶] و شاید به هر دو میوه مسموم گشته باشد؛ چرا که صدوق به نقل از هرثمةبن‌أعین این دو میوه را ـ که به فرمان مأمون آغشته به زهر

---

۱. ر.ک به: عنوان بررسی نشانه‌ها، ص ۴۳۱ ـ ۴۳۴.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۴۵۳ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۶ ـ ۵۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۲۴۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۷۰ ـ ۲۷۱) و... .

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۸۱ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۲۴۰ (به نقل از: حاکم بیهقی که حاکم برای نقل این خبر دو طریق داشت).

۴. همان و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۴۵۳ و محمدبن‌حبان، کتاب الثقات، ج۸، ص۴۵۷ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۷۰) و ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲ ـ ۴۰۳.

۵. طبری، تاریخ، ج۵، ص۱۴۶ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۵ (و قیل انه... قدّم الیه طبق فیه عنب مسموم...) و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۱ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۲۴۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۷۰).

شده بودند ـ سبب مسمومیت امام ثبت کرده[۱] و ابن‌شهرآشوب نیز همین گزارش را

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۲۴۵ ـ ۲۵۰. خصیبی (۳۳۴ق) پیش از صدوق نیز همین مطلب را نقل کرده (الهدایة الکبری، ص۲۸۲ ـ ۲۸۴)، چنان‌که طبری امامی هم آن را آورده است (دلائل الإمامة، ص۳۵۱ ـ ۳۵۷) هرثمةبن‌أعین گوید: شبی نزد مأمون بودم. تا اینکه چهار ساعت از شب سپری شد و به من رخصت داد و از او جدا شده و به خانه در آمدم. چون نیمی از شب بگذشت ناگهان درب خانه‌ام را کوبیدند و گفتند: هرثمه، آقا و سرورت را اجابت کن. هرثمه می‌گوید: بی‌درنگ جامه هایم را در بر کردم و به سوی مولایم امام رضا شتافتم. چون به خانه او در آمدم دیدم که سرورم در حیاط خانه نشسته و با مشاهده من فرمود: هرثمه بنشین. نشستم، آن‌گاه فرمود: سخنم را گوش فرادار و آن را پاس دار. اینک وقت کوچیدنم به سوی خدا و جدم و پدرانم فرا رسید و طومار عمرم به سر آمد. این سرکش ـ مأمون ـ تصمیم گرفت با انگور و انار آغشته به زهر، (به اجبار) مرا مسموم کند. نخ زهر آلود را با سوزنی در دانه انگور عبور می‌دهد، اناری را خودش دانه دانه کند و آن را در دستان آلوده به زهر یکی از غلامانش قرار دهد تا آن دانه‌ها را با زهر بیالاید، در روز بعد مرا احضار کند و انگور و انار یادشده را حاضر نماید و (به اجبار) به من بخوراند و قضای الهی (که در اینجا شهادت است) فرا رسد. پس از درگذشتم، مأمون خواهد گفت: من با دستان خود غسلش می‌دهم، تا چنین گفت، از جانب من بگو: (امام) به من فرمود به تو بگویم از این کار، دست بردار و از غسل‌دادن، کفن‌کردن و به خاک سپردن پیکر او، دست نگهدار. چرا که این اقدام تو سبب شود تا کیفری که در آینده خواهی دید، بشتابد و تو را فراگیرد و از آنچه می‌ترسی بر تو فرود آید و افزودند: چون چنین گویی، او دست بردارد. هرثمه گفت: آری سرورم چنین کنم. سپس فرمود: وی در این هنگام تو را برای غسل دادن من آزاد می‌گذارد و خود در بالا خانه‌اش که بر مکان غُسل دادن، مُشرف است می‌نشیند تا نظاره کند. ای هرثمه در خصوص غسل پیکرم هیچ اقدامی نکن تا در گوشه خانه، خیمه سفیدی ببینی که برپا شود. آن گاه پیکرم را با همان جامه‌هایی که در بردارم بدانجا ببرید و در بیرون خیمه بنهید و توقف کنید و از دست یازیدن به درون آن، خود نگه دارید، آن گاه مأمون به توخطاب کند و گوید: هرثمه مگر شما بر این باور نیستید که امام را جز امام غسل نمی‌دهد؟ پس چه کسی به غسل ابوالحسن می‌پردازد، در حالی که پسرش محمد در مدینه ـ از شهرهای حجاز ـ به سر می‌برد و ما در نقطه میانی خراسان، در طوس جای داریم؟ ای هرثمه در پاسخش بگو: اکنون نیز بر این باوریم که تغسیل پیکر امام بر امام بعدی واجب است و اگر دیگری با زور گویی بدان بپردازد، این کار موجب نمی‌شود که امامت آن امام و پسر جانشینش باطل باشد. علی‌بن‌موسی اگر در مدینه از دنیا می‌رفت، پسرش محمد آشکارا غسلش می‌داد. اینک که در طوس بدرود حیات گفت همو در پنهانی بدان می‌پردازد. زان پس خیمه گشوده می‌شود در حالی که پیکرم را کفن شده می‌بینی. جسدم را در تابوت بگذار و بردار (و بر آن نماز بگذار و بدان که امامت نماز بر پیکرم، بر عهده پسرم محمد است «خصیبی، هدایة الکبری، ص۲۸۳»). به وقت خاکسپاری من، مأمون تلاش می‌کند قبر پدرش هارون را در سمت قبله قبر من جای دهد و این شدنی نیست. کلنگ‌ها بر زمین زنند، لیکن برجهد و به اندازه سر ناخنی هم اثر نگذارد. وقتی تلاش هایش به دشواری انجامید، از سوی من به مأمون بگو: (امام رضا) به من فرمان داد در سمت قبله قبر پدرت هارون، یک بار کلنگ بر زمین بزنم و فرمود: تا چنین کنی، آن کلنگ زمین را بشکافد و قبری آماده و لحدی بر پا

←

آورده است.[۱] گفتنی است این دو میوه در آخر تابستان می‌رسند و به بازار می‌آیند و جالب این است که بر مبنای محاسبه نجومی به امر وسط، ماه صفر سال ۲۰۳ هجری ـ که امام رضا علیه السلام در آن شهید شد ـ برابر با شهریور همان سال بوده[۲] و این هم‌زمانی شهادت امام علیه السلام با رسیدن این دو میوه، نشانه‌ای استوار بر درستی این گفتار به شمار می‌آید؛ چرا که اگر آن گرامی را با انار مسموم کرده باشند، این میوه هنوز بر درخت بوده و از نوبر آن، امام علیه السلام را مسموم کرده‌اند و اگر با انگور مسموم کرده باشند، باید گفت این میوه در آن زمان، فراوان بوده و اگر بگوییم به هر دو میوه مسموم شده، مانعی وجود ندارد؛ چون زمان، زمان بهره‌گیری از هر دو بود.

نتیجه

به هر روی این پژوهش با توجه به این نشانه‌ها، رخداد شهادت امام رضا علیه السلام را در ماه

← شده پدیدار شود، چون آن را مشاهده کردی پیکرم را در آن جای مده، تا آبی سفید رنگ از لحد بجوشد و قبر را فرا گیرد و تا سطح آن بیاید آن گاه یک ماهی به درازای قبر به جنبش در آید و مبادا در این حال پیکرم را در قبر نهید، چون ماهی ناپدید شد وآب فروکش کرد (پیکرم را به کسی که آن را در قبر نهد، وابگذار و او پسرم محمد است (هدایة الکبری)، ص۲۸۴. پس مرا در درون قبر و در آن لحد، جای ده و نگذار که خاک بر لحدم بریزند؛ چرا که قبر، خود به هم آید. آن‌گاه به من فرمود: این مطالب را برای کسی، باز مگو و بدان عمل کن. مبادا با آن مخالفت کنی. گفتم: مولایم! از سرپیچی از فرمان تو، به خدا پناه می‌برم. هرثمه گوید: از محضر امام علیه السلام برون رفتم و می‌سوختم و اشک می‌ریختم و از درون من کسی جز خدای بزرگ با خبر نبود. پس مأمون مرا فرا خواند و در پی احضار امام علیه السلام فرستاد و چنان شد که آن بزرگوار فرموده بود. پس از به خاک سپاری امام رضا علیه السلام و پراکنده شدن جمعیت، مأمون مرا به پنهانی فرا خواند و گفت: هرثمه، علی‌بن‌موسی چه مطالبی در پنهانی با شما در میان نهاده بود؟ در پاسخش چگونگی مسمومیت وی به انگور و انار به فرمان مأمون را باز گفتم که مأمون رنگارنگ شد و بی‌قرار و پیاپی می‌گفت: وای بر تو ای مأمون از فاطمه، از علی، از حسن و حسین. وای بر تو ای مأمون از پیامبر، از موسی‌بن‌جعفر از علی‌بن‌موسی. به خدا سوگند این کار خسارت است. آن گاه از من پیمان گرفت این راز را به کسی نگویم. وقتی برخاستم که از نزدش برون آیم، شنیدم با خود می‌گفت: «فضایل و علم اینان» از دید مردم پنهان است ولی از خدا پوشیده نیستند و خدا با آنان است (مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۰۲ ـ ۴۰۳).

۱. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۰۲ ـ ۴۰۳.

۲. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج۲، ص۳۳۰.

صفر می‌داند و دیگر گویه‌های برنتابیدنی در این موضوع چنین‌اند:

ـ ماه محرم،[۱]

ـ ماه جمادی‌الأول،[۲]

ـ ماه رجب،[۳]

ـ ماه رمضان،[۴]

ـ ماه ذی‌القعده،[۵]

ـ ماه ذی‌الحجه.[۶]

روز

با تعیین شهادت امام رضا در ماه صفر، تعیین روز آن بسی آسان‌تر است؛ زیرا در این موضوع، منابع را با دشواری کمتری می‌توان همگون کرد و گزارش‌های آنها را به سامان آورد که در پنج محور ارائه می‌گردد:

چندی از آنها تنها به نقل شهادت آن گرامی در ماه صفر بسنده کرده‌اند.[۷]

بخشی نیز آخر ماه صفر را به نام روز شهادت وی تعیین نموده‌اند که بیشتر منابع از این دست هستند.[۸] پس میان گروه نخست و این گروه ستیزی نیست، بلکه بر اساس قانون

---

۱. ابن‌اثیر، اللّباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۳۰.

۲. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵، شماره ۲ (به نقل از: حاکم بیهقی).

۴. ر.ک به: قسمت ماه شهادت، عنوان بررسی گزارش‌های دیگر، ص ۴۳۵ ـ ۴۳۶.

۵. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ (با تعبیر قیل).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۱ (پاورقی به نقل از: یکی نسخه‌های آن) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۲۷۰ (با تعبیر قیل).

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸ و اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ (با تعبیر و روی) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۴۷) و ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۲۶۶ و تاریخ الإسلام، ج ۱۴، ص ۲۷۲.

۸. خلیفة‌بن‌خیاط، تاریخ، ص ۳۱۲ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۶ و طبری، ←

اطلاق و تقیید، سخن گروه اول مطلق و سخن گروه دوم مقید خواهد بود.

گزینه سوم را تنها کفعمی بیان کرده که از متأخران است. او هفدهم ماه صفر را روز شهادت آن عزیز دانسته؛[1] اما این‌گویه به‌دلیل متفرد بودن، مورد قبول نیست.

گزینه چهارم، یکی از نقل‌های طبرسی است. او در این گزارش، شهادت آن نازنین را سه روز باقی‌مانده از صفر دانسته؛[2] ولی باید گفت مقصود وی این است که امام رضا علیه‌السلام در سه روز باقی‌مانده از این ماه مسموم شد. زیرا به گواهی تاریخ، آن عزیز پس از دو یا سه روز از مسمومیتش بدرود حیات گفت[3] و طبرسی با ثبت آخرِ ماه صفر، به نام روز شهادت

← تاریخ، ج۵، ص۱۴۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۴۱؛ سمعانی، الانساب، ج۳، ص۷۴ و ابوالفرج بن‌جوزی، المنتظم، ج۱۰، ص۱۱۵ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۳۵۱ و ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ص۱۳۴ و ابن‌خلکان، وفیات الاعیان، ج۳، ص۲۷۰ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۲۶۷ (به نقل از: جنابذی) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۹، ص۳۹۱ و یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۰ (با تعبیر قیل) و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۰، ص۲۴۹ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۷، ص۳۸۷ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۲۳ و ابن‌طولون، الائمة الاثنی عشر، ص۹۸.

۱. المصباح، صص۵۱۰ و ۵۲۳.

۲. تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۶).

۳. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۴۵۳ (ولم تکن علّته غیر ثلاثة ایام) و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۷۰) (ولم یلبث الّا یومین حتی مات) و صدوق به سندش از یاسر خادم چنین نقل کرده: کسالت امام رضا علیه‌السلام چند روز به طول انجامید و مأمون روزانه دو بار به نزد امام علیه‌السلام می‌رفت. در آخرین روز زندگی‌اش پس از نماز ظهر ـ در حالی که ناتوان گشته بود ـ فرمود: یاسر، مردم (خدمتکاران و اطرافیان) هنوز غذا نخوردند! در پاسخ گفتم: سرورم با این وضعیتی که شما دارید چه کسی غذا خواهد خورد؟ پس آن بزرگوار از بستر برخواست و فرمود: سفره را آماده کنید. پس فرمان داد تمامی خدمتگزاران راکنار سفره حاضر کردند و خود تک‌تک آنان را مورد تفقّد قرار داد تا غذا بخورند. آن‌گاه فرمود: برای زنان نیز غذا ببرند و بردند، با پایان یافتن نهار آنان، اندکی گذشت که دوباره حال وی دگرگون شد و از هوش رفت. ناله مردان و زنان بلند شد و مأمون سراسیمه حاضر شد. لحظاتی گذشت که آن بزرگ به هوش آمد، مأمون به گفتگو با امام علیه‌السلام پرداخت و گفت: سرورم نمی‌دانم کدام مصیبت بر من بزرگ‌تر است، فقدان و جدایی تو یا این تهمت که مردم خواهند گفت: مأمون تو را ترور کرد و به قتل رسانید؟ امام رضا علیه‌السلام با گوشه چشم [و با تعجب] به او نگاه کرد و فرمود با (پسرم) ابوجعفر نیکو رفتار کن و در حالی که دو انگشت سبابه و وسطی را در پیش رویش گرفته بود فرمود: فاصله و اندازه عمر تو با عمر او همانند تفاوت این دو انگشت است. این بگفت و سکوت کرد. آن شب فرا رسید و در حالی که پاره‌ای از شب سپری گشته بود، آن بزرگ بدرود حیات گفت. روز بعد مردم برای تشییع پیکر ←

امام علیه السلام در نقل دیگرش،[۱] در واقع پایان آن سه روز را مشخص کرده است.

گزینه پنجم گزارش حسن‌بن‌محمد قمی است که شش روز مانده از ماه صفر را تعیین کرده است؛[۲] اما گزارش او به جهت تأخر زمانی از اشعری و نوبختی به پای گزارش آنان نمی‌رسد. افزون بر آنکه در منابع رجالی هم، اعتبار علمی او کمتر از اعتبار آنان شمرده شده است.[۳] گفتنی است علامه مجلسی شهادت آن بزرگوار در چهاردهم صفر سال ۲۰۲ را از طبرسی (باتعبیر قیل) نقل کرده است،[۴] لیکن در هیچ‌یک از آثار بر جای مانده از طبرسی به دست نیامد.

در اینکه آن گرامی در چه روزی از هفته بدرود حیات گفت، منابع کهن روزهای جمعه،[۵] شنبه،[۶] دوشنبه[۷] و سه‌شنبه[۸] را ثبت کرده‌اند و با این توجه که بیشتر این منابع از روز جمعه یا شنبه یاد کرده‌اند و به گواهی تاریخ، مأمون، این رخداد غم‌انگیز را با تأخیر یک روزه اعلام کرده،[۹] باید گفت وی در روز جمعه شهید و در شنبه به خاک سپرده شد. این سخن با محاسبه نجومی نیز هماهنگ است. منابعی که دوشنبه و سه‌شنبه را ثبت کرده‌اند یا با تعبیر «گفته شده» نقل کرده‌اند[۱۰] و یا در نقلشان متفردند.[۱۱]

← (پاکش) اجتماع کردند و این در حالی بود که دهان به دهان می‌گفتند: مأمون وی را به قتل رسانید. پسر پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد (عیون أخبار الرضا، ج۲، ص۲۴۱، شماره ۱).

۱. إعلام الوری، ج۲، ص۴۱.

۲. تاریخ قم، ص۱۹۹.

۳. نمازی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج۳، ص۳۸ ـ ۳۹.

۴. بحار الأنوار، ج۴۹، ص۲۹۳.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۴۱ و تاریخ نیشابور، ص۲۶ و فتّال، روضة الواعظین، ص۲۳۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۴۱ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص۲۱۸.

۶. خلیفه‌بن‌خیاط، تاریخ، ص۳۱۲ و سمعانی، الأنساب، ج۳، ص۷۴ و ابوحاتم بستی، کتاب الثقات، ج۸، ص۴۵۷.

۷. طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۶).

۸. نجاشی، رجال، ج۱، ص۲۵۱ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳.

۹. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۵۶۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۷۰).

۱۰. ر.ک به: پیشین.

۱۱. طبرسی، تاج‌الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۶).

نتیجه

به هر روی امام رضاعليه‌السلام در جمعه یا شنبه، آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هجری در ساعت‌های نخست شب[۱] و ۵۵ سالگی[۲] بدرود زندگی گفت و این روز به محاسبه نجومی به امر وسط، برابر است با روز هفدهم شهریور سال ۱۹۷ خورشیدی (۱۹۷/۶/۱۷)، مطابق با هشتم سپتامبر ۸۱۸ میلادی که ۷۱۶۴۱ روز پس از آغاز هجرت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بود.[۳]

آن حضرت در مدت زمان حیات خود، ۳۵ سال در کنار پدر تجربه آموخت و به اندازه بیست سال نیز، جایگاه رفیع امامت را عهده‌دار بود.

دیگر گویه‌ها که پذیرفتنی نیستند، چنین‌اند:

ـ روز اول ماه رمضان،[۴]

ـ نُه روز باقی‌مانده از رمضان،[۵]

ـ هفت روز باقی‌مانده از ماه رمضان،[۶]

ـ سیزدهم ذی‌القعده،[۷]

---

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱ و ص ۲۴۷ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ (... اذا وافى المغرب فنظرت فاذا سيدى قد فارق الدنيا....). طبری امامی در این خصوص از هرثمه چنین نقل می‌کند: با گذشتن ثلث دوم شب فریادی برآمد و شنیدم که ناله مأمون از خانه امامعليه‌السلام برخاست و به سرعت خود را به آنجا رسانیدم و دیدم مأمون با سر برهنه ایستاده و با صدای بلند می‌گوید:... (دلائل الإمامة، ص ۳۵۳ ـ ۳۵۴). تعبیر «گذشتن ثلث دوم شب» ممکن است فقط مربوط به حضور مأمون در آن مکان باشد که پیشاپیش آن را برنامه ریزی کرده و وقتی زمانش فرا رسید، شهادت امامعليه‌السلام را در آن زمان، اعلان کند.

۲. ر.ک به: بخش سال تولد امام رضاعليه‌السلام، عنوان بررسی دیگر گویه‌ها، ص ۴۲۳، پاورقی ۵.

۳. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ص ۳۳۰.

۴. مجلسی، بحار، ج ۴۹، ص ۲۹۳ (به نقل از: العدد و او از: الدّر و ذخیرة).

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵ و حاکم، تاریخ نیشابور، ص ۲۶ و بیرونی، آثار الباقیة، ص ۵۳۳ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۳۶.

۶. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۷ (به نقل از صدوق در عیون اخبار الرضا).

۷. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ (با تعبیر وقیل) یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۹۸ (با تعبیر قیل).

ـ بیست و سوم ذی‌القعده،[۱]

ـ پنجم ذی‌الحجه،[۲]

ـ ششم ذی‌الحجه،[۳]

ـ آخر ذی‌الحجه،[۴]

ـ هجدهم جمادی‌الأول،[۵]

ـ اول محرم،[۶]

ـ چهاردهم صفر،[۷]

ـ هفدهم صفر،[۸]

ـ شش روز مانده از ماه صفر.[۹]

مرقد امام

پیکر پاک امام رضا پس از تجهیز و تشییع ـ که مأمون در آن حضور داشت ـ در باغ حُمیدبن‌قحطبه در طوس به خاک سپرده شد.[۱۰] طوس به مجموعه شهرهایی گفته می‌شد که در آن منطقه جای داشتند و نام آنها رادکان، طابران، بزدغور و نوقان (نوگان) بوده و دو

۱. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۳۴) و بیرونی، آثار الباقیة، ص۵۳۳ (با تعبیر برخی گفته‌اند) و مجلسی، بحار، ج۴۹، ص۲۹۳ (به نقل از: العدد).

۲. یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۰ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی‌عشر، ص۲۹۳ (و قیل: بل توفی خامس ذی‌الحجة).

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ۳۵۱ (در یکی از نسخه هایش با تعبیر ویُروی).

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۸۲.

۵. نجاشی، رجال، ج۱، ص۲۵۱.

۶. اللّباب فی تهذیب الأنساب، ج۲، ص۳۰.

۷. مجلسی، بحار، ج۴۹، ص۲۹۳ (و قیل).

۸. کفعمی، المصباح، ص۵۱۰، ۵۲۳.

۹. حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص۱۹۹.

۱۰. تمامی منابع کهن که در این موضوع سخن گفته‌اند همگی بر آن تأکید دارند؛ از باب نمونه: مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۷۰).

شهر طابران و نوقان بزرگ‌تر از بقیه بودند. به گفته یاقوت حموی این دو شهر بیش از هزار روستا را پوشش می‌دادند که در دوران عثمان (سال ۲۹ هجری) با صُلح فتح شدند.[۱] یکی از این دهکده‌ها دهکده سناباد بود که در فاصله بیش از یک چهارم فرسخ از نوقان جای داشت،[۲] و در کنار آن در سمت نوقان، باغ بزرگی بود از آنِ حُمید بن قحطبه (حاکم هارون در آن ناحیه) که در آن می‌زیست.[۳] به گفته یاقوت حموی این باغ دو کیلومتر در دو

---

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص۴۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: جلیل عرفان‌منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضاعليه‌السلام از مدینه تامرو.

۲. اصطخری (۳۴۶ق)، مسالک الممالک، ص۲۵۸. در اینجا بی‌مناسبت نیست، بگویم چه شیرین و دلنواز است هنگامی که آدمی پس از ده‌ها ساعت تلاش و جستار و گاهی نا امیدی، یکباره به واژه‌ای بر می‌خورد و گره از کارش گشوده می‌شود و آرامش، جایگزین تمام خستگی‌هایش می‌گردد و به خود می‌گوید: أین الملوک و أبناء الملوک بهذه اللّذة. درباره مطلب بیان شده، تفحص می‌کردم که مسافت باغی که قبر امام رضاعليه‌السلام در آن، جای داشته با نوقان در آن دوران، به چه اندازه بود. نگاشته‌های تاریخی و جغرافیایی کهن و نو، وحتی فرهنگ‌نامه‌ها را از نظر گذراندم؛ ولی با سخنان متناقض روبرو شدم و در نهایت به عبارتی از نسخه عربی مسالک الممالک اصطخری برخوردم و آن را به عبارت کلینی و مفید ضمیمه کرده و نتیجه‌ای گرفتم و در سفری به مشهد به تحقیق میدانی آن پرداختم. دیدم همان نتیجه درست است و حاصل این جستار درباره اندازه این فاصله این است که کلینی در الکافی (ج ۱، ص۴۸۶) و مفید در کتاب الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۷۱) از این فاصله با تعبیر «علی دعوة من نوقان» یاد کرده‌اند، یعنی «به اندازه مسافتی که اگر کسی را با آواز بلند بخوانند، صدایش بدانجا رسد» و این مسافت به لحاظ شرایط معمولی حدود ۱۵۰۰ متر می‌شود. در ترجمه مسالک و ممالک که در قرن پنجم یا ششم تنظیم گردیده و با کوشش ایرج افشار در رژیم پهلوی، سامان یافته از این فاصله، به چهار فرسنگ تعبیر شده (ص۲۰۵). در کتاب جغرافیای تاریخی هجرت امام رضاعليه‌السلام از مدینه تا مرو، که با تلاش جلیل عرفان‌منش و با همت بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی انتشار یافته، از این مسافت به «دو منزلگاه چاپاری» تعبیر شده (ص۱۳۷) که هشت فرسنگ خواهد بود (لغت‌نامه دهخدا، واژه چاپار). با این همه در نسخه عربی مسالک الممالک اصطخری (ص۲۵۸) از این فاصله به «رُبع فرسخ» نام برده شده که مترجم پیش‌گفتهٔ این کتاب، آن را به اشتباه، به «چهار فرسخ» ترجمه کرده است، در حالی که تعبیر «رُبع فرسخ» به معنای یک چهارم فرسخ است که حدود ۱۵۰۰ متر خواهد بود و این مسافت با گزارش پیش‌گفتهٔ کلینی و مفید هماهنگی دارد و این معنا به لحاظ واقعیت عینی نیز درست آید؛ چرا که این مسافت (حدود ۱۵۰۰ متر) با جغرافیای کنونی شهر مشهد نیز تناسب دارد؛ چون اینک نوقان نام یکی از محله‌های این شهر به شمار می‌آید و در همین فاصله تقریبی ۱۵۰۰ متر با مکان حرم و بارگاه ملکوتی امام رضاعليه‌السلام ـ که در آن دوران باغ حُمیدبن‌قحطبه در سناباد نام داشت ـ جای دارد.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص۴۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: جلیل عرفان‌منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضاعليه‌السلام از مدینه تا مرو.

کیلومتر مساحت داشت.[۱] وقتی هارون در طوس درگذشت در جایی از این باغ دفن شد که فاصله آن از نوقان قدیم به گفته اصطخری به اندازه یک چهارم فرسخ[۲] و به گزارش کلینی و مفید به اندازه بُرد یک آواز بلند بوده است.[۳]

امام رضا در سفرش از مدینه به مرو،[۴] با ورودش به طوس در این باغ منزل کرد.[۵] جایی که آن گرامی، پیش از این بارها درباره آن سخن گفته و به شهید شدنش در آن مکان خبر داده بود.[۶] شیخ صدوق در این خصوص چنین گزارش کرده است: امام رضا پس از

---

۱. همان.

۲. مسالک الممالک، ص۲۵۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص۴۸۶ و الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص ۲۷۱).

۴. به گفته یافعی شافعی: تعداد عباسیانی که در آن دوران در مرو می‌زیستند، ۳۳ هزار نفر بود (مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰).

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص۱۳۷ و جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص۲۰۸ ـ ۲۰۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۹۱، ح ۹ و خصیبی، الهدایة الکبری، ص۲۸۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۷۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۵۸) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۰۳ و جوینی می‌گوید: «مردی از خراسان به خدمت امام رضا رسید و به او عرضه داشت: پیامبر را در خواب دیدم که به من گفت: کیف انتم اذا دفن فی ارضکم بعضی واستحفظتم ودیعتی و غُیّب فی ثراکم نجمی؟ زمانی که یکی از پاره‌های تنم در سرزمین شما به خاک سپرده شود و یکی از ستارگانم در آن خاک غروب کند و پنهان گردد، چگونه این ودیعه مرا حفظ خواهید کرد؟ امام رضا در پاسخ گفت: أنَا الْمَدفُونُ فِی أرْضِکُمْ وَأنَا بَضعَةُ نَبِیِّکُمْ وَأنَاالْوَدِیعَةُ وَ النَّجْمُ؛ من آن کسی هستم که در سرزمین شما به خاک سپرده می‌شوم و من پاره تن پیامبر شما هستم و من آن ودیعه و ستاره [پیامبر شما] هستم [که در خاک شما غروب خواهد کرد]». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۹۱) و صدوق نیز با سند معتبر (ر.ک به: قسمت شهادت امام صادق، عنوان سبب شهادت، پاورقی آخر، روایت محمدبن‌موسی بن‌متوکل) از ابوصلت هروی از امام رضا نقل کرده که آن گرامی فرمود: وَاللهِ مَا مِنَّا إلاَّ مَقْتُولٌ شَهِیدٌ، از امام پرسیده شد: ای پسر پیامبر، چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ در پاسخ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من که مرا با سمّ به قتل می‌رساند و در خانه مُضیعه (خانه‌ای که در ملک و باغ مزروعی جای دارد، یا خانه‌ای که به لحاظ معنوی خوار و بی رونق و بی‌رفت و آمد است) در سرزمین غربت دفن می‌کند. بدانید هر کسی مرا در غُربتم زیارت کند، خدای عزّوجلّ برای وی اجر یک‌صد هزار شهید، یک‌صد هزار صدّیق، یک‌صد هزار حج گذار و عمره‌گذار و یک‌صد هزار مجاهد [در راه خدا] می‌نویسد و [در قیامت] با ما محشور می‌شود و در درجات بالای بهشت رفیق و همراه ما خواهد بود. «... أ لاَ فَمَنْ زَارَنِي فِي غُربَتِي کَتَبَ اللهُ عزّوَجلّ لَهُ أجْرَ مِأةِ ألف شَهِید و مِأةِ ألف صِدِّیق وَ مِأةِ ألف حاجّ وَ مُعْتَمِر وَ مِأةِ ألف مُجَاهِد وَ حُشِرَ فِی زُمْرَتِناَ وَ جُعِلَ فِی الدَّرَجَاتِ الْعُلَی مِنَ الْجَنَّةِ رَفِیقَناً». (الأمالی، مجلس ۱۵، ص ۶۱، ح ۸، و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص۵۸۵، ح ۳۱۹۲).

آن که به باغ حُمید بن قحطبه در آمد، نزد قبر هارون رفت و بـا دست مـبارک خـود، در کناری از آن،[۱] نشانه و خطّی نهاد و فرمود: «من در اینجا به خاک سپرده می‌شوم و به زودی خدای بزرگ این مکان را محل تردد شیعیان و دوستداران مـن قـرار مـی‌دهد». سـپس افزودند: «واللّه ما یَزُورُنِی مِنهُم زائِرٌ و لا یَسَلِّمُ عَلیَّ مِنهُم مُسْلِمٌ اِلاَّ وَجَبَ لَهُ غُفرانُ اللّهِ وَ رَحْمَتُهُ بِشَفَاعَتِنا أَهْلِ الْبَیْتِ؛ به خدا سوگند هر یک از شیعیان و دوستان (در این مکان)، مرا زیارت کند و بر من درود فرستد، از راه شفاعت ما خاندان اهل‌بیت(ع) شایسته و مستحق آمرزش و رحمت خداوندی گردد». آن‌گاه به قبله رو کرد و نماز گزارد و دعا کرد و پس از آن سر به سجده نهاده و سجده‌ای طولانی کرد که (راوی روایت) پانصد تسبیح از آن جناب را برشمرد.[۲]

آری این مکان پس از دفن امـام رضـا(ع)، بـه درازای روزگـار، قـبله‌گـاه دلدادگـان اهل‌بیت(ع) و جایگاه گره‌گشایی آنان شد. ابوحاتم بستی، آن عالم سنی مذهب (۳۵۴ق) در این خصوص می‌گوید: در سفری که به طوس داشتم، مدتی در آن اقامت گزیدم. هر گاه مشکلی داشتم به زیارت قبر امام رضا(ع) رفته و دعا کردم و گره از کارم گشوده شد.[۳]

این سخن، آدمی را به یاد آن حدیثی می‌اندازد که پیامبر گرامی اسلام درباره این قبر و صاحب آن پیشگویی کرده و فرمود: «سَتُدفَنُ بَضعَةٌ مِنّی بِأَرضِ خُرَاسَان، مَازَارَهَا مَکرُوبٌ اِلاَّ نَفَّسَ الله کُربَتَهُ وَ لاَ مُذْنِبٌ اِلَّا غَفَرَ اللّهُ ذُنُوبَهُ؛ در آینده نزدیک پاره‌ای از پیکر مـن در خراسان به خاک سپرده می‌شود، هیچ گرفتار و غم‌زده‌ای آن قبر را زیارت نکند، جز آنکه خدای بزرگ، گره از غمش بگشاید و هیچ گناهکار و آلوده‌دامنی به دیدارش نرود، جـز آنکه خدا از گناهش در گذرد.[۴] در حدیثی دیگـر نـیز از پـیامبر(ص) چـنین آمـده است:

---

۱. در سمت قبله قبر هارون رشید (ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۳۹۷).

۲. عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص۱۳۷.

۳. کتاب الثقات، ج۸، ص۴۵۷.

۴. جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص۱۹۰.

«سَتُدفَنُ بَضْعَةٌ مِنّی بِخُراسَان لا یَزُورُها مُؤمِنٌ اِلّا أَوْجَبَ اللّٰه لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَی النّارِ؛ به‌زودی پاره‌ای از تنم در خراسان می‌آرامد، هیچ مؤمنی به دیدارش نرود، جز آنکه خدا بهشت را برای او در نظر گیرد و تنش را بر آتش جهنم حرام گرداند».[۱]

و اکنون این‌جایگاه همان بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام در مشهد ـ یکی از شهرهای بزرگ ایران ـ است که سالانه میلیون‌ها مشتاقِ خاندان اهل بیت علیهم السلام را در خود جای می‌دهد و ایران اسلامی به خدمتگزاری آن، بر خود می‌بالد.

---

۱. همان، ص۱۸۸.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام هشتم(ع)

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	رضا / صدیق
کنیه	ابوالحسن ثانی / ابومحمد
نام پدر	موسی
نام مادر	نجمه، ملقب به طاهره

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه / ۱۱	۱۰	۳۱
	ماه	ذی‌القعده	دی	دسامبر
	سال	۱۴۸	۱۴۴	۷۶۵
شهادت	روز	جمعه یا شنبه / آخر	۱۷	۸
	ماه	صفر	شهریور	سپتامبر
	سال	۲۰۳	۱۹۷	۸۱۸

فصل یازدهم

امام جواد(ع)

در این فصل به ارزیابی سندی و متنی گزارش‌های تاریخی تولد و شهادت امام جواد(ع) پرداخته شده؛ ولی پیش از هر چیز مرور گذرا بر حوادث زندگی آن امام همام بسی شایسته است.

مروری بر زندگی امام جواد(ع)

محمد بن علی(ع) که کنیه‌اش ابوجعفر یا ابوجعفر ثانی و ابوعلی است،[1] امام نهم شیعیان است. گفتنی است افزودن واژه «ثانی» بر کنیه نخستِ ایشان بدان جهت بوده که با کنیه امام باقر(ع)، اشتباه نشود.[2] لقب معروف وی، جواد و تقی است و لقب‌های دیگری هم برای آن حضرت ثبت شده که چنین‌اند: مرتضی، منتجب، زکیّ، قانع، مختار، مرضی، متقی، عالم ربانی، ظاهر المعانی، قلیل التوانی، متوکّل، المتوشّح[3] بالرضا، المستسلم للقضا و ابن‌الرّضا.[4] نام مادر آن گرامی را سَبیکه نوبیه،[5] سکینه مریسیه،[6]

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. توشّح به معنای آراستن و در برکردن است، المُتوشّح بالرّضا یعنی او به رضای الهی آراسته شده بود.

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۰.

۵. همان، ص ۴۱۱ و مفید، الإرشاد (منصفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۷۳).

۶. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳. به نظر می‌آید واژه «سکینة» تصحیف «سبیکة» باشد؛ چرا که ابن‌صباغ پس از نقل «سبیکة نوبیه» افزوده که برخی «سبیکه مریسیّه» هم گفته‌اند (الفصول

←

ریحانه[۱] ثبت کرده‌اند و به نقلی نامش «درّه مریسیّه» و از خاندان ماریه قبطیه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید و کنیه‌اش امّ‌الحسن بود.[۲]

در میان امامان معصوم علیهم السلام، امام جواد علیه السلام کمترین مدت عمر را داشت و در سنین جوانی، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید؛ هفت سال و اندی داشت که مسئولیت سنگین امامت را عهده‌دار شد و این مدت حدود هفده سال به طول انجامید. لیکن آن حضرت از آغاز این مسئولیت، با دشواری‌هایی از سوی موافقان و مخالفان مواجه بود؛ تشکیک گروهی از شیعیان در امامت وی پس از شهادت امام رضا علیه السلام و روی‌آوردن برخی از اینها به توقف بر امام کاظم علیه السلام و برخی دیگر به احمدبن‌موسی، برادر امام رضا علیه السلام[۳] و جمع سوم، به عبدالله بن موسی، برادر دیگرِ امام رضا علیه السلام و آزمودن علمی عبدالله و رهاکردنش پس از روشن‌شدن ناتوانی علمی او[۴] از جمله مشکلاتی بود که ازکم سن بودن آن گرامی در آغاز امامتش ریشه می‌گرفت.[۵] مسئله ازدواج با دختر مأمون که توطئه‌ای از سوی مأمون به شمار می‌آمد[۶] و نیز کینه‌توزی دانشمندانی چون یحیی‌بن‌اکثم (۲۴۲ق) پس از شکست در مناظره‌ها و گفتمان‌های علمی،[۷] مشکلات دیگری بود که بسترساز شهادت آن عزیز در دوران جوانی شد. از سوی دیگر برجستگی‌های علمی و اخلاقی آن گرامی در میان مردم، سبب ناخوشایندی معتصم گشت و او را به اقدامی واداشت که به شهادت امام جواد علیه السلام انجامید.[۸]

← المهمة، ج ۲، ص۱۰۳۸) و آمدن مریسیه در پی سبیکه، در گزارش وی نشانه آن است که سبیکه مریسیه صحیح است نه سکینه مریسیه.

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص۹۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص۹۱ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۳۴۵.

۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۸.

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۱۴ ـ ۴۱۵.

۵. پیشین.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۹۴ ـ ۴۹۵، ح ۴.

۷. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص۲۸۴).

۸. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱.

گفتار یکم: تولد

سال

امام جواد علیه‌السلام همان مولودی است که تولد او برکتی بزرگ نامیده شد؛[۱] پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام در سال ۱۸۳ هجری، پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام، به امام رضا علیه‌السلام گرویده، از رهبری‌های او بهره جستند[۲] در این میان گروهی از وکیلان مالی امام کاظم علیه‌السلام فریفته دنیا شده، با توقف بر امامت امام کاظم علیه‌السلام، به امامت امام رضا علیه‌السلام تن در نداده، «واقفیه» نام گرفتند.[۳] یکی از انگیزه‌های اصلی اینان بلوکه کردن و استفاده کردن از وجوهات شرعی‌ای بود که به نمایندگی از امام کاظم علیه‌السلام گرد آورده بودند و در چنگ خود داشتند.[۴]

این گروه پس از انشعاب، به شبهه‌افکنی در خصوص امامت امام رضا علیه‌السلام پرداختند و تلاش کردند با بهره‌گیری از این اعتقاد شیعه که «امامت هر امامی ـ جز در دو مورد ـ[۵] به پسرش سپرده می‌شود» پیشوایی امام رضا علیه‌السلام را به چالش بکشند و دلیل آنان این بود که

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۶.

۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۸ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۵.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۸، شماره ۸۹۳ و قهپایی، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۴۵ (مطالب یادشده در متن در خصوص ابویحیی منصوربن‌یونس برزج است). شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۶۳ ـ ۷۲) با بیان این مطلب که نقش اساسی در گرایش واقفیان به توقف در امامت امام کاظم علیه‌السلام دنیا گرایی و بلوکه کردن اموال آن بزرگوار نزد آنان بود، درباره مقدار مال بلوکه‌شده نزد برخی از آنان چنین فرموده است: نزد زیاد قندی و حمزة‌بن‌بزیع هفتاد هزار دینار، پیش عثمان‌بن‌عیسی رواسی، سی‌هزار دینار، نزد احمد بن‌أبی‌بشر سراج، ده هزار دینار بلوکه شد و امام رضا علیه‌السلام در نامه‌ای به آنان باز پرداخت این پول‌ها را مطالبه کرد که آنان نپذیرفتند و این کار به انکار امامت امام رضا علیه‌السلام از سوی اینان انجامید و آن بزرگوار درباره سرانجام این انکار چنین فرمود: «هُم الیَومَ شَکّاکٌ لا یموُتُون غَداً الّا عَلَی الزَّندَقة»؛ امروز اینان [در امامت من] شک دارند، ولی به وقت مرگشان زندیق و بی‌دین می‌میرند». ابن‌شهرآشوب نیز این مطالب را در مناقب آل‌أبی‌طالب (ج ۴، ص ۳۶۴) به نقل از شیخ طوسی به ثبت رسانده است.

۵. درباره امام حسن مجتبی علیه‌السلام و حضرت مهدی عجّل الله فرجه.

امام رضا پسر جانشین ندارد؛[۱] چراکه حضرت تا آن تاریخ، پسردار نشده بود. گستاخی این گروه، روزانه فزونی می‌یافت. گاهی به نزد امام رضا می‌رفتند و با وی در این خصوص به مناظره می‌نشستند[۲] و دیگر بار شبهه‌افکنی اینان، دیگران را وا می‌داشت تا در این موضوع با امام به گفتگو و تحقیق بنشینند.[۳]

سال‌ها به‌تدریج سپری می‌گشت و دوران زیستن امام رضا از چهل سالگی می‌گذشت؛ ولی تردیدآفرینی این گروه و مناظره بر سر آن، همچنان ادامه داشت. در این شرایط، یک روزنه امید برای دلدادگان به امام رضا وجود داشت که برجسته می‌نمود و آن پاسخ شنیدنی آن بزرگوار بود که می‌فرمود: «روزگار نمی‌گذرد جز آنکه خدا به من پسری دهد و بدین طریق این تردیدهای باطل گرایانه را برافکند و حق را نمایان سازد».[۴] این نوید امام، به دوستان آن حضرت آرامش می‌بخشید. چندی گذشت و سال ۱۹۵ هجری فرا رسید و یکباره این گزارش منتشر شد که «امام رضا پسردار شد و نام پسرش نیز ابوجعفر است».[۵] پس از پخش این خبر، هوشمندانِ دغدغه‌دار، امیدوارانه به نزد امام رفته و برای دستیابی به اطمینان و آگاهی بیشتر، این پرسش را مطرح می‌کردند: اماما، چندی پیش ما را به تولد چنین فرزندی نوید داده بودی و اینک به بار نشست. خدای بزرگ، سایه مبارکت را مستدام بدارد. ما برای آگاهی بیشتر می‌پرسیم که اگر به تقدیر الهی حادثه‌ای رخ نماید امام ما پس از شما چه کسی است؟ آن گرامی با اشاره به کودک خود، وی را امام پس از خود معرفی می‌کرد. می‌پرسیدند: وی کودک است؟ امام می‌فرمود: رسالت الهی برای فردی شایسته، کوچک و بزرگ نمی‌شناسد؛ چنان‌که در شمار پیامبران الهی کودکانی چون عیسی به چشم می‌آیند.[۶]

---

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۲۰، ح ۴.
۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۹.
۶. پیشین، ص ۳۲۱، ح ۶ و ۱۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲)، صص ۲۷۶ و ۲۷۹).

آری با تولد امام جوادعلیه السلام در سال ۱۹۵ هجری تمامی تردیدها از دل دوستان اهل‌بیت علیهم السلام زدوده شد[۱] و برکت تولد آن حضرت، چون چراغی فروزان فرا روی آینده شیعیان قرار گرفت و چراغ امید گروه واقفیه نیز به خاموشی گرایید و آنان با آینده‌ای تاریک مواجه شدند و هر چه زمان پیش می‌رفت و برجستگی‌های علمی امام جوادعلیه السلام روشن‌تر می‌شد، دشواری‌های آنان فزونی می‌یافت.[۲]

این گویه راکه امام جوادعلیه السلام در سال ۱۹۵ هجری تولد یافت، تمامی منابع کهن شیعیان[۳] و سنیان[۴] ثبت کرده‌اند؛ تنها جوینی (۶۴۴ ـ ۷۳۰ق) تولد آن گرامی را در سال ۱۷۰ هجری نقل کرده[۵] و او نیز در این نقل متفرد است. افزون بر آنکه این نظر، با دیگر منابع کهن در خصوص سال تولد و شهادت و دوران عمر آن حضرت، ناهمگون است. ابوخلف اشعری و در پی او عباس مکی سال ولادت آن گرامی را ۱۷۵ هجری (ولادته.. سنة خمس و سبعین و مأه) ثبت کرده‌اند؛[۶] ولی با توجه به این نکته که آن گرامی در سال ۲۲۰ هجری و

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱، ح ۶ و ۱۰.

۲. این مطلب از گزارش مسعودی (اثبات الوصیة، ص۱۸۶) در خصوص دیدارهای علمی علمای بغداد و دیگر شهرها با امام جوادعلیه السلام در مدینه به هنگام حج، به روشنی به دست می‌آید.

۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۱ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الائمة، (مجموعة نفیسة، ص۱۳) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۸۳ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۷۳) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۲۴) و المقنعة، ص۴۸۲ و حسین عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲ و مصباح المتهجد، ص۵۵۷ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۸) و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۵) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۵ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۵۶ و شهید، الدورس، ج ۲، ص ۱۴ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۳، ص۵۵ و ابوالفرج بن‌جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۲ و ابن‌طلحة شافعی، مطالب السئول، ص ۳۰۳ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۸ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۸۵ و ابن‌تغری، النّجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۱ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۵. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰۹.

۶. المقالات و الفرق، ص ۹۹ و احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: عباس مکی در نزهة الجلیس، ج ۲، ص ۶۹).

در حدود ۲۵ سالگی به شهادت رسید ـ چنان‌که خواهد آمد ـ[1] و اشعری و مکی نیز این سخن را پذیرفته‌اند،[2] باید گفت در گزارش اینان در خصوص سال ولادت آن عزیز اشتباهی رخ داده و واژه «سبعین» به خطا به جای کلمه «تسعین» ثبت شده است؛ به ویژه آنکه اشعری در این نقل‌ها با نوبختی همگام است و نوبختی در گزارش خود تولد آن عزیز را در سال ۱۹۵ هجری دانسته است[3] و اگر پذیرفته شود که امام جواد علیه السلام در سال ۱۷۵ هجرت تولد یافت، باید پذیرفت وی در وقت شهادت ۴۵ سال داشته و این نتیجه در هیچ منبع و مأخذی نیامده است. در واقع اشعری و مکی نیز، همانند دیگر تاریخ‌نگاران، سال تولد آن حضرت را، سال ۱۹۵ هجری می‌دانند که به اشتباه، ۱۷۵ نقل شده است.

ماه

درباره ماه تولد امام جواد علیه السلام میان منابع کهن موازنه برقرار نیست؛ بخشی از آنها بدان نپرداخته‌اند و منابعی که در این‌باره سخن گفته‌اند، همگون نیستند و با پراکندگی از ماه‌های رجب و رمضان در این خصوص یاد کرده‌اند که اینک بررسی می‌شوند:

دلیل گویه برگزیده

این پژوهش با جستجو در منابع و آثار، و بررسی روایت‌ها و راویان آن، گزارش تولد آن گرامی در ماه مبارک رمضان را ترجیح می‌دهد و بر آن، چنین استدلال می‌کند:

---

۱. ر.ک به: عنوان سال شهادت امام جواد علیه السلام، ص ۴۶۴.

۲. اشعری آغاز امامت امام جواد علیه السلام را در حدود هشت سالگی و در سال ۲۰۳ و مدت آن را نیز هفده سال دانسته است. این در حالی است که همو سال شهادت وی را ۲۲۰ هجرت گزارش کرده است (المقالات و الفرق، ص ۹۶ ـ ۹۹). برآیند به‌امامت‌رسیدن در هشت سالگی و هفده سال بودن مدت امامت، این است که امام علیه السلام در هنگام شهادت ۲۵ سال داشته است و با کم کردن ۲۵ سال از ۲۲۰، ۱۹۵ باقی خواهد ماند؛ در نتیجه سال ولادت آن بزرگ ۱۹۵ هجری خواهد بود که به خطا ۱۷۵ ثبت شده است.

۳. فرق الشیعة، ص ۹۱.

۱. تأکید منابع کهن

منابع کهن شیعیان[1] جز یک روایت،[2] بر این گویه تأکید کرده‌اند و آن دسته از نگارندگان سنیان که در این موضوع نگاشته‌اند، برخی تنها به نقل همین نظریه بسنده کرده‌اند[3] و گروه دیگر که از ماه رجب نام برده‌اند، آن را برنتابیده و با تعبیر «گفته شده»[4] از آن گذشته‌اند.

۲. نقد سخن ابن‌عیاش

نخستین کسی که تولد امام جواد علیه السلام در ماه رجب را گزارش کرده ابـن‌عیاش[5] (۴۰۱) است که یک بار در قالب دعایی در ماه رجب با استناد به ابوالقاسم حسین‌بن‌روح (۳۲۶ق) آن را نقل کرده و بار دیگر با این عنوان که امام جواد علیه السلام در روز دهم ماه رجب تولد یافت بدان پرداخته است. کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی نیز نخستین منبع ثبت‌کننده این

---

۱. همان و اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۶ ـ ۹۹ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۹۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۸۳ و حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص۲۰۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۲۷۳) و مسار الشیعة، (مصنفات، ج۷، ص۲۴) والمقنعة، ص۴۸۲ و حسین‌بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۲۱ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۰۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۹۱ و تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۲۸) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة، (مجموعة نفیسة، ص۱۹۵) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۱۱ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳۴۳ (به نقل از: کمال‌الدین و جنابذی) و علامهٔ حلّی، المستجاد من کتاب الإرشاد، (مجموعة نفیسة، ص۵۰۰) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۳۹ و شهید، الدروس، ج۲، ص۱۴ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳ و مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۰، ص۱۵ (به نقل از: تاریخ غفاری).

۲. روایت ابن‌عیاش که در چند سطر بعدی، آدرس و مطالب مربوط به آن می‌آید.

۳. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و ابن‌خلکان، ج۴، ص۱۷۵ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۳۷.

۴. ابن‌طلحة شافعی، با پذیرش ماه رمضان، قول به تولد در ماه رجب را با تعبیر قیل نقل کرده است (مطالب السؤول، ص۳۰۲).

۵. ابن‌طاووس در کتاب اقبال الأعمال دریک مورد (ج ۳، ص۷۳) نام وی را محمدبن‌احمد بن‌عیاش ثبت کرده و در مورد دیگر (همان، ص۲۰۹) نامش را احمدبن‌محمد بن‌عیاش آورده، لیکن در قاموس الرجال (ج۱، شماره ۵۶۱) نام او احمدبن‌محمد بن‌عبیدالله بن حسن‌بن‌عیاش بن ابراهیم‌بن‌ایّوب جوهری) به ثبت رسیده و کنیه وی ابوعبدالله و مادرش برادرزاده محمدبن‌یوسف قاضی (۳۲۰ق) دانسته شده است.

دو گزارش از ابن‌عیاش به شمار می‌آید. قسمتی از دعا و گزارش نقل‌شده از ابن‌عیاش را در پاورقی مشاهده می‌کنید.[۱]

پس از شیخ طوسی، طبرسی[۲] و سپس برخی دگر تولد آن گرامی در ماه رجب را از ابن‌عیاش نقل کرده‌اند.[۳] ابن‌طاووس هم دعای یادشده را از طریق شیخ طوسی، از ابن‌عیاش به ثبت رسانده است.[۴] ولی این گزارش از چند جهت مورد نقد است:

الف) شیخ طوسی، نخستین ثبت‌کننده این گزارش، فقط به نقل آن در کتاب مصباح المتهجد ـ که کتاب گزارشی است ـ بسنده کرده، ولی در کتاب تهذیب که برترین کتاب پژوهشی او است، آن را برنتابیده و بر تولدِ آن عزیز در ماه رمضان تأکید کرده است،[۵] چنان‌که طبرسی و ابن‌شهرآشوب نیز چنین کرده‌اند.[۶]

ب) دو گزارش ابن‌عیاش به لحاظ اعتبار قابل اعتماد نیستند؛ چرا که ابن‌عیاش هرچند از عالمان و راویان تاریخ و حدیث بوده و در تاریخ امامان علیهم السلام نیز کتابی نگاشته که مقتضب الأثر فی عدد الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام نام دارد، لیکن به گفته شیخ طوسی و نجاشی حافظه وی در پایان عمر به گونه‌ای ناتوان گشت که تعبیرها و مطالب را به هم می‌آمیخت و جابه‌جا گزارش می‌کرد.[۷] به نظر می‌رسد گزارش وی در خصوص تولد امام جواد علیه السلام نیز از این دست بوده است که برخی از محققان نیز بر این باورند.[۸] نجاشی با اینکه وی را دوست

---

۱. مصباح المتهجد، ص۵۵۷. متن دعا: «اللّهم انی اسئلک بالمولودین فی رجب محمدبن‌علی الثانی و ابنه علی‌بن‌محمد المنتجب...». متن گزارش: «و ذکر انه کان یوم العاشر مولد أبی‌جعفر الثانی».

۲. إعلام الوری، ج۲، ص۹۱ (با تعبیر و فی روایة ابن‌عیاش) و تاج الموالید، (مجموعة نفیسة، ص۱۲۸) (با تعبیر و فی روایة أخری).

۳. ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج۱، ص۳۹۴ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۱۱ (با تعبیر و قال ابن‌عیاش: لعشر خلون من رجب..) و کفعمی، المصباح، صص۵۱۲ و ۵۲۳ (کفعمی این گویه را پذیرفته است).

۴. الإقبال بالأعمال، ج۳، ص۲۱۵.

۵. تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۰۲.

۶. إعلام الوری، ج۲، ص۹۱ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۱۱.

۷. نجاشی، الرجال، ج۱، ص۲۲۵، شماره ۲۰۵ و محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج۱، ص۶۲۲، شماره ۵۶۱.

۸. محمدتقی تستری، رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص۱۷.

خود و پدرش می‌خواند و از او مطالب فراوانی شنیده، می‌گوید: از نقل روایتش پرهیز کردم.[۱] چنان‌که شیخ طوسی در کتاب تهذیب به گزارش وی در خصوص تولد امام جواد علیه السلام اعتنا نکرده و بر تولد آن گرامی در ماه رمضان تأکید کرده است.

ج) با فرض پذیرفتن اعتبار سندی این نقل، در متن دو گزارش ابن‌عیاش خطایی رخ داده که سبب شده است در برخی از منابع یادشده[۲] از این نقل با تعبیر «گفته شده» یاد شود و در برخی مصادر[۳] هم به همین صورت ثبت گردیده است. خطای رخ‌داده این است که واژه «الثانی» در جمله «محمدبن‌علی الثانی» در دعای مربوط به ماه رجب و دو واژه «العاشر» و «الثانی» در جمله «کان یوم العاشر مولد أبی‌جعفر الثانی» در گزارش اشاره‌شدهٔ ابن‌عیاش، با کلمه «الأول» جابه‌جا شده و در واقع، تعبیر صحیح چنین است: «محمدبن‌علی الأوّل» و جمله یادشده از گزارش ابن‌عیاش هم چنین بوده: «کان یوم الأوّل (من رجب) مولد ابی‌جعفر الأوّل»، و مقصود از آن در هر دو مورد امام باقر علیه السلام است نه امام جواد علیه السلام؛ چرا که بر مبنای همین پژوهش بیان شد که امام باقر علیه السلام در روز نخست ماه رجب تولد یافت[۴] و چون کنیه و نام او با امام جواد علیه السلام یکی بود موجب این خطا گردید. همین خطا در قسمت بعدی آن دعا هم تکرار شده است؛ یعنی در جمله «و ابنه علی‌بن‌محمد المنتجب» که تعبیر درست آن «و أبیه علی المنتجب» است و مقصود از آن، علی بن أبی‌طالب علیه السلام است نه امام هادی علیه السلام، چرا که در میان امامان معصوم علیهم السلام غیر از امام باقر علیه السلام تنها حضرت أمیرالمؤمنین علی علیه السلام در ماه رجب تولد یافته است و امام هادی علیه السلام هم به گفته منابع معتبر در ماه ذی‌الحجه متولد شده است ـ چنان‌که خواهد آمد. پس واژه «ابنه» به خطا به جای «أبیه» ثبت شده و جمله چنین قرائت شده است: «و ابنه علی‌بن‌محمد المنتجب» و کلمه «علی» هم در این عبارت، به اشتباه، امام هادی علیه السلام دانسته شده است.

---

۱. نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. ابن‌طاووس، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۲۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳ (به گفته ابن‌طلحه و با تعبیر و قیل).

۳. کفعمی، المصباح، ص ۵۱۲ و ۵۲۳.

۴. ر.ک به: بخش روز تولد امام باقر علیه السلام، ص ۳۵۷.

سپس حاشیه‌نویس واژه «بن محمد» را در حاشیه دعا افزوده و در گذر زمان در متن دعا جای گرفته است.

گواه بر این سخن این است که اگر مقصود از دو واژه «محمدبن‌علی» و «علی المنتجب» امام جواد و امام هادی علیهما السلام باشند، نباید در آغاز این دعا، جمله «بالمولودین فی رجب» گفته می‌شد، بلکه باید می‌فرمود: «اللّهم انی اسئلک بالموالید فی رجب..» تا تولد چهار امام در این ماه را شامل شود. و اگر گفته شود مقصود از این تعبیر، همین دو امامی است که در این دعا نام برده می‌شوند، در پاسخ گفته می‌شود: معیار این سوگند و دعا، تولد امامانی است که در ماه رجب رخ داد و موجب شد تا این ماه شرافت بیشتری بیابد و این معیار و ویژگی، نزد انشاءکننده دعا در خصوص حضرت امیرمؤمنان علیه السلام وامام باقر علیه السلام به لحاظ تولدشان در این ماه یقینی بوده است. پس چه خصوصیتی در تولد دو امام جواد و هادی علیهما السلام وجود داشته که سبب شود تنها نام آن دو امام علیهما السلام مورد سوگند قرار گیرد نه دو امام دیگر با اینکه بر این فرض، همگی در این ماه متولد شدند؟ پس با این نشانه‌ها باید گفت مقصود از کلمه «بالمولودین» و نام‌های پس از آن، حضرت امیرمؤمنان و امام باقر علیهما السلام هستند و تنها این دو، متولدان در این ماه هستند، و این دعا و گزارشِ نقل‌شده از ابن‌عیاش دلیل تولد امام جواد و هادی علیهما السلام در ماه رجب نیست.

به هر حال این اشتباه یا از سوی نسخه‌برداران بوده ـ که نمونه‌هایی نیز قبلاً ذکر شد ـ و یا خود ابن‌عیاش به لحاظ حالت یادشده دچار این اشتباه شده است؛ چنان‌که برخی از محققان بر این باورند.[۱]

گفتنی است پیش از ابن‌عیاش راویان و نگارندگان بزرگی چون نوبختی، کلینی، مسعودی و... همگی بر تولد امام جواد علیه السلام در ماه رمضان تأکید کرده،[۲] از تولد حضرت در ماه رجب نام نبرده‌اند و در دوران وی نیز بزرگانی چون صدوق و مفید با اینکه به منابع در

---

۱. محمدتقی تستری، رسالة فی تاریخ النبی و الآل، ص۱۷.

۲. ر.ک به: همین قسمت ماه تولد، عنوان تأکید منابع کهن، ص ۴۵۷، پاورقی ۱.

خور و معتبر دستیابی داشتند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به سخن ابن‌عیاش نکرده‌اند. این نمونه‌ها، گواه بر ناتوانی گزارش ابن‌عیاش است.

نتیجه

برآیند آنچه گفته شد، معتبربودن آن دسته از گزارش‌ها است که تولد امام جوادﷺ را در ماه رمضان دانسته‌اند.

زاد روز

در اینکه آن گرامی در چه روزی از ماه مبارک رمضان دیده به جهان گشود، نیز میان منابع یادشده توازنی نیست؛ بخشی از آنها تنها به تولد آن حضرت در ماه رمضان بسنده کرده و روزش را تعیین نکرده‌اند؛[۱] گروه دیگر که از روز آن نام برده‌اند با پراکندگی روزهای پنجم،[۲] نهم،[۳] پانزدهم،[۴] هفدهم[۵] و نوزدهم[۶] ماه رمضان را ثبت کرده‌اند. در میان

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۷۳) و المقنعة، ص ۴۸۲ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲ و گنجی شافعی، کفایة الطّالب، ص ۴۵۸ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۵۶ و علامه حلّی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص ۲۲۳) و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴.

۲. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

۳. ابن‌طلحة، مطالب السؤول، ص ۳۰۳ و قرمانی، اخبار الدول و آثار الأول، ص ۱۱۵.

۴. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۱ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۹ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۲۴) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ (با تعبیر و یقال) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۱۲۸) (با تعبیر یقال) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر و یقال) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ (با تعبیر و قیل).

۵. طبرسی، إعلام الوری ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسه، ص ۱۲۸) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۳۹ (و افزوده است: گویند در نیمه آن).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۹۵) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳ (به نقل از: کمال‌الدین ابن‌طلحة) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۴ (به نقل از: محمدبن‌طلحه شافعی).

اینها بر یکی از دو گزینه پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان می‌توان تکیه کرد و نیز مـی‌توان گفت دیگر نقل‌ها به این دو مورد باز می‌گردند؛ یعنی گزینه پنجم رمضان در گزارش اصلی، پانزدهم رمضان بوده و همچنین نقل نهم رمضان، نوزدهم رمضان بوده که در هر دو مورد، اشتباه رخ داده است؛ چنان‌که در نسخه چاپ‌شده مطالب السؤول ابن‌طلحه شافعی نـهم رمضان ثبت شده؛ ولی در نسخهٔ دیگر این کتاب که نزد اربلی بوده نوزدهم رمضان به ثبت رسیده است. گزارش تولد وی در هفدهم رمضان که در دو کتاب طبرسی و گزارش شیعی سبزواری ثبت شده[1] نیز در واقع، گزارش از زاده شدن آن حضرت در نـوزدهم رمـضان است که به جهت بی‌نقطه بودن دو واژه سابع و تاسع در خط کوفی جابه‌جا نقل شده‌انـد؛ چنان‌که در گزارش طبرسی از ابن‌عیاش در همین خصوص، واژه دهم رجب با پـانزدهم رجب جابه‌جا شده است.[2] شیعی سبزواری هم باید با تأثر از وی این قول را ثبت کـرده باشد؛ چون منبع دیگری بدان نپرداخته است.

تعیین یکی از دو روز پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان به نام زاد روز آن عزیز، مستندی پرتوان می‌طلبد که دستیابی به آن بسی سخت و دشوار است و شاید علت اینکه نگارندگان کهنی چون کلینی، مفید ـ در الإرشاد و المقنعة ـ طـوسی و در پـی ایـنان شـهید بـه آن نپرداخته‌اند، همین امر باشد.

نتیجه

با این همه، شاید بتوان گزارش تولد وی در پانزدهم ماه رمضان را ترجیح داد و بر آن، دو گواه گرفت: نخست تأکید نوبختی، اشعری و حسن‌بن‌محمد قمی بر این گویه.[3] گفتنی

---

۱. إعلام الوری، ج۲، ص۹۱ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۱۲۸) و راحة الأرواح، ص۲۳۹.

۲. نسخه چاپی إعلام الوری (ج۲، ص۹۱) در نقل روایت ابن‌عیاش درباره تولد امام جواد علیه السلام، پانزدهم ماه رجب را ثبت کرده و در نسخه کشف الغمة (ج۲، ص۳۶۹) و نسخه بحار الأنوار (ج۵۰، ص۱۳) به نقل از إعلام الوری، تولد آن عزیز طبق همین روایت، دهم رجب دانسته شده است.

۳. فرق الشيعة، ص۹۱ و المقالات و الفرق، ص۹۹ و تاریخ قم، ص۲۰۰.

است اینان نخستین گزاشگران این‌گویه و متقدم از دیگران‌اند. گواه دوم گزارش مفید در مسارّ الشیعة است که پانزدهم ماه رمضان را برگزیده است.[۱] هرچند او در الإرشاد و المقنعة هیچ‌یک از روزهای ماه رمضان را بدین نام تعیین نکرده؛ ولی می‌توان به قانون اطلاق و تقیید درگزارش‌های وی، تولد امام جوادؑ در پانزدهم ماه رمضان را به او نسبت داد. افزون بر اینها طبری امامی این گویه را به امام عسکریؑ منتسب کرده[۲] که خود، گواه سومی در این ردیف به شمار می‌آید.

این روز به محاسبه نجومی برابر با ۲۳ خرداد ماه سال ۱۹۰ خورشیدی (۱۹۰/۳/۲۳) مطابق با سیزده ژوئن ۸۱۱ میلادی است.[۳]

در اینکه زاد روز امام جوادؑ در چه روزی از هفته بوده بخشی از منابع به آن نپرداخته‌اند و منابعی که این روز را تعیین کرده‌اند از شب جمعه نام برده‌اند.[۴] تنها ابن‌خلکان روز سه‌شنبه را ثبت کرده[۵] که وی در گزارش خود متفرد است.

زادگاه

مکان تولد امام جوادؑ مدینه است و این مطلب در تمامی منابع پیش‌گفته ـ جز چند مورد که بدین موضوع نپرداخته‌اند ـ تصریح شده است. هرچند در این منابع از نقطه مشخصی از مدینه، نام برده نشده، لیکن به لحاظ اینکه امام رضاؑ در محله بنی‌هاشم

---

۱. مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳).

۲. دلائل الإمامة، ص ۳۸۳.

۳. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۳ (تاریخ یادشده در متن از این محاسبه نجومی ریشه گرفته و نگارنده متن این محاسبه را از دهم رجب به پانزدهم رمضان تغییر داده است).

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و امامی طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۸۳ و حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج المواليد (مجموعة نفیسة، ص ۱۲۸) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۶۹ (به نقل از: کمال‌الدین ابن‌طلحه) و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۵. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵، شماره ۵۶۱.

می‌زیست و محور زندگی آنان نیز خانه امام صادق بود، می‌توان گفت محل تولد آن حضرت در همان‌جا بوده؛ چنان‌که آن حضرت در ماه‌های نخست پس از شهادت امام رضا، در همان‌جا می‌زیست و برخی از دوستان و عالمان که از شهرهای دیگر به مدینه می‌رفتند در خانه امام صادق به دیدارش می‌شتافتند و درباره آموزه‌های دینی با وی به گفتگو می‌نشستند.[۱] این خانه و محله بعدها به دست آل سعود تخریب شد؛ چنان‌که پیش از این گفته شد.[۲]

گفتار دوم: شهادت

سال

منابع کهن شیعیان و سنیان درباره سال شهادت امام جواد متوازن‌اند. هرچند بخش زیادی از منابع سنیان بدین موضوع نپرداخته‌اند، ولی آن دسته که در این موضوع سخن گفته‌اند، با منابع شیعیان همسو هستند و همگی بر شهادت آن عزیز در سال ۲۲۰ هجری تأکید دارند.[۳] در این میان، چند گزارش به چشم می‌آید که از سال‌های دیگر نام برده‌اندکه به زودی نقد خواهند شد.

نشانه دیگر در خصوص شهادت امام جواد در سال ۲۲۰ هجری، حدود ۲۵ ساله بودن وی در وقت شهادت است. تمام منابعی که درباره دوران زیستن آن حضرت سخن گفته‌اند، این دوران را ۲۵ سال دانسته‌اند،[۴] و این در حالی است که همین منابع سن به

---

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۸۶ (و اجتمع من فقهاء بغداد و الأمصار و علمائهم ثمانون رجلاً و قصدوا الحج و المدینه لیشاهدوا ابا جعفر فلمّا وافوا أتوا دار أبی‌عبدالله جعفربن‌محمد فدخلوها... و قام مناد فنادی هذا ابن رسول الله فمن اراد السؤال فلیسأله).

۲. ر.ک به: عنوان زادگاه امام رضا، ص۴۲۸.

۳. ر.ک به: عنوان سال تولد امام جواد، ص۴۵۵، پاورقی ۳ و ۴ و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۰ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۶، ص۴۵۵ و یافعی شافعی، مرآت الجنان، ج۲، ص۶۱ و ابن‌الوردی، تاریخ، ص۲۱۲.

۴. همان.

امامت رسیدن آن حضرت را میان هفت تا هشت سال ثبت کرده‌اند. این مطلب نیز گفته شد که سال شهادت امام رضا ۲۰۳ هجری بوده[1] و هفت تا هشت ساله بودن امام جواد در این هنگام با تولد وی در سال ۱۹۵ هجری مطابقت دارد و ۲۵ سال پس از سال ۱۹۵ هجری، مطابق با سال ۲۲۰ هجری خواهد بود.

نشانه سوم در این خصوص چند گزارشی است که شهادت آن گرامی را در سال‌های دیگر دانسته‌اند و برتابیدنی نیستند. آنها چنین‌اند:

۱. کلینی روایتی را از علی‌بن‌مهزیار درباره سال زنده‌بودن امام جواد نقل کرده که این سال، ۲۲۵ هجری گزارش شده است. پسر مهزیار می‌گوید: در (یکی از روزهای) سال ۲۲۵، امام جواد را پس از طلوع خورشید و در بخش نخست روز، در طواف وداع کعبه مشاهده کردم و این در حالی بود که وی هفت بار به دور کعبه گشت و هر بار، رکن یمانی را استلام کرد و در شوط هفتم، رکن یمانی و حجرالأسود، هر دو را استلام کرد آن گاه افزوده است: «سپس در سال ۲۱۷ هجری وی را شبانه در حال طواف کعبه مشاهده کردم» و شیوه طواف را با کمی تفاوت با روش پیش‌گفته نقل کرده است.[2]

با توجه به نشانه‌های در پیش‌رو باید گفت نسخه‌بردار این روایت در ثبت واژه «فی سنة خمس و عشرین و مأتین» اشتباه کرده و تعبیر «فی سنة خمس عشرة و مأتین» درست است؛ چراکه اولاً از روند گزارش پسر مهزیار و ساختار آن بر می‌آید، طواف دوم امام جواد ـ که در سال ۲۱۷ هجری انجام گرفت ـ پس از طواف نخست او بوده. پس طواف اول باید در سال ۲۱۵ باشد نه ۲۲۵؛ ثانیاً شیخ طوسی همین روایت را با همین سند از کلینی نقل کرده و سال این دو زیارت را ۲۱۵ و ۲۱۷ هجری ثبت کرده و افزوده که نسخه ۲۲۵ هجری، خطا است.[3] تصریح شیخ طوسی بر خطابودن تعبیر سال ۲۲۵ هجری، به این

---

۱. ر.ک به: قسمت سال شهادت امام رضا، عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، ص ۴۲۹.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۳.
۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۹۵۹.

مطلب گواهی می‌دهد که نسخه‌ای از کافی در اختیار وی بوده که این سال را ۲۱۵ هجری ثبت کرده است. علی‌اکبر غفاری ـ که نسخه‌شناس و حدیث‌شناس چیره‌دستی است و کتاب کافی را تصحیح کرده ـ نیز می‌گوید: به نسخه‌ای از کتاب کافی دست یافتم که این روایت در آن، با تعبیر سال ۲۱۵ و ۲۱۷ ثبت گردیده است.[۱] و ثالثاً خود کلینی که این روایت در کتاب او ثبت شده این تاریخ را نپذیرفته و بر شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری تأکید کرده است.[۲]

۲. در کتاب الإرشاد مفید، در سه‌جا به سال شهادت امام جواد علیه السلام پرداخته شده و در یکی از این موارد، سال ۲۲۵ هجری ثبت شده[۳] و شیخ طبرسی نیز همین گزارش را در کتاب خود آورده و به مفید نسبت داده است؛[۴] ولی این نقل کتاب الإرشاد، اشتباه نسخه‌بردار بوده که به کتاب طبرسی نیز راه پیدا کرده است؛ چراکه مفید در دو مورد دیگرِ کتاب الإرشاد و نیز در دو کتاب المقنعة و مسار الشیعة شهادت امام جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ هجری دانسته است.[۵]

۳. مسعودی در یک گزارش خود، شهادت امام جواد علیه السلام را سال ۲۱۹ هجری ثبت کرده است.[۶] ابن‌تغری و ابن‌طولون نیز به نقل همین گزارش بسنده کرده[۷] و بر آن استدلال نکرده‌اند، لیکن مسعودی در گزارش دیگرش شهادت آن گرامی در سال ۲۲۰ هجری را ترجیح داده[۸] و بر آن استدلال کرده است؛ چنان‌که ابن‌خلکان و ذهبی با نقل هر دو گویه، بر شهادت وی در سال ۲۲۰ تأکید کرده و رخ‌دادن آن در سال ۲۱۹ را

---

۱. پیشین، پاورقی.
۲. همان، ج۱، ص۴۹۲.
۳. الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۸۹). گفتنی است در این چاپ، این اشتباه، تصحیح شده است.
۴. إعلام الوری، ج۲، ص۹۱.
۵. پیشین، صص۲۷۳ و ۲۹۵ و المقنعة، ص۴۸۲ و مسار الشیعة (مصنفات ج۷، ص۲۴).
۶. مروج الذهب، ج۴، ص۶۰.
۷. النجوم الزاهرة، ج۲، ص۲۳۱ و الأئمة الإثنی عشر، ص۱۰۴.
۸. اثبات الوصیة، ص۱۹۲.

برنتابیده‌اند.[۱] قاضی نورالله نیز از صاحب کتاب نزهة الجلیس و ابن‌تیمیه چنین گزارش کرده که آنان با تردید میان سال‌های ۲۱۹ و ۲۲۰ هجری، در این خصوص نگاشته‌اند[۲] و این تردید، خود نشانه بی‌پایگی گزارش شهادت آن گرامی در سال ۲۱۹ است.

اربلی شهادت امام جوادﷺ در سال ۲۲۶ هجری را از محمدبن‌سعید نقل کرده و در ادامه، شهادت حضرت را در پنجم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ هجری دانسته است. این در حالی است که اربلی در همین نقل، سال تولد حضرت را ۱۹۵ هجری و مدت عمر ایشان را ۲۵ سال، ثبت کرده است.[۳] که ۲۵ سال پس از سال ۱۹۵ مطابق با سال ۲۲۰ خواهد بود. پس ثبت سال ۲۲۶ هجری به نام سال شهادت آن گرامی، خطای نسخه‌برداران به شمار می‌آید. از آنچه گفته شد برمی‌آید که گزارش شهادت امام جوادﷺ در سال ۲۲۰ هجری درست است.

ماه

منابع کهن درباره ماه شهادت امام جوادﷺ نیز پراکنده‌گویی کرده‌اند؛ برخی از آنها به آن نپرداخته‌اند و گروهی که از آن سخن گفته‌اند ـ به جز ابن‌طقطقی[۴] و کفعمی[۵] که از متأخران هستند ـ همگی میان دو ماه ذی‌القعده و ذی‌الحجه پراکنده نظرند. این پژوهش با

---

۱. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۵، شماره ۵۶۱ و تاریخ الإسلام، ج۱۰، ص۳۸۵ و العبر، ج۱، ص۳۰۰ (و قیل).

۲. احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۱۶.

۳. کشف الغمة، ج۲، ص۳۴۵.

۴. ابن‌طقطقی در الأصیلی، صفحه ۱۵۶ این روز را، دهم شعبان دانسته و به مستند خود نیز اشاره‌ای نکرده است. در منابع تاریخی هم، موافقی برای او به دست نیامده است.

۵. کفعمی در المصباح صفحه ۵۲۳، شهادت امام جوادﷺ را دهم رجب دانسته و این نیز، به جهت اشتباه ماه شهادت و ماه تولد این امام همام است که به گزارش ابن‌عیاش، تولد آن حضرت دهم رجب دانسته شد و کفعمی نیز آن را پذیرفته است. با اینکه در گزارش ابن عیاش ماه شهادت آن عزیز ذی‌القعده ثبت گردیده وکفعمی به اشتباه، همان تاریخ ماه و روز تولد را برای ماه و روز شهادت نیز، ثبت کرده و این، خطای قلم وی یا نسخه‌بردار است.

تتبع و تلاشی که در این خصوص انجام داده، شهادت آن گرامی را در ماه ذی‌القعده می‌داند و بر این گویه بدین روش استدلال می‌کند:

۱. هر چند شمار گزارشگران شهادت وی در دو ماه یادشده، از دو گروه شیعه و اهل سنت اندک نیستند، بیشتر منابع شیعیان[۱] و بخشی از منابع سنیان[۲] این رخداد را در ماه ذی‌القعده دانسته‌اند و در میان اینان کسانی چون نوبختی، اشعری، کلینی و... حضور دارند که به دوران آن گرامی نزدیک بوده‌اند و منابع فراوانی نیز در اختیار داشته‌اند که بعدها از میان رفته است. اینان با اینکه به گزارش شهادت آن عزیز در ماه ذی‌الحجه دسترس داشتند[۳] آن را برنتابیده‌اند و بر تولد وی در ماه ذی‌القعده تأکید کرده‌اند.

۲. نخستین کسی که شهادت امام جواد علیه السلام در ماه ذی‌الحجه از او گزارش گردیده محمدبن‌سنان است که کلینی از او نقل کرده است. سپس محمدبن‌سعد یا محمدبن‌سعید[۴]

---

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص۹۱ و اشعری، المقالات و الفرق، ص۹۹ و کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۹۲ و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۸۹) و المقنعة، ص۴۸۲ و شیخ طوسی، التهذیب، ج۶، ص۹۰ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۹۱ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۱۲۹) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۱۱ و شهید، الدروس، ج۲، ص۱۵ و عاملی، وصول الأخیار الی أصول الأخبار، ص۴۳ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۱۶ (به نقل از: نزهة الجلیس).

۲. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۵۷ و ابن‌هجر هیتمی، الصواعق المهرقة، ص۳۱۲ و احقاق الحق، ج۱۹، ص۵۹۳ (به نقل از: الإتحاف بحبّ الأشراف) و شبلنجی، نورالابصار، ص۱۶۳.

۳. از باب نمونه کلینی با اینکه شهادت امام در ماه ذی‌الحجه را از محمدبن‌سنان نقل کرده، آن را برنتابیده است (الکافی، ج۱، ص۴۹۷).

۴. در تاریخ بغداد (ج۳، ص۵۵) از شخصی به نام محمدبن‌سعد و در کشف الغمة (ج۲، ص۳۴۵) از محمدبن‌سعید یاد شده است. در مورد اینکه این شخص چه کسی است، کتاب او چیست و تاریخ وفات او چه سالی است، مطلبی به دست نیامده است. هرچند ممکن است منظور از محمدبن‌سعد، نگارنده کتاب الطبقات الکبری (۲۳۰ق) باشد، لیکن مقصود از محمدبن‌سعید روشن نیست. در کتاب‌های رجالی از راویان گوناگونی به این نام یادشده که مناسب با این موضوع، باید محمدبن سعید ازدی ـ دوست موسی مبرقع پسر امام جواد علیه السلام ـ باشد. مسعودی در اثبات الوصیة (ص۱۹۴) به نقل از کتاب الدلایل حمیری (زنده در ۲۹۷ق) وی را مولای (دوست) فرزندان امام جواد علیه السلام دانسته، لیکن کتاب‌های رجالی درباره شخصیت، مذهب، و زمان درگذشت وی هیچ‌گونه مطلبی را ثبت

←

نیز از راویان این خبر به شمار می‌رود. منابع شیعیان و سنیان یا با استناد به این دو، به نقل آن گزارش، پرداخته‌اند و یا بدون استناد به آنان، تنها به اصل گزارش بسنده کرده‌اند[1] که در هر دو صورت با نقد مواجه‌اند؛ چراکه محمدبن‌سنان که راوی نخست این نقل بوده است در سال ۲۲۰ق درگذشته است[2] بی آنکه ماه آن معلوم باشد و این در حالی است که منابع یادشده، شهادت امام جوادؑ را در آخر ذی‌القعده یا در روزهای نخست ماه ذی‌الحجهٔ همان سال دانسته‌اند و این دو، ماه‌های پایانی سال هستند. پس محمدبن‌سنان نمی‌تواند خبر یادشده را گزارش کند و اگر بپذیریم که محمدبن‌سنان پس از گزارش این خبر، در همان ماه ذی‌الحجه درگذشته ـ که دلیلی بر آن نداریم ـ باید گفت ثبت این تاریخ به نام ماه شهادت امام جوادؑ از راویان دیگر نیز باید نقل می‌شد؛ چون خبر و تاریخ دقیق درگذشت افراد شاخص به سرعت منتشر می‌شود و همگان از آن اطلاع می‌یابند؛ در حالی که خبر شهادت امام جوادؑ در روزهای نخست ذی‌الحجه چنین نیست. وانگهی کلینی که این روایت را از محمدبن‌سنان نقل کرده، تاریخ یادشده در آن را نپذیرفته است.

← نکرده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۷، ص۱۰۹). اربلی که به نقل از کتاب معالم العترة جنابذی نام او را در این گزارش ثبت کرده مشخص نکرده او کیست. شاید وی همان محمدبن‌سعد ـ صاحب الطبقات الکبری ـ سنی مذهب باشد و جنابذی نیز از او گزارش می‌کرد و به احتمال دیگر، وی همان کسی است که در گزارش حمیری از دوستان فرزندان امام جوادؑ به شمار می‌رود. به هر روی هویت وی، مشخص نیست و اعتماد به گزارش چنین راوی پشتیبان می‌طلبد که در دست نیست.

۱. در منابع شیعیان ابتدا حمیری در کتاب الدلائل (کشف الغمة، ج۲، ص۳۶۵) با استناد به محمدبن‌سنان، فقط این خبر را نقل کرده است. سپس کلینی از وی و اشعری نقل کرده و برنتابیده است. آن گاه ابن‌خشاب (مجموعة نفیسة، ص۱۹۵) در یک روایتش از وی نقل کرده ولی طبری امامی (دلائل الإمامة، ص۳۹۵) این خبر را بی استناد به کسی ثبت کرده است، چنان‌که ابن‌شهرآشوب، فتال، شهید در الدروس، و برخی دیگر با تعبیر «قیل»، ثبت کرده‌اند و آن را برنتابیده‌اند. در منابع سنیان نیز، نخست خطیب بغدادی ـ که بیش از یک قرن پس از کلینی می‌زیست ـ این گزارش را از محمدبن‌سنان ثبت کرده و در پی او مورخانی چون ابن‌جوزی در المنتظم (ج۱۱، ص۶۲) و ابن‌خلکان در وفیات الأعیان (ج۴، ص۱۷۵) همین گزارش خطیب بغدادی را نقل کرده‌اند. ولی سندش را حذف کرده‌اند. همچنین ابن صباغ مالکی (الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۵۷) به صورت قیل، آن را گزارش کرده است.

۲. نجاشی، رجال، شماره ۸۸۸.

از سوی دیگر محمدبن‌سعد یا سعید که راوی دیگر این روایت است، ناشناس است ـ چنان‌که در پاورقی آمده است ـ و به گزارش چنین فردی بی‌آنکه پشتیبانی داشته باشد، نمی‌توان اعتماد کرد.

۳. کلینی گزارشی را ثبت کرده مبنی بر اینکه در روز سوم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ هجری، احمدبن‌خالد مولای امام جوادﷺ و حسن‌بن‌محمد جوّانی یکی از نوادگان امام سجّاد، نزد جمعی، به صورت کتبی و شفاهی گواهی دادند که امام جوادﷺ (در یکی از روزها) جلسه‌ای تشکیل داد و درباره فرزندانش در آن محفل وصیت کرد و پسرش علی‌بن‌محمد (امام هادیﷺ) را وصّی خود معرفی کرد و عبدالله‌بن‌مساور ـ یکی از یاران نزدیکش ـ را برای امور مالی فرزندان خود تعیین کرد که پس از آن حضرت تا بالغ‌شدن آنان عهده‌دار آن باشد. آن‌گاه چنین گفتند: در همین روز (سوم ذی‌الحجه) عبدالله‌بن‌مساور به اجرای وصیت امام جوادﷺ پرداخته است.[1]

با توجه به این نکته‌ها که ۱. فرزندان امام جوادﷺ[2] و افراد یادشده همگی در مدینه می‌زیستند.[3] ۲. به کارگیری عبدالله‌بن‌مساور برای اجرای وصیت آن گرامی در سوم ذی‌الحجه بود و ۳. گواهی‌دادن افراد پیشین بر این وصیت نیز در همین روز بوده، این نتیجه بدست می‌آید که اصل شهادت آن بزرگوار ـ که در بغداد رخ داد ـ چند روز پیش از این بود و خبر آن، در روز سوم ذی‌الحجه به خاندان و دوستان آن عزیز در مدینه رسید؛ چنان‌که این فاصلهٔ چند روزه را برخی منابع نیز ثبت کرده و می‌گویند (در یکی از روزهایی که

---

۱. الکافی، ج ۱، ص۳۲۵، ح ۳.

۲. حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۳۳ (انّ اباجعفرﷺ لما اراد الخروج من المدینة الی العراق و معاودتها أجلس اباالحسنﷺ فی حِجْرِه بعد النصّ علیه و قال: ما الّذی تحبّ أن أُهدیَ الیک من طرائف العراق؟ فقال: سیفاً کأنّه شُعلةُ نار...؛ وقتی امام جوادﷺ تصمیم گرفت که از مدینه به عراق سفر کند و برگردد، پس از تصریح بر امامت ابوالحسن، وی را بر دامنش نشانید و از او پرسید چه چیزی را دوست می‌دارید که از عراق برای تو سوغات بیاورم؟ امام هادیﷺ ـ که کودک بود ـ پاسخ داد: شمشیری که گویی پاره آتش است). و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۹۵.

۳. بحار، ج ۵۰، ص ۱۶

امام جواد(ع) در بغداد به سر می‌برد) پسرش امام هادی(ع) نزد عمه پدرش امّ موسی رفت و در حالی که به‌شدت نگران بود، خود را بردامنش انداخت. امّ موسی از سبب پرسید. وی پاسخ داد: «مات أبی واللّه الساعة؛ به خدا قسم هم اینک پدرم درگذشت». افراد حاضر، تاریخ آن ساعت و روز آن را یادداشت کرده‌اند. پس از چند روز از بغداد خبر آمد که امام جواد(ع) در همان روز و ساعتی که امام هادی(ع) از آن خبر داده بود درگذشته است.[1] پس اگر از محمدبن‌سنان و محمدبن‌سعد یا محمدبن‌سعید نقل شده که اینان تاریخ شهادت آن بزرگوار را در روز ششم یا پنجم ذی‌الحجه گزارش کرده‌اند[2] بدان جهت بوده که انتشار همگانی این خبر در این روز انجام گرفت و همین روز را به نام روز شهادت آن گرامی ثبت کرده‌اند و با این استدلال باید گفت گزارش شهادت امام جواد(ع) در ماه ذی‌القعده سخن استواری است.

روز

در قسمت ماه شهادت امام جواد(ع) بیان شد که شهادت آن امام همام در ماه ذی‌القعده بوده، لیکن منابع در مورد روز شهادت متوازن نیستند؛ برخی از آنها، به ثبت ماه ذی‌القعده بسنده کرده[3] و از روز آن نام نبرده‌اند؛ برخی دیگر با پراکندگی از روزهای پنجم، یازدهم و آخر ذی‌القعده نام برده‌اند.

در این‌باره باید گفت آن گرامی در آخرین روز ماه ذی‌القعده بدرود حیات گفت؛ زیرا این گویه در منابع معتبر ثبت گردیده و این منابع، از اکثریت نیز برخوردارند؛[4] در حالی که

---

۱. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۳۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۹۴ و مجلسی، بحار، ج ۵۰، ص۱۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۹۷ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۳۴۵.

۳. طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۲۹) و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و علامه حلّی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۵۰۰).

۴. نوبختی، فرق الشیعة، ص۹۱ و اشعری، المقالات، ص۹۹ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۹۲ و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۰ مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۸۹) و المقنعة، ص۴۸۲ و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص۹۰ و ←

دو گزارش دیگر (پنجم و یازدهم ذی‌القعده) بر این ویژگی نیستند؛ پنجم ذی‌القعده، تنها در کتاب نزهة الجلیس [۱] ثبت شده که در این گزارش متفرد و از منابع متأخر است و نقل شهادت آن حضرت در یازدهم ذی‌القعده هم در کتاب الدروس شهید با تعبیر «گفته شده» آمده است؛ در حالی که خود شهید بر شهادت آن حضرت در روز پایانی این ماه تأکید دارد. [۲]

بنابراین می‌توان گفت امام جواد در آخرین روز ماه ذی‌القعده سال ۲۲۰ هجری، پس از سپری‌کردن هفده سال و نه ماه قمری از دوران امامتش به شهادت رسید و این در حالی بود که حدود دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته بود. [۳]

این روز به محاسبه نجومی برابر با یازدهم مرداد سال ۲۱۴ خورشیدی (۲۱۴/۵/۱۱)، مطابق با دوم اوت ۸۳۵ میلادی است و ۷۷۹۳۱ روز پس از هجرت پیامبر خواهد بود. [۴]

در مورد اینکه شهادت، در چه روزی از هفته رخ داده است؛ هیچ‌یک از منابعی که آن را آخر ذی‌القعده دانسته‌اند بدان نپرداخته‌اند. تنها گزارش‌هایی که تاریخ شهادت را پنجم یا ششم ذی‌الحجه دانسته‌اند به اختلاف، سه‌شنبه [۵] و شنبه [۶] را ثبت کرده‌اند که سه‌شنبه در

← فتال، روضة الواعظین، ص۲۴۳؛ طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۹۱ (به روایت ابن‌عیاش) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۱۱ (و قبض ببغداد مسموماً فی آخر ذی‌القعدة) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۵۷ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۹، ص۵۹۳ (به نقل از: الإتحاف بحبّ الأشراف).

۱. احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۱۶ (به نقل از: نزهة الجلیس).

۲. الدروس، ج۲، ص۱۴ (وقبض ببغداد فی آخر ذی‌القعدة، و قیل: یوم الثلاثاء حادی عشر ذی‌القعدة سنة عشرین و مأتین).

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۹۵ (.. علی ساعتین من النهار).

۴. زمانی قمشه‌ای، کتاب هیئت و نجوم اسلامی، ص۳۴۱.

۵. تعبیر روز سه‌شنبه نخست در روایت محمدبن‌سنان ثبت شده است و منابعی که این گزارش را با استناد به وی یا به صورت «قیل» ثبت کرده‌اند، پیش از این ذکر شد (ر.ک به: عنوان ماه شهادت و بررسی آن، استدلال شماره ۲، ص ۴۶۹، پاورقی ۱).

۶. تنها در روضة الواعظین (ص۲۴۳) و مناقب آل‌أبی‌طالب (ج۴، ص۴۱۱) با تعبیر «قیل» گزارش شده است.

گزارش بیشتری آمده است. با توجه به این نکته که پخش خبر شهادت آن امامؑ در مدینه به صورت رسمی در روز پنجم یا ششم ذی‌الحجه انجام گرفته و آن روز سه‌شنبه بوده، می‌توان گفت آخر ذی‌القعده ـ یعنی روز شهادت ـ روز چهارشنبه بوده است. در محاسبه نجومی نیز تاریخ یادشده روز چهارشنبه را نشان می‌دهد.

نتیجه

بر این اساس باید گفت شهادت امام جوادؑ در روز چهارشنبه آخر ذی‌القعده سال ۲۲۰ قمری، برابر با یازدهم مرداد ۲۱۴ شمسی، مطابق با دوم اوت ۸۳۵ میلادی رخ داد.

دیگر گویه‌ها در خصوص روز شهادت آن گرامی که پذیرفتنی نیستند چنین‌اند:

ـ دهم رجب،[۱]

ـ دهم شعبان،[۲]

ـ پنجم ذی‌القعده،[۳]

ـ یازدهم ذی‌القعده،[۴]

ـ سوم ذی‌الحجه،[۵]

ـ پنجم ذی‌الحجه،[۶]

---

۱. کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ (جدول).

۲. ابن‌طقطقی، الأصیلی فی أنساب الطالبیین، ص۱۵۶.

۳. احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۱۶ (به نقل از: مکی در نزهة الجلیس، ج۲، ص۱۱۱).

۴. شهید اول، الدورس، ج۲، ص۱۴ (با تعبیر قیل).

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۹۵ (با تعبیر و یقال).

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۶۰ و حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۳۲ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۳، ص۵۵ (به نقل از: محمدبن‌سعد) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۹۵ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۶) (با تعبیر و فی روایة اخری) و ابن‌جوزی، المنتظم، ج۱۱، ص۶۲ و سبط‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۹ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۵ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳۴۵ (به نقل از: محمدبن‌سعید).

ـ ششم ذی‌الحجه،[۱]

ـ پنج روز باقی‌مانده از ذی‌الحجه،[۲]

ـ آخر ذی‌الحجه،[۳]

ـ آخر سال ۲۲۰ هجری،[۴]

ـ ماه ذی‌الحجه.[۵]

سبب شهادت

امام جواد علیه السلام پس از شهادت پدرش هنگامی که کمتر از هشت سال داشت، عهده‌دار امامت الهی و پیشوای مردم در ابعاد مختلف دینی شد و به پاسداری از آن پرداخت. هرچند با سن کمی که داشت به چشم دیگران نمی‌آمد،[۶] لیکن گفتمان‌های علمی وی با عالمان بنام آن دوران، منزلت علمی و فضیلت‌های نهادین او را برای همگان نمایان کرد[۷] و رویکردی نو به امامت را در افکار عمومی پدید آورد. چنین بود که، دلدادگان به اهل‌بیت علیهم السلام خرسند شدند و ارتباط و اتصال به منبع وحی را بدین طریق استمرار بخشیدند و از این راه، روزنه امید برای آنان همچنان می‌درخشید.[۸] در این میان عباسیان

---

۱. الکافی، ج ۱، ص۴۹۷ (به نقل از: محمدبن‌سنان) و الخصیبی (۳۳۴ق)، الهدایة الکبری، ص۲۹۵ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۳، ص۵۵ (به نقل از: محمدبن‌سنان) و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۳) و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۲۴۳ (با تعبیر قیل) و ابن فندق، لباب الأنساب، ج ۱، ص۳۹۵ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر قیل) و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص۱۰۵۷ (با تعبیر قیل) و اربلی کشف الغمة، ج ۲، ص۳۴۵ (به نقل از: الدلائل حمیری از محمدبن‌سنان).

۲. ابن‌تغری، النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۳۴۵ (به نقل از: جنابذی).

۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص۳۸۵ و العبر، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص۴۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۴ (به نقل از: ابن طلحة).

۶. نوبختی، فرق الشیعة، ص۸۸

۷. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۲۸۷).

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷.

که حکومت را در چنگ خود داشتند و برای آیندهٔ آن، برنامه‌ریزی کرده بودند، از روند این شرایط خرسند نبودند و بر مأمون ـ که به ظاهر از امام جوادؑ جانبداری می‌کرد ـ خرده می‌گرفتند و مأمون در پاسخ آنان به علم امام ؑ استناد می‌کرد[۱] که شرح آن در این مجال نگنجد.

به هر روی دوران مأمون به سر آمد (۲۱۸ق) ولی کینه‌های عباسیان در خصوص امام جوادؑ ادامه یافت. طولی نکشید که توطئه ترور آن گرامی با هم‌دستی همسرش «امّ الفضل» و برادر همسرش جعفربن‌مأمون سر برآورد. معتصم عباسی (۲۱۸ ـ ۲۲۷ق) برادر مأمون که همواره در اندیشه قتل آن گرامی بود به واسطه‌گریِ جعفربن‌مأمون، امّ الفضل، همسر امام جوادؑ را واداشت تا شوهرش را از پا درآورد. امّ‌الفضل که از امامؑ بچه‌دار نشده بود و از آن حضرت به سبب مادر امام هادیؑ، کینه داشت، با تأثیرپذیری از برادرش جعفر، انگور رازقی[۲] را زهرآلود کرد و به همسر جوانش خورانید و وی را در سال ۲۲۰ هجری به شهادت رسانید.[۳] و بدین طریق نام خود را در لیست سیاه زنان بدکردار ثبت کرد.

در تفسیر عیاشی سبب شهادت امام جوادؑ، غذای سمی‌ای دانسته شده که به نیرنگ ابن‌أبی‌دؤاد، قاضی دوران معتصم به امام خورانیده شد و در توضیح آن چنین آمده است: امام جوادؑ درباره چگونگی بریدن دست دزدی، فتوایی داد که ابن‌أبی‌دؤاد در این موضوع فتوای دیگری داشت. معتصم فتوای امام جوادؑ را اجرا کرد؛ ولی ابن‌أبی‌دؤاد کینه امامؑ را به دل گرفت و بعدها نزد معتصم از امام جوادؑ بدگویی کرد و او را واداشت تا مجلسی تشکیل دهد و امام جوادؑ را در آن فراخواند و غذای سمی بدو بخوراند و وی

---

۱. پیشین.

۲. رازقی نوعی انگور است که دانه‌های ریز دارد. برخی نیز گفته‌اند دانه‌های آن، دراز و سفید است (دهخدا، لغتنامه، ماده رازقی).

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۱۹۲ و حسین‌بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۱۷ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۳۹۵ و سیدهاشم بحرانی، مدینة المعاجز، ج۷، ص۴۰۶.

را به شهادت برساند و معتصم نیز چنین کرد.[۱] ابن‌شهرآشوب نیز در مناقب، شهادت وی را با شربت سرد یا حوله سمی گزارش کرده است.[۲]

مرقد

۲۵ بهار از عمر امام جواد علیه السلام سپری گشته بود که در نخستین روزهای سال ۲۲۰ هجری[۳] ـ ماه محرم این سال ـ[۴] به فرمان معتصم عباسی از مدینه به بغداد کوچ داده شد و دو روز از این ماه مانده بود که وارد بغداد شد[۵] و این در حالی بود که همسرش امّ الفضل وی را همراهی می‌کرد. امام علیه السلام حدود ده ماه در بغداد تحت مراقبت معتصم به سر برد و سرانجام، دستور معتصم مبنی بر مسموم‌کردن آن گرامی صادر شد، لیکن معتصم برای تبرئه خود، در پانزدهم ذی‌القعدهٔ همین سال، بغداد را به سوی سامرا ترک کرد[۶] و در غیابش فرمان وی به اجرا در آمد. واثق (۲۲۷ ـ ۲۳۲ق)، پسر معتصم، در میان مردم بر پیکر امام جواد علیه السلام نماز گزارد[۷] و این نماز غیر از نمازی بود که امام هادی علیه السلام به‌تنهایی بر او گزارده بود.[۸] آنگاه این پیکر پاک پس از تجهیز و تکفین در قبرستان قریش بغداد (کاظمین فعلی) پشت قبر جد گرامی‌اش امام کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد[۹] و اینک بارگاه ملکوتی این دو امام هُمام

---

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.
۲. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، صص ۴۱۶ و ۴۲۳.
۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۸۹).
۴. همان ماهی که جد بزرگش سیّد الشهداء در دوم آن در سال ۶۱ هجری به سرزمین کربلا وارد شد از کرب و بلا به خدا پناه برد و با فدا کردن جوانان خود در آن سرزمین، به اسلام حیاتی دوباره بخشید و ۱۶۱ سال پس از آن، در دو روز باقی مانده از این ماه، در سال ۲۲۰ هجری، امام جواد علیه السلام نیز وارد بغداد ـ مکانی دگر از سرزمین عراق ـ شد و به فرمان معتصم عباسی مورد کینه بدخواهان اهل‌بیت علیهم السلام قرار گرفت.
۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱، مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۹۵).
۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۷۲ ـ ۴۷۳.
۷. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۵۵ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳.
۸. عطاردی، مسند الإمام الجواد، ص ۱۲۵ ـ ۱۲۶.
۹. تمامی منابع در این خصوص اتفاق دارند.

در شهر کاظمین عراق، قبله آمال دوستان و شیعیان جهان است.

گفتنی است در گستره تاریخ، برای نابودی و بی‌نشانه کردن این مرقد شریف، تلاش‌هایی انجام شد که به ناکامی انجامید؛ برای نمونه ابن‌شهرآشوب گوید: ابن‌همدانی فقیه برای کتاب تجارب الأُمم اثر ابن‌مسکویه (۴۲۱ق) تکمله‌ای نگاشته که نامش را «تتمه تاریخ أبی‌شجاع وزیر» نهاده است. وی در این کتاب می‌گوید: پس از آنکه (در حکومت سلجوقیان، فرماندار بغداد «زهیری و ابن‌بُدن» در سال ۴۴۹ق، به شیعیان و شهر کاظمین هجوم بردند)[۱] قبرستان قریش (کاظمین) را به آتش کشیدند و پس از اهانت فراوان به دو امام بزرگوار تلاش کردند، ضریح امام جواد علیه‌السلام را بگشایند و حفر کنند و استخوان‌هایش (پیکر پاکش) را به قبرستان احمد (احمدبن‌حنبل) انتقال دهند، لیکن تراکم خاک‌های بنای تخریب‌شده و خاکستر آتش‌سوزی، سبب شد تا نتوانند این مرقد شریف را به دقت شناسایی کنند.[۲]

به رغم این همه کینه توزی دشمنان و بدخواهان اهل‌بیت علیهم‌السلام، به لطف خدای بزرگ، این بارگاه پاک، همواره مورد توجه مشتاقان به آن خاندان بوده و با نوسان‌هایی که داشته از تعمیر و بازسازی دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام باز نمانده است و اکنون با بارگاه ملکوتی که دارد، یکی از زیارتگاه‌های مهم انبوه مشتاقان به شمار می‌آید.

در خصوص زیارت این مرقد پاک، کلینی، شیخ مفید و طوسی این روایت را ثبت کرده‌اند: ابراهیم‌بن‌عقبه یکی از یاران امام جواد و امام هادی علیهماالسلام گوید: با امام هادی علیه‌السلام درباره فضیلت زیارت قبر سیدالشهداء در کربلا و دو قبر امام کاظم و امام جواد علیهماالسلام و برتری این زیارت‌ها مکاتبه کردم. آن بزرگوار در پاسخ چنین نگاشت: «أَبُو عَبدِاللّه صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ المُقدَّمُ، وَ هذانِ أَجمَعُ و أعظَمُ ثَوَاباً».[۳] علامه مجلسی برای این روایت

---

۱. سبط‌بن‌جوزی، مرآة الزمان، ص۵۶.

۲. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۲۹.

۳. الکافی، ج۴، ص۵۸۳ ـ ۵۸۴، ح۳ و المقنعة، ص۴۸۲ ـ ۴۸۳ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۰۲ ـ ۱۰۳.

یکی از دو معنای پیش‌رو را پشنهاد کرده است:

۱. چون امام حسین ﷺ بلندمرتبه است، زیارت او به تنهایی از زیارت هر معصومی برتر خواهد بود؛ ولی زیارت این دو امام با هم (نه هر یک به تنهایی) جامع و برتر است.

۲. سزاوارتر این است که زیارت امام حسین ﷺ مقدم داشته شود و اگر زیارت این دو امام بر زیارت سیدالشّهداء ﷺ افزوده شود، پاداشش جامع و برتر است.[1]

به هر روی این روایت بر فضیلت و بزرگی منزلتِ زیارت مرقد ملکوتی حضرت جواد ﷺ تأکید دارد.

---

۱. بحار الأنوار، ج۱۰۲، ص۳.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام نهم عليه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	جواد / ابن الرّضا
کنیه	ابوجعفر ثانی / ابوعلی
نام پدر	علی
نام مادر	سبیکه نوبیه

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه / ۱۵	۲۳	۱۳
	ماه	رمضان	خرداد	ژوئن
	سال	۱۹۵	۱۹۰	۸۱۱
شهادت	روز	چهارشنبه / آخر	۱۱	۲
	ماه	ذی‌القعده	مرداد	اوت
	سال	۲۲۰	۲۱۴	۸۳۵

فصل دوازدهم

امام هادی علیه السلام

در این فصل به تاریخ تولد و شهادت امام هادی علیه السلام و تعیین درست آن پرداخته می‌شود؛ اما پیش از هر چیز نگاهی کوتاه بر زندگی آن گرامی پسندیده و بجاست:

مروری بر زندگی امام هادی علیه السلام

علی‌بن‌محمد علیه السلام امام دهم شیعیان و تنها کنیه‌اش، ابوالحسن است. آن حضرت ابوالحسن ثالث نیز خوانده می‌شد؛[1] چنان‌که به امام رضا علیه السلام ابوالحسن ثانی و به امام کاظم ابوالحسن اول گفته می‌شد، و این بدان جهت بود که اشتباه رخ ندهد.

لقب معروف آن حضرت هادی و نقی است و لقب‌های دیگری چون نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، متوکل، عسکری یا فقیه عسکری، ابن‌الرضا،[2] ناصح، فتاح،[3]، دلیل، رشید، موضّح، شهید، وفیّ، متّقی و خالص[4] نیز برای آن عزیز ثبت شده است. به گفته اربلی: وی به یارانش توصیه می‌کرد که چون واژه متوکل، برای حاکم وقت عباسی به کار می‌رود و از القابش به شمار می‌آید، درباره او این واژه را به کار نبرند.[5]

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۲.

۲. همان، ص ۴۵۵.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۱۱.

۵. پیشین.

نام مادرش سوسن[۱] یا سُمانه[۲] بود که به او سُمانه مغربیه[۳] گفته می‌شد و به نقلی: مدنب، غزاله مغربیه و حُدیث[۴] هم ذکر شده است.

امام هادی علیه السلام در دوران حیاتش، که در حدود ۴۲ سال به طول انجامید، ۳۴ سال مسئولیت امامت را برعهده داشت. او در هشت سالگی به امامت رسید و چون پدرش امام جواد علیه السلام در حدود هفت سالگی این مسئولیت را عهده‌دار شده بود، مسئله کم سن و سال بودن وی برای پذیرش امامت، موجب شگفتی و تردید نشد؛ بدین جهت پیروان امام جواد علیه السلام، پس از شهادت آن گرامی در امامت امام هادی علیه السلام تردیدی نکردند، جز اندکی از آنان که مدتی به برادرش موسای مبرقع، روی آوردند و پس از چندی به امام هادی علیه السلام باز گشتند.[۵]

آن عزیز در بخش نخست امامتش، در مدینه می‌زیست و ضمن پاسخگویی به پرسش‌های شیعیان[۶] به تقویت نهاد وکالت پرداخت و بدین طریق به ساماندهی امور مالی و وجوهات و پاسخگویی به پرسش مردم اقدام کرد و درباره رهبری شیعیان در مدینه و دیگر شهرها به پیشرفت‌هایی نیز دست یافت.[۷] متوکل عباسی که از این وضعیت احساس خطر می‌کرد، با بهانه‌جویی‌های مختلف ـ که این مختصر را مجال آن نیست ـ امام علیه السلام را به سامرا فراخواند و تحت نظر گرفت.[۸] از اینجا بود که بخش دوم امامت آن حضرت آغاز شد و در این بخش به گونه‌ای دگر به انجام وظیفه پرداخت که برخی از آنها مبارزه فرهنگی با انحرافاتی از قبیل فتنه خلق قرآن[۹] ـ که موجب تفرقه‌انگیزی میان گروه‌ها شده بود ـ فتنه

---

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص۹۳.
۲. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۹۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۲۹۷).
۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۳۳ و اربلی، کشف الغمة، ص۳۷۴.
۴. ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۲۶).
۵. نوبختی، فرق الشیعة، ص۹۱ ـ ۹۲.
۶. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۴۸ ـ ۴۴۹.
۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۳۴۹ ـ ۳۵۱.
۸. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۱۰) و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۹.
۹. صدوق، التوحید، ص۲۲۴.

غلو و غالیان،[۱] فساد اخلاقی حاکمان[۲] و ... است. امام(ع) با شیوه‌هایی مانند گفتمان‌های علمی،[۳] مکاتبه،[۴] گسترش معارف ناب در قالب زیارت‌ها،[۵] ترغیب به دعا،[۶] روایت‌ها و تربیت شاگردانی برای پاسخگویی،[۷] به مبارزه با این آسیب‌ها برآمد. هرچند عباسیان این فعالیت‌های امام(ع) را بر نمی‌تابیدند[۸] و با دستگیری، شکنجه و قتل وکیلان امام(ع) به مقابله با آن گرامی، پرداختند،[۹] لیکن به مقصودشان دست نیافتند و سرانجام به مسموم‌کردن و به شهادت‌رسانیدن آن حضرت روی آوردند؛[۱۰] ولی این پایان کار نبود و فعالیت نهادینه‌شدهٔ امام هادی(ع)، به دست فرزندش امام عسکری(ع) استمرار یافت.

گفتار یکم: تولد

سال

منابع کهن درباره تاریخ ولادت امام هادی(ع)، متوازن نیستند و این در حالی است که آن گرامی از یک سو در دورانی به عرصه اجتماعی گام نهاد که کمتر از ده سال از عمرش می‌گذشت و پس از شهادت امام جواد(ع)، به لحاظ برخورداری از جایگاه دانش و فضایل

---

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۵۲۰ ـ ۵۲۱.
۲. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۱.
۳. ابن‌شهرآشوب، همان، ص۴۳۴ ـ ۴۳۷.
۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۵۲۰ ـ ۵۲۱.
۵. مانند زیارت جامعه کبیره که در واقع کتابی در ولایت و امامت است و معارف اعتقادی و اجتماعی در محور امامت دوازده امام و عصمت چهارده معصوم را بیان می‌کند. این زیارت در کتاب‌های مربوط به زیارات از جمله در مفاتیح الجنان محدث قمی ثبت شده است.
۶. ابن‌قولویه در کتاب کامل الزیارات (ص۴۵۸ ـ ۴۵۹، باب ۹۰) روایتی را از امام هادی در خصوص دعا در حایر حسینی نقل می‌کند که آن بزرگ در بیماری خود شخصی را فرستاد که در حایر حسینی برای وی دعا کند.
۷. نجاشی، رجال، ص۱۰۲، شماره ۲۵۴ و طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۱۲.
۸. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۳۷.
۹. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۶۰۶ ـ ۶۰۸.
۱۰. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۲.

امامت، جزئیات زندگی او در منظر همگان بود.[۱] از دیگر سو، زمان تولدش دوره شکوفایی دانش و آگاهی میان مردم، به شمار می‌آمد و مأمون بر این بالندگی اهتمام می‌ورزید. و از جانب سوم اینکه پدرش امام جواد ـ افزون بر موقعیت اجتماعی‌اش به لحاظ انتساب به خاندان پیامبر و علی، بدان جهت که داماد مأمون بود، در تمامی زاویه‌های زندگی از دید دیگران به دور نبود. در این روند جا داشت که مردم و نگارندگان آن دوران، حتی از تاریخ دقیق تولد امام هادی آگاه باشند. با این همه، منابع کهن شیعیان و سنیان در این خصوص پراکنده نظرند و بخشی از این منابع بدان نپرداخته‌اند؛ اما آن دسته که بدان اهتمام ورزیده‌اند، سال‌های ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۴ هجری را ذکر کرده‌اند.

نقد و بررسی

در این پژوهش با جستجویی که در منابع و آثار انجام یافته، گزارش تولد آن گرامی در سال ۲۱۲ هجری ترجیح می‌یابد و بر این گویه به مستندات زیر استناد می‌شود:

۱. منابع کهن شیعیان

این منابع[۲] ـ که در میان نگارندگان آنها نام کلینی، مفید در سه کتابش، شیخ طوسی، طبرسی، ابن‌شهرآشوب و شهید به چشم می‌آید ـ بر این گویه تأکید دارند و دستیابی اینان به منابع دست نخست[۳] که بعدها از میان رفت، به دور از نظر نیست. این در حالی است که

۱. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۲۹۷) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳) و المقنعة، ص ۴۸۴ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۱۳۱) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از: حافظ عبدالعزیز) و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۱۵۸ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص ۵۰۷) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۵۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص ۴۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۸۸) و عبدالرحمن کیاگیلانی، سراج الأنساب ص ۷۲.

۳. ر.ک به: ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۱، (مقدمه مؤلف).

بخشی از منابع مورد توجه سنیان نیز همین گویه را برگزیده‌اند.[۱]

۲. روایت محمدبن‌ابراهیم مکی

سعد بن‌عبدالله اشعری قمی (حدود ۳۰۰ق) از محمدبن‌عیسی بن عبیدبن‌یقطین نقل می‌کند که امام هادی(ع) در سال ۲۱۲ هجری تولد یافت.[۲] این محمدبن‌عیسی از بزرگ‌راویان معتبر شیعه بوده، در موضوع‌های گوناگون نگاشته‌های ارزشمندی که برخی از آنها در خصوص امامت و رجال بوده به یادگار نهاده است. او از امام جواد(ع) به صورت شفاهی و مکاتبه‌ای، روایت کرده است.[۳] وی چون در بغداد می‌زیست و تولد امام هادی(ع) در مدینه بود، این گزارش را از محمدبن‌ابراهیم بن محمدبن‌ایوب مکی نقل کرده است. محمدبن‌ابراهیم نیز فردی نیکوکار، فاضل، پر اطلاع و با اعتقادی درست [امامی] به شمار می‌آمد و مسئولیت پست و نامه رسانی حجاز را بر عهده داشت. او در وقت تولد امام هادی(ع) در مدینه می‌زیست و گزارش آن را به مأمون (۲۱۸ق) مکاتبه کرد.[۴]

هرچند اشعری در کتاب خود، خبر تولد امام هادی(ع) در سال ۲۱۴هجری را نخست بدون سند ثبت کرده،[۵] لیکن تولد وی در سال ۲۱۲ هجری را با این سندِ معتبر آورده است.

---

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۸۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص۱۰۶۳.

۲. المقالات والفرق، ص ۱۰۰.

۳. نجاشی، رجال، شماره ۸۹۶. هرچند شیخ طوسی با استناد به شیخ صدوق و محمدبن‌حسن بن‌ولید وی را ضعیف دانسته، لیکن به گفته فقیه رجالی، مرحوم آیت الله خویی در این استناد، اشتباهی رخ داده است؛ چرا که صدوق و استادش تنها به روایت‌هایی که محمدبن‌عیسی بن‌عبید از یونس بن‌عبدالرحمان نقل کرده و یونس هم آنها را بی‌سند و مُرسل گزارش کرده، اعتماد نکرده‌اند و آن هم دلیلش روشن نیست. نه اینکه هیچ‌گاه به وی استناد نکرده باشند بلکه صدوق و استادش به روایت‌های محمدبن‌عیسی بن‌عبید که از طریق دیگر نقل کرده، استناد کرده‌اند و طریق صدوق به محمد بن عیسی، طریق صحیح و معتبر است چنان که طریق شیخ طوسی به محمدبن‌عیسی نیز چنین است. وانگهی علامه حلّی نیز، پس از بررسی این گویه‌ها در خصوص محمدبن‌عیسی بن‌عبید، به تقویت و اعتبار و وثاقت او پرداخت؛ بنابراین سخن نجاشی در توثیق و اعتبار و برجستگی محمدبن‌عبید یقطینی، بلا معارض است (معجم رجال الحدیث، ج۱۷، ص۱۱۳ ـ ۱۲۰، شماره ۱۱۵۰۹).

۴. پیشین.

۵. المقالات و الفرق، ص ۱۰۰.

خود اشعری نیز از عالمان بزرگ، با اعتبار و صاحب تألیف شیعه است.[۱] پس می‌توان به این نقل او اعتماد کرد.

گفتنی است ویژگی‌های دیگری در این گزارش به چشم می‌آید که بر اعتبارش می‌افزاید؛ چرا که از یک سو امام جوادعلیه السلام از امّ الفضل دختر مأمون بچه‌دار نشده بود و بی‌تردید مادرشدن دختر مأمون با توجه به جایگاه امام جوادعلیه السلام از امیدهای مأمون بود و از دیگر سو آگاهیِ به موقع مأمون از وضعیت زندگانی دامادش و بچه‌دار شدن آن حضرت از همسر دیگرش، برای وی کم اهمیت نبود. از جانب سوم مسئولیت محمدبن‌ابراهیم برای اطلاع‌رسانی دقیق از حجاز و مدینه به بغداد، می‌طلبید که وی به سرعت و دقت، خبرها را گزارش کند. این ویژگی‌ها به همراه اعتبار محمدبن‌ابراهیم نشانه درستی این گزارش است و شاید بدین جهت است که محمدبن‌عیسی بن‌عبید بر آن اعتماد کرد. و بسیاری از مؤلفان پس از او ـ چون کلینی و... ـ نیز بر همین گویه تأکید کرده‌اند؛[۲] هرچند بهره‌گیری این مؤلفان از راه‌های دیگر نیز به دور از نظر نیست.

۳. نقد منابعِ دیگر گزارش‌ها

گویه تولد امام هادیعلیه السلام در سال ۲۱۳ را تنها برخی از نگارندگان سنیان مانند ابن‌خلکان، یافعی شافعی، ابن‌طولون و سیدعباس مکی با تعبیر «گفته شده»[۳] یاد کرده‌اند و آن را نپذیرفته‌اند. نظریه تولد آن گرامی در سال ۲۱۴ هجری نیز با رویکردی منفی در منابع کهن روبرو است. بخش اساسی منابع شیعی از ذکر این گزارش دریغ ورزیده‌اند و برخی که بدان پرداخته‌اند با پراکندگی، آن را ثبت کرده‌اند؛ نوبختی نخستین کسی است که

---

۱. همان، صفحه ز (مقدمه) و نجاشی، رجال، شماره ۴۶۷.

۲. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، پاورقی ۲.

۳. وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ و مرآت الجنان، ج۲، ص۱۱۹ و الأئمة الإثنی عشر، ص۱۰۸ و احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۴۵ (به نقل از: نزهة الجلیس).

بدون سند به نقل این گویه بر آمده[۱] و پس از او ابن‌أبی‌الثلج آن را به سهل‌بن‌زیاد (زنده در ۲۵۵ق)[۲] اسناد داده است.[۳] کلینی نیز پس از پذیرش گویه تولد امام هـادی﷣ در سـال ۲۱۲، گزارش تولد وی در سال ۲۱۴ را با تعبیر «رُوی» نگاشته است.[۴] و خصیبی (۳۳۴ق) و ابن‌رستم طبری بدون سند آن را نقل کرده‌اند[۵] و گویا به سـند آن دست نـیافتند. شـیخ طوسی در مصباح[۶] این گویه را از ابراهـیم‌بن‌هاشم قـمی (از یـاران امـام هـادی و امـام جواد﷣)[۷] نقل کرده و از آن تعجب کرده و در تهذیب[۸] بر گویه تولد امام دهم در سال ۲۱۲ تأکید کرده است. ابن‌شهرآشوب نیز این نظریه را به ابن‌عیاش (۴۱۰ق) نسبت داده و خود آن را نپذیرفته است.[۹] اربلی هم به نقل از برخی منابع سنیان تنها به ثبت آن، بسنده کرده است.[۱۰]

از این بررسی روشن شد که خاستگاه این قول، گزارش ابراهیم‌بن‌هاشم و سهل‌بن‌زیاد بوده که منابع پیش‌گفته به جهت دسترسی به این دو نفر یا کتاب‌های آنان[۱۱] به این گزارش پرداخته‌اند. درباره ابراهیم‌بن‌هاشم، هرچند حاصل سخنِ رجال‌شناسان، معتبر بـودن او است،[۱۲] با این حال شیخ طوسی که نخستین گزارشگر این نظریه از وی بوده، با شگفتی به

---

۱. فرق الشیعة، ص۹۲ و مسعودی نیز در اثبات الوصیة (ص۱۹۳) همین گزارش را بدون سند ثبت کـرده، ولی در مروج الذهب بدان نپرداخته است.

۲. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۷۷.

۳. تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۳). وی دوران عمر آن گرامی را طبق نقلی ۴۱ سال و هفت ماه دانسته که با توجه به شهادت آن حضرت در سال ۲۵۴ هجرت، با تولدش در سال ۲۱۲ منطبق است.

۴. الکافی، ج۱، ص۴۹۷.

۵. دلائل الإمامة، ص۴۰۹ و الهدایة الکبری، ص۳۱۳.

۶. مصباح المتهجد، ص۵۶۸.

۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۳۱۵ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۱، ص۲۲۴.

۸. تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲.

۹. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۳۳ (.. و عن ابن‌عیاش سنة ۲۱۴...).

۱۰. کشف الغمة، ج۲، ص۳۷۴ ـ ۳۷۵ (به نقل از: محمدبن‌طلحة شافعی و حافظ عبدالعزیز).

۱۱. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۷۶ ـ ۱۷۷ (اینان کتاب‌هایی داشتند که در مـنابع رجـالی نامشان ثبت است).

۱۲. همان، ج۱، ص۲۲۳.

ثبتش پرداخته و آن را برنتابیده است و این، نشانهٔ نفوذ نابسامانی در این بخش از نقل ابراهیم‌بن‌هاشم و دستیابی شیخ به متنی برتر است.

درباره ابوسعید سهل‌بن‌زیاد آدمی رازی نیز رجال‌شناسان دیدگاه متفاوتی دارند؛ برخی از آنان وی را در روایتگری ضعیف و دروغگو دانسته و گفته‌اند: هرچند او شیعی و در شمار راویان سه امام جواد، هادی و عسکری جای دارد، لیکن از ناشناسان، روایت کرده و یا گزارش‌هایش بدون سند و ناپسند است؛ حتی نامش در ردیف غالیان به ثبت رسیده و احمدبن‌محمد بن‌عیسی اشعری قمی وی را از قم به ری رانده و گزارشگری او و از او را ممنوع کرده است.[۱]

کلینی نیز در گزارش از او شیوه‌ای را برگزیده که نمی‌توان گفت بر او اعتماد داشته، بلکه این روش در خصوص اعتبار وی، ابهام دارد.[۲] همو (کلینی) با اینکه کتاب‌های سهل‌بن‌زیاد را در اختیار داشت و گاهی از سهل، حدیث نقل کرده ـ که نشانه شاگردی کردن نزد او است ـ[۳] گزارش تولد امام هادی در سال ۲۱۴ هجری را با تعبیر «رُوی» ثبت کرده و برنتابیده است[۴] که باید سببش اعتمادنکردن بر گزارش او، در دست داشتن سندی برتر برای گویه تولد امام در سال ۲۱۲ق باشد.

شیخ طوسی هم در کتاب رجالش نام وی را با تعبیر «ثقة» ثبت کرده،[۵] لیکن در دو کتاب فهرست و استبصار، در ضعیف‌بودن او تردیدی به خود راه نداده است.[۶] او کتاب استبصار را پس از کتاب رجالش نوشته است؛[۷] پس اگرچه در کتاب رجالش درباره سهل،

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۳۳۷ ـ ۳۴۱ و شوشتری، قاموس الرجال، ج۵، ص۳۵۹ ـ ۳۶۲.

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج۵، ص۳۶۲.

۳. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۷۶ ـ ۱۷۷.

۴. الکافی، ج۱، ص۴۹۷.

۵. رجال، ص۳۸۷، شماره ۵۶۹۹.

۶. الإستبصار، ج۳، ص۲۶۱، ح۹۳۵ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۳۳۸ (... و هو ضعیف جدّاً عند نقّاد الأخبار).

۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۳۴۱.

تعبیر «ثقة» به کار برده، به جهت اشتباه نام او با نام ابویحیی سهیل‌بن‌زیاد واسطی بوده[۱] و یا نسخه‌بردار در ثبت واژه «ثقة» در این خصوص اشتباه کرده است.[۲]

افزون بر همه اینها گزارش تولد امام هادی‌ﷺ در سال ۲۱۲ هجری نیز به همین سهل‌بن‌زیاد منتسب است؛ در کتاب ابن‌خشاب (۵۶۷ق) ـ که تاریخ تولد آن گرامی را از سهل‌بن‌زیاد گزارش کرده ـ دو نقل در این خصوص آمده است. در یکی از نسخه‌های[۳] آن، سال ۲۱۴ هجری به نام سال تولد امام هادی‌ﷺ به ثبت رسیده در نسخه دیگر ـ که نزد ابن‌صباغ مالکی بوده ـ[۴] سال ۲۱۲ هجری ثبت شده است. پس متن روایت سهل‌بن‌زیاد، جدای از اشکال در سند، مضطرب و ناهمگون است.

جمع‌بندی

نتیجهٔ سخن آنکه این دست از گزارش‌های شیعه در برابر نقل‌هایی که تولد امام هادی‌ﷺ را سال ۲۱۲ هجری می‌دانند، ناتوان‌اند.

منابع سنیان نیز در این خصوص ناهمگون‌اند؛ بخش زیادی از آنها، در این باره سکوت کرده‌اند و بخشی دگر که بدان پرداخته‌اند ـ و بیشترین گزارش را هم ثبت کرده‌اند ـ مضطرب‌اند و گاهی با تعبیر «قیل» یا «رُوی»[۵] و دیگر بار «بی سند»[۶] یا با سندی دغدغه‌دار[۷] آن را نقل کرده‌اند. در میان این منابع نخستین بار خطیب بغدادی (۴۶۳ق) از سهل‌بن‌زیاد این تاریخ را گزارش کرده و سپس دیگران به ثبت آن پرداخته‌اند. پس به

---

۱. شوشتری، قاموس الرجال، ج۵، ص۳۵۹ ـ ۳۶۱.

۲. پیشین، ص۳۴۰.

۳. موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۷).

۴. الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۶۳.

۵. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳.

۶. سمعانی (۵۶۲)، الانساب، ج۴، ص۱۹۵ ـ ۱۹۶ و ابن‌اثیر، اللّباب فی تهذیب الأنساب، ج۲، ص۱۱۶ و ابن‌جوزی، (۶۵۴)، تذکرة الخواص، ص۳۶۲.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۷ (به نقل از: تنوخی... از سهل‌بن‌زیاد).

نظریه‌ای که با این شیوه پردازش شود و در نهایت به فردی همچون سهل‌بن‌زیاد بینجامد که رجالیان در مورد او اتفاق نظر ندارند، نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

ماه

منابع کهن درباره ماه تولد امام دهم علیه السلام نیز متوازن نیستند؛ بخشی از آنها چیزی ننگاشته‌اند و آنان که در این خصوص نگاشته‌اند با پراکندگی از دو ماه ذی‌الحجه و رجب نام برده‌اند. این پژوهش با رویکرد به استدلالی که در بخش سال تولد آن گرامی انجام گرفت، این ماه را ذی‌الحجه می‌داند؛ چراکه به استناد استدلال پیش‌گفته،[۱] عمده منابع کهن شیعی[۲] و برخی از منابع اهل سنت[۳] این تولد را در ذی‌الحجه دانسته‌اند. در گزارش اشعری از محمدبن‌عیسی بن عبیدبن‌یقطین ـ که نقل معتبری است ـ[۴] بر تولد آن حضرت در ماه ذی‌الحجه تصریح شده است.

گویه ولادت وی در ماه رجب نیز در نهایت به سه نفر می‌انجامد[۵] که در آن مناقشه شد؛ نخستین فرد آنان ابراهیم‌بن‌هاشم بود که شیخ طوسی از او روایت کرده، اما این قسمت از گزارش او را برنتابیده و گویی بر متنی برتر دست یافته است. از سوی دیگر در این قسمت گزارش ابراهیم ـ چنان‌که بدان اشارت شد ـ[۶] نابسامانی‌هایی رخ داده و به نظر می‌رسد این نابسامانی بدین سان آغاز شد که ابراهیم‌بن‌هاشم، در ردیف رخدادهای ماه رجب، به

---

۱. ر.ک به: بخش سال تولد، عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴ ـ ۴۸۹.

۲. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، پاورقی ۲.

۳. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ (بدون نام بردن از روز آن) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۲.

۴. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی در قسمت سال تولد، گزینه ۲، ص۴۸۵.

۵. نخستین کسی که تولد امام هادی علیه السلام در ماه رجب را از ابراهیم‌بن‌هاشم و ابن‌عیاش نقل کرد، شیخ طوسی در مصباح المتهجد (ص۵۵۷ ـ ۵۶۸) بود و از سهل‌بن‌زیاد نیز، ابن‌أبی‌الثلج (موالید الأئمة، مجموعة نفیسة، ص۱۳) و خطیب بغدادی (تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۷) بودند. ابن‌جوزی در تذکرة الخواص (ص۳۶۲) نیز بی آنکه از سند آن یاد کند این تولد را در ماه رجب دانسته است.

۶. ر.ک به: گزینه ۳ (نقد منابع دیگر گزارش‌ها)، ص ۴۸۶ ـ ۴۸۹.

ترتیب شهادت امام هادی علیه السلام و ولادت حضرت امیر علیه السلام را بدین صورت ثبت کرده است: «توفّی علی‌بن‌محمد ابوالحسن صاحب العسکر علیه السلام یوم الاثنین لثلاث خلون من رجب سنة اربع و خمسین و مأتین» سپس افزوده است: «و ولد ابوالحسن علی علیه السلام یوم الثلاثاء لثلاث عشر لیلة مضت من رجب».[۱] بعدها نسخه‌برداران یا حاشیه‌نویسان به گمان اینکه این ابوالحسن علی علیه السلام، همان امام هادی علیه السلام است، در ثبت این گزارش، واژه «بن‌محمد صاحب العسکر» را افزوده‌اند و همین نسخه‌ها به بعدی‌ها انتقال یافته و وقتی به دست شیخ طوسی رسید وی به نقل آن بسنده کرد، ولی این شگفتی برایش بود[۲] که سیزدهم رجب، روز میلاد علی بن‌أبی‌طالب است و چگونه در این نقل، این روز به نام روز تولد امام هادی علیه السلام دانسته شده است؟ با اینکه آن عزیز در ماه ذی‌الحجه تولد یافت.

دومی سهل‌بن‌زیاد آدمی نام دارد و این نیز ـ چنان‌که گفته شد[۳] نزد رجال‌شناسان ضعیف شمرده شده است. سومین فرد در این ردیف، ابن‌عیاش (۴۰۱ق) است و گزارش وی به جهت متأخر بودنش از آن دو، به آنان می‌انجامد. وانگهی رجال‌شناسان در نقل‌های او دغدغه دارند.[۴] پس روایتش در رویارویی با نقل‌های معتبر، پذیرفتنی نیست و چنان‌که گفته شد،[۵] گویه تولد امام هادی علیه السلام در ماه ذی‌الحجه سندی معتبر دارد.

در این میان دعایی بر جای مانده که از طریق ابن عیاش به ابوالقاسم حسین‌بن‌روح (۳۲۶ق) انتساب دارد و به توقیع ناحیه مقدسه نام گرفته است. در این توقیع، تولد امام هادی علیه السلام با تعبیر «اللّهم إنّی اسئلک بالمولودین فی رجب ... و ابنه علی‌بن‌محمد المنتجب» در ماه رجب دانسته شده است،[۶] لیکن این توقیع به لحاظ سند و متن، نقد شد و تفصیل آن

---

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۶۸ (یعنی ابوالحسن علی‌بن‌محمد که در منطقه نظامی [سامرا] می‌زیست، در سوم ماه رجب سال ۲۵۴ وفات یافت و ابوالحسن علی علیه السلام هم در روز سه‌شنبه سیزدهم ماه رجب تولد یافت).

۲. همان (... غیر انّه قال: ولد ابوالحسن علی بن محمد صاحب العسکر...).

۳. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی، گزینه ۳ (نقد منابع دیگر گزارش‌ها)، ص ۴۸۶ ـ ۴۸۹.

۴. ر.ک به: بخش ماه تولد امام جواد علیه السلام، ص ۴۵۷ ـ ۴۶۱.

۵. ر.ک به: ابتدای عنوان ماه تولد امام هادی علیه السلام، ص ۴۹۰.

۶. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ۵۵۷.

در بخش ماه تولد امام جوادﷺ بیان شد و در آنجا بر این مطلب تأکید شد که بر فرض درست بودن سند آن،[۱] در ثبت تعبیر «و ابنه علی‌بن‌محمد المنتجب» خطایی رخ داده و متن صحیح آن «أبیه علی المنتجب» بوده و واژه «بن‌محمد» در این جمله از حاشیه‌نویسان است که به‌تدریج بر متن افزوده شده و مقصود از جمله یادشده، علی بن‌أبی‌طالبﷺ است نه امام هادیﷺ. هرچند ممکن است این تردید مطرح گردد که واژه «المنتجب» در برخی منابع در توصیف امام هادیﷺ با تعبیر «الامام المنتجب» به کار رفته است،[۲] پس در این دعا نیز باید مقصود از این واژه، امام هادیﷺ باشد، لیکن در پاسخ این تردید باید گفت این واژه در ردیف دیگر واژگان توصیفی جای دارد و برای تمامی معصومان از جمله پیامبرﷺ هم به کار رفته است؛ حضرت امیرﷺ در رجز خود در جنگ خیبر، پیامبر را چنین توصیف می‌کند:

انا علیّ و ابن عبد المطّلب أخو النبیّ المصطفی المنتجب[۳]

امام صادقﷺ نیز در یک سخنرانی، در توصیف کلی از امام معصومﷺ همین واژه را به کار برده است: «فالإمام هو المنتجب المرتضی...»؛[۴] چنان‌که در توقیعی از ابوالقاسم حسین‌بن‌روح در زیارت رجبیه همین تعبیر در وصف پیامبرﷺ، چنین آمده است: «وَ صَلَّی الله عَلَی مُحمّدٍ المُنْتَجَبِ وَ عَلَی اَوصِیَائِه الحُجُبِ...».[۵] بر این اساس به کار رفتن این تعبیر در این توقیع نمی‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه مقصود از این واژه، امام هادیﷺ

---

۱. در بررسی سند این توقیع بیان شد که چون نقل‌های ابن‌عیاش در آمیخته است، بدان اعتمادی نیست (ر.ک به: قسمت ماه تولد امام جوادﷺ، عنوان نقد سخن ابن‌عیاش، ص ۴۵۷ ـ ۴۶۱). در اینجا می‌افزاییم یکی از نشانه‌های در آمیختگی سخنان او همین نقلش درباره تولد امام هادی است که روز دوم و پنجم رجب را با «و» عطف کرده است نه به «أو»؛ چرا که ممکن نیست یک نفر در دو روز متولد شود.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۴ (یعنی امام، همان برگزیده و پسندیده.. [خدا است]...).

۵. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۷۰.

است. پس با توجه به این مناقشه، نمی‌توان برای تولد امام دهم(ع) در ماه رجب، به این دعا استدلال کرد.

زاد روز

پراکندگی یادشدهٔ منابع کهن درباره سال و ماه تولد امام هادی(ع)، در خصوص روز آن، چند برابر است. تفصیل گزارش‌هایی که در این منابع ذکر شده، ذیل عنوان بعدی (نتیجه) خواهد آمد؛ ولی با توجه به مطالب پیش‌گفته در بخش سال و ماه تولد، باید گفت آن گرامی در روز پانزدهم ذی‌الحجه دیده به جهان گشود و منابع کهنِ یادشده[1] در جایگاه نخستِ مستند این دیدگاه جای دارند. در میان راویان اینها محمدبن‌عیسی بن عـمیدبن‌یقطین از این روز با تعبیر «چهارده روز باقی‌مانده از ذی‌الحجه» یاد کرده[2] که به لحاظ ۲۹ روز بودن ماه ذی‌الحجه در آن سال است.

نابسامانی گزارش تولد آن گرامی در روزهای دیگر این ماه و ماه رجب، گواه دیگری بر درستی این نظریه به شمار می‌آید. شیخ مفید با اینکه در مسار الشیعة،[3] تـاریخ تـولد آن حضرت را بیست و هـفتم ذی‌الحـجه ثـبت کـرده، در دو کـتاب الإرشاد و المقنعة آن را برنتابیده و روز تولد را پانزدهم ذی‌الحجه دانسته است.[4] این دو کتاب نیز در تعارض بـا

---

۱. الکافی، ج ۱، ص۴۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۹۷) و المقنعة، ص۴۸۴ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص۲۴۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص۱۰۹ و تاج المواليد (مجموعة نفیسة، ص۱۳۱) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۳۳ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۳۷۶ (به نقل از: حافظ عبدالعزیز) و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۵۰۷) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۵۳ و شهید، الدروس، ج ۲، ص۱۵ و عاملی، پیشین و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۸۸) و عبدالرحمن کیا گیلانی (قرن دهم)، سراج الأنساب، ص۷۲ و مجلسی، جلاء العیون، ص۹۷۵.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص۱۰۰ و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۱ (به روایتی).

۳. (مصنفات، ج۷، ص۴۲).

۴. (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۲۹۷) و المقنعة، ص۴۸۴.

کتاب نخست، به لحاظ متأخربودن و پژوهشی‌بودن از اعتبار بیشتری برخوردارند. شیخ طوسی نیز در کتاب مصباح المتهجد، ۲۷ ذی‌الحجه را با تعبیر «رُوی» به نام روز تولد آن عزیز نقل کرده،[1] ولی در تهذیب، پانزدهم ذی‌الحجه را برگزیده[2] و شاید مستند گزارش وی در مصباح المتهجد همان نقل مفید در مسار الشیعة باشد که با نپذیرفتنش، تنها اطلاع‌رسانی کرده است.

گزارش تولد آن گرامی در روز عرفه (نهم ذی‌الحجه) و یک روز مانده به آخر ذی‌الحجه نیز با تعبیر «قیل» ثبت شده[3] که این تعبیر نشانه ضعیف‌بودن درون‌مایه آن به شمار می‌آید. همچنین گزارش تولد آن بزرگوار در روزهای ماه رجب به همان دلیلی که ذیل ماه تولد، در خصوص ماه رجب گفته شد برتابیدنی نیست.

همچنین در مورد اینکه آن نازنین در چه روزی از هفته تولد یافت، بخش اساسی منابع پیشین، سخنی نگفته‌اند؛ اما آنها که در این باره سخن گفته‌اند روزهای پنجشنبه، جمعه، شنبه، دوشنبه و سه‌شنبه را ثبت کرده‌اند. روز سه‌شنبه نخست در گزارش ابراهیم‌بن‌هاشم آمده است؛ در حالی که پیش از این گفته شد این قسمت این روایت، مربوط به روز تولد حضرت امیر علیه‌السلام است نه امام هادی علیه‌السلام.[4]

تولد وی در روز جمعه را کفعمی نقل کرده[5] که او متأخر و متفرد است. روز دوشنبه نیز

---

۱. مصباح المتهجد، ص۵۳۵ و مجلسی در مرآة العقول (ج۶، ص۱۰۹) روز هفتم ذی‌الحجه را به نقل از مصباح شیخ به‌عنوان یکی از نقل‌ها درباره روز تولد امام هادی علیه‌السلام، ثبت کرده است؛ ولی باید گفت گزارش هفتم ذی‌الحجه، حاصل اشتباه نسخه‌برداران و در حقیقت، گزارش اصلی، همان گزارش ۲۷ ذی‌الحجه است و در آن نسخه از مصباح که نزد مجلسی بوده یا در نسخه مرآة العقول، واژه «عشرین» افتاده و به جای «السابع و العشرین من ذی الحجة»، «السابع من ذی‌الحجة» ثبت گردیده و این خطا، در مصباح المتهجدی که به چاپ رسیده مشاهده نمی‌گردد.

۲. تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲.

۳. ر.ک به: قسمت آخر عنوان نتیجه، ص۴۹۵، پاورقی ۶ و ۷ و ۸.

۴. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص۴۹۱. نوبختی همین بخش از روایت ابراهیم‌بن‌هاشم را ـ بی آنکه از او نام ببرد ـ نقل کرده (فرق الشیعة، ص۹۲) و برخی از کتاب‌های بعدی نیز که روز سه‌شنبه را روز تولد وی دانسته‌اند، به این روایت ابراهیم‌بن‌هاشم می‌انجامند، مثل روضة الواعظین (ص۲۴۶) و تاج الموالید (ص۱۳۱).

۵. المصباح، ص۵۲۳.

نخستین بار در گزارش طبری امامی برای روز تولد و شهادت با متنی مضطرب آمده[۱] و به نظر می‌رسد که این روز (دوشنبه) روز شهادت امام باشد و به اشتباهِ نسخه‌بردار، برای روز تولد نیز ثبت گردیده است. دو روز پنجشنبه و شنبه را نیز اشعری قمی نقل کرده که روز شنبه در نقل معتبر محمدبن‌عیسی بن عبیدبن‌یقطین آمده است.[۲] حمدالله مستوفی نیز این گزینه را پذیرفته،[۳] ولی خود اشعری قمی پنجشنبه را پذیرفته است.[۴]

نتیجه

نتیجه سخن آنکه امام هادی علیه السلام در روز پنجشنبه یا شنبه، پانزدهم ذی‌الحجه سال ۲۱۲ هجری دیده به جهان گشود و این روز به محاسبه نجومی پنجشنبه نوزدهم اسفند سال ۲۰۶ خورشیدی (۱۲/۱۹/ ۲۰۶)، برابر با دهم مارس ۸۲۸ میلادی خواهد بود. این روز ۷۵۱۱۱ روز پس از آغاز هجرت است.[۵]

دیگر گویه‌های برنتابیدنی در این خصوص چنین‌اند:

- روز عرفه(نهم ذی‌الحجه)،[۶]
- بیست‌وهفتم ذی‌الحجه،[۷]
- یک شب باقی‌مانده از ذی‌الحجه،[۸]

---

۱. دلائل الإمامة، ص۴۰۹.
۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص۱۰۰.
۳. تاریخ گزیده، ص۲۰۶.
۴. پیشین.
۵. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج۲، ص۳۴۳.
۶. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ و یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۱۹ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۱۰۷ (در هر سه منبع با تعبیر وقیل فی یوم عرفه) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۴۵ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلس).
۷. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۴۲) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۳۵ (با تعبیر وروی). مصادر بعدی که این گزارش را ثبت کرده‌اند به همین مصباح شیخ می‌انجامد، مانند: مجلسی، بحار(ج۵۰، ص۱۱۶) مامقانی، تنقیح المقال (ج۱، ص۸۸) و سیدمحسن أمین، اعیان الشیعة (ج۲، ص۳۶).
۸. طبرسی، تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۳۱) (و یقال..).

ـ دوم ماه رجب،[۱]

ـ سوم ماه رجب،[۲]

ـ پنجم ماه رجب،[۳]

ـ هشتم رجب،[۴]

ـ سیزدهم ماه رجب،[۵]

ـ نیمه رجب،[۶]

ـ هشت روز باقی‌مانده از ماه رجب.[۷]

زادگاه

درباره مکان تولد امام هادی ؑ میان منابع کهن موازنه برقرار است. هرچند برخی از منابع از این گزینه نام نبرده‌اند، اما آن دسته از منابع که از این مکان یاد کرده‌اند، «صُریا» را

---

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۷ (به نقل از: ابن‌عیاش این منبع در این نقل، نخستین به شمار می‌آید) و کفعمی، المصباح، ص۵۱۲ (مستند این نقل هم مصباح شیخ است). مصادر بعدی مثل سیدمحسن أمین و محدث قمی از مصباح شیخ نقل کرده‌اند.

۲. ابن‌رُستم طبری، دلائل الإمامة، ص۴۰۹ و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج۳، ص۲۲۱ (با تعبیر و روی که به دلائل الإمامة می‌انجامد).

۳. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۵۷ (به نقل از: ابن‌عیاش) و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۴۰۹ (به نقل از: ابن‌عیاش). پس از این دو، طبرسی (إعلام الوری، ج۲، ص۱۰۹)، ابن‌شهرآشوب (مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۳۳) و کفعمی (المصباح، ص۵۱۳) همین گزارش ابن‌عیاش را ثبت کرده‌اند.

۴. حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص۲۰۱ (به روایتی).

۵. این سخن، نخستین بار در گزارش ابراهیم‌بن‌هاشم (مصباح المتهجد، ص۵۶۸) آمده. سپس نوبختی (فرق الشیعة، ص۹۲) و اشعری (المقالات و الفرق، ص۱۰۰) و حسن‌بن‌محمد قمی (تاریخ قم، ص۲۰۱) نیز آن را ثبت کرده‌اند. سه عالم سنی‌مذهب، ابن‌خلکان (وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳)، یافعی شافعی (مرآة الجنان، ج۲، ص۱۱۹) و ابن‌طولون (الأئمة الأثنی عشر، ص۱۰۸) نیز همین گویه را برگزیده‌اند. لیکن در همین نوشتار آمد که این قسمت روایت ابراهیم‌بن‌هاشم، درباره حضرت أمیر ؑ است که به اشتباه نسخه‌بردار، به امام هادی ؑ نسبت داده شده است (عنوان ماه و بررسی آن، ص۴۹۱).

۶. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۰۶.

۷. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص۱۰۰ (و قال بعضهم: لثمان لیال بقین من رجب یوم الخمیس).

ثبت کرده‌اند[۱] که در آن زمان در حدود شش کیلومتری مدینه جای داشت. این روستا را چنان‌که گفته شد، امام کاظم(ع) بنیان نهاد. گفتنی است برخی از این منابع، در این خصوص تنها به ثبت «ولد فی المدینة» بسنده کرده‌اند[۲] که با رویکرد به قانون «اطلاق و تقیید» مقصود، همان «صُریا»ی مدینه است.

گفتار دوم: شهادت

سال

درباره سال شهادت امام هادی(ع) منابع کهن تاریخی و حدیثی شیعیان[۳] و سنیان[۴] متوازن‌اند. هرچند برخی از این منابع بدان نپرداخته‌اند، ولی آن دسته که بدان پرداخته‌اند همگی ـ جز در دو مورد که خواهد آمد ـ شهادت آن حضرت را به سال ۲۵۴ هجری دانسته‌اند. این اتفاق منابع کهن بسی اهمیت دارد؛ چراکه در میان نگارندگان آنها بزرگانی چون نوبختی، کلینی، مفید، طوسی، طبرسی، ابن‌شهرآشوب، شهید و.... حضور دارند و نیز مورخانی همانند یعقوبی، مسعودی، طبری، خطیب بغدادی و... به چشم می‌آیند و چنین همسویی هر گونه تردید را در این خصوص می‌زداید.

یکی از عوامل این همسویی، هم‌زمانی گزارشگران نخستین با امام هادی(ع)، یا نزدیک بودن اینان به آن دوران است؛ مثلاً دوران جوانی یعقوبی (۲۹۲ق)، نوبختی

---

۱. ر.ک به: قسمت سال تولد، عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، پاورقی ۲.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۴، ص۱۲۳.

۳. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی از قسمت سال تولد، ص۴۸۴، پاورقی ۲ و پاورقی‌های گزینهٔ نقد منابع دیگر گزارش‌ها، ص۴۸۷، پاورقی ۱ ـ ۱۲.

۴. طبری، تاریخ، ج۵، ص۴۲۶ و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۷ و سمعانی، الأنساب، ج۴، ص۱۹۶ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج۱۲، ص۷۴ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۴، ص۱۲۳ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۷، ص۱۸۹ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۲ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ و ذهبی، العبر، ج۱، ص۳۶۴ و تاریخ الإسلام، ج۱۹، ص۲۱۹ و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۱، ص۱۴ ـ ۱۵ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۴.

(۳۰۰ق)، اشعری (۳۰۱ق)، طبری (۳۱۰ق) کلینی، (۳۲۹ق)، مسعودی (۳۴۵ق) و... هم‌زمان با سال‌های پایانی زندگی امام هادی علیه السلام یا نزدیک آن بوده و گردآوری گزارش در این خصوص برای اینان آسان‌تر از دوره‌های دیگر بوده است؛ چرا که از یک سو شرایط اجتماعی آن دوران با رشد فرهنگی و پیدایش نحله‌ها همراه بود و از سوی دیگر امام هادی علیه السلام در فضیلت‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی سرآمد زمانش بود و این برجستگی سبب نفوذ شخصیتش نزد هاشمیان و دیگر گروه‌های مردمی بود.[1] از دست رفتن چنین شخصیتی با این شرایط اجتماعی می‌طلبید که تاریخ شهادتش را همگان بدانند و ثبت کنند. نگارندگان پسین نیز یکپارچه و بی‌تردید همان را نگاشته‌اند. تنها نجاشی (۴۵۰ق) شهادت وی را سال ۲۴۴ هجرت ثبت کرده[2] و به نظر می‌رسد این، از خطای قلم نسخه‌برداران بوده که به جای ۲۵۴، عدد ۲۴۴ را ثبت کرده‌اند. ابن‌رستم طبری هم با متنی مضطرب، این رخداد را در سال ۲۵۰ هجری دانسته و آن را به امام عسکری علیه السلام منتسب کرده است،[3] لیکن ناهمگونی و اضطراب متن، خود گواهی می‌دهد که این متن از امام علیه السلام نیست. افزون بر آن، طبری در ادامه همین گزارش، شهادت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ را با تعبیر «گفته می‌شود» ثبت کرده و این تعبیر، انتساب گویه نخست وی به امام عسکری علیه السلام را به چالش می‌کشاند؛ چون اگر تمامی این متن از امام عسکری علیه السلام باشد تعبیر «و قیل» در کلام امام علیه السلام بی‌معنا است. و اگر خود طبری این گزارش را افزوده باشد، باید گفت وی در انتساب گزارش نخستش به امام عسکری علیه السلام اعتماد نداشت که این گزارش را افزوده است؛ چون افزودن سخن غیرمعصوم در ردیف گفتار قطعی معصوم زیبنده نیست. پس بدین جهت نمی‌توان به نقل نخست وی استناد کرد. وانگهی این گزارش او در برابر اتحاد تمامی منابع کهن قرار دارد و قابل پشتیبانی نیست.

---

۱. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۹ ـ ۳۶۰ (... فبلغه مقام علیّ بالمدینة و میل الناس الیه).

۲. رجال، ج۱، ص۲۵۱، شماره ۴۲۸.

۳. دلائل الإمامة، ص۴۰۹.

ماه و بررسی آن

منابع کهن تاریخی درباره ماه شهادت امام هادی علیه السلام از پراکندگی به دور نیستند؛ بخشی از آنها در این‌باره سخن نگفته‌اند و بخش دیگر که بدان پرداخته‌اند، با پراکندگی از ماه رجب و جمادی الثانی نام برده‌اند:

نوبختی، اشعری، شیخ مفید (در سه کتابش)، شیخ طوسی (در دو کتابش)، طبری امامی، فتال نیشابوری، طبرسی، ابن‌شهرآشوب، ابن‌طقطقی، اربلی، شهید اول، علامه حلّی، حمدالله مستوفی، کفعمی، عاملی (پدر شیخ‌بهایی)، شیخ بهایی و مجلسی از عالمان شیعی،[1] گنجی شافعی و یاقوت حموی از نگارندگان سنی‌مذهب،[2] جانبدار شهادت آن عزیز در ماه رجب‌اند.

در برابر اینان، یعقوبی، ابن‌أبی‌الثلج، کلینی، مسعودی، حسن‌بن‌محمد قمی، ابن‌خشاب و کیا گیلانی از نگارندگان شیعی،[3] طبری، خطیب بغدادی، سمعانی، محمدبن‌طلحة شافعی، ابن‌جوزی، ابن‌خلکان، ابن‌اثیر، ابن‌کثیر، ابن‌صباغ و برخی از متأخران از تاریخ‌نگاران اهل سنت،[4] ماه شهادت آن عزیز را جمادی الثانی ثبت کرده‌اند.

---

۱. فرق الشیعة، ص۹۲ و المقالات و الفرق، ص۱۰۰ و الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، صص۲۹۷ و ۳۱۱) و المقنعة، ص۴۸۴ و مسار الشیعة، ص۵۸ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و مصباح المتهجد، ص۵۶۸ و دلائل الإمامة، ص۴۰۹ و روضة الواعظین، ص۲۴۶ و إعلام الوری، ج۲، ص۱۰۹ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۳۲) و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۳۳ و الأصیلی، ص۱۵۸ و کشف الغمة، ج۲، ص۳۷۶ (به نقل از: حافظ عبدالعزیز) و المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۵۰۷) و تاریخ گزیده، ص۲۰۶ و الدروس، ج۲، ص۱۵ و المصباح، ص۵۱۲ ـ ۵۲۲ و وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۳ و توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۷۷۴) و مرآت العقول، ج۶، ص۱۰.

۲. کفایة الطالب، ص۴۵۸ و معجم البلدان، ج۴، ص۱۲۳.

۳. تاریخ، ج۲، ص۵۰۳ و تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۳) و الکافی، ج۱، ص۴۹۷ و مروج الذهب، ج۴، ص۱۸۳ و تاریخ قم، ص۲۰۳ و موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۷) و سراج الأنساب، ص۷۲.

۴. تاریخ، ج۴، ص۴۲۶ و تاریخ بغداد، ۱۲، ص۵۷ و الأنساب، ج۴، ص۱۹۶ و الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۱۸۹ و تذکرة الخواص، ص۳۶۲ و وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ و کشف الغمة، ج۲، ص۳۷۵ (به نقل از: محمدبن‌طلحة) و البدایة و النهایة، ج۱۱، ص۱۹ و الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۴.

به یقین هر یک از این دو گویه خاستگاهی دارند که این منابع با نظرداشت به آن، به ثبت این دو گزارش پرداخته‌اند. از بررسی این منابع بر می‌آید که گویه نخست به گزارش ابراهیم‌بن‌هاشم قمی می‌انجامد که شهادت آن گرامی را در روزهای نخست ماه رجب دانسته و خاستگاه گویه دوم نیز نقل سهل‌بن‌زیاد آدمی است که تاریخ شهادت آن عزیز را در روزهای پسین ماه جمادی الثانی ثبت کرده است. این دو نفر، از راویان و فرهیختگان آن عصر به شمار می‌روند و نخستین کسانی هستند[1] که ماه و روز شهادت امام هادی﵇ را گزارش کرده‌اند. این پژوهش به چند جهت روایت ابراهیم‌بن‌هاشم را برتر می‌داند:

۱. با توجه به دغدغه رجال‌شناسان درباره شیوه گزارشی سهل‌بن‌زیاد ـ چنان‌که بیان شد ـ[2] باید گفت گزارش وی در تعارض با روایت ابراهیم‌بن‌هاشم ـ که اعتبار دارد و به آن اشاره خواهد شد ـ توان رویارویی ندارد.

۲. نخستین کسی که این گزینه را از ابراهیم‌بن‌هاشم نقل کرده شیخ طوسی است[3] و

---

۱. ابن‌أبی‌الثلج، ابن‌خشاب و خطیب بغدادی، شهادت امام هادی﵇ در ماه جمادی الثانی را به سهل‌بن‌زیاد مستند کرده‌اند و این سهل هم تا سال ۲۵۵ هجری زنده بوده است (رجال نجاشی، شماره ۴۹۰)، لیکن شیخ طوسی شهادت آن گرامی در ماه رجب را از ابراهیم‌بن‌هاشم نقل کرده است. منابع رجالی، تاریخ درگذشت این ابراهیم را به‌درستی ثبت نکرده‌اند، ولی نام او را در ردیف راویان امام جواد﵇ به ثبت رسانده‌اند. در همان حال وی به وقت شهادت امام هادی﵇ زنده بوده و همین نقل شیخ طوسی می‌تواند نخستین دلیل آن باشد؛ چون سند شیخ طوسی به ابراهیم‌بن‌هاشم معتبر است ـ که در همین نوشته بدان پرداخته شد (ص۲۲۷). وانگهی علی‌بن‌ابراهیم که تا سال ۳۰۷ زنده بوده، بیش از ۶۲۰۰ حدیث از پدرش ابراهیم‌بن‌هاشم گزارش کرده (معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۱۹۵). و این اندازه نقل حدیث، زمانی دراز، برای آموزش‌یافتن و تعلیم‌دادن می‌طلبد، آن هم در دورانی که امکانات رسانه‌ای پیشرفته موجود نبوده. پس اگر ابراهیم کوتاه عمر بود، این آموزش امکان نداشت. اگر بگوییم که وی در این دوران زنده نبود و روایت‌های انبوه پسرش از او، به جهت طولانی بودن عمر پسرش بود ـ که این خود، به جهت روشن نبودن تاریخ تولد علی‌بن‌ابراهیم، بی دلیل است ـ باز هم نمی‌توان گفت علی‌بن‌ابراهیم در فرصت کوتاهی که در محضر پدر بود، بیش از شش هزار و دویست حدیث ـ که باید در مناسبت‌های گوناگون آنها را تبیین کرد ـ فرا گرفت. افزون بر آن، ابراهیم‌بن‌هاشم از راویانی چون حسین‌بن‌سعید اهوازی روایت کرده که نامش در شمار روایتگران امام هادی﵇ به ثبت رسیده است (آیت‌الله خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج۵، ص۲۴۴، شماره ۳۴۱۵). بنابراین روایت ابراهیم‌بن‌هاشم به لحاظ معلوم نبودن تاریخ درگذشت وی، مورد نقد نیست.

۲. ر.ک به: بخش سال تولد، عنوان نقد و بررسی، گزینهٔ نقد منابع دیگر گزارش‌ها، ص ۴۸۶ ـ ۴۸۹.

۳. مصباح المتهجد، ص۵۶۸.

طریق او به ابراهیم‌بن‌هاشم، صحیح و بی‌تردید است.[۱] همو در این خصوص می‌گوید: «من به کتاب‌های ابراهیم‌بن‌هاشم مانند نوادر و قضایای امیرالمومنین از راه مفید تا پسرش علی‌بن‌ابراهیم دست پیدا کردم».[۲] بدین جهت شیخ او را ثقه و معتبر دانست و شهادت امام هادیؑ در ماه رجب را با بیان قطعی به او نسبت داده و چنین گفته است: «ابراهیم‌بن‌هاشم روایت کرد و گفت: علی‌بن‌محمد ابوالحسن عسکری در... ماه رجب وفات یافت» و نگفته است «از ابراهیم‌بن‌هاشم چنین روایت شده» تا مورد تردید باشد.

۳. هرچند کلینی گزارش شهادت آن عزیز در ماه جمادی الثانی را در ابتدای سخنش ثبت کرده، لیکن همو به شهادت آن گرامی در ماه رجب با تعبیر «رُوی» تصریح کرده است[۳] و این گونه نقل، گرچه تردید ناقل درباره آن را نشان می‌دهد، ولی از این نکته نیز حکایت دارد که او به روایت ابراهیم‌بن‌هاشم دست پیدا نکرده، بلکه از راه‌های دیگر به محتوای آن آگاه شده و چون به سند این محتوا اطمینان خاطر نداشته، با تعبیر «رُوی» به نقلش پرداخته است.

۴. گرچه یعقوبی، طبری و مسعودی تاریخ شهادت آن نازنین را ماه جمادی الثانی گزارش کرده‌اند، نقلشان بی‌سند و مُرسل است و در تعارض با سند معتبر شیخ مفید و طوسی، توان مقابله ندارد.

این نکته در خور یادآوری است که یعقوبی در مقدمهٔ کتاب تاریخش به بخشی از منابع خود اشاره کرده است و افزوده که «وی میان نقل‌های متعارض به داوری نشسته است».[۴] از طرفی یعقوبی در دوران شهادت امام هادیؑ در جوانی به سر می‌برد. با این دو ویژگی،

---

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۳۱۸ و ج ۱۱، ص۱۹۴ (این سند همان طریق شیخ طوسی به علی‌بن‌ابراهیم است).

۲. همان، ص۳۱۶.

۳. الکافی، ج۱، ص۴۹۷.

۴. تاریخ، ج۲، ص۵.

گزارش او در خصوص تاریخ شهادت امام هادی علیه السلام می‌تواند در خور توجه باشد، لیکن با موانعی نیز روبرو است؛ چراکه وی به تعارض یادشده میان روایت ابراهیم‌بن‌هاشم و دیگر نقل‌ها در این موضوع، اشاره‌ای نکرده است. وانگهی همو در جوانی ـ که تا سال ۲۶۰ هجری را فرا می‌گیرد ـ در خراسان و ارمنستان به سر می‌برد[1] و به دور از عراق و سامرا می‌زیست. در نتیجه نقل وی در این خصوص در برابر روایت معتبر ابراهیم‌بن‌هاشم که معاصر امام هادی علیه السلام و به عراق نزدیک‌تر بود، ناتوان است.

از طرفی به نظر می‌رسد منابعی که شهادت آن گرامی را در روزهای پسین ماه جمادی‌الثانی گزارش کرده‌اند، روزهای بیماری آن حضرت را که به شهادت وی در ماه رجب انجامید، به اشتباه به جای روز شهادت ثبت کرده‌اند.

روز

با توجه به مطالبی که درباره ماه شهادت آن عزیز گفته شد، باید گفت: امام هادی علیه السلام در روز سوم ماه رجب ۲۵۴ هجری به شهادت رسید. این تاریخ در روایت معتبر ابراهیم‌بن‌هاشم به صراحت بیان گردیده[2] و در منابع فراوان دیگر نیز بر آن تأکید شده است؛ چنان‌که بیان شد.[3] حتی در روایت ابن‌عیاش نیز بدان تصریح شده است.[4]

پیش از این گفته شد که برخی از منابع ماه جمادی الثانی و روزهای پایانی آن را تاریخ شهادت امام هادی علیه السلام، می‌دانند و گفتیم که مراد از این تاریخ، روزهای آغاز بیماری و مسمومیت امام علیه السلام بوده نه تاریخ شهادت که در فاصله اندکی (به اندازه یک هفته) پس از آن رخ داده است.

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷ ـ ۱۸ (مقدمه).
۲. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ۵۶۸.
۳. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، پاورقی ۲.
۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

گواه بر این سخن، دو گزارش درباره شرایط این بیماری و نصب جانشین در آن شرایط است؛ انتشار شدت بیماری آن بزرگوار موجب شد که دوستان و یاران آن گرامی از آن حضرت عیادت کنند و امام(ع) نیز در این دیدارها با بهره‌گیری از فرصت، برای حفظ ارزش‌های دینی فرهنگ‌سازی می‌کرد.[1] در یکی از همین روزها بود که امام(ع) یاران مورد اعتمادش را گرد آورد و پسرش امام حسن عسکری(ع) را به حضور خواند و در پیش روی آنان بر جانشینی وی توصیه کرد و میراث پیامبران، سلاح و علم امامت و حکمت را بدو سپرد.[2] از این گزارش برمی‌آید که گردآمدن یاران مورد اطمینان امام هادی(ع) در شرایط بیماری شدید و تشکیل جلسه برای بیان امامت امام عسکری(ع)، آن هم در شرایط سیاسی سخت که آن حضرت در مراقبت همه‌جانبه حاکمان عباسی بود، دست‌کم زمانی حدود یک هفته را می‌طلبید. بدین جهت اگر بگوییم در روزهای پایانی جمادی الثانی، آن گرامی مسموم و بیمار گشت و این مسمومیت یک هفته به درازا کشید و در سوم رجب به لقای معبودش شتافت، سخنی گزاف نیست.

---

۱. مسعودی می‌گوید (مروج الذهب، ج۴، ص۱۸۴): در یکی از محله‌های شهر جرجان که «بئر أبی‌عنان» نام داشت، به سر می‌بردم و در آن با محمدبن‌فرج دیدار داشتم که وی این داستان را از ابودعامه برایم بازگو کرده است، ابودعامه گفت: از امام هادی(ع) در آخرین بیماری که به مرگش انجامید، عیادت کردم. [وقتی] خواستم [به خانه‌ام] بازگردم، امام(ع) فرمود: ابادعامه [با عیادتی که از من انجام دادی] بر من حق پیدا کردی. آیا نمی‌خواهی حدیثی را برایت بازگویم تا خرسند گردی؟ گفتم: ای پسر پیامبر(ص) [اگر چنین کنید بر من منت می‌نهید] چقدر بدان نیازمندم. امام فرمود: پدرم، از جدم (تا جدش علی(ع) را نام برد) به من حدیث کرد که پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: بنویس «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، الایمان ما وَقَّرَتْهُ القُلُوبُ و صَدَّقَتْهُ الْأَعْمالُ، وَ الاسلامُ مَا جَرَی بِهِ اللِّسانُ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمُنَاکَحَةُ»؛ ایمان چیزی است که به دل نشیند و بدان آرامش بخشد و اثر آن در رفتار آدمی بروز کند و کردار آدمی نیز نشان گویای آن است و اسلام [همان گواهی به اصول اعتقادی است] که به زبان آید و ازدواج را حلال و هموار کند» (خُصیبی، الهدایة الکبری، ص۳۱۹). امام(ع) با نقل این حدیث از پیامبر(ص) تفاوت مؤمن‌بودن یا به ظاهر مسلمان بودن را باز گفته و این در شرایطی بود که گروه حاکم جامعه عملگرا نبودند و به ارزش‌های دینی احترامی نمی‌گذاشتند، حتی در نشست‌های عمومی که در حضور حاکمان عباسی برگزار می‌شد به میگساری، بازیگری و بی‌حرمتی به آیات الهی و مؤمنان واقعی، می‌پرداختند.

۲. خصیبی، الهدایة الکبری، ص۳۲۱ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۲۰۵ ـ ۲۰۶ و حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۳۳ و بحار، ج۵۰، ص۲۱۰.

نتیجه

نتیجه سخن آنکه امام هادی علیه السلام در روزهای پایانی ماه جمادی‌الثانی ـ که در منابع گوناگون، از آن با تعبیر پنج روز باقی‌مانده، چهار روز باقی‌مانده یا بیست و ششم و سه روز باقی‌مانده یاد شده ـ مسموم گشت و ادامه این بیماری موجب شهادت وی در نیمروز[۱] سوم ماه رجب شد. این روز بر مبنای محاسبه نجومی برابر با دهم تیر ماه ۲۴۷ خورشیدی (۲۴۷/۴/۱۰)، هم‌زمان با یکم ژوئیه ۸۶۸ میلادی خواهد بود که از آغاز هجرت نبوی ۸۹۸۳۵ روز سپری می‌گشت.[۲] و این در حالی بود که ۴۱ سال و شش ماه و اندی از دوران عمر شریف آن حضرت و ۳۳ سال و هفت ماه و اندی از امامتش می‌گذشت.

اما اینکه شهادت امام در چه روزی از هفته رخ داده است در بخشی از منابع، روزهای یکشنبه، دوشنبه و چهارشنبه ذکر شده است. روز چهارشنبه را تنها یعقوبی ثبت کرده؛[۳] در حالی که مسعودی و ابن‌شهرآشوب همان روز مورد نظر یعقوبی را دوشنبه گزارش کرده‌اند.[۴] پس یعقوبی در این سخن متفرد است. بیشتر منابع و روایت معتبر ابراهیم‌بن‌هاشم قمی نیز روز دوشنبه را روز شهادت دانسته‌اند.[۵] محاسبه نجومیِ پیش‌گفته هم، این روز را یکشنبه می‌داند. البته باید گفت تفاوت این منابع با محاسبه نجومی به دلیل تفاوت رؤیت و محاسبه به أمر وسط[۶] است؛ یعنی یکشنبه بر مبنای رؤیت بوده ـ که یک روز زودتر از محاسبه به امر وسط است ـ[۷] و دوشنبه هماهنگ با محاسبه به أمر وسط خواهد بود. گواه دیگر بر دوشنبه‌بودن این روز، همین گزارش مسعودی است: در

---

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۲۴۶.

۲. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص۳۵۲.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص۵۰۳.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص۱۸۲ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۳۳.

۵. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص۵۶۸.

۶. برای فهم معنای تفاوت رؤیت و محاسبه به أمر وسط ر.ک به: عنوان روز شهادت امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۸ ـ ۳۱۹.

۷. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص۲۲۶.

روز شهادت و مراسم تشییع [پیکر پاک] آن گرامی از کنیزکی شنیده شد که می‌گفت: از دیرباز تاکنون، چه‌ها از دوشنبه دیدیم؟[۱] این سخن اشاره دارد به رحلت پیامبر (ص) و شهادت سیدالشهداء و امام باقر (ع) که دو مورد اول بر اساس برخی منابع و محاسبه نجومی، و مورد سوم طبق حدیث امام صادق (ع) روز دوشنبه دانسته شده است.[۲]

دیگر گویه‌های برنتافتنی در این خصوص چنین‌اند:

- روز چهارم جمادی الثانی،[۳]
- پنج روز باقی‌مانده یا بیست و پنجم جمادی الثانی،[۴]
- چهار روز باقی‌مانده، یا بیست و ششم جمادی الثانی،[۵]
- سه روز باقی‌مانده از ماه جمادی الثانی،[۶]
- روز پنجم ماه رجب.[۷]

در خور یادآوری است، حاکمانِ دوران ۳۴ ساله امامت آن حضرت (۲۲۰ ـ ۲۵۴ق) به

---

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۱۸۳.

۲. ر.ک به: عنوان روز رحلت سه معصوم یادشده، ص ۱۳۳ و ص ۳۱۹ و ص۳۶۸.

۳. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ (با تعبیر قیل) و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۱۰۹ (با تعبیر قیل) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۴۵ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس با تعبیر قیل) و این گزارش در حقیقت همان گزارشی است که روز شهادت وی را چهار روز باقی‌مانده از جمادی الآخر دانسته و نسخه‌بردار به اشتباه آن را روز چهارم این ماه ثبت کرده است.

۴. ابن‌أبی‌الثلج (مجموعة نفیسة، ص۱۳) و خطیب، تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۷ و سمعانی، الأنساب، ج۴، ص۱۹۶ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۷) و ابن‌أثیر، اللّباب فی تهذیب الأنساب، ج۲، ص۱۱۶ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج۱، ص۲۲۳ و ابن‌طولون، الائمة الإثنی‌عشر، ص۱۰۹ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۳۷۵ (به نقل از: محمدبن‌طلحة) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۴ و قاضی نوالله، احقاق الحق؛ ج۱۲، ص۴۴۵ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

۵. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۹۷ و طبری، ج۵، ص۴۲۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۱۸۲ و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۳ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۲۷۳ (با تعبیر قیل) و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج۱۱، ص۱۹ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۱۰۹ (با تعبیر قیل).

۶. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۵۰۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۲۳ (با تعبیر قیل).

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص۴۰۹ (با تعبیر قیل).

ترتیب محمد معتصم پسر هارون (۲۱۸ ـ ۲۲۷ق)، هارونِ واثق پسر معتصم (۲۲۷ ـ ۲۳۲ق)، جعفرِ متوکل پسر معتصم (۲۳۲ ـ ۲۴۷ق)، محمدِ منتصر پسر متوکل (۲۴۷ ـ ۲۴۸ق)، احمدِ مستعین پسر معتصم (۲۴۸ ـ ۲۵۲ق) و زبیر یا محمد معتز پسر متوکل (۲۵۲ ـ ۲۵۵ق) بودند. اینان همگی حاکمان عباسی بودند که در حکومتشان ـ جز منتصر ـ بر امام هادیؑ و خاندان و شیعیانش چه جفاها که نکردند.

سبب شهادت

امام هادیؑ در فضیلت‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی سرآمد دورانش بود و این ویژگی موجب برجسته‌شدن شخصیتش نزد هاشمیان، طالبیان و بخشی دیگر از مردم زمانش شده بود.[۱] از دیگر سو وضعیت نابسامان عباسیان، اسراف و رفاه‌طلبی درباریان و سلطهٔ ترکان،[۲] حکومت آنان را رو به سستی می‌برد و از جایگاهشان می‌کاهید. این سستی و آن برجستگی موجب حساسیت خلفا نسبت به امام هادیؑ گردید و از این گمان به دور نبودند که بسا اقبال مردم به امام هادیؑ سبب از دست رفتن حکومت آنان گردد.[۳] بدین جهت در پی محدودکردن، سپس بدنام کردن و ترور آن گرامی برآمدند. نخست امامؑ را به سامرا ـ که پادگان نظامی برای زندگی ترکان بود ـ[۴] انتقال دادند و در مراقبت خود

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۴۵ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۳.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج۲، صص۴۹۱ ـ ۴۹۲ و ۵۰۰ ـ ۵۰۳.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۰۹).

۴. سامرا شهری است در سی فرسخی بغداد که در سمت تکریت جای دارد (معجم البلدان، ج۳، ص۱۹۵). هارون الرشید بخشی از نیروهای نظامی خود را به این سرزمین برد و برای تأمین هزینه آنان نهری را از دجله جدا کرد و در آن سرزمین جاری ساخت و از کشاورزی آن بهره گرفت و بدین جهت به آن سرزمین قاطول (به معنای جداشده) گفته می‌شد. وی در کنار آن نهر، برای خود کاخی را تأسیس کرده بود که برای خوشگذرانی بدانجا می‌رفت (معجم البلدان، ج۴، ص۲۹۷). در پی این عمل هارون، کشاورزان فراوانی در آن سرزمین گرد آمده و در آنجا سکنا گزیدند که برخی از آنها ارمنی‌مذهب بودند و به توسعه زمین‌های کشاورزی پرداختند. معتصم (۲۱۸ ـ ۲۲۷ق) پسر هارون پس از آنکه غلامان ترک‌زبان ناآشنای به آداب و فرهنگ اسلامی را به بغداد آورد و ←

گرفتند و خواستند بدین روش ارتباط آن گرامی با دوستان و مردم را بگسلند.[۱] می‌توان گفت در این شیوه ناکام ماندند؛ چرا که امام‌علیه‌السلام با تثبیت نهاد وکالت و ارجاع شیعیان به وکیلان،[۲] پیوند با مردم را استمرار بخشید. توسعه این نهاد در تحکیم مبانی معارف اسلامی و زمینه‌سازی برای عصر غیبت و ایجاد اندیشهٔ امکان جدایی امام از امت و استمرار ارتباط آنان با امام از راه وکیلان، برترین شیوه‌ای بود که امام هادی‌علیه‌السلام بدین روش عباسیان را در این مرحله ناکام گذاشت.

حاکمان عباسی در مرحله دوم از شیوه‌های دیگر، بهره جستند و در پی بایکوت سیاسی یا بدنام کردن امام‌علیه‌السلام برآمدند. گاهی درباره وی چنین می‌گفتند: ابوالحسن علی‌بن‌محمد در پی سرنگونی حکومت عباسیان برآمد و برای دستیابی به این هدف، اسلحه و امکانات، تدارک دید. با این بهانه در نیمه شب به خانه‌اش هجوم می‌بردند[۳] و زندانی‌اش می‌کردند.[۴] گاهی نیز از راه فراخواندن آن گرامی به همنشینی و شرکت در

← رفتارهای ناهنجار آنان موجب آزار مردم شد و حتی گاهی موجب مرگ برخی گردیده بود، با اعتراض مردم بغداد رو به رو شد و تصمیم گرفت اینان را به سامرا انتقال دهد. بدین جهت در سال ۲۲۰ هجری، با خریدن بخشی دگر از آن سرزمین از أرامنه ـ که در آن دیار می‌زیستند ـ بر مساحت آن افزود و شهر سامرا را در آن دیار بنیان نهاد و در ماه ذی‌القعده سال ۲۲۰ هجری بدانجا رفت (معجم البلدان، ج۳، ص۱۹۶). وی در سال ۲۲۱ هجری آن شهر را افتتاح کرد و در بخشی از دوران زندگی خود در آن می‌زیست و از آن پس، مرکز حکومت عباسیان کم‌کم به سامرا انتقال یافت.

۱. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۵۹ (قال علماء السیر: إنّما أَشْخَصَهُ المتوکل من مدینة رسول الله الی بغداد لأنّ المتوکل کان یُبغض علیّاً و ذرّیته فبلغه مقام علیّ بالمدینة و میل الناس الیه فخاف منه).

۲. طوسی، إختیار معرفة الرجال، ص۶۱۱، شماره ۱۱۳۵ (ابراهیم‌بن‌محمد همدانی می‌گوید: کتب الیّ: «قد وصل الحساب تقبّل الله منک و رضی عنهم وجعلهم معنا فی الدنیا و الأخرة ... و قد کتبت إلی النضر أمرتهُ أَنْ یَنتهیَ عنکَ و عن التّعرضِ لَکَ و بخلافک و أعلمتُهُ موضعک عِندی، و کَتبتُ الی أیّوب، أمرتهُ بذلک ایضاً. و کتبتُ الی موالیّ بهمدان کتاباً أمرتُهم بطاعتک و المصیر الی أمرک و أن لا وکیل لی سواک) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۹۹ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۰۲) (فسعی الیه البطحائی العلوی بأنّ أموالاً تحمل الیه وسلاحاً...) و مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۱۰۳ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۰ ـ ۳۶۱.

۴. صدوق، الخصال، ص۳۹۴ ـ ۳۹۶، ح۱۰۲ و معانی الأخبار، ص۱۲۳، ح۱.

نشست‌های خوشگذرانی، می‌خواستند آن حضرت را همانند خود میگسار جلوه دهند؛ ولی امام علیه السلام با نپذیرفتن این دعوت‌ها، آنان را ناامید می‌ساخت.[۱] روزی متوکل (۲۳۲ ـ ۲۴۷ق) خشم خود نسبت امام هادی علیه السلام را با درباریانش در میان نهاد و گفت: رفتار «ابن‌الرّضا»[۲] سخت رنجم می‌دهد. به شرابش فرامی‌خوانم، نمی‌پذیرد. در پاسخش گفتند: وی برادری به نام موسی دارد که برای این کار مناسب است. او را بدین کار فرا خوانید و در نزد مردم به نام «ابن‌الرضا» نشان دهید. متوکل، این پیشنهاد را پذیرفت و موسی را از مدینه به سامرا خواند و دستور داد، جمع نوازندگی و میگساری تشکیل شود و با تخصیص هدایایی برای موسی، از وی دعوت گردد. با ورود موسی به سامرا امام علیه السلام به دیدار برادرش شتافت تا او را از افتادن در دسیسه‌های متوکل نجات دهد. آن گرامی با بازگو کردن سرانجام زشت این کار، وی را از انجام این‌گونه کارها چنین هشدار داد: «إِنَّ هَـذَا الرَّجُلَ قَدْ أَحْضَرَکَ لِیَهْتِکَکَ وَ یَضَعَ مِنْکَ ... فَلاَ تَضَعْ مِنْ قَدْرِکَ وَ لاَ تَعْصِ رَبَّکَ وَ لاَ تَفْعَلْ مَا یُشِینُکَ...».[۳]

لیکن برادرش در پاسخ گفت: دعوتم کرد و چاره‌ای جز پاسخ به آن نیست. امام علیه السلام فرمود: «بدانید که به دیدار یکدیگر در چنین نشستی نخواهید رسید»، و چنین شد؛ چراکه موسی مدت زمانی طولانی که آن را سه سال دانسته‌اند، روزانه به در خانهٔ متوکل جهت دیدار با وی می‌شتافت و پاسخ می‌شنید: وی امروز کاری دارد، یا مست است، یا دارو خورده است. وی در این مدت بدین صورت روزگار می‌گذرانید تا سرانجام متوکل به دست پسرش منتصر (۲۴۷ ـ ۲۴۸ق) به قتل رسید و با موسی دیدار نکرد.[۴] بدین ترتیب شیوه افترا و بدنام کردن امام علیه السلام از سوی عباسیان ناکام ماند.

---

۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص۳۱۷ ـ ۳۱۹.

۲. ابن‌الرّضا، نام معروف امام هادی علیه السلام در آن عصر بوده است.

۳. این مرد بدین سبب تو را بدینجا فرا خواند که آبرویت را بریزد و شخصیت تو را بشکند. پس جایگاهت را فرو نیار، پروردگارت را نافرمان مباش و کاری که موجب سرافکندگی تو است انجام نده و از آن به‌دور باش.

۴. الکافی، ج۱، ص۵۰۲، ح۸ و مفید الإرشاد، (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۳۰۷ ـ ۳۰۸).

عباسیان سرانجام به روش سوم روی آوردند و قتل و مسمومیت آن گرامی را پی‌ریزی کردند. متوکل عباسی تلاش فراوانی را در این خصوص به کار گرفت و موفق نشد،[۱] لیکن در بخش پایانی دوران معتز ـ زبیربن‌متوکل ـ عباسی (۲۵۲ ـ ۲۵۵ق) این نیرنگ به ثمر نشست و آن گرامی به دستور معتز، مسموم گشت و بدورد حیات گفت[۲] و از مصادیق این سخن امام حسن مجتبی‌علیه السلام به شمار آمد که فرمود: «ما منّا الاّ مقتول أو مسموم».[۳]

در چگونگی مسمومیت آن عزیز، تاریخ مطلبی را به دست نمی‌دهد. با انتشار خبر شهادت امام هادی علیه السلام شهر سامرا پر از اندوه و غم شد و مردم ناله کنان برای تشییع پیکر پاک او به خانه‌اش شتافتند[۴] و امام عسکری‌علیه السلام را در حالی که در مرگ پدر سر برهنه کرده و یقه شکافته بود،[۵] مشاهده کردند. امام عسکری‌علیه السلام با این حالت از دری که از بالای رواق گشوده می‌شد برون آمد و [برای تفقد از جمعیت] در پیش روی آنان ـ میان دو درب رواق ـ نشست. حضور امام‌علیه السلام در میان حاضران چنان سکوت و آرامشی را ایجاد کرد که از آنان صدایی به گوش نمی‌رسید. و امام‌علیه السلام نیز با سکوتِ[۶] معنادار خویش عباسیان را اشاره رفت که اینان در مرگ پدرم دستی داشتند و مجرم‌اند. در این میان خادمی نزد امام عسکری‌علیه السلام آمد و آن بزرگ برخاست و با انبوه حاضران، پیکر امام هادی‌علیه السلام را برای تشییع از خانه بیرون بردند و تا شاهراهی که آن را شارع ابواحمد می‌گفتند تشییع کردند.[۷]

---

۱. قطب راوندی، الخرایج و الجرایح، ج۱، ص۴۱۷ ـ ۴۱۹ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، صص۳۸۹ و ۳۹۴.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج۴، صص۱۸۲ و ۱۸۵ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۱۰۹ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۳۳ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۵ و مجلسی، بحار، ج۵۰، ص۲۰۶ (به نقل از: صدوق).

۳. ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص۱۶۲ و بحار، ج۲۷، ص۲۱۷. برای دستیابی به منابع بیشتر در این خصوص، به گزینه سبب شهادت امام صادق‌علیه السلام رجوع شود.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۵۰۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۲۰۶.

۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۷۴، ح۵۱۱ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۲۰۶.

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص۲۰۶.

۷. همان.

حضور انبوه جمعیت همراه با گریه و ناله و فریاد،[۱] این پرسش را دوباره در خاطر آورد که امام هادی علیه السلام به چه جرمی به شهادت رسید؟ پس از تشییع پیکر آن حضرت تا شارع ابواحمد، برادر معتز، احمدبن‌متوکل (معتمد عباسی) ـ به فرمان معتز ـ بر آن پیکر پاک نماز گزارد.

مسعودی در یک گزارش خود می‌گوید: احمدبن‌متوکل این نماز را در دو جا اقامه کرد: یکی در همان راه عمومی یادشده و دیگری در خانه امام علیه السلام[۲] و در گزارش دیگرش می‌گوید: نمازِ در خانه را امام عسکری علیه السلام پیش از تشییع، اقامه کرد و معتمد عباسی در خیابان نماز گزارد[۳] و همین درست است؛ چرا که به گزارش کلینی امام هادی علیه السلام در پاسخ پرسش یکی از یارانش در خصوص امام پس از خود فرمود: «امام شما پس از من آن کسی است که بر پیکرم نماز بگزارد» و آنان دیدند پس از شهادت او، پسرش ابومحمد عسکری علیه السلام بر او نماز گزارد.[۴] وانگهی مشهور نزد شیعه این است که تجهیز پیکر معصوم جز به دست معصوم نیست و در این موضوع روایتی هم از امام رضا علیه السلام به ثبت رسیده است.[۵] پس نمازگزاردن احمدبن‌متوکل بر امام علیه السلام بدان جهت بود که نمازگزاردن یکی از مسؤلان حکومتی بر پیکر شخصیت‌های بزرگ، در آن دوران، رسم بود.

---

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۴، ص ۵۰۳ (فلمّا کثر الناس و اجتمعوا، کثر بکائهم و ضجّتهم...).

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۰۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۳ (عن عبدالله بن‌محمد الاصفهانی، قال: قال ابوالحسن علیه السلام: صاحبکم بعدی الّذی یُصلّی علیّ. قال ولم نعرف أبامحمد قبل ذلک. قال: فخرج أبومحمد فصلّی علیه).

۵. علی‌بن‌حمزه بطائنی نسبت به اینکه امام رضا علیه السلام پیکر پاک امام کاظم علیه السلام را تجهیز کند، اعتراض داشت ـ حضرت در بغداد شهید شد و امام رضا علیه السلام در مدینه می‌زیست ـ امام رضا علیه السلام در پاسخ اعتراض او چنین فرمود: «اِنّ الاِمَامَ لَایَلِی أَمْرَهُ اِلاّ إمَامٌ مِثْلُه» و افزوده‌اند: با اینکه امام سجّاد علیه السلام در زندان ابن‌زیاد بود، به گونه‌ای امر (تجهیز) پدرش را متولی شد که آنان نفهمیدند و اینک با همان نیرو و توان، امام کنونی نیز می‌تواند متصدی أمر پدرش در بغداد، باشد. (بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۹، ح ۱۶ و ج ۴۸، ص ۲۷۰، ح ۲۹).

مرقد

پیکر پاک امام هادی(ع) پس از تشییع باشکوه به خانه‌اش بازگردانده شد و در آنجا به خاک سپرده شد.[1] این خانه هم اینک همان بارگاه ملکوتی او است که در شهر سامرا جای دارد و در روند تاریخی‌اش دستخوش حوادث ناگواری شده است که آخرین حادثه، انفجار گنبد این بارگاه به دست عوامل اشغالگر عراق[2] (آمریکا، انگلیس با همیاری برخی از کشورهای اروپایی و عرب خاورمیانه) بود. این انفجار در سحرگاه روز چهارشنبه سوم اسفند ماه ۱۳۸۴ خورشیدی، برابر با بیست و سوم محرم ۱۴۲۷ هجری و مطابق با ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ میلادی رخ داد.

درباره این مطلب که چرا پیکر پاک امام(ع) در خانه‌اش به خاک سپرده شد، می‌توان به چند دلیل اشاره کرد:

۱. دفن پیکر برخی از بزرگان در خانه آنان، در آن دوران امر رایجی بود؛ چنان‌که عقیل و بستگانش در خانه او ـ که بعدها جزو قبرستان بقیع شد ـ به خاک سپرده شدند.

۲. از گزارش یعقوبی[3] در این خصوص برمی‌آید که حکومت عباسی با مشاهده

---

۱. تمامی منابع، این مطلب را به اتفاق نگاشته‌اند.

۲. این اشغال در بیستم مارس ۲۰۰۳م (۱۳۸۱/۱۲/۲۹ش) با بمباران هوایی بغداد به فرمان «جورج بوش» دوم ـ که رئیس جمهور وقت آمریکا بود ـ آغاز شد و در ۲۱ مارس حمله زمینی به عراق از طریق خاک کویت ادامه یافت و در نهم آوریل ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۱/۲۱ش) بغداد به دست اشغالگران در آمد. این اشغال پس از انهدام ساختمان تجارت جهانی آمریکا در واشنگتن (معروف به برج‌های دو قلو)، با نقشه صهیونیست‌ها بود که به بهانه از میان برداشتن سلاح کشتار جمعی (سلاح شیمیایی و اتمی) در عراق از راه سرنگونی رژیم بعث عراق که رهبر این رژیم صدام حسین بود، انجام گرفت و هدف امریکا در این هجوم به عراق، دستیابی به مخازن نفت در خاورمیانه به‌ویژه در عراق، ایجاد کمربند امنیتی برای اسرائیل از راه هجوم به سوریه و حزب‌الله لبنان در گام بعدی و در صورت امکان، از بین بردن جمهوری اسلامی ایران بود که در هدف اولش تا حدودی موفق بود، لیکن در هدف دوم و سوم به لطف خدای قادر، ناکام ماند و تا تاریخ این نوشتار در دستیابی به این اهداف همواره، رو به ناکامی می‌رود. از خدای بزرگ پیروزی اسلام و مسلمانان و صیانت کشورهای اسلامی را از بدخواهی و کید استکبار مسئلت داریم.

۳. تاریخ، ج ۴، ص ۵۰۳.

احساسات و ناله‌های مردم سامرا در پی شهادت امام هادی علیه السلام، از خاکسپاری پیکر آن حضرت در گورستان عمومی شهر وحشت داشتند و می‌ترسیدند مبادا قبر آن حضرت، محل تجمعی برای مخالفان حکومت عباسی گردد.

۳. شاید سبب آن، نظر و توصیه خود امام هادی و عسکری علیهما السلام باشد که آن پیکر پاک در ملک شخصی‌اش دفن گردد. گفتنی است امام هادی علیه السلام پس از ورودش به سامرا این خانه را از فردی مسیحی خریده بود.[۱] و جا داشت خانه‌ای که سال‌ها عبادتگاه و رازگاه آن مرد بزرگ بود و بدین طریق شرافت یافته بود، از راه مرقدشدن برای آن پیکر پاک، تا همیشه بدان فضیلت و شرافت افتخار یابد. از امام هادی علیه السلام درباره فضیلت بارگاه مطهرش چنین نقل است: این دعا را، من فراوان می‌خوانم [و از راه آن با خدایم گفتگو دارم] و از خدایم درخواست می‌کنم هر که آن دعا را پس از مرگم، کنار قبرم بخواند، ناامید نگردد [و حاجت‌روا باشد] و دعا، این است: «يَا عُدَّتِي عِنْدَ العُدَدِ، وَ يَا رَجَائِي وَالمُعْتَمَدِ، وَ يَا كَهْفِي وَ السَّنَدِ، وَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ وَ يَا قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ، اَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِك، وَلَم تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُم اَحَداً، صَلِّ عَلَى جَماعَتِهِم وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».[۲] گفتنی است کسی که این دعا را می‌خواند، به جای عبارت «کذا و کذا» در پایان دعا، باید خواسته‌هایش را بر زبان آورد.

---

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷.

۲. طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۲۸۶ (... هَذَا الدُّعَاءُ كَثِيراً مَا أَدْعُو اللّهَ بِهِ وَ قَدْ سَأَلْتُ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لا يُخَيِّبَ مَن دَعَا بِه فِي مَشْهَدِی بَعدِي وَ هُوَ...).

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام دهم علیه‌السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	هادی / نقی / ابن‌الرّضا
کنیه	ابوالحسن ثالث
نام پدر	محمد
نام مادر	سُوسن / سُمانه مغربیه

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	پنجشنبه /۱۵	۱۹	۱۰
	ماه	ذی‌الحجه	اسفند	مارس
	سال	۲۱۲	۲۰۶	۸۲۸
شهادت	روز	دوشنبه / سوم	۱۰	۱
	ماه	رجب	تیر	ژوئیه
	سال	۲۵۴	۲۴۷	۸۶۸

فصل سیزدهم

امام حسن عسکری(ع)

در این فصل با پویش در تاریخ صحیح تولد و شهادت امام حسن عسکری(ع) می‌توان به جمع‌بندی مناسب و قابل استناد دست یافت؛ ولی قبل از هر چیز مروری کوتاه بر زندگی آن حضرت لازم است.

مروری بر زندگی امام عسکری(ع)

حسن‌بن‌علی عسکری(ع) پیشوای یازدهم شیعیان، کنیه‌اش ابومحمد بود و به نقلی ابوالحسن[1] و گاهی در میان دوستانش ابوخلف هم، خوانده می‌شد.[2] لقب معروف او در دوران حیاتش «ابن الرضا» بود،[3] چنان‌که پدر وی امام هادی(ع) و جدش امام جواد(ع) در دوران زندگی‌شان به این لقب معروف بودند.[4] لقب‌های دیگری چون حسن عسکری، صامت، رفیق، زکی، سِراج، هادی، مُضيء، شافی، مَرْضی، مُهتدی،[5] نقی[6] و خالص[7] نیز برای آن گرامی به ثبت رسیده است.

---

۱. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۴۲۴.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۵.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۱.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۵.

۵. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۶. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۴۲۴.

۷. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۰۲.

مادرش کنیزی بود که به نام‌های حَدیث،[۱] سَوْسَن[۲] یا سَوْسَنِ مغربیه، شَکَلِ نوبیّه، سَقوس،[۳] سمانهٔ مولّده یا اسماء[۴] خوانده می‌شد.

امام حسن عسکری در مدینه متولد شد؛ اما به همراه پدر گرامی‌اش امام هادی در کودکی به سامرا کوچانده شد و تا پایان عمر در همان‌جا به سر برد. او در این مدت به‌ویژه پس از شهادت امام هادی تحت کنترل حاکمان عباسی می‌زیست و این نظارت، چندان شدید بود که به زندانی‌شدن مکرر آن گرامی انجامید.[۵]

وی حدود ۲۲ سال داشت که به امامت رسید و این مسئولیت وی به مدت شش سال و اندی ادامه یافت. در خصوص امامت وی، پدر بزرگوارش، مکرر، به دوستانش توصیه کرده بود؛[۶] با این حال برخی از آنان به امامت برادر بزرگ امام عسکری، که محمد نام داشت و در زمان پدرش درگذشته بود،[۷] روی آوردند و او را مهدیِ قائم دانستند. برخی دیگر نیز، برادر دیگر امام عسکری، یعنی جعفر (۲۷۱ق) را ـ که در میان شیعیان به جعفر کذّاب مشهور است ـ امام خود خواندند و سایر شیعیان به امام حسن گرویدند[۸] و به توصیه امام هادی مبنی بر اینکه «امام پس از من آن کسی است که بر پیکرم نماز بگزارد» توجه کردند و دیدند امام حسن بر پیکر پدرش نماز گزارد.[۹] پس امامت آن حضرت را پذیرفتند.

امام عسکری اگرچه تحت نظر بود، از فعالیت‌های گوناگون باز نماند و با ایجاد

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۵۰۳ و مفید، الإرشاد(مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۱۳) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱، ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۵.

۲. پیشین و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۲.

۳. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۴۲۴.

۴. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۲۶).

۵. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۳۳ ـ ۳۳۵).

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۲۵ ـ ۳۲۸.

۷. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۳۳ ـ ۳۳۵).

۸. نوبختی، فرق الشیعه، ص۹۴ ـ ۹۵.

۹. پیشین، ص۳۱۵ و اربلی، کشف الغمة، ص۴۰۵.

ارتباط با افراد مناسب و ارسال نامه‌ها و رساله‌ها برای پیروانش در مناطق شیعه‌نشین،[۱] به گسترش فرهنگ ناب قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام پرداخت و در برابر متفکران منحرف چون اسحاق کندی[۲] و فرقه‌هایی چون صوفیه،[۳] واقفیه،[۴] مفوضه[۵] و ... موضع گرفت و افکار آنان را انحرافی می‌دانست و شیعیان را از این گونه باورها باز می‌داشت. بسترسازی برای مهدویت و تقویت نهاد وکالت و ارجاع پیروان به وکیلان،[۶] تأیید کتاب‌ها و اصول مصنّفه شیعیان برای عمل به آنها و ترغیب بدان،[۷] نشان‌دادن مهدی موعود علیه السلام به یاران خصوصی و معرفی وی به‌عنوان خاتم امامان[۸] و تأکید بر صبر و انتظار فرج از سوی دوستان[۹] از جمله فعالیت‌های آن گرامی بود؛ ولی این کار حساسیت حاکمان عباسی را در پی داشت و آنان برای پیشگیری از تولد چنین فردی ـ که به باور امامیان فرزند امام عسکری علیه السلام خواهد بود ـ به بازداشت مکرر امام عسکری علیه السلام پرداختند و تلاش کردند آن فرزند را شناسایی کنند و به قتل برسانند،[۱۰] لیکن هیچ‌گاه بدان هدف دست نیافتند.

گفتار یکم: تولد

سال

منابع کهن در خصوص تاریخ تولد امام عسکری علیه السلام به‌ویژه سال آن، همانند تاریخ دیگر

---

۱. صدوق، کمال الدین، ص۴۳۳ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۸ ـ ۴۵۹.
۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۷.
۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۵۳۵.
۴. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص۴۲۹ ـ ۴۳۰.
۵. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۵۰۵.
۶. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۳۵۴ ـ ۳۵۶.
۷. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۵۳۷ ـ ۵۳۸، شماره ۱۰۲۳ و کتاب الغیبة، ص۳۸۹ ـ ۳۹۰.
۸. صدوق، کمال الدین، صص۳۸۳ و ۴۳۳ ـ ۴۳۴.
۹. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۷ و ۴۵۹.
۱۰. طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۲۳ و اختیار معرفة الرجال، ص۵۳۸.

معصومان علیهم‌السلام ناهماهنگ نیستند. آن دسته از این منابع که بدان پرداخته‌اند از سال‌های ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳ هجری نام برده‌اند. این پژوهش سال تولد امام علیه‌السلام را سال ۲۳۲ هجری می‌داند و بدین روش بر این گویه استدلال می‌کند:

۱. نگارندگان کهن و میانی تاریخ و حدیث شیعه همچون نوبختی، اشعری، کلینی، مفید (در سه کتابش) شیخ طوسی (در دو کتابش) فتال نیشابوری، طبرسی (در دو کتابش)، ابن‌شهرآشوب، ابن‌طقطقیِ نسب‌شناس، اربلی (به یک نقل جنابذی و نیز به نقل حمیری)، علامه حلی، شیعی سبزواری، شهید اول، کفعمی، عاملی و مجلسی،[1] بر این گویه تصریح دارند؛ چنان‌که بخشی از تاریخ‌نگاران اهل سنت که به این موضوع پرداخته‌اند نیز همین تاریخ را برگزیده‌اند و در میان اینان نام ابن‌اثیر، گنجی شافعی، ابن‌خلکان (در یک نقلش)، ابن‌صباغ مالکی، ابن‌حجر هیتمی و شبلنجی[2] مشاهده می‌گردد.

۲. دیگر سال‌ها که در برخی منابع یا مصادر به ثبت آمده‌اند، مورد مناقشه‌اند:

الف) مجلسی در کتاب بحار و مرآة العقول با استناد به سخن مفید در الإرشاد، سال ۲۳۰ هجری را به نام سال تولد آن گرامی به ثبت رسانده،[3] چنان‌که ابن‌الوردی هم، همین تاریخ را ثبت کرده؛ ولی این نظر، خطا است و خاستگاهش اشتباهی است که در ثبت این گزارش در برخی نسخه‌ها مانند نسخه کتاب الإرشاد که نزد مجلسی بوده رخ داده است. در واقع نسخه‌بردار، در ثبت جمله «سنة اثنتین و ثلاثین و مأتین» واژه «اثنتین» را ثبت

---

۱. فرق الشیعة، ص۹۵ ـ ۹۶ و المقالات و الفرق، ص۱۰۱ ـ ۱۰۲ و الکافی، ج۱، ص۵۰۳ و الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۱۳) و المقنعة، ص۴۸۵ و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۲) و مصباح المتهجد، ص۱۵۱ و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و روضة الواعظین، ۲۵۱ و إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۳۳) و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۵۵ و کشف الغمة، ج۲، صص۴۰۳ و ۴۲۷ و الأصیلی فی أنساب الطالبیین، ص۱۶۱ و المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۶۹) و راحة الأرواح، ص۲۶۷ و الدروس، ج۲، ص۱۵ و المصباح، ص۵۲۳ و وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ص۴۴ و جلاء العیون، ص۹۸۸.

۲. الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۲۷۴ و کفایة الطالب، ص۴۵۸ و وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴ و الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۹ و الصواعق المحرقة، ص۲۵۶ و نور الأبصار، ص۳۳۸.

۳. بحار الأنوار، ج۵۰، ص۲۳۶ و مرآت العقول، ج۶، ص۱۳۱.

نکرده و دلیل این سخن این است که مجلسی تاریخ ۲۳۲ را از کتاب حدایق الریاض مفید به نام سال تولد آن حضرت نقل کرده؛[۱] چنان‌که در نسخه چاپی کتاب الإرشاد نیز همین تاریخ (۲۳۲هجری) ثبت شده است.[۲] اربلی نیز به نقل از نسخه الإرشادِ در اختیار خود، سال تولد آن گرامی را همین‌گونه ثبت کرده است.[۳]

ب) سال ۲۳۱ هجری در برخی منابع و مصادر شیعیان[۴] و سنیان[۵] به نام سال تولد آن امام علیه‌السلام گزارش شده و در میان این منابع، ابن‌أبی‌الثلج و خطیب بغدادی نخستین نگارندگان این تاریخ‌اند و گزارشِ دیگر منابع یا مصادر در این مورد، به این دو، یا خاستگاه آنان باز می‌گردد. ابن‌أبی‌الثلج از فاریابی و او از برادرش روایت کرده، خطیب هم به سهل‌بن‌زیاد آدمی استناد کرده است. رجال‌شناسان از فاریابی نام نبرده‌اند[۶] و سهل پسر زیاد هم نزد آنان ضعیف به شمار می‌آید.[۷] با این رویکرد نمی‌توان به این نقل اعتماد کرد؛ به‌ویژه آنکه نظر بیشتر منابع کهن شیعی و بخشی از منابع اهل سنت خلاف این نقل است.

ج) سال ۲۳۳ هجری را تنها خصیبی به نام سال تولد آن گرامی گزارش کرده،[۸] لیکن

---

۱. مرآت العقول، ج۶، ص۱۳۱ (کتاب حدایق الریاض به چاپ نیامده و موجود نیست).

۲. الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۱۳).

۳. کشف الغمة، ج ۲، ص۴۰۴ (وکان مولده بالمدینه فی شهر ربیع‌الآخر سنة اثنتین و ثلاثین و مأتین).

۴. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۴ به نقل از: فاریابی) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص۲۰۷ (ولی در مروج الذهب از تاریخ تولد نام نبرده است) و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۳ (به روایتی) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۸ ـ ۱۹۹، به نقل از: سهل‌بن‌زیاد) و حسین بن‌عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۱۲۲ (با تعبیر روی) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۰۳ (به نقل از: جنابذی که سنی‌مذهب است) و کیاگیلانی، سراج الأنساب، ص۷۳ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۶۰ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

۵. خطیب بغداد، تاریخ بغداد، ج۷، ص۳۶۶ (به نقل از: سهل‌بن‌زیاد) و ابوالفرج بن‌جوزی، المنتظم، ج۱۲، ص۱۵۸ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۴ و سمعانی، الأنساب، ج۴، ص۱۹۴ و ابن‌اثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج۲، ص۱۱۶ و ابن‌طلحه شافعی، مطالب السئول، ص۳۰۹ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴ (در نقل نخستش).

۶. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۱، ص۴۶۸، شماره ۱۶۷۶.

۷. ر.ک به: بخش سال تولد امام هادی علیه‌السلام، ص۴۸۸ ـ ۴۸۹.

۸. الهدایة الکبری، ص۳۲۷.

در پی او ابن‌رستم طبری، پس از آنکه سال ۲۳۲ را سال تولد امام عسکری دانسته، همین گزارش را با تعبیر «رُوی» ثبت کرده[1] و آن را نپذیرفته‌است.

۳. ابن‌رستم طبری روایتی را از خود امام حسن عسکری در خصوص تولد آن حضرت نقل کرده که [گویی از امام دراین موضوع پرسشی شد و آن گرامی در پاسخ] فرمودند: «من در ماه ربیع‌الآخر از سال ۲۳۲ هجری در مدینه تولد یافتم».[2] در ردیف راویان این روایت ابوالمفضل محمد بن‌عبدالله شیبانی جای دارد و شیخ طوسی ـ که طریقش به وی صحیح است ـ درباره او می‌گوید: وی خوش‌حافظه و پر روایت بوده است. گرچه گروهی از رجالیان ما، درباره او دغدغه داشتند.[3]

با این حال می‌توان به این روایت استدلال کرد؛ چراکه در سند آن پیش از ابوالمفضل، دو راوی دیگر به نام‌های محمدبن‌اسماعیل و علی‌بن‌حسین جای دارند که رجال‌شناسان اینان را ضعیف ندانسته‌اند[4] و منابع کهن فراوانی ـ که در استدلال نخست ذکر شدند ـ نیز با درون‌مایه این روایت هماهنگ‌اند که بر درستیِ محتوای این روایت گواهی می‌دهد. با توجه به این نشانه‌ها باید گفت امام حسن عسکری در سال ۲۳۲ هجری متولد شده است.

ماه

در ثبت ماه تولد امام حسن عسکری نیز منابع کهن یکدست نیستند؛ بخشی بدان نپرداخته‌اند و منابعی که بدان اهتمام ورزیده‌اند، برخی با این تعبیر «تولدش در بعضی از ماه‌های سال ۲۳۱ بود»[5] آن را ثبت کرده و دیگر منابع با پراکندگی از ماه‌های رمضان، ربیع‌الأول و ربیع‌الثانی نام برده‌اند. بر اساس این پژوهش، آن گرامی در ماه ربیع‌الثانی دیده

---

۱. دلائل الإمامة، ص۴۲۳

۲. همان.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۲۴۵.

۴. ر.ک به: نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵ و ۶.

۵. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴ و احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۶۰ (به نقل از: نزهة الجلیس)

به جهان گشود و این گویه افزون بر معروف‌بودن از نظر تاریخی،[۱] به چند جهت، بر دیگر گویه‌ها رجحان دارد:

۱. بیشترِ منابع کهن شیعی[۲] و برخی از منابع و مصادر اهل‌سنت[۳] ماه تولد آن فرزانه را ربیع‌الثانی دانسته‌اند. در میان اینان نام بزرگانی چون حمیری، نوبختی، اشعری، کلینی، مفید (در المقنعة، الإرشاد، مسار الشیعة و حدایق الریاض)، طوسی (در تهذیب و مصباح)، فتال نیشابوری، طبرسی، ابن‌شهرآشوب و شهید به چشم می‌آید که برخی از آنان مانند حمیری، نوبختی و کلینی، معاصر و یا نزدیک به عصر آن حضرت بودند. در مجموع نمی‌توان گفت گزینش اینان بدون مدرک بوده و چنان‌که گفته شد بسیاری از مدارک این بزرگان در آتش‌سوزهای کتابخانه‌ها،[۴] جنگ و غارت‌ها و دیگر حوادث تاریخ، از دست رفته است.

۲. در روایت یادشده از امام حسن عسکری علیه السلام ـ که ابن‌رستم طبری آن را نقل کرده ـ

---

۱. مجلسی، جلاء العیون، ص۹۸۹.

۲. فرق الشیعة، ص۹۵ ـ ۹۶ و المقالات و الفرق، ص۱۰۱ و الکافی، ج۱، ص۵۰۳ و الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۱۳) و مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۲) و المقنعة، ص۴۸۵ و حدایق الریاض (به نقل از: مجلسی در مرآة العقول، ج۶، ص۱۳۱) و تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و مصباح المتهجد، ص۵۵۱ و روضة الواعظین، ص۲۵۱ و إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۱ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۵۵ و اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۴۹ (به نقل از: حدایق الریاض) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۲۷ (به نقل از: حمیری) و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص۱۶۱ و المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۶۹) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۶۷ و الدروس، ج۲، ص۱۵ و المصباح، ص۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۴ و مجلسی، اختیارات، ص۳۵.

۳. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۷۹ و شبلنجی، نورالأبصار، ص۳۳۸.

۴. برای نمونه، در حکومت سلجوقیان، حاکمان بغداد به نام‌های زهیری و ابن بُدن در سال ۴۴۹ به شیعیان بغداد و کاظمین هجوم بردند و کتابخانه شیخ طوسی را ـ که بزرگ‌ترین مرکز اسناد و منابع شیعیان به شمار می‌آمد ـ و اموال او را به خیابان ریخته و به آتش کشیدند و کرسی درسش را تعطیل کردند. آن گرامی به ناچار به نجف مهاجرت کرد. چنان‌که آنان به حرم مطهر کاظمین علیهما السلام نیز هجوم بردند و آن را تخریب کردند (سبط‌بن‌جوزی، مرآة الزمان، ص۴۴۷ ـ ۴۵۲).

آن بزرگوار تولد خود را در ماه ربیع‌الثانی دانسته[۱] و درون‌مایهٔ این روایت با منابع پیش‌گفته همگن است.

۳. دو گزارش دیگر در خصوص تولد آن گرامی، مورد مناقشه‌اند؛ گزارش نخست که تولد حضرت را در ماه رمضان دانسته، تنها در یکی از نسخه‌های کتاب الکافی ثبت شده[۲] و این نسخه افزون بر متفرد بودن، با دیگر نسخه‌های این کتاب در ستیز است؛ چرا که این نسخه‌ها ماه تولد را ربیع‌الثانی دانسته‌اند.[۳] وانگهی به نظر می‌رسد ثبت ماه رمضان در یکی از نسخه‌های الکافی، از اشتباه نسخه‌بردار بوده که تاریخ تولد امام مجتبی علیه السلام را برای امام حسن عسکری علیه السلام نیز ثبت کرده و این اشتباه بدان جهت بوده که نام هر دو امام «حسن» است.

گزارشِ دیگر منابع که تولد آن عزیز را در ماه ربیع‌الأول دانسته‌اند، جز حسن‌بن‌محمد قمی[۴] ـ که در گزارش خود تنها است ـ همه با نوساناتی همراه هستند؛ برخی با تعبیر «قیل» آن را نگاشته‌اند[۵] که حکایت از ضعیف‌بودن آن دارد. برخی دیگر که تعبیر «قیل» را به کار نبرده‌اند با مناقشه‌های دیگر همراهند. طبرسی در تاج الموالید ماه این تولد را ربیع‌الأول ثبت کرده،[۶] لیکن در إعلام الوری آن را در ربیع‌الآخر دانسته است.[۷] مجلسی در بحار به نقل از شیخ مفید در کتاب الإرشاد، ماه این تولد را ربیع‌الأول ثبت کرده،[۸] در حالی که در

۱. دلائل الإمامة، ص۴۲۳
۲. الکافی، ج۱، ص۵۰۳.
۳. همان.
۴. تاریخ قم، ص۲۰۳ (امام حسن‌بن‌علی عسکری علیهما السلام در سرّمن رأی روز جمعه، هشت روز از ماه ربیع‌الأول گذشته، از مادر متولد شد).
۵. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۶۸ (به نقل از: نزهة الجلیس و قیل... ربیع‌الأول).
۶. مجموعة نفیسة، ص۱۳۳.
۷. إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۱.
۸. بحار، ج۵۰، ص۲۳۶.

الإرشاد چاپی و نیز در نسخه الإرشادی که نزد اربلی بوده تولد آن عزیز در ماه ربیع‌الثانی دانسته شده است.[۱] این اضطراب در این منابع، نشانهٔ تکرار خطای یادشدهٔ نسخه‌بردار در ثبت این تولد است؛ چراکه شهادت آن گرامی بر اساس مدارک معتبر ـ که خواهد آمد ـ[۲] در ماه ربیع‌الأول بوده و این، سبب شده نخستین نسخه‌برداران به اشتباه ماه ربیع‌الأول را به نام ماه تولد آن عزیز به ثبت آورند. با این توجه باید گفت امام عسکری علیه‌السلام در ماه ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ هجری، دیده به جهان گشود.

زاد روز

منابع کهن تاریخی درباره روز تولد امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز هماهنگ نیستند؛ برخی از این منابع تنها به ذکر ماه ربیع‌الثانی بسنده کرده‌اند و می‌توان کلینی، مفید در دو کتاب الإرشاد و المقنعة و شیخ طوسی در تهذیب[۳] را از این گروه نامید؛ چنان‌که در روایتی که ابن‌رستم از امام عسکری علیه‌السلام در این خصوص، نقل کرده نیز، سخنی درباره روز تولد گفته نشده است.[۴]

ولی آن دسته از منابع و مصادر متقدم که روز تولد را نیز تعیین کرده‌اند پراکنده نظرند و به اختلاف از روزهای چهارم، ششم، هفتم، هشتم و دهم نام برده‌اند. روز چهارم در الدروس شهید با تعبیر «قیل» به ثبت رسیده و در پی شهید، کفعمی و عاملی نیز آن را نقل کرده‌اند. سپس مجلسی در دو کتاب بحار و اختیارات و مامقانی، این گزارش را نگاشته‌اند.[۵] از روز ششم نیز ابن‌خلکان، ابن‌طولون و سیدعباس مکی با تعبیر «قیل» نام

---

۱. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۱۳) و کشف الغمة، ج ۲، ص۴۰۴.

۲. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص ۵۳۰ ـ ۵۳۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص۵۰۳ و الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۱۳) و المقنعة، ص۴۸۵ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص۹۲.

۴. دلائل الإمامة، ص۴۲۳.

۵. الدروس، ج ۲، ص۱۵ و المصباح، ص۵۱۱ ـ ۵۲۳ و وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص۴۴ و بحار الأنوار، ج ۵۰، ص۲۳۶ و اختیارات، ص۳۵ و تنقیح المقال، ج ۱، ص۱۸۸.

برده‌اند.[۱] روز هفتم را مجلسی در مرآة العقول از کتاب الدروس شهید بـا تـعبیر «قـیل» گزارش کرده؛[۲] در حالی که در متن الدروس چاپی، نامی از آن نیست.[۳] پس نقل این سه گویه بدین روش، نشان از بی‌بنیانی آنها نزد گزارشگرانشان دارد.

سرانجام باید گفت امام عسکری در یکی از روزهای هشتم یا دهم ربیع‌الثانی، تولد یافت. نخستین کسانی که از هشتم ربیع‌الثانی نام برده‌اند، فتال نیشابوری، سپس طبرسی، ابن‌شهرآشوب، اربلی به نقل از الدلائل حمیری، بوده‌اند[۴] و در پی اینان شیعی سبزواری، ابن‌صباغ مالکی، مجلسی در جلاء العیون و شبلنجی این تاریخ را ثبت کرده‌اند.[۵]

نخستین کسی که از تولد آن گرامی در دهم ربیع‌الثانی یاد کرده مفید در حدایق الریاض و مسار الشیعة است.[۶] سپس طوسی در مصباح المتهجد بدون نقل سند آن،[۷] و ابن‌طاووس در اقبال با استناد به مفید در حدایق الریاض[۸] این تاریخ را گزارش کرده‌اند. در پی ایـنان کفعمی، این گویه را با تعبیر «قیل» نگاشته است.[۹] اما ترجیح یکی از این دو روز بر دیگری به نام روز تولد امام حسن عسکری با استناد به مدرک معتبر بسـی دشـوار است. بـا این حال در ارزیابی مستند این دو گزارش، می‌توان نقل تـولد آن بـزرگ در روز هشـتم ربیع‌الثانی را ترجیح داد.

---

۱. وفیات الأعیان، ج ۲، ص۹۴ و الأئمة الإثنی عشر، ص۱۱۳ و احقاق الحق، ج ۱۲، ص۴۶۰ (بـه نـقل از: نـزهة الجلیس).

۲. مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۳۱ و الدروس، ج ۲، ص۱۵.

۳. همان.

۴. روضة الواعظین، ص۲۵۱ و إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۵۵ و کشـف الغـمة، ج ۲، ص۴۲۷.

۵. الفصول المهمة، ج ۲، ص۱۰۷۹ و جلاء العیون، ص۹۸۹ و نورالأبصار، ص۳۳۸.

۶. مسار الشیعة (مصنفات، ج۷، ص۵۲، الیوم العـاشر مـنه سـنة ۲۳۲ مـن الهـجرة کـان مـولد سـیدنا أبـی‌محمد الحسن‌بن‌علیّ بن محمدبن‌علیّ الرضا..) و مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۳۱ (به نقل از: حدائق الریاض).

۷. مصباح المتهجد، ص۵۵۱.

۸. اقبال الأعمال، ج ۳، ص۱۴۹.

۹. المصباح، ص۵۱۱.

اگر چه روز دهم ربیع‌الثانی از شیخ مفید و شیخ طوسی گزارش شده است و نقل اینان بر نقل فتال و طبرسی و ابن‌شهرآشوب تقدم زمانی دارد و این دو، افزون بر برتری علمی، به منابع دست نخست دسترسی داشته‌اند، لیکن با این همه، گزارش تولد امام عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الثانی بدان جهت ترجیح می‌یابد که مستند نخست آن، نقل حمیری در الدلائل است که اربلی بدان دست یافته و به نظر می‌آید که فتال و طبرسی و ابن‌شهرآشوب بر آن تکیه دارند و حمیری هم علاوه بر اعتبار روایی نزد رجالیان،[1] از یاران مورد اعتماد امامان هادی و عسکری علیهما السلام به شمار می‌آید.[2] پس می‌توان گفت شیخ مفید که به تمامی کتاب‌های حمیری دسترسی داشت[3] و در کتاب الإرشاد تنها به ذکر ماه ربیع‌الثانی در این خصوص بسنده کرده و روزش را تعیین نکرده با اینکه در دو کتاب قبلی خود روز دهم ربیع‌الثانی را روز تولد دانسته بود، شاید به جهت اطلاع بر گزارش حمیری بوده و نتوانسته به سادگی از آن بگذرد و دست‌کم در برابر آن سکوت کرده است.

اگر مرحوم مجلسی گویه تولد آن گرامی در هشتِم ربیع‌الثانی را سخن «اشهر» دانسته،[4] مستندش همین نقل‌ها است که مشاهده می‌شود.

اما در مورد اینکه این روز چه روزی از هفته بوده، در گزارش حمیری از آن نامی نیامده است؛ لیکن فتال، طبرسی و ابن‌شهرآشوب، این روز را روز جمعه دانسته‌اند. مفید و طوسی هم این روز را مشخص نکرده‌اند؛ ولی بر مبنای محاسبه نجومی که در پی خواهد آمد، این روز چهارشنبه خواهد بود.

نتیجه

نتیجه سخن اینکه آن حضرت در هشتم ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ هجری دیده به جهان

---

۱. نجاشی، رجال، شماره ۵۷۳.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، شماره ۶۷۵۵.

۳. همان.

۴. جلاء العیون، ص ۹۸۹.

گشود و به محاسبه نجومی، این روز برابر است با ۸۱۹۵۶ روز پس از آغاز هجرت نبوی صلی الله علیه و آله و به امر وسط مطابق است با روز چهارشنبه چهاردهم آذر سال ۲۲۵ خورشیدی (۲۲۵/۹/۱۴)، برابر با پنجم دسامبر ۸۴۶ میلادی.[۱]

زادگاه

در خصوص زادگاه امام عسکری علیه السلام تمامی منابع یادشده که در این‌باره نگاشته‌اند، از مدینه نام برده‌اند. تنها حسن‌بن‌محمد قمی (زنده در سال ۳۷۸ق) مکان تولد آن حضرت را سامرا دانسته است[۲] و پس از او ابن‌شهرآشوب پس از گزینش مدینه، چنین گفته است: «و گفته شده که وی در سامرا متولد گشت».[۳] گویی این سخن، اشاره به گزارش حسن‌بن‌محمد قمی دارد. مرحوم مجلسی نیز همین سخن ابن‌شهرآشوب را در بحار از وی نقل کرده است. گفتنی است[۴] این‌گونه نگاشتن، خود نشانهٔ بی‌بنیانی این نقل و برنتابیدن آن است.

خُصیبی (۳۳۴ق) بدون نام‌بردن از شهر تولد آن حضرت، این مکان را خانه‌ای دانسته که امام هادی علیه السلام آن را خریده بود. وی در این خصوص از یزیدبن‌حسین بن‌موسی، چنین نقل کرده است: روزی امام هادی علیه السلام من و دو نفر از عمو زادگان خود بنی‌حسن را در پی خریدن خانه‌ای نزد صاحب آن فرستاد و صاحب خانه از فروش آن، دریغ ورزید. پس از پیگیری پیاپی، مالک خانه اظهار داشت، این خانه به فروش نمی‌رسد، چرا این همه پی‌جویی؟ یکی از عموزادگان امام علیه السلام نیز، مشابه همین سخن را باز گفت: به امام علیه السلام خبر دادیم که صاحب خانه می‌گوید: قصد فروش‌خانه را ندارم. امام علیه السلام فرمود: این داستان

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۳.
۲. تاریخ قم، ص ۲۰۳.
۳. مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.
۴. بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

همانند آن داستان (موسی) و مؤمن آل فرعون [با فرعون] است[۱] که پس از اندکی، درستی سخن مؤمن آل فرعون روشن شد [کنایه از اینکه به‌زودی آشکار خواهد شد که صاحب خانه، آن را می‌فروشد]. بار دیگر به او مراجعه کردند. این بار صاحب خانه [به دروغ] گفت: خانه را فروختم و سخنش را به عرض امام﷣ رسانیدند و او فرمود «وی خانه را نفروخته؛ ولی می‌فروشد [حال که می‌فروشد] من آن را می‌خرم و می‌سازم و در آن سکنی می‌گزینم. [سپس افزودند] در این خانه فرزندی برایم به نام حسن به دنیا می‌آید و چیزی را که دوست دارم، از او مشاهده می‌کنم». یزیدبن‌حسین می‌گوید: در مراجعه‌های بعدی آن را برای امام هادی﷣ خریدیم و او در آن سکنی گزید و أبومحمد امام حسن عسکری﷣ در آن متولد گشت.[۲]

امام هادی﷣ پس از آنکه به فرمان متوکل عباسی از مدینه به سامرا احضار شد، پس از چندی در آنجا خانه‌ای خرید و در آن سکنی گزید،[۳] لیکن خانه خریده‌شده در گزارش خُصیبی غیر از این خانه بود و در مدینه جای داشت؛ چراکه در نقل خُصیبی تولد امام عسکری﷣ در خانه خریده‌شدهٔ پدرش دانسته شده و از سویی آن حضرت در سال ۲۳۲ هجری قمری تولد یافت و این، سال‌ها پیش از جابه جایی امام هادی﷣ از مدینه به سامرا از سوی متوکل است؛ چون مدت اقامت آن بزرگوار در سامرا، در منابع تاریخی به اختلاف، ده سال،[۴]

---

۱. وقتی حضرت موسی﷣ فرعون و مردمش را به ایمان به خدا فراخواند، آنان وی را به مرگ و قتل تهدید کردند. مردی از آنان ـ که پنهانی به خدا ایمان داشت ـ گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید: پروردگارم «الله» است و دلیل‌های روشن از سوی خدایتان آورده (و با شما سخن می‌گوید). او اگر دروغگو باشد، دروغش دامنگیر خود او خواهد بود و اگر راستگو باشد برخی از عذاب‌هایی را که به شما وعده می‌دهد دامنتان را می‌گیرد (مؤمن: ۲۸).

۲. الهدایة الکبری، ص۳۱۶ ـ ۳۱۷.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۷.

۴. مفید، الإرشاد، (ج۲، ص۳۱۰ ـ ۳۱۲) حضور امام هادی﷣ در سامرا را به مقدار ده سال و چند ماه پیش از شهادتش دانسته که باید از سال ۲۴۳ هجری آغاز شده باشد، چنان‌که از گزارش وی و کلینی در خصوص دستیابی راوی در سال ۲۴۳ به نامه متوکل در موضوع احضار امام﷣، همین مطلب برمی آید.

هجده سال[1] و بیست سال[2] گزارش شده است و اگر این مدت را، حتی بیشترین رقم یادشده بدانیم، پایان آن، سال ۲۵۴ خواهد بود و بیست سال پیش از آن، سال ۲۳۵ یا ۲۳۴ خواهد بود. در نتیجه کوچانیدن امام هادی از مدینه به سامرا، چند سال پس از سال تولد امام حسن عسکری علیه السلام (۲۳۲ق) بوده است. پس خانه‌ای که در روایت خُصیبی ذکر شده ـ که امام عسکری علیه السلام در آن متولد شد ـ در مدینه جای داشته است.

شاهد دیگری که از تولد امام حسن عسکری علیه السلام در مدینه حکایت دارد، روایت ابوحمزه نصیر، خادم یکی از راویان آن گرامی است؛[3] او می‌گوید: روزی دیدم ابومحمد باغلامان ترک، رومی و ... خود با زبان آنان گفتگو می‌کند. به خود گفتم: او که در مدینه متولد شد و تا پس از شهادت پدرش ابوالحسن، ظهور و بروزی نداشت. اینک چگونه با این غلامان با زبان‌هایشان سخن می‌گوید! آن گرامی بی‌درنگ رو به من کرد و گفت: خدا حجت خود را از دیگران ممتاز کرد و معرفت همه چیز را به او عطا کرد و این حجت الهی به زبان‌ها، نسب‌ها و رخدادها آگاهی دارد و اگر چنین نباشد، میان حجت خدا و دیگران تفاوتی نخواهد بود.[4] این روایت که راوی آن می‌گوید: «ابومحمد در مدینه متولد شد»، نشانه دیگری بر تولد آن گرامی در مدینه است. اما اینکه تولد آن حضرت در کدام محله

---

۱. مسعودی (اثبات الوصیة، ص۲۰۷) با این تعبیر که متوکل، امام هادی علیه السلام را در سال ۲۳۶ هجری به سامرا کوچانید و این در حالی بود که پسرش امام عسکری چهار سال داشت و شهادت امام هادی نیز در سال ۲۵۴ هجری بود، این مدت را، هجده سال دانسته که فاصله سال ۲۳۶ تا سال ۲۵۴، همین مقدار است.

۲. فتال (روضة الواعظین، ص۲۴۶) و طبرسی (إعلام الوری، ج۲، ص۱۲۷) و ابن‌شهرآشوب (مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۵۵) مدت این اقامت را ۲۰ سال گزارش کرده‌اند. پیش از اینان، سعدبن‌عبدالله أبی‌خلف اشعری قمی (حدود ۳۰۰ق) ورود امام هادی علیه السلام به سامرا را هفت روز باقی‌مانده از ماه رمضان سال ۲۳۳ هجری، و مدت آن را بیست سال و نه ماه و ده روز گزارش کرده است (المقالات و الفرق، ص۱۰۰). شاید مستند سخن فتال، طبرسی و ابن‌شهرآشوب، همین گزارش اشعری باشد که آنان مدت این اقامت را به این استناد و به تقریب، بیست سال ثبت کرده‌اند. به هر روی تمامی این گزارش‌ها، حضور امام هادی علیه السلام در سامرا را پس از سال ۲۳۲ هجری، دانسته‌اند. در نتیجه تولد امام عسکری در سامرا نخواهد بود.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۹، ص۱۴۸.

۴. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۶۱.

بود و هم اینک آن مکان در کجای مدینه جای دارد، روشن نیست و از منابع چیزی به دست نمی‌آید.

گفتار دوم: شهادت

سال

بسی جای شگفتی است که در خصوص سال شهادت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام، تمامی منابع و مصادر شیعیان و سنیان هماهنگ هستند و همگی به اتفاق، شهادت ایشان را در سال ۲۶۰ هجری دانسته‌اند. پس در اینجا نیازی به ذکر نام این منابع نیست. برای آگاهی، به آدرس یاد شده در بخش تولد آن عزیز رجوع شود.

می‌توان گفت این همگونی منابع تاریخی دو دلیل دارد:

۱. عباسیان بدان جهت که در پی نابودی نهاد امامت بودند، پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به همگان نمایاندند که وی بدرود حیات گفت و پس از او امامی نیست. تلاش آنان بر نبودن امام جانشین نیز بدان جهت بود که تولد امام عصر علیه السلام آشکارا نبود و آنان و عموم مردم از این تولد بی‌خبر بودند ـ چنان‌که در بخش تولد امام عصر علیه السلام بیان خواهد شد؛ حتی بیش از دو سال، خانه و کنیزان امام عسکری علیه السلام، در مراقبت عباسیان بود که اگر پسری از آنان متولد شد، به قتلش برسانند[1] تا نشانی از امام و امامت نماند. جعفر کذّاب، برادر امام عسکری علیه السلام، نیز با تلاشی که برای جانشینی‌اش بعد از برادرش، انجام داده بود، به نتیجه نرسید و عباسیان و بیشتر شیعیان، وی را برنتابیدند.[2] بدین جهت تأکید عباسیان بر درگذشت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، تلاشی بود مبنی بر اینکه اظهار کنند نهاد امامت به پایان رسیده است و نگارندگان وابسته به آنان، این تاریخ را به‌درستی ثبت کرده‌اند.

---

۱. صدوق، کمال الدین، ص۴۲۷ و ر.ک به: همین نوشتار، ص۵۹۲.

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۲۴) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۰۹.

۲. شیعیان که به جانشینی امام بعدی، باور داشتند و امام عسکری نیز به صورت آشکارا، فرزند جانشین نداشت و جز تعدادی از یاران خاص آن گرامی، دیگران از این‌جانشین و تولد او، اطلاعی نداشتند،[۱] این پرسش برای آنان همواره مطرح بود که جایگزین امام عسکری پس از تاریخ ۲۶۰ هجری چه کسی است و چگونه می‌توانند با او ارتباط برقرار کنند. بدین ترتیب این تاریخ، به‌تدریج در خاطره‌ها و نوشته‌ها ماندگار شد.

ماه

اگر چه منابع درباره سال شهادت آن حضرت هماهنگی دارند، لیکن درباره ماه شهادت آن گرامی، این اتفاق و همگونی به چشم نمی‌آید. بخشی از منابع کهن با سکوت از این مسئله گذشته‌اند و بخش دیگر که بدان پرداخته‌اند به اختلاف از ماه‌های ربیع‌الأول، ربیع‌الثانی، جمادی‌الأول و محرم نام برده‌اند. این پژوهش، شهادت امام را به نشانه‌های زیر در ماه ربیع‌الأول می‌داند:

۱. آن دست از منابع کهن شیعیان و سنیان[۲] که از ماه شهادت وی یاد کرده‌اند ـ جز در دو مورد که به نقدش خواهیم پرداخت ـ بر شهادت آن حضرت در ماه ربیع‌الأول، تأکید دارند و نگارندگان بزرگ و معتبری از شیعه چون نوبختی، کلینی، صدوق، حسن‌بن‌محمد قمی، مفید (در سه کتابش)، طبری امامی، شیخ طوسی (در سه کتابش)، طبرسی، ابن‌شهرآشوب،

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{11}{2}$، ص۳۳۶).

۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج۷، ص۳۶۶ و سمعانی، الأنساب، ج۴، ص۹۴ و ابوالفرج بن‌جوزی، المنتظم، ج۱۲، ص۱۵۸ و ابن‌اثیر، اللّباب فی تهذیب الأنساب، ج۲، ص۱۱۶ و محمدبن‌طلحة، مطالب السئول، ص۳۱۰ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص۴۵۸ و کشف الغمة، ج۲، ص۴۰۲ ـ ۴۰۳(به نقل از: کمال الدین و جنابذی) و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴ و یافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۲۷ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۱۱۳ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۸۹ و احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۶۰ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

شهید و...[۱] در میان آنان به چشم می‌آیند که برخی از اینان معاصر یا نزدیک به آن عصر بودند و درباره برخی دیگر نمی‌توان گفت بدون مدرک معتبر، نگاشته‌اند. افزون بر آن، ابن‌طاووس از برخی وقایع‌نگاران شیعی که نزدیک به عصر امام‌عسکری﵇ می‌زیستند و او بر کتابهایشان دسترسی داشته، همین گزارش را ثبت کرده و از آنان به نام‌های ابن‌خزیمة، محمدبن‌هارون تلّعکبری، حسین‌بن‌حمدان خُصیبی (۳۵۸ق) یاد کرده است.

۲. گزارش شهادت امام عسکری﵇ در ربیع‌الثانی، نخستین بار در کتاب المقالات و الفرق سعد بن‌عبدالله اشعری ثبت شده[۲] و در پی او مسعودی در اثبات الوصیة، آن را نقل کرده،[۳] با اینکه در مروج الذهب، تنها به ثبت سال شهادتش بسنده کرده[۴] و از ماه آن، نام نبرده است. در پی اینان حسین بن‌عبدالوهاب و ابن‌طقطقی، همین گزارش را نگاشته‌اند[۵] و مامقانی (از متأخران) نیز از حسین‌بن‌عبدالوهاب این سخن را نقل کرده است.[۶] پس خاستگاه نقل اینان، به گزارش اشعری در المقالات و الفرق باز می‌گردد؛ البته گزارش این کتاب (المقالات و الفرق)، با نقل صدوق از مؤلف آن (اشعری) تعارض دارد؛ چراکه

---

۱. فرق الشیعة، ص۹۶ و الکافی، ج۱، ص۵۰۳ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۴) و خصیبی، الهدایة الکبری، ص۳۲۷ و صدوق، کمال الدین، ص۴۷۴ و قمی، تاریخ قم، ص۲۰۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۱۳ - ۳۳۶) و المقنعة، ص۴۸۵ و مسار الشیعة (مصنفات، ۷، ص۴۹) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و مصباح المتهجد، ص۵۵۰ و کتاب الغیبة، ص۲۱۸، ح۱۸۱ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص۲۵۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۱ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص۱۳۴) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۹) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۲۷ (به نقل از: کتاب الدلائل حمیری) و علامه حلی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص۴۶۹) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص۲۸۰ و شهید اول، الدروس، ج۲، ص۱۵ و کفعمی، المصباح، ص۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص۵۱۹) و مجلسی، جلاء العیون، ص۹۸۸ (با تعبیر: به اتفاق اکثر محدثان و مورخان).

۲. المقالات الفرق، ص۱۰۲

۳. اثبات الوصیة، ص۲۱۸.

۴. مروج الذهب، ج۴، ص۲۱۲.

۵. عیون المعجزات، ص۱۲۵ و الأصیلی، ص۶۱.

۶. تنقیح المقال، ج۱، ص۱۸۱.

صدوق از رهگذر پدرش و نیز استادش محمدبن‌حسن بن‌ولید، از سعد بن‌عبدالله اشعری چنین روایت کرده است: «امام حسن عسکری در ماه ربیع‌الأول، شهید شد»[1] و این دو (پدر صدوق و محمدبن‌حسن‌بن‌ولید) از راویان معتبرِ سعدبن‌عبدالله به شمار می‌روند.[2]

با توجه به این تعارض و با توجه به تنافی گزارشِ کتاب المقالات و الفرق با تمامی منابع کهن یادشده در گزینه یک، باید گفت ثبت ربیع‌الثانی، در کتاب یادشده به نام ماه شهادت امام عسکری(ع)، از اشتباه نسخه‌بردار بوده و این خطا، به کتاب اثبات الوصیة، سپس به کتاب‌های یادشدهٔ پس از آن نیز سرایت کرده است. در جای دیگری از کتاب اثبات الوصیة عبارتی ثبت شده است که خطابودن این گزارش را آشکار می‌کند. در آن عبارت، جانشینی امام عصر(ع)، در روز جمعه یازدهم ربیع‌الأول سال ۲۶۰، دانسته شده[3] و روشن است، امامت هر امام بدون فاصله پس از درگذشت امام پیشین، شروع می‌شود، پس اگر جانشینی حضرت مهدی(ع) از پدرش، در ماه ربیع‌الأول بوده، باید شهادت پدرش هم در همان ماه باشد. پس گزارش پیش‌گفته مسعودی، مبنی بر اینکه شهادت امام عسکری در ماه ربیع‌الثانی بود، از اشتباه نسخه‌بردار به‌شمار می‌آید. در واقع نسخه‌بردار به جای «فی شهر ربیع‌الأول» که ماه شهادت آن حضرت است، نام ماه تولد وی را که «شهر ربیع‌الآخر» است به ثبت رسانده، چنان‌که این خطا در عکس همین موضوع، در برخی منابع تکرار شده است؛ یعنی ماه ربیع‌الأول، که ماه شهادت است به جای ماه ربیع‌الثانی، به نام ماه تولد ثبت شده است که بیان شد.[4]

۳. گزارش شهادت امام عسکری در ماه جمادی‌الأول را نخستین بار، ابن‌خلکان با تعبیر «قیل فی جمادی‌الأولی»[5] نقل کرده و خود، آن را نپذیرفته است. پس از او،

---

۱. کمال الدین، صص ۴۰ و ۴۳.

۲. قاموس الرجال، ج۵، ص۵۶.

۳. اثبات الوصیة، ص۲۳۱.

۴. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۵۲۲ ـ ۵۲۳.

۵. وفیات الأعیان، ج۲، ص۹۴.

ابن‌طولون ـ[1] که تأثیر از ابن‌خلکان دارد ـ و سیدعباس مکی[2] هم گزارش او را با همین شیوه، ثبت کرده‌اند و نپذیرفته‌اند. گزارش شهیدشدن آن حضرت در ماه محرم را، تنها نجاشی نقل کرده[3] و در این نقل متفرد است. حاصل سخن آنکه امام حسن عسکری علیه السلام در ماه ربیع‌الأول، به شهادت رسیده است.

روز

در خصوص روز شهادت امام عسکری علیه السلام نیز ناهماهنگی‌هایی در منابع کهن به چشم می‌آید. برخی از این منابع، تنها ماه شهادت را ذکر کرده‌اند و از روز شهادت نام نبرده‌اند؛ ولی جمعی از آنها این روز را اول، سوم، چهارم، ششم و هشتم ربیع‌الأول، هشتم ربیع‌الثانی، سیزدهم محرم و هشتم جمادی‌الأول دانسته‌اند. برای گزارش شهادت آن عزیز در روز هشتم ربیع‌الأول، می‌توان چنین استدلال کرد:

الف) استدلال یادشده درباره ماه شهادت آن گرامی، مبنی بر آنکه این ماه، ربیع‌الأول بوده، در اینجا نیز به کار می‌آید؛ یعنی تمامی منابع شیعیان و سنیان که به ثبت این تاریخ همت کرده‌اند ـ جز چند گزارش مورد مناقشه که گفته شد ـ همگی، روز این شهادت را هشتم ربیع‌الأول، دانسته‌اند و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.[4]

ب) نخستین کسی که گزارش شهادت آن نازنین در روز اول ربیع‌الأول را ثبت کرده، شیخ طوسی در مصباح المتهجد است و در پی او، کفعمی در المصباح همین سخن را نقل کرده است.[5] این در حالی است که شیخ طوسی در تهذیب و کفعمی در الجدول این نقل را نپذیرفته‌اند و شهادت آن حضرت را روز هشتم ربیع‌الأول

---

۱. الأئمة الإثنی عشر، ص۱۱۳.

۲. احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۶۰ (به نقل از: نزهة الجلیس).

۳. نجاشی، رجال، شماره ۲۵۰.

۴. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص۵۳۰، پاورقی ۲ و ص۵۳۱، پاورقی ۱.

۵. مصباح المتهجد، ص۵۵۰ و المصباح، ص۵۱۰.

دانسته‌اند.[۱] وانگهی می‌توان گفت گزارش شیخ طوسی و کفعمی در کتاب مصباح‌شان، به بیماری آن حضرت در اول ماه ربیع‌الأول نظر دارد که صدوق این مریضی را در روزهای نخست ماه ربیع‌الأول گزارش کرده[۲] و مفید و فتال، آغاز آن را روز نخست این ماه نقل کرده‌اند.[۳] پایان این بیماری نیز هشتم همین ماه بوده که به شهادت حضرت انجامید.[۴]

---

۱. تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۲ و المصباح، ص۵۲۳ (بخش الجدول).

۲. کمال الدین، ص۴۲ ـ ۴۳. صدوق در این گزارش به سندش از سعد بن‌عبدالله اشعری و او از جمعی فراوان، از احمد بن‌عبیدالله بن‌خاقان ـ حاکم معتمد عباسی در قم ـ نقل کرده که «در وقت آغاز بیماری امام حسن عسکریؑ، برادرش جعفر کذاب به سرعت خبرش را به دستگاه حکومت ابلاغ کرد و آنان بی‌درنگ خانه امام را در مراقبت گرفتند. پس از دو روز که بیماری امامؑ شدت یافت، دستگاه قضایی و امور پزشکی حکومت عباسی نیز برای مراقبت‌های ویژه مأموریت یافتند [و این نیز می‌تواند بدین دلیل باشد که مسمومیت آن بزرگ مخفی نگه داشته شود و برای تبرئه دستگاه حکومت عباسی مدارک تهیه گردد]. این وضعیت تا هنگام شهادت امامؑ که روزهایی از ماه ربیع‌الأول، را فرا می‌گرفت، ادامه داشت». در این گزارش صدوق، مدت بیماری مشخص نشده و با نقل مفید و فتال در خور تطبیق است، لیکن در گزارش دیگر صدوق (کمال الدین، ص۴۷۵ ـ ۴۷۶) مدت این بیماری، حدود پانزده روز یا کمی بیشتر از آن، دانسته شده. هرچند زمان آن مشخص نشده، پایان آن با هشتم ربیع‌الأول، قابل انطباق است. در این گزارش، ابوأدیان ـ نامه‌رسان امام حسن عسکریؑ به دوستانش در شهرها ـ می‌گوید در بیماری آن بزرگ که به مرگش انجامید، به محضرش رسیدم و آن بزرگوار نامه‌هایی را به من سپرد که به شهرها ببرم، آن‌گاه فرمود: پس از پانزده روز به سامرا باز می‌گردی درحالی که پیکرم را در حال شستشو و غسل دادن می‌بینی و در این حال فریاد ناله و گریه از خانه‌ام به گوش می‌رسد. ابوأدیان می‌گوید عرض کردم: آقایم، پس امام بعد از شما کیست؟، حضرت فرمود: کسی که پاسخ نامه‌هایم را از تو مطالبه کند، بر پیکرم نماز بگزارد و از محتوای همیان ـ ظرف یا پاکتی که همراه وی بود ـ خبر دهد. ابوأدیان می‌گوید: پس از پانزده روز به سامرا بازگشتم و وضعیت را چنان مشاهده کردم که امامؑ فرموده بود. متحیر بودم شخص معرفی‌شده از سوی امام عسکری کیست؟ تا اینکه هنگام نماز بر پیکر وی فرا رسید. برادرش جعفر گام در پیش نهاد که نماز بگزارد. ناگهان کودکی زیبا روی، با موهای تاب‌دار و دندانی سفید، عبای جعفر را گرفت و وی را به عقب راند و گفت: «یَا عَمِّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي؛ عمویم من برای نماز گذاردن بر پیکر پدرم سزاوارترم». جعفر در حالی که چهره‌اش تغییر کرده و زرد شده بود به عقب رفت و آن کودک بر پیکر امامؑ نماز گزارد و از من پاسخ نامه‌ها را درخواست کرد و از درون همیان نیز ـ که پول دوستان امام عسکریؑ در آن بود ـ خبر داد و تحیرم برطرف شد (با تلخیص). همین مضمون را کلینی نیز در الکافی (ج۱، ص۵۰۳ ـ ۵۰۶) نقل کرده است.

۳. الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۳۶ و روضة الواعظین، ص۲۵۱.

۴. ر.ک به: منابع یادشده در ماه شهادت، (ص ۵۳۱) مانند کمال الدین، الإرشاد، الهدایة الکبری، مناقب آل‌أبی‌طالب، کشف الغمه و... .

ج) گزارش شهادت آن گرامی در سوم ربیع‌الأول را، تنها حسن‌بن‌محمد قمی نقل کرده[۱] که متفرد است. گزارش شهادت وی در چهارم ربیع‌الأول را نیز، تنها مفید در مسار الشیعة ثبت کرده[۲] که از دو جهت، مورد مناقشه است:

۱. این گزارش مفید با دو نقل دیگرش در دو کتاب الإرشاد و المقنعة ـ که تاریخ شهادت را هشتم ربیع‌الأول دانسته ـ[۳] در ستیز بوده و در این تعارض، کتاب الإرشاد و المقنعة بدین جهت که متعددند و از اعتبار پژوهشی بیشتری برخوردارند، تقدم دارند.

۲. تعبیر «فی الیوم الرابع منه» که در مسار الشیعة ثبت شده، در حقیقت «فی یوم الأربعاء» بوده که نسخه‌بردار، گمان کرده مقصود، روز چهارم ماه است، در صورتی که «أربعاء» یعنی چهارشنبه. گواه این سخن این است که در گزارش ابن‌أبی‌الثلج، ابن‌خشاب و خطیب بغدادی هم همین تعبیر «یوم الأربعاء» به ثبت رسیده[۴] و اینان پس از آنکه روز شهادت را، روز جمعه[۵] دانسته‌اند، این جمله را افزوده‌اند: «و قال بعض اصحابنا (بعض الرواة) فی یوم الأربعاء». وانگهی هیچ منبع دیگری، شهادت امام عسکری عليه السلام در چهارم ربیع‌الأول را نقل نکرده است. عبدالله بن‌اسعد یافعی شافعی (۷۶۸ق) هم شهادت آن گرامی را در ششم ربیع‌الأول دانسته و او هم در این نقل، متفرد است. افزون بر آن، گویه هشتم ربیع‌الأول را نیز با تعبیر «قیل» به ثبت رسانده است.[۶]

د) نظریه شهادت آن گرامی در سیزدهم محرم را، تنها نجاشی نقل کرده[۷] که در نقلش

---

۱. تاریخ قم، ص۲۰۳.
۲. مفید، مصنفات، ج۷، ص۴۹.
۳. المقنعة، ص۴۸۵ و الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۱۳ ـ ۳۳۶).
۴. تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۴) و تاریخ بغداد، ج۷، ص۳۶۶ و موالید الائمة (مجموعة نفیسة، ص۱۹۹).
۵. گنجی شافعی نیز این روز را روز جمعه می‌داند (کفایة الطالب، ص۴۵۸).
۶. یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج۲، ص۱۲۷. در پی یافعی، قندوزی حنفی نیز به همین گویه اعتماد کرده است (ینابیع المودة، ص۳۸۶).
۷. نجاشی، رجال، شماره ۲۵۰. نجاشی این گزارش را از کتاب عبدالله بن‌احمد بن عامربن‌سلیمان، نقل کرده بی آنکه ←

متفرد است؛ چنان‌که گزارش شهادت وی در هشتم جمادی‌الأول، نیز با تعبیر «قیل» و متفرد نقل شده است. هرچند تکرار خطای یادشده (جابه‌جایی برخی واژه‌ها) در اینجا نیز به دور از نظر نیست و به‌جد می‌توان گفت جمله «وفات وی در هشتم جمادی‌الأول بود» به خطا، به جای «وفات او در هشتم ربیع‌الأول بود» ثبت شده است و چون با تمامی منابع کهن یادشده تنافی دارد، تنها در گزارش ابن‌خلکان و پس از او در نقل ابن‌طولون، با تعبیر «قیل» به ثبت رسیده است[1] خود اینان نیز آن را برنتابیده‌اند. گزارش شهادت در هشتم ربیع‌الثانی نیز در گزارش اشعری و مسعودی (در اثبات الوصیة) آمده و چنان‌که در بخش ماه شهادت گفته شد،[2] این، از اشتباه نسخه‌بردار بوده است.

نتیجه

نتیجه سخن اینکه بر اساس استدلال پیش‌گفته، امام عسکری در روز جمعه،[3] هشتم ربیع‌الأول، ۲۶۰ هجری در حالی که ۲۸ سال (یک ماه کم) از بهار عمرش می‌گذشت، به شهادت رسید. این روز بر مبنای محاسبه نجومی برابر با چهاردهم دی ماه ۲۵۲ شمسی (۲۵۲/۱۰/۱۴) و مطابق با چهارم ژانویه ۸۷۴ میلادی است که از آغاز

← این گزارش را تأیید یا رد کند و در خصوص عبدالله هیچ‌گونه نظری را ابراز نکرده و پدرش احمد (۱۵۷ق) را به گفته پسرش، از یاران امام رضا و مؤذن امام هادی و عسکری دانسته است. دیگر رجالیان نیز درباره عبدالله بن احمدبن‌عامر هیچ‌گونه مطلبی در تأیید یا ردش ننگاشته‌اند.

۱. ابن‌خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۳.

۲. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص ۵۳۲.

۳. فرق الشیعة، ص ۹۶ و المقالات و الفرق، ص ۱۰۲ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۴) و الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و کمال الدین، ص ۴۷۴ و الهدایة الکبری، ص ۳۲۷ و نجاشی، رجال، شماره ۲۵۰ و تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶ و روضة الواعظین، ص ۲۵۱ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعة نفیسة، ص ۱۹۹) و کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲. تنها ابن‌أبی‌الثلج، خطیب و ابن‌خشاب پس از آنکه خودشان روز جمعه را به نام روز شهادت آن گرامی برگزیده‌اند، افزوده‌اند که برخی از اصحاب یا برخی راویان روز چهارشنبه را روز شهادت دانسته‌اند و خودشان با این گونه گزارش کردن، این سخن را نپذیرفته‌اند.

هجرت نبوی ۹۱۸۴۸ روز می‌گذشت.[۱] دیگر گزارش‌های ناپذیرفته که پیش از این بررسی شدند چنین‌اند:

- اول ربیع‌الأول،[۲]
- سوم ربیع‌الأول،[۳]
- چهارم ربیع‌الأول،[۴]
- ششم ربیع‌الأول،[۵]
- هشتم ربیع‌الثانی،[۶]
- هشتم جمادی‌الأول،[۷]
- سیزدهم محرم.[۸]

سبب شهادت

۱. نمود فضیلت‌ها (گرایش مردم)

امام عسکری علیه السلام پس از پدر بزرگوارش، امام هادی علیه السلام، نزد مردم همان جایگاهی را داشت که آن حضرت از آن بهره‌مند بود. فضیلت‌های فراوانی چون دانش، پاکدامنی، آرامش، وقار، کرامت، بخشش، عبادت و... او را سرآمد زمانش کرده بود و نزد همگان، احدی به منزلت و جایگاه وی نمی‌رسید. احمد بن‌عبیدالله بن‌خاقان، حاکم عباسی در قم، با اینکه ناصبی بود و بیشترین کینه‌ها را نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام و شیعیانش در دل داشت، با

---

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۶۰.
۲. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۵۰ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.
۳. قمی، تاریخ قم، ص ۳۰۲.
۴. مفید، مسار الشیعة، ص ۴۹ (مخالف قولش در الإرشاد و المقنعة).
۵. یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۲۷ و قندوزی، ینابیع المودة، ص ۳۸۶.
۶. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۰۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۱۸.
۷. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۳ (با تعبیر قیل).
۸. نجاشی، رجال، شماره: ۲۵۰ (به نقل از: عبدالله بن‌احمد بن عامربن‌سلیمان).

اعتراف به فضیلت آن حضرت می‌گوید: «در سامرا، از میان علویان کسی را همانند ابن‌الرّضا حسن‌بن‌علی ندیدم و سراغ ندارم. همه گروه‌ها از خاندان هاشم گرفته تا دستگاه پادشاه، فرماندهان، وزیران، نویسندگان و دیگر اقشار مردم، همگی وی را حتی بر پیران و مقام‌داران برتر می‌دانند».[۱]

این جایگاه چنان برجسته بود که در دیدار هفتگیِ (روزهای دوشنبه و پنجشنبه) امام علیه السلام از دار الخلافه، که به اجبار حاکم انجام می‌شد، مردم در مسیر راه با شور و هیجان ازدحام می‌کردند و جای خالی دیده نمی‌شد. پیش از عبور امام علیه السلام، صداها و همهمه‌های مردم و مرکب‌هایشان فضا را پر می‌کرد و به وقت گذرکردن آن حضرت، همگی با مشاهده او آرام می‌گرفتند. حیوانات نیز خاموش می‌شدند. گویی نَفَس‌ها بند می‌آمد. عظمت آن گرامی چشمان جمعیت را خیره می‌کرد و ناگهان راه باز می‌شد و مرکبش به آسانی می‌گذشت.[۲] نمود این منزلت به گونه‌ای بود که معتمد عباسی با اینکه از ابراز کینه‌توزی نسبت به آن گرامی دریغ نداشت، به این برجستگی امام علیه السلام اعتراف می‌کرد. او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر، برادر امام علیه السلام ـ که از معتمد خواسته بود تا همان جایگاه امام علیه السلام را برای وی نیز در نظر داشته باشد ـ چنین گفت: «اِنَّ مَنْزِلَةَ اَخِیکَ لَمْ تَکُنْ بِنَا اِنَّمَا کَانَتْ بِاللّٰهِ عزّوجلّ وَ نَحْنُ کُنَّا نَجْتَهِدُ فِی حَطِّ مَنْزِلَتِهِ وَ الْوَضْعِ مِنْهُ وَ کَانَ اللّٰهُ یَأْبَی اِلَّا أَنْ یَزِیدَهُ کُلَّ یَوْمٍ رِفْعَةً لِمَا کَانَ فِیْهِ مِنَ الصِّیانَةِ وَ حُسنِ السَّمْتِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ...؛ جایگاه برادرت از سوی ما نبود، بلکه خدایی بود. هرچند ما همواره تلاش کردیم این‌جایگاه را بشکنیم و او را از این منزلت فرود آوریم، لیکن خدای باعزت چنین کاری را روا نداشت و روزانه بر بلندای آن افزود و این نیز به سبب صیانت [نفْس] و نیکو روشی و اعتدال، و دانش و عبادت وی بود... .»[۳]

---

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰.

۲. طوسی، الغیبة، ص۲۱۵ ـ ۲۱۶ و دلائل الإمامة، ص۴۲۹ ـ ۴۳۰.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص۴۷۹. شیخ صدوق می‌فرماید: معتمد در ادامه سخنش به جعفر کذاب گفت: فان کنت عند شیعة أخیک بمنزلته فلا حاجة بک الینا و ان لم تکن عند هم بمنزلته و لم یکن فیک ما کان فی أخیک لم ←

۲. کینه‌ورزی عباسیان

حکومت عباسی این همه شکوه و عظمت امام عسکری ﷺ را به زیان خود می‌دید و همواره تلاش می‌کرد که از آن بکاهد و بدین جهت با شیوه‌های گوناگون، چون ترور شخصیت، بی‌احترامی، زندانی کردن، تهدید و توطئه قتل، با حضرت در ستیز بود. آن گرامی، در دوران سه خلیفه عباسی، یعنی معتز پسر متوکل (۲۵۲ ـ ۲۵۵ق)، محمدبن‌واثق ملقب به مهتدی (۲۹ رجب ۲۵۵ ـ پانزده رجب ۲۵۶ق)[۱] و احمدبن‌متوکل ملقب به معتمد عباسی (۲۵۶ ـ ۲۷۹ق)، به مدت شش سال امامت را بر عهده داشت. در این مدت با اینکه آن نازنین همواره در مراقبت عباسیان به سر می‌برد، در هر سه دورهٔ یادشده، بارها به

← نغن عنک فی ذلک شیئاً؛ اگر تو نزد شیعیان برادرت از همان جایگاه او برخورداری، نیازی به ما نداری و اگر چنین جایگاهی نزد آنان نداری و از ویژگی‌ها [و فضیلت‌های] برادرت نیز بهره‌مند نیستی، ما به هیچ‌گونه توان ایجاد چنین شرایطی را برای تو نداریم. کلینی و شیخ مفید، مشابه این داستان را در گفتگوی جعفر با عبیدالله بن‌خاقان نخست‌وزیر معتمد پس از شهادت امام عسکری ﷺ چنین نقل کرده‌اند: «اِجعَل لی مَرتبةَ اَخیِ وَ أنا أو صِلُ الیک فی کلّ سنة عشرین ألف دینار فَزَبَرهُ أبی و أسمَعَهُ ما کره، و قال له: یا احمق، السّلطان جرّد سیفه فی الّذین زعموا أن أباک و أخاک أئمة، لِیرُدَّهم عن ذلک و لم یَتهیَّأ له ذلک فان کنت عند شیعة أبیک و اخیک اماماً فلا حاجة بک الی السّلطان لیُرتِّبک مراتبهم و لا غیر السّلطان و ان لم تکن عندهم بهذه المنزلة لم تَنَلها بنا». جعفر به عبیدالله بن‌خاقان گفت: سالانه بیست هزار دینار (۶۲/۵۰۰۰۰۰ تومان) به شما پرداخت می‌کنم. در برابر، شما جایگاه برادرم را برایم منظور دارید. عبیدالله در پاسخ با تندی به وی گفت: ای نادان، پادشاه برای کسانی که امامت پدر و برادرت را باور دارند، شمشیرش را برهنه کرد [و بی‌رحمانه‌ترین برخورد را با آنان دارد] تا آنان را از این عقیده باز دارد، لیکن موفق نشد. اگر آنان امامت تو را باور دارند، در دستیابی به این‌جایگاه نیازی به سلطان و دیگران نداری و اگر از چنین جایگاهی نزد آنان برخوردار نیستی، هیچ‌گاه از راه ما بدان دست نخواهی یافت (الکافی، ج ۱، ص۵۰۵، ح ۱ و الإرشاد، «مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۲۴»).

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج۷، ص۲۲۸ (در ۲۹ رجب سال ۲۵۵ هجری معتز از حکومت عزل و عموزاده او مهتدی جایگزینش شد و تا پانزده رجب ۲۵۶ بر مسند حکومت بود. وی پس از شش ماه و ۲۴ روز از سپری‌شدن حکومتش در هشت روز باقی‌مانده از ماه صفر ۲۵۶ صالح‌بن‌وصیف، کارگزار معتز را نیز، به قتل رسانید (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص۳۱۷ و الکامل، ج۷، ص۲۱۹) و کمتر از پنج ماه بعد خودش به دست ترکان دستگیر و به قتل رسید (همان، ص۲۳۰). موالیان ترک پس از دستگیری و خلع مهتدی، با معتمد عباسی برادر معتز، بیعت کردند و این در حالی بود که معتمد تا این روزها در زندان مهتدی به سر می‌برد و به دست ترکان آزاد گشت (همان، ص۲۳۵).

زندان افتاد.[۱] در دوران معتز، دو بار و به فرمان وی به دست بدترین‌ها زندانی بود.[۲] نخست در زندان صالح‌بن‌وصیف (۲۵۶ق) که وزیر معتز و مهتدی بود مدتی گرفتار شد. عباسیان و مخالفان اهل‌بیتﷺ به صالح‌بن‌وصیف توصیه می‌کردند که روزگار را بر او تنگ گیرد و کارش را تمام کند. او نیز تمامی نیرنگ‌هایش را به کار گرفت، اما به هدفش نرسید؛ روزی همان توصیه‌کنندگان نزد وی رفته و او را بازخواست کردند، لیکن صالح با درماندگی گفت: با او چه کنم؟ دو نفر از بدترین نیروهایم را برای اجرای هدفم بر وی گماشتم؛ ولی سرانجام اینان، به گونه‌ای وصف‌ناپذیر، نمازگزار و روزه‌دار شده، گفتند: درباره کسی که با هیچ‌کس سخن نمی‌گوید و به کاری جز روزه‌داریِ روزانه، و عبادت و قیام شبانه نمی‌پردازد، چه بگوییم؟ هر گاه به وی نگریستیم، بندهای استخوانمان لرزید و حالتی ما را فرا گرفت که در تحملش ناتوانیم. اجتماع کنندگان با شنیدن این سخنان ناامید شده،[۳] امامﷺ را رها کردند.

امام عسکریﷺ دیگر بار به فرمان معتز در زندان علی پسر أوتامِش گرفتار شد. معتز به وی گفت: می‌توانید درباره امامﷺ هر کاری [که به مرگش بینجامد] انجام دهید (اِفعل به وافعل) و بر این گفته خود تأکید کرد. علی‌بن‌أوتامِش با اینکه نسبت به آل پیامبرﷺ بدترین کینه‌ها را در دل داشت و با خاندان أبی‌طالب، از سخت‌ترین و زشت‌ترین برخوردها دریغ نداشت، در برخورد با امام حسن عسکریﷺ بیش از یک روز دوام نیاورد و عظمت امامﷺ چنان تأثیری بر او نهاد که یک‌روزه دگرگونش ساخت. در این برخورد، دیدگاه پسر اوتامش تغییر کرد و در برابر امامﷺ صورت بر خاک می‌نهاد و نیکوترین سخن را درباره او به زبان می‌آورد.[۴] سرانجام، امامﷺ از زندان رهایی یافت.

---

۱. تعداد این زندان‌ها و زمان‌های آنها با بهره‌گیری از گزارش‌های حدیثی و تاریخی به دست آمده است که تفصیل آن، همراه با مستنداتش در متن، به ترتیب ذکر شده است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۵۰۸، ح۸ و الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۲۹ ـ ۳۳۰)

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۵۱۲، ح۲۳.

۴. همان، ص۵۰۸، ح۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۲۹ ـ ۳۳۰).

معتز عباسی وقتی با این روش نتیجه نگرفت، شیوه دیگری برگزید و به سعید حاجب ـ یکی از مأموران عالی‌رتبه دربار خود ـ فرمان داد که امام علیه السلام را به بهانه سفر، به سمت کوفه برده و در میان راه او را از پا درآورد، لیکن امام عسکری علیه السلام از این دشمنی به خدا شکایت برد. در پی این نفرین، معتز عباسی، از قتل امام علیه السلام ناکام ماند و سه روز از این رخداد نگذشته بود که معتز به دست مهتدی عباسی[1] (در ۲۹ رجب ۲۵۵ق) بر کنار شد و پس از سه روز یعنی در دوم شعبان ۲۵۵ در حالی که ۲۴ سال از عمرش می‌گذشت به دست همو به هلاکت رسید.[2]

دشمنی و کینه‌توزی با امام علیه السلام، در عصر مهتدی نیز استمرار یافت. او نیز تحمل آن همه برجستگی امام عسکری علیه السلام و اقبال مردم به وی را نداشت. او در فرصت کوتاه حکومت یازده ماه و پانزده روزهٔ خود،[3] شیوه سلفش معتز را در پی گرفت. در این فرصت که میان وی با ترکان، درگیری سختی بود، از یک سو به سرکوبی آنان پرداخت و از دیگر سو تلاشش را برای کاهش گستره نفوذ فضیلت و رفتارهای امام عسکری علیه السلام به کار گرفت. وی در این راستا امام علیه السلام و دوستانش را حتی به مرگ تهدید کرد و گفت: «وَ اللهِ لَأُجْلِیَنَّهم عن جدید الأرض؛ به خدا سوگند اینان (امام عسکری و علویان) را از روی زمین بر می‌دارم».[4] وی در حالی که امام علیه السلام و برخی از دوستانش را در حبس نگه داشته بود،[5] می‌خواست با این تهدید و آن سرکوب، فضای ملتهب جامعه را به سود خود آرام کند. این تهدید موجب نگرانی دوستان امام شد و برخی در نامه‌ای به او اظهار نگرانی کردند و امام علیه السلام در پاسخ آنان چنین نگاشت: «ذاکَ أَقصَرُ لِعُمرِهِ، عُدَّ مِن یَومِکَ هٰذَا خَمْسَةَ أَیَّامٍ وَ

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۶۴ (به نقل از: ابوطاهر محمدبن‌بلبل) و ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۲۹ (به نقل از: کتاب الغیبة طوسی. ابن‌طاووس افزوده است: من به این نفرین امام علیه السلام دست نیافتم) و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۱۶ (به نقل از: کتاب الدلائل).

۲. ابن‌اثیر، الکامل، ج۷، ص۱۹۵.

۳. ابن‌اثیر، الکامل، ج۷، ص۲۳۳.

۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۱۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۳۳)

۵. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۲۷، شماره ۱۹۴ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۶۲.

يُقتَلُ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ بَعدَ هَوانٍ وَ اسْتِخْفَافٍ يَمُرُّبِهِ؛ این رفتار، عمرش را کوتاه می‌کند. از امروز پنج روز را بشمار و او در روز ششم، پس از خواری و ذلتی که به وی می‌رسد، کشته می‌شود».[1] بر اساس این گزارش، مرگ او به همین سان که در مکاتبه امامﷺ ثبت شده رخ داد.

شیخ طوسی با سند معتبر[2] از سعد بن‌عبدالله اشعری و او از داودبن‌قاسم معروف به ابوهاشم جعفری[3] در این خصوص چنین نقل می‌کند: ابومحمد (امام حسن عسکریﷺ) در زندان مهتدی، پسر واثق، به سر می‌برد و من نیز هم‌زندانی او بودم. به من چنین فرمود: «يَا أَبَاهَاشِم إنَّ هَذَا الطَّاغِي أَرَادَ أَن يَعبَثَ بِاللّهِ فِي هذِهِ اللَّيْلَةِ وقَد بَتَّرَ اللّهُ عُمْرَهُ وَجَعَلَهُ لِلقَائِمِ مِن بَعدِهِ ولَم يَكُن لِي وَلَدٌ وسَأُرْزَقُ وَلَداً؛ ابو هاشم! این ستمگر ـ مهتدی عباسی ـ تصمیم گرفت همین امشب [مرا به قتل برساند و بدین روش سنت] خدا را سبک شمارد [و مانع ادامه حیات معصومان شود]، لیکن خدا عمرش را کوتاه کرد و طاغوت پس از وی جایگزینش می‌شود.[4] برای من هم تاکنون فرزندی نیست و به‌زودی فرزنددار خواهم شد». ابوهاشم جعفری افزود: آن شب به سر آمد و فردایش فرا رسید. ترکان [کرخ و بغداد که نزاعی در خصوص ارزاق عمومی با مهتدی داشتند و به قتل نمایندگانشان به دست مهتدی انجامیده بود][5] بر مهتدی هجوم برده، وی را[6]

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۸۲ (کمی با تفاوت).

۲. طریق شیخ به سعد بن‌عبدالله اشعری صحیح است (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۷۹) و سعد بن‌عبدالله (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۱ق) نیز از بزرگان اهل قلم و فقیهان برجسته شیعه به شمار می‌آید (همان، ص ۷۴ ـ ۷۵).

۳. ابوهاشم جعفری (۲۶۱ق) از نوادگان جعفر بن‌أبی‌طالب و پدرش از یاران امام صادقﷺ شمرده می‌شد و خودش از پنج امام شیعه: رضا، جواد، هادی، عسکری و مهدیﷺ بهره برد و از آنان روایت کرده است. همو از یاران مورد اعتماد امام عسکریﷺ و از سفیران امام عصرﷺ به شمار می‌آمد (معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹).

۴. صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۸.

۵. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۲۸ ـ ۲۳۳.

۶. ابن‌اثیر در الکامل (ج ۷، ص ۲۳۰) می‌گوید: ترکان در نیمه ماه رجب ۲۵۶ق مهتدی را در ۳۸ سالگی از حکومت خلع، سپس شکنجه و تخم هایش را لگدکوب کرده و به صورت او می‌زدند تا اینکه به قتل رسید.

به قتل رسانیدند و خدا ما را به سلامت بداشت.[۱]

به گزارش کلینی پس از مرگ مهتدی نامه‌ای از امام عسکری(ع) به دوستانش چنین صادر شد: «هَذَا جَزَاءُ مَن اِجتَرَأَ عَلَى اللّهِ فِي أَوْلِيائِهِ، يَزْعَمُ أَنَّهُ يَقتُلُنِي وَ لَيسَ لِي عَقبٌ، فَكَيفَ رَأَى قُدْرَةَ اللهِ فِيهِ؛ کیفر کسی که نسبت به اولیای الاهی بی‌باک باشد چنین است. او می‌پنداشت که مرا به قتل می‌رساند و امامی پس از من نخواهد بود، [لیکن] قدرت الاهی را مشاهده کرد که چگونه او را به کام مرگ برد و به هدفش دست نیافت».[۲]

معتمد عباسی (۲۵۶ ـ ۲۷۹ق) که در ۲۵ سالگی[۳] به حکومت رسید، از کینه‌توزی به آن حضرت، دریغ نکرد و منش پیشینیان خود را بی‌کم و کاست، پی جست. یکی از این دشمنی‌ها زندانی‌کردن امام(ع) در خانه نحریر (یحیی‌بن‌قتیبه اشعری) به شمار می‌رود. نحریر مأمور و متصدی باغ‌وحش معتمد بود و در ابراز عداوت و کینه‌توزی به امام(ع) مورد اعتماد معتمد به شمار می‌آمد.[۴] از این رو معتمد به وی فرمان داد که بی‌نهایت بر آن حضرت سخت بگیرد. او نیز با سنگدلی تمام، چنین رفتار می‌کرد و امام(ع) را آزار می‌داد. وقتی همسر نحریر عبادت شبانه و روزه روزانه امام(ع) را مشاهده کرد، به شوهرش هشدار داد و گفت: از خدا بترس و شایستگی این مرد را در نظر داشته باش. من از آسیب‌رسانی به او، بر تو بیمناکم. نحریر، به رغم هشدار همسرش، در پاسخش سوگند یاد کرد و گفت: وی را نزد شیران درنده می‌برم تا او را بدرند. وی این تصمیم خود را با معتمد در میان گذاشت و او نیز پذیرفت. هر دو بر این باور بودند که با این اقدام، آن حضرت طعمه درندگان می‌شود و زندگی‌اش پایان خواهد یافت. با این گمان، امام(ع) را نزد شیران جای

---

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۰۵، شماره ۱۷۳ و ص۲۲۳، شماره ۱۸۷ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۶۳ و ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۲۹ (به نقل از: منابع فراوانی که در اختیارش بود و یکی از اینها کتاب «الأوصیاء» صیمری است و به‌زودی درباره این کتاب توضیحی خواهد آمد).

۲. الکافی، ج ۱، ص۳۲۹، ح۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۴۹).

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص۱۹۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص۵۰۵.

دادند. نحریر پس از چندی به محل نگهداری حیوانات وحشی بازگشت و امام را در حالی که درندگان به دور شمع وجودش گرد آمده بودند، به نماز ایستاده دید. از این پس وی و معتمد ناامید گشته آن بزرگ را به خانه‌اش بازگرداندند.[۱]

ابن‌شهرآشوب افزوده است که یحیی‌بن‌قتیبه پس از سه روز با استادش بدانجا رفتند. وقتی استادش این حالت را دید، بدین خیال که اگر او هم نزد شیران درنده برود، این درندگان به او نیز آسیبی نمی‌رسانند، بدانجا رفت. ولی شیران بدو هجوم برده او را طعمه خود قرار دادند. یحیی‌بن‌قتیبه این رخداد را به معتمد گزارش کرد. او با شنیدنش شرمگین گشت و از اینکه مبادا به سرنوشت پیشینیان خود گرفتار آید، دچار ترس شد. از همین رو برای عذرخواهی نزد امام عسکری رفت و درخواست دعای خیر کرد. امام ـ که دریای رحمت و مهربانی بود در برابر همه آزارهایش ـ درخواست او را پذیرفت و برایش دعا کرد.[۲]

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۵۱۳، ح۲۶ (کمی متفاوت با متن الإرشاد) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص۳۳۴ ـ ۳۳۵). ابن‌طاووس (مهج الدعوات، ص۳۳۱) از کتاب «الأوصیاء» علی‌بن‌محمد بن‌زیاد صیمری (۲۸۰ق) که نسخه کهن آن نزد ابن‌طاووس بود (مهج الدعوات، ص۳۲۷) در این خصوص می‌گوید: دستخط امام عسکری را دیدم که پس از رهایی از زندان معتمد، این آیه را نگاشت «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون» (صف: ۸). کنایه از اینکه اینان در پی قتل وی هستند و مقصودشان خاموش کردن مشعل امامت است، لیکن خدای قادر، چراغ امامت را فروزان نگه می‌دارد.

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۶۲ ـ ۴۶۳. ممکن است گفته شود این مطالب مربوط به امام هادی است و به جهت جابه‌جایی واژه ابوالحسن که کنیه امام هادی است با واژه حسن که نام امام عسکری است، این اشتباه رخ داده است. پاسخش این است که مطالب یادشده در متن براساس منابع آن با نام ابومحمد ثبت شده که کنیه امام عسکری است نه به نام ابوالحسن تا بگوییم: تصحیف واژه «حسن» است. وانگهی مشابه همین حادثه درباره امام هادی نیز نقل شده است؛ به گفته علی‌بن‌مهزیار از علی‌بن‌جهم: درندگانی که در باغ وحش متوکل عباسی به سر می‌بردند، با غرش مهیب خود در سه روز پیاپی آسایش متوکل و مردم را گرفتند به فرمان متوکل: امام هادی را نزد وی فراخواندند و مسیر او را از کنار این درندگان قرار دادند. این حیوانات با مشاهده امام نزدیک آن گرامی رفتند و با تکان دادن دم و همهمه به امام پناه آوردند. امام با آرامش خود از کنارشان عبور کرد و از پله‌ها بالا رفت و برجایگاه مشرف بر آنها مدتی نزد متوکل نشست و در پایان دیدار از همان مسیر بازگشت و حیوانات با انجام دادن دوباره همان رفتار آرام شدند و در این حادثه معنای حدیث نبوی که حُرِّمَ لُحُومُ أَوْلَادِي عَلَی السِّبَاعِ ظاهر شد که گوشت فرزندان واقعی و راستین پیامبر بر درندگان، حرام است (ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص۴۴۸).

چگونگی مسمومیت

پس از چندی، معتمد دوباره به کینه‌توزی روی آورد و آن حضرت و برادرش جعفر را به زندان علی‌بن‌جرین سپرد و وضعیتش را در مراقبت گرفت تا سوژه‌ای را بهانه کند و به زندگی‌اش پایان بخشد. این بار نیز سخنی درباره او جز نمازگزاردن شبانه و روزهٔ روزانه نشنید[1] و بدین ترتیب از دستیابی به هدفش از این راه ناامید گشت. سرانجام تصمیم گرفت وی را مسموم کند و امام علیه‌السلام این تصمیم معتمد را به کنایه به مادر خود چنین باز گفت: «تُصِیبُنِی فِی سَنَةِ سِتِّین وَ مِأَتَیْن حَزَازَةٌ أَخَافُ أَنْ أَنْكَبَ مِنْهَا؛ در سال ۲۶۰ هجری، دل‌دردی می‌گیرم و از آن بیمناکم که به زندگی‌ام پایان بخشد».[2]

لغت‌شناسان واژه «حزازة» را که در سخن امام علیه‌السلام آمده به «دل دردی» معنا کرده‌اند که از راه خوردن و آشامیدن پدید آید.[3] این تعبیر همان مسمومیت غذایی امام علیه‌السلام

---

۱. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۳۰.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص۴۸۲ و اثبات الوصیة، ص۲۱۵. ابن‌طاووس در مهج الدعوات این مطلب را از کتاب «الأوصیاء» علی‌بن‌زیاد صیمری نقل کرده و می‌گوید: این نسخه که نزد من است همان نسخه‌ای است که از کتابخانه مؤلف محترم پس از درگذشتش به سال ۲۸۰ هجری به دست آمده و در این نسخه، تاریخی نیز به ثبت آمده که ۷۱ سال پس از تولد امام مهدی علیه‌السلام را نشان می‌دهد. مؤلف این کتاب، محضر دو امام بزرگوار هادی و عسکری علیهماالسلام را درک کرد و افتخار خدمتگذاری آن بزرگواران را به دست آورد و این دو امام علیهماالسلام توقیعات فراوانی به او داشتند (مهج الدعوات، ص۳۲۷ ـ ۳۲۸). از این گزارش ابن‌طاووس برمی‌آید این نسخه‌ای که او در اختیار داشت، همان نسخه اصلی مؤلف بوده، ولی این تاریخ ثبت‌شده در آن از سوی مؤلف نبوده است، بلکه کسی که پس از درگذشت مؤلف بدان دست یافته، این تاریخ را در آن ثبت کرده است؛ چون خود صیمری در سال ۲۸۰ هجری درگذشت و این تاریخ حدود ۲۵ سال پس از میلاد حضرت مهدی است نه ۷۱ سال. در خور یادآوری است که ابن‌طاووس کتابخانه عظیمی داشت و نسخه‌های کهن و اصلی فراوانی در آن، جای داشت ـ و همین گزارش نیز بر این مطلب گواه است. این نسخه‌ها، از جمله همین کتاب «الأوصیاء» در گذر روزگار، دستخوش حوادث ناگوار گشت و از میان رفت؛ مجلسی، بحار، ج۵۰، ص۳۳۰.

۳. ابن‌منظور، لسان العرب، ج۳، ص۱۵۲. در برخی نسخه‌های مهج الدعوات تعبیر «حزازة» ثبت شده و حزازة به معنای گیاه هفت‌بند است که در بیابان می‌روید و بسیار تلخ است، به‌حدی که اگر خوراک شتر شود موجب قتلش می‌گردد (لسان العرب، ج۴، ص۵۸ و فرهنگ نوین، ص۶۸۹).

است که به فرمان معتمد انجام گرفت.[۱]

در پی این مسمومیت وضعیت مزاجی آن نازنین ضعیف گردید و علی‌رغم اینکه بیش از ۲۸ سال نداشت هر روز ناتوان‌تر می‌گشت. در این شرایط، دو جریان ایذایی، یکی از درون خانه امام علیه‌السلام و دیگری از برون، امام علیه‌السلام و خانواده‌اش را می‌آزرد و وضعیت شکننده، دشوار و اسفباری را برای آن حضرت پیش آورده بود. از یک سو، جعفر، برادر امام علیه‌السلام، در اندیشه جانشینی آن امام علیه‌السلام افتاد و می‌پنداشت از راه همکاری با عباسیان می‌تواند جایگزین برادرش گردد و بدین جهت، بیماری آن گرامی را بی‌درنگ به معتمد گزارش کرد. از دیگر سو، عباسیان با این گمان که امام فرزندی ندارد و مسئله امامت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کشته‌شدن امام عسکری علیه‌السلام پایان می‌یابد، خانه آن حضرت را در کنترل خود گرفتند و دست کم در این کار، دو انگیزه داشتند:

۱. با دسیسه‌چینی و سندسازی مبنی بر طبیعی‌بودن مرگ وی، رژیم عباسی را از دست‌اندازی در شهادت امام علیه‌السلام تبرئه کنند.

۲. اگر از خاندان امام علیه‌السلام کسی بخواهد ادعای جانشینی کند، یا جانشین رُخ نماید، به سرعت دستگیر شود و به قتل برسد. به همین جهت پس از شهادت آن گرامی بیش از دو سال خانه و خانواده امام علیه‌السلام، حتی کنیزکان او در کنترل مأموران حکومتی بودند[۲] تا مبادا دوازدهمین امامی که به اعتقاد شیعیان باید ظهور کند و حکومت جهانی تأسیس کند، برانگیزد و بساط عباسیان را برچیند.

معتمد عباسی پس از آگاهی از بیماری امام علیه‌السلام، در نخستین اقدام، پنج نفر از دستیاران مورد اعتمادش را ـ که «نحریر» یادشده نیز یکی از آنان بود ـ با جعفر همراه کرد تا خانه و وضعیت بیماری امام عسکری علیه‌السلام را در مراقبت گیرند. در پی اینان یک گروه پزشکی را به

---

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۱۳۱ و تاج المواليد (مجموعة نفيسة، ص۱۳۵) و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۵۵ (و يقال استشهد) و ملحقات احقاق الحق، ج۱۲، ص۴۷۵ (به نقل از: هاشمی حنفی در کتاب أئمة الهدی، ص۱۳۸ با تعبیر: و دسّ له المعتمد العباسی سمّا فتوفّی منه).

۲. صدوق، کمال الدین، ج۱، ص۴۳ و ج۲، ص۴۷۴.

نام «طبابت از امام» مأمور کرد تا در دو نوبت صبح و شب به امام علیه‌السلام سرکشی کنند. معتمد پس از سه روز که بیماری امام علیه‌السلام فزونی یافت و آن بزرگ به‌شدت ناتوان گشته بود، به همین گروه پزشکی فرمان داد خانه امام را هیچ‌گاه ترک نکنند. به موازات اینان، قاضی‌القضاة را احضار کرد و بدو فرمان داد تا یک گروه ده نفره از قاضیان برجسته و مورد اعتمادش را مأمور کند که در خانه امام علیه‌السلام استقرار یابند و شبانه روز، همه رخدادها و تحرک‌ها را زیر نظر بگیرند[1] و بدین سان لحظه‌ها گذشت و فجر روز جمعه، هشتم ربیع‌الأول، سربرآورد، در حالی که امام علیه‌السلام به جهت ناتوانی نماز صبح را در رختخوابش گزارده بود. امام علیه‌السلام از سوزش درد و مسمومیت به‌شدت رنج می‌برد. آبی همراه با داروی گیاهی به نام «مصطکی» طلبید تا بنوشد و کمی آرام بگیرد، لیکن رنج این سوزش و عطش، توان را از او گرفت؛ به گونه‌ای که دست هایش می‌لرزید و ظرف آب به دندان مبارکش برمی‌خورد و مانع نوشیدن آب می‌گردید. در این لحظه همسر وی (مادر امام زمان علیه‌السلام) به کمک شتافت؛ اما لحظه‌ای که ظرف آب را برداشت، آن حضرت در دم جان باخت.[2]

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۲۴).

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳ ـ ۴۷۴. شیخ طوسی با نقل این رویداد تلخ چنین می‌گوید: پس از آنکه ظرف آب به دندان‌های پیشین امام اصابت کرد [او نتوانست آب را بیاشامد و] ظرف آب، از دستانش رها شد و به کناری نهاده شد، امام علیه‌السلام به عقید خادم فرمان داد: به اتاقی وارد شود و در آن، کودکش را که در حال سجده هست به نزد وی آورد. عقید بدانجا رفت و کودکی را مشاهده کرد که در سجده گاه، انگشتان شهادت (سبّابه) را به آسمان اشارت دارد. عقید به وی سلام کرد و آن گرامی با پاسخ به او، نمازش را به اندک وقتی به پایان برد و عقید خادم پیام مولایش را به عرض رسانید و آن کودک به همراه مادرش به نزد پدر رفت و سلام کرد و امام عسکری علیه‌السلام با دیدن چهره نورانی کودکش در حالی که می‌گریست به او چنین گفت: «یا سیّد اهل بیته اسقنی الماء فانّی ذاهب الی ربّی؛ ای سرور خاندان آبی به من بنوشان که در حال رفتن به دیدار پروردگار هستم» آن کودک ظرفی که در آن مصطکی را جوشانیده بودند برداشت و در حالی که لبانش به ذکر می‌جنبید آن آب را به پدرش نوشانید [در این وقت امام عسکری علیه‌السلام اندکی آرام شد] و فرمود: مرا برای نماز مهیا سازید. با آماده شدن آبی برای وضو، حوله‌ای را زیر دست امام پهن کردند و کودکش وی را وضو داد و امام علیه‌السلام صورت و دست‌ها را یکبار شست و سر و پا را مسح کرد و [نماز را اقامه کرد]. آن‌گاه در میان حاضران ـ در حالی که ابوسهل، اسماعیل‌بن‌علی نوبختی نیز در آنجا حضور داشت ـ به کودکش چنین گفت: «أَبْشِر یَا بُنَیَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ

←

با پخش خبر شهادت امام عسکری علیه‌السلام، سامرا یکپارچه شیون شد. تو گویی قیامت بر پا گشت. بازارها بسته شد. هاشمیان (علویان و عباسیان)، فرماندهان نظامی، قاضیان، منشیان، معدّلان[1] و همه مردم برای تشییع پیکر پاکش مهیا شدند.[2] پس از غسل‌دادن و کفن‌کردن پیکر او، دو نماز بر او گزارده شد. نماز نخست در خانه‌اش اقامه شد که فرزندش حضرت مهدی علیه‌السلام با کنار زدن عمویش جعفر اقامه کرد.[3] نماز دوم را عیسی پسر متوکل به فرمان معتمد، در بیرون منزل اقامه کرد. عیسی کفن آن حضرت را گشود و چهره وی را به علویان و دیگر حاضران نمایانید و گفت: «این پیکر حسن‌بن‌علی بن محمدبن‌رضا است که در رختخوابش به مرگ طبیعی جان باخت و گروه‌های مورد اعتماد سلطان، خادمان، قاضیان و پزشکان ـ که نام آنان را برشمرد ـ نیز بر این مطلب گواه‌اند». سپس به نماز بر پیکر آن گرامی پرداخت.[4] این نماز به جهت تبرئه دستگاه حکومت از دست‌اندازی در قتل امام علیه‌السلام بود که بدین گونه انجام یافت؛ چنان‌که مشابه این نماز بر پیکر پاک امام کاظم علیه‌السلام با همین شیوه و انگیزه به فرمان هارون گزارده شد.[5]

مرقد

به اجماع مورخان، آن بدن مطهر پس از تشییع باشکوه به خانه‌اش باز گردانده شد و در

← أَنْتَ الْمَهْدِی وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلیَ أَرْضِهِ وَ أَنْتَ وَلَدِی وَ وَصِیِّی...؛ پسرکم بر تو بشارت باد که امام عصر، مهدی [امت]، حجّت خدا روی زمین، تویی و تو فرزند و جانشین من هستی، تو از نسل پیامبری و آخرین امامی و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از تو نام برده و به تو بشارت داده و این پیمانی است که پدرم از نیاکان پاکت به من سپرده [و من نیز بدین گونه به تو می‌سپارم]». امام عسکری علیه‌السلام سخنش را با این جمله «صَلَّی اللّٰهُ عَلَی أَهْلِ الْبَیْتِ، رَبّنا، إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» به پایان برد. آن گاه در برابر چشمان خیره حاضران ناباورانه جان باخت (کتاب الغیبة، ص۲۷۳).

۱. کسانی که در باره عادل‌بودن یا عادل نبودنِ شاهدان نظر می‌دادند.

۲. کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۰۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۲۴).

۳. صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۴۷۵ ـ ۴۷۶.

۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۰۳ ـ ۵۰۵ و صدوق، کمال الدین، ج۱، ص۴۲ ـ ۴۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۲۴) و منابع فراوان دیگر.

۵. صدوق، کمال الدین، ج۱، ص۳۷ ـ ۳۸.

کنار مرقد پاک پدر بزرگوارش امام هادی ﷺ به خاک سپرده شد. بارگاه ملکوتی این دو بزرگوار در گذر تاریخ همواره زیارتگاه دوستاران آن بزرگواران بوده و هست و برای مردم آن دیار آثار و برکاتی داشته و دارد. شیخ طوسی با سندی معتبر از آن گرامی در خصوص این آثار چنین گزارش می‌کند: ابوهاشم جعفری گفت: ابومحمد حسن‌بن‌علی ﷺ به من فرمود: «قَبرِي بِسُرَّ مَن رَأَى، أَمَانٌ لِأَهلِ الجَانِبَيْنِ؛ قبرم در سامرا موجب امنیت دو گروه از مردم آن دیار است».[1]

آشنایان به معارف و حدیث اهل‌بیت ﷺ برآن‌اند که مقصود از واژه جانبیین در روایت امام ﷺ، دو گروه شیعیان و سنیان سامرا هستند که از آثار و برکات قبر مطهر امام عسکری ﷺ بهره می‌برند.

---

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۳.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام یازدهم علیه‌السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	حسن
لقب	عسکری / ابن‌الرّضا
کنیه	ابومحمد / ابوخلف
نام پدر	علی
نام مادر	حُدیث / سُوسنِ مغربیه

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه / ۸	۱۶	۷
	ماه	ربیع‌الثانی	آذر	دسامبر
	سال	۲۳۲	۲۲۵	۸۴۶
شهادت	روز	جمعه/ ۸	۱۴	۴
	ماه	ربیع‌الأول	دی	ژانویه
	سال	۲۶۰	۲۵۲	۸۷۴

فصل چهاردهم

امام مهدی موعود منتظر(ع)

در این فصل، در خصوص تاریخ تولد امام دوازدهم(ع) گزارش‌های پراکنده کاویده می‌شود؛ ولی آنچه در این کاوش محور قرار می‌گیرد، روایت امام عسکری(ع) است که دلایل آن ذکر خواهد شد. پیش از هر چیز مروری کوتاه بر زندگی این امام همام صورت می‌پذیرد.

مروری بر حیات امام مهدی(ع)

حضرت حجةبن‌الحسن العسکری(ع) پیشوای دوازدهم شیعیان است. احادیث نبوی[1] و ائمه اطهار(ع)[2] ایشان را هم‌نام پیامبر اسلام(ص) دانسته و منابع کهن شیعی، بیشتر، به لقب از او یاد کرده‌اند و نام مبارکش را با حروف جدا «م‌ح‌م‌د» ثبت کرده‌اند.[3] علت این کار، نهی امامان شیعه از تصریح به نام او دانسته شده است.[4] کنیه آن حضرت نیز همانند کنیه

---

۱. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۳ (قال رسول‌الله(ص): «یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمه کاسمی و کنیته ککنیتی... فذلك هو المهدی» و هذا حدیث مشهور) و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص۲۸۶.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، صص۲۵۳ و ۳۸۴.

۳. همان، ص۲۵۲ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۲۹، ح۵ و ص۵۱۴، ح ۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۳۲ ـ ۳۳۳. به نظر می‌رسد نهی امامان از نام بردن از آن گرامی، به دوران غیبت صغری نظر دارد و این به جهت مشخص‌بودن نائبان و نمایندگان وی در این دوره بود و نام بردن از آن عزیز موجب ←

پیامبر، ابوالقاسم است و کنیه‌های بقیهٔ امامان شیعه نیز برای وی به ثبت رسیده است.[۱] ابن‌رستم طبری بیش از هفتاد لقب برای وی ثبت کرده است[۲] که در میان آنها لقب‌های مهدی، قائم، منتظر، صاحب الزمان، خلفِ صالح، حجت، صاحب، شهرت بیشتری دارند و در این واژگان واژه مهدی از همه معروف‌تر است. گفتنی است پیش از تولد آن گرامی نیز، از این لقب در احادیث و منابع اسلامی، فراوان یاد شده است.[۳]

شیعیان در عصر غیبت صغری از آن حضرت و غیبتش، به «ناحیه مقدسه» نیز تعبیر می‌کردند، چنان که واژه «غریم[۴] و صاحب الأمر» را درباره او به کار می‌بردند و در واقع این تعبیرها رمزی بود میان آنان تا در دوران تقیه بدین روش گزارش‌های مربوط به امام عصر را به یکدیگر انتقال دهند.[۵]

امام عصر در سامرا دیده به جهان گشود و این تولد به دور از چشم قابله‌ها و نزدیکان آن حضرت بود و این نیز بدان جهت بود که حکومت غاصب وقت، بر اساس احادیثِ نبویِ مربوط به ظهور مهدی و حکومت جهانی او، تلاش می‌کرد تا به کودک امام عسکری دست پیدا کند واو را به قتل برساند تا آن ظهور محقق نشود؛[۶] گرچه تقدیر الهی این بود که این ظهور، در آن دوران تحقق نیابد و باگذشت زمان هم مشخص شد

← شناسایی آنان می‌گشت و در نتیجه به شناسایی شخص او و خطرات جانی برای وی می‌انجامید، لیکن در عصر غیبت کبری با تبدیل نیابت خاصه به نیابت عامه، آن آسیب‌ها نیست؛ لذا نام بردن صریح از آن بزرگ نباید مورد نهی باشد. چنان‌که شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۲۳۱) با نقل همان روایت کلینی، به صراحت نام آن گرامی را ثبت کرده است؛ چنان‌که پیش از تولد آن گرامی نام بردن صریح از او ممنوع نبود که به گفته صدوق، پیامبر به صراحت فرمود: «مهدیّ امّتی، محمد الذی یملأ الارض قسطاً و عدلاً» (کمال الدین، ص۲۸۵).

۱. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۵۰۲.

۲. همان.

۳. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۶۳ ر.ک به: علی کورانی، معجم أحادیث الإمام المهدی.

۴. غریم به معنای طلبکار و صاحب حق است و بدین جهت به آن گرامی غریم گفته می‌شد که وی صاحبِ حقِّ پیشوایی و ولایت بود.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۲۱۳.

۶. صدوق، کمال الدین، ص۳۵۴، ح۵۰ و ص۳۲۰، ح۲ و ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج۴، ص۴۵۵.

که این کودک برای حکومت عباسی خطری نداشت. این تولدِ پنهانی از سوی امامان پیشین هم، پیشگویی شده بود.[۱] امام عسکری ﷺ پس از تولد فرزندش تنها به برخی از یاران ویژه خود این تولد را خبر داد و در سال‌ها و روزهای آخر زندگی خود، با رعایت امنیت، این اطلاع‌رسانی را گسترش داد تا دوستداران اهل‌بیت ﷺ درباره امام بعدی دغدغه کمتری داشته باشند؛[۲] برای نمونه در پیامی به احمدبن‌اسحق فرمود: من صاحب فرزند شدم و این رازی است که به شما خبر دادم و آن را جز برای نزدیکان و دوستان ویژه بیان نمی‌کنم و شما نیز آن را از مردم پنهان بدار و اگر این راز را برای شما اظهار کردم، بدان جهت بوده که دوست می‌داشتم خدا شما را به آن، خوشحال کند؛ چنان‌که ما را نیز بدین وسیله خرسند کرده است.[۳] یادآوری می‌شود که حکیمه، عمه امام عسکری ﷺ، هنگام تولد نزد مادر آن حضرت حضور داشت.[۴]

منابع حدیثی و تاریخی برای مادر او نام‌های گوناگونی ثبت کرده‌اند؛ نرجس، ریحانه، سوسن صُقیّل[۵] یا صیقل،[۶] مُلیکه دختر یشوعا[۷] و مریم دختر زید علوی[۸] واژگانی هستند که برای مادر آن حضرت به ثبت رسیده است؛ گرچه آن بانوی گرامی بیشتر به نام نرجس خوانده می‌شود و بدان معروف است.

امام زمان ﷺ از تولد تاکنون در غیبت به سر می‌بَرد و این غیبت در دو مرحله انجام

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۵ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۲ و ص ۳۲۷، ح ۷ و ص ۳۶۹، ح ۶ و... .

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، صص ۳۲۵، ۳۸۴، ۳۸۵ و ۴۳۸ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۷.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱۶.

۴. همان، ص ۴۲۴ ـ ۴۲۶.

۵. همان، ص ۴۳۲ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۹۳.

۶. ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۴.

۷. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۰ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۱۰.

۸. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

گرفته است؛ نخست، غیبت صغری که از تولد تا سال ۳۲۹ قمری بود[۱] و آن حضرت در این مدت چهار نماینده مشخص داشت که به نایبان چهارگانه معروف‌اند.[۲] غیبت دوم، غیبت کبری نام دارد که از سال ۳۲۹ هجری شروع شده و تاکنون ادامه دارد. امام در این دوره نایب مشخصی ندارد، بلکه پیروان خود را به فقیهان جامع الشرایط، ارجاع داده است.[۳] مردم نیز از راه کارشناسان و خبرگان به آن فقیهان دست پیدا می‌کنند. از آن فقیهان، به مراجع تقلید تعبیر می‌شود و اگر حکومت جامعه اسلامی در اختیار این فقیهان قرار گیرد، یکی از ایشان برای مدیریت آن، مشخص می‌شود و به او ولی فقیه یا فقیه مبسوط الید گفته می‌شود؛ چنان‌که اکنون در ایران اسلامی، چنین است.

تاریخ تولد حضرت مهدی علیه السلام

پژوهش و نگارش درباره امام عصر علیه السلام به‌ویژه تاریخ تولد آن بزرگوار از ویژگی خاص برخوردار است و با دیگر معصومان علیهم السلام تفاوت دارد و این بدان سبب است که پیشگویی‌ها درباره او، چگونگی تولد و شرایط زمانی آن، امامت و رهبری، واکنش نحله‌ها و مخالفان در خصوص او و سرانجام حکومت جهانی‌اش گونه‌ای دگر دارد. این جستار در پی دستیابی به سخن استوار در خصوص تاریخ تولد آن حضرت است و در این راستا، منابع کهن روایی و تاریخی نامتوازن را در پیشرو دارد که بررسی آنها دقت خاص خود را می‌طلبد. بر این اساس در واشکافی این منابع، افزون بر بهره‌گیری از روش رایج و رجوع به کهن‌ترین آنها، بررسی روایت‌های منسوب به امام عسکری علیه السلام را محور قرار می‌دهیم و این بدان جهت است که تولد حضرت مهدی علیه السلام و ادامه حیات او در دوران پدر و

---

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص۳۹۴ ـ ۳۹۶.

۲. همان، ص۳۵۳ ـ ۳۹۶.

۳. همان، ص۲۹۱، ح۲۴۷ و صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۴۸۴ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۸، ص۱۰۱، کتاب القضاء، صفات قاضی، ح۹.

پس از او، پنهانی بوده و همانند دیگر معصومان علنی نبوده است تا بتوان به گزارش هر نگارنده‌ای در این خصوص توجه کرد. در این شرایط، تنها به نقل‌هایی می‌توان اعتماد کرد که به شخص امام عسکری ﷺ و یا به یاران مورد اعتمادش بینجامد. ارزیابی و مقایسه این روایات با یکدیگر و بررسی گزینه‌هایی که می‌توانند در این فرایند نشانه و روزنه‌ای باشند، بهترین و با اعتبارترین روش برای دستیابی به تاریخ درست این تولد است.

سال

در این روند بخشی از منابع کهن به تاریخ تولد (سال، ماه و روز) آن گرامی نپرداخته‌اند و آن را مخفی دانسته‌اند.[1] گروه دیگر که بدان اهتمام داشته‌اند سال‌های ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸ و هشت ماه پس از شهادت امام عسکری ﷺ در سال ۲۶۰ را ذکر کرده‌اند و منابع این گزارش‌ها، به‌ویژه نقل‌های مربوط به سال ۲۵۵ و ۲۵۶، به‌شدت در ستیزند. در این میان تفکیک سره از ناسره با استناد به نشانه‌های تاریخی، بسی ظریف و دشوار می‌نماید.

گویه برگزیده و دلیل آن

این پژوهش با استناد به نشانه‌های زیر گزارش تولد امام عصر ﷺ در سال ۲۵۶ هجری را ترجیح می‌دهد:

۱. کلینی در دو جای کتاب الکافی،[2] توقیع امام عسکری ﷺ به دوستانش را نقل کرده

---

۱. اشعری، المقالات و الفرق، ص۱۰۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص۱۰۸ ـ ۱۱۲ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة و وفیاتهم (مجموعة نفیسة، ص۲۰۱ ـ ۲۰۰) و منابع اهل سنت جز برخی از آنها که ذکر خواهد شد.

۲. الکافی، ج۱، ص۳۲۹، ح۵ و ص۵۱۴، ح۱ (خرج عن أبی‌محمد ﷺ حین قتل الزّبیری: «هذ اجزاء من افتری علی الله فی أولیائه، زعم أنّه یقتلنی ولیس لی عقب فکیف رأی قدرة الله» و ولدله ولد سمّاه «م ح م د» سنة ستّ و خمسین و مأتین).

که آن گرامی پس از قتل زبیری[1] با اشاره به چگونگی قتل او چنین فرموده است: «این، کیفر کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد و می‌پندارد این توان را دارد تا مرا پیش از آنکه فرزندی داشته باشم به قتل برساند و اکنون قدرت خدا را چگونه دید؟ [که خود به قتل رسید]». راوی روایت افزوده است که برای آن بزرگوار در سال ۲۵۶ فرزندی متولد شد که نامش را محمد نهاد.[2]

هرچند کلینی در آن قسمت از کتابش که به تولد امام عصر علیه السلام پرداخته، در آغاز، سال ۲۵۵ را به نام سال تولد آن گرامی به ثبت رسانده است، لیکن بر این تاریخ سندی ارائه نکرده است و شاید نسخه‌برداران به جای سال ۲۵۶، تاریخ ۲۵۵ را به خطا ثبت کرده باشند؛ چون کلینی به نقل‌هایی که سال ۲۵۵ را در این خصوص ثبت کرده‌اند نپرداخته است و تنها روایتی که آن را نقل کرد، همین توقیع یادشده است. این نیز، ضمن آنکه سال تولد حضرت مهدی علیه السلام را سال ۲۵۶ می‌داند، از راویانی روایت شده که نزد رجال‌شناسان معتبرند. حسین‌بن‌محمد بن‌عامر اشعری نخستین راوی کلینی در این پیام بوده، به لحاظ منزلت علمی در شمار استادان کلینی جای دارد و از سوی دو امام عسکری و حضرت مهدی علیهما السلام به وی توقیعاتی رسیده است.[3] او در سند کتاب کامل

---

۱. زبیری برگرفته از زبیر به معنای حیله‌گر و کنایه از مهتدی عباسی است (مجلسی، مرآة العقول، ج۴، ص۳) و این بدان جهت بود که وی زهدنمایی می‌کرد و خود را دیندار نشان می‌داد. ابن‌اثیر بخشی از ستم‌های وی بر مردم را نگاشته، آن‌گاه در نقل سیره او، وی را عبادتگری زاهد و پارسا می‌نامد (الکامل، ج۷، ص۲۳۳) که نشانه نیرنگبازی او است. اگر او پارسا بود، پس چرا دستش به خون مردمی آغشته گشت که از او امکانات معیشتی طلب می‌کردند (همان).

۲. شیخ طوسی، درون‌مایه این پیام را از کلینی با نام «مرفوعه کلینی» نقل کرده؛ ولی در الکافی به‌دست نیامد. متن آن پیام چنین است: قال ابومحمد علیه السلام حین ولد الحُجّة علیه السلام زعم الظَّلَمة أنهم یقتلوننی لیقطعوا هذا النّسل، فکیف رأوا قدرة الله و سمّاه المؤمّل؛ آن‌گاه که حجت (امام عصر علیه السلام) تولد یافت، ابومحمد گفت: ستمگران پنداشتند [پیش از آنکه صاحب فرزندی بشوم] مرا به قتل برسانند تا نسل امامت را بگسلند. پس اینک قدرت الهی را چگونه دیدند؟ [کنایه از اینکه مهتدی به قتل رسید و در پی قتلش امام عصر علیه السلام متولد شد] (کتاب الغیبة، ص۲۲۳، شماره ۱۸۶ و ص۲۳۱، شماره ۱۹۷). ابن‌خزاز نیز در کفایة الأثر (ص۲۸۹) همین روایت را با کمی تفاوت ثبت کرده است.

۳. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۳، ص۱۸۵.

الزیارات جای دارد که روایات این کتاب به گفته نگارنده آن، از افراد معتبر گزارش شده‌اند.[۱]

معلّی‌بن‌محمد، نفر دوم در سند این توقیع، از روایتگران پرروایتی است که در موضوعات گوناگون عبادات، معاملات، اخلاق، تاریخ و.... روایت نقل کرده است. این نام، در چهار کتاب معتبر شیعی (الکافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه) در بیش از ۷۰۰ مورد به ثبت رسیده است. افزون بر آن، نام وی در کتاب‌های دیگری مانند تفسیر قمی،[۲] کامل الزیارات،[۳] کمال الدین[۴] و... جزو راویان است. او از راویان بیشماری نقل حدیث کرده و انبوهی از راویان نیز از او روایت کرده‌اند. در میان این دو گروه، افراد برجسته و مورد اعتماد نیز بسی فراوان‌اند.[۵] به گفته آیت‌الله خویی این نام، گاهی با پسوند «زُبادی» و دگر بار با پسوند «بصری» همراه بوده و مقصود از آن ـ چه با پسوند باشد یا بی پسوند ـ همان معلی‌بن‌محمد بصری[۶] است؛ چرا که راویانی که از این سه نام، نقل حدیث کرده‌اند، متفاوت نیستند؛ چنان‌که افرادی که این سه از آنها، حدیث نقل کرده‌اند نیز چنین‌اند.[۷] گفته‌ها درباره این معلی‌بن‌محمد بصری فراوان است؛ نجاشی و شیخ طوسی وی را نگارنده کتاب‌های فراوانی می‌دانند.[۸] گرچه نجاشی در خصوص اعتقادش

---

۱. جعفربن‌محمد بن‌قولویه، کامل الزیارات، ص۳۷ (مقدمه مؤلف) و ص۲۵۸، باب ۵۰، ح۳، (و... لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا... ولا أخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال...).

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۵۰.

۳. ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص۲۵۸، باب ۵۰، ح۳. همین که نام معلی‌بن‌محمد در سند کامل الزیارات جای دارد، نشانه اعتبار او است.

۴. صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۴۳۰، ح۳.

۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۵۰ ـ ۲۵۱.

۶. شیخ مفید در کتاب اختصاص (ص۱ ـ ۲) حدیث معروف «من حفظ من احادیثنا اربعین حدیثاً بعثه الله یوم القیامة عالماً فقیهاً» را از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در سند حدیث به ترتیب نام استادش جعفربن‌محمد بن‌قولویه، سپس حسین‌بن‌محمد بن‌عامر اشعری، آن‌گاه همین معلی‌بن‌محمد بصری را (با پسوند بصری) جای داده است.

۷. پیشین، ص۲۵۷ ـ ۲۵۹.

۸. نجاشی، رجال، شماره ۱۱۱۷؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۵۷ ـ ۲۵۸.

تشکیک کرده، در همان حال نگاشته‌ها و روایت هایش را هماهنگ با مبانی شیعه و پذیرفتنی دانسته است.[۱]

ابن غضایری با اینکه در تعریف و تأیید راویان سختگیر است،[۲] گواه‌گیری از روایت‌های او را روا دانسته است.[۳] آیت‌الله خویی پس از پژوهش ژرف و گسترده پیرامون وی، چنین می‌گوید: معلی‌بن‌محمد و روایت‌های او مورد اعتمادند و نسبتی که در خصوص اضطراب عقیده‌اش به وی داده شده ثابت‌شدنی نیست؛ اگر هم باشد به روایت‌هایش آسیبی نمی‌رساند. وی افزوده است: شیخ صدوق از او روایت کرده و طریقش به او صحیح است[۴] و در این طریق، پدر صدوق و جعفربن‌محمد بن‌مسرور و نیز حسین‌بن‌محمد بن‌عامر اشعری جای دارند. ـ که هر سه معتبرند.[۵]

اما آخرین نفر از راویان کلینی در این توقیع، احمدبن‌محمد بن‌عبدالله بن‌مروان انباری است. وی عُمری دراز داشت و در ردیف روایتگران سه امام رضا، هادی و عسکری علیهم‌السلام به شمار می‌آید.[۶] او در مراسم تجهیز و به خاک سپاری «ابوجعفر محمدبن‌علی» پسر امام هادی علیه‌السلام[۷] حضور داشت و در آن جمع، امام هادی علیه‌السلام، امامت امام عسکری علیه‌السلام را اعلان کرده بود[۸] و این مطلب بر اعتبار احمدبن‌محمد حکایت دارد؛ چرا که اگر امام هادی علیه‌السلام به او اعتماد نداشت، در حضور وی ـ آن هم در شرایط دشوار ـ امامت پسرش امام عسکری علیه‌السلام

---

۱. نجاشی، رجال، شماره ۱۱۱۷.
۲. یعنی اگر عدالت راوی برای او ثابت نمی‌شد، او را تأیید نمی‌کرد.
۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۵۷ ـ ۲۵۸.
۴. یعنی کسانی که در سند این روایت از صدوق تا معلّی‌بن‌محمد حضور دارند افرادی معتبرند.
۵. پیشین.
۶. همان، ج ۲، ص۲۸۶ ـ ۲۸۷، شماره‌های ۸۷۶ و ۸۷۸.
۷. این محمدبن‌علی، معروف به سیدمحمد، از فرزندان پرفضیلت امام هادی علیه‌السلام به شمار می‌آید و تا زنده بود این گمان درباره او می‌رفت که وی جانشین پدر خواهد شد. (الکافی، ج ۱، ص۳۲۵، ح ۲). قبر وی در حدود هفتاد کیلومتری سامرا در مسیر بغداد جای دارد که اکنون به شهری کوچک به نام «سیدمحمد» معروف است و این مرقد پاک همواره محل زیارت و برآورده شدن حاجت‌های محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و هست.
۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۲۶، ح۵.

را اعلام نمی‌کرد؛ شرایط بسیار سختی که حاکمان عباسی برای امام هادی علیه السلام ایجاد کرده و در پی خشکانیدن درخت پر ثمر امامت بودند.[۱] به هر حال می‌توان گفت حضور این راویانِ معتبر در سند این توقیع، شاهدی است بر تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ هجری.

این توقیع را شیخ صدوق نیز در کمال الدین با سندش از معلی‌بن‌محمد یادشده نقل کرده[۲] و سندش معتبر است؛[۳] چنان‌که شیخ مفید با سند معتبر ـ که ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (۳۶۸ق) نیز در آن‌جای دارد ـ از کلینی و سند یاد شدهٔ او، همین توقیع را

---

۱. این شرایط بس سخت، همواره موجب نگرانی یاران امام هادی علیه السلام بود و آنان با دلهره‌ای که از این دشمنی‌های عباسیان داشتند، درباره جانشین آن حضرت پیاپی جستجو می‌کردند، و امام علیه السلام آنان را به نشانه‌ها، راهنمایی می‌کرد و به صراحت از امام عسکری به نام جانشین خود یاد نمی‌کرد ـ جز در موارد ویژه؛ برای مثال عبدالله بن‌محمد اصفهانی ـ یکی از یاران امام هادی علیه السلام ـ از آن بزرگوار پرسید: امام پس از شما چه کسی است؟ حضرت از پسرش نام نبرد و همین اندازه فرمود: «صاحبكم بعدي، الذّي يُصلّي عليّ؛ امام شما پس از من، آن کسی است که بر پیکرم نماز بگزارد» راوی می‌گوید: ما حتی ابومحمد را نمی‌شناختیم که پسر او است، لیکن پس از شهادت وی دیدیم که ابومحمد عسکری علیه السلام بر پیکرش نماز گزارد (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۳). این روایت و روایت‌های مشابه از عمق کینه‌توزی و نقشه عباسیان در خشکانیدن شجره امامت و نهایت درایت امام هادی علیه السلام در حفاظت از این شجره ولایت، حکایت دارند. در خصوص کینه‌توزی عباسیان به امام هادی علیه السلام و آل‌أبی‌طالب در حکومتشان، به‌ویژه در دوران امامت امام هادی علیه السلام رجوع کنید به: مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۰۷) و مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۰۶. این کینه‌توزی برای شخص امام عسکری علیه السلام نیز بود؛ حتی مهتدی عباسی تصمیم گرفته بود که آن بزرگوار را به قتل برساند و به اطرافیانش می‌گفت به خدا قسم اینان را از روی زمین برمی‌دارم: «والله لأجلينّهم عن جديد الأرض» (الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۶).

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۳.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۸. صدوق از جعفربن‌محمد بن‌مسرور، او از حسین‌بن‌محمد اشعری، او از معلی‌بن‌محمد گزارش کرده است. دیدگاه رجالیان در خصوص حسین‌بن‌محمد و معلی‌بن‌محمد، در بررسی سند گزارش کلینی، در متن همین کتاب نگاشته شد. جعفربن‌محمد بن‌مسرور هم در شمار استادان صدوق جای دارد و صدوق در موارد فراوان از وی حدیث نقل کرده و برای او طلب رحمت و رضوان الهی کرده است. وحید بهبهانی گوید: این جعفر به احتمال، همان جعفربن‌محمد قولویه قمی ـ بزرگ‌عالم و نامدار شیعه و نگارنده کتاب کامل الزیارات ـ است که مسرور هم نامیده می‌شد (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۲۰ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۸)، چنان‌که محدث نوری، جعفربن‌محمد قولویه (۳۶۸ق) را استاد صدوق (۳۸۱ق) دانسته و به لحاظ مرتبت روایتی می‌تواند چنین باشد (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۸). این سخن محدث نوری می‌تواند کلام وحید بهبهانی را پشتیبانی کند.

به ثبت رسانده[۱] و پس از او شیخ طوسی در کتاب الغیبة با سند معتبرش از کلینی ـ که این سند به شیخ مفید می‌انجامد ـ[۲] به نقلش پرداخته است.[۳]

گفتنی است که این توقیع امام عسکری در نسخه چاپی الإرشاد به جمله «و وُلد له وَلد» پایان یافته و سال تولد (۲۵۶) در آن ثبت نگردیده است، با اینکه این سال تولد در دو کتاب الکافی و کمال الدین ـ پیش از کتاب الإرشاد ـ و در کتاب الغیبة طوسی و إعلام الوری اثر طبرسی[۴] ـ پس از الإرشاد ـ به ثبت رسیده و مفید هم آن را از کلینی نقل کرده است. این روند در ثبت این توقیع، حکایت دارد که نخستین نسخه‌بردار کتاب الإرشاد، به اشتباه، جمله «تولدش در سال ۲۵۶ بود» را از پایان این توقیع حذف کرده و بعدها این کتاب به همین صورت، نسخه‌برداری شده و به چاپ رسیده است.

ابوالصلاح حلبی (۳۷۴ ـ ۴۴۷ق) همین پیام یادشدهٔ امام عسکری را در تقریب المعارف ثبت کرده است.[۵] گزارش وی با ویژگی‌هایی همراه است که بر اعتبار ثبتِ توقیع یادشده در منابع پیش‌گفته، می‌افزاید؛ چرا که به گفته ابوالصلاح این توقیع از چند طریق،[۶] از احمدبن‌محمد بن‌عبیدالله[۷] گزارش شده است و باید توجه داشت که این احمدبن‌محمد با اینکه از یک سو شاگرد سید مرتضی و همچنین معاصر و درس‌آموخته شیخ طوسی بود و از جانب دگر، از عالمان بزرگی به شمار می‌آمد که به منابع دست نخست دستیابی داشت

---

۱. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۴۹).

۲. سند شیخ طوسی به کلینی از طریق شیخ مفید و حسین‌بن‌عبیدالله و سیدمرتضی(ره) بوده و هر سه طریق معتبر است (خویی، پیشین، ج ۱۸، ص ۵۱ ـ ۵۴).

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۳۱، شماره ۱۹۸.

۴. إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵. تقریب المعارف، ص ۱۸۴. این کتاب، از مصادر کتاب اثبات الهداة اثر شیخ حرعاملی و کتاب بحارالأنوار مجلسی شمرده می‌شود و به گفته شیخ حر عاملی، کتاب ارزشمندی است (تقریب المعارف، ص ۲۴ (مقدمه))، این کتاب در دوران کنونی، از منابع دست نخست و با اعتبار کلامی و حدیثی به شمار می‌آید.

۶. تقریب المعارف، ص ۱۸۴، (ورووا عن عدّة طرق).

۷. احمدبن‌محمد بن‌عبیدالله، همان، احمدبن‌محمد بن‌عبدالله انباری است. نام عبدالله در این نسخه، عبیدالله، ثبت شده و درباره وی در متن صفحهٔ قبل، مطالبی نگاشته شد.

و نگرشی پژوهشی به حدیث و تاریخ داشت،[1] در خصوص سال تولد حضرت مهدی(عج) تنها به ثبت همین گزارش بسنده کرده است. پس می‌توان نتیجه گرفت خبر تولد آن گرامی در سال ۲۵۶، در دوران وی از راه‌های گوناگون گزارش می‌شده و این نقل در آن دوران، در میان دیگر گویه‌ها، شهرت و برتری داشته و نزد بزرگان دانش و پژوهش، دیدگاه پذیرفته به شمار می‌آمده است؛ چنان‌که از نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبة در خصوص نماز امام عصر(عج) بر پیکر پدرش، همین مطلب بر می‌آید. شیخ طوسی به سندش[2] از محمدبن‌عبدربه انصاری همدانی چنین نقل کرده که احمد بن‌عبدالله هاشمی،[3] در روز

---

۱. تقریب المعارف، مقدّمه.

۲. سند شیخ در این نقل معتبر است؛ چرا که خود وی که رجال‌شناس و حدیث‌شناس است پس از ثبت این دست از روایت‌ها، آنها را صحیح دانسته است (کتاب الغیبة، ص۴۱۹). وانگهی، گروهی از عالمان، این روایت را از هارون‌بن‌موسی تلعکبری ـ فقیه بزرگ‌منزلت شیعه ـ برای وی نقل کرده‌اند (کتاب الغیبة، ص۲۵۴) و در سند هارون‌بن‌موسی به محمدبن‌عبدربه همدانی، احمدبن‌علی رازی و محمدبن‌علی، جای دارند. احمدبن‌علی رازی، همان ابن‌خضیب، ابوالعباس یا ابوعلی ایادی است که کتاب‌هایی نگاشته و یکی از آنها به نام شفا وجلا در موضوع غیبت است و شیخ طوسی این کتابش را تحسین کرده است. کتاب‌های احمدبن‌علی رازی را دو فقیه بزرگ شیعه محمدبن‌احمد بن‌داود قمی (۳۶۸ق) و هارون‌بن‌موسی تلعکبری (۳۸۵ق) روایت کرده‌اند (سبحانی، طبقات الفقهاء، ج۴، ص۶۱، شماره ۱۲۸۴) و شیخ طوسی در کتاب الغیبة بخشی از این کتاب غیبت احمدبن‌علی رازی را به ثبت آورده که این روایت را نیز فرامی‌گیرد (کتاب الغیبة، صص۲۵۳ و ۲۶۳ و ...). یکی از نشانه‌های اعتبار نقل‌های این احمدبن‌علی، این است که روایت او را هارون‌بن‌موسی نقل کرده و احمد نیز از راوی معتبر پیش از خودش روایت کرده که محمدبن‌علی بن فضل‌بن‌تمام بن سکین‌بن‌بندار است. به گفته نجاشی (رجال، شماره ۱۰۴۶) وی، امامی و بسیار معتبر بوده و کتاب‌های فراوانی نگاشته است که یکی از آنها فی عدد الأئمه(ع) نام دارد. محمدبن‌عبدربه انصاری همدانی نیز از راویانی است که هارون‌بن‌موسی تلعکبری، تمام روایت‌هایش را مورد تأیید قرار داده و نقل آنها را مجاز دانسته است و به گفته شیخ طوسی وی از معصوم(ع) روایت نکرده، لیکن شیوه روایتگری او، این بوده که از بزرگانی چون سعد بن‌عبدالله و عبدالله بن‌جعفر حمیری قمی و همانند اینان روایت می‌کرده است (قاموس الرجال، ج۹، شماره ۶۸۷۶). این شیوه در نقل روایت، حکایت دارد که او از افراد ضعیف، گزارش نمی‌کرد و می‌توان گفت بدین جهت بود که تلعکبری تمام روایت‌هایش را اجازه نقل داد. و این خود می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اعتبار روایت‌های او.

۳. رجال‌شناسان از نگاه رجالی به احمد بن‌عبدالله هاشمی نپرداخته‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۱، ص۳۵۶)، لیکن در برخی از کتاب‌های روایی و مناقبی، از او روایت نقل شده که یکی از آنها همین کتاب الغیبة است و یکی از روایت‌ها نیز تشرف وی به دیدار حضرت مهدی(عج) در جریان نمازگزاردن بر پیکر پدر ←

شهادت امام عسکری حضور داشت و درباره نمازگزاردن بر پیکر آن امام هُمام، چنین گفت: وقتی تابوت امام عسکری را برای نماز آوردند، در میان جمعیتِ منتظر، ما یک گروه ۳۹ نفره به این فکر بودیم که چه کسی بر این پیکر پاک نماز می‌گزارد و منتظر نشسته بودیم تا وی را ببینیم. ناگهان کودکی را که ده ساله می‌نمود، دیدیم از اتاقی درآمد و ردایی در بردارد و صورتش را بدان پوشانید. این کودک چنان هیبتی داشت که هیبتش ما را گرفت. او را نمی‌شناختیم، با این حال بی‌اختیار به احترامش برخاستیم. او بر تابوت بایستاد و مردم در پس او صف بستند و به امامتش بر آن پیکر [پاک] نماز گزاردیم. وی پس از نماز به اتاقی جز اتاق پیشین رفت.

ابوعبدالله همدانی گوید در مراغه با مردی از تبریز دیدار کردم که به ابراهیم‌بن‌محمد تبریزی معروف بود. او نیز همین داستان هاشمی را، بی‌کم و کاست و با دقت تمام نقل کرده است. همدانی [1] گوید: از او پرسیدم و گفتم: اندام و قد این کودک، ده ساله می‌نمود یا ده سال سن داشت؟ این پرسشم بدان جهت است که روایت شده، وی در سال ۲۵۶ تولد یافت و پس از چهار سال از ولادتش [پدرش] أبا محمد در سال ۲۶۰ بدورد حیات گفت. او در پاسخ اظهار داشت: از این نکته بی‌خبرم. من این داستان را همین‌گونه شنیدم. پیرمرد هوشمندی که از عالمان و راویان به شمار می‌رفت، به همراه وی در آنجا حضور

← بزرگوارش است. مجلسی در بحار (ج۷۷، ص۲۹۸) به نقل از مناقب خوارزمی، خطبه‌ای از حضرت امیر را از او نقل کرده که وی این خطبه را از امام عسکری شنیده است. این خطبه‌متن و محتوایی درباره اهل‌بیت به‌ویژه حضرت مهدی دارد که به لحاظ ارجمندی، صدورش از معصوم را حکایت می‌کند. نقل چنین مطالب نشانه جایگاه علمی و معرفتی او است. پس چنین فردی با این معرفت، ممکن نیست از اعتبار و وثوق برخوردار نباشد. در اینجا به بخشی از این خطبه توجه شود: «و فینا مکنون العلم و إلینا مصیر الأمور و بمهدیّنا تنقطع الحجج فهو خاتم الأئمة و منقذ الأمة و منتهی النور و غامض السّر، فلیهنأ من استمسک بعروتنا و حشر علی محبّتنا...».

۱. در این قسمت از روایت، تعبیر چنین است: «قال فسألت الهمدانی فقلت». از ساختار روایت برمی‌آید که نسخه‌بردار، واژه «الهمدانی» را به اشتباه پس از «فسألت» ثبت کرده و عبارت صحیح چنین است: «قال ابوعبدالله الهمدانی: فلقیت بالمراغه ... قال الهمدانی: فسألت فقلت: غلام عشاریّ القد أو عشاریّ السّن لأنه روی انّ الولادة کانت سنة ستّ و خمسین و مأتین...».

داشت و به من گفت: قد و اندام آن کودک ده ساله می‌نمود.[۱]

کودک یادشده در این روایت، امام عصر ﷺ بوده و قسمت پایانی این خبر بر این مطلب تأکید دارد که تولد آن عزیز در سال ۲۵۶ و چهار ساله بودن وی در وقت شهادت پدرش در سال ۲۶۰، گزارشی همگانی و شناخته‌شده به شمار می‌آمده است. گفتنی است این ویژگیِ معروف‌بودنِ تولد امام عصر ﷺ در سال ۲۵۶ که دو نقل حلبی و شیخ طوسی بر آن تأکید داشته‌اند، دال بر این است که نسخه‌برداران کتاب الإرشاد در ثبت این توقیع، به اشتباه، سال تولد امام ﷺ را از قلم انداخته‌اند. در خور یادآوری است که اربلی، شیخ حر عاملی، محدث بحرانی و علامه مجلسی نیز این توقیع را گزارش کرده‌اند.[۲]

۲. شیخ صدوق تولد امام عصر ﷺ در سال ۲۵۶ هجری را در دو گزارش جداگانه و با راویان متفاوت از یکدیگر به ثبت رسانده است.[۳] برخی از این راویان از منظر رجالی معتبرند و اعتبار بعضی دگر را در شرایط کنونی نمی‌توان به نوشتار رجالی مستندکرد، لیکن با تکیه بر پاره‌ای از گزارش‌ها و نشانه‌ها، می‌توان به نقل‌های آنان اعتماد کرد. جای گرفتن نام برخی، در سند روایی، عالم بزرگ‌منزلت شیعه، ابن‌خزاز همراه با طلب رحمت برای آن راوی و رویکرد صدوق به گزارش از اینان بی آنکه بر آنان خرده بگیرد، در ردیف این نشانه‌ها است.[۴]

---

۱. کتاب الغیبة، ص۲۵۸ ـ ۲۵۹، شماره ۲۲۶.

۲. کشف الغمة، ج۲، ص۴۴۹ (به نقل از: مفید، الإرشاد، به صورت یادشده در متن) و اثبات الهداة، ج۳، ص۴۴۱، ح۱۱ (به نقل از: کمال الدین و کتاب الغیبة) و حلیة الأبرار، ج۲، ص۵۴۹ (به نقل از: الکافی) و بحارالأنوار، ج۵۱، ص۴ (به نقل از: کمال الدین).

۳. کمال الدین، ص۴۳۲، شماره ۹ و ۱۲. شیخ طوسی روایت شماره دوازده را در کتاب الغیبة (ص۳۹۳) آورده و در ذکر نام راویان، آخرین راوی را عتاب‌بن‌أسید، ثبت کرده است. شیخ حرعاملی نیز این روایت را در اثبات الهداة (ج۳، ص۵۱۱، ح۳۳۸) ثبت کرده، چنان‌که مجلسی نیز در بحار (ج۵۱، ص۱۵، ح۱۵) این روایت را آورده است.

۴. این دو روایت را این راویان نقل کرده‌اند: روایت شماره نه را علی‌بن‌حسن(حسین) بن‌فرج مؤذن از محمدبن‌حسن کرخی و او از ابوهارون گزارش کرده است. روایت شماره دوازده را محمدبن‌ابراهیم پسر اسحاق طالقانی از حسن‌بن‌علی بن‌زکریا و او از ابوعبدالله محمدبن‌خلیلان، او از پدرش خلیلان و از جدش علی عباسی،

←

→ آن هم از غیاث‌بن‌اُسید آورده است. علی‌بن‌حسن که در برخی گزارش‌ها علی‌بن‌حسین بن‌فرج مؤذن، ثبت شده، در کتاب‌های رجالی، از او نامی نیست. لیکن صدوق در کتاب الخصال (ج ۲، ص۵۸) و کمال الدین (باب ۴۲، ح۹ و باب ۴۴، ح۱) از او حدیث نقل کرده است و برای او رضوان الهی طـلبیده است. پیش از صـدوق ابن‌خزاز ـ در موارد متعدد ـ از او روایت آورده، سپس برای وی طلب رحمت کرده است. پس از صدوق شیخ طوسی نیز همین خبر وی در کمال الدین را به ثبت رسانده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، ص۳۳۶، شماره ۹۸۵۰ و ص۳۵۵ شماره ۹۹۳۴). محمدبن‌حسن کرخی نامی در کتاب‌های رجالی ندارد، ولی صدوق از راه همین علی‌بن‌حسن مؤذن و استاد بزرگش محمدبن‌حسن بن ولید در دو کتاب کمال الدین (ص۴۳۴ و ۴۳۲) و خصال (ابواب عشره) از او روایت ثبت کرده و شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة (ص ۲۵۰، شماره ۲۱۹) و طبرسی در إعلام الوری (ج ۲، ص ۲۲۰) از او روایت کرده‌اند (نمازی، مستدرکات، ج۷، ص۶۱، شماره ۱۳۱۸۰ و ص ۴۱، شماره ۱۳۰۸۱). ابوهارون نام آخرین راوی روایت شماره نُه است. هرچند در کتاب‌های رجالی با این نام از افرادی یاد شده که در عصر دو امام باقر و صادق(ع) می‌زیستند و نسب آنان نیز مشخص است، ولی اینکه ابوهارون در این روایت چه کسی است از کتاب‌های رجالی مدرکی به‌دست نمی‌آید. صدوق در دو مورد در کتاب کمال الدین (ص۴۳۲ ـ ۴۳۴) از وی به نام «مردی از اصحاب ما»، یاد کرده است و از خبری که از او نقل کرده، این مطلب به‌دست می‌آید که امام عسکری(ع) به او اعتماد داشت و کودک تازه متولد شده‌اش را در آن شرایط نا امن به او نمایانید. وی در این روایت بخشی از ویژگی‌های جسمانی این کودک والا را حکایت کرده است.

محمدبن‌ابراهیم بن‌اسحاق طالقانی از مشایخ صدوق است و صدوق با نقل روایت‌های فراوان از او دربـاره وی تعبیر «رضی‌الله‌عنه» به کار برده است. او شیعه خوش‌عقیده بود و در سند صدوق به ابـوسعید خُـدری و راوی بزرگ‌منزلت، احمدبن‌محمد بن‌سعید همدانی معروف به ابن‌عقده (۲۴۹ ـ ۳۳۳ق) جای داشت. مـرحـوم آیت‌الله خویی می‌گوید: این مطالب دلیلی برای وثاقت او به شمار نمی‌آید (معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص ۲۲۰)، لیکن به گفته برخی از رجال‌شناسان (آیت‌الله میرزا جواد تبریزی(ره) در درس فقه) «اگر راوی، از افراد معروف باشد و درباره او گزارش منفی نشده باشد به همین اندازه اعتبارش ثابت می‌شود؛ چرا که شخص معروف اگـر کـاستی رفتاری یا فکری داشته باشد، به سرعت نزد دیگران برجسته گشته و بر زبان‌ها افتد. نبودن گزارش منفی از نبودن اصل کاستی در زندگی او حکایت دارد». محمدبن‌ابراهیم بن‌اسحاق طالقانی یکی از موارد این قانون است. افزون بر آن، اردبیلی، پرس وجوی وی از حسین‌بن‌روح در خصوص راز شهادت سید الشهداء(ع) (کمال الدین، باب ۴۵، ح۳۷) را نشانه درستی باور و حالش دانسته است (جامع الرواة، ج ۲، ص۴۳).

حسن‌بن‌علی بن‌زکریا نام دو راوی است. یکی از آن دو نزدیک به دوران امام صادق(ع) می‌زیست و رجالیان او را راوی ضعیف (بی‌اعتبار) دانسته‌اند. فرد دوم در سند کـتاب کـامل الزیـارات جـای دارد و مـحمد بـن‌عبدالله بن‌جعفرحمیری استاد نگارنده کامل الزیارات از او روایت کرده چنان‌که ابن‌خزاز در کتابش و صـدوق در عـلل الشرایع (ج ۱، باب ۴۹) و کمال الدین (باب ۴۲، ح۱۲) از او روایت کرده‌اند (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۳۴، شماره ۲۹۵۹ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۴۵۰، شماره ۳۷۵۲).

←

افزون بر آن، شیخ طوسی پس از ثبت این گزارش‌ها آنها را معتبر دانسته است.[1]

۳. شیخ طوسی از ابوسهل اسماعیل‌بن‌علی نوبختی (۲۳۷ ـ ۳۱۱ق) روایتی را نقل کرده، مبنی بر آنکه وی به هنگام شهادت امام عسکری عليه السلام حضور داشت و در حضور وی امام عسکری عليه السلام از عقید خادم، دارو طلبید، سپس او را در پی کودکش که در اتاقی دگر به سر می‌برد، فرستاد. کودک، نزد پدر آمد و امام عليه السلام در حالی که لحظه‌های آخر عمرش را سپری می‌کرد، این کودک را به امامت منصوب داشت. نوبختی با بیان نشانه‌هایی از این کودک تولدش را سال ۲۵۶ گزارش کرده است.[2]

ابوسهل اسماعیل‌بن‌علی بن‌اسحاق نوبختی، متکلمی بزرگ و عالمی برجسته از شیعه امامیه بود که سر آمد نوبختیان دورانش به‌شمار می‌آمد. گفتمان‌های علمی و نگاشته‌های فراوان وی در آموزه‌های گوناگون کلامی، اصولی، احکام، تاریخ امامان عليهم السلام و... منزلت او

← ابوعبدالله محمدبن‌خلیلان، پدرش خلیلان وجدش علی عباسی از راویانی هستند که رجال‌شناسان از اینان یادی نکرده‌اند. شیخ صدوق(ره) از طریق استادش محمدبن‌ابراهیم بن‌اسحاق طالقانی، از او در سه کتاب کمال الدین، الخصال و عیون اخبار الرضا (ج ۱، ص ۱۰۰) روایت نقل کرده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۷). همین که از اینان بدگویی نشده و در سند گزارش صدوق نیز جای گرفته‌اند، نمی‌توان در روایتشان مناقشه کرد؛ به‌ویژه روایتی که پشتیبان داشته باشد و این روایت اینان در خصوص تولد حضرت مهدی (سال ۲۵۶) هم پشتیبان دارد. افزون بر آن، شیخ طوسی در کتاب الغیبة پس از نقل این روایت با همین سند و دیگر روایاتی که به همین محتوا هستند، سند اینها را معتبر دانسته که در متن بیان خواهد شد.

آخرین راوی در این سند غیاث‌بن‌أسید یا عتاب‌بن‌أسید است. وی به نقل شیخ طوسی (کتاب الغیبة، ص ۳۹۳) از نوادگان عتاب أسید صحابی پیامبر بود و رجالیان درباره وی پراکنده نظرند و به صورت شفاف از او سخن نگفته‌اند. در همین پژوهش (بخش سال تولد امام رضا عليه السلام، عنوان بررسی دیگر گویه‌ها، پاورقی دهم) مطالبی درباره او بیان شد. به هر حال شیخ طوسی این روایت وی را در ردیف روایت‌های معتبرِ تولد حضرت مهدی عليه السلام ثبت کرده است (کتاب الغیبة، ص ۳۱۹).

۱. کتاب الغیبة، ص ۳۹۳، شماره ۳۶۲ و ص ۴۱۹.

۲. همان، ص ۲۷۱ ـ ۲۷۳، شماره ۲۳۷. این روایت را علی‌بن‌یونس عاملی (متوفای ۸۷۷ق) به احمدبن‌علی رازی نسبت داده و گفته است وی با سندی که به ابوسهل داشت از ابوسهل نقل کرده و تصریح کرده که تولد امام عصر عليه السلام در سال ۲۵۶ بود (الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۳). مرحوم شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) نیز این روایت را با سند یادشدهٔ شیخ طوسی در متن، در کتاب اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۰۹، شماره ۳۲۵) به ثبت رسانده است.

را نزد همگان چندان برجسته کرد که بسیاری، انتظار داشتند پس از محمدبن‌عثمان عمری، وی سومین سفیر امام عصر عليه السلام گردد. پس از برگزیده‌شدن حسین‌بن‌روح ـ که وی نیز از خاندان نوبخت بود ـ[1] از ابوسهل پرسیده شد چرا شما برگزیده نشدید؟ پاسخ داد: امامان علیهم السلام از همه داناترند که چه کسی را برگزینند. وانگهی اگر من بدین مقام منصوب می‌شدم، به لحاظ اینکه همواره در مناظره و گفتمان کلامی هستم چه بسا در شرایط دشوار و تحت شکنجه قرار می‌گرفتم و آدرس محل زندگی امام عليه السلام را می‌دادم؛ ولی حسین‌بن‌روح چنین نیست. اگر امام عليه السلام را حتی در دامنش جای داده باشد و وی را با قیچی خُرد خُرد کنند، جای آن گرامی را به دیگری نشان نمی‌دهد.[2] این ابوسهل با این اعتبار، راوی این روایت است. همچنین در سند شیخ طوسی به ابوسهل نوبختی، به ترتیب احمدبن‌علی رازی ایادی، محمدبن‌علی بن فضل‌بن‌تمام بن‌سکین، عبدالله بن محمدبن‌خاقانِ دهقان و أبوسلیمان دادبن‌غسانِ بحرانی، جای دارند. درباره احمدبن‌علی رازی و محمدبن‌علی بن‌فضل، گفته شد که معتبرند.[3] در مورد آن دو نفر دیگر، در کتاب‌های رجالی، مطلبی به ثبت نیامده است، لیکن شیخ طوسی این روایت و توقیع یادشده از امام عسکری عليه السلام و گزارش‌های گزینه‌های دو و سه و نیز روایتی که از ابو هاشم جعفری در این خصوص آمده و در گزینه بعدی خواهد آمد، همه اینها را در کتاب الغیبة نقل کرده و پس از آن، در فصل هفتم همین کتاب، همگی را صحیح دانسته است.[4] این سخن شیخ حکایت دارد که وی به مدارکی دسترسی داشته و با استناد به آنها این روایت‌ها را معتبر می‌دانست و آن مدارک اکنون دست‌یافتنی نیست.

---

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص۵۷، شماره ۱۰۹ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص۱۵۴ ـ ۱۵۶ و تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص۸۷ ـ ۸۸.

۳. ر.ک به: عنوان بررسی گویه برگزیده، ذیل گزارش ابوالصلاح حلبی، ص ۵۶۱، پاورقی ۲.

۴. کتاب الغیبة، ص۴۱۹، «قدبیّنا بالأخبار الصّحیحة بأنّ مولد صاحب الزّمان عليه السلام كان فی سنة ستّ و خمسین و مأتین و أنّ أباه مات فی سنة ستّین (بعد المأتین ـ در بعضی نسخه‌ها) فکانت له حینئذ أربع سنین...».

۴. گفتگوی امام عسکری ﷺ با ابوهاشم جعفری[۱] در زندان مهتدی در خصوص مرگ مهتدی و مقایسه آن با تاریخ دقیق مرگ مهتدی می‌تواند یکی از نشانه‌های تولد امام عصر ﷺ در سال ۲۵۶ باشد. شیخ طوسی با سند معتبر[۲] از سعد بن‌عبدالله اشعری و او از ابوهاشم جعفری در این خصوص چنین گزارش کرده است: با امام عسکری ﷺ در زندان مهتدی به سر می‌بردم. امام ﷺ به من فرمود: «یا أبا هاشم انّ هذا الطّاغی أراد أن یعبث باللّه فی هذه اللّیلة و قد بتّر الله عمره و جعله للقائم من بعده و لم یکن لی ولد و سأُرزق ولداً؛ ای ابوهاشم، این ستمگر (مهتدی عباسی) تصمیم گرفت دین خدا را به بازی بگیرد، لیکن خدای بزرگ عمرش را کوتاه کرد و طاغوت پس از وی جایگزینش می‌شود و برای من هم تاکنون فرزندی متولد نشده و به‌زودی روزی‌ام خواهد شد.

مقصود امام ﷺ از جمله «یعبث باللّه» این است که مهتدی تصمیم گرفت از راه به قتل رسانیدن امام ﷺ، نگذارد فرزندش مهدی ﷺ تولد یابد تا مهدی موعود ـ که در احادیث پیامبر و امامان ﷺ از او نام برده شده و وی را فرزند امام عسکری ﷺ دانسته‌اند ـ به دنیا نیاید و به نهضت جهانی نپردازد و حکومت آنان را برنیندازد و این روایت‌ها نیز دروغ انگاشته شود. ابوهاشم جعفری گوید: آن شب سپری شد و حادثه‌ای رخ نداد، لیکن روز بعد ترکان [کرخ و بغداد] با پشتیبانی مردم بر مهتدی هجوم بردند و وی را به قتل رسانیدند و معتمد را جایگزینش کردند.[۳] این در حالی است که هجوم به مهتدی به اتفاق

---

۱. درباره اعتبار ابوهاشم جعفری، ر.ک به: بخش شهادت امام عسکری ﷺ، ذیل عنوان کینه‌ورزی عباسیان، ص ۵۴۲، پاورقی ۳.

۲. ر.ک به: همان، پاورقی ۲.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۰۵، شماره ۱۷۳و ص۲۲۳ شماره ۱۸۷ و ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص۳۲۹ (در این کتاب به جای جمله «للقائم من بعده» این عبارت «للمتولّی من بعده» ثبت است). بخشی از محتوای این حدیث ابوهاشم جعفری، در مکاتبه احمدبن‌محمد به امام عسکری ﷺ نیز آمده است. وی می‌گوید: وقتی مهتدی عباسی به کشتار موالیان (غیرعرب هم‌پیمان با عرب‌ها) پرداخت، نامه‌ای به امام عسکری ﷺ بدین محتوا نگاشتم: خدا را سپاس می‌گویم از اینکه خطر و ستم مهتدی را بدین وسیله از شما باز داشت. چون شنیدم وی شما

←

مورخان[1] در نیمه دوم رجب سال ۲۵۶ رخ داده است.

با توجه به اینکه امام عسکری علیه السلام در روزهای پیش از مرگ مهتدی در حبس وی بود و به ابوهاشم جعفری فرمود: تاکنون صاحب فرزندی نشده‌ام و به زودی فرزنددار خواهم شد، و اینکه دستگیری، خلع و قتل مهتدی یک روز پس از این گفتگو آغاز شد و چند روز هم به طول نینجامید، باید گفت: بی‌تردید تولد فرزندش حضرت مهدی علیه السلام پس از این تاریخ بوده و با انضمام این روایت ـ که امام علیه السلام در آن فرمود به‌زودی فرزنددار خواهم شد ـ به روایت‌هایی که این تولد را در ماه شعبان دانسته‌اند، باید نتیجه گرفت که تولد آن عزیز در ماه شعبان سال ۲۵۶ رخ داده است.

فاضل مقداد (۸۲۶ق) نیز در شرحش بر کتاب باب حادی عشر، اثر علامه حلّی، محتوای روایت‌های یادشده را بی‌آنکه آنها را ذکر کند، پذیرفته و تولد امام عصر علیه السلام را سال ۲۵۶ دانسته[2] و با نپرداختن به دیگر نقل‌ها در این خصوص آنها را برنتابیده است. با اینکه وی از شاگردان شهید اول به شمار می‌آمد و شهید این تولد را در سال ۲۵۵ هجری می‌داند، این اقدام فاضل مقداد حکایت دارد که وی روایت‌هایی را که این تولد را سال ۲۵۶ دانسته‌اند، معتبر می‌داند. افزون بر آن، بخشی از منابعی که درباره تولد

← را به مرگ تهدید می‌کند و می‌گوید: «والله لأجلینّهم عن جدید الأرض؛ به خدا قسم اینان را از روی زمین برمی‌دارم». [و این، مرا نگران کرده است] امام عسکری علیه السلام در پاسخ چنین نگاشت: عمرش کوتاه‌تر از این کار است. «عُدَّ من یومک هذا خمسة أیّام و یُقتل فی الیوم السادس بعد هوانٍ و استخفاف؛ از امروز پنج روز را بشمار. وی در روز ششم با خفّت و خواری به قتل خواهد رسید». احمد بن محمد می‌گوید: «فکان کما قال علیه السلام». پیشگویی امام علیه السلام به درستی انجام یافت و مهتدی در روز ششم به همان صورتی که امام فرموده بود به قتل رسید (الکافی، ج۱، ص۵۱۰، ح۱۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{11}{2}$، ص۳۳۳) و إعلام الوری، ج۲، ص۱۴۴ ـ ۱۴۵).

۱. چند نمونه از این منابع ذکر می‌گردد: ابن‌قتیبة، المعارف، ص۳۹۴ و طبری، تاریخ، ج۵، ص۴۷۵، حوادث سال ۲۵۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۱۹۸ و ابن‌اثیر، الکامل، ج۷، ص۳۳۰ و ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ص۱۴۷.

۲. شرح باب حادی عشر، ص۵۲.

حضرت ولی عصر ﷺ نوشته‌اند گزارش‌های پراکنده را ذکر کرده و گزارش تولد آن حضرت در سال ۲۵۶ را برتر و صحیح‌تر دانسته‌اند.[۱]

نقد و بررسی دیگر گویه‌ها

برای تولد آن‌گرامی به غیر از سال ۲۵۶ هجری، سال‌های دیگری نیز گزارش شده است که همگی مورد مناقشه هستند. در این قسمت به نقد و بررسی این گزارش‌ها پرداخته می‌شود.

۱. گویه تولد در سال ۲۵۵

گزارش تولد آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری ـ که بیشترین منابع و مصادر را به خود اختصاص داده و به گفته مجلسی سخن مشهور شیعه است ـ[۲] در میان منابع کهن شیعی نخستین بار در کتاب الکافی بدون ذکر سند ثبت شده است.[۳] سپس شیخ صدوق این تاریخ را از طریق محمدبن‌محمد بن‌عصّام به کلینی و استادش علی‌بن‌محمد نسبت داده،[۴] در حالی که در الکافی از این سند، سخنی به میان نیامده است. در پی اینان حسن‌بن‌محمد قمی، بدون نقل مستند خود به ثبت آن پرداخته است.[۵] مفید نیز در الإرشاد همین سخن کلینی را ثبت کرده،[۶] آن‌گاه کراجکی (۴۴۹هـ.ق) که شاگرد مفید و متأثر از او است، با تعبیر

---

۱. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶ (به نقل از: ابن‌ازرق در تاریخ میّافارقین «و قیل فی ... سنة ستّ و خمسین و مأتین و هو الاصحّ» و ابن‌طقطقی (۷۰۹ق)، الأصیلی، ص۱۶۱ (مولده لیلة النصف من شعبان سنة ستّ و خمسین و مأتین، هذا هو الصحیح و قیل غیر ذلک) و قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج۱۳، ص۹۴ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس، ج۲، ص۱۲۸ «و الصحیح أنّ و لادته فی... سنة ستّ و خمسین و مأتین»).

۲. مرآة العقول، ج۶، ص۱۷۰.

۳. الکافی، ج۱، ص۵۱۴.

۴. کمال الدین، ج۲، ص۴۳۰، ح۴.

۵. تاریخ قم، ص۲۰۴.

۶. مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۳۹.

«وکان مولده عندکم فی سنة خمس و خمسین و مأتین» بدان پرداخته است.[۱] از این تعبیر چنین برمی‌آید که کراجکی خود، بدان باور نداشته بلکه در گفتمانی به مخاطبانش گفته است: «تولدش در نگاه شما در سال ۲۵۵ است».

پس از اینان، شیخ طوسی در کتاب الغیبة، روایت‌های مربوط به این تاریخ را نقل کرده و آنها را برنتابیده است.[۲] پس از او فتال نیشابوری از طریق پدرش از استادش سید مرتضی و او از شیخ مفید، به نقل آن، همت نهاده[۳] که همگونی تعبیر وی با عبارت الإرشاد، بر این مطلب گواهی دارد. پس از اینان طبرسی به نقل از کلینی بدان پرداخته، آن‌گاه اربلی و علامه حلّی با نقل از الإرشاد به آن اهتمام ورزیده‌اند. شهید اول و کفعمی، سپس خواند میر، عاملی و پسرش شیخ بهایی نیز از این مسیر فاصله نگرفته‌اند.[۴]

آنچه در این روند به چشم می‌آید اعتماد پسینیان بر پیشینیان در نقل این تاریخ، بدون بررسی روایت‌های متعارض و یا بدون دستیابی به آن معارض‌ها است؛ ولی آنچه از ارزیابی این روایت‌ها به‌دست می‌آید این است که، گزارش تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ از اشتباه نسخه‌برداران به شمار می‌آید؛ چرا که این تاریخ در نهایت به دو راوی معتبر: ۱. محمدبن‌علی بن‌حمزة علوی[۵] و ۲. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه

---

۱. محمدبن‌علی بن‌عثمان کراجکی، کنزالفوائد (خطی)، ج ۲، ص ۲۳۷، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، بخش نسخ خطی، شماره نسخه ۱۱۳۶. گفتنی است این کتاب در سال ۴۲۷ قمری به نگارش درآمده است.

۲. کتاب الغیبة، صص ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸ و ۴۱۹.

۳. روضة الواعظین، صص ۷، ۱۰ و ۲۶۶.

۴. إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴ و کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۴۶ و المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص ۵۲۱) و الدروس، ج ۲، ص ۱۶ و المصباح، ص ۵۲۳ و حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰ و وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص ۴۴ و توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۷۸).

۵. وی از نوادگان حضرت عباس پسر امیرالمؤمنین علیه السلام و عالمی بزرگ‌منزلت بود و به اتفاق رجالیان در نقل حدیث مورد اعتماد به شمار می‌آمد. همو از دو امام هادی و عسکری علیهما السلام روایت کرده و کتابی به نام مقاتل الطالبیین نگاشت که برادرزاده‌اش حمزةبن‌قاسم بن‌علی آن را از وی نقل کرده است. در اعتبار وی همین بس که به گفته نجاشی، پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و تفتیش عباسیان از خانواده آن بزرگ، مادر امام عصر علیه السلام در خانه وی پناه گرفت (معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۶ـ۳۲۷ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۲۵).

امام عسکری علیه السلام[1] نسبت داده شده و هر یک از این دو نقل در ثبت این تاریخ، به گونه‌ای مضطرب‌اند، روایت نخست، به گفته شیخ حر عاملی[2] به فضل‌بن‌شاذان (۲۶۰ق) می‌انجامد و او هرچند معتبر بوده[3] و این تاریخ را در کتاب اثبات الرّجعة (کتاب غیبت)،از علی‌بن‌حمزه از امام عسکری علیه السلام نقل کرده است، لیکن به اعتقاد شیخ محمدتقی شوشتری این کتاب فضل‌بن‌شاذان به صورت مستند به دست نیامد و نسخه‌ای هم که شیخ حر بدان دست یافت، از خط و شخصی ناشناخته بود و نیاکان رجالی و حدیثی ما بدین گونه نوشتارها اعتماد نمی‌کردند و عمل به آن را اجازه نمی‌دادند.[4]

روایت حکیمه به لحاظ سند از چند طریق نقل شده است. مسعودی این روایت را از طریق گروهی گزارش کرده و نام آنان را چنین ذکر کرده است: علان کلابی، موسی‌بن‌محمد غازی و احمدبن‌جعفر بن‌محمد.[5] شیخ صدوق نیز به سندش از طریق موسی بن قاسم‌بن‌حمزة بن موسی‌بن‌جعفر علیه السلام آن را گزارش کرده است.[6]

---

۱. وی زنی با فضیلت، پرهیزکار، دانشمند و رازدار امامان هادی و عسکری علیهما السلام بود و هنگام تولد حضرت مهدی(عج) در کنار مادر آن حضرت بود و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از سفیران امام عصر علیه السلام شمرده می‌شد و شیعیان برخی از مطالب مربوط به آن گرامی را از وی دریافت می‌کردند. پیکر وی پس از وفاتش در کنار بارگاه امام هادی و عسکری علیهما السلام به خاک سپرده شد (مجلسی، بحارالأنوار، ج۱۰۲، ص۷۹).

۲. اثبات الهداة، ج۳، ص۵۷۰، ح۶۸۳.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۳، ص۲۸۹ ـ ۲۹۱.

۴. فی تواریخ النبی و الآل، ص۲۴. در کتاب معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، (ج۴، ص۲۴۱) آمده است: این روایت فضل‌بن‌شاذان به گفته کتاب اربعین خاتون آبادی و کتاب نجم الثاقب محدث نوری، به علامه حلی در کشف الحق نیز نسبت داده شده، لیکن این روایت در کتاب کشف الحق به‌دست نیامد؛ البته ممکن است نسخه‌هایی از کشف الحق که نزد خاتون آبادی و محدث نوری بوده، حاوی این روایت بوده‌اند یا در حاشیه آن دو نسخه به ثبت رسیده است.

۵. اثبات الوصیة، ص۲۱۸ ـ ۲۱۹.

۶. کمال الدین، ج۲، ص۴۲۴. در سند صدوق، استادش محمدبن‌حسن بن‌ولید، فقیه بزرگِ قمیان (معانی الأخبار، ص۶۲) و محمدبن‌یحیی عطار، بزرگ‌راوی معتبر و فقیه دورانش (معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۳۰) حضور دارند. پس از او ابوعبدالله حسین‌بن‌رزق الله، جای دارد که ناشناخته است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۳، ص۱۲۸. غفاری محقق کمال الدین (ص۴۲۴) می‌گوید: این نام در نسخه‌های تصحیح‌شده کمال

←

شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة از چهار طریق: ۱. أبوعلی مطهری؛[۱] ۲. موسی‌بن

← الدین ثبت نشده و در برخی نسخه‌ها، حسین بن‌عبیدالله آمده و این همان حسین بن‌عبیدالله سعدی است که نسبت غلو به او داده شده، گرچه نجاشی درباره وی گفته است: له کتب صحیحة الحدیث. (رجال، شماره ۸۰). پس از او موسی‌بن‌محمد بن قاسم‌بن‌حمزه جای دارد که از نوادگان موسی‌بن‌جعفر است و رجال‌شناسان از او نام نبرده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۸، ص۳۲) و به گفته غفاری محقق کمال الدین (ص۴۲۴) وی مهمل است؛ یعنی درباره بدی یا خوبی وی چیزی در کتب رجالی نیامده است. این روایت صدوق را امین‌الاسلام طبرسی (إعلام الوری، ج۲، ص۲۱۴) نیز نقل کرده و در آن به تولد آن گرامی در نیمه شعبان بسنده شده است.

۱. کتاب الغیبة، ص۲۳۴. نخستین کسی که در این سند شیخ جای دارد، علی‌بن‌احمد بن‌محمد بن‌أبی‌جیّد قمی (زنده در سال ۳۵۶) است. وی از مشایخ اجازه و معتبر بوده، نجاشی در کتابش از او فراوان روایت کرده است. (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، ص۲۹۸، شماره ۹۶۶۵). پس از او محمدبن‌حسن بن‌ولید ـ که شرح حالش گذشت ـ سپس صفار (۲۹۰ق) که در اعتبارش تردیدی نیست، آن‌گاه أبوعبدالله مطهری است. منابع رجالی درباره وی مضطرب‌اند و از او با نام‌های پراکنده یاد کرده‌اند. شیخ طوسی در همین روایت نامش را ابوعبدالله مطهری ثبت کرده، مسعودی در اثبات الوصیة (ص۲۱۸) از وی به ابوعلی احمدبن‌محمد بن‌مطهر نام برده و افزوده‌اند امام عسکری وی را در سال ۲۵۹ق متصدی کارها و نیازمندی‌های مادرش و پسرش امام عصر در سفر به مکه تعیین کرد. شیخ صدوق در مشیخه با تعبیر احمدبن‌محمد بن‌مطهر از وی یاد کرده و او را از یاران امام عسکری دانسته و در من لایحضره الفقیه از او روایت کرده و سندش به وی نیز صحیح بوده و در این سند، به ترتیب، پدرش، استادش محمدبن‌حسن بن‌ولید، سعد بن‌عبدالله اشعری و عبدالله بن‌جعفر حمیری جای داشتند (من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۵۰۸). همچنین صدوق در کمال الدین (ص۴۲۶) روایتی را به نام محمد بن‌عبدالله طهوی ثبت کرده که در آن آمده است: این شخص از حکیمه در این خصوص که چه کسی پس از امام عسکری امام است و نیز از اصل تولد و چگونگی تولد حضرت مهدی مطالبی را پرسید و حکیمه هم با استدلال طولانی به پرسش‌هایش پاسخ گفت. چنان‌که فتال نیشابوری هم همین روایت را نقل کرده است (روضة الواعظین، ص۲۵۷). اگر این شخص همان کسی باشد که مسعودی و طوسی از او روایت کرده‌اند، این دو روایت متعارض خواهند بود؛ چرا که وی به نقل مسعودی و طوسی، امام عصر را مشاهده کرد و در امامتش تردید نداشت، ولی به نقل صدوق در کمال الدین، او در تولد و امامت حضرت مهدی تردید داشت و او را مشاهده نکرد. علی‌اکبر غفاری در پاورقی روایتِ کمال الدین (ص۴۲۶) می‌گوید: نام این شخص با تعبیرهای پراکنده ثبت شده است؛ در برخی نسخه‌ها «طهوی»، در جای دگر «ظهری»، در بعضی دیگر «زهری»، در برخی هم «مطهری» و در موردی هم «طهری» یاد شده و چنین نامی را در ردیف یاران امام هادی مشاهده نکردم، تنها در جامع الرواة (ج۲، ص۱۴۲) نام طهومی در ردیف یاران امام رضا یاد شده که ناشناخته است. به هر روی شاید بتوان گفت: نام این راوی احمدبن‌محمد بن‌عبدالله بن‌مطهر مکنی به ابوعلی است که در کتاب الغیبة طوسی به جای ابن‌عبدالله، ابوعبدالله مطهری ثبت شده است. اگر این سخن درست آید وی همان کسی است که در مشیخه صدوق ←

محمد بن جعفر؛[1] ۳. محمدبن‌ابراهیم؛[2] ۴. محمدبن‌علی بلال،[3] این روایت را ثـبت کـرده

← آمده و غیر از طهوي در کمال الدین است و همان شخصی خواهد بود که به گفته مسعودی مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام در خصوص سفر مادر و پسرش به مکه بود، هرچند مرحوم آیت‌الله خویی این همراهی وی با مادر امام عسکری علیه السلام در سفر به مکه را دلیلی بر اعتبارش ندانسته و افزوده‌اند درباره او توثیق و مدحی نشد و صحیح بودن طریق صدوق به وی، اعتبارش را ثابت نمی‌کند (معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۰)، لیکن محقق شوشتری می‌گوید: امامان معصوم علیهم السلام به صحابی‌بودن کسی که نفس قدسی نداشته باشد رضایت نمی‌دهند؛ بنابراین وی مقامی عالی داشت (قاموس الرجال، ج ۱، شماره ۵۸۲) و اگر ابوعبدالله مطهری در گزارش طوسی غیر از احمدبن‌محمد یادشده باشد، باید گفت وی ناشناخته است و در منابع رجالی از او یادی نشده است).

۱. کتاب الغیبة، ص۲۳۷. در سند این روایت به ترتیب ابن‌أبي‌جید، محمدبن‌حسن بن‌ولید، محمدبن‌یحیی عطار، محمدبن‌حمّویه رازی، حسین‌بن‌رزق الله و موسی‌بن‌محمد بن‌جعفر و حکیمه جای دارند. درباره غیر محمدبن‌حمّویه رازی و موسی‌بن‌محمد بن‌جعفر، مطالبی گفته شد؛ ولی درباره محمدبن‌حمّویه رازی (زنده در سال ۲۸۰) در منابع رجالی چیزی نیامده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۷، ص۷۶). شیخ طوسی غیر از این روایت، به سندش از محمدبن‌همام نقل کرده که این محمدبن‌حمّویه در سال ۲۸۰ق، از محمدبن‌ابراهیم مهزیار برای او، توقیعی را در خصوص جانشینی محمدبن‌عثمان عَمْری از پدرش، نقل کرده است (کتاب الغیبة، ص۳۶۲، ح۳۲۵). کلینی نیز از علی‌بن‌محمد از محمدبن‌حمّویه از محمدبن‌ابراهیم بن‌مهزیار، توقیع دیگری در خصوص جانشینی محمدبن‌ابراهیم از پدرش ابراهیم، نقل کرده، لیکن این دو روایت در ثبت پسوند این نام تفاوت دارند. شیخ طوسی او را محمدبن‌حمّویه بن‌عبدالعزیز رازی نامیده ولی کلینی از او به محمدبن‌حمّویه سویداوی نام برده است (الکافی، ج ۱، ص۵۱۸، ح۵) به هر روی وی به لحاظ رجالی فردی ناشناخته به شمار می‌آید (خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص۲۲۳). موسی‌بن‌محمد بن‌جعفر نیز در منابع رجالی بی‌نام است. محقق شوشتری عقیده دارد در ثبتِ این نام، تحریفی رخ داده و در اصل موسی‌بن‌محمد بن قاسم‌بن‌حمزه بوده، چنان‌که در گزارش کمال الدین (ص۴۲۴) آمده است و یا موسی‌بن‌محمد و احمدبن‌جعفر بوده، همان‌گونه که در اثبات الوصیة (ص۲۱۸) و هدایة الکبری اثر خصیبی (ص۳۵۵) ثبت شده است (في تاریخ النبي و الآل، ص۲۰). در هر دو صورت این شخص نیز ناشناس است.

۲. کتاب الغیبة، ص۲۳۸، شماره ۲۰۶. راویان این روایت به ترتیب احمدبن‌علی رازی، محمدبن‌علی، علی‌بن‌سمیع بن‌بیان یابنان، محمدبن‌علی بن‌أبي‌الداری، احمدبن‌محمد، احمد بن‌عبدالله، احمد بن‌روح اهوازی و محمدبن‌ابراهیم هستند. درباره احمدبن‌علی رازی و محمدبن‌علی ـ که همان محمدبن‌علی بن‌فضل بن تمام‌بن‌سکین است ـ ذیل عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، قسمت بررسی اسناد توقیع امام عسکری علیه السلام ذیل گزارش ابوالصلاح حلبی، مطالبی مبنی بر معتبر بودنشان نگاشته شد. علی‌بن‌سمیع بن‌بیان یا بنان مکنی به ابوالحسن نزد رجالیان نامی ندارد (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، ص۳۸۲)؛ تنها عبدالکریم بن‌طاووس در فرحة الغری (ص۶۸) به سندش از امام صادق علیه السلام روایتی را در خصوص قبر حضرت امیر علیه السلام نقل کرده و در این سند علی‌بن‌سمیع بن‌بیان نیز جای دارد. شیخ طوسی هم همین روایتِ موردِ بررسی را از او گزارش کرده است. محمدبن‌علی بن‌أبي‌الداری ←

....

← نیز نزد رجال‌شناسان بی‌نام و نشان است و فقط در همین روایت نامش به ثبت رسیده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۷، ص۲۱۳). احمدبن‌محمد، راوی دیگر این روایت، فردی ناشناس است. با تفحص فراوانی که در منابع رجالی انجام یافت، این نام بی‌هیچ پسوندی، به‌دست نیامد. احمد دیگری به نام احمد بن‌عبدالله در این سند جای دارد و او نیز همچون احمدبن‌محمد، بی‌هیچ پسوند و پیشوندی نزد رجالیان ناشناس است. راویِ پس از وی احمدبن‌روح اهوازی است که در منابع رجالی از او یادی نشده است (همان، ج۱، ص۳۱۶)؛ تنها شیخ طوسی نامش را در سند این روایت مورد بحث، ثبت کرده است. آخرین راوی در این سند محمدبن‌ابراهیم است و در اینکه وی چه کسی بود، چندان روشن نیست. شاید او همان محمدبن‌ابراهیم بن‌مهزیار باشد که از یاران امام عسکری علیه السلام به شمار می‌آمد. بنا به دو گزارشی که از خودش نقل شده، وی پس از امام عسکری علیه السلام در خصوص امام عصر علیه السلام تردید کرد، سپس با توقیع حضرت مهدی علیه السلام به او، تردیدش از بین رفت و او به نام وکیل امام عصر علیه السلام برگزیده شد (الکافی، ج۱، ص۵۱۸ و الإرشاد، مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۵۵ و طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۸۱)، لیکن به گفته مرحوم خویی در معجم رجال الحدیث، (ج۱۴، ص۲۲۳ ـ ۲۲۴) این دو روایت به لحاظ سند ضعیف‌اند و هیچ‌گونه دلالتی بر وکالت، وثاقت و اعتبار وی ندارند.

۳. کتاب الغیبة، ص۲۳۸. در این سند به نوبت این راویان جای دارند: احمدبن‌علی رازی، محمدبن‌علی، حنظلة‌بن‌زکریا، شخصی بی‌نام که حنظله وی را ثقه خوانده، محمدبن‌علی بن‌بلال. درباره دو فرد نخست مطالبی در پیش، گفته شد. درباره حنظلة‌بن‌زکریای تمیمی قزوینی مکنی به ابوالحسن یا ابوالحسین، نجاشی در رجال (شماره ۳۷۸) تنها به ذکر نامش بسنده کرده بی‌آنکه در تعریف یا تکذیبش سخنی بگوید. شیخ طوسی نیز نامش را در ردیف کسانی آورده که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند. وی استاد اجازه روایی تلعکبری [هارون‌بن‌موسی] بوده و تلعکبری از او روایت کرده است (معجم رجال الحدیث، ج۶، ص۳۰۷). به هرروی رجالیان با سکوت از او عبور کرده‌اند. در این سند، راوی دیگری با تعبیر «الثقة» جای دارد که نامی از او ثبت نشده و به اعتقاد حنظلة‌بن‌زکریا او فرد معتبری بوده است. آخرین راوی در این طریق ابوطاهر محمدبن‌علی بن‌بلال است که رجالیان درباره اعتبار وی به‌شدت اختلاف نظر دارند؛ شیخ در رجال (شماره ۵۸۸۸) نامش را در ردیف یاران معتبر دو امام هادی و عسکری علیهما السلام ثبت کرده و درکتاب الغیبة (ص۴۰۰) وی را از سرزنش شده‌ها دانسته و این نیز بدین جهت است که وی سهم امام علیه السلام را به نماینده امام عصر علیه السلام (ابوجعفر محمدبن‌عثمان) برنگردانده است، لیکن در همین آدرس افزوده‌اند: به گفته ابوغالب زراری برای او در این خصوص لغزشی پدید آمد، سپس از آن بازگشت. در این گزارش چنین نقل شده که ابوجعفر محمدبن‌عثمان، ملاقاتی پنهانی میان امام عصر علیه السلام و محمدبن‌علی بلالی، ترتیب داده بود تا وی باور کند که ابوجعفر، نماینده امام علیه السلام است. ابوجعفر وی را به منزلی برد که امام علیه السلام در آنجا شرف حضور داشت و آن بزرگوار به بلالی فرمان داد تا وجوهات را به ابوجعفر تسلیم کند. پس از این دیدار، ابوجعفر به منزل بلالی رفت و در حالی که در آنجا، هواداران نزدیک بلالی مانند ابوطیب و ابن‌حرز، حضور داشتند، از بلالی پرسید: آیا صاحب‌الزمان علیه السلام به تو فرمان نداد که وجوهاتِ نزد خودت را به من بازگردانی؟ محمدبن‌علی بن‌بلال پاسخ داد: بلی. آن‌گاه ابوجعفر برخاست و به منزل خود رفت. نزدیکان بلالی با ←

است. هرچند به لحاظ سند، برخی از این راویان معتبرند و در بعضی دیگر شاید بتوان تردید کرد، با این حال با توجه به متعددبودن طریق روایت و برجستگی بخشی از این راویان، می‌توان گفت: سند روایت معتبر است، لیکن محتوای این روایت در نقل این تاریخ، اضطراب دارد؛ در گزارش صدوق از موسی‌بن‌قاسم از حکیمه تنها به ثبت روز و ماه تولد آن حضرت بسنده شده و سال آن، ذکر نشده است؛ چنان‌که فتال هم این روایت را چنین نقل کرده است.[1]

در نقل شیخ طوسی از ابوعلی مطهری و محمدبن‌ابراهیم و نیز در گزارش مسعودی از حکیمه، روز، ماه و سال این تولد به ثبت رسیده‌است؛ در نقل شیخ طوسی از موسی‌بن‌محمد بن‌جعفر و محمدبن‌علی بلال، تصریحی بر این تاریخ نشده و تنها با تعبیر «عن حکیمة مثل ذلک»، یا «مثل معنی الحدیث الأول»، بدان پرداخته شده است. روایت محمدبن‌ابراهیم نیز بر خلاف دیگر روایت‌ها ـ که از ماه شعبان یاد کرده‌اند ـ از ماه رمضان نام برده است.

این اضطراب تعبیرها در این منابع، حاکی از اشتباه نسخه‌برداران در ثبت دقیق سال و ماه تولد در این روایت‌هاست و به نظر می‌رسد در خصوص ثبت ماه این تولد، نسخه‌بردار به جای ماه شعبان به اشتباه، ماه رمضان را ثبت کرده و در ثبت سال، به جای ۲۵۶، به

← پرس وجویی که از وی کردند به این نتیجه رسیدند که بلالی پذیرفت تاکنون اشتباه می‌کرد و او باید وجوهات را به محمدبن‌عثمان بازگرداند؛ چرا که او نماینده امام زمان عليه السلام است. به هر روی این گزارش طوسی حکایت دارد که ابوجعفر ناچار بود از راه این دیدار پنهانی با امام عصر عليه السلام، بلالی را از اشتباه درآورد و به تحیّری که به سبب او برای برخی از دوستانش رخ داده بود پایان بخشد. با این حال، علامه حلی از اظهار نظر در باره او و نیز از نقل روایت وی خودداری کرده است. مرحوم خویی در پایان پژوهش خود درباره او می‌گوید: وی فردی معتبر و با اعتقادی درست بود و در پایان زندگی، دچار لغزشی شد و خود را نماینده و «باب» حضرت ولی عصر عليه السلام می‌دانست و این باور از اعتبار روایت‌هایش نمی‌کاهد (معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۳۰۹ ـ ۳۱۲).

۱. روضة الواعظین، ص۲۵۶. علی‌بن‌محمد عاملی (۸۷۷ق) در کتاب الصراط المستقیم (ج۲، ص۱۷۰) نیز با سند صحیحش به صدوق، این روایت را از حکیمه نقل کرده و به میلاد امام در نیمه شعبان تصریح کرده بی‌آنکه از سال آن نام ببرد.

اشتباه سال ۲۵۵ را ثبت کرده است. مسعودی و طوسی از علّان کلینی یا کلابی گزارشی را در این خصوص با یک عبارت و دو تاریخ ثبت کرده‌اند[۱] که این نظریه (اشتباه نسخه‌بردار) را پشتیبانی می‌کند. در نقل مسعودی و طوسی از علّان، این تولد پس از دو سال از شهادت امام هادی علیه السلام دانسته شده، لیکن در ثبت دقیق سال آن، مسعودی تاریخ ۲۵۵ را و طوسی ۲۵۶ را ثبت کرده‌اند؛ در حالی که به اتفاق مورخان امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ شهید شد[۲] و دو سال پس از آن، سال ۲۵۶ خواهد بود، نه ۲۵۵. این تفاوت در ثبت روایت یک راوی در دو کتاب، گواهی گویا بر اشتباه یادشده به‌شمار می‌آید. شیخ طوسی با اینکه روایت حکیمه را از راه‌های یادشده ثبت کرده، تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ را برنتابیده و از روایت‌هایی که این تولد را سال ۲۵۶ دانسته‌اند، حمایت کرده است،[۳] و این خود، گواهی دیگر بر اشتباه پیش‌گفته، شمرده می‌شود.

در خور یادآوری است، کلینی در الکافی، در بخش تولد امام عصر علیه السلام[۴] هیچ اشاره‌ای به روایت حکیمه نکرده، ولی در آن قسمت که از مشاهده کنندگان آن گرامی نام می‌برد، به نقل این روایت از استادش محمدبن‌یحیی عطار پرداخته است که در سندش راویانی جای دارند که صدوق نیز از استادش محمدبن‌حسن بن‌ولید این روایت را از همان راویان گزارش کرده است. کلینی در این روایت تنها به این مطلب بسنده کرده که «حکیمه در شب تولد آن بزرگ و پس از آن، حضرت را مشاهده کرد».[۵] از اینکه کلینی، این روایت را در بخش تاریخ تولد، ثبت نکرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کلینی نسخه‌ای از این روایت را در اختیار داشت که در آن، سال تولد، ثبت نشده بود؛ چنان‌که در گزارش صدوق چنین

---

۱. و روی علّان باسناده انّ السیّد علیه السلام ولد فی سنة خمس و خمسین (طوسی: ستّ و خمسین) و مأتین من الهجرة بعد مضی أبی‌الحسن علیه السلام بنحو سنتین (طوسی: بسنتین) (اثبات الوصیة، ص ۲۲۱ و کتاب الغیبة، ص ۲۴۵، ح ۲۱۲).

۲. ر.ک به: بخش شهادت امام هادی علیه السلام، عنوان سال شهادت، ص ۴۹۷.

۳. کتاب الغیبة، ص ۴۱۹.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۵. همان، ص ۳۳۰، ح ۳.

بود و در صفحهٔ قبل گفته شد. مجلسی برای تاریخ این توقیع توجیهی ذکر کرده که به سامان نیست؛ چنان‌که در پاورقی مشاهده می‌کنید.[۱]

در برخی از منابع و مصادر سنیان نیز تاریخ تولد امام عصر علیه السلام، سال ۲۵۵ ذکر شده است که باید گفت با رویکرد به همین منابع و گزارش‌های یادشدهٔ شیعیان بوده است؛ چرا که یا بدون استناد به مدرکی، آن را ثبت کرده‌اند؛ چنان که ابن‌خلکان چنین کرده[۲] و ابن‌طولون و ابن‌حجرهیتمی (۹۷۴ق) از او نقل کرده‌اند؛[۳] و یا از کسی نقل کرده‌اند که به احتمال، شیعه‌مذهب بوده؛ چنان‌که سیوطی و شعرانی حنفی (۹۷۳ق) با پذیرفتن اصل این تولد، سال آن را ۲۵۵ هجری، به استاد سیوطی، شیخ حسن عراقی نسبت داده‌اند[۴] و یا

---

۱. مرحوم مجلسی پس از نقل این توقیع از کمال الدین صدوق و کتاب الغیبة طوسی به توجیه این تاریخ پرداخته، می‌فرماید: چه بسا بتوان این دو نقل را به یکی از این دو روش، سامان داد: الف) تولد امام عصر علیه السلام به گفته روایت‌هایی که آن را در سال ۲۵۵ دانسته‌اند، در همان سال بود، لیکن صدور توقیع از امام عسکری علیه السلام و قتل زبیری در سال ۲۵۶ رخ داده است. ب) آن گرامی به تاریخ قمری در سال ۲۵۶ تولد یافت و این سال به لحاظ محاسبه شمسی، ۲۵۵ خواهد بود (بحارالأنوار، ج۵۱، ص۴، ح۴). در اینجا با عذرخواهی از روح ملکوتی مرحوم مجلسی باید گفت: هیچ یک از دو توجیه، پذیرفتنی نیست؛ اشکال گزینه «ب» بسی روشن است؛ چون سال ۲۵۶قمری، با سال ۲۴۹شمسی انطباق دارد نه با سال ۲۵۵. در گزینه «الف» نیز به چند جهت مناقشه می‌شود: ۱. قتل زبیری (مهتدی) به اتفاق مورخان در سال ۲۵۶ رخ داد و به گفته همین توقیع، امام عسکری علیه السلام پس از قتل وی، این پیام را به دوستانش ابلاغ کرد. پس این توقیع نیز در سال ۲۵۶ صادر شده است؛ ولی نکته در خور توجه این است که جدای از تاریخ ثبت‌شده در آخر روایت، راوی توقیع، جمله «وولد له ولد» را در پی جمله «خرج من أبی‌محمد حین قتل الزبیری» جای داده و این عطف و وابستگی دو جمله، حکایت دارد که این تولد پس از آن قتل به وقوع پیوست. پس این تاریخ ثبت‌شده در آخر توقیع، مربوط به تولد فرزند امام عسکری علیه السلام است؛ ۲. اگر جمله: «سنة ستّ و خمسین و مأتین» مربوط به صدور توقیع یا قتل زبیری باشد، نه تولد فرزند امام علیه السلام، نباید در آخر روایت، ثبت گردد، بلکه باید پس از جمله «حین قتل الزبیری» جای گیرد؛ ۳. بنابر روایتی که از ابوهاشم جعفری نقل شده امام عسکری علیه السلام تا مرگ مهتدی در زندان وی به سر می‌برد و در آن زندان، در گفتگو با ابوهاشم، قتل مهتدی و فرزنددار شدن خود پس از آن را با وی در میان گذاشت. با توجه به اینکه قتل مهتدی در سال ۲۵۶ هجری بود، و تاریخ تولد فرزند امام علیه السلام پس از این قتل جای دارد، نمی‌توان گفت تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ رخ داده است.

۲. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶.

۳. الأئمة الإثنی عشر، ص۱۷ و الصواعق المحرقة، ص۲۵۵.

۴. الیواقیت و الجواهر، ص۵۶۲ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج۱۳، ص۹۲ (به نقل از: سیوطی).

همانند ابن‌صباغ مالکی (۸۵۵ق) با نقل از الإرشاد مفید[۱] بدان پرداخته‌اند. دیگر مصادر پسین نیز چنین رویه‌ای را ادامه داده‌اند.[۲]

۲. گویه تولد در سال ۲۵۴

گویه دیگر در این خصوص، تولد آن گرامی در سال ۲۵۴ است. این سخن را، فقط شیخ صدوق در یک گزارش خود در کمال الدین و در پی او شیخ مفید در مسارّالشیعه نقل کرده‌اند.[۳] شیخ صدوق این گزارش را از سه راه به عقیدِ[۴] خادم پیوند می‌دهد؛ در طریق نخست از ابوالحسن علی‌بن‌محمد حبّاب یا خشّاب، از ابوالأدیان، از عقید خادم، و در طریق دوم از ابومحمد بن‌خیرویه تستری، از حاجز وشّا، از عقید خادم و در طریق سوم از ابوسهل بن‌نوبخت از عقید خادم نقل کرده است. این گزارش صدوق ـ که سند نقل مفید هم هست ـ به چند جهت مورد مناقشه است:

نخست آنکه صدوق این گزارش را از ابوالحسن علی‌بن‌حسن بن‌علی ـ که از نوادگان امام باقر علیه السلام است ـ[۵] نقل کرده و او گفته است: من این مطلب را در یکی از کتاب‌های تاریخی یافتم؛ ولی از این کتاب نام نبرده است.[۶] گفتنی است رجال‌شناسان به این گونه نقل‌ها، به‌ویژه در مواردی که با معارض معتبری روبه‌رو باشند، توجه نمی‌کنند.

دوم اینکه سند این روایت بی‌دغدغه نیست؛ زیرا راویانی که در این نقل جای دارند، برخی معتبر و برخی دگر ناشناس‌اند. حاجز وشّا، فردی معتبر، بزرگ‌منزلت و از وکیلان

---

۱. الفصول المهمة، ج ۲، صص ۱۰۹۶ ـ ۱۰۹۷ و ۱۱۰۲.

۲. ر.ک به: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴ و مسارّالشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۶۱).

۴. در کمال الدین (ج ۲، ص ۴۲۶)، در پایان روایتِ معروف حکیمه، از این عقید، به «عقبه خادم» تعبیر شده است.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۴۳ ـ ۳۴۴. وی در شمار استادان صدوق بود و صدوق از او گزارشی نقل کرده مبنی بر اینکه ابوالحسن بن‌وجنا گفت: جدم به مشاهده امام عصر علیه السلام توفیق یافت (کمال الدین، فصل ۴۷، ح ۲۷).

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳.

ناحیه مقدسه به شمار می‌آمد؛[۱] چنان‌که در اعتبار ابوسهل نوبختی نیز جای تردید نیست ـ همان‌گونه که بیان شد ـ[۲] لیکن ابوالحسن علی‌بن‌محمد حبّاب یا خشّاب، ابوالأدیان، ابومحمد بن‌خیرویه تستری به‌لحاظ رجالی ناشناس‌اند و درباره اینان مطلبی به ثبت نرسیده است.[۳] نام ابوالأدیان، تنها در کمال الدین به نقل از همان منبعی (برخی کتاب‌های تاریخی) که این تاریخ (سال ۲۵۴) از آن نقل شده، در ردیف خادمان و نامه‌رسانان امام عسکری ﷺ به دوستانش در شهرها و روستاها ثبت شده است؛[۴] ولی چنان‌که گفته شد این منبع ناشناخته است. در لغت‌نامه دهخدا این نام، برای ابوالحسن علی بصری صوفی یاد شده است. او در قرن سوم می‌زیست و چون فراوان مناظره می‌کرد، ابوالأدیان نامیده شد،[۵] لیکن این شخص به جهت جدایی فکری که با امام عسکری ﷺ داشت، ممکن نیست از خادمان و راویان آن بزرگوار باشد و اگر هم چنین باشد، معتبر نیست. به هر روی ابوالأدیان فردی ناشناس است.

درباره عقید خادم هم منابع رجالی سکوت کرده‌اند،[۶] لیکن شیخ طوسی وی را از نژاد سیاهان و خدمتکار امام هادی ﷺ دانسته که از امام عسکری ﷺ دایگی کرده است. به گفته ابوسهل نوبختی: وی به‌هنگام شهادت امام عسکری ﷺ حضور داشت و امام ﷺ او را برای آوردن کودکش، به اتاقی دیگر فرستاد و وی فرمان برد.[۷] این عقید خادم به شهادت این گزارش شیخ طوسی، گرچه خدمتکار با فضیلت و ارزشمند امام هادی ﷺ بوده؛ ولی گزارش صدوق از وی در خصوص تولد امام عصر ﷺ در سال ۲۵۴، از منبعی ناشناخته است و شاید همین ناشناختگی، سبب شد که مرحوم صدوق در کمال الدین در فصل

---

۱. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص۲۵۵ (به نقل از: بحارالأنوار، ج ۵۱، ص۳۳۳ ـ ۳۳۴).
۲. ر.ک به: عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، گزینه شماره ۳، روایت شیخ طوسی از ابوسهل، ص ۵۶۵ ـ ۵۶۶.
۳. پیشین، ج۵، ص۴۴۲ و ج۸، ص۳۲۱. درباره ابومحمد بن‌خیرویه در منابع رجالی و تراجم، مطلبی به‌دست نیامد.
۴. کمال الدین، ج ۲، ص۴۷۵.
۵. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص۳۲۲.
۶. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، ص۲۵۲.
۷. کتاب الغیبة، ص۲۷۲ ـ ۲۷۳.

مربوط به تاریخ تولد امام عصر علیه السلام به این گزارش عقید خادم نپردازد و آن را در آخر فصلِ دیگر ـ که از مشاهده کنندگان آن گرامی نام برده ـ به ثبت برساند و این خود، حکایت دارد که صدوق این تاریخ را برنتابیده است. شیخ مفید هم گرچه ایـن گـویه را در مسارالشیعة ثبت کرده، در الإرشاد آن را نپذیرفته است.[۱]

سوم اینکه این گزارشِ عقید خادم به لحاظ درون‌مایه، با روایت حکیمه که عقید خادم آن را تصدیق کرده در ستیز است؛ چون تولد امام علیه السلام در روایت حکیمه، نیمه شعبان ـ بدون نام‌بردن از سال آن ـ ثبت شده[۲] و در روایت عقید، ماه رمضان با ثبت سال آن آمده است. وانگهی این روایت عقید خادم با روایت‌های فراوان دیگر نیز تنافی دارد؛ چرا که در این گزارش به گواهی برخی نسخه‌ها، این تولد، شب جمعه اول ماه رمضان سال ۲۵۴ هجری دانسته شده و در نقل نسخه‌های دیگر، این تولد، شب جمعه‌ای از ماه رمضان ۲۵۴ ثـبت شده است.[۳] این در حالی است که به شهادت روایت‌های فراوان دیگر ـ که بخشی از آنها معتبرند و ذکر خواهند شد ـ[۴] امام عصر علیه السلام در ماه شعبان تولد یافت نه در مـاه رمـضان. افزون بر آن، در ردیف راویان این گزارش نام ابوسهل نوبختی جای دارد، در حالی که او در روایت دیگر، این تولد را در سال ۲۵۶ دانسته است.[۵] این همه، نشانه‌اند بر ایـنکه در ثبت عدد ۲۵۴ به جای ۲۵۶ و نیز واژه ماه رمضان به جای مـاه شـعبان، در ایـن روایت خطایی رخ داده است.

۳. گزارش تولد در سال ۲۵۷

گزارش دیگر در خصوص سال تولد امام عصر علیه السلام، سال ۲۵۷ هجری است که نخستین

---

۱. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۳۹).
۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴ ـ ۴۲۶.
۳. همان، ص ۴۷۴.
۴. ر.ک به: عنوان ماه تولد، دلیل تولد امام عصر علیه السلام در ماه شعبان، ص ۵۹۴ ـ ۵۹۶.
۵. ر.ک به: عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، گزینه شماره ۳، روایت شیخ طوسی از ابوسهل، ص ۵۶۵ ـ ۵۶۶.

بار، خصیبی بدان پرداخته و از چند طریق آن را به ثبت رسانده است:

۱. از طریق افرادی به نام‌های محمدبن‌اسماعیل و علی بن‌عبدالله حسینیان، از ابوشعیب محمد بن نصیر، از ابن‌فرات از محمد بن مفضل از امام صادق که آن گرامی درباره تولد حضرت مهدی چنین پیشگویی کرد: وی در سال ۲۵۷، متولد خواهد شد.

۲. از طریق شخصی به نام موسی‌بن‌مهدی جوهری از امام عسکری مبنی بر اینکه وی در سال ۲۵۵ هجری با امام عسکری دیدار کرد و درباره فرزندش پرسید. آن گرامی پاسخ داد: پسرم پیش از طلوع فجر هشتم شعبان سال ۲۵۷، متولد خواهد شد. و بی‌کم کاست چنین شد.

۳. از طریق افرادی به نام‌های جعفربن‌محمد رامهرمزی، از ابوالحسین بن‌ثوابه و ابوعبدالله جمّال، مبنی بر اینکه امام عصر، در صبح جمعه، هشتم شعبان سال ۲۵۷ متولد شد.

۴. با تعبیر «گروهی از عالمان بزرگ که علان کلابی، موسی‌بن‌محمد غازی و احمدبن‌محمد بن‌جعفر در میان آنان بودند» به این گزارش پرداخته که هر یک از اینان با سندشان از حکیمه دختر امام جواد و عمه امام عسکری نقل کرده‌اند که امام مهدی در سال ۲۵۷ هجری متولد شد.[۱]

درباره این گزارش‌های خصیبی باید گفت: با چشم پوشی از ایرادی که برخی از رجال‌شناسان درباره شخص خصیبی و گزارش او دارند،[۲] این گزارش‌ها بی‌مناقشه نیستند؛ چراکه افزون بر جنبهٔ پیشگویی‌داشتنِ گزینه نخست، راویان یادشده در گزینه‌های یک، دو و سه ـ به جز محمدبن‌نصیر که از منحرفان به شمار

---

۱. الهدایة الکبری، صص ۲۲۷، ۳۲۴، ۳۸۷ و ۳۹۲.

۲. تستری، قاموس الرجال، ج۳، ش ۲۱۴۲. نجاشی مذهبش را فاسد دانسته، ابن‌غضایری به وی کذّاب گفته و شیخ طوسی هم درباره او، نظری نداد.

می‌آید ـ[1] در کتاب‌های رجالی ناشناس‌اند و با کاوش فراوانی که در این منابع انجام شد، نامی از آنان مشاهده نشد.[2] در خصوص گزینه چهارم که به حکیمه می‌انجامد، در سندش راویانی جای دارند که مسعودی هم از اینان، همین تولد را گزارش کرده و در نقل مسعودی، این تولد، سال ۲۵۵ دانسته شده است.[3] این در حالی است که خصیبی (۳۳۴ق) و مسعودی (۳۴۶ق) معاصر بودند. تفاوت و اضطراب در ثبت یک مطلب با یک سند از دو نفری که در یک دوران می‌زیستند، حکایت از این دارد که نسخه‌بردار در ثبت آن اشتباه کرده است و به چنین گزارش مضطربی نمی‌توان اعتماد کرد؛ به‌ویژه آنکه در برابر چنین گزارشی، نقل‌های معتبر و در خور اعتنایی، در دست است که این تولد را در تاریخ دیگر می‌دانند؛ چنان‌که گفته شد.

پس از خصیبی، حسن‌بن‌محمد قمی، با تعبیر (به روایتی) و ابن‌رُستم طبری به نقل از حکیمه به این تاریخ پرداخته‌اند[4] و در پی اینان فتال هم با تعبیر «روایت شده» آن را ثبت کرده و نپذیرفته‌است.[5] طبری این نقل را به ترتیب از ابوالحسین محمدبن‌هارون، از پدرش هارون‌بن‌موسی تلعکبری، از ابوعلی محمدبن‌همام اسکافی، از ابوعبدالله جعفربن محمدبن مالک فزاری از محمدبن‌جعفر، از ابونعیم محمدبن‌احمد انصاری، از محمدبن‌قاسم علوی از حکیمه ثبت کرده است. این گزارش به لحاظ سند بی‌اشکال نیست

---

۱. نوبختی در فرق الشیعة، (ص۹۳) و شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص۳۹۸) درباره وی چنین گفته‌اند: محمدبن‌نصیر نمیری، از غالیان بود و ادعای پیامبری کرد و خود را پیامبری برانگیخته شده از سوی امام هادی می‌دانست و آن بزرگوار را خدا می‌دانست. باورهای فاسد او از این دست هستند: تناسخ، مباح‌دانستن ازدواج با زنانِ محرم، همجنس‌بازی مردان. او می‌گفت این کار برای فاعل یکی از لذت‌ها و برای مفعول تواضع و رام‌بودن است. وی پیش از این اظهارات، نخست مدعی شد باب امام زمان و از نائبان خاص او است، در حالی که در آن وقت ابوجعفر محمدبن‌عثمان مقام نیابت دوم امام عصر را بر عهده داشت. در پی این ادعا، خدا رسوایش کرد که او به این اظهارات پرداخت و سرانجام مورد نفرین محمدبن‌عثمان قرار گرفت.

۲. برای نمونه ر.ک به: معجم رجال الحدیث، قاموس الرجال و مستدرکات علم رجال الحدیث.

۳. اثبات الوصیة، ص۲۱۸ ـ ۲۱۹.

۴. تاریخ قم، ص۲۰۴ و دلایل الإمامة، ص۴۹۹ ـ ۵۰۱.

۵. روضة الواعظین، ص۲۶۶.

و در میان راویان آن، دو گروه از افراد معتبر[۱] و ناشناس یا بی‌اعتبار[۲] جای دارند؛ اما به

۱. نخستین راوی این روایت، محمد، مکنی به ابوالحسین یا ابوجعفر، پسر هارون‌بن‌موسی تلعکبری است. نجاشی درباره او تعبیر «رحمه‌الله» آورده (رجال، شماره ۱۸۹، ذیل احمدبن‌محمد بن‌ربیع) و وی را همکلاسی خود در حدیث‌شناسی نزد پدرش دانسته است (همان، شماره ۱۱۸۴ و قاموس الرجال، ج۹، شماره ۷۳۶۴). راوی دوم، پدر همین محمد است. وی عالمی شیعی و مورد اعتماد، بزرگ‌منزلت و سرآمد دورانش بود که مقام مرجعیت دینی را داشت (نجاشی، رجال، شماره ۱۱۸۴). راوی سوم، ابوعلی محمدبن‌همّام اسکافی (۳۳۶ق) است. وی به گفته نجاشی از بزرگ‌عالمان شیعه بود که منزلتی برجسته و شخصیتی با اعتبار داشت. روایت‌های فراوانی را نقل کرده و هارون‌بن‌موسی تلعکبری هم از او فراوان روایت کرده است، چنان‌که استاد جعفربن‌محمد بن‌قولویه به شمار می‌آمد. او از جعفربن‌محمد فزاری روایت نقل می‌کرده که این کار موجب شگفتی مرحوم آیت‌الله خویی است (معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص۲۳۲ و ج۴، ص۱۱۷ ـ ۱۱۸).

۲. راوی دیگر این روایت ابوعبدالله جعفربن‌محمد بن‌مالک فزاری است که نجاشی روایتش را ضعیف دانسته است. احمدبن‌حسین گوید: او از افراد ناشناس حدیث می‌کرد، بلکه در ردیف جاعلان حدیث جای دارد و اعتقادی فاسد داشت. ابن‌غضایری وی را دروغگو و گزارش‌هایش را ناپذیرفتنی دانسته و افزوده است: تمام عیب‌های راویان ضعیف در او تمرکز داشت. مرحوم آیت‌الله خویی می‌گوید: «شیخ طوسی در رجالش در یک جا، وی را ضعیف دانسته و در جای دیگر گفته است: وی کوفی و ثقه است، لیکن گروهی او را ضعیف دانسته‌اند». سپس افزوده است: وی درباره تولد امام عصر علیه‌السلام سخنان شگفتی دارد. آن گاه می‌گوید: این توثیق شیخ با تضعیف پیشینش تنافی دارد و نمی‌توان وی را معتبر دانست. با این همه، جای شگفتی دارد که چگونه بزرگ عالمان شیعی، چون ابوعلی محمدبن‌همّام و ابوغالب زراری از وی حدیث نقل کرده‌اند و این‌جای بررسی دارد (معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۱۷ ـ ۱۱۸). راویِ پس از فزاری، محمدبن‌جعفر بن‌محمد بن‌عبدالله نحوی، مکنی به ابوبکر مؤدّب (۳۶۶ق) است. به گفته نجاشی (رجال، شماره ۱۰۵۴) وی به ادبیات عرب آگاهی داشت و حدیث شناس خوبی بود و کتابی نیز به نام الموازنة لمن استبصر فی امامة الأئمة الإثنی عشر تألیف کرد. خطیب بغدادی هم در تاریخش از او نام برده، لیکن شیخ طوسی در رجال و فهرست از او یادی نکرده است (قاموس الرجال، ج۹، شماره ۶۵۳۷)؛ ولی مفید در کتاب الإختصاص در چهار مورد (صص۵، ۱۱، ۴۶ و ۸۵) با نام «محمدبن‌جعفر مؤدّب» از او روایت کرده است. به هر روی در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار وی، در این منابع سخنی نیامده است. ابونعیم محمدبن‌احمد انصاری راوی دیگرِ این سند است که در منابع رجالی از او یادی نشده است. این نام در کتاب الغیبة طوسی در سند دو روایت (ص۲۴۶، شماره ۲۱۶ و ص۲۵۹، شماره ۲۲۷) ثبت شده و در روایت دوم، حسن‌بن‌وجنای نصیبی از او نقل کرده است که وی، به همراهی سی نفر دیگر در کنار کعبه؛ در مستجار حضور داشتند و این، در روز ششم ذی‌الحجه سال ۲۹۳ هجری بود و این گروه سی نفره، امام عصر علیه‌السلام را در آن مکان، مشاهده کردند. محمدبن‌قاسم علوی در میان آنان بود و از خالص‌ترین آنان به شمار می‌آمد. بیش از این، اطلاعی درباره وی در دست نیست. مرحوم اعلمی در دائرة المعارف شیعه (ج۱۶، ص۲۲۰) از ابونعیم محمدبن‌احمد بن محمدبن‌سعید بن‌عقده همدانی شیعی نام برده؛ ولی اینکه وی، همان ابونعیم مورد بررسی در این موضوع باشد، روشن نیست.

لحاظ محتوا و اصلِ تولد امام عصر از زبان حکیمه، این نقل با تمامی گویه‌های دیگر که درباره چگونگی تولد آن حضرت سخن گفته‌اند، هماهنگ بوده؛ ولی از نظر تاریخ تولد آن حضرت، تنها با نقل خصیبی همسو است و در ارزیابی گزارش خصیبی گفته شد که نقل وی مورد اعتماد نیست، مگر آن‌که پشتیبان داشته باشد؛ در حالی که در اینجا معارض دارد نه پشتیبان. ناهماهنگی نقل طبری با نقل‌های یادشده درباره این تاریخ، چنین حکایت دارد که یا نسخه‌بردار در ثبت این تاریخ خطا کرده و یا برخی از راویان ـ مانند جعفربن‌محمد فزاری ـ به خطا یا عمد، در این گزارش تصرف کرده‌اند. این احتمال از آنجا برمی‌خیزد که پاره‌ای از منابع رجالی، با ثبت کتابی درباره تاریخ امامان به نام فزاری افزوده‌اند: او درباره تولد امام عصر حرف شگفت‌آوری نقل کرده و از افراد ناشناس و مجهول روایت می‌کرده است.[1] چه بسا در ثبت تاریخ تولد حضرت نیز این اشتباه را مرتکب شده باشد. بدین جهت نمی‌توان به این تاریخ اعتماد کرد.

۴. گویه تولد در سال ۲۵۸

این گویه نخستین بار در گزارش ابن‌أبی‌الثلج ثبت شده[2] و در پی او حسن‌بن‌محمد قمی، پس از آنکه سال ۲۵۵ را انتخاب کرده با این تعبیر «و در شجره،[3] سنة ثمان وخمسین و مأتین» به نقل این تاریخ پرداخته است. سپس محمدبن‌طلحه شافعی این گزارش را ذکر کرده است.[4] گفتنی است پیش از ابن‌طلحه، ابن‌ازرق (۵۱۰ ـ زنده در ۵۶۶) آن را نقل

---

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۱۱۷ ـ ۱۱۸.

۲. تاریخ الأئمة (مجموعة نفیسة، ص۱۵).

۳. شجره، نام کتابی است که حسن‌بن محمدقمی، تاریخ یاد شده در متن را از آن نقل کرده است.

۴. تاریخ قم، ص۲۰۴ و مطالب السؤول، باب ۱۲، ص۳۱۲. پس از ابن‌طلحه، عارف عبدالرحمن از بزرگان صوفیه در کتاب مرآة الأسرار به نقل از شواهد الربوبیة بدان پرداخته است. آن‌گاه شیخ عثمان عثمانی در تاریخ الإسلام و الرجال آن را ثبت کرده است (احقاق الحق، ج۱۳، ص۹۲ ـ ۹۳) و مجلسی هم در مرآة العقول (ج۶، ص۱۷۰، به نقل از: مطالب السؤول). سیدمحمدرضا حسینی در کتاب تاریخ اهل‌بیت (ص۸۸) و محدث نوری در نجم الثاقب با تعبیر «گفته شده» این گزارش را ثبت کرده‌اند.

کرده، اما نپذیرفته است و بر تولد امام در سال ۲۵۶ تأکید کرده است.[1] به هر روی، این نقل مورد مناقشه است؛ نخست بدین جهت که راوی ابن‌أبی‌الثلج، احمدبن‌محمد فاریابی یا غربالی است و او نزد رجال‌شناسان، فردی ناشناس است[2] و به چنین گزارشی در برابر گزارش‌های معتبر نمی‌توان اعتماد کرد. وانگهی از شواهد تاریخی برمی‌آید، این گویه، به توقیع امام عسکری به محمدبن‌علی بن‌بلال نظر دارد. کلینی از طریق استادش علی‌بن‌محمد، از محمدبن‌علی‌بن‌بلال چنین نقل کرده است: «امام عسکری دو سال پیش از شهادتش در پیامی به او از جانشین خود خبر داده و این پیام سه روز پیش از شهادتش نیز تکرار شده است».[3] شیخ مفید، سپس ابوصلاح حلبی و طبرسی نیز از کلینی همین توقیع را ثبت کرده‌اند.[4] پس نخستین گزارشگر سال ۲۵۸ هجری، با آگاهی از این پیام، گمان کرده است در این سال، جانشین امام عسکری دیده به جهان گشود و این سال را به نام سال تولد آن حضرت گزارش کرده است. سپس این اشتباه به وقایع‌نگاران بعدی نیز منتقل شده است.

گفتنی است این گمان و اشتباه بدان جهت بوده که تولد آن گرامی پنهانی رخ داد و جز یاران ویژه امام عسکری عموم مردم از آن بی‌خبر بودند؛ چنان‌که توقیع امام‌عسکری به احمدبن‌اسحاق قمی در این خصوص نیز به این نکته اشاره دارد. آن حضرت در این پیام چنین فرموده است: «پسرم متولد شد و خدا بدین تولد ما را خرسند کرد و دوست می‌دارم به تو نیز خبر دهم تا خدا شما را هم خرسند گرداند و این مطلب باید نزد تو پنهان بماند و مردم از آن، آگاه نشوند؛ چراکه [به اقتضای شرایط] ما این خبر را جز

---

۱. ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶ (به نقل از: تاریخ میّافارقین) و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص۱۱۷ (به نقل از: تاریخ میّافارقین).

۲. نمازی، مستدرکات رجال الحدیث، ج۱، ص۴۶۸، شماره ۱۶۷۶.

۳. الکافی، ج۱، ص۳۲۸.

۴. الارشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، ص۳۴۸) و تقریب المعارف، ص۱۸۳ و إعلام الوری، ج۲، ص۲۵۰. ابن‌صباغ مالکی نیز در الفصول المهمة (ج۲، ص۱۱۰۲، فصل ۱۲) این توقیع را ثبت کرده است.

برای کسانی که به ما نزدیک‌اند و ولایت ما را پذیرفتند، برای دیگران اظهار نمی‌کنیم».[۱]

تأکید می‌شود منابع درباره تاریخ ولادت معصومانی که تولدشان علنی بوده این همه اختلاف دارند و گزارش‌های اشتباه نقل کرده‌اند. پس این اندازه اشتباه و اختلاف درباره تولد حضرت حجت امری طبیعی است.

۵. گویه تولد در سال ۲۵۲

گویه تولد امام عصر در سال ۲۵۲ هجری، نخستین بار در گزارش خاتون‌آبادی (۱۱۰۵ـ۱۱۹۵ق) ثبت شده است. او پس از پذیرفتن گویهٔ دیگر، این گزارش را با تعبیر «و نیز گفته‌اند» ثبت کرده است[۲] که در حقیقت، آن را برنتابیده است. این گزارش در هیچ‌یک از منابع کهن و مصادر پیش از وی ثبت نشده است؛ حتی مجلسی نیز که در بحار و مرآة العقول[۳] تلاش کرده تمامی گزارش‌های به‌دست آمده در این خصوص را گرد آورد، از آن، نام نبرده؛ چنان‌که در دیگر کتاب‌های وی هم، گزارش نشده است. این پژوهش با تتبع فراوان در منابع و مصادر، برای خاستگاه این گزارش دو احتمال می‌دهد:

۱. این گزارش از سخن شهرستانی (۵۴۸ق) برخاسته است. وی درباره گروه‌های شیعی دوازده‌امامی که پس از شهادت امام عسکری می‌زیستند، گزارشی دارد و آنان را در این گزارش، چهارده گروه معرفی کرده و در خصوص گروه ششم چنین گفته است: «اینان اعتقاد دارند، امام عسکری پسری به نام محمد داشت که جانشین او شد و این فرزند دو سال پیش از درگذشت پدرِ امام عسکری[۴] تولد یافت».[۵] گفتنی است دو سال

۱. صدوق، کمال الدین، ص۴۳۴، باب ۴۲، ح۱۶.

۲. عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، وقایع السّنین و الأعوام، ص۱۷۹.

۳. ر.ک به: بحارالأنوار، ج ۵۱ و مرآة العقول، ج۶.

۴. یعنی دو سال پیش از شهادت امام هادی که امام هادی به اتفاق مورّخان در سال ۲۵۴ هجری شهید شد.

۵. الملل و النحل، ص۱۳۸، ذیل عنوان الإثنی‌عشریة (قالت انّ الحسن کان له ابن و لیس الأمر علی ما ذکروا أنه مات و لم یعقب، بل وُلِد لَهُ وَلَدٌ قبل وفاة أبیه بسنتین فاستتر خوفاً من جعفر و غیره...).

پیش از شهادت امام هادی﷼ با سال ۲۵۲ انطباق دارد. لیکن این گزارش شهرستانی مخدوش است؛ چرا که سخن وی ریشه در گزارش نوبختی (۳۲۰ق) دارد و همسانی ساختار و محتوای دو نوشته بر این مطلب گواهی می‌دهد. نوبختی درباره اعتقاد گروه‌های چهارده گانهٔ پیش‌گفته، مطالبی بیش از شهرستانی نگاشته و باور گروه ششم را چنین دانسته است: «اینان اعتقاد دارند که پسر امام عسکری﷼ به نام محمد، پس از وفات پدر، جانشین آن گرامی شد و او، همان قائم منتظر است که چند سال پیش از درگذشت امام عسکری﷼ دیده به جهان گشود».[1] نوبختی در این گزارش، تولد این کودک را پیش از شهادت امام عسکری﷼ دانسته نه پیش از شهادت امام هادی﷼. وانگهی تاریخ این سال را مشخص نکرده که چه سالی بود.

پس این بخش از گزارش شهرستانی، آمیختگی دارد. و در این آمیختگی دو احتمال است:

نخست اینکه در جمله «بل وُلد له ولَدٌ قبل وفاة أبیه بسنتین»، واژه «أبیه» افزوده شده و عبارت اصلی آن «قبل وفاته» بوده است؛ یعنی دو سال پیش از وفات امام عسکری﷼ فرزندی برای او متولد شد. یا ضمیر «ه» در واژه «أبیه» به کلمه «ولدٌ» باز می‌گردد؛ یعنی آن کودک دو سال پیش از شهادت پدر خود متولد شد. طبق هر یک از این دو معنا این گزارش با نقل تولد آن گرامی در سال ۲۵۸ منطبق خواهد بود که مخدوش‌بودن آن گزارش بررسی شد.

احتمال دوم این است که در عبارت یادشده شهرستانی، واژه «قبل» به اشتباه، به جای کلمه «بعد» ثبت شده و در حقیقت عبارت او چنین بوده: «بل وُلد له ولدٌ بعد وفاة أبیه بسنتین». در این فرض، تولد حضرت مهدی پس از دو سال از وفات امام هادی﷼، با سال ۲۵۶ هجری منطبق می‌شود که سخن صحیح نزد این پژوهش، همین است.

۲. شاید بتوان گفت گزارش خاتون‌آبادی (۲۵۲ هجری) به گویه تولد آن گرامی در

---

۱. فرق الشیعة، ص۱۰۳.

سال ۲۵۸ باز می‌گردد؛ یعنی نسخه‌بردار به خطا، به جای جمله «مولده لثمان و خمسین ومأتین» تعبیر «مولده للثانی و خمسین و مأتین» را ثبت کرده و این گونه خطا، فراوان بوده و هست.

۶. گویه تولد در سال ۲۶۰

گویه دیگر این است که آن گرامی پس از سپری‌شدن هشت ماه از شهادت امام عسکریعلیه‌السلام در سال ۲۶۰ هجری به دنیا آمد. این سخن در برخی از منابع شیعیان و مصادر سنیان ریشه دارد؛ از شیعیان تنها نوبختی به نقلش پرداخته و آن را دیدگاه یکی از گروه‌های شیعی دوازده‌امامی دانسته که در آن دوران می‌زیستند. به گفته نوبختی اینان بر این باور بودند که از یک‌سو، امام عسکریعلیه‌السلام تا زنده بود فرزنددار نشده بود و در حالی درگذشت که کسی به‌عنوان فرزند آن حضرت شناخته نشد و همگان نیز بر این مطلب آگاهی داشتند؛ چون اگر فرزندی داشت، پنهانش نمی‌کرد؛ چنان‌که دیگر امامانعلیهم‌السلام پنهان نکردند. از جانب دیگر، یکی از کنیزانش باردار بود و حاکم وقت [معتمد عباسی] از وضعیت این کنیز باخبر بود و بدین سبب فرمان داد، میراث امامعلیه‌السلام را تا مدتی، میان وارثان تقسیم نکنند، شاید آن فرزند تولد یابد. این وضعیت تا وقتی که از تولد فرزند امام عسکریعلیه‌السلام ناامید گشتند، ادامه داشت، لیکن این فرزند پس از هشت ماه از شهادت امام عسکریعلیه‌السلام تولد یافت و از چشمان دیگران پنهان نگه داشته شد و همچنان در پنهانی به سر می‌برد و نام او نیز به وصیت پدرش محمد نهاده شد. اینان برای درستی این اعتقاد به حدیثی استدلال کرده‌اند که از امام رضاعلیه‌السلام روایت شده است: «سَتُبتلونَ بالجنین فی بَطنِ اُمّهِ وَ الرَّضیع؛ به‌زودی [به دو چیز] به جنینی که در رحم مادرش هست و به کودک شیرخوار، آزموده می‌شوید».[۱]

در مصادر سنیان، نخستین بار ذهبی (۷۴۸ق) با تعبیر «گفته شده» به نقل این گزارش

---

۱. همان.

پرداخته و آن را برنتابیده و اصل اعتقاد به ولادت حضرت مهدیعليه‌السلام و سال تولد و شیوه آن را بی‌خردی دانسته که این تعبیر و روش، غیرعالمانه و به‌دور از ادب نگارش و پژوهش است. ذهبی افزوده است: میراث این جنین تا هفت ماه توقیف شد و جعفر برادر امام عسکریعليه‌السلام [پس از درگذشت او] مدعی شد که وارث برادرش است و در پی دستیابی اموالش برآمد و با مشاهده این مطلب که ادعای بارداری کنیز برادرش بی‌ثمر بوده و فرزندی متولد نشده، میراث برادرش را به دست آورد.[۱]

پس از ذهبی، ابن‌خلدون(۷۳۲ ـ ۸۰۸ق) این گویه را نقل کرده و گفته است: امام عسکریعليه‌السلام در حالی در سال ۲۶۰ هجری درگذشت که [کنیزی] باردار، به جای گذاشت و از او فرزندی به نام «محمّد» تولد یافت. این کودک به اعتقاد برخی بازداشت شد و به باور برخی دگر، همراه مادرش به سرداب خانه امام عسکریعليه‌السلام رفت و از آنجا ناپدید گشت. شیعیان آنان پس از درگذشت [امام] حسن عسکری به امامت این کودک اعتقاد و انتظار ظهورش را دارند.[۲]

پیش از بررسی این گویه، این نکته را یادآوری می‌شود که چون امام عسکریعليه‌السلام در شرایط دشوار سیاسی به سر می‌برد و عباسیان در پی دستیابی به مهدی منتظر و به قتل رسانیدن وی بودند و به جعفر کذاب نیز اعتمادی نبود، آن بزرگوار، بارداری کنیز و تولد فرزندش را پنهان کرد و جز به دوستان مورداعتمادش به دیگران گزارش نکرد،[۳] تا بتواند خطر دشمن را دفع کند و به شجره امامت استمرار بخشد.

اینک در بررسی این گویه باید گفت این دیدگاه به چند جهت، پذیرفتنی نیست:

۱. این سخن که «امام عسکریعليه‌السلام تا زنده بود فرزندی نداشت»، نادرست و بی‌مدرک است، بلکه از آن بزرگوار روایت‌های معتبری در دست هست که بر تولد امام عصرعليه‌السلام در

---

۱. سیر أعلام النبلاء، ج۱۳، ص۱۲۱.

۲. ابن‌خلدون، تاریخ، ج۴، ص۳۸ ـ ۳۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج۱۱/۲، صص۳۵۳ ـ ۳۵۴ و ۳۴۰) و شیخ طوسی، کتاب الغیبة، صص۷۸، ۱۰۵ ـ ۱۰۶.

دوران زندگی پدر تصریح دارد. برخی از این روایات که تاریخ تولد حضرت در آنها ثبت شده، ذکر شد.[۱]

۲. روایتی که از امام رضا علیه السلام در این خصوص نقل شده هرچند به لحاظ سند، برخی از راویانش معتبرند[۲] و از برخی دیگر،[۳] چندان اطلاعی در دست نیست، لیکن در مقایسه با روایت‌هایی که تاریخ تولد حضرت را در زمان امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند، اطلاق دارد و قانون اطلاق و تقیید درباره آنها اجرا می‌گردد؛ چون محتوای آن، هیچ اشاره‌ای به تاریخ و چگونگی این تولد نکرده، و امام علیه السلام فقط فرمودند: شما به‌زودی به جنین در رحم مادرش و به کودک شیرخوار، آزموده می‌شوید؛ ولی روایت‌هایی که تولد این کودک را در دوران

---

۱. ر.ک به: عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، ص ۵۵۵ ـ ۵۶۸. نیز ر.ک به: صدوق، کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱، گفتگوی احمدبن‌اسحاق قمی با امام عسکری علیه السلام و مشاهده امام عصر علیه السلام را که با سند معتبر نقل شده است.

۲. این روایت در گزارش نوبختی با تعبیر «یُرْوَی» و به همین اندازه‌ای که در متن آمده، ثبت شده است، لیکن نعمانی در کتاب الغیبة ـ که متن آن در سه پاورقی بعد خواهد آمد ـ با سند و تفصیل بیشتر آن را آورده است و در سندش این افراد جای دارند: محمدبن‌همام، عبدالله بن‌جعفر حمیری، محمدبن‌عیسی بن‌عبید و محمد بن‌أبی‌یعقوب بلخی. رجال شناسان از سه نفر نخست به بزرگی نام برده‌اند. محمدبن‌همام بن‌سهیل اسکافی، مکنّی به ابوعلی کاتب، متوفای ۳۳۲ یا ۳۳۶ق، از بزرگان شیعه و از یاران ابوجعفر محمدبن‌عثمان عمروی، دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام بود. وی فردی معتبر و از راویان حدیث به شمار می‌آید که نعمانی در سال ۳۲۷ نزد او روایت آموخت (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۶۲). راوی دوم این روایت عبدالله بن‌جعفر حمیری، از بزرگان صاحب اثر شیعه است که در قم می‌زیست و در سال ۲۹۰ هجری، به کوفه کوچ کرد و در آنجا روایت می‌کرد (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۹ ـ ۱۴۴). راوی سوم این روایت محمدبن‌عیسی بن عبیدبن‌یقطین، مکنّی به ابوجعفر عبیدی یقطینی اسدی خزیمی است. وی از یاران امام رضا علیه السلام بود و دو امام هادی و عسکری علیهما السلام را درک کرد و به گفته نجاشی (رجال، شماره ۸۹۶) منزلتی بزرگ و با اعتبار نزد شیعه داشت و روایت‌های فراوان نقل کرده و نگاشته‌های خوبی را به یادگار گذاشت (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۶).

۳. محمد بن‌أبی‌یعقوب بلخی، نخستین کسی است که این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. هرچند از رجال شناسان درباره او چیزی به‌دست نیامد (نمازی، همان، ج ۶، ص ۳۹۷)، لیکن در موارد متعدد، در سند روایات از امام رضا علیه السلام جای دارد. مسعودی در اثبات الوصیة (ص ۱۷۵)، صدوق در علل الشرایع (باب ۱۵۶، ح ۱۰) و در عیون اخبار الرضا، (باب ۴۷) از او روایت کرده است (بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۳۴). نعمانی در کتاب الغیبة (ص ۱۸۰، باب ۱۰، فصل ۴) همین روایت را از طریق محمدبن عیسی بن‌عبید از او نقل کرده و طبری در دلائل الإمامة، ص ۳۷۴ نیز از او روایت کرده است.

زنده‌بودن امام عسکری دانسته‌اند تاریخ این تولد و چگونگی آن را مشخص کرده‌اند و آمار این روایات اندک نیست. این روایت‌ها به دو صورت گزارش شده‌اند، صورت نخست آن، روایت هایی هستند که به تاریخ این تولد پرداخته‌اند،[۱] گروه دیگر روایت هایی هستند، از افرادی نام می‌برند که امام عسکری تولد این کودک را به آنان گزارش کرده یا اینان در زمان حیات آن بزرگ به زیارت کودک پیش گفته تشرّف یافتند، در این خصوص می‌توان به کتاب الغیبة نعمانی، کمال الدین صدوق و کتاب الغیبة شیخ طوسی مراجعه کرد.

گفتنی است کتاب الغیبة نعمانی (۳۶۳ق) پس از نوبختی، دومین منبعی به شمار می‌آید که حدیث یادشده از امام رضا را با تفصیل بیشتر نقل کرده[۲] و تعبیر «ستبتلون بالجنین فی بطن امّه و الرضیع» در این روایت به غیرعادی بودن اصل جریان تولد، و شیرخوارگی آن حضرت اشاره دارد؛ چنان‌که در روایت پیش‌گفتهٔ حکیمه، این نکته از زبان امام عسکری تبیین شده و شیرخوارگی او به شیرخوردن حضرت موسی تشبیه شده است؛ یعنی غیر عادی بودن آن؛[۳] چنان‌که روایت محمد بن‌عبدالله طهوی، دوران بارداری مادر آن حضرت را، همانند بارداری مادر موسی، پنهانی و غیرعادی و علت این مطلب را کینه‌توزی عباسیان دانسته است، همانند کینه‌توزی فرعون درباره حضرت موسی.[۴]

اما اینکه چرا امام رضا چنین مطلبی را پیشگویی کرده‌اند، می‌توان گفت چنین

---

۱. این روایت‌ها در بررسی گویه‌هایی که از سال تولد امام عصر نام برده‌اند، در ص ۵۵۵ ـ ۵۶۸ ذکر شدند. همچنین در بخش بررسی ماه تولد و روز آن (ص ۵۹۳ ـ ۶۰۴)، خواهند آمد.

۲. محمد بن‌ابی‌حسین شجاعی، شاگرد نعمانی، کتاب الغیبة نعمانی را در سال ۳۴۲ق نقل کرده و در صفحه ۱۸۰ این کتاب در باب ۱۰، فصل ۴، حدیث ۲۷، این روایت را با سندش چنین نقل کرده است: محمدبن‌همّام قال: حدثّنا عبدالله بن جعفر الحمیری، قال: حدثنا محمدبن‌عیسی بن‌عبید (یقطینی) عن محمد بن‌أبی‌یعقوب البلخی، قال: سمعت أباالحسن الرضا یقول: إنّکم ستبتلون بما هو اشدّ و اکبر، تبتلون بالجنین فی بطن امّه و الرّضیع حتی یقال: غاب و مات و یقولون: لاامام، و قدغاب رسول الله و غاب و غاب، وها أنا ذا أموت حتف أنفی».

۳. کمال الدین، ص۴۲۵ و طوسی، کتاب الغیبة، صص۲۳۴، ۲۳۷ و ۲۳۸، شماره‌های ۲۰۴، ۲۰۵ و ۲۰۶.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص۴۲۷، ح ۲.

اتفاقی در مورد خود امام رضاؑ رخ داد و امام دیر فرزنددار شد و برخی درباره جانشین او شک کردند[۱] و امام رضاؑ از جانشینِ خود، خبر داد و فرزند آن حضرت، به وقت خود، تولد یافت. همچنین درباره امامت امام جوادؑ در کودکی تشکیک می‌شد که امام رضاؑ به نبوت حضرت عیسیؑ در کودکی استناد می‌کرد، چنان‌که گفته شد.[۲] بر این اساس امام رضاؑ به یاران خود هشدار داد و آینده نگری کرد که حادثه‌ای مشابه آن، بعدها رخ می‌دهد و شیعیان در آن، آزموده می‌شوند و این حادثه با شرایطی که دارد شدیدتر و سخت‌تر از جریان امامت امام جوادؑ در کودکی است، چنان‌که تعبیر «ستبتلون بما هو اشدّ و اکبر» در همین روایت بر این مطلب گواهی دارد.

۳. استدلال اینان به بارداری کنیز امام عسکریؑ به وقت شهادت او و پس از آن و آگاهی حاکم وقت از آن، سُست و بی‌بنیان است؛ چراکه مطرح‌شدن این بارداری، شایعه‌ای بود که در پی اقدام جعفر برادر امامؑ پدید آمده بود. جعفر به جهت پایبند نبودن به آموزه‌های دینی، مورد اعتماد امام عسکریؑ نبود و آن بزرگوار تولد پسرش را به او گزارش نکرده بود.[۳] پس از شهادت امام یازدهمؑ جعفر ادعای جانشینی کرد و برای دستیابی به میراث برادرش، با حکومت عباسی هم‌دست شد؛ چراکه آنان در پی دستگیری مهدی منتظر بودند. پس با هماهنگی یکدیگر خانه ابومحمدؑ را در مراقبت گرفتند؛[۴] حتی زنان قابله را بر کنیزان وی گماشتند و مادر امام عصرؑ را در مراقبت ویژه قرار دادند. این گونه وانمود شده بود که وی به جنینی باردار است،[۵] لیکن حدود هشت ماه گذشت و جنینی متولد نشد و آنان ناامید گشتند و جعفر به میراث امام عسکریؑ دست

---

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص۹۶ ـ ۱۰۰.

۲. ر.ک به: عنوان سال تولد امام‌جوادؑ، ص ۴۵۴.

۳. صدوق، کمال الدین باب ماروی فی میلاد القائم، ح۱۱ و باب من شاهد القائم، ح۱۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج$\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۳۶).

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص۴۷۳.

۵. همان، ص۴۷۴.

یافت.[۱] صاحبان گویهٔ ۲۶۰ هجری هم به این ناامیدی اعتراف دارند، چنان‌که گفته شد؛ ولی بازداشت‌بودن مادر امام عصر ﷺ نزد عباسیان ادامه یافت و آنان در این خصوص تا سال ۲۶۲ سر درگم بودند. سرانجام زنگیان در بصره شورش کردند و در سال ۲۶۳ عبیدالله بن‌یحیی بن‌خاقان وزیر، درگذشت[۲] و خاندان معتمد، سامرا را ترک کردند و از مادر امام عصر ﷺ غافل شدند و آن گرامی گریخت.[۳]

گزارش ذهبی و ابن‌خلدون نیز با رویکرد به شایعهٔ پیش‌گفته بوده، بی آنکه در این موضوع تحقیقی صورت پذیرد. با پژوهشی که در اینجا انجام گرفت، بی‌پایگی این شایعه روشن گشت. افزون بر آنکه شیخ صدوق از ابوعلی خیزرانی که از محبّان و معاصران امام عسکری ﷺ بود و پس از آن حضرت نیز عمر کرد، روایتی نقل کرده بدین مضمون: مادر امام عصر ﷺ پیش از شهادت امام عسکری ﷺ درگذشت.[۴] پس به گفته این روایت، مادر امام زمان ﷺ پس از امام عسکری ﷺ زنده نبود تا بر فرزندی باردار شود و کنیزی که عباسیان پس از شهادت امام عسکری ﷺ حبس کردند، مادر امام زمان ﷺ نبوده است.

ماه

منابع کهن شیعیان و سنیان در خصوص ماه تولد امام عصر ﷺ نیز یک‌دست نیستند و با پراکنده‌گویی از ماه‌های ربیع‌الأول، ربیع‌الثانی، رمضان و شعبان نام برده‌اند. این پژوهش ماه شعبان را ترجیح می‌دهد؛ چنان‌که معروف هم همین است. استدلال بر این سخن را می‌توان در دو بخش پی‌گرفت: ۱. استناد به روایت‌های امام عسکری ﷺ و منابع متقدم و ۲. نقد مستنداتِ دیگر گویه‌ها.

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۳۶).
۲. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۳۱۰.
۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۶.
۴. همان، ص ۴۳۱، ح ۷.

دلیل تولد امام عصر عليه السلام در ماه شعبان

در بخش نخست به روایت‌هایی استناد می‌گردد که همگی ـ جز دو روایت عقید خادم و محمدبن‌ابراهیم ـ[1] ماه این تولد را شعبان دانسته‌اند. گفتنی است روایت معتبر حکیمه که به امام عسکری عليه السلام منسوب است در شمار این روایت‌ها است. از این روایـات مـی‌توان چنین نام برد:

الف) روایت حکیمه با سندهای فراوان،[2]

ب) روایت علی‌بن‌محمد، استاد کلینی،[3]

ج) روایت غیاث‌بن‌أسید،[4]

د) روایت موسی‌بن‌مهدی جوهری،[5]

و) روایت ابوالحسین بن‌ثوابه و ابوعبدالله جمال.[6]

در خصوص دو روایت عقید خادم و محمدبن‌ابراهیم نیز، در بخش بررسی روایت‌های سال تولد آن گرامی گفته شد که این دو روایت به دو جهتِ سند و درون‌مـایه مـورد نـقد هستند؛ در سند این دو روایت، افراد ناشناس جای دارند. افزون بر آنکه روایت عـقید را مرحوم صدوق از کتابی ناشناخته با تعبیر «یکی از کتاب‌های تاریخی» نقل کرده است و پیش از این گفته شد که به چنین نوشتاری در برابر نوشته‌های معتبر، نمی‌توان اعتماد کرد.

---

۱. همان، ص۴۷۴ و طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۳۸.

۲. روایت حکیمه در کتاب هدایة الکبری خصیبی (ص۳۹۲) و اثبات الوصیة مسعودی (ص۲۱۸) از راه گروهی با تعبیر «جماعتی از شیوخ علماء» نقل شده و در کتاب کمال الدین صدوق (ص۴۲۴) از طریق موسی‌بن‌قاسم بن محمدبن‌حمزه ثبت شده و در کتاب الغیبة طوسی (صص۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹) از چهار طریق گزارش گردیده و تفصیل بحث در همین نوشتار ذیل عنوان «گویه تولد در سال ۲۵۴»، ذکر شد.

۳. کمال الدین، ج۲، ص۴۳۰، ح۴.

۴. همان، ص۴۳۲، ح۱۲ و کتاب الغیبة، ص۳۹۳ (به نقل از: صدوق با همه سندش).

۵. خصیبی، هدایة الکبری، ص۳۳۴ (به صورت پیشگویی منسوب به امام عسکری عليه السلام).

۶. همان، ص۳۸۷(درباره این روایت و روایت گزینه قبل، ذیل عنوان «گزارش تولد به سال ۲۵۷» بحث رجالی شد).

به لحاظ متن هم باید گفت در این دو روایت، به اشتباه، رمضان به جای ماه شعبان ثبت شده است ـ چنان‌که گفته شد؛[1] چون مستند روایت محمدبن‌ابراهیم، حدیث حکیمه است و در این حدیث ـ که از طریق‌های دیگر نقل شده و معتبر هم هستند ـ شعبان، ماه تولد آن حضرت دانسته شده است. عقید خادم نیز این روایت حکیمه را پذیرفت.[2] پس تعارض این دو روایت با روایت معتبر حکیمه به جهت اشتباه نسخه‌بردار در ثبت ماه رمضان به جای ماه شعبان است.

این احتمال نیز به‌دور نیست که گزارشگر اصلی این مطلب، آن را در ماه رمضان گزارش کرده و شنونده به گمان اینکه این ماه، ماه تولد آن حضرت است، به ثبت آن اقدام کرده است.

با صرف نظر از این روایت‌ها، رویکرد منابع کهن نیز بیشتر به ماه شعبان است. منابع کهن شیعی که نگارندگان آنها در دوران آن حضرت می‌زیستند یا نزدیک به آن دوران بودند و یا به منابع دست نخست دسترس داشتند، این تولد را در ماه شعبان دانسته‌اند؛ حتی بخشی از این نگارندگان که سال تولد حضرت را غیر از سال ۲۵۶ هجری بیان کرده‌اند، ماه آن را، شعبان دانسته‌اند. در میان اینان بزرگانی چون کلینی، مسعودی، صدوق، مفید، طوسی، ابن‌رستم طبری، فتال، طبرسی، ابن‌طاووس، ابن‌طقطقی، علامه حلّی، شهید اول، کفعمی و شیخ بهایی[3] جای دارند.

---

۱. ر.ک به: عنوان گویه تولد در سال ۲۵۴، ص ۵۷۸ ـ ۵۸۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و اثبات الوصیة، ص ۲۱۹ و کمال الدین، ج ۲، صص ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۲ و الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱/۲، ص ۳۳۹) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۶۱) و دلائل الإمامة، ص ۵۰۱ و طوسی، کتاب الغیبة، صص ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ و مصباح المتهجد، ص ۵۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۶۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴ و تاج الموالید (مجموعة نفیسة، ص ۱۳۷) و ابن‌طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۲۷ و ابن‌طقطقی، الأصیلی، ص ۶۱ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعة نفیسة، ص ۴۷۵) و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۶ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۳ و ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعة نفیسة، ص ۵۳۲).

در منابع اهل سنت نیز آن دست از نگارندگانی که به این تاریخ پرداخته‌اند ــ جز چند نفر ــ بر تولد آن عزیز در ماه شعبان تأکید کرده‌اند و در این میان می‌توان از بیهقی شافعی (۴۵۸ق)، ابن‌ازرق (زنده در ۵۶۶ق)، ابن‌خلکان (۶۰۸ ـ ۶۸۱ق)، ابن‌صباغ مالکی (۸۵۵ق)، ابن‌طولون (۹۵۳ق)، شعرانی حنفی (۹۷۳ق)، ابن‌حجر هیتمی (۹۷۴)[1] و نیز از برخی نگارندگان مصادر مانند قندوزی (۱۲۹۴ق)، زرکلی (۱۳۸۹ق) و غیره[2] نام برد.

نقد گزارش‌های تولد در غیر ماه شعبان

بخش دوم استدلال، نقد گزارش‌هایی است که ماه تولد امام عصر ﷺ را غیر از ماه شعبان دانسته‌اند و این گزارش‌ها به دو صورت کوتاه و مفصل بررسی می‌گردند:

در بررسی کوتاه باید گفت برخی از اینها ــ که از طریق سنیان نقل شده‌اند ــ ماه ربیع‌الأول، یا ربیع‌الثانی را ماه تولد دانسته‌اند که نخستین نقل‌کنندهٔ آن ابن‌خلکان است و به نقل از ابن‌ازرق در تاریخ میافارقین آورده است. خود ابن‌ازرق هم آن را نپذیرفته و تولد آن گرامی در ماه شعبان را سخن برتر دانسته است.[3] برخی دگر، ماه رمضان را به نام ماه تولد آن حضرت دانسته‌اند که از طریق شیعیان و سنیان به ثبت رسیده است. از شیعیان دو روایت عقید خادم و محمدبن‌ابراهیم بدان پرداخته‌اند که صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبة آنها را نقل کرده‌اند.[4] پاسخ این دو روایت در چند سطر پیش گفته شد. از سنیان نیز نخستین کسی که بدان پرداخته ابن‌طلحه شافعی است[5] و در پی او برخی

---

۱. منتخب الأثر، ص۳۲۴ (به نقل از: کتاب شعب الإیمان بیهقی شافعی و این نقل را از راه ابن‌خلکان آورده، در حالی که این نقل در وفیات الأعیان، ج۴، به‌دست نیامده است) و وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶ و الفصول المهمة، ج۲، ص۱۰۹۷ (به نقل از: الإرشاد) و الأئمة الإثنی عشر، ص۱۱۷ و الیواقیت و الجواهر، ص۵۶۲ و الصواعق المحرقة، ص۴۲۵.

۲. ینابیع المودة، ص۳۸۶ و الأعلام، ج۶، ص۸۰ و ر.ک به: احقاق الحق، ج۱۳.

۳. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶.

۴. کمال الدین، ج۲، ص۴۷۴ و کتاب الغیبة، ص۲۳۸.

۵. اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۳۷ (به نقل از: ابن‌طلحة در مطالب السؤول، باب ۱۲).

از عالمان آنان مثل شیخ عثمان عثمانی و عبدالرحمن صوفی آن را ثبت کرده‌اند؛[۱] مستند سخن ابن‌طلحه روشن نیست. شاید او این سخن را از دو روایت عقید خادم و محمدبن‌ابراهیم گرفته باشد و شاید مستند دیگری داشته که به دست ما نرسیده است؛ ولی به لحاظ تاریخی، سخنی که درباره معصومانؑ باشد و به منبع معتبر، مستند نباشد مورد اعتماد نیست.

بررسی تفصیلی این گزارش‌ها در بخش بررسی روز تولد آن حضرت خواهد آمد.

زاد روز

تاریخ روز تولد حضرت مهدیؑ نیز همانند گزینه‌های سال و ماه تولد ایشان، از اختلاف نظر تاریخیان مصون نمانده و منابع تاریخی در این خصوص یازده مورد را گزارش کرده‌اند که در این میان روز نیمه شعبان گزارش معروف و مشهور است. این گزارش‌ها بدین شرح‌اند:

- روز نهم ربیع‌الأول،
- نوزدهم ربیع‌الأول،
- نهم ربیع‌الثانی،
- اول ماه رجب،
- شب جمعه اول ماه رمضان،
- شب جمعه‌ای از ماه رمضان،
- پانزده ماه رمضان،
- ۲۳ ماه رمضان،

---

۱. قاضی نورالله تستری، احقاق الحق، ج۱۳، ص۹۲ (به نقل از: شیخ عثمان، تاریخ الإسلام و الرجال) و ص۹۳ (به نقل از: مرآة الأسرار اثر عبدالرحمان، طبق روایت کتاب شواهد النبوة دشتی جامی؛ ولی خود عبدالرحمان ماه شعبان را پذیرفته است).

ـ سوم ماه شعبان،

ـ هشتم ماه شعبان.

مستندات تولد در نیمه شعبان

گزارش تولد امام عصر علیه السلام در نیمه شعبان علاوه بر معروف‌بودن تاریخی آن[1] از چند جهت در خور استدلال است: نخست می‌توان به روایت‌های منسوب به امام عسکری علیه السلام استناد کرد که روایت معتبر حکیمه نیز از جمله آنها به شمار می‌آید. این روایت‌ها در بخش بررسی سال و ماه تولد آن گرامی نگاشته شدند. افزون بر آن، شیخ طوسی دعایی را برای شب پانزده شعبان به‌عنوان شب میلاد آن عزیز نقل کرده و خواندنش را مستحب دانسته است. گفتنی است تعبیر «استحباب دعا در شب ولادت» یک حکم فقهی شمرده می‌شود و حکم فقهی ـ هرچند از نوع استحباب باشد ـ بدون سندِ معتبر از سوی فقیه صادر نمی‌شود. در این دعا ضمن اشاره به برخی فضیلت‌ها، ویژگی‌ها، غیبت و پنهانی‌زیستن امام عصر علیه السلام، از تولد آن حضرت در این شب و چگونگی آن، یاد شده که متن آن را در پاورقی مشاهده می‌کنید.[2]

---

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج۶، ص۱۷۰.

۲. «اَللّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هٰذِهِ وَ مَوْلُودِهَا وَحُجَّتِکَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلىٰ فَضْلِهَا فَضْلَکَ فَتَمَّتْ کَلِمَتُکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِکَ وَ لاٰ مُعَقِّبَ لِآيَاتِکَ نُورُکَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُکَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغائِبُ الْمَسْتُورُ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ کَرُمَ مَحتِدُهُ وَ الْمَلاٰئِکَةُ شُهَّدُهُ وَ اللّهُ ناصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَ الْمَلاٰئِکَةُ أَمْدَادُهُ، سَيْفُ اللّهِ الَّذِي لاٰيَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لاٰ يَخْبُو وَ ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لاٰيَصْبُو مَدَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ وُلاٰةُ الْأَمْرِ وَ الْمُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ مَا يَتَنَزَّلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ أَصْحَابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ، تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ وَوُلاٰةُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ خَاتِمِهِمْ وَ قَائِمِهِمْ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ وَ أَدْرِکْ بِنَا أَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ اقْرِنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ وَ اکْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ خُلَصَائِهِ وَ أَحْيِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَ بِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَ مِنَ السُّوءِ سَالِمِينَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَ عِتْرَتِهِ النَّاطِقِينَ وَ الْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ وَ احْکُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ يا أَحْکَمَ الْحَاکِمِينَ» (مصباح المتهجد، ص۵۸۳). ابن‌طاووس و کفعمی نیز همین دعا را در کتاب اقبال الأعمال (ج۳، ص۳۳۰) و المصباح (ص۵۴۵ ـ ۵۴۶) به همین صورت ثبت کرده‌اند. گفتنی است، در این دعا، از این جمله «و نوامیس العصر» تا عبارت «عَن عَوَالِمِهِمْ»، صنعت التفات از مفرد به جمع، به کار رفته و این صنعت، از مسائل علم بدیع است که یک نوآوری شگفت‌آور است.

در مرحله دوم می‌توان به گفته‌های راویان و نگارندگان کهن استناد کرد که در زمان آن حضرت می‌زیستند و یا از منابع دست نخست بهره‌مند بودند. نام اینان نیز در بخش بررسی ماه تولد ذکر شد.[1]

سوم اینکه با بررسی و نقد تفصیلی نُه گزارش دیگر، می‌توان درستی و صحت گزارش نیمه شعبان را تقویت کرد. اینک بررسی این نُه گزارش.

نقد نُه گزارش دیگر

۱. گزارش تولد امام عصر ﷺ در نهم ربیع‌الأول را نخستین بار ابن‌ازرق در تاریخ میّافارقین آورده و ابن‌خلکان از او نقل کرده است.[2] نسخه کامل کتاب تاریخ میّافارقین اکنون نایاب است. دکتر بدوی عبداللّطیف عوض، دو نسخه خطی ناقص از این کتاب را در موزه‌ای در لندن به دست آورده و به تحقیقش پرداخته و این تحقیق را پایان‌نامه دکترای خود قرار داده است.[3] این محقق برای مورد استفاده قرار دادن این کتاب تلاشی فراوان انجام داد. در همان حال، این کتاب آغاز و انجامی ندارد و موضوع تولد امام عصر ﷺ، در این بخش باقی‌مانده از کتاب هم موجود نیست و محقق آن، این مطلب را به نقل از ابن‌خلکان در مقدمه این کتاب جای داده است. به هر روی نخستین منبعی که اکنون در دست است و به این موضوع پرداخته کتاب وفیات الأعیان ابن‌خلکان است که به نقل از ابن‌أزرق، هشتم شعبان را روز تولد امام عصر ﷺ برگزیده و نهم ربیع‌الأول را نقل کرده، اما نپذیرفته است. این احتمال نیز به دور از نظر نیست که نخستین گزارشگر این سخن، روزِ به امامت رسیدن امام عصر ﷺ را ـ که نهم ربیع‌الأول است ـ

---

۱. اسامی: کلینی، مسعودی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ طوسی، فتال نیشابوری، امین الاسلام طبرسی، ابن‌طاووس، ابن‌طقطقی، علاّمه حلّی، شهید اول، کفعمی، شیخ بهایی و ... از عالمان شیعه، ابن‌خلکان، ابن‌صباغ مالکی، شعرانی حنفی، ابن‌طولون و... از نگارندگان اهل‌سنت، در میان آنان مشاهده می‌شود.

۲. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. احمدبن‌یوسف بن‌ازرق (۵۱۰ ـ زنده در ۵۶۶ق) تاریخ الفارقی.

به اشتباه روز تولد آن گرامی گزارش کرده است.

۲. قاضی نورالله شوشتری، نوزدهم ربیع‌الأول را به نام روز تولد آن حضرت، با تعبیر «ولد تاسع عشر ربیع‌الأول» به ابن‌أزرق نسبت داده و منبع نقلش را کتاب وفیات الأعیان ذکر کرده است.[1] این در حالی است که در وفیات الأعیان چنین آمده است: «و ذکر ابن‌الأزرق أنّ الحجّة المذکور ولد تاسع شهر ربیع‌الأول».[2] این تطبیق حکایت دارد که در گزارش قاضی نورالله «عشر» با واژه «شهر» اشتباه شده و این گویه در حقیقت، همان گویه نهم ربیع‌الأول است.

۳. گزارش تولد امام عصر علیه السلام در روز نهم ربیع‌الثانی را نخستین بار ابن‌طولون به ابن‌أزرق نسبت داده[3] و این نیز از اشتباه وی یا نسخه‌بردار کتاب او به شمار می‌آید که به جای نهم ربیع‌الأول، نهم ربیع‌الثانی را ثبت کرده است؛ چراکه گزارشگرِ نخستِ سخن ابن‌أزرق، ابن‌خلکان بوده و ابن‌طولون از وی برگرفته است. در کتاب ابن‌خلکان تعبیر نهم ربیع‌الأول، به ابن‌أزرق نسبت داده شده است.[4]

۴. گزارش تولد آن گرامی در اول ماه رجب را بیرجندی (زنده در ۱۳۵۲ق) از ابن‌عیاش نقل کرده است.[5] این گزارش در منابع متقدم موجود نیست و تنهامستندش، روایت ابن‌عیاش است که اگر پشتیبان نداشته باشد پذیرفته نیست؛ چراکه وی همان‌گونه که در قسمت روز تولد امام جواد علیه السلام گفته شد، در سال‌های آخر عمرش مباحث را خلط می‌کرد و به همین جهت نقل‌های او آمیختگی دارد. گفتنی است این گزارش متفرد او در برابر آن همه روایات و نقل‌ها، نشانهٔ همین آمیختگی است.

۵ و ۶. دو گزارش تولد حضرت مهدی علیه السلام در شب جمعه اول ماه رمضان یا شب

---

۱. احقاق الحق، ج۱۳، ص۸۹ ـ ۹۰.

۲. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶.

۳. الأئمة الإثنی عشر، ص۱۱۷.

۴. پیشین.

۵. وقایع الشهور و الأیام، ص۱۱۴.

جمعه‌ای از رمضان، به عقید خادم نسبت داده شده که هر یک در نسخه‌ای از کمال الدین صدوق به ثبت رسیده‌اند،[۱] این روایتِ عقید خادم، در دو بخش سال و ماه تولد آن حضرت نقد شد و این نکته گفته شد که این روایت به لحاظ سند و محتوا، قوامی ندارد؛ چون صدوق آن را از کتابی ناشناخته نقل کرده و در سندش نیز راویان ناشناس جای دارند. به لحاظ درون‌مایه هم با حدیث معتبر حکیمه تعارض دارد. این در حالی است که عقید خادم روایت حکیمه را پذیرفته[۲] و در روایت حکیمه، روز تولد، نیمه شعبان ذکر شده است؛ البته ممکن است عقید خادم این مطلب را در اول ماه رمضان یا در جمعه‌ای از آن، نقل کرده باشد و شنوندگان پنداشتند که چون عقید در خانه امام عسکری ﷺ می‌زیست و می‌خواست به‌زودی خرسندی این تولد را به دوستان آن بزرگوار برساند، به سرعت خبر این تولد را به آنان انتقال داده و بدین جهت اینان همان روز را روز تولد امام عصر ﷺ ثبت کرده‌اند.

۷. مستند گویه تولد امام عصر ﷺ در پانزدهم ماه رمضان، روایت محمدبن‌ابراهیم است که در دو بخش بررسی سال و ماه تولد آن گرامی، درباره آن، سخن رفت و گفته شد که افزون بر ناشناس بودن برخی از راویان آن، تاریخ پانزدهم رمضان در این روایت، به خطا، به جای پانزدهم شعبان به ثبت رسیده و حدیث معتبر حکیمه بر آن گواهی دارد که این حدیث، این تولد را پانزدهم شعبان دانسته است.

۸. گزارش تولد آن حضرت در ۲۳ ماه رمضان را نخستین بار ابن‌طلحه شافعی ثبت کرده[۳] و پس از او برخی نگارندگان سنی‌مذهب بدان پرداخته‌اند که در بخش بررسی ماه تولد، این مستند نقد شد. البته این احتمال به دور از نظر نیست که بسا ابن‌طلحه در ثبت این تاریخ خطا کرده باشد و منشأ خطای وی روایتی باشد که از امام صادق ﷺ در خصوص ندای آسمانیِ هنگام ظهور امام زمان ﷺ نقل و روز آن، بیست و سوم ماه رمضان دانسته

---

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. همان، ص ۴۲۴ ـ ۴۲۶.

۳. مطالب السؤول، باب ۱۲، ص ۳۱۲.

شده است: «فعند ذلک ینادی باسم القائم فی لیلة ثلاث و عشرین من شهر رمضان».[۱] ابن‌طلحه به خطا گمان کرده که مقصود از تعبیر «یُنادَی» در این روایت این است که آن حضرت در این تاریخ، تولد یافت و امام صادق(ع) آن را پیشگویی کرده و فرمود: نامش را اعلام می‌کنند. گفتنی است مامقانی در رجالش این گزارش را بـه الإرشاد مفید منتسب دانسته،[۲] لیکن در الإرشاد چنین مطلبی ثبت نشده است.

۹. گویه تولد حضرت مهدی(ع) در سوم شعبان، در دو کتاب علامه مجلسی به ثبت رسیده است.[۳] وی در مرآة العقول این گزارش را از طریق ابن‌خلکان، به ابن‌أزرق نسبت داده و این در حالی است که در کتاب ابن‌خلکان به جای تعبیر «ثلاث من شعبان» واژه «ثمان من شعبان» نقل شده[۴] و این حکایت دارد که واژه «ثلاث» با واژه «ثمان» ـ که مشابه یکدیگر نوشته می‌شوند ـ جابه جا شده است. مجلسی در کتاب بحار نیز این گزارش را از کتابی ناشناخته با تعبیر «بعض مؤلفات اصحابنا» ثبت کرده است. گفتنی است این گونه گزارش‌ها در برابر نقل‌های مستند، اعتباری ندارند.

۱۰. دیدگاه تولد امام عصر(ع) در هشتم شعبان به چند گزارش مستند است:

الف) به نقل غیاث‌بن‌أسید که در کمال الدین صدوق و کتاب الغیبة طوسی[۵] آمده است. حسن‌بن‌محمد قمی هم که این تاریخ را آورده، معاصر صدوق است و بعید نیست که بـه همین روایت استناد داشته باشد.

ب) به گزارش خصیبی.[۶]

---

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج $\frac{۱۱}{۲}$، ص۳۷۹) و طوسی، کتاب الغیبة، ص۴۵۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص۲۸۶ و اربلی، کشف الغمة، ج۲، ص۴۳۷.

۲. تنقیح المقال، ج۱، ص۱۸۹.

۳. مرآة العقول، ج۶، ص۱۷۱ و بحارالأنوار، ج۵۱، ص۲۵.

۴. وفیات الأعیان، ج۴، ص۱۷۶.

۵. کمال الدین، ج۲، ص۴۳۲ و تاریخ قم، ص۲۰۴ و کتاب الغیبة، ص۳۹۳.

۶. هدایة الکبری، ص۳۹۲، ۳۳۴.

ج) به گفته ابن‌أزرق که دیدگاه وی بود و ابن‌خلکان آن را ثبت کرده است.[۱]
د) به روایت ابن‌رستم طبری از حکیمه.[۲]

در بررسی این گزارش‌ها باید گفت در روایت غیاث‌بن‌أسید گرچه به سندش می‌توان اعتماد کرد، چنان‌که پیش از این گفته شد،[۳] در ثبت تعبیر «لثمان خلون من شعبان» اشتباه رخ داده است؛ چون این روایت با روایت معتبر حکیمه تعارض دارد. وانگهی بسیاری از نگارندگان کهن شیعی با تأکید بر تولد آن گرامی در پانزدهم شعبان گزارش تولد آن حضرت در هشتم شعبان را برنتابیده‌اند.[۴] این نظریه (اشتباه در ثبت) را درباره روایت ابن‌رستم طبری از حکیمه، نیز باور داریم. افزون بر آنکه ساختار گزارش وی نشان می‌دهد که این تاریخ (هشتم شعبان) پاره‌ای از روایت حکیمه نیست، بلکه نظر خود طبری است؛ چون از سیاق روایت چنین بر می‌آید که پایان سخن حکیمه، عبارت «دیدار می‌کردم» است و جمله «و کانت اللیلة التی ولد فیها، لیلة الجمعة لثمان خلون من شعبان ۲۵۷ و یروی لیلة الجمعة النصف من شعبان سنة سبع» کلام طبری است؛ چرا که اگر این عبارت پایانی جزیی از روایت حکیمه باشد، تعبیر «یروی لیلة الجمعه النصف من شعبان» لازم نیست بیاید و با صدر این عبارت سازگاری ندارد؛ چون خود حکیمه به طور مستقیم راوی روایت است و تعبیر «یروی...» در سخن او معنا ندارد. وانگهی راویان دیگری که روایت حکیمه را نقل کرده‌اند ـ و پیش از این ذکر شد ـ هیچ‌یک، هشتم شعبان را از او نقل نکرده‌اند. این همه، نشانه تصرف ـ عمدی یا خطایی ـ در متن روایت طبری است و

---

۱. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۰۱. طبری در این روایت چگونگی ازدواج امام عسکری علیه السلام، چگونگی بارداری همسرش و خبردادن آن بزرگ به تولد فرزندش در آن شبی که حکیمه نزد امام علیه السلام بود را با تعبیر «فی لیلتناهذه» بی آنکه از آن شب نام ببرد، نقل کرده است. آن گاه از وضعیت کودک امام عسکری علیه السلام و چگونگی رشد و شیرخوردنش سخن گفت و افزوده است که حکیمه گفت: من هر چهل روز وی را دیدار می‌کردم.

۳. ر.ک به: بخش سال تولد، عنوان گویه برگزیده، گزینه شماره ۲، ص ۵۶۳، پاورقی ۳.

۴. ر.ک به: عنوان تولد امام عصر علیه السلام در ماه شعبان، ص ۵۹۵، پاورقی ۳؛ برای نمونه: فتال نیشابوری بر پانزدهم شعبان تأکید کرده و هشتم شعبان را با تعبیر «روی» نقل کرده و گفته است: «والاوّل هو المعتمد».

دغدغه‌ای که در سند این روایت هست،[۱] این باور را پشتیبانی می‌کند.

گزارش خصیبی هم، سندها و راویانش در بخش بررسی سال تولد، نقد شد و بیان شد که مورد اعتماد نیست. دیدگاه ابن‌أزرق نیز در برابر روایت معتبر حکیمه و نگارندگان بزرگ و کهن که بر تولد آن عزیز در نیمه شعبان تأکید دارند،[۲] قوامی ندارد.

کدام روز هفته

در اینکه آن گرامی در چه روزی از هفته تولد یافت، تمامی نگارندگانی که بدان پرداخته‌اند، شب جمعه را زمان تولد آن حضرت دانسته‌اند[۳] و بخشی از اینان با دقت بیشتر، ساعت آن را پیش از طلوع فجر[۴] یا هنگام سپیده‌دم[۵] ثبت کرده‌اند. تنها شهید اول پس از آنکه شب جمعه را شب تولد دانسته، ظهر جمعه را با تعبیر «قیل» نقل کرده و نپذیرفته است.[۶]

این روز که به محاسبه نجومی ۹۰۵۸۵ روز پس از آغاز هجرت بوده، مطابق با بیستم مرداد سال ۲۴۹ شمسی (۲۴۹/۵/۲۰) و برابر با دهم اوت ۸۷۰ میلادی است.[۷]

نتیجه

حاصل سخن اینکه مهدی موعود(ع) در نیمه شعبان سال ۲۵۶ قمری، بیستم مرداد سال ۲۴۹ شمسی مطابق با دهم اوت ۸۷۰ میلادی دیده به جهان گشود و عالم مُلک و

---

۱. ر.ک به: قسمت آخر عنوان گزارش تولد در سال ۲۵۷، ص ۵۸۲ ـ ۵۸۴.

۲. ر.ک به: عنوان تولد امام عصر(ع) در ماه شعبان، ص ۵۹۵، پاورقی ۳.

۳. به چند نمونه اشاره می‌شود: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، صص ۴۲۸، ۴۳۲ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶ و ... .

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۱۹.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۵.

۶. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۶.

۷. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ص ۳۶۳ (با تصرف در محاسبه سال ۲۵۶ هجری به جای سال ۲۵۵ هجری).

ملکوت به نور جمالش، نورانی گشت و خاندان امام عسکری عليه السلام و دوستانش خرسند گشته، حلقه امامت و جانشینی پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله به کمال رسید.

مکان تولد

به اتفاق مورخانی که در این خصوص نگاشته‌اند، خانه امام عسکری عليه السلام در سامرا محل تولد آن عزیز بوده و این خانه در کوچه‌ای جای داشته که نامش را «راضه» یا «رصافه» می‌گفتند.[1] این خانه، هم اکنون همان مکان مقدسی است که بارگاه پاک و ملکوتی دو امام هُمام حضرت هادی و عسکری عليهما السلام در آن‌جای دارد و در این مکان پاک دو قبر دیگر نیز قرار دارد: یکی قبر افتخار زنان، مادر[2] امام زمان عليه السلام حضرت نرجس‌خاتون ـ که به نام‌های: ریحانه، سوسن، صُقیل،[3] ملیکه دختر یشوعا[4] و مریم دختر

---

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص۴۷۵.

۲. درباره نسب مادر امام عصر عليه السلام، آن دست از منابع که بدان پرداخته‌اند، بیشتر آنها او را نوه دختری قیصر روم دانسته‌اند که مادرش از نوادگان شمعون، حواری حضرت عیسی بود (کمال الدین، ص۳۲، ۳۱۷ و طوسی، کتاب الغیبة، ص۲۰۸ ـ ۲۱۴، شماره ۱۷۸ و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص۴۸۹ ـ ۴۹۶، شماره ۹۲/۴۸۸). نقلی هم او را علوی‌تبار خوانده است (بحارالأنوار، ج ۵۱، ص۲۸). درباره تاریخ درگذشتش، این منابع به دور از اختلاف نیستند. شیخ صدوق از ابوعلی خیزرانی نقل کرده که یکی از کنیزان امام عسکری گفت: پس از تولد امام عصر عليه السلام روزی امام عسکری عليه السلام حوادث و جفاهایی که بر خانواده او پس از او خواهد رفت را برای مادر امام زمان عليه السلام بازگو کرد و آن [بزرگ] بانو[با شنیدن این سخنان بسیار نگران گشته و] از امام عسکری عليه السلام درخواست کرد که از خدا بطلبد تا مرگ وی را در دوران حیات امام عليه السلام قرار دهد و امام عليه السلام نیز به او پاسخ مثبت گفت و برای او دعا کرد و مرگش پیش از شهادت امام عسکری رخ داد و روی قبرش این تعبیر نوشته شده است: «هذا قبر أمّ محمد» (کمال الدین، ص۴۳۱، ح۷). لیکن به گفته نجاشی (رجال، شماره ۹۳۸) وی پس از امام عسکری عليه السلام زنده بود و در خانه محمدبن‌علی بن‌حمزه از دستیاران معتبر و نزدیک امام عسکری عليه السلام پنهان شد، چنان که در گزارش دیگر صدوق (کمال الدین، ص۴۷۵ ـ ۴۷۶) آمده که این بانوی گرامی پس از شهادت امام عسکری عليه السلام در هجوم عباسیان به خانه امام عليه السلام دستگیر و زندانی شد و پس از مدتی به عللی که قبلاً بیان شده، از زندان آنان گریخت. تشخیص صحیح بودن یکی از این دو گزارش، پژوهشی گسترده می‌طلبد که در مجال این نوشتار نیست.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۲۰ و طوسی، کتاب الغیبة، ص۴۱۰.

زید علوی[1] نیز نامیده می‌شد ـ و دومی قبر حکیمه‌خاتون، عمه امام عسکری. در ضلع غربی این بارگاه ملکوتی مکانی به نام سرداب جای دارد که در فصل گرما مورد استفاده امام هادی و عسکری قرار می‌گرفته است؛ اما اینکه غیبت حضرت مهدی از آن مکان آغاز شده و او آخرین بار در آن مکان رؤیت شده تحقیقی مستقل و مجالی دیگر می‌طلبد.

حُسن ختام

در اینجا، این نوشتار به شکرانه الهی با روایتی پایان می‌یابد که شیخ صدوق آن را با سند معتبر[2] از امام عسکری چنین گزارش کرده است: احمدبن‌اسحاق پسر سعد اشعری گوید: [روزی] به محضر امام عسکری تشرف یافتم و تصمیم داشتم از او درباره جانشین پس از وی، بپرسم. امام پیش از پرسش من، سخن آغاز کرد و فرمود: ای احمدبن‌اسحاق خدا از روزی که آدم را آفرید، زمین را از حجت خود بر خلق، خالی نگذاشت و تا روز قیامت نیز چنین خواهد بود. خدا از راه همین حجت الهی، از ساکنان زمین بلا را دور می‌کند، باران را فرو می‌فرستد و برکت‌ها را از زمین برون می‌آورد. احمدبن‌اسحاق گوید پرسیدم: ای پسر پیامبر امام و جانشین پس از شما چه کسی است؟ امام عسکری برخاست و سریع به اتاق دیگر رفت و در حالی بازگشت که کودکی

---

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص۲۸.

۲. در سند این روایت، علی بن‌عبدالله وراق، سعد بن‌عبدالله و احمدبن‌اسحاق قمی جای دارند و درباره سعد بن‌عبدالله و احمدبن‌اسحاق نیازی، به ذکر سند اعتبار نیست؛ چرا که اینان نزد رجال‌شناسان کالشمس فی رابعة النهار هستند و علی بن‌عبدالله ورّاق هم در ردیف اساتید صدوق جای دارد و صدوق از او با تعبیر رضی‌الله‌عنه یاد کرده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص۸۵ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۱۰، ص۱۱۲). رجالیان هم از او خرده نگرفته‌اند و به گفتهٔ مرحوم استاد آیت‌الله میرزا جواد تبریزی (در درس خارج فقه) اگر راوی شناخته‌شده باشد و نقطه ضعفی درباره او نقل نشده باشد، این، نشانه اعتبار او است؛ چون اگر ایرادی در او وجود داشت، باز گو می‌شد. علی بن‌عبدالله ورّاق هم از این گروه به شمار می‌آید و شیخ صدوق از او در کتاب من لایحضره الفقیه و دیگر کتاب‌هایش روایت کرده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص۸۵).

در برداشت؛ چون ماه شب بدر می‌درخشید و این کودک حدود سه سال داشت. آن گاه فرمود: ای احمدبن‌اسحاق اگر تو نزد خدا و حجت‌های او گرامی نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. [بدان] نام او نام رسول خدا(ص) و مکنّی به کنیه آن گرامی است. این کودک، همان کسی است که زمین را پس از آنکه بی‌راهگی و ستم فرا گرفت، به دادگری و عدالت می‌آورد. ای احمد پسر اسحاق مَثَل این کودک در میان این امت همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا قسم وی را غیبتی در پیش‌رو است که در دوران این غیبت [از گمراهی] نجات نمی‌یابد جز کسی که به کمک خدا، در باور به امامتش پایدار بماند و برای فرجش به توفیق الهی دعا کند.

احمدبن‌اسحاق گوید: عرضه داشتم: مولای من، آیا می‌شود نشانه‌ای بیان کنید که موجب آرامش دل من گردد؟ ناگهان آن کودک به سخن آمد و با عربی فصیح (زیبا) فرمود: من باقی‌مانده [و یادگار حجت‌های خدا] در زمین و از دشمنان خدا انتقام گیرنده هستم. ای احمدبن‌اسحاق پس از این نشانه روشن، در پی نشانه‌ای دگر مباش. احمدبن‌اسحاق گوید: در حالی که خرسند بودم از محضر امام عسکری(ع) برون رفتم. روز بعد، دوباره به محضر آن گرامی حضور یافتم و گفتم: ای پسر پیامبر از اینکه بر من منت نهادی، بی‌اندازه خرسند شدم [لیکن پرسشی دگر دارم و آن این است که] سنت خضر و ذی‌القرنین درباره جانشین تو چیست؟ امام(ع) پاسخ داد: «ای احمد، غیبت طولانی». گفتم: ای پسر پیامبر غیبت او به طول می‌انجامد؟ فرمود: آری به خدا قسم، به اندازه‌ای که بیشتر باورداران آن، از این اعتقاد باز می‌گردند. بر این باور استوار نمی‌ماند جز کسی که خدای بزرگ از او بر ولایت و پیروی ما پیمان گرفته باشد و ایمان را بر صفحه دلش نقش بسته باشد و از جانب خود، تأییدش کرده باشد. ای احمد پسر اسحاق این [مطلبی که به تو گفتم] امری الهی و راز و غیبی از راز و غیب خدا است. پس آنچه برای تو بیان داشتم بردار و پنهانش بدار و از شاکران باش، تا با ما در جایگاه بلند روز قیامت جای گیری.[۱]

---

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴ ـ ۳۸۵.

به امید آنکه خدای بزرگ ما را بر باور به آن راز پنهان پایدار بدارد و دیدگان بی‌رمق ما را به جمال یار، پررمق گرداند. بسی جای خرسندی است که این سطرها به یاری خدای بی‌همتا و عنایت عترت پاک علیهم السلام، در روز مبارک میلاد دو مولود بزرگ، حضرت مـحمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سبط رونق‌بخشِ دین مصفای او حضرت صادق علیه السلام به انجام رسید.

ومن الله التوفیق

جدول تطبیقی ولادت امام دوازدهمؑ

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	مهدی / قائم / منتظر
کنیه	ابوالقاسم
نام پدر	حسن
نام مادر	نرجس / ریحانه

	روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
ولادت	روز	جمعه / ۱۵	۲۰	۱۰
	ماه	شعبان	مرداد	اوت
	سال	۲۵۶	۲۴۹	۸۷۰

کتابنامه

* ***قرآن کریم***.

** ***نهج البلاغة***.

*** ***مفاتیح الجنان***.

۴. آقابزرگ تهرانی(۱۳۴۸ش)، ***الذریعة الی تصانیف الشیعة***، چ۳، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).

۵. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۴۳ش)، ***تاریخ پیامبر اسلام***ﷺ، تجدید نظر: دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.

۶. ـــــــــــ، ***ترجمه تاریخ یعقوبی***، چ۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

۷. آیینه‌وند، صادق(معاصر)، «سیره‌نگاران نخستین و داستان سیره ابن‌اسحاق»، ***مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر اعظم***ﷺ، ج۱، به اهتمام: دکتر اصغر منتظرالقائم، چ۱، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵ش.

۸. ـــــــــــ، ***مکتب تاریخ‌نگاری طبری، یادنامه طبری***، ویراست: محمد قاسم‌زاده، تهران: کنگره بزرگداشت هزار و یکصدمین سال درگذشت طبری، ۱۳۶۹ش.

۹. ابن‌اثیر، علی بن‌محمد جزری (۶۳۰ ق)، ***اللّباب فی تهذیب الأنساب***، تحقیق: عبداللطیف حسن عبدالرحمن، چ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق (۲۰۰۰ م).

۱۰. ــــــــــــــ، ***اسدالغابة***، تحقیق: محمد ابراهیم‌نیا و محمد احمدعاشور و محمود عبدالوهاب، بیروت: احیاء تراث، [بی‌تا].

۱۱. ــــــــــــــ، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

۱۲. ابن‌ادریس، محمدبن‌منصور بن‌احمد (۵۹۸ق)، ***کتاب السرائر***، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی‌تا].

۱۳. ابن‌ازرق، احمدبن‌یوسف بن‌علی (۵۱۰ـ زنده در ۵۶۶ق)، ***تاریخ الفارقی*** (تاریخ میّافارقین)، تحقیق: دکتر بدوی عبداللطیف عوض، قاهره: هیئة العام لشؤون المطابع، ۱۳۷۹ق (۱۹۵۹م).

۱۴. ابن‌العبری، غریغور یوس ملطی (۶۸۵ق)، ***تاریخ مختصر الدول***، ج ۱، قم: مؤسسة نشر منابع الثقافة الإسلامیة، [بی‌تا].

۱۵. ابن‌المشهدی، محمدبن‌جعفر (۵۱۰ق ـ)، ***المزار الکبیر***، تحقیق: جواد قیومی، ج ۱، قم: نشر قیوم، ۱۴۱۹ق.

۱۶. ابن‌المغازلی، علی‌بن‌محمد بن‌محمد الواسطی (۴۸۳ق)، ***مناقب علی‌بن‌أبی‌طالب***، تهران: مکتبة اسلامیة [بی‌تا].

۱۷. ابن‌الوردی، عمربن‌مظفر (۷۴۹ق)، ***تاریخ***، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق (۱۹۹۶م).

۱۸. ابن‌أبی‌الثلج، ابوبکر محمدبن‌احمد بغدادی (۳۲۵ق)، ***تاریخ الأئمة***: مجموعة نفیسة، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.

۱۹. ابن‌أبی‌الحدید، ابوحامد بن‌هبةالله (۵۸۶ـ۶۵۶ق)، ***شرح نهج البلاغة***، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۲، [بی‌جا]: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق (۱۹۶۵م).

۲۰. ابن‌أبی‌الدنیا، عبدالله بن محمدبن‌عبید (۲۰۸ ـ ۲۸۱ق)، ***مقتل الإمام أمیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب*** علیه السلام، تحقیق: محمدباقر محمودی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۰م).

۲۱. ابن‌أبی‌شیبة، عبدالله بن محمد (۲۳۵ق)، ***المصنف فی الأحادیث والآثار***، تحقیق: سعید محمد اللّحام، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق (۱۹۸۹م).

۲۲. ابن‌بطریق، یحیی‌بن‌حسن استی (۶۰۰ق)، ***عمدة صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار***، تحقیق: مالک محمودی و شیخ ابراهیم بهادری، قم: نمایندگی رهبری در حج، ۱۴۱۲ق.

۲۳. ابن‌بطوطه، محمدبن‌ابراهیم اللواتی (۷۷۹ق)، ***رحلة***، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

۲۴. ابن‌بکّار، زبیر (۲۵۶ق)، ***الأخبار الموفقیات***، تحقیق: دکتر سامی مکی عانی، چ ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۶ق (۱۳۷۴ش).

۲۵. ـــــــــ، ***جَمهُرة نسب قریش و أخبارها***، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهرة: مطبعة المدنی، ۱۳۸۱ق.

۲۶. ابن‌تغری، یوسف (۸۷۴ق)، ***النّجوم الزاهرة***، قاهره: دارالکتب، وزارة الثقافة و الإرشاد القومی، ۱۳۸۳ق (۱۹۶۳م).

۲۷. ابن‌جبر، علی‌بن‌یوسف (قرن ۷ق) ***نهج الإیمان***، تحقیق: سیداحمد حسینی‌اشکوری، چ ۱، قم: مجتمع امام هادی علیه‌السلام، ۱۴۱۸ق.

۲۸. ابن‌جبیر، محمدبن‌احمد (۶۱۴ق)، ***رحلة***، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).

۲۹. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن‌علی (۵۹۷ق)، ***آفة اصحاب الحدیث***، تحقیق: علی حسینی میلانی، تهران: مکتبة نینوا، [بی‌تا].

۳۰. ـــــــــ، ***المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم***، تحقیق: محمدعبدالقادر و مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).

۳۱. ـــــــــ، ***الوفاء بأحوال المصطفی***، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۳۲. ـــــــــ، ***صفة الصفوة***، بیروت: دار ابن‌حزم، ۱۴۲۹ق (۲۰۰۸م).

۳۳. ـــــــــ، ***صفوة الصفوة***، چ ۱، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).

۳۴. ابن‌حبان بستی، محمد (۳۵۴ق)، ***کتاب مشاهیر علماء الأمصار***، تصحیح: فلایشهمر، قاهرة: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۳۷۹ق (۱۹۵۹م).

۳۵. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی (۸۵۲ق)، ***الإصابة فی تمییز الصحابة***، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوّض، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق (۱۹۹۵م).

۳۶. ـــــــــ، *تقریب التهذیب*، تحقیق: عبدالوهاب و عبداللطیف، چ ۲، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۵ق (۱۹۷۵م).

۳۷. ـــــــــ، *تهذیب التهذیب*، چ ۱، بیروت: دارصادر [بی تا].

۳۸. ـــــــــ، *لسان المیزان*، چ ۳، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).

۳۹. ـــــــــ، و سیوطی، *الإسراء و المعراج*، تحقیق: محمد عبدالحکیم القاضی، قاهرة: دارالحدیث، [بی تا].

۴۰. ابن‌حزم، علی‌بن‌احمد (۴۵۶ق)، *جَمهُرة انساب العرب*، تصحیح: لجنة من العلماء، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).

۴۱. ابن‌حمدویه، محمد بن‌عبدالله بن‌محمد (م۴۰۵ق)، *تاریخ نیشابور*، به کوشش: دکتر بهمن کریمی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۳۷ش.

۴۲. ابن‌خرداذبه، عبیدالله بن عبدالله (حدود ۳۰۰ق)، *المسالک و الممالک*، تحقیق: دکتر محمدمخزوم، چ ۱، بیروت: داراحیاءالتراث، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۴۳. ابن‌خزّاز، علی‌بن‌محمد بن‌علی (اواسط قرن ۴ق)، *کفایة الأثر*، تحقیق: محمدکاظم الموسوی و عقیل الربیعی، چ ۱، قم: نشر دلیل ما، ۱۴۳۰ق.

۴۴. ابن‌خشاب، عبدالله بن‌احمد (۵۶۷ق)، *تاریخ موالید الأئمة ووفیاتهم*: مجموعة نفیسه، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.

۴۵. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۸۰۸ق)، *تاریخ*، تصحیح: خلیل شحاده و سهیل زکار، چ ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).

۴۶. ابن‌خلکان، احمدبن‌محمد (۶۸۱ق)، *وفیات الأعیان*، تحقیق: دکتر احسان عباس، بیروت: دار الثقافه، [بی تا].

۴۷. ابن‌داود، حسن‌بن‌علی (۷۴۰ق) *کتاب الرجال*، تحقیق: سیدجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه، ۱۳۸۳ق.

۴۸. ابن‌رُسته، احمدبن‌عمر (۲۹۰ یا ۳۰۰ق)، *الأعلاق النفیسة*، چ ۱، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۴۹. ابن‌سعد، محمد (۲۳۰ق)، ***الطبقات الکبری***، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

۵۰. ـــــــــ، ***ترجمة الإمام الحسین***ؑ، تحقیق: سیدعبدالعزیز طباطبایی، چ ۱، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۵ق.

۵۱. ـــــــــ، ***ترجمة الإمام الحسن***ؑ، تحقیق: سیدعبدالعزیز طباطبایی، چ ۱، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۶ق.

۵۲. ابن‌شبه، عمربن‌شبة غیری (۲۶۲ق)، ***تاریخ المدینة المنورة***، تحقیق: فهم محمد شلتوت، قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ق (۱۳۶۸ش).

۵۳. ابن‌شهاب، محمدبن‌مسلم (۵۱ ـ ۱۲۴ق)، ***المغازی النبویة***، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۱ق (۱۹۸۱م).

۵۴. ابن‌شهرآشوب، محمدبن‌علی (۵۸۸ق)، ***مناقب آل أبی طالب***، تحقیق: یوسف بقاعی، چ ۱: بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۱م).

۵۵. ابن‌صباغ مالکی، علی‌بن‌احمد (۸۵۵ق)، ***الفصول المهمة***، تحقیق: سامی العزیزی، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

۵۶. ابن‌طاووس، سیدعبدالکریم (۶۹۳ق)، ***فرحة الغری***، قم: منشورات رضی، [بی‌تا].

۵۷. ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی (۵۸۹ ـ ۶۶۴ق)، ***الیقین***، تحقیق: محمدرضا انصاری، چ ۱، قم: مؤسسة دارالکتاب الجزائری، ۱۴۱۳ق.

۵۸. ـــــــــ، ***الإقبال بالأعمال الحسنة***، تحقیق: جواد قیومی، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.

۵۹. ـــــــــ، ***الملهوف علی قتلی الطفوف***، تحقیق: شیخ فارس تبریزیان، چ ۲، تهران: اُسوه، ۱۴۱۷ق (۱۳۷۵ش).

۶۰. ـــــــــ، ***بناء المقالة الفاطمیة***، چ ۱، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۱ق.

۶۱. ـــــــــ، ***سعد السعود***، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.

۶۲. ـــــــــ، ***فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم***، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.

۶۳. ـــــــــ، ***مصباح الزائر***، تحقیق: مؤسسة آل‌البیت، چ ۱، قم: آل البیت، ۱۴۱۷ق.

۶۴. ــــــــــــ، ***مهج الدعوات و منهج العبادات***، تعلیقه: شیخ حسین اعلمی، چ ۱، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۴م).

۶۵. ــــــــــــ، ***الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف***، تحقیق: سیدعلی عاشور، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۲۰ق (۱۹۹۹م).

۶۶. ابن‌طقطقی، محمد بن‌تاج‌الدین (۷۰۹ق)، ***الأصیلی فی انساب الطالبیین***، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۸ق (۱۳۷۶ش).

۶۷. ــــــــــــ، ***تاریخ فخری***، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، چ ۲، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۶۸. ابن‌طلحه شافعی، محمد (۶۵۲ق)، ***مطالب السؤول***، چ ۱، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹ق (۱۹۹۹م).

۶۹. ابن‌طولون، محمد (۹۳۵ق)، ***الأئمة الإثنی عشر***، تحقیق: دکتر صلاح‌الدین منجّد، قم: منشورات رضی، [بی‌تا].

۷۰. ابن‌عبدالبر، یوسف بن‌عبدالله (۴۶۳ق)، ***الإستیعاب فی معرفة الأصحاب***، تحقیق: علی‌محمدبحاوی، چ ۱، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).

۷۱. ابن‌عبدربه، احمدبن‌محمد (۳۲۷ق)، ***العقد الفرید***، تحقیق: احمدأمین، احمدزین و ابراهیم ابیاری، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).

۷۲. ابن‌عدی جرجانی، عبدالله (۲۷۷ ـ ۳۶۵ق)، ***الکامل فی ضعفاء الرجال***، تحقیق: دکتر سهیل زکّار و یحیی مختار غزّاوی، چ ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق (۱۹۸۸م).

۷۳. ابن‌عساکر، علی‌بن‌حسن (۵۷۱ق)، ***تاریخ دمشق الکبیر***، تحقیق: علی عاشور، چ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق (۲۰۰۱م).

۷۴. ــــــــــــ، ***تاریخ مدینة دمشق***: ترجمه الإمام علی بن‌أبی‌طالب علیه السلام، تحقیق: محمدباقر محمودی، چ ۲، بیروت: مؤسسة محمودی، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).

۷۵. ابن‌عماد حنبلی، عبدالحی (۱۰۸۹ق)، ***شذرات الذهب***، چ جدید، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۷۶. ابن‌عنبه، احمدبن‌علی (۸۲۸ق)، ***عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب***، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).

۷۷. ابن‌فارس، احمد (۳۹۵ق)، ***معجم مقاییس اللغة***، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

۷۸. ابن‌فندق بیهقی، علی بن‌أبی‌القاسم (۵۶۵ق)، ***لباب الأنساب***، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چ ۱، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ق.

۷۹. ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله بن‌مسلم (۲۷۶ق)، ***الإمامة والسیاسة***، قم: مؤسسه‌شریف رضی، [بی‌تا].

۸۰. ـــــــــ، ***المعارف***، بیروت: إحیاء التراث، [بی‌تا].

۸۱. ـــــــــ، ***المعارف***، تحقیق: ثروة عکاشة، چ ۱، قم: منشورات رضی، ۱۴۱۵ق.

۸۲. ابن‌قدامه، قدامة‌بن‌جعفر (۳۲۹ق)، ***کتاب الخراج***، شرح: دکتر محمدحسین زبیدی، عراق: وزارة الثقافة و الإعلام، [بی‌تا].

۸۳. ابن‌قولویه، جعفربن‌محمد (۳۶۸ق)، ***کامل الزیارات***، تحقیق: جواد قیومی، چ ۱، قم: نشرالفقاهة، ۱۴۱۷ق.

۸۴. ابن‌کثیر، اسماعیل دمشقی (۷۷۴ق)، ***البدایة والنهایة***، تحقیق: مکتب تحقیق التراث، بیروت: دارإحیاء التراث و موسسة التاریخ العربی، [بی‌تا].

۸۵. ـــــــــ، ***السیرة النبویة***، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت: احیاء التراث، [بی‌تا].

۸۶. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرّم (۷۱۱ق)، ***لسان العرب***، تحقیق: مکتب تحقیق التراث، چ ۱، بیروت: احیاء التراث و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق (۱۹۹۵م).

۸۷. ـــــــــ، ***مختصر تاریخ دمشق***، تحقیق: روحیة النحاس و محمدمطیع الحافظ، چ ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۰م).

۸۸. ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق (۳۷۸ق)، ***الفهرست***، بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].

۸۹. ابن‌نما، جعفربن‌محمد بن‌جعفر حلی (۶۴۵ق)، ***مثیر الأحزان***، تحقیق: مدرسة الإمام المهدی، چ ۳، قم: مدرسة الإمام المهدی، ۱۴۰۶ق.

۹۰. ابن‌هشام، عبدالملک (م۲۱۳ یا ۲۱۸ق)، ***السیرة النبویة***، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شلبی، قم: مکتبه مصطفوی، [بی‌تا].

۹۱. ابوحاتم بستی، محمدبن‌حبان (۳۵۴ق)، ***کتاب الثقات***، تحقیق: دارالمعارف العثمانیة بحیدرآباد الدکن، چ۱، هند: حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵ق (۱۹۷۵م).

۹۲. أبوحنیفه مغربی، نعمان‌بن‌محمد تمیمی (۳۶۳ق)، ***دعائم الإسلام***، تحقیق: آصف علی‌اصغر فیضی، چ۱، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۱م).

۹۳. ـــــــــــ، (۳۶۳ق)، ***شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار***، تحقیق: سیدمحمد حسینی جلالی، چ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.

۹۴. أبوزرعة، عبدالرحمن بن‌عمرو (۲۸۱ق)، ***تاریخ***، تحقیق: شکرالله بن‌نعمة الله قوجانی، [بی‌جا]، [بی‌تا].

۹۵. ابوعبید، قاسم‌بن‌سلام (۲۲۴ق)، ***کتاب الأموال***، تحقیق: محمدخلیل هرانس، چ۲، بیروت: دارالفکر ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۹۶. ابوعلم، توفیق (معاصر)، ***أهل البیت***، چ۱، [بی‌جا]: مکتبة الأنجلو المصریة، ۱۳۹۰ق (۱۹۷۰م).

۹۷. ابوعلی حایری مازندرانی، محمدبن‌اسماعیل (۱۲۱۶ق) ***منتهی المقال***، چ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۱۶ق.

۹۸. ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین بن‌محمد (۳۵۶ق)، ***مقاتل الطالبیین***، تحقیق: سیداحمد صَقر، بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].

۹۹. ـــــــــــ، ***الأغانی***، چ۸، بیروت: دارالثقافة، ۱۴۱۰ق (۱۹۹۰).

۱۰۰. أبوالفدا، اسماعیل‌بن‌علی (۷۳۲ق)، ***المختصر فی أخبار البشر*** (تاریخ أبی الفدا)، بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].

۱۰۱. ابوالمجد حرک(معاصر)، ***الإسراء و المعراج دراسة موضوعیة***، چ۱، قاهرة: الدار المصریة اللبنانیة، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۱م).

۱۰۲. ابومخنف، لوط‌بن‌یحیی (۱۷۰ق)، ***وقعة الطف***، تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی، چ۳، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۱۰۳. أبونعیم اصفهانی، احمد بن‌عبدالله (۴۳۰ق)، ***حلیة الأولیاء***، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].

۱۰۴. ــــــــــ، ***دلائل النبوة***، تحقیق: دکتر محمدرواس و عبدالبرعباس، چ ۱، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).

۱۰۵. ابوهلال عسکری، حسن‌بن‌عبدالله (۳۹۱ق)، ***الأوائل***، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق (۱۹۸۷م).

۱۰۶. إربلی، علی‌بن‌عیسی (۶۹۳ق)، ***کشف الغمة***، تعلیقه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۱۰۷. اردبیلی، محمدبن‌علی (زنده در ۱۱۰۰ق)، ***جامع الرواة***، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.

۱۰۸. اردوبادی، محمدعلی (۱۲۷۳ـ۱۳۳۹ق) ***علی ولید الکعبة***، تحقیق: مؤسسّه بعثت، چ ۱، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۲ق (۱۳۷۰ش).

۱۰۹. ازدی، ابوزکریا یزید بن محمدبن‌أیاس (۳۳۴ق)، ***تاریخ الموصل***، تحقیق: دکتر علی حبیبة، قاهرة: المجلس الأعلی للشؤون الإسلامیة، ۱۳۸۷ق.

۱۱۰. ازرقی مکی، محمد بن‌عبدالله (۲۵۰ق)، ***أخبار مکه***، تحقیق: رشدی الصالح، بیروت: دار الأندلس، [بی‌تا].

۱۱۱. استرآبادی، میرزا محمدبن‌علی (۱۰۲۸ق)، ***منهج المقال***، تحقیق: شیخ جواد قیومی، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

۱۱۲. اسد حیدر، (۱۳۶۴ش) ***الإمام الصادق و المذاهب الأربعة***، چ ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق.

۱۱۳. اشعری، أبو الحسن علی‌بن‌اسماعیل (۳۲۴ق)، ***کتاب مقالات الإسلامیین***، تصحیح: هلموت ریتر، چ ۳، ویسبادن: نشرات الاسلامیة، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).

۱۱۴. اشعری، سعدبن‌عبدالله أبوخلف (حدود ۳۰۰ق)، ***المقالات والفرق***، تصحیح: دکتر محمدجواد مشکور، چ ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

۱۱۵. اصطخری، ابراهیم‌بن‌محمد (۲۷۲ یا ۳۰۰ق)، ***المسالک و الممالک***، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، چ ۱، تهران: مترجم، ۱۳۷۰ش.

۱۱۶. ـــــــــ، *مسالک الممالک*، تهران: مکتبة الصدر، [بی‌تا].

۱۱۷. اعلمی، محمدحسین (۱۳۹۱ق)، *دائرة المعارف الشّیعة العامة*، ج ۲، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۱۳ق (۱۹۹۳م).

۱۱۸. افندی‌اصفهانی، میرزاعبدالله (قرن ۱۲ق)، *ریاض العلماء وحیاض الفضلاء*، تحقیق: سیداحمد حسینی اشکوری، قم: [بی‌نا] ۱۴۰۱ق.

۱۱۹. ـــــــــ، *ریاض العلماء*، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ق.

۱۲۰. امین، احمد (۱۳۷۳ق)، *ضحی الإسلام*، ج ۱۰، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی‌تا].

۱۲۱. امین، سیدحسن و سیدعبدالعزیز طباطبایی و محمدرضا جعفری، *حیاة الشیخ المفید*، ج ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۳م).

۱۲۲. امین، سیدمحسن (۱۳۷۱ق)، *اعیان الشیعة*، تحقیق: سیدحسن أمین، بیروت: دارالتعارف، [بی‌تا].

۱۲۳. امینی، عبدالحسین (۱۳۹۰ق/۱۳۴۹ش)، *الغدیر فی الکتاب و السنة*، ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۴م).

۱۲۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله (شاگرد و معاصر علّامه‌مجلسی)، *عوالم العلوم*، تحقیق: مدرسة الإمام مهدی، ج ۱، قم: مدرسة الإمام مهدی، ۱۴۰۵ق (۱۳۶۳ش).

۱۲۵. بحرانی، سیدهاشم حسینی (م۱۱۰۷ ق)، *حلیة الأبرار*، ج ۱، قم: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۷ق.

۱۲۶. ـــــــــ، *مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر*، ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۱۲۷. بحرانی، شیخ یوسف (۱۱۸۶ق)، *الحدائق الناضرة*، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین، [بی‌تا].

۱۲۸. بخاری، محمدبن‌اسماعیل (۲۵۶ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: مکتبة ثقافیة، [بی‌تا].

۱۲۹. ـــــــــ، *التاریخ الکبیر*، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].

۱۳۰. بدخشانی، محمدبن‌معتمد خان جارثی (۱۱۲۶ق)، *نُزل الأبرار بماصّح من مناقب أهل البیت الأطهار*، تحقیق: دکتر هادی امینی، ج ۱، تهران: نقش جهان، ۱۴۰۳ق (۱۳۶۲ش).

۱۳۱. برقی، احمد بن‌أبی‌عبدالله البرقی (۲۸۰ق)، ***کتاب الرجال***، تصحیح: سیدکاظم موسوی میاموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۴۲ش).

۱۳۲. برقی، احمد بن‌محمد بن‌خالد (۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، ***المحاسن***، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چ ۲، قم: المجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۱۶ق.

۱۳۳. برو، محمدعلی (معاصر) ***أین دفن النبی***، چ ۲، قم: ۱۴۰۶ق (۱۳۶۴ش).

۱۳۴. بلاذری، احمدبن‌یحیی (۲۷۹ق)، ***انساب الأشراف***، تحقیق: دکتر سهیل زکار و دکتر ریاض زرکلی، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).

۱۳۵. بغدادی، محمدبن‌حبیب (۲۴۵ق)، ***المنمّق***، تصحیح: خورشید احمد فارق، چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.

۱۳۶. بن‌عبدالوهاب، حسین (زنده در ۴۴۸ق)، ***عیون المعجزات***، قم: مکتبة الداوری، [بی‌تا].

۱۳۷. بن‌مؤمن، محمدرضا (قرن ۱۲ق)، ***جنات الخلود***، ۱۲۸۶ق، [بی‌جا]، [بی‌نا].

۱۳۸. بناکتی، ابوسلیمان داود بن‌تاج الدین محمد (۷۳۰ق)، ***تاریخ***: روضة أُولي الألباب فی معرفة التواریخ و الأنساب، تحقیق: دکتر جعفر شعار، تهران: سلسله انتشارات انجمن ملی ایران، ۱۳۴۸ش.

۱۳۹. شیخ بهایی، محمدالعاملی (۱۰۳۱ق)، ***توضیح المقاصد***: مجموعةنفیسة، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۱۴۰. ــــــــــــ، ***جامع عباسی***، تهران: مؤسسّه انتشارات فراهانی، [بی‌تا].

۱۴۱. بیرونی، ابوریحان (۴۴۰ق)، ***آثار الباقیة***، ترجمه علی‌اکبر داناسرشت، چ ۳، تهران: [بی‌تا]، ۱۳۶۳ش.

۱۴۲. بیهقی، احمدبن‌حسین (۴۵۸ق)، ***دلائل النبوة***، تحقیق: دکترعبدالمعطی قلعجی، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق (۱۹۸۵م).

۱۴۳. پیر خادم، علی (معاصر)، «بررسی توصیف رجالی محمدبن‌سنان» **حدیث *اندیشه***، ش ۲، (۱۳۸۵ش).

۱۴۴. تاری، جلیل، (معاصر)، «تأملی در تاریخ وفات پیامبرﷺ»، ***تاریخ اسلام***، س ۷، (ویژه پیامبراعظم) (۱۳۸۵ش).

۱۴۵ . تستری، شیخ محمدتقی (۱۴۱۵ق/۱۳۷۴ش)، ***رسالة تواریخ النبی والآل***، چ ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.

۱۴۶ . ـــــــــــ، ***قاموس الرجال***، چ ۳، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.

۱۴۷ . تلمسانی برّی، محمدبن ابی بکر (قرن ۷)، ***الجوهرة فی نسب الإمام علی وآله***، تحقیق: دکتر محمد تونجی، قم: موسسه انصاریان، [بی تا].

۱۴۸ . تمیمی، علی بن محمد (زنده در ۵۳۳ق)، ***ذخیرة الآخرة***، به کوشش: رسول جعفریان، چ ۱، قم: انصاریان، ۱۳۷۵ق.

۱۴۹ . جامی، عبدالرحمن (۸۹۸ق)، ***شواهد النبوة***، به کوشش: سیدحسن أمین، تهران: میرکسری ۱۳۷۹ش.

۱۵۰ . جرجانی، عبدالله بن عدی (۲۷۷ ـ ۳۶۵ق)، ***الکامل فی ضعفاء الرجال***، ج ۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق (۱۹۸۸م).

۱۵۱ . جعفریان، رسول (معاصر)، ***آثار اسلامی مکه و مدینه***، [بی جا]: نشر مشعر، ۱۳۷۷ش.

۱۵۲ . ـــــــــــ، ***«دیدگاه کلینی، مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»***، ***علوم حدیث***، س ۴، شماره ۲، (۱۳۸۸ش).

۱۵۳ . ـــــــــــ، ***سیره رسول خدا***، چ ۲، قم: الهادی، ۱۳۷۸ش.

۱۵۴ . ـــــــــــ، «منابع کتاب وقعه صفین»، ***آیینه پژوهش***، س ۴، ش ۲، ۱۳۸۲ش.

۱۵۵ . جمعی از قدمای امامیه، ***مجموعة نفیسة***، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۱۵۶ . جوینی، ابراهیم بن محمد بن المؤیّد (۷۳۰ق)، ***فرائد السمطین***، تحقیق: محمدباقر محمودی، چ ۱، بیروت: مؤسسة محمودی، ۱۳۹۸ق (۱۹۷۸م).

۱۵۷ . چایچیان (حسان)، حبیب، ***خلوتگه راز***، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۸ش.

۱۵۸ . حاسب طبری، ابوجعفر محمدبن ایوب (رُبع آخر سده ۵ق)، ***ابواب منتخب از زیج مفرد***، به اهتمام: رحیم رضازاده مَلِک، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.

۱۵۹ . حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله (۳۲۱ـ۴۰۵ق)، ***المستدرک علی الصحیحین***، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۰م).

۱۶۰. ـــــــــــ، ***تاریخ نیشابور***، تلخیص: احمدبن‌محمد بن‌الحسن بالخلیفة نیشابوری (قرن ۹)، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۳۹ش.

۱۶۱. حرّانی، حسن‌بن‌علی‌بن حسین‌بن‌شعبه (قرن ۴)، ***تحف العقول عن آل الرسول***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق (۱۳۶۳ش).

۱۶۲. حر عاملی، محمدبن‌الحسن (۱۱۰۴ق)، ***اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات***، به کوشش: ابوطالب تجلیل تبریزی، قم: [بی‌نا] ۱۴۰۱ق.

۱۶۳. ـــــــــــ، ***وسائل الشیعة***، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، چ ۴، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۹۱ق.

۱۶۴. ـــــــــــ، ***أمل الأمل***، تحقیق: سیداحمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبة الأندلس، [بی‌تا].

۱۶۵. حسن، حسن ابراهیم، (معاصر)، ***تاریخ الإسلام***، چ ۷، بیروت: دارالأندلس، ۱۹۶۴م.

۱۶۶. حسین حمود، هادی (معاصر)، ***منهج المسعودی فی بحث العقاید و الفرق الدینیة***، بغداد: دارالقادسیة، ۱۹۸۴م.

۱۶۷. حسینی اشکوری، سیداحمد (معاصر)، ***مؤلفات الزیدیة***، ج ۱، چ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.

۱۶۸. الحسینی الجلالی، سیدمحمدرضا (معاصر)، ***تدوین السنة الشریفة***، چ ۱، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ق.

۱۶۹. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۰۳۹ ـ ۱۱۰۵ق)، ***وقایع السنین والأعوام***، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ش.

۱۷۰. حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۰ق)، ***مستمسک العروة الوثقی***، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۱۷۱. حلبی، تقی‌الدین بن‌نجم أبوالصلاح (۴۴۷ق)، ***تقریب المعارف فی الکلام***، تحقیق: رضا استادی، قم: ۱۴۰۴ق (۱۳۶۳ش).

۱۷۲. حلبی، علی بن‌برهان‌الدین (۱۰۴۴ق)، ***السیرة الحلبیة***، بیروت: داراحیاء التراث، [بی‌تا].

۱۷۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۷۲۶ق)، *المستجاد من کتاب الارشاد*: مجموعة نفیسة، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.

۱۷۴. ــــــــــ، *تذکرة الفقهاء*، تحقیق: مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام ۱۴۱۴ق.

۱۷۵. ــــــــــ، *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق: جواد قیومی، [بی‌جا] مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

۱۷۶. ــــــــــ، *کشف الیقین فی فضائل المؤمنین* علیه السلام، تحقیق: حسین درگاهی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۱م).

۱۷۷. حموی، یاقوت بن عبدالله (۵۷۴ـ ۶۲۶ق)، *معجم الأدباء*، ج ۱۱، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۱۷۸. ــــــــــ، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

۱۷۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (زنده در ۲۹۷ق)، *قرب الإسناد*، تحقیق: مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، قم: آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.

۱۸۰. خُصیبی، حسین بن حمدان (۳۳۴ق)، *الهدایة الکبری*، ج ۴، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ق.

۱۸۱. خطیب بغدادی، احمدبن‌علی (۴۶۳ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی‌تا].

۱۸۲. خطیب قسطلانی، احمدبن‌محمد (۹۲۳ق)، *المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة*، مصر [بی‌نا] ۱۳۲۶ق (۱۹۰۷م).

۱۸۳. خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۳۶۸ش)، *تحریر الوسیلة*، ج ۱، [بی‌جا]: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق (۱۳۷۹ش).

۱۸۴. ــــــــــ، (۱۳۶۸ش)، *تهذیب الأصول*، تقریر: جعفر سبحانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق (۱۳۶۳ش).

۱۸۵. خوارزمی، موفق‌بن‌احمد (۵۶۸ق)، *المناقب*، تحقیق: شیخ‌مالک محمودی، ج ۲، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۸۶. ــــــــــ، *مقتل الحسین*، تحقیق: شیخ‌محمد سماوی، ج ۱، قم: انوارالمهدی، ۱۴۱۸ق.

۱۸۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۹۴۲ق)، *تاریخ حبیب السیر*، مقدمه: جلال‌الدین

همایی، [بی‌جا]: کتابخانه خیام، ۱۳۷۳ق (۱۳۳۳ش).

۱۸۸. خوانساری، میرزا محمدباقر (۱۳۱۳ق)، ***روضات الجنات***، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبه اسماعیلیان، [بی‌تا].

۱۸۹. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، ***معجم رجال الحدیث***، چ ۳، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق (۱۳۶۹ش).

۱۹۰. جاسم، حسین (معاصر)، ***تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم***، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، چ ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.

۱۹۱. دولابی، محمدبن‌احمد (۲۲۴ـ۳۱۰ق)، ***الذرّیة الطّاهرة***، تحقیق: سیدمحمدجواد حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.

۱۹۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۴ش)، ***لغت‌نامه دهخدا***، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

۱۹۳. دیار بکری، حسین‌بن‌محمد (۹۶۶ق)، ***تاریخ الخمیس فی أحوال النفس النفیس***، بیروت: مؤسسّة شعبان، [بی‌تا].

۱۹۴. «دیدگاه کلینی، مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرمﷺ»، **علوم حدیث**، س ۴، ش ۵۲ (۱۳۸۸ش).

۱۹۵. دینوری، ابوحنیفه احمدبن‌داود (۲۸۲ق)، ***الأخبار الطوال***، تحقیق: عبدالمنعم عامر، چ ۱، [بی‌جا]: منشورات رضی، [بی‌تا].

۱۹۶. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد (۷۴۸ق)، ***السیرة النبویة***، تحقیق: حسام‌الدین قدسی، چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق (۱۹۸۸م).

۱۹۷. ــــــــــ، ***العبر فی خبر من غبر***، تحقیق: محمد سعیدبن‌سبیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].

۱۹۸. ــــــــــ، ***تاریخ الإسلام***، تحقیق: دکتر عمرعبدالسلام تدمُری، چ ۱، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۵ق (۱۹۹۵م).

۱۹۹. ــــــــــ، ***تذکرة الحفاظ***، تصحیح: وزارة المعارف الهندیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی‌تا].

۲۰۰. ــــــــــ، ***سیر أعلام النبلاء***، چ ۹، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.

۲۰۱. ـــــــــ، **میزان الإعتدال**، تحقیق: علی محمد البحاوی، ج ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق (۱۹۶۳م).

۲۰۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۵۰۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: محمدسیّد کیلانی، تهران: مکتبه مرتضویه، [بی‌تا].

۲۰۳. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (قرن ۶ق)، **التدوین فی أخبار قزوین**، تحقیق: عبدالعزیز عطاردی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۷م).

۲۰۴. رسّی، قاسم‌بن‌ابراهیم (۱۶۹ ـ ۲۴۶ق) **تثبیت الإمامة**، تحقیق: صالح وردانی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الغدیر، ۱۴۱۹ق (۱۹۹۸م).

۲۰۵. رفاعی، عبدالجبار (معاصر)، **تعریف بمصادر الإمامة فی التراث الشیعی**، (مجله تراثنا)، مؤسسة آل‌البیت، قم سال پنجم، شمار ۳، (۱۴۱۰ق).

۲۰۶. رفیعی محمدی، ناصر (معاصر)، **درسنامه وضع حدیث**، ج ۱، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۲۰۷. زبیری، مصعب (۲۳۶ق)، **کتاب نسب قریش**، تصحیح: لیفی بروفنیسال، ج ۳، قاهرة: دارالمعارف، [بی‌تا].

۲۰۸. زرکلی، خیرالدین (معاصر)، **الأعلام**، ج ۳، چ ۸، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.

۲۰۹. زرندیِ حنفی، محمدبن یوسف (۶۹۳ ـ ۷۵۰ق)، **نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین**، نجف: مخزن الأمینی، ۱۳۷۷ق.

۲۱۰. زمانی قمشه‌ای، علی(معاصر)، «پژوهشی در تاریخ شمسی عاشورا»، **تاریخ در آیینه پژوهش**، ش ۲، (تابستان ۱۳۸۳ش).

۲۱۱. ـــــــــ، **هیئت ونجوم اسلامی**: تاریخ شمسی اسلام، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ش.

۲۱۲. زیدان، جرجی (۱۲۷۸ ـ ۱۳۳۲ق)، **تاریخ تمدن اسلامی**، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲ش.

۲۱۳. سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله (۶۵۴ق)، **تذکرة الخواص**، مقدمه:

سیدمحمدصادق بحرالعلوم، تهران: مکتبه نینوا، [بی تا].

۲۱۴. سدوسی، مؤرّج‌بن‌عمرو (۱۹۵ق)، ***حذفٌ من نسب قریش***، تحقیق: دکتر صلاح‌الدین منجد، قاهره: دارالعروبة، [بی تا].

۲۱۵. سزگین، فؤاد (معاصر)، ***تاریخ التراث العربی***، ترجمه محمود فهمی حجازی، ج ۱، چ ۳، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).

۲۱۶. سمعانی، عبدالکریم بن‌محمد (۵۰۶ ـ ۵۶۲ق)، ***الأنساب***، تعلیق: عبدالله عمربارودی، چ ۱، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۲۱۷. سمهودی، علی‌بن‌احمد (۹۱۱ق)، ***وفاء الوفاء***، تحقیق: محمدمحی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].

۲۱۸. سنهوتی شافعی، یس ابراهیم (ـ)، ***الأنوارالقدسیة فی مناقب السّادة النقشبندیة***، مصر: محمد محمد ماضی الرخاوی، ۱۳۴۴ق.

۲۱۹. سهیلی، عبدالرحمن (۵۸۱ق)، ***الروض الأنف***، تحقیق: عبدالرحمن وکیل، [بی جا]، [بی تا].

۲۲۰. سیّاح، احمد (معاصر)، ***فرهنگ بزرگ جامع نوین***، ترجمه المنجد، مقدمه: استاد حسن زاده و محمدتقی جعفری، تهران: انتشارات اسلام، [بی تا].

۲۲۱. سید رضی، ابوالحسن محمد بن‌ابن‌احمد (۴۰۶ق)، ***خصائص امیرالمؤمنین***، چ ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).

۲۲۲. سیدیزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۳۷ق)، ***العروةالوثقی***، چ ۲، بیروت: مؤسسةاعلمی، ۱۴۰۴ق (۱۹۸۴م).

۲۲۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۹۱۱ق)، ***الدرالمنثور فی التفسیر المأثور***، تصحیح: باشراف دارالفکر، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).

۲۲۴. ـــــــــ، ***تاریخ الخلفاء***، تحقیق: محمدمحی‌الدین عبدالحمید، چ ۱، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ق (۱۳۷۰ش).

۲۲۵. ـــــــــ، ***الآیة‌الکبری فی شرح قصة الإسراء***، تحقیق: محی‌الدین مستو، چ ۱، دمشق: دار ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۷م).

۲۲۶ . شاه‌عبدالعظیمی، سیدمحمدعلی (۱۳۳۴ق)، ***الإیقاد***، تحقیق: محمدجواد رضوی کشمیری، چ ۱، قم: نشر فیروزآبادی، ۱۴۱۱ق.

۲۲۷ . شبراوی، عبدالله بن‌محمد (زنده در ۱۱۵۴ق)، ***الإتحاف بحبّ الأشراف***، چ ۲، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.

۲۲۸ . شبلنجی، شیخ مؤمن‌بن‌حسن (۱۲۹۸ق)، ***نورالأبصار***، [بی‌جا]: دارالفکر، [بی‌تا].

۲۲۹ . شبیری زنجانی، سیدموسی (آیت‌الله) (۱۳۰۶ ـ معاصر)، ***جرعه‌ای از دریا***، ج ۱، چ ۱، قم: کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۸۹ش.

۲۳۰ . ــــــــــــ، ***کتاب نکاح*** (درس فقه)، شماره ۹۸۴، قم، ۱۳۸۶/۱/۲۱ش.

۲۳۱ . شبیری، سیدمحمدجواد(معاصر)، «تحقیقی در روز وفات پیامبر(ص)»، ***تحقیقات اسلامی***، س ۴، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۸ش).

۲۳۲ . شجری، یحیی‌بن‌حسین (۴۷۷ق)، ***الأمالی***، چ ۳، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.

۲۳۳ . شعرانی، ابوالحسن(۱۳۹۵ق)، ***دمع السجوم***: ترجمه نفس المهموم، چ ۱، قم: هجرت، ۱۳۸۱ش.

۲۳۴ . شعرانی، عبدالوهاب بن احمدبن‌علی (۹۷۳ق)، ***الیواقیت والجواهر***، چ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۸ق (۱۹۹۷م).

۲۳۵ . شعیری، محمدبن‌محمد (زنده در قرن ۶)، ***جامع الأخبار***، چ ۲، قم: رضی، ۱۳۶۳ش.

۲۳۶ . شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹ق)، ***احقاق الحق***، تعلیقه: آیت‌الله مرعشی نجفی، چ ۱، تهران: مکتبه اسلامیه، ۱۳۹۶ق.

۲۳۷ . شوکانی، محمدبن‌علی (۱۲۵۵ق)، ***نیل الأوطار***، تصحیح: محمدسالم هاشم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق (۱۹۹۹م).

۲۳۸ . شهابی، محمود(۱۲۸۲ ـ ۱۳۶۵ش)، ***ادوار فقه***، ج ۱، چ ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ش.

۲۳۹ . شهرستانی، محمدعبدالکریم بن‌أبی‌بکر (۵۴۸ق)، ***الملل والنحل***، تحقیق: عبدالعزیز محمدالوکیل، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].

۲۴۰ . شهید اول، محمدبن‌مکی (۷۸۶ق)، ***الدروس الشرعیة***، تحقیق: نشر اسلامی، چ ۱، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.

۲۴۱ . ـــــــــــ، (۷۸۶ق)، ***المزار***، تحقیق: محمود بدری، چ ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق.

۲۴۲ . شهید ثانی، زین‌الدین بن‌علی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)، ***الدرایة***، نجف: مطبعة النعمان (قم، مکتبة المفید)، [بی‌تا].

۲۴۳ . شیعی سبزواری، ابوسعید حسن‌بن‌حسین (زنده در ۷۵۷ق)، ***راحة الأرواح***، تحقیق: محمد سپهری، چ ۱، قم: اهل قلم و میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.

۲۴۴ . صافی گلپایگانی، لطف‌الله (معاصر)، ***منتخب الأثر***، چ ۳، تهران: مکتبة الصدر، [بی‌تا].

۲۴۵ . ***صحیفة الإمام الرضا*** ﷷ، تحقیق: محمدمهدی نجف، [بی‌جا]: کنگره امام رضا ﷷ، ۱۴۰۶ق.

۲۴۶ . صدوق، محمدبن علی‌بن‌الحسین (۳۸۱ق) ***الأمالی***، چ ۵، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).

۲۴۷ . ـــــــــــ، ***عیون أخبار الرضا***، تصحیح: سیدمهدی لاجوردی، قم: دارالعلم، ۱۳۷۷ق.

۲۴۸ . ـــــــــــ، ***کتاب الخصال***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق (۱۳۶۲ش).

۲۴۹ . ـــــــــــ، ***کمال الدین***، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چ ۱، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۰ق.

۲۵۰ . ـــــــــــ، ***گفتار صدوق***: ترجمه اعتقادات صدوق، ترجمهٔ محسن صدر رضوانی، چ ۲، قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۹۹ق (۱۳۵۸ش).

۲۵۱ . ـــــــــــ، ***من لا یحضره الفقیه***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چ ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.

۲۵۲ . ـــــــــــ، ***التوحید***، تصحیح: سیدهاشم حسینی طهرانی، چ ۶، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۲۵۳ . صفار، محمدبن‌حسن (۲۹۰ق)، ***بصائر الدرجات***، تصحیح: میرزامحسن کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۵۴. صفدی، خلیل‌بن‌ایبک (۷۶۴ق)، ***الوافی بالوفیات***، ویسبادن: نشرات الإسلامیة، ۱۴۰۱ ـ ۱۴۰۴ق.

۲۵۵. صنعانی، عبدالرزاق بن‌همام (۲۱۱ق)، ***المصنف***، چ ۱، بیروت: مؤسّسة الأعلمی، ۱۳۹۰ق (۱۹۷۰م).

۲۵۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین (علامه) (۱۴۰۲ق)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چ۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۲۵۷. طباطبایی، سیدمصطفی (معاصر)، ***فرهنگ نوین***: ترجمة القاموس العصری، چ۵، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۵۸ش.

۲۵۸. طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد (۳۶۰ق)، ***المعجم الکبیر***، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، چ ۲، بیروت: إحیاء التراث ۱۴۰۵ق (۱۹۸۵م).

۲۵۹. طبرسی، امین‌الإسلام فضل‌بن‌حسن (۵۴۸ق)، ***إعلام الوری بأعلام الهدی***، تحقیق: مؤسسة آل‌البیت، چ ۱، قم: آل البیت، ۱۴۱۷ق.

۲۶۰. ـــــــــ، ***تاج الموالید***، مجموعة نفیسه، تحقیق آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۲۶۱. ـــــــــ، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، چ ۱، قم: انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۸ق (۱۳۷۶ش).

۲۶۲. طبری امامی، محمدبن‌جریر بن‌رُستم (قرن پنجم ق)، ***دلائل الإمامة***، تحقیق: مؤسسه بعثت، چ ۱، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.

۲۶۳. طبری، محمدبن‌جریر (۳۱۰ق)، ***المنتخب من کتاب ذیل المذیّل*** (پایان جلد ۸ تاریخ طبری)، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۳۵۸ق (۱۹۳۹م).

۲۶۴. ـــــــــ، ***تاریخ الأمم والملوک***، چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۲۶۵. طحاوی، احمدبن‌محمد بن‌سلامة (۳۲۱ق)، ***مشکل الآثار***، چ ۱، حیدرآباددکن: دائرة المعارف نظامی، ۱۳۳۳ق.

۲۶۶. طوسی، محمدبن‌حسن (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)، ***اختیار معرفة الرجال***، تصحیح: حسن مصطفوی، چ ۱، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۲۶۷. ـــــــــــ، ***الإستبصار***، تحقیق: سیدحسن موسوی خرسان، بیروت: دار صعب و دار التعارف ۱۳۹۰ق.

۲۶۸. ـــــــــــ، ***الأمالی***، تحقیق: مؤسسه بعثت، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۲۶۹. ـــــــــــ، ***تهذیب الأحکام***، تحقیق: سیدحسن موسوی خرسان، ج ۲، نجف: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ق (۱۹۶۱م).

۲۷۰. ـــــــــــ، ***رجال***، تحقیق: جواد قیومی، ج ۲، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.

۲۷۱. ـــــــــــ، ***کتاب الغیبة***، تحقیق: عباد‌الله تهرانی و علی‌احمد ناصح، ج ۲، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۲۷۲. ـــــــــــ، ***مصباح المتهجد***، تصحیح: حسین اعلمی، ج ۱، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۱۸ق (۱۹۹۸م).

۲۷۳. ـــــــــــ، ***الفهرست***، تحقیق: جواد قیومی، ج ۱، [بی‌جا]: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

۲۷۴. عاملی، حسین بن‌عبدالصمد (۹۱۸ ـ ۹۸۴ق)، ***وصول الأخیار إلی اصول الأخبار***، تحقیق: سیدعبداللطیف الکوهکمری، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۰۱ق.

۲۷۵. عاملی، علی‌بن‌یونس (۸۷۷ق)، ***الصراط المستقیم***، ج ۱، تهران: مکتبة مرتضویه، ۳۸۴ق.

۲۷۶. عبدالرحمن عبدالمنعم، محمود (معاصر)، ***معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة***، ج ۲، قاهرة: دارالفضیلة، ۱۴۱۹ق (۱۹۹۹م).

۲۷۷. عجلی، احمد بن‌عبدالله (۱۸۱ ـ ۲۶۱ق)، ***تاریخ الثقات***، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.

۲۷۸. عرفان منش، جلیل (معاصر)، ***جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا*** ***از مدینه تا مرو***، ج ۱، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۴ش.

۲۷۹. عسکری، سیدمرتضی (۱۴۲۸ق)، ***عبدالله بن‌سبأ وأساطیر أخری***، ج ۶، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۲ق.

۲۸۰. ـــــــــــ، «نقد متدطبری در تاریخ‌نگاری»، ***کیهان اندیشه***، ش۲۵، (۱۳۶۸ش).

۲۸۱. ـــــــــــ، ***نقش ائمه در احیای دین***، ج ۱، ج ۲، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ش.

۲۸۲. العصفری، خلیفه‌بن‌خیاط (۲۴۰ق)، *تاریخ*، روایة بقیّ‌بن‌خالد، تحقیق: دکتر سهیل زکّـار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۳م).

۲۸۳. ــــــــــ، *کتاب الطبقات*، روایة موسی‌بن‌زکریّا بن‌یحیی التستری، تحقیق: دکتر سهیل زکّار، بیروت: دالفکر، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۳م).

۲۸۴. عُطاردی، عزیز الله (معاصر)، *مسند الإمام الجواد*، قم، المؤتمر العالمی للإمام الرضا، ۱۴۱۰ق.

۲۸۵. علوی شافعی، محمدبن‌عقیل (۱۳۵۰ق)، *النصایح لمن یتولی معاویة*، بـیروت: دارالزهـرا، [بی‌تا].

۲۸۶. عمادالدین طبری، محمد بن‌أبی‌القاسم (۵۵۳ق)، *بشارة المصطفی*، تحقیق: جواد قیومی، چ ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.

۲۸۷. عیاشی، محمدبن‌مسعود بن‌عیاش (۳۲۰ق)، *التفسیر*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.

۲۸۸. فاسی مکی، محمدبن‌احمد (۸۳۲ق)، *العقد الثمین فی تاریخ بلد الأمین*، قاهرة: [بی‌تا].

۲۸۹. ــــــــــ، *شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام*، تحقیق: لجنة من کبار العلماء و الأدباء، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق (۲۰۰۰م).

۲۹۰. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن‌عبدالله بن‌محمد (۸۳۶ق)، *النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر*، قم: [بی‌نا]، ۱۳۶۷ش.

۲۹۱. فاکهی مکی، محمدبن‌اسحاق (قرن ۳ق)، *اخبار مکة فی قدیم الدّهر و حدیثه*، تحقیق: عبدالملک بن‌عبدالله بن‌دُهیش، ج ۳، چ ۴، مکه: مکتبة الأسدی، ۱۴۲۴ق (۲۰۰۳م).

۲۹۲. فتال نیشابوری، محمدبن‌فتال، *روضة الواعظین*، چ ۱، [بی‌جا]: انتشارات‌شریف رضی، ۱۳۶۸ش.

۲۹۳. فرات کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم (حدود ۳۵۰ق)، *تفسیر الفرات*، تحقیق: محمد الکـاظم، چ ۱، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق (۱۹۹۰م).

۲۹۴. فـرید وجـدی، محمد فـرید (۱۳۷۳ق)، *دائرة‌معارف القرن العشرین*، ج ۷، چ ۳، بـیروت: دارالمعرفة، ۱۹۷۱م.

۲۹۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۰۹۱ق)، ***تقویم المحسنین***، چاپ سنگی، [بی جا]، [بی تا].

۲۹۶. قائدان، اصغر (معاصر)، ***تاریخ اسلامی مکه و مدینه***، چ ۳، قم: الهادی، ۱۳۷۷ش.

۲۹۷. قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۳۳۲ق)، ***قواعد التحدیث***، تحقیق: مصطفی شیخ مصطفی، چ ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۵ق (۲۰۰۴م).

۲۹۸. قاضی ایجی شافعی، عبدالرحمن بن‌احمد (۷۵۶ق)، ***المواقف***، بیروت: عالم الکتب، [بی تا].

۲۹۹. قرطبی، محمدبن‌احمد بن‌رشد (۵۲۰ق)، ***المقدمات و الممهّدات***، چ ۱، بیروت: دارالغرب، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۳۰۰. قرطبی، محمدبن‌احمد (۶۷۱ق)، ***الجامع لأحکام القرآن***، چ ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).

۳۰۱. قرمانی، احمدبن‌یوسف (۱۰۱۹ق)، ***أخبار الدول وآثار الأول***، تحقیق: دکتر فهمی سعید و دکتر احمد حطیط، چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).

۳۰۲. قطب راوندی، سعید بن‌هبة الله (۵۷۳ق)، ***الخرائج و الجرائح***، تحقیق: مدرسة الإمام المهدی، قم: مدرسة الإمام المهدی، ۱۴۰۹ق.

۳۰۳. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (زنده در ۳۰۷ق)، ***تفسیر***، تصحیح: سیدطیب موسوی، چ ۱، بیروت: دارالسرور، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۱م).

۳۰۴. قندوزی، سلیمان‌بن‌ابراهیم (۱۲۹۴ق)، ***ینابیع المودة***، مقدمه: سیدمحمدمهدی سیدحسن خرسان، چ ۸، [بی جا]، مکتبه بصیرتی، [بی تا].

۳۰۵. قهپائی، عنایةالله (زنده در ۱۰۱۶ق)، ***مجمع الرجال***، تصحیح: سیدضیاءالدین اصفهانی، چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

۳۰۶. قیروانی، عبدالله بن‌أبی‌زید (۳۸۶ق)، ***الجامع فی السنن و الآداب***، تحقیق: عبدالمجید ترکی، چ ۳، بیروت: دارالعرب الإسلامی، ۱۹۹۰م.

۳۰۷. کاشف الغطاء، شیخ‌جعفر (۱۲۲۸ق)، ***کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغرّاء***، تحقیق: دفتر تبلیغات اسلامی شاخه خراسان، چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق (۱۳۸۰ش).

۳۰۸. کراجکی، محمدبن‌علی (۴۴۹ق)، ***کنز الفوائد***، قم: مکتبه مصطفویة، [بی تا].

۳۰۹. کفعمی، ابراهیم‌بن‌علی بن‌حسن (حدود ۹۰۰ق)، ***البلدالأمین***، [بی‌جا]، ۱۳۸۲ق.

۳۱۰. ـــــــــــ، ***المصباح***، چ ۲، قم: منشورات‌الرضی، [بی‌تا].

۳۱۱. کلبی، ابومنذرهشام‌بن‌محمد (۲۰۴ق)، ***کتاب الأصنام***، ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چ ۲، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴ش.

۳۱۲. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۳۲۹ق)، ***الکافی***، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چ ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ق (۱۳۶۳ش).

۳۱۳. کورانی، علی (معاصر)، ***معجم أحادیث الإمام المهدی***، چ ۱، قم: مؤسّسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.

۳۱۴. کوفی، علی‌بن‌احمد بن‌موسی (۳۵۲ق)، ***کتاب الإستغاثة***، [بی‌جا]، [بی‌تا].

۳۱۵. کیاگیلانی، عبدالرحمن (زنده در ۹۷۶ ق)، ***سراج الأنساب***، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چ ۱، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

۳۱۶. گنجی شافعی، محمدبن‌یوسف (م۶۵۸ق)، ***کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب***، تحقیق: محمدهادی امینی، چ ۳، تهران: دارإحیاء التراث اهل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق (۱۳۶۲ش).

۳۱۷. لجنه علمی مؤسسه امام صادق علیه السلام، ***موسوعة الطبقات الفقهاء***، با اشراف: آیت‌الله جعفر سبحانی، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.

۳۱۸. مازندرانی، محمدصالح بن‌احمد (۱۰۸۱ق)، ***شرح اصول الکافی***، تعلیقه: ابوالحسن شعرانی، تصحیح: سیدعلی عاشور، بیروت: دارإحیاء التراث، ۱۴۲۱ق (۱۳۷۹ش).

۳۱۹. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ق)، ***تنقیح المقال***، [بی‌جا]، [بی‌تا].

۳۲۰. ـــــــــــ، ***تنقیح المقال***، تحقیق و استدراک: محمدرضا مامقانی، چ ۱، قم: مؤسّسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.

۳۲۱. متز، آدام (۱۹۱۷م)، ***تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری***، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

۳۲۲. مجتهد بیرجندی، محمدباقر (زنده در ۱۳۵۲ق)، ***وقایع الشهور و الأیام***، چاپ سنگی، [بی‌جا]، ۱۳۱۳ش (۱۳۵۲ق)، نگهداری در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قفسه ۳۰۸۴، شماره ۱۴۹.

۳۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ق)، ***اختیارات***، چ ۳، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، [بی تا].

۳۲۴. ـــــــــ، ***بحار الأنوار***، چ ۳، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).

۳۲۵. ـــــــــ، ***جلاء العیون***: تاریخ چهارده معصوم، چ ۱، قم: سرور، ۱۳۷۳ش.

۳۲۶. ـــــــــ، ***حیاة القلوب***، تهران: سرور، ۱۳۷۵ش.

۳۲۷. ـــــــــ، ***مرآة العقول***، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.

۳۲۸. محب‌الدین طبری، احمدبن‌عبدالله (م ۶۹۴ق)، ***ذخائر العقبی***، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].

۳۲۹. محدث قمی، شیخ‌عباس (۱۲۵۴ ـ ۱۳۱۹ش) ***سفینة البحار***، تحقیق: مجمع البحوث الإسلامیة، چ ۱، مشهد: آستان قدس، ۱۴۱۶ق.

۳۳۰. ـــــــــ، ***فیض العلاّم فی عمل الشهور و وقایع الأیام***، چ ۱، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۳ش.

۳۳۱. ـــــــــ، ***منتهی الآمال***، تحقیق: صادق حسن‌زاده، ج ۱، چ ۱، قم: مؤمنین، ۱۳۷۹ش.

۳۳۲. ـــــــــ، ***الأنوارالبهیة***، چ ۱، قم: نشراسلامی، ۱۴۱۷ق

۳۳۳. ـــــــــ، ***الکنی و الألقاب***، چ ۵، تهران: مکتبه صدر، ۱۳۶۸.

۳۳۴. محدّث نوری، میرزاحسین (۱۳۲۰ق)، ***مستدرک الوسائل***، تحقیق: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، چ ۱، قم: مؤسسّة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۷ق.

۳۳۵. ـــــــــ، ***میزان السماء در تعیین مولد حضرت خاتم الانبیاء***، چاپ سنگی [بی‌جا]، [بی تا].

۳۳۶. مرزوقی اصفهانی، احمدبن‌محمد (۴۲۱ق)، ***الأزمنة والأمکنة***، تحقیق: دکتر محمد نایف دُلیمی، چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۲ق (۲۰۰۲م).

۳۳۷. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، ۱۴۱۱ق (۱۳۶۹ش)، ***ملحقات احقاق الحق***، چ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.

۳۳۸. مروّج، سیدمحمدجعفر جزائری (۱۳۷۷ش)، ***منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة***، ج ۵، چ ۱، قم: ۱۴۰۵ق.

۳۳۹. مروزی، اسماعیل (۶۱۴ق)، ***الفخری فی أنساب الطالبیین***، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چ ۱، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ق.

۳۴۰. مِزّی، یوسف (۷۴۲ق)، **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**، تحقیق: دکتر بشار عوّاد معروف، چ ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).

۳۴۱. مستوفی، حمدالله (۷۵۰ق)، **تاریخ گزیده**، تحقیق: دکتر عبدالحسین نوایی، چ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۳۴۲. مسعودی، علی‌بن‌حسین (۳۴۶ق)، **اثبات الوصیة**، چ ۲، قم: منشورات رضی، ۱۴۰۴ق.

۳۴۳. ــــــــــ، **التنبیه و الإشراف**، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصّاوی، [بی‌تا].

۳۴۴. ــــــــــ، **مروج الذهب**، تحقیق: امیر مهنّا، چ ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۱ق (۲۰۰۰م).

۳۴۵. مسکویه، ابوعلی رازی (۴۲۱ق)، **تجارب الأمم**، تحقیق: دکتر ابوالقاسم امامی، چ ۲، تهران: دارسروش، ۱۳۷۹ (۲۰۰۱م).

۳۴۶. مسلم‌بن‌حجاج نیشابوری (۲۶۱ق)، **صحیح**، بیروت: إحیاء التراث، [بی‌تا].

۳۴۷. شیخ مفید، محمدبن‌نعمان تلّعکبری (۴۱۳ق)، **الإختصاص** (مصنفات مفید، ۱۲)، چ ۱، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۴۸. ــــــــــ، **الإرشاد** (مصنفات مفید، ۱۱)، چ ۱، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۴۹. ــــــــــ، **الفصول المختاره** (مصنفات مفید، ۲)، چ ۱، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۵۰. ــــــــــ، **المقنعة** (مصنفات مفید، ۱۴) چ ۱، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۵۱. ــــــــــ، **مسار الشیعة** (مصنفات مفید، ۷)، چ ۱، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۵۲. مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد (۹۹۳ق)، **حدیقة الشیعة**، تهران: انتشارات معارف اسلامی، [بی‌تا].

۳۵۳. مَقْدسی، مطهّربن‌طاهر (۳۵۵ق)، **کتاب البدء و التاریخ**، بیروت: دارصادر، ۱۸۹۹م.

۳۵۴. مقریزی، تقی‌الدین (۸۴۵ق)، **إمتاع الأسماع**، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسي، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق (۱۹۹۹م).

۳۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)، **تفسیرنمونه**، ج ۳۹، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹ش.
۳۵۶. موسوی‌نژاد، سیدعلی(معاصر)، ***تراث الزیدیة***، ج ۱، قم: معهدالدراسات الأدیان و المذاهب، ۱۳۸۴ش (۲۰۰۵م).
۳۵۷. موصلی شافعی (۶۵۷ق)، ***النعیم المقیم لعترة النبأ العظیم***، تحقیق: سیدعلی عـاشور، ج ۱، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۲۴ق (۲۰۰۳م).
۳۵۸. مولی‌بک، مـحمداحـمد جـاد المـولی (۱۸۸۳ ـ ۱۹۴۴م)، ***محمد المثل الکامل***، تـحقیق: عبدالرحیم ماردینی، ج ۲، دمشق: دارالمحبة، ۱۴۱۸ق (۱۹۹۷م).
۳۵۹. مؤلفی ناشناخته، (سده ششم)، ***نزهة الزاهد***، به کوشش: رسول جعفریان، ج ۱، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۶ش.
۳۶۰. مؤلفی ناشناخته، ***کتاب ألقاب الرّسول و عترته***: مجموعة نفیسة، تحقیق: آیت‌الله مـرعشی نجفی، قم: کتابخانه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۶۱. نجاشی، احمدبن‌علی (۴۵۰ق)، **رجال**، تحقیق: محمدجواد نائینی، بـیروت: دارالأضـواء، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).
۳۶۲. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۲۶۶ق)، ***جواهر الکلام***، تحقیق: علی آخوندی، ج ۲۷، چ ۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۳۶۳. نجمی، محمدصادق (معاصر)، «تاریخ حرم ائمه بقیع»، **میقات حج**، ش ۵، (۱۳۷۲ش).
۳۶۴. نسایی، احمدبن‌علی بن‌شعیب (۳۰۳ق)، ***سنن***، شرح: جلال‌الدین سیوطی، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی‌تا].
۳۶۵. نعمانی، محمدبن‌ابراهیم (قرن ۴ق)، ***کتاب الغیبة***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تـهران: مکـتبة الصدر [بی‌تا].
۳۶۶. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۶۴ش)، ***مستدرکات علم رجال الحدیث***، ج ۱، تهران: حسینیه عمادزاده: ابن‌المؤلف، ۱۴۱۲ق.
۳۶۷. ـــــــــ، ***مستدرک سفینة البحار***، ج ۶، چ ۱، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۰۴ق (۱۳۶۳ش).
۳۶۸. نوبختی، حسن‌بن‌موسی (حدود ۳۲۰ق)، ***فرق الشیعة***، چ ۲، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۴ق (۱۹۸۴م).

۳۶۹. نووی، محی‌الدین بن‌شرف (۶۷۶ق)، ***تهذیب الأسماء و اللغات***، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، [بی‌تا].

۳۷۰. واقدی، محمدبن‌عمر (۲۰۷ق)، ***کتاب المغازی***، تحقیق: دکتر مارسدن جونس، بیروت: أعلمی، [بی‌تا].

۳۷۱. هیتمی، احمدبن‌محمد، (م۹۷۴ق)، ***الصواعق المحرقة***، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۳م).

۳۷۲. ــــــــــــ، ***الصواعق المحرقة***، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۴ق (۱۹۹۳م).

۳۷۳. یافعی یمنی، عبدالله بن‌اسعد (۷۶۸ق)، ***مرآة الجنان و عبرة الیقظان***، تعلیقه: خلیل منصور، چ ۱، بیروت: دارالکتب العملیة، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۷م).

۳۷۴. یحیی‌بن‌الحسین (۴۲۴ق)، ***تیسیر المطالب فی أمالی الإمام علیّ بن‌أبی‌طالب***، تحقیق: جعفربن‌احمد بن‌عبدالسلام، چ ۱، بیروت: مؤسسّة اعلمی، ۱۳۹۵ق (۱۹۷۵م).

۳۷۵. یعقوبی، احمد بن‌أبی‌یعقوب، ***البلدان***، چ ۱، بیروت: إحیاء التراث، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۳۷۶. ــــــــــــ، ***تاریخ***، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

۳۷۷. یعمری، محمد بن‌عبدالله بن‌یحیی ابن‌سیدالناس (۷۳۴ق)، ***عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمایل و السیر***، بیروت: دارالحضارة ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).

نمایه

آیات

روایات

اعلام

کتاب‌ها و نشریات

نشریه

مکان‌ها

جدول تطبیقی ولادت و شهادت معصومان ﷺ براساس ماه‌های قمری، شمسی و میلادی

ردیف	نام معصوم	لقب	کنیه	نام پدر	نام مادر	تولد									شهادت								
						قمری			شمسی			میلادی			قمری			شمسی			میلادی		
						روز	ماه	سال	روز	ماه	سال	روز	ماه	سال	روز	ماه	سال	روز	ماه	سال	روز	ماه	سال
۱	پیامبر اسلام ﷺ /محمد ﷺ	مصطفی/خاتم النبیین	ابوالقاسم	عبدالله	آمنه	۱۷ جمعه	ربیع‌الاول	عام‌الفیل	۱۳ / ۲۰	اردیبهشت / بهمن	-	۲	مه	۵۶۹	۲۸ دوشنبه	صفر	۱۱	ششم	خرداد	۱۱	۲۷	مه	۶۳۲
۲	یگانه یادگار پیامبر ﷺ /فاطمه ﷺ	بتول/حانیه/زهرا	امّ الائمة / امّ ابیها	محمد	خدیجه	۲۰ جمعه	جمادی‌الثانی	۵ بعثت	۳۰	آذر	-	۲۰	دسامبر	۶۱۵	۳ [illegible]	جمادی‌الثانی	۱۱	۸	شهریور	۱۱	۳۰	اوت	۶۳۲
۳	امام اوّل / علی ﷺ	امیرالمؤمنین	ابوالحسن/ابوالحسین	ابوطالب	فاطمه بنت اسد	۱۳ جمعه	رجب	۳۰ عام‌الفیل	۱۸	مهر	-	۱۰	اکتبر	۶۰۰	۲۱ جمعه	رمضان	۴۰	۱۰	بهمن	۳۹	۱۱	ژانویه	۶۶۱
۴	امام دوّم / حسن ﷺ	مجتبی/سبط	ابومحمد/ابوالقاسم	علی	فاطمة الزاهراء	۱۵ پنجشنبه	رمضان	۳ هجرت	۱۱	اسفند	۳	۲	مارس	۶۲۵	۲۸ چهارشنبه	صفر	۵۰	۹	فروردین	۴۹	۲۹	مارس	۶۷۰
۵	امام سوّم / حسین ﷺ	شهید/امام مظلوم	ابوعبدالله/ابوعلی	علی	فاطمة الزاهراء	۳ سه‌شنبه	شعبان	۴ هجرت	۱۹	دی	۴	۹	ژانویه	۶۲۶	۱۰ دوشنبه	محرم	۶۱	۲۰	مهر	۵۹	۱۲	اکتبر	۶۸۰
۶	امام چهارم / علی ﷺ	زین‌العابدین/سجّاد	ابوالحسن/ابومحمد	حسین	شهربانو	[illegible]	شعبان	۳۸	۱۷	دی	۳۷	۷	ژانویه	۶۵۹	۲۵ پنجشنبه	محرم	۹۵	۳۰	مهر	۹۲	۲۳	اکتبر	۷۱۳
۷	امام پنجم / محمد ﷺ	باقرالعلوم	ابوجعفر	علی	فاطمه بنت الحسن	اول دوشنبه	رجب	۵۷	۲۲	اردیبهشت	۵۶	۱۲	مه	۶۷۷	۷ دوشنبه	ذیحجه	۱۱۴	۱۰	بهمن	۱۱۱	۳۰	ژانویه	۷۳۳
۸	امام ششم / جعفر ﷺ	صادق/صابر	ابوعبدالله/ابوموسی	محمد	فاطمه دختر قاسم مکنّا به ام فروه	۱۷ [illegible]	ربیع‌الاول	۸۳	۲	اردیبهشت	۸۱	۲۲	آوریل	۷۰۲	۲۵ چهارشنبه	شوال	۱۴۸	۲۵	آذر	۱۴۴	۱۶	دسامبر	۷۶۵
۹	امام هفتم / موسی ﷺ	کاظم/عبدصالح	ابوالحسن/ابوابراهیم / ابوالحسن اول	جعفر	حمیده دختر صاعد	۷ یکشنبه	صفر	۱۲۸	۱۹	آبان	۱۲۴	۱۰	نوامبر	۷۴۵	[illegible]	رجب	۱۸۳	۱۲	شهریور	۱۷۸	۳	سپتامبر	۷۹۹
۱۰	امام هشتم / علی ﷺ	رضا/صدیق	ابوالحسن ثانی/ابومحمد	موسی	نجمه ملقّب به طاهره	۱۱ جمعه	ذیقعده	۱۴۸	۱۰	دی	۱۴۴	۳۱	دسامبر	۷۶۵	آخر [illegible]	صفر	۲۰۳	۱۷	شهریور	۱۹۷	۸	سپتامبر	۸۱۸
۱۱	امام نهم / محمد ﷺ	جواد/ابن‌الرضا	ابوجعفر ثانی/ابوعلی	علی	سبیکه نوبیه	۱۵ جمعه	رمضان	۱۹۵	۲۳	خرداد	۱۹۰	۱۳	ژوئن	۸۱۱	آخر چهارشنبه	ذی‌قعده	۲۲۰	۱۱	مرداد	۲۱۴	۲	اوت	۸۳۵
۱۲	امام دهم / علی ﷺ	هادی/نقی/ابن‌الرضا	ابوالحسن ثالث	محمد	سُوسن/شمانه مغربیه	۱۵ پنجشنبه	ذی‌حجه	۲۱۲	۱۹	اسفند	۲۰۶	۱۰	مارس	۸۲۸	۳ دوشنبه	رجب	۲۵۴	۱۰	تیر	۲۴۷	۱	ژوئیه	۸۶۸
۱۳	امام یازدهم / حسن ﷺ	عسکری/ابن‌الرضا	ابومحمد / ابوخلف	علی	حدیث/سُوسن مغربیه	۸ جمعه	ربیع‌الثانی	۲۳۲	۱۶	آذر	۲۲۵	۷	دسامبر	۸۴۶	۸ جمعه	ربیع‌الاول	۲۶۰	۱۴	دی	۲۵۲	۴	ژانویه	۸۷۴
۱۴	امام دوازدهم / محمد ﷺ	مهدی/قائم	ابوالقاسم	حسن	نرجس / ریحانه	۱۵ جمعه	شعبان	۲۵۶	۲۰	مرداد	۲۴۹	۱۰	اوت	۸۷۰	خدای بزرگ عمر با برکتش را طولانی گرداند								